حضرت بخش شاہی

فقہای نامدار شیعہ

انتشارات کتابخانہ آیت اللہ العظمی مرعشی نجفی

Marfat.com

Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ

Marfat.com

ذخیرۂ پروفیسر محمد اقبال مجددی
جو 2014ء میں پنجاب یونیورسٹی لائبریری کو
ہدیہ کیا گیا۔

CALL NO.

PUNJAB UNIVERSITY LIBRARY
LAHORE

Marfat.com

9036

شریعت اور فقہائے مدارس

عفی عنہ

Marfat.com

137867

شناسنامهٔ کتاب
نام کتاب: فقهای نامدار شیعه
مؤلّف: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی
ناشر: کتابخانه آیة‌الله العظمی مرعشی نجفی
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
حروف‌چینی: کامپ سِت سازمان تبلیغات اسلامی
خط: عذرا عقیقی بخشایشی
چاپ: ولایت
صحافی: قم

Marfat.com

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار مؤلف

فقها، حصون اسلام و دژهای محکم ایمان و نگهبانان آگاه شریعت و آئین الهی هستند. آنان در طول تاریخ پیشقراولان مبارزه با استبداد و استعمار و پیدا گری بوده اند و چه مشقتها و ناملایمات که در این راه متحمل گردیده اند بحدی که اغلب جان خود را نیز فدای آرمان الهی خود نموده اند و در راه آرمان به فیض شهادت نائل آمده اند. از اینرو جا دارد تعمق بیشتری در زندگی آنان صورت گیرد و افعال و اعمال و فکرشهای آنان مورد دقت و جستجو قرار گیرد. تا نسل کنونی با مفاخر اسلام و مسلمانان بیشتر انس و آشنایی پیدا نماید تا درس صحیح زندگی را از آنان بیاموزد و آنان را الگو و اسوه زندگی خود قرار دهد.

Marfat.com

آغاز سخن

فقه از نظر لغت به معنای فهم و دانستن است و در اصطلاح فقهی، علم و آگاهی به احکام شرعیه فرعیه از روی ادله تفصیلی است و فرد فقیه آنست که آگاهی و آشنایی او با احکام الهی به صورت تفصیلی و مبسوط باشد و به فردی "فقیه" گفته میشود که بتواند احکام فرعی را از اصول و مبانی کلی استخراج و استنباط نماید و حوادث جاریه را بر اصول کلی و عمومی ارجاع دهد.

تاریخچه فقه:

فقه از آغاز طلوع اسلام تاکنون نقش بسیار مفید و ارزنده در روند فکری و تکاملی جامعه اسلامی داشته است و هر فرد مسلمان زندگی فردی و اجتماعی خود را بر مبنای راهنمودها و راهنمائیهای فقیهانی که احکام الهی را از متون و منابع اولیه استنباط و استخراج می نمایند، پایه گزاری می نماید و رهنمائیهای آنان را دستور العمل الهی و حکم واقعی آسمانی در حق خویش تلقی می کند و بین خود و خدا بر طبق آن عمل می کند. با توجه به گستردگی شعاع اثر و عمق نفوذ فقه در دلها است که در طول تاریخ اسلام مشاهده می کنیم که چگونه جوامع اسلامی در اثر یک فتوا از یک فقیه جامع الشرائط دگرگون و منقلب شده اند و آنچنان تغییر مسیر داده اند که باعث اعجاب و تحیر بیگانگان ناآشنا به این

Marfat.com

رمز و راز گردیده‌اند . و از نوع این فتاوا میتوان از فتوای مرحوم آیة الله میرزا محمد حسن شیرازی در زمینهٔ استعمال تنباکو در جهان تشیع و فتوای مرحوم شیخ محمود شلتوت رئیس دانشگاه «الازهر» در جهان تسنن ، در رابطه با رسمی شناختن فقه شیعه به عنوان یکی از مکتبهای فقهی جهان اسلام نام برد که باز تاب و عکس العمل هر دو فتوا ، فوق العاده وسیع و گسترده بوده است بحدی که فتوای نخست کشور ایران را منقلب ساخت و فتوای دوم جهان اهل سنت را منقلب نمود که حدی برآنها نمیتوان تصور نمود .

طبقات فقها :

از دوران طلوع اسلام فقیهان نامی و دانشمندان اصول فقه متعددی در جهان تشیع پا به عرصهٔ حیات گذاشته‌اند و عمر خود را در راه اعتلای کلمة الله صرف نموده‌اند و آثار ارزشمند بیشماری از خویش بیادگار گذاشته‌اند که علما ، و دانشمندان علم رجال و ... در این شرح حال آنان را ثبت رسانده‌اند .

مرحوم آیة الله سید حسن صدر مولف کتاب «تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام» سیر تحول و تکامل آنان ، و طبقات و اسامی و کتابهای آنان را نام برده است و مرحوم آیة الله العظمی بروجردی

Marfat.com

«جامع احادیث الشیعه» (ج ۱) طبقات محدثین و فقهاء را ذکر می کند و سرچشمه علوم و معارف را آنه
سرچشمه وحی و خاندان مورد نزول وحی می رساند که نخستین اثر فقهی نوشته علی بن ابیطالب بوده
است و با املاء و دیکته رسول الله بود که آن نوشته در خاندان رسالت نسل اندر نسل محافظت و نگهداری
می گردید[1].

تاریخچه فقه و نخستین فقیه:

فقه از نخستین علومی بود که وارد فرهنگ اسلامی گردید. و شاید نقطه آغازین علوم اسلامی بود
و آن علم توسط پیامبر عالیقدر اسلام و پیشوایان معصوم تأسیس و تبلیغ و تکمیل گردید
ولی آیا ماورای این گروه از رجال الهی نخستین فرد شاخص و معین که بوده است دانشمند بزرگ بید
حسن صدر، نویسنده کتاب «تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام» که قبلاً نام برده شد گوید:
علی بن ابی رافع، نخستین فرد از خواص و شیعیان علی است که در فقه کتاب و اثر از خود به یادگار
گذارده است.

نجاشی او را در ردیف نخستین گردآورندگان فقه بشمار آورده است و از توابع اصحاب
رسول خدا و از بهترین یاران امیرالمومنین علی است، که عهده دار کتابت و نویسندگی

Marfat.com

حکومت علیؑ بوده است، او در مورد فقه نوشته‌ای در بارهٔ وضو، و غسل و دیگر ابواب فقهی داشته است پس از او، سعید بن مُسَیّب (متوفی ۹۴ه) است که در عهد خلافت خلیفهٔ دوّم بدنیا آمده است، پس از او، قاسم بن محمّد بن ابی بکر. (متوفی ۱۰۴ه) و نیز ابو خالد کابلی.

می باشد آنان از افراد مورد اعتماد و وثوق امام سجّاد علی بن الحسینؑ بوده اند".

در دوران ائمّه و پیشوایان معصومؑ شاگردان و دانش اندوختگان مکتب آنان مانند زُراره، معروف بن خربوذ، بُرید، ابوبصیر اسدی، فضیل بن یسار، محمّد بن مسلم طائی... وجود داشته اند که فقیه ترین آنان "زُراره" بوده است آنچنانکه افرادی مانند: جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، عبدالله بن بکیر، حمّاد بن عیسی، حماد بن عثمان، ابان بن عثمان در ردیف فقها شمرده شده اند که شرح زندگانی آنان در کتاب "فهرست شیخ طوسی" و فهرست نجاشی و کتاب فهرست ابن ندیم و رجال عقیلی و ابن الغضائری به تفصیل آمده است.

پس از اصحاب امام صادقؑ شاگردان و یاران امام موسی بن جعفرؑ مانند: محمّد بن معانی و علی بن حمزه و دیگران می باشند، که شرح زندگی علمی آنان در کتابهای مربوطه مندرج است.

Marfat.com

اهمیّت فقه :

فقه یکی از شریف ترین و وسیع ترین علوم اسلامی است، و نقش آن در زندگی مسلمانان بیش از هر علم دیگری است ریشه و نفوذ آن در ابعاد زندگی مسلمانان عمیق تر و ریشه دار تر از هر علم و دانش دیگری است پس بالطبع حاملان و دارندگان آن علم از موقعیت و اعتبار خاصی برخوردارند از آن نظر که شریف ترین و پر معنویت ترین دانشها را دارند .

فقها :

سخنی است از پیامبر عالیقدر اسلام که "فقها امانتداران پیامبرمی باشند" این سخن منزلت و جایگاه فقها، و رهروان فقه و فقاهت را بخوبی نشان میدهد و رسالت و پیام آنان را در جامعه بیان میدارد .

در حدیث دیگری از آن بزرگوار نقل شده است که فرمودند "خداوند جانشینانم را مورد رحمت قرار دهد عرض شد. جانشینان تو کیانند، در پاسخ فرمودند : آنان که سنت و روش مرا برمی گزینند و آنها را به مردم یاد می دهند" .

خلف صالح و یادگار ارزنده رسول خدا، امام حسن عسگری در توضیح و تفسیر سخن جد

Marfat.com

بزرگوارش حدود و موازین فقها را بیان میفرماید: "آنان کسانی هستند که صیانت نفس دارند پاسدار حریم دیانتند و مخالف هوی و هوس و فرمانبردار اوامر خدایند و وظیفه مردم پیروی از اینگونه افراد میباشد و اینان همه فقها شیعه نیستند بلکه برخی از آنان واجد این خصوصیات هستند".

در حدیث دیگری که از وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده است ارجاع امور و حوادث جاری به فقیهان و متبحرین احادیث و گفتارهای پیشوایان، حوالت داده شده است و آنان به عنوان حجت خدا بر مردم در روی زمین معرفی شده اند آنچنان که امام معصوم علیه السلام حجت خدا بر بندگان خدا می باشد.

اینگونه احادیث و نظائر آن در کتابهای روایتی ما فراوان وجود دارد که نقش فقها و منزلت واقعی آنان را نشان داده و افراد صالح و برگزیده را معرفی و بازگو می کند و آنان را تالیان صفوف انبیاء و پیروان کاروان اوصیاء و پیشوایان معصوم علیهم السلام معرفی می کند و نقش هدایتی و تربیتی آنان را همانند پیشگامان آنان ترسیم میکند که در جای خود بحد کافی مورد عنایت قرار گرفته است.

از نظر تاریخ و سیاست

بحث فوق موقعیت معنوی در روحی فقها را ترسیم می کند که آنان می بایست داشته

Marfat.com

شرایطی باشد، ولی مطلب دیگری نیز مطرح است که فقها به عنوان یک واقعیت خارجی و یک پدیدهٔ واقعی در تاریخ اسلام مطرح هستند که آنان با الهام از متن شریعت و برخورداری از چنین پشتوانهٔ معنوی از چه پایگاه و منزلت در جامعه اسلامی برخوردارند. واقعیت این است که سلسلهٔ فقها، و دانشمندان علوم تربیتی اسلام در اجتماعات اسلامی به عنوان روح و روان پرتحرک اسلامی مطرح گردیده و مورد پذیرش قرار گرفته اند. فقیه به عنوان الگو و اسوهٔ زندگی اسلامی از نظر عبادی سیاسی - اجتماعی مطرح گردیده است و به تعبیر رسا تر همان حجت و آیت «حجت خدا بر مردم» نشان راستین خدا در جامعه تعبیر آورده شده است و این القاب و عناوین خود بازگو کنندهٔ نشاندهندهٔ اصالت و صلاحیت و کارآئی آنان میباشد. کسانی که واقعاً در مسیر فقه و فقاهت گام برداشته اند و خود را با مسئولیتها و تعهدات آن آراسته اند.

یک فرد مسلمان از آغاز رشد و دریافت تکلیف، خود را موظف می بیند که بر اساس رهنمود فقها، که در رساله ها یا بیانات آنان آمده است رفتار کند، و کوچکترین تخلف را گناه و معصیت میداند و به فقها از این دیدگاه توجه دارد که آنان جانشینان و نمایندگان پیشوایان معصوم هستند و اعمال آنان حجت میان او و خالق یکتا میباشد و بر دستوری که آنان دارند همان تکلیف و

Marfat.com

دستور الهی در حق او می باشد .

با بهره گیری از این جایگاه و منزلت، و با تکیه بر چنین پایگاه اعتقادی و مردمی است که فقها عموماً بویژه فقهاء شیعه خصوصاً نقش رهبری و راهنمایی و هدایت و ارشاد جامعه اسلامی را در عصر غیبت بعهده گرفته اند . و در زندگی فردی و اجتماعی الگو و معیار مبارزه حق و باطل و نشانگر راستای خط اسلام و قرآن گردیده اند و الحق گروه بیشماری از آنان در برخوردهای اجتماعی و سیاسی از رهگذر کارها و ایثارها و از بذل نفس های نفیس در این راه مضایقه و دریغ نداشته اند که نشان بس اندک ایثارهای آنان به عنوان «شهیدان راه فضیلت» در کتابهای رجال و درایت فراوان آمده است که تنها کتاب علامه امینی (ره) در برگیرنده شرح حال بیش از ۱۳۰ تن از این بزرگان راه علم فقه و اسلام می باشد ، شهدائی که در میان آنان امثال شمس الدین مکی شهید اول و زین الدین مکی شهید ثانی و ثالث و رابع وجود دارد که هرکدام در نبرد با ستمگران تاریخ در مقام مرجعیت و قضاوی به فیض شهادت و لقاء پروردگار خود شتافته اند و صحیفه اعمال فقاهت را روشن و پررنگ ساخته اند

انحراف مسیر تاریخ

حقیقتی است که تاریخ در روزگار گذشته تاکنون بیشتر با محورهای قدرت و سلطنت حرکت کرده

Marfat.com

است، مستکبران و زورمداران و قدرتمندان مورد بررسی و موشکافی قرار گرفته‌اند نه محرومان و نه دانشمندان، در صورتی که ستون فقرات اجتماعی و اعتقادی مردم را چنین افراد با تقوی و پرهیزکار تشکیل می‌دهند و جا دارد که در این زمینه بیشتر تکثیر شود و شرح حال این الگوهای تربیت و آموزش و فضیلت بیشتر مورد بحث و بررسی قرار گیرد بویژه از نظر تربیت و سازندگی نسل حاضر چون در زندگی این بزرگ مردان روح و روان اثر خاص و برکت شایان توجهی وجود دارد که میتواند در اعماق قلب پژوهنده بنشیند و شدیداً او را تحت تاثیر قرار دهد و راههای صحیح ایثار و فداکاری در راه فضیلت و معنویت و انسانیت، در راه شهوت و ثروت و قدرت را به آنان بیاموزد.

نگاهی به کتابهای موجود:

تاکنون مقداری از کتابهای تراجم و رجال در مورد این رجال فضیلت، به رشته تحریر درآمده است با همه ارج و اعتباری که دارند، اغلب آنها ناظر جنبه‌های زندگی علمی و وثاقت و اعتبار آنان از نظر روایت و حدیث می‌باشد، و اگر احیاناً کتابی مانند ریحانة الأدب مرحوم مدرس "در رشته" تحریر درآمده باشد فراگیرنده شخصیت‌های مختلف از طبقات علماء، محدثین و شعراء و ادباء بوده

Marfat.com

است دکتر طبقه بندی صنفی صورت گرفته است ولی کتاب "تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام" تالیف آیة الله سید حسن صدر تا حدودی این وظیفه را بعهده گرفته است ولی دارای عربی بودن و فراگیر نگی آن نسبت به متکلمین، ادیبان، شعرا، باز نمیتواند این وظیفه را کاملاً بعهده گرفته باشد از اینرو تالیف کتابهای خاص هر صنف و قشر ضرورت می نمود.

نگارنده ناتوان پس از نشر یکصد سال مبارزه روحانیت" در چهار جلد و استقبال گرم نظری که از آن بعمل آمد، بر این اعتقاد و باور خود جازم گردید، که جامعه ما نیاز شدیدی به شناخت تاریخ زندگی این چهره ها و بزرگان دارد و این علاقه و اشتیاق در برخورد با دانشجویان محترم و طلاب و خطباء و فضلا کاملاً محسوس و ملموس بود و بر اساس این اعتقاد تصمیم گرفت این سیر مطالعاتی را در حد توان خویش تعقیب نماید و این رشته مطالعات را توسعه دهد تا خوشبختانه اخیراً با بازگشایی دانشگاهها و با بهره گیری از امکانات و استعدادهای دانشجویان رشته تاریخ اسلام به این خواسته صورت عملی داده شد و تصمیم بر آن شد که سیر مطالعاتی در مورد فقها، و علما، تا دوران غیبت صغری ادامه یابد و بازشناسی این چهره ها به عنوان تکلیف درسی بر خی از آنان واگذار گردید و خود نیز در جستجو و پی گیری این برنامه هستم و گزیده چهره هایی را بررسی و

Marfat.com

در مطبوعات کشور بچاپ رساند و در این بررسیها اخیراً به طبقه بندی و تنظیم استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب "خدمات متقابل اسلام و ایران" و "آشنایی با علوم اسلامی" برخوردکردیم که در برگیرندهٔ شرح حال اجمالی ۳۶ تن از این سلسلهٔ پرنور و پرحمت فقاهت بود که با توجه به موقعیت خاص کتاب شرح حال هرکدام به اجمال برگزار شده بود، بهتر آن دیده شد که به عنوان تکمیل بحث آن استاد بزرگوار و بعنوان تنظیم مطالعات متفرقهٔ خویش، آن نوشتار را به عنوان پیشگفتار یا اصل متن انتخاب و در جهت تکمیل و پی گیری آن بزرگ شهید اسلام در روحانیت شرح و تفصیل بیشتری در معرفی آن چهره ها داده شود و احیاناً عکس و تصویر یا دستخط و نوشته ای از آثار آن بزرگان برای مزید استفاده و بهره گیری علاقمندان آورده شود و چند چهرهٔ دیگر از آن سری شخصیت ها که مورد عنایت آن استاد بزرگ بوده است بر آنان افزوده گردد که مجموعاً چهل مرد بزرگ فقه و فقاهت را تشکیل دهد، بزرگ مردانی که هرکدام سهم بزرگ و نقش ارزنده در ادامهٔ این رشتهٔ پربرکت فقه و فقاهت داشته اند و هرکدام و زنه های گرانسنگی در این رشته بوده اند و توانسته اند به این حبل الله المتین از دوران غیبت تاکنون اتصال و استحکام و توان بخشند.

Marfat.com

تقدیر از دانشجویان عزیز دانشگاه تهران:

بسیار طبیعی است کار در چنین گستردگی و اهمیت از عهده یک فرد در چنین شرایط محدود زندگی ساخته نیست و در انجام این هدف مقدس از نوشته‌ها و زحمات برخی از دانشجویان عزیز نیز بهره گیری شده است که به عنوان تشکر از زحمات آنان در مورد کسی که از تحقیقات آنان استفاده شده است در پایان آن بخش یاد می‌شود نیز از آنان بعمل آمده است و جای خوشوقتی است که بشارت داده شود این سری مطالعه و طبقه بندی در مورد دیگر طبقات و اقشار علمی مانند: محدثین - فلاسفه - عرفا متکلمین - شعراء - مورخین - دانشمندان دیگر علوم - رزمندگان اسلام - زنان نامدار - صحابه بزرگوار پیامبر اسلام (ص) ... نیز بعمل آمده است که با لطف و عنایت الهی بتدریج مورد استفاده قرار خواهد گرفت. نکته آخری که تذکر آن بی فایده نیست اینکه یقیناً نه سلسله فقها محدود به این طبقه بندی و تنظیمی است که استاد بزرگوار، شهید مطهری انجام داده‌اند، و نه آن تقسیم و ترتیبی که یکی از فضلای نجف انجام داده‌اند و به پاورقی خواهد آمد، در برگیرنده مجموع آن سلسله جلیله میباشد بلکه هرکدام از این تلاشها و کوششها تنها نشان دادن نمونه‌ای از این چهره‌ها و پرستارگان درخشان آسمان فقاهت و معنویت اسلام میباشد و تنها بهانه و عنوانی است که نام این بزرگان به

Marfat.com

تاریخ سپرده شود ، تنها بررسی کتابهای پرارزش فقه و فقاهت و این گنجینه های نفیس علوم آل محمد(ص) است که بهترین و گویاترین و کاملترین تاریخ از شرح حال این ستارگان فروزان می باشد و تنها شمردن اسامی آنها چندین مجلد بزرگ را لازم دارد که بزرگان ما مانند : مرحوم علامه حاج آقا بزرگ تهرانی در الذریعه و اعیان الشیعه در چندین جلد موفق به بار شماری برخی از آنها گردیده اند هدف آنست که نمونه هایی ارائه گردد تا این رشته پربار بیشتر و بیشتر مورد عنایت و توجه قرار گیرد به این امید که این رشته از دانش و معرفت انسانی از سوی محققان و پژوهشگران علوم اسلامی بیشتر مورد عنایت و بررسی قرار گرفته باشد . توفیق از خداست و تکمیل این بررسیها از اوست

عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

آغاز رمضان ۱۴۰۵

منابع پیشگفتار

۱- جامع احادیث شیعه ج ۱ ص ۷ به نقل از الغوالی

۲- ص ۲۹۹ کتاب

۳- بحار الانوار ج ۱ ص ۲۱۶

۴- منیة المرید شهید ثانی ص ۱۰

۵- احتجاج ج ۲ ص ۲۶۳ و متن عبارت: "فلما من کان من الفقهاء، صائنا لنفسه، حافظا لدینه مخالفا لهواه مطیعا لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه و ذلک لا یکون الا بعض فقهاء الشیعة لا جمیعهم"

۶- کمال الدین ص ۴۸۱

۷- شیخ طوسی ص ۱۷۲ و احتجاج ج ۲ ص ۲۸۳

۸- ریحانة الادب در ۸ جلد شامل تراجم بزرگان علم و ادب، شرح حال فقها و علماء میباشد

Marfat.com

بسمه تعالی

پیشگفتار

از استاد شهید مرتضی مطهری (ره)

فقهای نامدار شیعه

علم فقه یعنی فقه مدون که کتب با سابقه هزار و صد ساله آن تا کنون به دست ما رسیده است، حاصل استعداد و تلاش مستمر فقهای بزرگ شیعه است. استادان و شاگردانی در بیست نسل پیاپی یکدیگر را تکمیل کرده اند و آن شاگردان به نوبت خود شاگردان دیگری تا عصر حاضر در هیچ علمی چنین حیات متسلسل و مستمری که بر فقه شیعه حاکم است، وجود ندارد. آنچه راجع به طبقه فقهای نخستین گفته شده است از نظر تاریخی و مربوط به آنهاست. درباره طبقات فقهای شیعه تاکنون کتابی نوشته نشده است. لهذا برای کشف طبقات فقهای شیعه از لابلای کتب تراجم و یا لحاظ روایات که طبقات راویان حدیث را مربوط می شده، باید استفاده کرد.

تاریخ فقهای شیعه را از زمان غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۰) آغاز می کنیم و این گزینش بر دو دلیل است یکی اینکه عصر قبل از غیبت صغری عصر حضور ائمه اطهار است و خلفای فقه به علت حضور ائمه اطهار

Marfat.com

تحت الشعاع بحرانه دگرم مسلمان و خود آن فقها، نیز مشکلاتشان را با الله اظهار و میان میگذاشتند

دیگر آنکه تألیف دائرة فقهی قیمی از آن دوره از فقهاء شیعه فعلاً در دست نداریم کتاب "فهرست اسماء المصنفین"

در مورد "فقهاء الشیعه" بحث مفصله در ذیل نامهای آنها از کتابهای آنها در حدیث یا فقه نام میبرد

"محقق حلی" در مقدمه معتبر از فقهای زمان ائمه) حسن بن محبوب، العمد بن ابی نصر بزنطی، حسین بن

سعید اهوازی، فضل بن شاذان نیشابوری، یونس بن عبدالرحمن و از متأخرین: محمد بن بابویه

قمی شیخ صدوق و محمد بن ابی یعقوب الکلینی و از اصحاب فتوی: علی بن بابویه قمی، ابن

ابی عقیل، شیخ مفید، شیخ مرتضی علم الهدی، شیخ طوسی را نام برده است، که گروه اول را

بنام اصحاب فتوا یاد نمیکند، زیرا کتب آنها بصورت کتاب حدیث و فقه بوده است

از فقهای اولی که در زمان غیبت صغری بوده اند:

۱- علی بن بابویه قمی، متوفی به سال ۳۲۹، مدفون در قم پدر شیخ صدوق است، پسر محدث است و پدر

فقیه و صاحب فتوا، این دو پدر و پسر به عنوان "صدوقین" یاد می شوند

۲- عیاشی سمرقندی، معاصر با علی بن بابویه قمی، متقدم زمانی طبقه، صاحب تفسیر معروف که کتب

زیادی در علوم مختلف داشته، از آنجمله در فقه، او ابتدائی و بعد شیعه شده

Marfat.com

ابن النديم در "الفهرست" مینویسد: کتب او در خزائن بعضی فقهاء دیده، در عین حال ما تاکنون نه دیده ایم در فقه آنرا، او نقلی شده باشد. کتب فقهی او از بین رفته است.

۳- ابن ابی عقیل عمانی، کنیه اش ابو محمد است، در آغاز غیبت کبری می زیسته است، آنرا، او در فقه زیاد نقل می شود.

۴- ابن جنید اسکافی، از اساتید شیخ مفید است (متوفی ۳۸۱) تألیفش به ۵۰ می رسد، فقه از ابن جنید و ابن ابی عقیل به عنوان "القدیمین" (دو شخصیت فقهی مربوط به قدیم) یاد می کنند، آنرا، او همواره در فقه مطرح بوده است.

۵- شیخ مفید، نامش محمد بن محمد بن نعمان است، هم متکلم است و هم فقیه، ابن النديم از او در "الفهرست" به عنوان "ابن المعلم" یاد می کند، تولدش در سال ۳۳۶ و وفاتش ۴۱۳ بوده، کتابش در فقه بنام "مقنعه" است و موجود و در دسترس می باشد، او شاگرد شاگرد ابن عقیل است.

۶- سید مرتضی معروف به علم الهدی، تولدش به سال ۳۵۵ متوفی به سال ۴۳۶، علامه حلی، او را معلم شیعه امامیه خوانده است، مرد جامع بوده است، ادیب و متکلم و فقیه بوده کتابهای معروف او در فقه "انتصار" و "جمل العلم والعمل" می باشد.

۷- شیخ ابو جعفر طوسی، معروف به شیخ الطائفه، در فقه و اصول و حدیث و تفسیر کلام و رجال تألیفات فراوان

Marfat.com

داده . اصلی خلاصی در سال ۳۸۵ متولد شده در ۲۳ سالگی به بغداد مهاجرت کرد و تا آخر عمر در عراق باقی ماند

پس از درگذشت سید مرتضی ، ریاست علمی و فتوای شیعه به او منتقل شد ، در سال ۴۶۰ در حمله سلجوقیان به محله شیخ ها آتش زده شد و کتابخانه او سوخت . از معروفترین کتابهای فقهی او "النهایه" و "مبسوط" و "خلاف" بعد از است ، پسرش شیخ ابوعلی ملقب به مفید ثانی و با برادر فقیه مشترک الوهابی کتابی دارد به نام "امالی" و کتاب "النهایه" به ترتیب را نیز شرح کرده است .

بعد از شیخ ابوعلی به فرزندش شیخ ابوالحسن محمد مرجعیت و ریاست حوزه علمیه منتقل شد ، وفاتش به سال ۵۶۰ بعد است

۸- ابن براج ، قاضی عبدالعزیز حلبی معروف به ابن البراج ، شاگرد سید مرتضی و شیخ طوسی وفاتش در سال ۴۸۱ ، کتابهایش "مهذب" و "جواهر" می باشد

۹- ابوالصلاح حلبی ، شیخ ابوالصلاح حلبی صد سال عمر کرد کتاب معروفش "کافی" در سال ۴۴۷ در گذشت شاگرد سید مرتضی و شیخ طوسی بود .

۱۰- حمزه دیلمی ، حمزه بن عبدالعزیز دیلمی معروف به "سلار دیلمی" در حدود ۴۴۸ تا ۴۶۳ در گذشته و شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی است اهل ایران است و در خسروشاه تبریز در گذشته ، کتب معروفش

137867

Marfat.com

در فقه امامیه است

۱۱- سید ابوالمکارم ابن زهره در حدود یک واسطه از ابوعلی پسر شیخ الطائفه روایت می کند و در فقه با چند واسطه شاگرد شیخ طوسی است. اهل حلب و در سال ۵۸۵ درگذشته. کتاب معروفش در فقه "غنیه" است.

۱۲- ابن حمزه طوسی، معروف به عماد الدین طوسی، احتمالاً هم طبقه و شاگرد ابن شیخ طوسی، سال وفاتش در حدود نیمه قرن ششم، اهل خلاف و کتاب معروفش در فقه "وسیله" است

۱۳- ابن ادریس حلی، فقیه عرب و شیخ طوسی جدّ مادری او به حریت فکر معروف است. در سال ۵۹۸ درگذشته است. کتاب معروفش در فقه "سرائر" است و اثر دیگرش "العقود" می باشد

۱۴- شیخ ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلی معروف به محقق کتابهایش در فقه عبارتند از: شرایع، معارج، معتبر، المختصر النافع. خواجه نصیر الدین طوسی مانند در حلقه ملاقات کنندگان در جلسه درس فقهش حضور یافته است.

۱۵- علامه حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، معروف به علامه حلی در فقه و اصول و احکام و کلام و منطق و فلسفه و رجال و غیره کتب نوشته. در حدود صد کتاب از آثار خطی یا چاپی

Marfat.com

او شاخترین بعضی از آنها مانند «تذکرة الفقهاء» به تنهایی کافی است تنوع او را نشان دهد. کتب معروف فقهی او عبارتند از: ارشاد «تبصرة المتعلمین»، «قواعد»، «تحریر مختلف الشیعه»، «تذکرة الفقهاء»، «منتهی» در فقه. نکته دانی خود محقق حلی در فلسفه و منطق نیز خواجه نصیر الدین طوسی بعد است متوفی

۶۴۸ و متوفی به سال ۷۲۶ بعد است

۱۶- فخر المحققین پسر علامه حلی متولد سال ۶۸۲ و متوفی به سال ۷۷۱. کتابی دارد به نام ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد آثار فخر المحققین در کتاب ایضاح مورد توجه است.

۱۷- محمد بن مکی معروف به «شهید اول» شاگرد فخر المحققین و علامه حلی است. اهل جبل عامل و در سال ۷۳۴ متولد شد. او به فتوای یک فقیه مالکی مذهب و تأیید یک فقیه شافعی مذهب دیگر شهید شد. از شاگردان علامه حلی از جمله فخر المحققین بود. کتابهای معروف او در فقه «اللمعه» که بعد از اینکه این کتاب را فقیهی بزرگ شرح کرد به نام «شرح لمعه» واردتر شد نیز نوشته شد. مؤلف پیدا کرد کتابهای فقهی دیگر شهید اول عبارت است از: «دروس»، «ذکری»، «بیان»، «الفیه»، «قواعد» و... در میان فقهای شیعه کتابهای محقق حلی - علامه حلی و شهید اول که در قرن هفتم و هشتم می زیسته اند بصورت متون فقهی درآمده و دیگران بر آنها شرح و حاشیه نوشته اند. شهید صاحب سه پسر می باشد که هر سه از

Marfat.com

فقها و علماء بحرین و نیز دخترش "ام الحسن" و همسرش "ام علی" فقیهه بحرانیه

۱۸- فاضل مقداد، اهل سور از قراء حله است. از شاگردان شهید اول است. کتاب لوامع در فقه "کنز العرفان" است این کتاب آیات الاحکام است. او در سال ۸۲۶ وفات کرده است

۱۹- جمال السالکین ابوالعباس احمد بن فهد حلی اسدی در ۷۵۷ متولد و در سال ۸۴۱ وفات یافته است. در طبقه شاگردان شهید اول و فخر المحققین است. تالیفات فقهی او عبارتند از: المهذب البارع "که شرح النافع محقق حلی و شرح ارشاد علامه با نام المقتصر و شرح "الفیه" شهید اول است. شهرت وی در اخلاق و سیر و سلوک است و کتاب معروفش در این باره "عده الداعی" است.

۲۰- شیخ علی بن هلال جزایری - استاد علامه ابن فهد حلی است. در عصر محقق شیخ الاسلام در نجف بوده و شاگرد او ابن ابی جمهور احسائی "بحرانی" است.

۲۱- شیخ علی بن عبدالعالی کرکی معروف به محقق کرکی یا محقق ثانی. تحصیلاتش را در شام و عراق تکمیل کرد و در زمان وی بعلل اولین بار پس از صدیقین ایران مکتب فقه شیعه رشد و توسعه یافت و بنیان نهاد

۹۳۷ و ۹۴۱ ملا شاگرد علی بن هلال جزایری بحرانی است.

Marfat.com

۲۲- شیخ زین الدین معروف به شهید ثانی در سال ۹۱۱ متولد و در سال ۹۶۶ شهید گردید است
کاهی "العلوم الشرعی" امضاء می کند علاوه بر فقه و اصول از فلسفه و عرفان و طب و نجوم آگاهی
داشته است و بطلبک پیرو مذهب جعفری حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی تدریس می کرده و محقق کرکی
بشاگردی بهتر از تالیفات او در شرح لمعه "مسالک الافهام" است شهید ثانی نیز در صاحب معالم قوت

۲۳- احمد بن محمد اردبیلی معروف به مقدس اردبیلی معاصر شاه صفویه و شاه عباس اصرار داشته او
را اصفهان بیاورد، امتناع مقدس اردبیلی از آمدن به ایران سبب شده نجف به عنوان مکان دیگری در مقابل عتبات
اصفهان را حیا، شهد و خنثی شام دچیلی عامل متعرض نگفته. مقدس اردبیلی در نجف سکنی داشت و فاضل مدال
۹۹۳ در نجف و کتابهایش "ارشاد" و "آیات الاحکام" است.

۲۴- شیخ بهاء الدین محمد عاملی، معروف به شیخ بهائی ادیب و شاعر و فیلسوف و ریاضیدان و مهندس و فقیه
و مفسر او نیز کرکی است که یک دوره احکام فقه غیر استدلالی به صورت رساله عملیه به زبان فارسی بنام
"جامع عباسی" نوشت.

۲۵- ملا محمد باقر سبزواری معروف به محقق سبزواری در مکتب اصفهان کرکی فقهی و فلسفی به
پرورش یافته کتابهای معروف او در فقه ذخیره و کفایه است، شیخ بهائی مجلس تدریس بعد از فاضل مدال

Marfat.com

۲۶- آقا حسین خوانساری، یا محقق خوانساری او نیز در اصفهان پرورش یافته کتاب او در قفقاز "مشارق الشموس" است و سال ۱۰۹۸ وفات یافته است.

۲۷- جمال المحققین معروف به آقا جمال خوانساری شاگرد سید مهدی بحرالعلوم بعد و حاشیه معروفی بر شرح لمعه و حاشیه مختصری بر طبیعیات شفای بوعلی نوشته است

۲۸- شیخ بهاء الدین اصفهانی معروف به فاضل هندی نام کتابش "کشف اللثام" که شرح قواعد علامه است و به همین جهت او را (کاشف اللثام) می خوانند متوفی به سال ۱۱۳۷ هجری است.

۲۹- وحید بهبهانی، محمد باقر محمد اکمل بهبهانی معروف به "وحید بهبهانی" بعد از دوره صفویه می زیسته و خود اصفهانی بعد از انقراض صفویه از مرکزیت افتاد که او کربلا را مرکز قرار داد و باعث تمرکز و اجتهاد گردید و تربیت گروهی مجتهد مبرز شد او را "استاد الکل" خوانند

۳۰- سید مهدی بحرالعلوم شاگرد وحید بهبهانی منظومه ای در فقه دارد معروف است در سال ۱۱۵۴ یا ۱۱۵۵ متولد شده و در ۱۲۱۲ درگذشته است

۳۱- شیخ جعفر کاشف الغطاء شاگرد وحید بهبهانی، او عرب است و کتاب کشف الغطاء او در فقه نداوت، در نجف می زیسته و معاصر فتحعلی شاه بوده و فوت او در سال ۱۲۲۸ بوده است

Marfat.com

۳۲ـ شیخ محمد حسن صاحب کتاب جواهر الکلام که شرح شرایع محقق است و بیستوانی از آنرا دایرة المعارف فقه شیعه نامید، در چاپ سنگی شش بحر و اخیراً در حدود ۲۰۰۰۰ صفحه در ۴۴ جلد مشغول چاپ هستند او سی سال تمام یکسره کار کرد تا چنین اثر عظیم را بوجود آورد، او شاگرد کاشف الغطا بهره و در زمان خود مرجعیت عامه یافت و در سال ۱۲۶۶ درگذشت.

۳۳ـ شیخ مرتضی انصاری که نسبتش به جابر بن عبدالله انصاری از صحابه بزرگوار رسول خدا میرسد متوله در فول بهره او را خاتم الفقهاء والمجتهدین لقب داده اند در فقه و اصول ابتکاراتی دارد که بی سابقه است. کتاب معروف او «رسائل» و «مکاسب» کتاب درسی طلاب شیعه است کتابهای او از طرف علماء بعد از خودش مرتب حاشیه نوشته اند متوفی سال ۱۲۸۱

۳۴ـ حاج میرزا محمد حسن شیرازی معروف به میرزای شیرازی بزرگ در اصفهان تحصیل کرد بعد به نجف رفت و شاگرد صاحب جواهر شیخ انصاری بهره و بعد از شیخ انصاری مرجعیت عامه یافت و لقب به او تنباکو فتوای معروف او علیه تنباکو که در سال ۱۳۱۲ درگذشت.

۳۵ـ آخوند ملا محمد کاظم خراسانی در سال ۱۲۵۵ در مشهد متولد شد، شاگرد میرزای شیرازی و کتاب کفایة الاصول در یک کتاب درسی مهم است فتوای به ضرورت مشروطیت داد و در سال ۱۳۲۹ درگذشت

Marfat.com

۳۶ - حاج میرزا حسین نائینی، شاگرد میرزای شیرازی و سید محمد فشارکی اصفهانی بهره کتاب فارسی او بنام "تنزیه الأمة" یا "حکومت در اسلام" است او در سال ۱۳۵۵ در نجف درگذشته

خلاصه بررسی :

از مجموع کسانی که در این ۳۶ چهره فقهی از زمان غیبت صغری تا کنون گفتیم چند نکته معلوم میشود :

۱. از قرن سوم تا اکنون فقه یک حیات مستمر داشته و هیچگاه قطع نشده است و بخشهای فقهی بدون دو قرن یا نیم قرن یا کمتر و بطور استاد و شاگردی در همه این مدت هرگز قطع نشده است

۲. برخلاف تصور بعضی ها معارف شیعه و از آنجمله فقه شیعه تنها به وسیله فقهاء ایرانی تدوین و تنظیم نشده است .

۳. مرکز فقه و فقاهت گاهی بغداد و زمانی نجف و جاهای دیگر نیز چند صباحی و مدتی حلقه و برهه ای حلب، همدان، اصفهان و جاهای دیگر نیز مرکز نشاط فقهی و فقهاء بزرگ بوده است . و طول تاریخ مخصوصاً بعد از صفویه در شهرهای دیگر ایران نیز حوزه های علمیه عظیم و معتبری بوده ولی هیچیک از شهرهای ایران به استثنای قم و اصفهان و مدت کوتاهی کاشان مرکز فقهاء طراز اول نبوده است

۴. فقهاء جبل عامل از قدیمی محقق کرکی و شیخ بهائی به تاسیس حوزه های فقهی در اصفهان حق بزرگی

Marfat.com

برگهوز گوم این مرز و بوم دارند

۵ همانطوری که ارسلان گفته است تشیع در چین از زمانهای مقدم است تشیع در ایغور

این یکی از دلائل قطعی بر نظریه کسانی است که تشیع سلاح فتنه ایرانیان میدانند

پایان گفتار استاد شهید مرتضی مطهری با تلخیص و اختصار

بخط عبدالمتین شمس الدینی

۱۳۶۲

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

صدوقِ اوّل

علی بن الحسین بن موسیٰ بن بابویہ قمی

Marfat.com

۱ــ علی بن بابویه

گفتار استاد:

«علی بن بابویه قمی متوفّی در سال ۳۲۹ﻫ مدفون در قم، پدر شیخ محمّد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق است که در نزدیکی شهر ری مدفون است پسر، محدّث است و پدر فقیه و صاحب فتوا معمولاً این پدر و پسر به عنوان «صدوقین» یاد میشوند.»[1]

* * *

علی بن بابویه کیست؟

او یکی از فقهای نامدار، و یکی از اصحاب فتوی و اجتهاد، و در عصر خویش رئیس فقهاء و محدثین و پیشوای مردم قم بوده است شیعیان در امور دینی به او مراجعاتی داشتند، وفتوایش نزد همگان نافذ و محترم بوده است.

در بیان عظمت علمی و منزلت قدس و تقوای روحی او، همین بس است که فقهای ما در مواردی که حدیثی از اهل بیت(ع) نرسیده باشد فتاوای او را به علّت نزدیک بودن به دوران امامت و عصر معصوم(ع) به منزلهٔ حدیث تلقّی می کردند، و وجود فتوی را نشانی از وجود حدیث در آن زمینه میدانستند چنانکه **«شهید اوّل»** در کتاب **«ذکری»** بیان فرموده است:

او میگوید: «اصحاب دستورالعمل خود را از رسالهٔ علّی بن بابویه می گرفتند، هنگامی که دسترسی به نصّ روایت نداشتند چون اعتماد و اطمینان به او داشتند».[2]

ابن الندیم مورّخ در فهرست خود گوید: صدوق در یکی از اجازاتش تألیفات پدر را ۲۰۰ جلد دانسته و در رجال نجاشی ۱۸ کتاب از آنها را نام برده است. یکی از آنها کتاب «الشرائع» است که برای فرزند عزیزش صدوق نوشته است و از دیگر آثار او «رسالة الأخوان» «قرب الاسناد» «امامت» «تسلیم» تفسیر، توحید حج ــ صلوة ــ طب ــ مواریث ــ نکاح والنوادر و موضوعات دیگری است، که درجای خود شرح داده شده است»[3]

نخستین مؤلّف کتاب فقهی مجرد از سند روایت او بوده است او نخستین

Marfat.com

بار کتاب فقهی مجرد از سند روایت و مانند اثری مخصوص به مؤلّف و نشان دهندهٔ فتوی و نظر مؤلف را تألیف کرد و کتابی بنام «الرسالة الی ابنه» هم خوانده میشود برای پسر خود ابن بابویه **نوشت** و همانست که «الفقه الرضوی» هم خوانده میشود و چون در آغازش قال «علی بن موسی» هست برخی پنداشته اند که از امام علی بن موسی الرّضا (ع) است»[۴]

او مورد عنایت خاصّهٔ حضرت امام حسن عسکری واقع شده است و نامه ای از سوی امام به او رسیده است که متن آن در کتاب ریاض العلماء آمده است و امام از آن فقیه به‌عنوان شیخ ما و مورد اعتماد ما ذکری بمیان آورده است و او را به فضائل اخلاقی و ملکات روحانی بویژه نماز شب فراخوانده است.

اینک متن نامهٔ امام حسن عسکری (ع):

نامه ای که از سوی امام حسن عسکری (ع) به او به شهر قم ارسال شده است در کتابهای حدیث و درایه به نام او ثبت جاودان گردیده است و متن نامه پس از درود و ثناء و حمد و سپاس پروردگار چنین آغاز می گردد:

بسم الله الرّحمن الرّحیم:

حمد و درود مخصوص خداوند آفریدگار جهان می باشد، ای شیخ و مورد وثوق من! ای ابالحسن علی بن الحسین القمی!، خداوند ترا به رضایت و خشنودیهای خویش، موفق بدارد و ترا مژده میدهم که خداوند فرزندان صالحی را از وجود تو، به یادگاری خواهد گذاشت (او در آن تاریخ فرزند نداشت) ترا به تقوی و پرهیزگاری، و بپاداشتن نماز و پرداخت زکات سفارش میکنم چون نماز از فرد تارک زکات پذیرفته نیست، ترا دعوت می کنم به گذشت از خطاها و خودداری از غضب و صله‌رحم و مواسات برادران دینی، و سعی و کوشش در رفع گرفتاری آنان، در آسانی ها و مشکلات، و دانش اندوزی و تفقّه در امور دین، و پایداری در قرآن خداوند متعال میفرماید: چندان خیری در بسیاری از گفتگوهای آنان وجود ندارد مگر آنکه امر به صدقه و نیکی یا اصلاح میان امور مردم باشد.[۵]

ترا به اجتناب از ناروائیها فرا می خوانم و ترا دعوت می کنم به نماز شب ترا دعوت می کنم به نماز شب، ترا به نماز شب فرا می خوانم، چون پیامبر اسلام

Marfat.com

علی (ع) را سه بار به نماز شب توصیه نمود و فرمود کسی که نماز شب را سبک بشمارد از ما نیست.

ترا و شیعیان را به عمل به مفاد این نامه فرا می خوانم، باز ترا به صبر و پایداری و انتظار فرج دعوت می کنم چون رسول خدا (ص) فرمود: «بهترین اعمال امت من انتظار فرج است. و باز فرمود امت من همیشه در حال حزن و اندوه هستند، تا آنکه فرزند من که پیامبر اسلام به ظهور او بشارت داده است ظاهر گردد. و وعده داده است که او روی زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود پس از آنکه از جور و ظلم پر شده باشد.

پس ای شیخ بزرگوار صبر را پیشهٔ خودساز و عموم شیعیان را نیز به صبر و پایداری دعوت نما، زمین از آن خدا است آنرا در اختیار کسانی از بندگان خویش که بخواهد قرار میدهد پایان کار از آن پرهیزکاران و تقوی پیشگان خواهد بود.

سلام و درود و رحمت و برکات خداوند برتو باد! و خداوند کفایت کنندهٔ ما است. حسبنا الله ونعم المعین ونعم المولی ونعم النّصیر»[۶] و[۷]

وفات او:

علی بن بابویه در سال ۳۲۹ه در همانسال رحلت ثقة الاسلام محمّد بن یعقوب کلینی درگذشت، و در قم، نزدیک صحن مطهر حضرت معصومه (ع) مدفون گردید و مزارش معروف و هم اکنون مورد زیارت مردم می باشد.

«نجاشی» از عده‌ای از اصحاب خود نقل کرده است که در پیش ابوالحسن علی بن محمد سمری یکی از نواب چهارگانه امام عصر (ع) بودیم که گفت خداوند رحمت کند علی بن الحسین ابن بابویه را به او گفته شده است که او زنده است، و او در پاسخ گفت نه او امروز به رحمت ایزدی پیوست تاریخ آنرا یادداشت کردند و خبر رسید که او همانروز از دنیا رفته است»[۸]

رحمت و رضوان خدا براو باد!

* * *

۱ــ متن گفتار استاد شهید مطهری آشنائی با علوم اسلام ص۲۹۳. ۲ــ ریاض العلماء ج ٤ ص ۸
۳ــ پیشگفتار ۱۱ مختصر نافع دانش پژوه ص۱۷ ٤ــ ریحانة الادب ج۷ ص ٤۰۱ ۵ــ سوره نساء آیه ۱۱٤
٦ــ ریاض العلماء جلد ٤ ص۷ رجال نجاشی ص۱۹۸ ۷ــ سوره نساء آیه ۱۱٤ ۸ــ ریاض العلماء ج ٤ ص ۸ نقل از کتاب العترة الباهره.

Marfat.com

محمّد بن مسعود عیاشی سمرقندی

گفتار استاد:

«یکی دیگر از فقهای به نام و معروف آن زمان که معاصر با علّی بن بابویه قمی است بلکه اندکی بر او تقدم زمانی دارد. عیّاشی سمرقندی صاحب تفسیر معروف است. او مردی جامع بوده است گرچه شهرتش به تفسیر است. ابن النّدیم در «الفهرست» می گوید: کتب او در خراسان رواج فراوان دارد درعین حال تاکنون ما ندیده‌ایم که در فقه آراء او نقل شده باشد. کتب فقهی او از بین رفته است.

«عیّاشی ابتداء سنّی بوده و بعد شیعه شد ثروت فراوانی از پدر به او ارث رسید و او تمام آنها را صرف جمع‌آوری و نسخه‌برداری کتب و تعلیم و تعلّم و تربیت شاگردان کرد. برخی جعفر بن قولویه را که استاد شیخ مفید بوده است (در فقه) همدوره علی بن بابویه و قهراً از فقهاء دوره غیبت صغری شمرده‌اند و گفته‌اند که جعفر بن قولویه شاگرد سعد بن عبدالله اشعری معروف بوده است.[1] ولی با توجه به اینکه او استاد شیخ مفید بوده است و در سال ۳۶۷ و یا ۳۶۸ﻫ در گذشته است نمی‌توان او را معاصر علی بن بابویه و از علمای عصر غیبت شمرد. آنکه از علمای غیبت صغری است پدرش محمّد بن قولویه است»[2]

• • •

Marfat.com

۲ ــ (عیّاشی سمرقندی متوفی ۳۶۸)

عیّاشی کیست؟

محمّدبن مسعودبن محمّدبن عیّاشی عراقی کوفی، کنیه اش «ابوالنصر» معروف به «عیّاشی» فقیه بزرگوار و عالم وارسته ای است که در رشته های فقه، ادب، حدیث، تفسیر تبحّر فراوان داشته است و از اعیان علماء و از اکابر فقهای شیعه در عهد مرحوم ثقة الاسلام کلینی بوده است. و او استاد کلینی بوده است.

صاحب ریحانة الأدب می نویسد:

«کشّی» صاحب رجال معروف نیز از تلامذه و شاگردان او بوده و از او روایت می کند او در علم و فضل و فهم و ادب، تبحّر و تنوّع علمی، یکتای زمان خود بوده است او در علم طبّ، نجوم، قیافه و فقه... بیش از ۲۰۰ جلد کتاب دارد که در الفهرست «ابن ندیم» بیش از ۱۵۰ جلد از آنها را یاد کرده است. و مهم ترین آنها تفسیر او است که براساس اخبار و احادیث اهل بیت اطهار(ع) مشی نموده است و بیشتر شبیه تفسیر فرات و تفسیر علی بن ابراهیم می باشد.[۳]

قرین سعادت:

«عیّاشی» در آغاز با توجه به محیط نشو و نمای خود که حدود سمرقند و بخارا بوده است و اکثر از فقه اهل سنت پیروی میکردند. پیرو مکتب فقهی اهل سنت بود ولی دراثر مطالعه و ممارست در کتابهای شیعه، توفیق قرین سعادت او گردید. و مکتب پرفیض فقه جعفری را را پذیرفت و تمامی ترکهٔ پدر را که بالغ بر سیصدهزار دینار آنروز بود در راه علم و نشر حدیث، انفاق و خرج نمود، گویند خانه اش همانند مساجد پر از جمعیت شامل قاری، محدّث، عالم، دانشجو، می گردید در آنخانه یکی به تألیف دیگری به مقابله و جمعی به دست‌نویسی و

Marfat.com

جمعی به تعلیقه و حاشیه‌پردازی اشتغال می ورزید و او را دو گونه مجلس بود، یکی برای عوام و تودهٔ مردم، و دیگری برای خواص و دانشجو یان علوم اسلامی »

گفتار مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی:

علامهٔ بزرگوار مرحوم آیة الله حاج آقا بزرگ تهرانی در بارهٔ او میفرماید:

«صاحب تفسیر عیاشی بالغ بر ۲۰۰ جلد کتاب در زمینه های مختلف علوم اسلامی داشته است او از مشایخ و اساتید روایتی کشیّ صاحب رجال معروف و از هم دوره‌های ثقة الاسلام کلینی می باشد و فرزندش جعفر از کتابهای او روایت میکند که یکی از آنها همین تفسیر موجود است که نیمهٔ اول آن تا سوره کهف در خزانهٔ کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد، و در کتابخانه خیابانی در تبریز و در کتابخانه شیخ الأسلام در زنجان و در کتابخانه سید حسن صدرالدین در کاظمین موجود است که از نسخهٔ اخیرهٔ شیخ محمد همدانی و دیگران استنساخ کرده اند و جای تأسّف است که اسانید آن حذف شده است و در پایان می افزاید.

علامّه مجلسی که (ره) آغاز بحارالانوارش گفته است «دو نسخه قدیمی از تفسیر عیاشی را مشاهده کرده است که اسانید آن بعلّت اختصار حذف گردیده است».[۴]

گفتار آیة الله سید حسن صدر:

صاحب کتاب «تأسیس الشیعه» لعلوم الأسلام در اثر ارزندهٔ خویش دوبار از او ذکری به میان آورده است. یکبار او را در ردیف اهل سیره و تاریخ و بار دیگر در جمع مفسّرین و آشنایان با علوم قرآن ذکر میکند:

بار نخست در مورد ایشان میگوید:

«عیاشی محمدبن مسعود، بزرگی از بزرگان اصحاب ما است که در کثرت تصنیف و تألیف شهرت بسزائی دارد و از کتابهائی که در زمینهٔ سیره و تاریخ دارد کتاب «مکه» و «الحرم» کتاب «المعاریض» در شعر ــ کتاب الشعر ــ الأنبیاء و الأولیاء ــ سیرة ابی بکر ــ سیرة عمر ــ سیرة عثمان ــ سیرة معاویه می باشد... او در طبقه و ردیف ثقة الاسلام کلینی از علماء قرن سوم نام برده شده است.[۵]

Marfat.com

و بار دیگر او را در ردیف مفسرین عالیقدر علوم قرآن ذکر کرده است و در آن بخش نیز می نویسد: «او از اعیان و بزرگان این طائفه است تألیف و تصنیف فراوان دارد و تفسیری در دو مجلد بزرگ نگاشته اند که متأسفانه تنها اکنون جزء اول آن وجود دارد این عالم بزرگ قریب ۲۰۰ جلد کتاب دارد که همگی خوب و زیبا بوده است او در طبقه شیخ کلینی از علماء قرن سوم می باشد»[۶]

استاد علامه طباطبائی که خود، شأن ارزنده‌ای در تفسیر قرآن دارد در پیشگفتاری که در سال ۱۳۸۰ ه بر تفسیر عیاشی نگاشته اند «او را با جلالت قدر و علّو منزلت می ستایند و گفتار بزرگان را در حق او بازگو می نماید و احتمال وجود جزء دوم تفسیر را در برخی از کتابخانه های مناطق جنوبی ایران ذکر می کند.»[۷]

ارادت به اهل بیت (ع):

در رابطه با عشق و علاقه او نسبت به خاندان رسالت کافی است مطلبی را که مرحوم آیة اللّه العظمی بروجردی اعلی اللّه مقامه الشریف در کتاب پرارج «جامع ا حادیث الشیعه» در مورد رجوع به اهل بیت از تفسیر عیاشی نقل کرده است بسنده، نمائیم.

او از تفسیر عیاشی از عبدالله پسر جندب از امام رضا (ع) نقل میکند که این مردم، شیطان آنان را مغرور ساخت و امور دین را برآنان ملتبس نمود و هدایت را از پیش خود خواستند و مطالب ناروائی از پیش خود گفتند و از این زاویه بود که گرفتار هلاکت گردیدند در صورتی که وظیفهٔ آنان توقف در مورد تحیّر بود و چیزی را که نمیدانند وظیفه رجوع به اهل و عالم آن مسئله بود چون قرآن مجید دستور میدهد: اگر آنان به خدا و رسول و اولی الأمر رجوع میکردند و به کسانی که از قرآن استنباط میکنند و عالم و آشنا به حلال و حرام هستند هرگز به ضلالت نمی افتادند و آنان هستند که حجّت خدا برمردم می باشند»[۸]

گفتار صاحب سفینه:

صاحب سفینه در مورد او گوید: «او یکی از بزرگان اصحاب ما است که در نوجوانی بصیرت یافت و به فقه امامیه روآورد و او از اصحاب و شاگردان علی بن الحسن بن فتال و جمعی دیگر از مشایخ کوفه، بغداد، قم میباشد در راه علم و حدیث

Marfat.com

آنچه از پدر ارث برده بود، انفاق نمود...»[۹]

گفتار مؤلف جامع الرواة:

محمدبن علی اردبیلی غروی مؤلف کتاب «جامع الرواة» که کتاب او در بارهٔ علم درایت می باشد در مورد او همان مطالب گذشته را بازگو می کند و جلالت قدر و وسعت اطلاعات او را در حدیث و روایت می ستاید و تألیفات او را بالغ بر ۲۰۰ جلد میشمارد».[۱۰]

فرزندان او:

از او پسر فاضلی به یادگار مانده است بنام **جعفر** که اهل فضل و دانش و اطلاع بوده است. و از کتابهای پدرش روایت می نماید، صاحب کتاب «جامع الرواة» در حق او گوید:

او فرد فاضلی است که تمام کتابهای پدر را روایت کرده است و ابومفضّل شیبانی از او روایت میکند و حدیثی در باب مقدار زکات،او و هم ابن قولویه از او نقل کرده اند».[۱۱]

وفات او:

تاریخ دقیق وفات این عالم بزرگ و فقیه وارسته با همه بررسی که صورت گرفت باز تاکنون برای نگارنده درست مشخص نگردید احتمال میرود با توجه به همدوره بودن با ثقة الأسلام کلینی وفات او نیز، درهمان حدود سالهای وفات مرحوم کلینی (۳۲۹ ه) بوده باشد در صورتی که اطلاعاتی در اینباره کسب گردید درج خواهد شد.

عاش سعیدًا ومات سعیدً ارحمه اللّه.

* * *

۱ــ الکنی والألقاب شیخ عباس قمی ۲ــ آشنائی با علوم اسلامی ص ۲۹٤ ۳ــ ریحانة الادب ج ٤ ص ۲۲۰ ٤ــ الذریعة الی تصانیف الشیعة ج ٤ ص ۲۹۵ ۵ــ تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام ص ۲٦۰ ٦ــ مدرک سابق ص ۳۳۲ ۷ــ مقدمه علامه طباطبائی بر تفسیر عیاشی، ۸ــ جامع احادیث الشیعه ج ۱ ص ۱۷۳ ۹ــ سفینة البحار ج ۲ ص ۲۰۰۱ چاپ محمودی ۱۰ــ جامع الرواة ج ۲ ص ۱۹۲ چاپ مصطفوی قم ۱۱ــ جامع الرواه ج ۱ ص ۱٦۱

Marfat.com

ابن ابی عقیل عمانی

Marfat.com

گفتار استاد:

«۳ ابن ابی عقیل عمآنی، گفته‌اند یمنی است، عمآن از سواحل دریای یمن است، تاریخ وفاتش معلوم نیست، در آغاز غیبت کبری می زیسته است، «بحرالعلوم» گفته است که او استاد جعفر بن قولویه بوده است و جعفر بن قولویه استاد شیخ مفید بوده است. این قول از قول بالا که جعفر بن قولویه را همدوره علی بن بابویه معرفی کرده است، اقرب به تحقیق است.

«آراء ابن ابی عقیل در فقه زیاد نقل میشود او از چهره‌هائی است که مکرّر به نام او در فقه برمی خوریم...»[۱]

* * *

Marfat.com

۳ــ ابن ابی عقیل عمّانی

حسن بن علی بن ابی عقیل عمّان[۲] وزندگی او:

ابی عقیل عمّانی ملقب به «حذّاء» معروف به «عمّانی» و «ابن عقیل»، کنیه اش ابومحمد از فقهای بزرگ و از بزرگان امامیه و از متکلّمین وارسته ای است که معاصر با ثقة الأسلام کلینی بوده (متوفی ۳۲۹) و از اساتید شیخ مفید بشمار می آید.

مرحوم مدرس صاحب ریحانة الادب در باره او مینو یسد:

« شیخ مفید بغایت او را ستوده است و اونخستین کسی است که در اول غیبت کبری، فقه را مهذّب کرد و با قواعد اصولیه تطبیقش نمود، طریق اجتهاد و تطبیق احکام با ادلّه و اصول آنها را باز کرد بعد از او «ابن جنید اسکافی»، (که شرح او خواهد آمد) هم همان طریق را پیمود بدینجهت است که در اصطلاح فقهاء، این دو فقیه جلیل القدر به «قدیمین» (دو تن از قدماء) تعبیر آورده میشود آراء ابن ابی عقیل محل توجه و اعتناء بیشتر محقّق حلّی و علاّمه و متأخرّین قرار گرفته است و از فتاوای نادرهٔ او عدم تنجّس آب قلیل بمجرد ملاقات با نجس، وجوب اذان و اقامه درنماز صبح و شام و بطلان نماز درصورت ترک آنها (اذان و اقامه) است...»[۳]

گفتار صاحب ریاض:

مرحوم میرزا عبدالله افندی صاحب ریاض العلماء-که نوشته ای در مورد بیوگرافی دانشمندان و علماء اسلامی به زبان عربی- است در باره او گوید:

Marfat.com

«فقیه بزرگ، متکلّم اصیل، شیخ بزرگوار معروف به ابن ابی عقیل اقوال و آراء او در کتابهای ما مورد نقل قول قرار گرفته است با آنکه مردم سرزمین عمّان همگی از خوارج و ناصبی ها هستند ولی به نظر میرسد که آنان پس از سدهٔ سوم از دیار مغرب به آن منطقه آمده باشند».

او می افزاید: علاّمه در کتاب «خلاصة الأقوال» توصیف و تجلیل فراوان از او بعمل آورده است».[۴]

نجاشی گوید:

نجاشی صاحب کتاب رجال معروف، پس از توصیف او به فقاهت و کلامی بودن و پس از ذکر کتابهای او از کتاب «المستمسک بحبل آل الرسول» نام می برد و گوید: کتاب بسیار مشهور درمیان شیعه می باشد کمتر کسی پیدا میشود وارد که خراسان گردد و از آن کتاب نسخه یا نسخه هائی را تهیه نکرده باشد».[۵]

گفتار شیخ طوسی:

فقیه بزرگوار شیعه شیخ طوسی در کتاب «الفهرست» در باره او گوید:

«ابن ابی عقیل عمّانی دارای کتابهای متعدّدی است او از زمرهٔ متکلّمین شیعه بوده و کتابهائی در فقه دارد و نام کتاب «الکرّ و الفر» و «المستمسک بحبل آل الرّسول» را ذکر کرده است».[۶]

گفتار بزرگان درحق او:

«ابن شهرآشوب» در معالم العلماء ص ۳۷ علاّمه نوری در امل الأمل (۶۱/۲) عین مطالب گذشته را درحق او نقل نموده اند و او را با علم و فضیلت و فقاهت و کلامی بودن توصیف نموده اند.

گفتار اردبیلی:

صاحب جامع الرواة در باره او گوید: «حسن بن علی بن ابی عقیل، حذّاء فقیه وارسته و متکلّم است و کتابهائی در زمینهٔ فقه و کلام دارد از استادم ابوعبدالله شنیدم که فراوان درحق او ثناء و تعریف می نمود...».[۷]

Marfat.com

گفتار مرحوم سید حسن صدر:

آیت الله سید حسن صدر مؤلّف کتاب «تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام» او را در گروه فقهای بزرگ امامیّه نام برده است و در بارهٔ او چنین می نویسد:

«او بزرگ شیعه و آبرو و اعتبار آنان، متکلّم، فقیه، رکن و مؤسّس در فقه و محقّق در علوم شرعی و مدّقق درعلوم عقلی، کتابهای متعددی در فنون اسلامی دارد ولی شهرت او در فقه و استنباط احکام شرعی است او معاصر کلینی و از علماء قرن سوم هجری می باشد...»[۸]

تألیف او:

کتاب الکر والفرو امامت والمستمسک بحبل آل الرسول (ص) در فقه می باشد.

وفات او:

با همه تلاشی که در رابطه با شناخت تاریخ وفات او صورت گرفت و به صاحبان فن نیز مراجعه شد ولی چیزی بدست نیامد ولی با توجه به هم عصر بودن با ثقة الاسلام کلینی و ابن بابویه (صدوق اوّل) حدس زده میشود که وفات او نیز همان نیمه اوّل قرن چهارم در حدود ۳۳۰ تا ۳۵۰ هجری رخ داده باشد.

رحمت خدا و رضوانش براو باد!

* * *

۱ــ آشنانی با علوم اسلامی ص ۲۹٤ چاپ دفتر انتشارات اسلامی ۲ــ عُمّانْ با ضم عین و تشدید میم و آن منطقه ایست میان بلاد یمن و فارس، حَذّاءْ با فتح حاء و تشدید ذال، کفاش و سازندهٔ کفش ۳ــ ریحانة الأدب ج ۷ ص ۳٦۰ ٤ــ خلاصة الاقوال ص ٤۰ ۵ــ ریاض العلماء ج ۱ ص ۲۰٤ ٦ــ الفهرست ص ۵٤ ۷ــ جامع الرواة ج ۱ ص ۹۱۱ ۸ــ تأسیس الشیعه ص ۳۰۳.

Marfat.com

محمد بن احمد ابن جنید اسکافی

Marfat.com

گفتار استاد:

«٤ــ ابن جنید اسکافی از اساتید شیخ مفید گویند که در سال ۳۸۱ه در گذشته است و گفته‌اند تألیفات و آثارش به پنجاه جلد می‌رسد، فقهاء از ابن جنید و ابن ابی‌عقیل به عنوان «القدیمین»، و «دو فقیه دوران قدیم» یاد میکنند آراء ابن جنید همیشه در فقه مطرح است»[1]

° ° °

Marfat.com

٤ـابن جنید اسکافی (مُتَوَفّی ۳۸۱)

ابن جنید و روزگار او:

محمّدبن احمدبن الجنید ابوعلی کاتب اسکافی در اسکاف که محلی بین بصره و نهروان است در یک خانواده علمی و روحانی گام به عرصهٔ زندگی گذاشت او در روزگاری بسر می برد که مناطق اسلامی تازه از ترکتازی خلفای بنی العبّاس نجات پیدا می کرد و به تعبیر مسعودی در مروج الذهب کار آل ابی ابیطالب یا کشتار و زندان یا جنگ و گریز بود. از زمان رحلت رسول اکرم (ص) تا حدود ۳۰۰ هجری شیعیان وضع ناگوار و موقعیت خطرناک و نامطلوبی داشتند چه آنان همیشه در اقلیت بودند و در دولت بنی امّیه و بنی عباس سعی فراوان میشد که از نفوذ امامان جلوگیری بعمل آید و رابطهٔ آنها با شیعیان بکلّی قطع گردد. بهمین جهت از اقصای آفریقا و اسپانیای آنروز تا مصر و روم شرقی و سرحدّ چین همه زیر نگین خلفای عباسی و اموی بود و شیعه در محدودیّت کامل بسر می برد و از هرگونه ابراز عقیده و اعلام وجود ممنوع بود، ولی از اواسط قرن چهارم هجری از دوران ابن جنید اسکافی شیعیان به میزان قابل توجّه در کشورهای خاورمیانه از آن محدودیتها آزادی پیدا کردند زیرا از یک طرف خلفای فاطمی که شیعهٔ اسماعیلی بودند در مصر دولت نیرومندی تشکیل دادند و از ابهت و شکوه در بار بغداد کاستند و از طرفی سیف الدوله حمدانی و امراء آنان که در شام حکومت میکردند نسبت به شیعه ابراز تمایل بسیار می کردند از جانب دیگر در مشرق و جنوب شرقی و شمال ایران نیز سلاطین گوریان ــ صفاریان ــ طاهریان و کمی قبل از آنها علویان مازندران که همه شیعه بودند پرچم استقلال بلند کرده برضدّ خلفای عباسی قیام کردند و از همه مهم تر ظهور دولت مقتدر آل بویه بود که از شیعیان مخلص بودند و حکومت آنان تا

Marfat.com

شام و مصر گسترش یافت و در احترام و تجلیل شیعیان کوشا بودند.[۳]

این علل و عوامل زمینه را فراهم ساخت که شیعیان از گوشه و کنار سر برآورده و با همّت شایان توجّه، به تشکیل جمعیّتها و تأسیس حوزه‌های علمی و نشر معارف و حقایق اهل بیت بپردازند که تشیّع ابن ابی عقیل در آنروزگار، و ارتباط ابن جنید با دانشمندان اهل سنّت و مسافرت کلینی و صدوق دو پیشوای بزرگ حدیث به بغداد و اقامت آنان در آن شهر(مرکز اهل سنّت) حاکی از این فضای مناسب سیاسی است.

گفتار سید صدر:

مؤلف کتاب تأسیس الشیعه که او را در عداد فقهاء برجسته شیعه نام می برد و در حق او توصیف و تجلیل شایان دارد و میگوید:

«یکی دیگر از بزرگان فقهای ما، ابن جنید محمدبن احمدبن الجنید کنیه اش ابوعلی مشهور به کاتب اسکافی، کتابهای متعددی در فروع و اصول فقه دارد، فقه را تنظیم و ابوابی بر آن مترتّب ساخت ابواب را جدا از هم قرار داد و نهایت تلاش خود را دراین راه صرف نمود، اگر مسئله ای روشن بود در آن مورد فقط به ذکر فتوی اکتفاء می نمود، و اگر مسئله تا حدودی مشکل و غامض بود به علّت آن نیز اشاره میکرد و دلیل آنرا نیز ذکر می نمود و اگر مسئله دارای اقوالی از فقهاء بود آنها را نیز نقل می کرد از کتابهای او می توان: تهذیب الشیعه الأحکام الشریعه و کتاب الأحمدی للفقه المحمّدی و کتاب النصرة الاحکام العترة... را نام برد نجاشی در بارهٔ او گفته است که او در حدود ۲۰۰ مسئله در ۲۵۰۰ ورق دارد، او معاصر ابن بابویه والد شیخ صدوق و معاصر حسین بن روح سفیر سوم امام عصر(عج) بوده و از ابن العزافر شلمغانی در روزگار استقامت او در دین، روایت کرده است و از او نیز ابومحمد هارون بن موسی التلعکبری، و هم طبقهٔ او روایت نموده اند...»[۵]

تألیفات او:

او در عمر پر برکت خویش تألیفات متعددی را برشتهٔ تحریر درآورده است که عدد آنها را تا پنجاه جلد نگاشته اند که بیشتر آنها در فقه اصول، کلام و علوم ادبی است که اسامی برخی از آنها به این ترتیب آمده است:

Marfat.com

۱ــ احکام الأرش ۲ــ احکام الصلوة ۳ــ احکام الطلاق ٤ــ الأحمدی فی الفقه المحمدی ۵ــ الارتیاع فی تحریم الفقاع ٦ــ ازالة الران عن قلوب الاخوان. ۷ــ استخراج المراد مختلف الخطاب ۸ــ الاستنفار الی الجهاد ۹ــ الاستیفاء ۱۰ــ الاسراء ۱۱ــ الاسفار فی الرد علی المؤیدة ۱۲ــ الاشارات الی ما ینکره العوام ۱۳ــ اشکال جملة المواریث ۱٤ــ اظهار ما ستره اهل العناد من الروایة عن ائمة العتره فی امر الاجتهاد. ۱۵ــ الافهام لأصول الاحکام ۱٦ــ الفی مسئله (دوهزار مسئله) ۱۷ــ الألفیة (هزار مسئله) در کلام ۱۸ــ امثال القرآن (مثلهای قرآن) ۱۹ــ الإیناس بائمة الناس ۲۰ــ البشاره والقداره

۲۱ــ تبصرة الهارف و نقد الزایف در فقه اثنی عشری حاوی احتجاج بر مذهب حق

۲۲ــ التحریر والتقریر ۲۳ــ التراقی الی اعلی المراقی

۲٤ــ بنیة الساهی با العلم الالمی ۲۵ــ تهذیب الشیعه الأحکام الشریعه

۲٦ــ حدائق القدس ۲۷ــ قدس الطور وینبوع النور فی معنی الصلوة علی النبی

۲۸ــ مشکلات المواریث. مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی در ج ۲۱ الذریعه به نقل از نجاشی آنرا ذکر میکند.

۲۹ــ المسح عن الیقین. ۳۰ــ کتاب المسح علی الرجلین همان مدرک.

عنوان و تیتر کتابهای فوق بدون توجه به محتوی و مضمون آنها نشان دهنده ادب و معرفت او به اساتید بلاغت و فصاحت می باشد از اینرو گفته شده است که او در اثر مهارتی که در اصول نگارش و املاء داشته است عنوان «کاتب» و نویسنده را نیز داشته است.[۶]

وفات او:

او در سال ۳۸۱ هجری درهمان سال وفات صدوق از دنیا رخت بر بست و کلمه «شفا» مادهٔ تاریخ او می باشد.

۱ــ آشنائی با علوم اسلامی ص ۲۹٤ ۲ــ مروج الذهب ج ٤ ص ۳۰۷ ۳ــ مکتب اسلام سال اول ش ۳

٤ــ الذریعة الی تصانیف الشیعه ج ۲۱ ص ۱٦ ۵ــ فهرست ابن ندیم ص ٦۰ ٦ــ ریاض العلماء ج ۳

Marfat.com

محمّد بن محمّد بن نعمان معروف بہ "شیخ مفید"

Marfat.com

گفتار استاد (ره):

«۵ــ شیخ مفید نامش محمدبن محمدبن نعمان هم متکلم است و هم فقیه...»
«ابن الندیم در فن دوم از مقاله پنجم «الفهرست» که درباره متکلمین شیعه بحث می کند از او بعنوان ابن المعلم» یاد میکند و ستایش می نماید او در سال ۳۳۶ متولد در ۴۱۳ درگذشته است کتاب معروف او در فقه به نام مقنعه است و چاپ شده و موجود است شیخ مفید از چهره های بسیار درخشان شیعه در جهان اسلام می باشد ابویعلی جعفری که داماد مفید بوده است گفته است که مفید شبها مختصری می خوابید باقی را به نماز یا مطالعه یا تدریس یا تلاوت قرآن مجید می گذرانید شیخ مفید شاگرد شاگرد ابن ابی عقیل است»[1]

° ° °

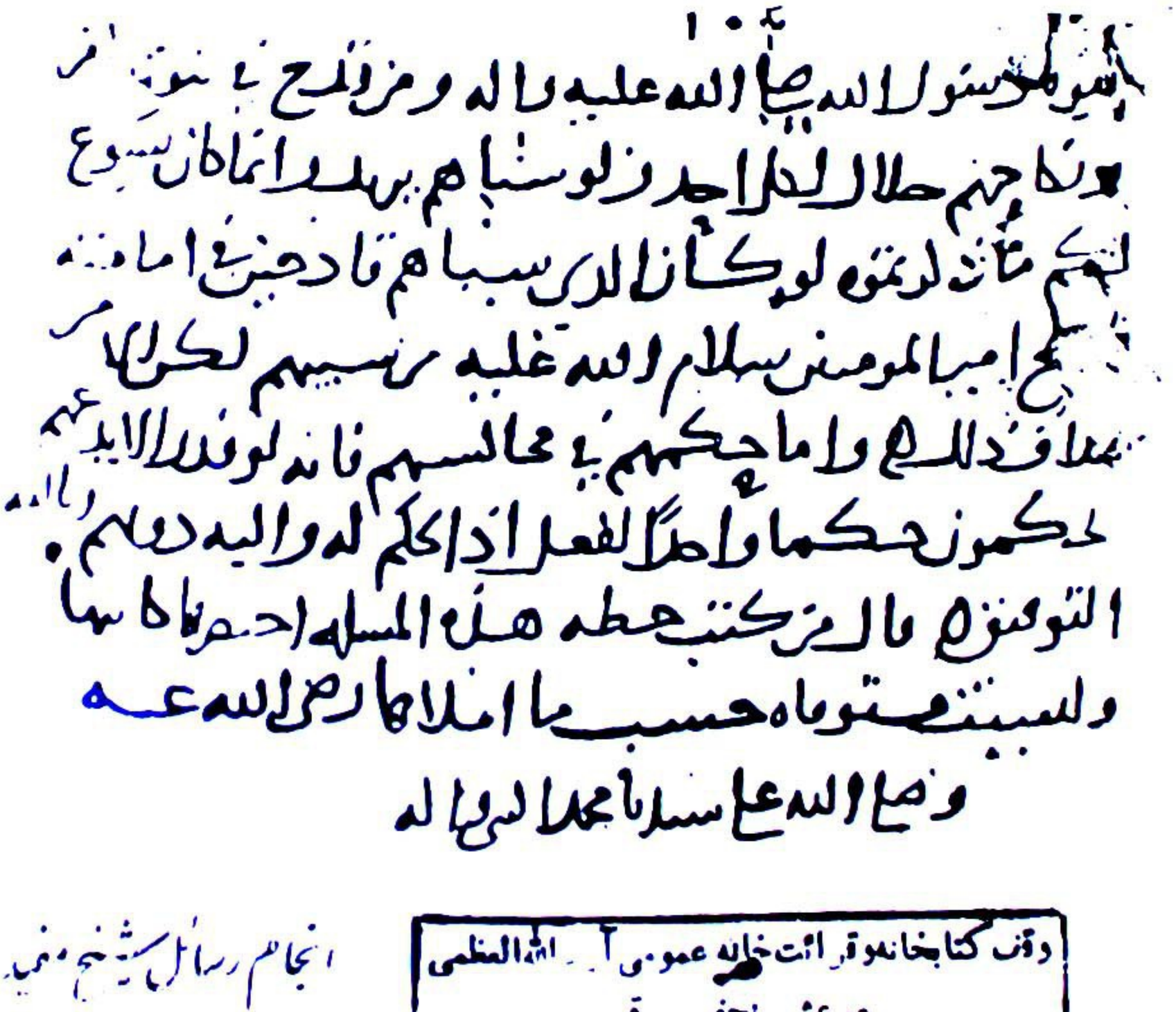

انجام رسائل شیخ مفید (ره) ۲۶۳

وقف کتابخانه و قرائت خانه عمومی آیت الله العظمی
مرعشی نجفی - قم

Marfat.com

۵ شیخ مفید (۴۱۳ – ۳۳۶)

شیخ مفید و روزگار زندگی او:

از قیام نافرجام مختار بن ابی عبیده ثقفی به بعد، همه حرکت محرومان ضدّ ستمگران، به نام طرفداری از «آل رسول» آغاز گردیده است، بدین معنی که مخالفت با حکومتهای وقت با هواداران خاندان رسالت از امامیه، کیسانیّه، زیدیه، راوندیه، و دیگر فرقه ها برای تحقق یک نیّت صورت گرفته است و آن برانداختن حکومت نژادی عبّاسی و تأسیس حکومت براساس عدالت قرآنی، بوده است که در آن عرب و جز عرب مساوی باشند در آن روزگار مهم ترین کانون قیام، **خراسان**، بود مردم این سرزمین زیر پرچم تشیع گرد آمده بودند، و میخواستند حکومت را از آل ابوسفیان به آل علی (ع) بازگردانند روزی که محمد بن علّی بن عبدالله بن بنی عباس، داعیان خود را به خراسان فرستاد به آنها سپرد که از شخص خاص نام نبرند بلکه مردم را به «**الرضا من آل محمد**» بخوانند سرانجام این نهضت آن شد که آل عباس برخلافت غلبه یافت و بنی الحسن و بنی الحسین (ع) محروم ماندند اما سیرتی که خلفای عباسی از آغاز کار یا اندکی پس از استقرار حکومت پیش گرفتند، آن نبود که توده های محروم میخواستند آنچه به دنبال این نهضت تحقّق یافت حکومت نژادی دیگری بود که در آن تیرهٔ عباسی جای تیرهٔ اموی را اشغال میکرد، با این تفاوت که دراین حکومت عنصر ایرانی داخل در قوه اجرائی گردد. بی جهت نیست که سال ۳۵۲ معزالدوله دیلمی زنان شیعه را گفت تا روهای خود را سیاه کنند و با گریبان چاک در بازار بغداد بیایند و فقهای اهل سنت آنسال را «سنة البدعة» نامیدند.

Marfat.com

بازگشت به خویشتن:

پس از این آزمایش تلخ و پس از این دوره سیاه بود که متفکّران شیعه بخود آمدند و به این فکر افتادند که نخست اندیشه های فکری و اعتقادی شیعه را به مردم بیاموزند و آنان را با عدالت و مساوات و احکام اسلامی آشناتر سازند از قرن دوم هجری به بعد متکلمان شیعه و شاگردان امام باقر و امام صادق(ع) کوشیدند اصول معتقدات تشیّع را بر پایهٔ منطق عقلی و منطق کلام، پیاده نمایند از این تاریخ تا سال ٤٤٧ هجری یعنی بسال ورود طغرل سلجوقی به بغداد و برانداختن آخرین فرمانروای شیعه آل بویه الملک الرحیم، دانشمندان شیعه با استناد به ظاهر قرآن کریم و با استفاده از اخبار اهل بیت(ع) عالیترین مکتب اندیشه بشری و اسلامی را ارائه داده‌اند که تا آن روز در دنیای اسلام بی سابقه بود اصول فلسفی و اعتقادی این مذهب را آنچنان پی ریزی نمودند، که نه تنها در طول تاریخ زنده بماند بلکه پیوسته پیشروی خود را حفظ کند و چاره یاب و پاسخ گوی مشکلات اجتماعی باشد.

از یکسو اصل «عدالت» را در زمرهٔ اصول اعتقادی درآورند و از سوی دیگر عقل را جزء منابع استنباط احکام کلی شناساندند در زمینه اعتقاد و عمل هر دو، حکومت عقل را برسمیت شناختند عصر ظهور شیخ مفید و هم ردیفان او، در چنین موقعیت ویژه بود.

این نوع حرکت مکتبی توسط فقهاء، و متکلمین و اندیشمندان اسلامی توقف نکرد بلکه تعقیب و پی گیری شد تا در دورانهای اخیر فقیهان پارسائی مانند: **شیخ علی کرکی** و پسرش شیخ عبدالعال و شیخ علی منشار و دهها تن عالم دیگر در صحنهٔ فقاهت ظاهر شدند. و فقه شیعه را از عبادات و معاملات که به وسیلهٔ صدوق و کلینی و مفید و شیخ طوسی پی ریزی شده بود به مراحل کاملتری رساندند درست است که پس از یورش مغول به مراکز علمی، اندک وقفه ای در مدارس بوجود آمد ولی پس از فترت دوران مغول از نو توسط طبقات بعدی فقهاء: مانند شهید اول و دوم ــ مقدس اردبیلی ــ بعدها علامه وحید بهبهانی، شیخ جعفر آل کاشف الغطاء، شیخ محمد حسن صاحب جواهر، و میرزای بزرگ شیرازی و شیخ مرتضی انصاری

Marfat.com

فقه اسلام احیاء، و رونق گرفت تا به عصر کنونی رسید که در معرفی شخصیتهای آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت.

* * *

شیخ بزرگوار ما در آن بحران برخوردهای اعتقادی و سیاسی و حرکتهای سرنوشت‌ساز در حومهٔ بغداد دیده برجهان بازگشود و دانشهای ابتدائی را درخانواده و زادگاه خویش به پایان برد، او که در یک خانوادهٔ عمیق و اصیل در تشیّع از سلالهٔ نیکان و پاکان بوجود آمده بود و سراسر خاندان او، مالامال از عشق به اهل‌بیت رسالت(ع) بوده‌اند راهی بغداد گردید از اساتید و دانشمندان مدارس بغداد نیز کسب علم و دانش نمود تا درعلم کلام، فقه، و اصول آن سرآمد دانشمندان گردید.

مکتب مفید :

پیش از مفید علم کلام و اصول فقه در میان دانشمندان اهل سنت رونقی بسزا داشت فقها و متکلمین بسیاری در اطراف بغداد گرد آمده و در رشته های گوناگون اصول عقائد سرگرم بحث و مناظره بودند.

هرچند علم کلام پیش از مفید درمیان شیعیان سابقه داشته ولی در اثر محدودیتی که درکار شیعیان از نظر سیاسی بود این موضوع از مرحلهٔ تألیف و تصنیف و کتاب تجاوز نمی کرد پیش از مفید شیخ صدوق که رئیس شیعیان بود سبک ساده‌ای در تصنیف و تألیف بوجود آورده بود و آنرا مبنای کار خود قرار داده بود. مفید در پیگیری مکتب استاد کوشید و با استفاده از مبانی علم کلام و اصول فقه، راه بحث و استدلال را برروی شیعیان باز کرد و تلاشهائی را که متقدّمین مانند ابن جنید اسکافی و قبل از او ابن‌عقیل فقیه معروف شیعه و عیّاشی ریخته بود بصورت دلپذیری درآورد، بگفتهٔ نجاشی کتاب کوچکی در اصول فقه تصنیف کرد که مشتمل بر تمام مباحث آن بود.

مفید از دیدگاه دانشمندان شیعه:

با توجّه به خدمات علمی و ارشادی او دانشمندان و علماء بزرگ شیعه درحق او توصیف ها و تجلیل های فراوان بکار برده‌اند که نمونه‌ای از آنها ذکر میشود:

Marfat.com

۱ــ شیخ طوسی شاگرد ارزندهٔ مکتب او در باره او در فهرست می نویسد:

«محمدبن محمدبن نعمان معروف به ابن المعلّم: از متکلّمان امامیه است در عصر خویش ریاست و مرجعیّت شیعه، به او منتهی گردید، در فقه و کلام برهر کس دیگر مقدّم بود، فکر عالی ذهن دقیق در پاسخ به سؤالات حاضر جواب بود.[۲]

۲ــ نجاشی در رجال کشی در باره او گوید:

او در فقه و کلام و روایت و وثاقت و علم مشهورتر از آنست که توصیف شود»[۳]

۳ــ ابن الندیم که از معاصران او بوده است در «الفهرست» در باره او گوید:

«ریاست کلام و متکلمین شیعه در عصر ما اختصاص به او دارد، در علم کلام از دیگران برتر و در فطانت دقیق و در فکر و انتقال ذهن سریع، من او را دیده‌ام برهمهٔ اقران و امثال تفوّق دارد.[۴]

٤ــ فقیه بزرگوار ابویعلی جعفری که عنوان دامادی و جانشینی شیخ را نیز دارد درحق استاد خویش گوید:

«او اندکی از شب را می خوابید و باقی اوقات شبانه‌روز را یا نماز می خواند یا مطالعه می کرد یا درس میگفت یا قرآن تلاوت میکرد...[۵]

تمام دانشمندان که به‌نوعی به شرح حال او پرداخته‌اند او را توصیف نموده‌اند.

نظر دانشمندان اهل سنّت:

علاوه‌بر دانشمندان شیعه، بزرگان و مورّخین اهل سنّت نیز او را با علم و فضل و تقوی ستوده‌اند که ابن حجر عسقلانی در باره او گوید:

«او بسیار عابد و زاهد و اهل خشوع و تهجّد بود و مداومت برعلم و دانش داشت جماعت بسیاری از محضر او بهره برده بودند او برتمام شیعیان حق دارد پدرش در واسط زندگی میکرد و به آموزگاری می پرداخت او در عکبری کشته شد، گفته میشود که عضد الدّوله به ملاقات او می شتافت و هنگام مرض به عیادت او می رفت...»[۶]

Marfat.com

۲ــ عماد حنبلی یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت از تاریخ ابن ابی طی حلبی در مورد او نقل کرده است:

«او بزرگی از بزرگان امامیه و رئیس بخش فقه و کلام و مباحثه می باشد او با پیروان هر عقیده به مباحثه و مناظره می پرداخت، موقعیت شایان توجهی در تشکیلات دولت آل بویه داشت او صدقه فراوان میداد، بسیار اهل خشوع و تهجّد و نماز و روزه و خوش لباس بود او مورد زیارت و ملاقات عضدوالدوله قرار می گرفت، جشّه‌ی او چهارشانه و لاغر و گندمگون بود نزدیک ۷۶ سال عمر کرد و بیش از ۲۰۰ جلد تألیف دارد تشییع جنازه او شهرت دارد در تشییع او بیش از ۸۰ هزار نفر از شیعیان شرکت جستند و درگذشت او در ماه رمضان بود رحمت خدا بر او باد!..»[۷]

* * *

۳ ــ یافعی یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت در وقائع سال ۴۱۳ هجری نوشته است:

«در آنسال بود که عالم بزرگ شیعه وفات نمود او صاحب تألیفات فراوان، شیخ بزرگ امامیّه معروف به مفید و ابن المعلم بود او در علم کلام فقه وجدل تبحر داشت و در مناظرات با هر صاحب عقیده شرکت می جست و در تشکیلات آل بویه جلالت واحترام داشت».[۸]

استادان او:

نوری در خاتمه مستدرک ۵۰ تن از استادان مفید را نام میبرد البته تعداد آنان بیش از اینهاست، از معروفترین آنان، ابن قولویه قمی ــ صدوق، ابن ولید قمی، ابوغالب، ابن جنید اسکافی، ابوعلی صولی بصری ــ ابوعبدالله صفوانی ... است.

شاگردان او:

تعداد کثیری از دانشجویان علوم اسلامی از مکتب پرفیض او بهره برده اند که سرآمد آنان سید مرتضی علم الهدی، برادر سید رضی و شیخ طوسی، نجاشی، ابوالفتح کراچکی، ابویعلی جعفر بن سالار، عبدالغنی از مفاخر شاگردان اویند...[۱۰]

Marfat.com

تألیفات او:

نجاشی ۱۷۱ جلد کتاب از تألیفات شیخ را ذکر کرده است که اسامی برخی از آنها به این ترتیب است:

۱ــ در اصول الفقه: مقنعه و الفرائض الشرعیه و احکام النساء

۲ــ درعلوم قرآن: الکلام فی دلائل القرآن ــ

۳ــ درعلم کلام و عقاید: اوائل المقالات ــ نقض المعتزله ــ افضاح ــ الایضاح. الأرکان و...

* * *

وفات او:

شیخ بزرگوار در سال ٤١٣ در بغداد پس از ۷/۵ سال تلاش و خدمت درگذشت و مورد تجلیل مردم و قدردانی علما و فضلا قرار گرفت. و به تعبیر شاگرد بزرگوارش شیخ طوسی که خود حاضر در صحنه بوده است روز وفات او از کثرت دوست و دشمن برای نماز و گریستن براو، همانند و نظیر نداشته است هشتاد هزار تن از شیعیان او را تشییع کردند، و سید مرتضی بر او نماز گزارد و در حرم مطهر امام جواد(ع) پائین پای آنحضرت نزدیک قبر استادش ابن قولویه مدفون گردید.

رحمة الله علیه رحمة واسعه:

* * *

منابع ومأخذ

۱ــ آشنائی با علوم اسلامی ص ۲۹٤ چاپ دفتر انتشارات قم.

۲ــ بخشی از این تحلیل از آرام نامه ص ۵۲ بقلم دکتر سید جعفر شهیدی.

۷ــ لسان المیزان ج ۵ ص ۳٦۸

۸ــ شذرات الذهب ج ۳ ص ۱۹۹

۹ــ مرآت الجنان یافعی

۱۰ــ مکتب اسلام سال اول شماره ۳ بقلم علی دوانی.

Marfat.com

سید مرتضیٰ علم الہدیٰ

Marfat.com

گفتار استاد (ره):

«۶ــ سید مرتضی علم‌الهدی متولد ۳۵۵ و متوفّی ۴۳۶ علاّمه حلّی او را معلم شیعه امامیه خوانده است مردی جامع بوده است هم ادیب بوده و هم متکلم و هم فقیه. آراء فقهی او مورد توجه فقهاء است کتاب معروف او در فقه یکی «انتصار» است و دیگر کتاب «جمل العلم و العمل» او و برادرش سید رضی جامع نهج البلاغه نزد شیخ مفید سابق الذکر تحصیل کرده‌اند...»[1]

* * *

انجام «تنزیه الانبیاء»

شریف مرتضی (ش ۲۴۵)

Marfat.com

۶ سید مرتضی علم الهدی (۴۳۶ – ۳۵۵)

درسال ۳۵۵ در یکی از خانواده‌های محترم سادات بغداد طفلی به دنیا آمد که از جانب پدر و مادر نسب بس شریف داشت، او علی بن حسین طاهر فرزند موسی فرزند محمد فرزند موسی و فرزند ابراهیم فرزند موسی فرزند امام جعفرالصادق علیهم السلام نام گرفت. علوی هم موسوی، نسب شریفش با پنج واسطه به حضرت امام موسی بن جعفر(ع) می رسد کنیه اش علم الهدی و لقبش ذوالثمانین ابوالثمانین و ذوالمجدین و شریف سید مرتضی ... می باشد.

او یکی از بزرگان فقهای امامیه جامع علوم معقول و منقول در عصر خویش بوده و در ادبیات و فنون کلام و تفسیر سرآمد اقران بوده است و آنچنان در علوم اسلامی تبحر داشته است که او را مروج مذهب در رأس قرن چهارم و یا مجدّد مذهب در قرن مذکور نامیده اند.

او مدت سی سال امیر حاجّ و حرمین و نقیب الاشراف و قاضی القضات ومرجع تظلمات و شکایات مردم بوده است. علاّمه حلی در کتاب «خلاصه» در بارهٔ او گوید:

«علم الهدی رکن امامیّه و معلّم ایشان بوده و مصنّفات او تا زمان حاضر که

Marfat.com

(۶۹۳) هجرت می باشد محل استفاده آن فرقه حقه می باشند.»[۲]

شیخ عزالدین احمدبن مقبل گوید:

«اگر کسی سوگند یاد کند که علم الهدی در علوم عربیه داناتر از خود عرب بوده دروغ نگفته و گناهی نکرده است...» ۳

علم الهدی از دیدگاه دانشمندان اهل سنت:

شخصیت علم الهدی از دیدگاه دانشمندان اهل سنت هم مغفول نمانده بلکه مورد جلب نظر آنان نیز گردیده است ابن خلکان یکی از مورخین اهل سنت گوید:

«فضائل وی بسیار و تألیفات او در دین و احکام مسلمین شاهد صادق هستند براینکه شاخه آن شجره بوده و از اهل آن خانواده جلیل می باشد...» ابن اثیر در کامل التواریخ و یافعی در مرآت الجنان، سیوطی در طبقات و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد و ابن کثیر شامی و دیگران همگی از سیدمرتضی با بهترین عبارات یاد کرده اند و علم و فضیلت و دانش او را ستوده اند.

یکی از اساتید ادبیات مصر گوید:

«من از کتاب «غرر و درر» سید مرتضی مسائلی را استفاده کردم که درهیچ یک کتابهای از کتابهای دیگر نحویان بدست نیاوردم». ٤

حوزهٔ درسی او:

او حوزه درسی بسیار غنی داشته است و در علوم متنوعه تدریس داشته است و هریک از شاگردان او شهریه معیّنی داشته اند چنانچه شیخ طوسی را ماهی دوازده دینار اشرفی (طلای هیجده نخودی) و قاضی ابن البرّاج را ماهی هشت دینار و هریک از تلامذه دیگر را به فراخور حال خود شهریه میداده است، وقتی قحطی شدید پیش آمد مرد یهودی برای تحصیل روزی چاره اندیشید که در نزد سید به تحصیل علم نجوم پردازد بعد از استیذان از سید حاضر درس او شد و حسب الأمر سید به او روزانه تعیین گردید که روز به روز می گرفت و صرف ضروریّات زندگی خود میکرد تا پس از اندکی از مشاهده این شیوه و رفتار نیک آخر به دین اسلام

Marfat.com

گرو ید.

داستان آغاز تحصیل او:

برخی از رؤیاها در صداقت و راستی بی‌شباهت به الهام و نوعی آگاهیهای غیبی نیستند و یکی از آن نوع رؤیاها خوابی بود که شیخ مفید اعلی اللّه مقامه الشریف دیدند که حضرت فاطمه زهرا(ع) حسنین(ع) را پیش او آورده است و میفرماید: یا شیخ علّمهما الفقه (به این دو فرزند فقه بیاموز) شیخ پس از بیداری به حیرت و تفکر فرو می رود تا آنکه صبح همان شب، فاطمه والده ماجده سید مرتضی و رضی با خدمتگزاران خود که دور او بوده‌اند دو پسر خود را که در آن موقع از نظر سن صغیر و خردسال بوده‌اند پیش شیخ آورده، شیخ محض رعایت جلالت آن مخدره سلامش کرد و بپا ایستاد تا پس احترامات معمولی، فاطمه مادر کودکان همان عبارت مذکور در رؤیا را (علّممها الفقه) بزبان آورد و گفت:

«ای شیخ این دو پسران منند اینها را پیش تو آورده‌ام که به آنان فقه تعلیم دهی، پس شیخ تحت تأثیر قرار گرفت، و خواب را به آن بانوی جلیل القدر بازگو نمود و به تعلیم و تربیت آن دو برادر والاگهر اهتمام تمام بکار برد تا به آن مقام عالی علم و اجتهاد نائل آمدند که هر دو از ذخیره‌های ارزشمند اسلام و از نوادر نوابغ روزگار گردیدند.

اساتید و شاگردان او:

او در محیط علمی مساعد رشد و نما کرد و از محضر بزرگان بهره جست و افرادی مانند: شیخ مفید، خطیب ادیب، ابن‌نباته، شیخ حسین‌بن بابویه و شاگردانی مانند: شیخ طوسی، قاضی ابن البراج، ابوالصلاح حلبی ابوالفتح کراجکی، سالار بن عبدالعزیز دیلمی و دهها نظائر این بزرگان را در حوزه درسی خویش تربیت نموده است.

تألیفات او:

او دارای تألیفات متعددی است که هرکدام نشانگر وسعت علم و تبحّر و گسترش کرانه‌ای دانش و فضیلت او بوده است مرحوم مدرس صاحب ریحانة الادب

Marfat.com

بیش از ۷۲ جلد از آنها را نام می برد و آنچه راجع به فقه می باشد به این ترتیب می باشد:

۱ــ الانتصار ۲ــ جمل العلم و العمل ۳ــ الذرّیعه فی اصول الشّریعه (در اصول فقه) ٤ــ المحکم والمتشابه ۵ــ المختصر...

و جز آنها کتابهای الامالی، جواب الملاحده فی قدم العالم ــ دار الفوائد و دهها کتاب دیگر از اوست، طالبین تفصیل می توانند به آن کتاب مراجعه نمایند.

لقب علم الهدی:

در مورد لقب علم الهدی بیشتر مورخین نگاشته اند که ابوسعید محمد بن حسین وزیر القادر بالله در سال ٤۲۰ بیمار شد شبی در خواب دید که امیر مؤمنان(ع) به او میفرماید: «به علم الهدی بگو تا برای تو دعا کند تا از این بیماری بهبود یابی وزیر گفت یا امیرالمؤمنین علم الهدی کیست؟

فرمود: علی بن الحسین موسوی است، چون او از خواب برخاست نامه ای به سیّد مرتضی نوشت که برای او دعا کند و در آن نامه او را علم الهدی خواند.

سیّد مرتضی برآشفت و از وزیر خواست که او را با این لقب بزرگ نخواند وزیر گفت بخدا قسم، امیرالمؤمنین(ع) امر فرموده که شما را به این لقب بخوانم بعد از آنکه وزیر از دعای سید مرتضی شفا یافت، جریان خواب خود و امتناع سید مرتضی را از قبول این لقب برای خلیفه بیان کرد، خلیفه پیام فرستاد که شایسته است لقبی را که از سوی جدّ شما داده شده است بپذیری و اباء نکنی، سپس حکم شد که منشیان در نامه های رسمی و عموم مردم او را با این لقب بخوانند و بدین گونه ملقب به «علم الهدی» گردید. [۵]

مناعت طبع و ملکات فاضله او:

فاضل متتبّع آقای «علی دوانی» در بیوگرافی این فقیه وارسته از رجال ابوعلی از کتاب «اتحاف الوری»، ضمن حوادث سال نقل کرده است که دراین سال سیّد مرتضی و برادرش سیّد رضی به زیارت بیت الله الحرام شتافتند در بین راه. برای: ابن جراح طائی: از آنها طلب چیزی کرد و آنها نه هزار دینار از مال خالص خویش را به او دادند و باز نوشته اند که وقتی چند کتاب به قیمت ده هزار دینار یا

Marfat.com

بیشتر برای سیّد مرتضی خریداری کردند موقع مطالعه دید که بر پشت یکی از آنها این دو شعر را نوشته اند:

وقد تحوج الحاجات یا ام مالک　　الی بیع اوراق بمن ضنین ــوما کان

ظنّ اننی سأبیعها ــ

ولو خلّد تنی فی السجون دیونی

«گاهی احتیاج وامیدارد که اوراقی را که بیشتر مورد علاقه است فروخته گردد من گمان نمی بردم که روزی برسد که آن اوراق را را بفروشم، هرچند طلبکارها مرا به زندان وامیداشتند...»

این اشعار که حاکی از فقر فروشنده آن بود که از روی ناچاری آن کتب نفیس را فروخته است تمام کتابها را بصاحبش مسترد نمود و آن ده هزار دینار را نیز به او بخشش نمود.

وقف ملک برای هزینه فقهاء

سیّد مرتضی دهکده‌ای از املاک خود را وقف مصرف کاغذ فقها کرده بود که عوائد آن صرف تألیفات مجتهدین گردد، صفات حمیده و فضائل اخلاقی او در حدی بود که افراد فاضل و دانشمند از هر گروه می توانستند به مجلس او راه یابند واز محضرش بهره‌مند گردند نابغه نابینای عرب: ابوالعلای معرّی: از کسانی بود که همیشه ملازمت او را داشت گویند هنگامی که ابوالعلاء از عراق خارج میشدند از او پرسیدند که سیّدمرتضی را چگونه دیدی؟ او در پاسخ اشعار زیر را قرائت کرد.

«یاسائلی عنه لما جئته تسئله　　الاهوا الرجل العاری فی الفار

لو جئته لرأیت الناس فی رجل　　والّد هر فی ساعةٍ ولأرض فی دار»

«ای فردی که ازمن جویای حال او هستی بدانکه او مردی است که از هر گونه نقص و عیب مبری است اگر او را ببینی خواهی دید که وجود همه مردم در مردی جمع است و روزگار دریک ساعت متمرکز گردیده‌و جهان دریک خانه قرار گرفته اسهت.

Marfat.com

کتابخانه او:

در کتابخانه سیّد مرتضی هشتاد هزار جلد کتاب بوده است که اغلب آنها از کتابهای مورد مطالعه یا تألیف او بوده است و بیشتر در اینباره استاد شیخ طوسی و مصاحب سیّد بزرگوار ابوالقاسم تنوخی اینچنین گوید:

«کتابهای سیّد را شماره کردم به هشتاد هزار جلد رسید که اغلب آنها از محفوظات با مصنفات او بوده است.

«ثعالبی» مورخ نامی نیز در تأیید این گفتار اضافه می نماید «در بغداد پس از وفات سید مرتضی با اینکه قسمت عمده کتابهای او را به امراء ووزراء اهداء کرده بودند باز باقیمانده آنها را به سی هزار دینار قیمت کردند...[۶]

وفات او:

او در سال ٤٣٦ در بغداد وفات نمود نجاشی در رجال خود می نویسد: او در سال مزبور وفات یافت فرزندش بر او نماز گذارد و در خانه اش دفن شد من و ابو یعلی جعفری (داماد شیخ مفید) سلار بن عبدالعزیز او را غسل دادیم.

رحمت خدا بر روان او باد!

* * *

---

۱ ــ آشنائی با علوم اسلامی ص۲۹۹ چاپ قم.

۲ ــ ریحانة الأدب و مکتب اسلام سال ۱ شماره ٤

۳ ــ ریحانة الأدب ج ٤ ص۱۸۳ ــ ۱۹۰

٤ ــ ریحانة الأدب مدرک سابق ص۱۸۵

۵ ــ روضات الجنات ص۳۸۳ نقل از زیر بنای تمدن و علوم اسلامی تألیف نگارنده ص ۱۸۰

٦ ــ روضات ص۵۷۵

Marfat.com

شیخ الطائفہ ابو جعفر طوسی

Marfat.com

گفتار استاد:

«۷ــ شیخ ابوجعفر طوسی، معروف به «شیخ الطّائفه» از ستارگان بسیار درخشان جهان اسلام است در فقه و اصول و حدیث و تفسیر و کلام و رجال تألیفات فراوان دارد. اهل خراسان است در سال ۳۸۵ متولّد شده و در سال ٤٠٨ یعنی در ۲۳ سالگی به بغداد که آنوقت مرکز بزرگ علوم و فرهنگ اسلامی بود مهاجرت کرد، و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سیّد مرتضی علم الهدی ریاست علمی و فتوائی شیعه به او منتقل گردید.

مدت پنج سال، پیش شیخ مفید درس خوانده است سالیان دراز خِدمت شاگرد مبرّز شیخ مفید سیّد مرتضی بهره‌مند شده است استادش سیّدمرتضی در سال ٤۳٦ درگذشت و او ۲٤ سال دیگر پس از استادش در قید حیات بود. دوازده سال بعد از سید، در بغداد ماند ولی بعد به علت یک سلسله آشوبها که خانه و کاشانه اش به تاراج رفت، به نجف مهاجرت کرد و حوزه علمّیه را در آنجا تأسیس کرد و در سال ٤٦٠ در همانجا درگذشت. قبرش در نجف معروف است شیخ طوسی کتابی در فقه دارد به نام «النهایه» که در قدیم الایام کتاب درسی طلاب بوده است کتاب دیگری دارد به نام «مبسوط» که فقه را وارد مرحله جدیدی کرده است و در عصر خودش مشروح ترین کتاب فقهی بوده است. کتاب دیگری دارد به نام «خلاف» که در آنجا هم آراء فقهاء اهل سنّت را بیان کرده و هم رأی شیعه را، شیخ طوسی کتابهای دیگری نیز در فقه دارد، قدماء تا حدود یک قرن پیش، اگر در فقه «شیخ» را بطور مطلق میگفتند (منظور آنان) شیخ طوسی بود و اگر «شیخان» می گفتند مقصود شیخ مفید و شیخ طوسی بوده است.

شیخ طوسی یکی از چند چهرهٔ معروفی است که در سراسر فقه نامشان برده می شود خاندان شیخ طوسی تا چند نسل همه از علماء و فقهاء بوده‌اند پسرش شیخ ابوعلی ملقّب به «مفید ثانی»: فقیه جلیل القدری است و بنابر نقل مستدرک (ج ۳ ص٤۹۸) او کتابی دارد به نام «امالی» و کتاب «النهّایه» پدرش را نیز شرح کرده است.

مطابق نقل کتاب «لؤلؤالبحرین» دختران شیخ طوسی نیز فقیهه و فاضله بوده‌اند شیخ ابوعلی فرزندی دارد به نام «شیخ ابوالحسن»، بعد از پدرش مرجعیت و ریاست حوزهٔ علمّیه به او منتقل گردید و بنابر نقل «ابن عماد حنبلی» در کتاب شذرات الذهب فی اخبار من ذهب (ج ٤ ص ۱۲٦ ــ ۱۲۷) در زمان این فرد بزرگ، طلاب علوم دینی شیعه از اطراف و اکناف به سوی او می شتافتند و او خود مردی پارسا، زاهد و عالم، بوده است عماد طبری گفته است اگر صلوات برغیر انبیاء روا بود من براین مرد صلوات می فرستادم او (پسر شیخ) در سال ٥٤٠ درگذشته است»[1]

° ° °

Marfat.com

التبيان
الجزء التالث
في تصنيف
تصنيف سيدنا
نظر في هذا الكتاب

۷ شیخ ابوجعفر طوسی (۳۸۵–٤٦۰)
مؤسس حوزه نجف*

ولادت:

فقیه بزرگوار، محدّث کبیر، مفسر نامی، دانشمند پرآوازه، شیخ الطائفه، ابوجعفر محمدبن حسن بن علی طوسی در رمضان سال ۳۸۵ هجری قمری در شهر «طوس» خراسان دیده به جهان گشود پس از طی تحصیلات مقدماتی در زادگاه خود در سال ٤۰۸ هجری قمری هنگامی که ۲۳ ساله بود به بغداد رفت.

در آن هنگام ریاست مذهب جعفری در زمان غیبت امام زمان علیه السلام با شیخ بزرگوار و بزرگ امّت و پرچمدار شیعه محمّدبن محمّد عکبری، بغدادی، معروف به شیخ مفید بود پس شیخ طوسی ملازمت او را اختیار کرده و شاگردی او را پذیرفت.

درهمین زمان به محضر استاد شیخ مفید و حسین بن عبیدالله غضایری (متوفی ٤۱۱) نیز وارد شده و از محضر او نیز استفاده نمود. ابن جنید اسکافی احمدبن محمّدبن موسی معروف به ابی الصلت اهوازی نیز از اساتید او بوده اند.

وی به علت هوش سرشار خیلی زود مورد توجه استاد بزرگوارش شیخ مفید قرار گرفت. بدین خاطر اکثر اوقاتش را با شیخ به سر می برد تا اینکه در رمضان سال ٤۱۳ هجری قمری شیخ مفید به جوار رحمت الهی شتافت.

بعد از شیخ مفید، ریاست مذهب شیعه، به داناترین و والامقام ترین شاگردش یعنی سید مرتضی علم الهدی (برادر سید رضی مؤلّف نهج البلاغه) رسید، بدین خاطر شیخ طوسی بدو پیوست و از علوم الهی سرشاری که از زبان او جاری می گردید، مستفیض گردید و از چشمه گوارای علم و دانش او سیراب شد.

Marfat.com

سیّد مرتضی نیز که در او لیاقت و استعداد کامل دیده بود، او را مورد عنایات و توجّهات خاصهٔ خود قرار داد.

بطوری که او را به تدریس واداشته و مقرّری قابل توجّه ثابتی (۱۲ دنیار در ماه) برای او مقرّر نمود. بدین ترتیب شیخ طوسی بیست وسه سال نیز در ملازمت سیّد مرتضی به سر برد تا اینکه سیّد در ربیع الاول (سال ٤٣٦ قمری) در سن ۸۱ سالگی درگذشت.

بعد از علم الهدی سیّد مرتضی، رهبری و پرچمداری شیعه به شیخ طوسی رسید دراین هنگام منزل شیخ در محلّه کرخ بغداد پناهگاه و مقصد و مقصود مسلمانان بود. بدین جهت علماء و دانشمندان بسیاری از سراسر سرزمین اسلامی، قصد بغداد را نمودند تا افتخار مجالست و شاگردی او را دریابند و از چشمه خروشان علم الهی که بر زبان او جاری شده بود استفاده برند.

بدینگونه شماره شاگردان وی از فقهاء و مجتهدین و علماء شیعه به بیش از سیصدتن رسید و درهمان حال چند صد نفر از علمای اهل سنّت از محضر او استفاده می کردند.

کتابهای مادر:

شیخ طوسی مؤلّف دو کتاب از کتب اربعهٔ شیعه است این کتاب ها «تهذیب الاحکام» و «استبصار» نام داشته و هر دو در زمینه مسائل فقهی می باشند، قابل توجه است که کتب اربعه بوسیله سه نفر نوشته شده که نام هرسه نفر آنها محمّد می باشد بطوریکه محمّدبن یعقوب کلینی، کافی را نوشته و در آن بیش از ۱۶۰۰۰ حدیث را جمع آوری کرده است. شیخ صدوق، محمّدبن بابویه کتاب «من لایحضره الفقیه» را در فقه تألیف کرده است. شیخ طوسی محمّدبن حسن نیز دو کتاب دیگر از اصول اربعه یعنی «تهذیب» و «استبصار» را نوشته است. به این سه نفر «محمّدین اوائل» گویند سه نفر دیگر از بزرگترین علماء شیعه نیز که کتابهای مهمی نگاشته اند «محمدین اواخر» نامیده می شوند که عبارتند از محمّدباقر مجلسی مؤلّف دائرة المعارف عظیم یا بحارالأنوار در صد وده جلد «محمّدبن محسن فیض کاشانی مؤلّف کتاب گرانقدر «وافی» و محمّدبن حرّ

Marfat.com

عاملی مؤلف کتاب گرانبهای «وسائل الشیعه» در ۲۰ جلد. این هفت کتاب را در مجموع کتب سبعه شیعه گویند.

* * *

کرسی تدریس کلام:

بهر صورت آوازهٔ علم و دانش و ورع و زهد و تقوای شیخ طوسی همچنانکه از مرزهای عراقی گذشته و به اقصی نقاط دنیا رسیده بود از دیوارهٔ هزار کنگره قصر با عظمت خلیفهٔ عباسی نیز گذشت بطوری که «القائم با مرالله» خلیفه عباسی کرسی کلام و تدریس را برای او برقرار نمود. در آن روزگار براین کرسی، عظمت و رتبه زیادی قائل بودند بطوری که آن را به بزرگترین دانشمند کشور واگذار می نمودند و این نشانهٔ آن است که در آن زمان بالا تر و والا تر از شیخ طوسی در تمام بغداد و سرزمین های اسلامی کس دیگری موجود نبود.

در آن زمان خاندان ایرانی «آل بویه» درواقع امر بر بغداد حکومت می کردند و خلفای عباسی، دست نشانده و مطیع آنان بوده مقام تشریفاتی بیش نداشتند بطوریکه آل بویه هرگاه اراده می کردند آنان را کنار زده فرزند یا یکی از نزدیکان خلیفه را به حکومت ظاهری منصوب می نمودند این کار برای ساکت کردن مردم عراق بود که بسیاری از آنها از اهل سنّت بوده و خلیفه را «امیرالمؤمنین» و خلیفة الله و ظل الله فی الارض می دانستند.

آل بویه که خاندان شیعه بودند در ترویج شیعه و رهانیدن آنان از ظلم و ستم دیر پای دیگران، نقش بسیار مهمّی را ایفاء کردند.

در سال ٤٤٧ قمری، ترکان سلجوقی با استفاده از ضعف آل بویه به بغداد حمله نموده و با اشغال آن، حکومت آل بویه را منقرض نمودند، دراین هنگام عده ای از اوباش و اراذل به رهبری عمیدالملک وزیر متعصّب طغرل بیک، به محلّه های شیعه‌نشین حمله کرده به قتل و غارت پرداختند و بدینترتیب یک قرن آزادی شیعیان در عراق به سر رسید یک قرنی که با ظهور شیخ صدوق و سیّد مرتضی و سید رضی و شیخ مفید همراه بود این یک قرن حکومت آل بویه در بسیاری از کتب معروف شیعه نگاشته شد و شیعیان توانستند مراسم مذهبی خود را از قبیل عزاداری عاشورا و دیگر

Marfat.com

مراسم آزادانه انجام دهند.

اما با سقوط آل‌بویه و روی کار آمدن سلجوقی، وضع به یک باره دگرگون گردید دوباره آزار و اذیت شیعیان و قتل‌عام آنان شروع گردید و شیعیان مجبور شدند برای حفظ حکومت و جان و ناموس خود تقیه نمایند با حملهٔ افراد متعصّب و اراذل و اوباش، به صف های عزاداری سیدالشهداء(ع) مراسم عزاداری شیعیان نیز بظاهر متوقف گردید و بسیاری از عزاداران کشته شدند.

در یکی از این حملات که تحت نظارت عمیدالملک وزیر، انجام گرفت بسیاری از شیعیان کشته شده و بسیاری از خانه‌ها و مغازه‌ها و مراکز علمی و کتابخانه های شیعی را به آتش کشیده و غارت کردند. شیخ طوسی نیز از این غارت در امان نماند زیرا همانطور که نوشته آمد وی دارای بزرگترین کرسی تدریس فقه و اصول در بغداد بود. عده‌ای از علماء اهل سنّت که این موضوع را خوش نداشتند و به شیخ حسادت می کردند بارها کوشیدند که با تهمت و افتراء شیخ را از این منصب کنار نمایند.

برای مثال یکبار به خلیفه شکایت نمودند که شیخ در کتاب خود خلفای راشدین را لعنت کرده است. بدستور خلیفه، شیخ را به درگاه احضار نمودند و کتاب «مصابیح» او را نیز به عنوان مدرک جرم، به محضر خلیفه بردند در این کتاب قسمتی از زیارت عاشورا نقل گردیده بود که «اللّهم خصّ انت اوّل ظالم باللّعن منی ... اللهم العن اوّلهم والثانی والثالث والرابع والخامس و...»: دراین موقع شیخ طوسی با کیاست ذاتی خود به خلیفه گفت که مراد از اول «قابیل» می باشد که اولین قتل را در نسل آدم انجام داده و هابیل را به قتل رساند و مراد از دوّم «ا بن سالف» است که شتر حضرت صالح را پی نموده و سوّمین نفر، قاتل «حضرت یحیی» یعنی حاکم روم می باشد که برای خوشایند همسرش (که دختر برادرش بود) سر حضرت یحیی (ع) را با ارّه قطع نمود. و چهارمین نفر «عبدالرّحمن بن ملجم مرادی» لعنة الله علیه می باشد که حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) را در محراب عبادت با شمشیر زهرآلود زخم زده و به شهادت رساند و... خلیفه از این جواب بسیار خرسند شده و او را با احترام آزاد نمود.»[۴]

Marfat.com

اما این حسادت‌ها بالاخره کار خود را کرده اراذل و اوباش به خانهٔ شیخ حمله برده و آنرا به آتش کشیده و بسیاری از اموالش را به غارت بردند کرسی تدریس شیخ نیز، به آتش کشیده شده و کتابخانه بزرگ و معروف او نیز، طعمهٔ حریق گشت و بسیاری از کتب مفید و بی مانند و پرارج او، نیز نابود گردید. این کتابخانه که به دستور شاهپور بن اردشیر وزیر بهاء الدوله دیلمی ساخته شده بود یکی از بزرگترین و عظیم‌ترین و معروف‌ترین و معتبرترین کتابخانه های آن روزگار بود، و دهها هزار جلد کتاب خطی و نفیس که از روی کتابهای مختلف از سراسر جهان آنروز استنساخ شده بود در آن وجود داشت. وجود قرآن های تذهیب کاری شده و قرآن هایی که به وسیله بزرگترین خطاطان عرب نوشته شده بود به نفاست این کتابخانه می افزود.

این کتابخانه توسط عده‌ای از سنیّان متعصّب و گمراه به آتش کشیده شد و تعداد زیادی از کتب منحصر به فرد از جمله تعداد زیادی از کتابها و تألیفات خود شیخ از بین رفت.»[۴]

بعد از این حادثه، اراذل به خانه شیخ حمله کردند تا وی را به قتل رسانند ولی چون او را نیافتند وسایل منزل و کتابهای او را به بازار آورده، پرچم ها و علم هایی که شیعیان در عاشورا از آن استفاده می نمودند برآنها افزوده و همگی را به آتش کشانده و نابود ساختند.

بعد از این حادثه اسف بار که ضایعاتی جبران ناپذیر به جهان علم وارد ساخت شیخ از بغداد متواری شده به نجف اشرف رسید.

«**نجف اشرف**» در آن هنگام ده کوچکی بود که عدّه‌ای معدود از شیعیان مشتاق، درجوار بارگاه مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام، زندگی می کردند.

بعد از فروکش کردن، خشم و طغیان جاهلان، شیخ در نجف اشرف حوزه علمیّه‌ای تأسیس نمود که بزرگترین حوزه علمیّه درمیان شیعیان گردید.[۵]

گفتار حاج آقا بزرگ تهرانی :

شیخ آقا بزرگ تهرانی، در مقدمه تفسیر «التبیان» شیخ طوسی ۴۸ کتاب وی را نام برده است این کتابها را می توان در موضوعات زیر دسته بندی نمود :

Marfat.com

۱ــ تفسیر قرآن سه کتاب ۲ــ فقه ۱۱ کتاب ۳ــ اصول فقه، ۲ کتاب ٤ــ اخبار و احادیث، ۳ کتاب ۵ــ رجال، ۳ کتاب ٦ــ کلام و عقاید ۱٦ کتاب ۷ــ ادعیّه ۵ کتاب ۸ــ مقتل و تاریخ ۲ کتاب ۹ــ پاسخ مسائل، ۳ کتاب بعضی از مهم ترین کتب شیخ از این قرار می باشند:

النّهایه، خلاف، مبسوط، عُدّة الاصول، تفسیر التبیان، تلخیص البشّافی، غیبت، فهرست، رجال مصباح المجتهد و...

(النّهایه) که یکی از آخرین آثار شیخ است وی فتاوای خود را در مسائل فقهی به عبارات و روایات نوشته و مسائلی را که در بارهٔ آن روایت یا حدیثی نیافته است متعرّض نگردیده است.

(مبسوط) برخلاف نهایه اگر چه کتابی است فقهی ولی در آن شیخ اجتهاد نموده و مسائل را با دید کلامی و اصولی بررسی کرده و فتوا داده است این کتاب فتاوای اجتهادی شیخ می باشد. از کتابهای دیگر شیخ این کتابها را می توان نام برد:

(مفصح) در امامت (لایسع المکلّف الأخلال به) در اصول، (عدّة الاصول) در علم اصول کتاب «**الرّجال**» که نام رجالی است که از پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین روایت کرده اند، «فهرست که فهرست کتب شیعه و نام مؤلّفان آنها می باشد» (مقدّمه) در علم کلام، (ایجاز) در فرائض رساله (مسئله درعمل به خبر واحد) رساله (مایعلل و مالا یعلل) کتاب (ریاض العقول) که شرح مقدّمه و در علم کلام است.

کتاب (تمهید الاصول) که شرح (جمل العلم والعمل) وی است.

کتاب (جمل العلم و العمل) (کتابهای عقود و تلخیص الشّافی) در امامت.

کتاب (بیان) در تفسیر قرآن. تفسیر التبیان در بیست جلد. این کتاب در سالیان اخیر بصورت ده‌مجلد به چاپ رسیده و اکنون نایاب می باشد این تفسیر اولین تفسیر استدلالی شیعه است زیرا قبل از آن کتابهای تفسیری شیعه همگی روائی (یعنی مجموع روایات و احادیث) می باشد، که مهمترین تفاسیر روائی

Marfat.com

شیعه عبارتند از: تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، تفسیر القمی ــ تفسیر نجاشی، تفسیر کوفی، تفسیر اثنی عشری، تفسیر نورالثقلین، تفسیر البرهان، تفسیر جامع و تفسیر صافی.

همانطور که گفته شد تفسیر التبیان، شیخ طوسی اولین تفسیر استدلالی شیعه می باشد دراین تفسیر شیخ با استفاده از علم کلام که شیخ مفید آنرا پایه گذاری و ترو یج نمود آیات را تفسیر نموده است.

این ابتکار شیخ، بعدها پیگیری شد و بدین ترتیب یکسری از ارزشمندترین تفاسیر استدلالی شیعه به وجود آمد از جمله (تفسیر مجمع البیان) طبرسی در ده جلد، تفسیر کازر، تفسیر المنهاج، تفسیر خلاصه المنهاج ــ تفسیر المیزان ــ تفسیر ابوالفتوح رازی و...

دیگر کتابهای شیخ عبارتند از:

رساله در تحریم فقاع (آب جو)

(مسائل دمشقیّه) که دوازده مسئله است.

(مسائل حلبیّه)

(مسائل حایریّه)

(مسائل الیاسیّه) که صد مسئله است.

(مسئله جیلانیّه) که بیست و چهار مسئله است.

(مسائل در فرق میان نبی و امام.)

رساله (نقض برابن شاذان.)

رساله (مختصر) در ادعیه و مناسک حج.

رساله (مسائل ابن براج)

کتاب (مختصر مصباح المجتهد) در ادعیه

کتاب (انس التوحید) در ادعیه

کتاب (الاقتصار فیما یجب علی العباد)

کتاب (مختصر المصباح)

کتاب (اخبار مختار بن ابی عبیدة ثقفی)

Marfat.com

کتاب (مقتل الحسین) در ماجرای کربلا
کتاب (اختیار الرجال)
کتاب (مجالس) در اخبار و احادیث
کتاب (هدایه المسترشد و بصیرة المتعبد)
کتاب در اصول عقاید و کلام توحید،
(مسائل رازیه) در وعید
(مسائل فارسیه) در آیات قرآن.

و کتاب (الغیبه) که در مورد زندگانی حضرت ولی عصر بقیّة الله الأعظم نوشته شده است و یکی از محکمترین و استدلالی ترین کتب شیعه تا زمان خود شیخ و حتی امروز می باشد در این کتاب به تمامی سؤالات و اشکالات مخالفین در مورد غیبت، تولّد، و طول عمر و... حضرت مهدی (ع) پاسخ داده شده است این کتاب در سالهای اخیر به فارسی ترجمه شده است ولی اینک نایاب می باشد.

مقام و موقعیّت شیخ طوسی:

شیخ مفید که استاد شیخ طوسی است، نخستین شخصیت علمی در شیعه است که علم کلام را تنظیم و تبویب نموده آنرا به قدرت و اوج خود رساند. شیخ طوسی نیز اکثر کتب خود را در علم اصول و عقاید با بیانات کلامی درآمیخته است این کار شیخ به علمای دیگر جرأت داد که تفسیر قرآن را با مشرب های عقیدتی و فکری گوناگون عرضه بدارند بدین ترتیب پس از شیخ تفاسیری با مشرب های فلسفی و عرفانی و علمی به وجود آمد که تأثیر مهمّی در تغییر افکار مسلمین گذاشت.

یکی دیگر از تأثیرات و ابتکارات شیخ طوسی، استفاده از احادیث اهل سنّت و استنتاج از مسائل کلامی آنان می باشد این استفاده باعث ورود فرهنگ اهل سنّت در کتب شیعه گردید. تفاسیر مهم چون مجمع البیان و تفسیر ابوالفتوح رازی نیز از این تأثیر فرهنگی درامان نمانده و یکسری مسائل که مورد اختلاف و یا انکار شیعیان می باشد در آنها وارد گشت. که اخیراً عالم وارسته و مجاهد مرتضی عسکری، با تحقیقات سی سالهٔ خود ریشه این کجروی ها را یافته و آنها را افشاء نمود که تحقیقات ایشان درجای خود ارزشمند می باشد.

Marfat.com

مجتهدی که مرجعیت مجتهدان را داشت:

از خصوصیات دیگر شیخ طوسی آن است که تا مدت دو قرن علمای شیعه را تحت تأثیر آراء خود قرار داد بطوریکه هیچ یک از علماء جرأت نیافتند که در برابر عقاید شیخ عقاید خود را ابراز نمایند. این مسأله باعث رکود تکامل تفکرات شیعی از نظر فقه به مدّت دو قرن گردید. ولی بعدها با درخششی که برخی از فقهاء از نسل آن بزرگ فقیه نمودند این سدّ شکسته گردید و آراء و نظریات فقهی جدید در عرصهٔ زندگی مسلمانان طلوع نمود.

و این امر درک عظمت شیخ طوسی را برای ما تسهیل می نماید برای درک عظمت وی کافی است درنظر داشته باشیم که تا سالها بعد از وی با وجود انبوه دانشمندان شیعه، هیچ عالمی توفیق نیافت که شخصیّت علمی و موقعیت او را تحت الشعاع قرار دهد. در علوم کلامی و فلسفی و معقول و منقول، تا ظهور خواجه نصیرطوسی (متوفّی ٦٧٢) و علاّمه بی مانند حسن بن یوسف مطهّرحلّی (متوفی ٧٢٦) هیچکس یارای برابری با عقاید وی را نداشت. در تفسیر قرآن تا پیش از مجمع البیان امین الاسلام طبرسی (متوفی ٥٤٨) هیچ کتاب تفسیری همتای «تبیان» او وجود نداشته است مجمع البیان نیز همچنانکه مؤلّفش گوید از دریای معارف تبیان اقتباس شده است.

در فقه و اصول نیز تمام فقهای بعد از او ناقل فتاوای وی بودند، و به احترام فقاهت و دانش او از خود رأی و نظری ابراز نمی داشتند تا اینکه **محمّدبن ادریس حلّی** (متوفّی ٥٩٨) برخاست و اجتهاد و مکتب فقهی شیعه را با جرأت و تهوّر خاصی از حالت رکود دو صدساله و وضع یکنواخت بیرون آورد.

گفتار بحرالعلوم:

علاّمه سید مهدی بحرالعلوم که خود از بزرگترین پیشوایان مکتب جعفری و از باتقواترین علمای اسلام و جهان می باشد در مورد شیخ طوسی می گوید:

«محمدبن حسن طوسی سرآمد طائفه امامیه و پرچمدار شریعت اسلام و پیشوای فرقهٔ شیعه بعد از ائمه معصومین سلام الله علیهم است او در آنچه متعلق به دین و مذهب است مورد اعتماد ماست محقق اصول و فروع و تهذیب کنندهٔ معقول و

Marfat.com

منقول است: شیخ الطائفه ما علی الأطلاق او رئیس شیعه است. و محبت و ارادت بی پایان ولی عصر حضرت مهدی علیه السّلام بر او آنگونه است که بارها حضرت بر او تجلی فرموده و با وی به صحبت نشستند.»

فرزندان شیخ:

از شیخ الطائفه یک پسر به نام حسن یادگار مانده است که معروف به **شیخ ابوعلی طوسی»** است. و او را در علم و عمل همتای پدر عالیقدرش دانسته اند مکتب فقهی و مرجعیت و حوزه درس او با شایستگی لازم به او رسید او در سال ٤٥٥ یعنی پنجسال قبل از رحلت پدر به دریافت اجازه اجتهاد نائل آمد.

وفات شیخ:

شیخ بزرگوار ما در شب دوشنبه بیست و دوم ماه محرم سال چهارصد و شصت به رحمت ایزدی پیوست در **«نجف اشرف»** در خانهٔ خویش به خاک سپرده شد. اکنون خانهٔ او مسجد شده است و قبر شریف درحجره‌ای است که در کنار مسجد واقع شده است. بدین ترتیب جهان اسلام یکی از بزرگترین و نامورترین فقیهان خود را از دست داد. شخصیتی که در تاریخ کمتر به نظیر او در جامعیت برخوریم و هنوز فقهای ما از پرتو وجود او برخوردار هستند.

عاش سعیدا ومات سعیدا رحمة الله.

*

---

* این حوزه علمیه هم اکنون نیز با اقتدار تمام پابرجاست و علیرغم سخت گیریهای خون آشامان حزب ماده گرای بعث عراقی و جنایت های صدام هنوز بزرگترین و معتبرترین و معروف ترین حوزه علمیه شیعیان جهان می باشد و هر ساله علمای بزرگ و نام آوری را به دنیای اسلام و انسانیت و علم تقدیم می نماید.

منابع و مراجع:

۱ ــ آشنائی با علوم اسلامی ص۲۹۵.

Marfat.com

۲ ــ نگارش و تهیه و تنظیم این مقاله توسط آقای جهانشاه دارستانی دانشجوی دانشکده علم و صنعت گروه ۸۸ صورت گرفته است. و منابع او کتابهای زیر بوده است:

۳ ــ فوائد الرضویه ــ از شیخ عباس قمی

٤ ــ زیر بنای تمدن و علوم اسلامی تألیف نگارنده صفحات ۱۵۰ ــ ۱۷۰

۵ ــ قصص العلما ــ از میرزا محمد تنکابنی ــ صفحه ٤۱٦ به بعد

٦ ــ تتمه المنتهی ــ از شیخ عباس قمی ــ حوادث قرن چهارم و پنجم ــ ص ٤۵۰

۷ ــ روضات الجنات ــ از خوانساری

۸ ــ یادنامهٔ هزارهٔ شیخ طوسی ــ از دوانی ــ مقدمه

۹ ــ الکنیٰ والقاب (ترجمه) ــ از شیخ عباس قمی

۱۰ ــ مقاله شیخ آقا بزرگ تهرانی بنقل از از مقدمه ترجمهٔ الغیبهٔ شیخ طوسی (بنام تحفهٔ قدسی)

Marfat.com

قاضی عبدالعزیز حلبی معروف بہ "ابن البرّاج"

Marfat.com

گفتار استاد (ره):

«۸ــ قاضی عبدالعزیز حلبی معروف به «ابن البرّاج» شاگرد سید مرتضی و شیخ طوسی است. از طرف شیخ طوسی به بلاد شام، که وطنش بود فرستاده شد، بیست سال در طرابلس شام قاضی بود، در سال ٤٨١ درگذشته است. کتابهای فقهی او که بیشتر نام برده میشود یکی به نام «مهذّب» است و دیگری به نام «جواهر».

* * *

ابن برّاج و عصر زندگانی او:

شیخ ابوالقاسم عبدالعزیز بن نحریر بن عبدالعزیز بن البرّاج در مصر تولّد یافت و در آن منطقه رشد و نما کرد تحصیلات خود را ابتداء در وطن خویش، سپس در بغداد ادامه داد تا اینکه یکی از فقهای نامدار و وجهه و مایه اعتبار شیعه در عصر خویش گردید او از علم وسیع و اطلاعات شایسته در زمینه فقه و علوم اسلامی برخوردار بوده است و تألیفات فراوان او نشان دهندهٔ این وسعت اطلاعات و معلومات او می باشد. او در سال ٤٢٩ ﻫ به جمع شاگردان علم الهدی پیوست و یکی از خواص شاگردان او قرار گرفت، و در محضر او از منزلت و رتبت بسزائی برخوردار شد تا آنکه سیّد به رحمت ایزدی شتافت، او ملازمت شیخ الطّائفه را داشت تا آنکه نمایندگی شیخ را در حدود «شام» پذیرفت و خود یکی از مردان فقه و فقاهت معروف گردید او از سوی جلال ملک در سال ٤٣٨ قضاوت منطقه طرابلس را پذیرفت و در آن منطقه اقامت ورزید.

گفتار دانشمندان درباره او:

صاحب ریحانة الادب در بارهٔ او گوید:

«ابن برّاج شامی حلبی طرابلسی مکّنی به ابوالقاسم.. موصوف به عزّالدین و عزّالمؤمنین، از اکابر فقهای امامیه اواخر قرن پنجم هجرت، از وجوه و اعیان ایشان از تلامذه سیّد مرتضی علم الهدی بود، ماهی هشت دینار (طلای مسکوک هیجده نخودی) از طرف سیّد شهریه داشت. بهمین جهت انس و خصوصیت بیشتری با سیّد داشت بحدّی که او را خلیفة المرتضی گفته اند... ابن برّاج از استاد معظم خود سید مرتضی و شیخ طوسی و از ابوالصلاح تقی و ابوالفتح کراجکی روایت کرده

Marfat.com

است و دیگر از راویان او شیخ عبدالجبار مفید رازی است که در ولایت ری، فقیه امامیه بوده است و جمعی از اکابر وقت نیز از او روایت میکنند: قضاوت او در طرابلس بیست یا سی سال ادامه داشته بهمان جهت به لقب قاضی شهرت یافته است...»[۳]

* * *

وفات او:

او پس از تلاش زیاد و فعالیت فراوان در راه تبلیغ احکام در شب جمعه ۹ شعبان ٤٨١ هجری در هشتاد سالگی در طرابلس از دنیا رفت.

رحمة الله علیه رحمه واسعه.

* * *

او تألیفات متعدد و نوشته های پر باری در فروع فقهی دارد که از آن میان می توان:

الجواهر «العالم» «المنهاج» «الکامل» روضة النفس فی احکام العبادات «المغرب» «المهذب» و حسن التصریف «شرح جمل سید مرتضی» را نام برد.[۲]

تألیفات او:

از او آثار متعددی به یادگار مانده است که چند جلد از آنها در ذیل آورده میشود.

۱ ــ جواهر الفقه این کتاب با چند جلد بنام «جوامع الفقه» در ایران چاپ شده است. واخیراً از سوی کتابخانه آیة الله العظمی نجفی مرعشی تجدید طبع گردیده است.

۲ ــ روضّه النفس در احکام عبادات

۳ ــ شرحی جمل العلم و العمل استاد خویش

٤ ــ عماد المحتاج فی مناسک الحّج

٥ ــ الکامل

٦ ــ المعالم

۷ ــ المعتمد

۸ ــ المنهاج

Marfat.com

۱ ــ آشنائی با علوم اسلامی ص۲۹۷ چاپ دفتر انتشارات اسلامی.
۲ ــ تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام ص۳۰٤ چاپ اعلمی.
۳ ــ روضات الجنات ص۳۸۳ به نقل از زیربنای تمدن و علوم اسلامی تألیف نگارنده.
٤ ــ روضات ص۵۷۵

Marfat.com

شیخ ابو الصلاح حلبی

(متوفی ۴۴۷ھ)

Marfat.com

گفتار استاد شهید مطهری (ره):

«۹ــ شیخ ابوالصلاح، او نیز اهل شامات است، شاگرد سید مرتضی پس از درگذشت او شاگرد شیخ طوسی بوده است، در ریحانة الأدب می نویسد: «او شاگرد سلاّربن عبدالعزیز آتی الذکر نیز بوده است، اگر این نسبت درست باشد می بایست ابوالصلاح سه طبقه را شاگردی کرده شد کتاب معروف او در فقه «الکافی» است در سال ٤٤٧ ه درگذشته است اگر عمر او صد سال بوده است و در سال ٤٤٧ هم وفات کرده باشد او از هر دو استادش بزرگسال تر بوده است، شهید ثانی او را خلیفة المرتضی فی البلاد الحلبیّة خوانده است...»[1]

• • •

Marfat.com

۹ شیخ ابوالصلاح حلبی (متوفی ۴۴۷ ه)

شیخ ابوالصلاح تقی ابن نجم الدین بن عبیدالله حلبی:

ولادت و عصر زندگی او:

«حلب» شهر بسیار بزرگ و معمور و پرنعمت از دیار شام می باشد و هم اکنون نیز از شهرهای پرجمعیت و آباد سوریه می باشد آب و هوای خوش و نعمت فراوان دارد. و در کتابهای مذهبی نیز آمده است که ابراهیم خلیل الرحمن گوسفندهای خود را در آنجا به چرا می برد و شیر آنها را روز جمعه در راه خدا تصدق می نمود خداوند متعال این شهر را با برکت و خیر توأم ساخته است محصولات کشاورزی در آنجا به فراوانی بعمل می آید و دو محل هم در آنجا به عنوان انتساب به ابراهیم خلیل الرحمن مورد زیارت مردم می باشد این شهر، دارای کتابخانه ها و کتابفروشی های معتبری است که نشانگر عمیق بودن رشد فرهنگی در این شهر می باشد که از روزگاران گذشته سابقه داشته است.[۲]

آری حلب سابقهٔ دیرینی در پرورش رجال علم و دین دارد و شخصیتهای علمی و تاریخی متعددی منسوب به آن مرکز می باشند که فقیه بزرگوار و نامدار ما شیخ ابوالصلاح حلبی نیز نخستین و آخرین آنان نیست. بلکه افراد دیگری نیز در فقه و حدیث از این مرکز علمی داریم که مورد مطالعه قرار خواهد گرفت و هم اکنون در صدد شرح حال یکی از پرورد گان این شهر گفتگو داریم و گاهی در مورد او و یکی دیگر از همشهریانش «حلبیان» بکار برده می شود و مقصود از آن دو همین ابوالصلاح تقی الدین و حمزة بن علی حلبی معروف به ابن زهره یکی دیگر از فقیهان نامدار امامیه است (که شرح حالش خواهد آمد).

تاریخ ولادت او همانند دیگر بزرگان فقه و ادب و علم درست مشخص

Marfat.com

نیست و با مسلم گرفتن تاریخ وفات او که صد سال نیز عمر کرده باشد احتمالاً ولادت او در سال ۳٤۷ در اواسط قرن چهارم هجری صورت گرفته باشد، نام و شهرت او «تقی الدین» فقیه بزرگوار و شیخ جلیل القدر، فاضل، محدث، مفسر، ثقه و مورد اعتماد و یکی از بزرگان و مشایخ امامیه در قرن پنجم هجرت می باشد او در رتبت علم و عمل به منزلت بس شامخ نائل آمده است تحصیلات او پیش **سید مرتضی علم الهدی و شیخ طوسی** صورت گرفته است.

* * *

استادان او:

او تحصیلات عالیهٔ خویش را پیش فقیه بزرگوار علم الهدی (٤۳٦ ﻫ) و شیخ بزرگوار شیخ طوسی (٤٦۰) انجام داد و اندکی نیز از محضر عالم بزرگوار عبدالعزیز دیلمی معروف به «سلاّر» تلمّذ نموده است و از طرف سید مرتضی علم الهدی به تدریس و قیام به وظایف حسبه و شرعیه در بلاد شام و حلب منصوب گردیده‌اند، از اینرو او را «خلیفة المرتضی» نماینده سید مرتضی نیز گفته‌اند آنچنان که پس از درگذشت او از سوی **شیخ طوسی** نیز در آن مقام، ابقاء شده است و نیابت او را پذیرفته‌اند از اینرو او را «**خلیفة الشیخ**» نیز نامگذاری کرده‌اند.

موضوع نیابت که در مورد «ابن برّاج» نیز گذشت نشاندهندهٔ بسط ید علماء و فقهاء و وجود آثار مرجعیت و تقلید در آن نقاط همانند امروزین می باشد که مراجع عالیقدر تقلید نمایندگانی از سوی خویش در اطراف و اکناف تعیین می‌نمایند تا در امر مراجعات مردم سهولت و تسریعی ایجاد کرده باشند و مشکلات دینی مردم توسط آنان حل شده باشد و در مبادله خواستهای خویش دچار وقفه نشوند.

* * *

تألیفات و آثار او:

از او کتابها و آثار متعدّدی بیادگار مانده است که اسامی آنها به این ترتیب می باشد:

۱ــ البدایه در فقه

Marfat.com

۲ــ تقریب المعارف درکلام
۳ــ دفع شبه الملاحده در کلام مبارزه با شبهات منکران خدا.
٤ــ الشافیه
٥ــ شرح ذخیره علم الهدی
٦ــ العدة
۷ــ الکافی
۸ــ اللوامع هرسه در فقه
۹ــ المرشد فی طریق التعبد.

شاگردان او:

مرحوم میرزا عبدالله افندی صاحب ریاض العلماء شرح حال او را به اختصار در جلد پنجم کتاب خویش (ص ٤٦٤) آورده است و مینویسد «او شیخ تقی الدین بن النجم بن عبدالله الحلبی شاگرد سید مرتضی علم الهدی و شیخ طوسی و او استاد قاضی ابن برّاج حلبی میباشد با اینکه او از شاگردان شیخ طوسی است باز او را در کتاب فهرست خویش آورده است و گفته است او پیش ما و پیش سید مرتضی درس خوانده است و او را توثیق کرده است و این امر نشانگر عظمت شأن و اعتبار او است.»[۳]

گفتار صاحب روضات:

علاّمه متتبع مرحوم میرزا محمد باقر خوانساری (ره) در تألیف منیف خود فصلی را تحت رقم ۱٤٦ در مورد زندگی این فقیه نامدار باز گشوده است و مطالبی را در مورد او باز گو میکند که بخشی از تقریرات او را در ذیل می آوریم او میگوید:

«فقیه نامدار و بزرگوار ابوالصلاح تقی الدین بن نجم ابن عبیدالله حلبی فقیه و مورد اعتماد اهل رجال از اعیان امامیه و از مشاهیر فقهای «حلب» و موصوف به خلیفة المرتضی است و آن بر اساس نیابتی است که از سوی استاد بزرگوارش داشته است آنچنان که ابن براج از سوی شیخ طوسی اعلی مقامه داشته است این گونه نیابت یا جنبه قضاوت یا جنبه نیابت در تدریس داشته است چون هردو نیابت مورد نصّ و تصریح قرار گرفته اند و این امر نشانگر عظمت و شأن این فقیه بزرگوار

Marfat.com

می باشد»[۴]

توثیق بزرگان:

این فقیه بزرگوار مورد توثیق بزرگان فقه و فقاهت قرار گرفته است شیخ طوسی در الفهرست خویش و شیخ منتجب الدین نیز در فهرست خویش ابن شهرآشوب در «معالم العلماء» او را ستوده اند:

ابن داود صاحب رجال گفته است «او دارای عظمت قدر و از بزرگان شیعه است محقق در معتبر او را به عنوان اعیان فقهای ما» توصیف کرده است.

در کتاب امل الامل در مورد او آمده است «ابوالصلاح حلبی که ابن برّاج از او روایت میکند معاصر شیخ طوسی بود و او در مورد وثوق، عالم، فاضل، فقیه، محدّث بوده است و کتابهائی دارد کتاب «تقریب المعارف بسیار زیبا و نیکو است و من کتاب الکافی او را مشاهده کردم که ابواب فقهی را به صورت منظم آورده است و کتاب بسیار زیبا و مورد استناد در فقه ما است و بیش از بیست هزار نسخه (خط) می باشد ولی آن نسخه ای را که من مطالعه کردم سقط ها و حذف ها در بر دارد و تنها نسخه واحده ای است. که از آن در دست است و کتاب المعراج نیز که در مورد احادیث است به او نسبت داده میشود شاید مؤلف ابی صالح حلبی باشد نه ابوالصلاح».[۵]

گفتار صاحب مجمع البحرین:

نام صاحب گفتار ما تقی بن نجم الدّین میباشد و هروقت تقی به صورت مطلق گفته شود منظور ایشان می باشد در مجمع البحرین هنگامی که نامی از «سلاّر» می برد در شرح حال او می نویسد، ابوالصلاح حلبی نیز از او فرا گرفته است و هنگامی که از شهر حلب مورد استفتاء و پرسش فقهی قرار می گرفت در پاسخ می گفت پیش شما «تقی» وجود دارد یعنی به او مراجعه کنید.

فرزندان او:

از او فرزندان مشهور و معروف علمی سراغ نداریم جز آنچه یکی از نوادگان آن فقیه نامدار فقیه فاضل ابوالحسن علی بن منصور بن ابی الصلاح است که شهید ثانی در بحث قضاء شرح ارشاد به او اشاراتی دارد.[۶]

Marfat.com

وفات او:

وفات او پس از صد سال عمر طولانی و پر برکت، که همه را در راه احیاء شریعت مطهره صرف نمود در **صدسالگی** در سال **٤٤٧** هجری در **حلب** صورت گرفت در همانجا مدفون گردید رحمت فراوان و رضوان خدا بر او باد!.

* * *

منابع ومأخذ :

۱ــ آشنائی با علوم اسلامی ص۲۹۷.
۳ــ رياض العلماء ج۵ ص٤٦٤ ريحانة الأدب ج۷ ص۱٦۱
٤ــ روضات الجنات ج۲ ص۱۱۳.
۵ــ روضات الجنات ج۲ ص۱۱۷
٦ــ روضات الجنات ج۲ ص۱۱۷

Marfat.com

حمزہ بن عبدالعزیز دیلمی معروف بہ سلاّر دیلمی

(متوفی ۴۶۳ھ)

Marfat.com

گفتار استاد :

«۱۰ــ حمزة بن عبدالعزیز دیلمی معروف به «سلاّر دیلمی» در حدود ٤٤٨ تا ٤٦٣ درگذشته است شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی و خود اهل ایران است و در «خسروشاه» تبریز درگذشته است کتاب معروف او در فقه به نام «مراسم» است. «سلاّر هرچند هم طبقه شیخ طوسی است نه از شاگردان او در عین حال محقق حلی در مقدمه کتاب المعتبر از او و ابوالصلاح حلبی به عنوان «اتباع الثلاثه» نام می برد یعنی او را از پیروان میشمارد که علی الظاهر مقصود اینست این سه نفر تابع و پیروان سه نفر دیگر شیخ مفید سید مرتضی و شیخ طوسی بوده اند.»[1]

° ° °

Marfat.com

۱۰. سلاّر دیلمی

زندگی او:

ولادت او همانند دیگر معاریف و مفاخر مکتب اسلام درست روشن و مشخص نیست ولی نام او حمزة بن عبدالعزیز دیلمی طبرستانی کنیه اش ابویعلی لقب سلاّر، فقیهی است بزرگوار و شیخی است جلیل و عظیم الشأن که از مفاخر و اعیان فقهای امامیه می باشد. سلار معرب سالار می باشد که به معنای امیر و رئیس کل می باشد ولادتش در مازندران صورت گرفته است او بقصد تکمیل تحصیلات اسلامی خویش به مرکز حوزه علمیه آنروز که بغداد و نجف بوده است مهاجرت کرده است.

مرحوم مدرسی میگوید:

«او یکی از اعاظم علمای متقدمین اثنی عشریه است که در علم و ادب مقدم و فتاوای و اقوال او در کتب فقهیه مذکور و از شاگردان شیخ فقیه، علم الهدی، سید مرتضی و از مشایخ روایتی شیخ ابوعلی طوسی (پسر شیخ طوسی) است و گاهی بسمت نیابت از سید مرتضی در بغداد درس می گفته بلکه در اثر فقاهت و جلالت مراتب علمیه از طرف سید منصب به حکومت شرعیه و فصل خصومات و مرافعات دینیه را نیز در بلاد حلب داشته است». [۲]

تألیفات او:

او تألیفات متعددی در زمینه فقه و اصول فقه و کلام دارد که چند نمونه از آنها ذکر میشود:

۱ــ الابواب والفصول «درفقه» ۲ــ التذکرة فی حقیقة الجوهر، کلام

۳ــ التقریب دراصول فقه ٤ــ الردعلی ابی الحسن البصری فی نقض الشافی،

Marfat.com

قاضی عبدالجبار معتزلی کتابی در نقض مذهب شیعه تألیف نموده و نام آنرا «المغنی الکافی» نهاد پس سید مرتضی کتاب الشافی فی نقض الکافی، تألیف نموده و ابوالحسن بصری کتاب در نقض کتاب شافی سید مرتضی نوشت، سلاّر هم کتاب فوق را در رد نوشته ابوالحسن بصری به امر سید مرتضی تألیف نمود.

۵ــ المراسم العلویه والاحکام النبویه در فقه که با ده کتاب دیگر به نام جوامع الفقه در ایران چاپ شده است. و اخیراً تجدید طبع گردیده است.

٦ــ المقنع فی المذهب (کلام)

در رجال نجاشی نام او را در هنگام دفن استاد خویش سید مرتضی علم الهدی جزء تشییع کنندگان در کنار ابویعلی جعفری داماد مفید می بینیم جائی که می گوید «پس از فوت سید مرتضی من مباشر غسل او بودم و با من ابویعلی محمدبن الحسن الجعفری و سلار بن عبدالعزیز... همراه بود».[۳]

شاگردان او:

از شاگردان او ابی جنی ادیب و نحوی معروف است گویند او به ملاقات سلاّر رسیده و بحثی از ادبیات را پیش او خوانده[۴]ست و آن هنگامی بوده است که سلاّر در اثر ضعف و پیری نمی توانسته است، زیاد صحبت کند، او شرح مطلب را روی تخته‌ای می نوشت و او از روی تخته یاد می گرفت. و دیگر از شاگردان او را ابی فاضل نحوی که متوفی در سال ٤٤٨ می باشد.

وفات او:

او بسال ٦٦٣ و در خسروشاه آذربایجان در چند فرسخی تبریز به رحمت ایزدی پیوست و در همانجا مدفون گردیده و اکنون به زبان محلی شیخ سالار معروف است.[۴]

نظام الدین قرشی موسوم به نظام الاقوال میگوید وفات او در روز شنبه ششم ماه مبارک رمضان سال ٤٦٣ اتفاق افتاد.

منابع ومآخذ:

* * *

۱ــ آشنائی با علوم اسلامی ص۲۹۸.
۲ــ ریحانة الادب ج۳ ص ۵۰
۳ــ روضات الجنات ج ۲ ص. ۳۷۲
٤ــ روضات الجنات ج ۲ ص ۳۷۳

Marfat.com

سیّد ابو المکارم ابن زہرہ

(متوفّی ۵۸۵ھ)

Marfat.com

گفتار استاد (ره):

«۱۱ــ سید ابوالمکارم «ابن زهره» در حدیث به یک واسطه از ابوعلی، پسر شیخ الطائفه روایت میکند و در فقه با چند واسطه شاگرد شیخ طوسی است اهل حلب است در سال (۵۸۵ هجری) در گذشته است. کتاب معروف او در فقه بنام «الغنیه» معروف است هرگاه در اصطلاح فقهاء «حلبیان» گفته شود «به صیغه تثنیه، مقصود ابوالصلاح» حلبی و ابن زهره حلبی است و هرگاه حلبیّون. «به صیغه جمع» گفته شود مقصود آن دو نفر به علاوه «ابن البراج» است که او نیز اهل حلب بوده است.»

«بنابر آنچه در مستدرک (ج ۳ ص ۵۰۶) ضمن احوال شیخ طوسی آمده است ابن زهره کتاب النهایه شیخ طوسی را نزد ابوعلی حسن بن الحسین معروف به ابن الحاجب حلبی خوانده است و او آن کتاب را نزد ابوعبدالله ذنوناری در نجف و او نزد رشید الدین علی بن زبرک قمی و سید ابی هاشم حسینی و آن دو نفر نزد شیخ عبدالجبار رازی تحصیل کرده بوده‌اند و شیخ عبدالجبار شاگرد شیخ طوسی بوده است بنابراین نقل، ابن زهره با چهار واسطه شاگرد شیخ طوسی بوده است.»[1]

• • •

Marfat.com

«۱۱ ابن زهره» (متوفی ۵۸۵ ه)

ابوالمکارم کیست؟ و عصر زندگی او:

عزالدین ابوالمکارم حمزة بن علی بن زهره حسینی حلبی معروف به «سیّد ابوالمکارم بن زهره» از فقهاء نامدار و از متکلمین مشهور قرن ششم هجری و بزرگترین دانشمند شهر تاریخی «**حلب**» بوده است. ولادت او در سال ۵۱۱ در ماه رمضان اتفاق افتاد و تحصیلات خود را ابتداء در وطن مألوف خویش، سپس در عراق و نجف تکمیل نمود و به مراتب عالیه علمی نائل آمد.

«ابن زهره» در فقه، اصول، کلام، نحو، ادبیّات عرب، مهارت و تبحر کامل داشته و دراین رشته ها تألیف نیز دارد که هر کدام از آنها نشانگر مقام شامخ علمی او و معرّف احاطهٔ کامل و جامعیّت وی در علوم و فنون مختلف اسلامی است.

نیاکان او:

ابوالمکارم، گذشته از حسب و شرف علمی و تحصیلی، دارای نسب، بس شریف و بزرگواری است زیرا او با نه واسطه به امام ششم حضرت امام جعفر صادق(ع) می پیوندد به این ترتیب که حمزة بن علی محمّد بن ابراهیم بن احمد بن محمد بن حسین بن اسحاق بن الأمام جعفر الصادق(ع) می باشد.

آراء دانشمندان درباره او:

سید ابوالمکارم مورد توثیق و توصیف هر عالم بزرگوار و مجتهد رجالی است که به شرح حال او پرداخته است:

گفتار صاحب ریاض:

ملا عبدالله افندی اصفهانی در مورد او گوید:

Marfat.com

«فقیه نامور عالم بزرگوار اصولی جلیل القدر معروف به «ابن زهره» صاحب کتاب «الغنیه» که مشتمل بر اصول فقه و فروع آن بوده از فقهاء جلیل القدر و از بزرگان طائفهٔ امامیه و معاصر ابن شهرآشوب، و ابن شهرآشوب از شاگردان او می باشد.»[۲]

علاّمه مجلسی در «بحار» می گوید:

«کتاب الغنیه نویسندهٔ آن «ابن زهره» بی نیاز از توصیف می باشد، او از فقهای بزرگوار و جلیل القدر است کتابهای او از نهایت اشتهار برخوردار می باشد بویژه این کتاب نامبرده...»[۳]

مرحوم مدرسی صاحب ریحانة الادب میگوید:

«ابن زهره کنیه اش ابوالمکارم ملقب به عزالّدین معروف به ابن زهره و سید ابن زهره عالم فاضل و جلیل القدر از اجلای علماء امامیه از اکابر متکلمین و فقهای شیعه می باشد و نسب او با شش واسطه به جناب اسحق فرزند امام جعفر صادق (ع) موصول میشود و این خانوداه آل زهره به همین جهت به «اسحاقیون» نیز موصوف هستند و فقط ابن زهره در صورت نبودن قرینه تنها بدو منصرف میگردد.

او با یک واسطه از ابوعلی پسر شیخ طوسی روایت مکند. معین الدین مصری، ابن ادریس، شاذان بن جبرئیل قمی، و محمد بن جعفر مشهدی صاحب مزار معروف و بعضی دیگر از او روایت میکنند تألیف او: ــ باقیة المتعه ۲ــ غنیة لروع الی علمی الاصول والفروع ۳ــ قبس الانوار فی نصرة العتره الاطهار ٤ــ النکت در نحو می باشد او در سال ۵۸۵ هجری در ۷٤ سالگی در حلب وفات یافت و در دامنه کوه جوشن نزد مشهد السقط محسن بن حسین بن علی (ع) مدفون گردید.[۴]

خاندان زهره:

بیش از طلوع ابوالمکارم این دودمان اصیل را بنام «اسحاق» جد اعلای آنها «اسحاقیین» میگفتند ولی بعدها ابوالمکارم و پدرش علی و سایر دانشمندان خاندانش را بنام «زهره» جد آنها و همه را «بنی زهره» نامیدند از روزی که این دودمان عظیم الشان در حلب توطّن اختیار کردند همواره اشعهٔ علم و فضل و دیانت و تقوای آنان به مردم شیعه حلب و سایر نواحی آن می رسید و همه از نعمت وجود آنها

Marfat.com

برخوردار بوده‌اند و کتابها و آثار گرانبهائی در بین مردم به یادگار گذاشته‌اند.

ابوالمحاسن زهره‌بن علی جد ابوالمکارم و علی بن زهره پدر ابوالمکارم و برادر وی ابوالقاسم عبدالله‌بن علی مؤلف کتاب التجرید در فقه و کتاب «الفیه من الحجج والادله» و تبین المحجه و کتاب دیگر و فرزند او محی الدین محمد که برادزاده ابوالمکارم و دانشمند بزرگی بوده است او مؤلف کتاب «الاربعین» درحقوق برادران دینی است که شهید دوم (ره) نامه حضرت صادق را به نجاشی و او از آن کتاب نقل می کند و عموزاده ابوالمکارم علاءالدین ابوالحسن علی که علامه حلی را اجازه بنام بنی زهره مندرج در جلد بیست و پنج بحار از اوست پسر عموی دیگر ابوالمکارم احمدبن محمدبن حسن‌بن زهره استاد شهید اول و پسرعموی دیگرش احمدبن قاسم‌بن زهره شاگرد شهید... و سایر افراد خاندان آنها از فقهای نامور و ادبای سخن گستر و از مجتهدین سرشناس و بلند پایه شیعه و پیشوای مردم حلب بوده‌اند...»[5]

* * *

داستان جالب از زندگی ابن زهره:

محدث نوری در خاتمه مستدرک و سائل از مجالس امیرالمومنین نقل میکند که ابن کثیر شامی در تاریخ خود نوشته است چون صلاح الدین ایوبی از کار مصر فراغت یافت و بر اوضاع آن منطقه تسلط یافت متوجه فتح بلاد شام شد از جمله به حلب آمد و در بیرون حلب نیرو پیاده کرد فرماندار حلب از این موضوع بسیار مضطرب و نگران شد و مردم شهر را در مسجد جمع نموده و نسبت به آنان مهربانی بسیار نمود و از آنان استمداد جست. مردم شهر اطاعت کردند شیعیان نیز اظهار موافقت کردند ولی مشروط بر اینکه حاکم شهر خواسته های مذهبی آنان را تأمین نماید و خواسته های خود را به این ترتیب شرح دادند:

۱ــ مسجد جامع شرقی حلب را که مسجد بزرگان بود در اختیار آنان قرار دهند.

۲ــ در اذان «حیّ علی خیرالعمل را بگویند». ۳ــ پیشاپیش جنازه های خود اسامی دوازده امام را بگویند. ٤ــ بر مردگان خود با پنج تکبیر نماز بخوانند.

Marfat.com

۵ــ عقد و نکاح آنان فقط توسط «ابوالمکارم» ابن زهره صورت گیرد.
حاکم و مردم هم، تمام شرایط آنان را پذیرفتند و از آنروز مسجد جامع حلب به آنان تعلق گرفت و در آنجا و سایر شهرستانها در اذان «حی علی خیرالعمل» گفته شد.[۶]

اساتید او:

ابوالمکارم ابن زهره در محضر اساتید متعددی به کسب علم و دانش پرداخته است که از آن میان می توان اسامی، سید کبیر ابومنصور محمدبن حسن نقّاش فقیه نامی شیخ ابوعلی طوسی، عالم بزرگ حسن بن حسن معروف به ابن حاجب حلبی دانشمند متبحر حسین بن طاهر صفری و سید بزرگوار علی بن زهره حسنی ... می باشد.

شاگردان او:

جمع فراوان دیگر از محضر او کسب علم و دانش نموده اند که از آن میان می توان به فقیه بزرگوار ابن ادریس حلی، دانشمند معروف شاذان بن جبرئل مشهدی مؤلف کتاب «مزار» و جمع دیگری که در کتابهای تراجم و رجال آمده اند اشاره نمود.

* * *

۱ــ آشنائی با علوم اسلامی ص۲۹۸ چاپ انتشارات قم.
۲ــ ریاض العلماء ج ۲ ص ۲۰۲
۳ــ بحارالانوار ج ۱ ص ۴۰
۴ــ ریحانه الادب ج ۷ ص ۵۵۰
۵ــ مکتب اسلام سال دوم شماره ۷ مقاله جناب آقای علی دوانی، رجالی ومعاصر.
۶ــ مستدرک نوری.

Marfat.com

ابن حمزہ طوسی معروف بہ عماد الدین

Marfat.com

گفتار استاد شهید (ره)

«۱۲ــ ابن حمزه طوسی، معروف به عماد الدین طوسی هم طبقه شاگردان شیخ طوسی (ره) بعضی او را هم طبقه شاگردان شیخ دانسته و بعضی دورهٔ او را از این هم متأخرتر دانسته اند. نیاز به تحقیق بیشتری است سال وفاتش دقیقاً معلوم نیست، شاید درحدود نیمه دوم قرن ششم درگذشته است، اهل خراسان است. کتاب معروفش در فقه به نام «وسیله» است.»[1]

° ° °

Marfat.com

عمادالدین طوسی (۵۵۰ ه)

ابن حمزه عمادالدین طوسی (متوفی ۵۵۰ ه)

ولادت و عصر زندگی او:

محمدبن علی بن حمزه طوسی مشهدی، از اکابر فقهای امامیّه در قرن ششم هجرت می باشد فقیه ــ متکلّم جلیل القدر واعظ ناصر شریعت مقدسه، کنیه اش ابوجعفر شهرتش طوسی و به جهت انتساب به تألیفش «وسیله» نام او به «صاحب وسیله» نیز معروف است و چون عصر او معاصر با شیخ طوسی و پس از درگذشت او بوده است و با توجه به فقاهت او به او، ابوجعفر ثانی به تناسب ابوجعفر اوّل کنیهٔ شیخ طوسی یا ابوجعفر متأخّر گویند.

او معاصر با شیخ منتجب الدین رازی متوفّی (۵۸۵ هجری) است.

تألیفات او:

او دارای تألیفات متعدّدی است که صاحب ریحانة الأدب اسامی آنها را به این ترتیب ذکر کرده است:

۱ــ الثاقب فی المناقب فی المعجزات الباهرات للنبی (ص) والأئمة المعصومین الهداة.

۲ــ الرآئع فی الشرائع (فقه)

۳ــ الواسطة

٤ــ الوسیلة «الی نیل الفضیلة که در حدود هشت هزار سطر می باشد...»[۲]

۵ــ نهج العرفان الی هدایة الأیمان ــ بنابر نظر صاحب ریاض.

* * *

گفتار صاحب ریاض دربارهٔ او:

صاحب ریاض در جلد پنجم کتاب خودش در مورد او گوید: «شیخ

Marfat.com

بزرگوار امام عمادالدین ابوجعفر محمدبن علی بن حمزة الطوسی المشهدی. فقیه بزرگوار، واعظ گرانمایه‌ای است کتابهائی دارد که طبق نوشته منتجب‌الدین از آنها: الوسیله ــ الواسطه ــ الرائع فی الشرائع ــ المعجزات مسائل فی الفقه می باشد».[۳]

او سپس می افزاید: «او مشهور به ابی جعفر متأخر می باشد گرچه برخی از بزرگان در کتاب خویش او را از شاگردان شیخ طوسی نام برده‌اند و کتاب «التنبه» را به او نسبت داده‌اند ولی به نظر اینجانب در صحّت انتساب نظر و ایراد وجود دارد در برخی از افاضل در مصنّف کتاب الوسیله مرتکب اشتباه شده‌اند شیخ نجیب‌الدین یحیی بن سعید حلّی در کتاب «نزهة الخاطر» آنرا به شیخ ابوجعفر محمدبن علی الطوسی نسبت داده است و گفته است او همان فردی است که اصحاب ما اقوال او را در فقه نقل می نمایند نویسنده کتاب «اسرار الأئمه» گفته است: عمادالدین طوسی کتابی در بارهٔ معجزات ائمّه و پیشوایان دارد شاید مقصود او همین شخصیت مورد ترجمه ما باشد و شهید ثانی در کتاب «الجمعه» کتابی به نام «نهج العرفان الی هدایة الأیمان» را به عمادالدین طبرسی نسبت داده است و از آن مطلبی نقل می کند و ظاهر اینست که طبرسی اشتباهی از قلم ناسخ باشد بلکه صحیح آن عمادالدین طوسی همین شخصیت مورد ترجمه باشد چون ما عمادالدّین طبرسی سراغ نداریم».[۴]

صاحب ریاض در پایان می افزاید که برخی علی رضا تجلّی کتاب الوسیله را از تألیفات ابی یعلی محمدبن الحسن داماد شیخ طوسی دانسته‌اند و آن هم اشتباه است. در صورتی که عماد طوسی متأخرتر از ابی یعلی است.»[۵]

گفتار صاحب روضات:

دانشمند متتبع مرحوم میرزا محمدباقر موسوی خوانساری در کتاب شریف روضات شرح زندگی او را درج ٦ تحت شماره ۱۵۸۳ آورده است: و در بارهٔ او می نویسد: «صاحب کتاب وسیله و واسطه که هر دو از متون فقهی می باشند هر دو کتاب تاکنون باقی مانده‌اند و مورد استناد فقهاء ما می باشند و مرحوم طبرسی نویسندهٔ آنرا به عنوان شیخ بزرگوار وامام علاّمه فقیه ناصر الشریعة، حجة الاسلام

Marfat.com

عمادالدین تعبیر آورده است اینست واز کتاب «الثاقب فی المناقب» او نام برده است و از نوشتار او معلوم میگردد که او را در طبقه شاگردان شیخ الطائفه یا از شاگردان شاگردان او دانسته است...»[۶]

صاحب ریاض در شرح حال او می افزاید در تکمیل تقسیمات برخی از فقهاء که عبادات را پنج باب نماز ــ زکات ــ روزه ــ حج ــ جهاد، دانسته اند شیخ ابوجعفر محمدبن علی طوسی در کتاب «الوسیله» آنرا **ده صنف** شمرده است به این ترتیب: غسل جنابت ــ خمس ــ اعتکاف ــ عمره ــ رباط را برآن پنج نوع اوّل افزوده اند و شیخ ابویعلی سلاّر آنرا شش شمرده است جهاد را از آن تقسیم حذف کرده و طهارت و اعتکاف را بر آن تقسیم نخست افزوده است و برخی از فقهاء مانند ابوالصلاح (شرح زندگی او گذشت) عبادات را ده نوع شمرده است جهاد را از تقسیم اول حذف کرده است و بجای آن وفاء به نذر و عهد و وعده و برهان، قسم و اداء امانت و خروج از وصایا و حقوق مردم را افزوده است...»

از این سخن منزلت و اعتبار علمی و اجتماعی او روشن میگردد و هم ردیف شمرده شدن با فقهاءو پیشتازی مانند سلاّر و ابوالصلاح حلبی که هر دو از بزرگترین فقهاء نامدار دوره شیخ طوسی اعلی الله مقامه الشریف می باشند روشن میگردد و تا حدودی هم عصر و نزدیک به عهد بودن آنان نیز معلوم میشود.

صاحب ریاض در پایان گفتار خود در بارهٔ او می افزاید: کتاب «الثاقب فی المناقب» او کتاب بسیار جالب و منظم در نوع خود می باشد فضائل، کرامات، معجزات پیامبر اسلام(ص) فاطمه و پیشوایان معصوم(ع) را در آن کتاب نقل کرده است و چون این کتاب با توجّه به نگارش آن در اختیار **محدّثون** متأخر محمد ــصاحب وسائل ــمحمد تقی مجلسی ــمحمد عاملی ــحرّ عاملی نبوده است تا از آن مطالبی نقل نمایند و ما به عنوان یادگار و کسب ذخیرهٔ آخرت بخشی از آن کتاب را در **روضات** می آوریم سپس به بازگوئی **قسمتی** از آن کتاب را در مورد معجزات پیامبر عالیقدر اسلام(ص) و کرامات اهل بیت عصمت که فراگیرندهٔ معجزات تمام انبیاء سلف است می پردازد و سه کرامت ارزنده و بسیار آموزنده از آن کتاب نقل میکند که طالبان تفصیل می توانند به آن کتاب مراجعه کنند...[۸۷]

Marfat.com

و اجمال آن سه کرامت به ترتیب زیر است:

۱ ــ داستان ابوالصمصام و معجزه رسول اکرم (ص) در اخبار از منویات او و درخواست هشتاد شتر از امیرالمؤمنین (ع) پس از رحلت رسول خدا (ص) وسخن سلمان به ابوبکر جائی که میگوید کردی و نکردی و حقّ میره ببردی چه بهتر حقّ را به صاحب حق برگردانی.

۲ ــ داستان مورد غضب واقع شدن یک فرد ناصبی که اهانتی در حق علی (ع) و فاطمه (ع) مرتکب شده بود و نورچشم او گرفته شد.

۳ ــ داستان سلطان سنجر و شفا یافتن یک مجوس جذام‌دار در مرقد مطهر امام رضا (ع) و شفا یافتن او ساختن ضریح نقره‌ای بر مرقد مطهر آن حضرت. هرسه مطلب در جلد ششم روضات می توان مورد مطالعه قرار داد.

ترتیب و تنظیم کتاب دلالت بر وسعت اطلاّعات نویسنده می کند ولی تاریخ دقیق کتابت درست مشخص نیست ولی ترجمه آن به فارسی در سال ۴۷۳ ﻫ و مجدداً نقل آن به عربی در سال ۵۶۰ ﻫ صورت گرفته است.

وفات او:

او احتمالاً در حدود ۵۸۵ هجری در کربلا فوت نموده است و مدفنش دروازه نجف در محلی بنام بستان معروف و مزار است و سال دقیق رحلت او درست مشخص نیست.

* * *

۱ ــ آشنائی با علوم اسلامی ص۲۹۸ چاپ قم.

۲ ــ ریحانة الأدب ج ٤ ص ۲۰۲ درج هفتم آن تعداد هشت نفر از کسانی که با عنوان ابن حمزة شهرت دارند معرفی شده‌اند ص ٤۸۰ ج ۷

۳ ــ ریاض العلماء ج ۵ ص ۱۲۳

٤ ــ ریاض العلماء و حیاض الفضلاء ج ۵ ص ۱۲۳

۵ ــ مدرک سابق همان صفحه.

٦ ــ روضات الجنات ج ٦ ص ۲٦۳

۷ ــ روضات الجنات ج ٦ ص ۲٦۸.

۸ ــ روضات الجنات ص ۲۷۳ چاپ اسماعیلیان قم

Marfat.com

محمد بن ادریس حلی

(متوفی ۵۹۸ھ)

Marfat.com

ابن ادریس حلّی

گفتار استاد :

«۱۳ــ ابن ادریس حلّی، از فحول علمای شیعه است. خودش عرب است و شیخ طوسی جدّ مادری او (البتّه مع الواسط) به‌شمار میرود. حرّیت فکر معروف است، صولت هیبت جدّش شیخ طوسی را شکست، نسبت به علماء وفقهاء تا سرحدّ اهانت، انتقاد میکرد، در سال ۵۹۸ درسن ۵۵ سالگی در گذشته است. کتاب نفیس ومعروف او در فقه به نام «سرائر» است، گفته‌اند که ابن ادریس ازتلامذه سیّد ابوالمکارم بن زهره بوده است، ولی بنابر تعبیراتی که ابن ادریس در کتاب «الودیعه» از کتاب السرائر کند چنین برمی‌آید که صرفاً معاصر وی بوده است و او را ملاقات کرده است و دربرخی مسائل فقهی میان آنها مکاتباتی ردّ وبدل شده است»[1]

° ° °

Marfat.com

محمّد بن ادریس حلّی

ولادت و عصر زندگی او:

او در سال ۵۴۳ هجری در مرکز حلّه قدم بعرصهٔ حیات نهاد و در یک خانوادهٔ روحانی و معنوی رشد و نما کرد. و از محضر ابن زهره فقیه نامدار کسب علم نمود. برخی از سرزمینها است که از نوعی رحمت و برکت خاصّی برخوردارند و اطراف و اکناف آن از مبارکی و میمنت بهره‌دارند که محلّ و سرزمین «حلّه» که واقع در بین کوفه و بغداد است از آنگونه سرزمینهای رحمت‌خیز و برکت‌آفرین است که تاکنون علماء و فقهاء نامدار و خدمتگزاری تحویل جامعهٔ اسلامی داده است و چندین چهرهٔ سرشناس معروف از فقهاء ما منسوب به آن منطقه هستند که روزگاری مرکزی علمی و تدریسی شیعیان بوده است. [۲]

ابن ادریس درنظر محقّقین :

علّامه نوری در فائده سوّم از خاتمه مستدرک می نویسد: «ابو عبدالله محمّدبن احمدبن ادریس عجلی حلّی عالم بزرگوار و معروفی است که بزرگان فقهاء در اجازه‌های خود به عظمت مقام علمی، فهم و دقّت او اعتراف کرده‌اند و او را ستوده‌اند» [۳]

ابن داود در رجال خود میگوید: «وی پیشوای فقهای حلّه، در علوم متقن و دارای تصنیفات بسیار است» [۴]

فقیه بزرگ شهید اوّل قدّس سرّه در اجازهٔ خود او را با این عبارات: شیخ امام علاّمه شیخ العلماء و رئیس المذهب ستوده است» [۵]

محقّق دوم نیز در اجازه قاضی صفی الدّین مینویسد «روایت میکنم تمام تصنیفات و روایات شیخ امام سعید محقّق، حِبْرُ العلماء فخرالملة والحقّ والدین ـ ابی عبدالله محمّدبن ادریس حلّی را. محدّث عالیمقام شیخ حرّ عاملی در کتاب ـ

Marfat.com

Marfat.com

ـ«**أمل الأمل**» مینویسد «دانشمندان متأخر ما ابن ادریس رابسیار ستوده اند و کتاب ـ «**سرائر**» او را با آنچه در آخر آن از کتاب و اصول متقدّمین نقل کرده است مورد اعتماد قرار داده اند... **علاّمه حلّی** و سایر علماء، احوال او را در کتب استدلالی خود نوشته و اکثر آنرا پذیرفته اند.» ۶

«همچنین دانشمند نامی شیخ یوسف بحرانی که از علمای معتدل اخباری است در «**لؤلؤ البحرین**» مینویسد: وی فقیه و اصولی خالص و مجتهد صرف بود، او نخستین کسی است که باب نکوهش از شیخ طوسی (ره) را بروی دیگران گشود. وگرنه قبل از وی دانشمندانی که درعصر شیخ بودند غالباً بروش شیخ عمل میکردند. تا آنکه نوبت به او رسید، آنگاه محقّق اول «مولّف شرایع» و علاّمه حلّی در موارد بسیاری به نکوهش وی (ابن ادریس) پرداختند و او و آراء و اقوالش را بباد انتقاد و طعنه گرفتند. ولی حقیقت این است که فضل و بزرگواری او در میان شیعه منکر ندارد ــ بهترین تعبیر و تعریفی که در کتب مربوطه باین فقیه عظیم الشأن دیده شده است. چند سطرِ مختصر و دلپذیر و لطیف زیر است که شهید سعید ــ **قاضی نورالله شوشتری** در کتاب نفیس «مجالس المؤمنین» نوشته است

این عبارت کوتاه بقدری مناسب و جالب و استوار بقلم آمده است که بخوبی میتواند معرّف کامل **فخرالدّین محمّدبن ادریس حلّی** باشد. او می نویسد:

«در اشتعال فهم و بلندپروازی از فخرالدین رازی بیش، و در علم فقه و نکته پردازی از محمدبن ادریس شافعی در پیش است کتاب «**سرائر**» که از جملهٔ مصنّفات شریفهٔ اوست، در دقّت فهم و کثرت علم او دلیلی ظاهر و برهانی باهر است، او را بر تصنیفات شیخ اجّل ابوجعفر طوسی ابحاث بسیار است و در اکثر مسائل فقهی او را خلافی یا اعتراضی یا استدراکی هست.» ۷

ابن ادریس خبر واحد را نمی‌پذیرد.

دانشمندان در کتاب اصول، اخبار معصومین علیهم السلام را بدو گونه تقسیم کرده اند: خبر متواتر و خبر واحد.

خبر متواتر روایتی است که جمعی از راویان طوری آنرا نقل کرده اند که بخودی خود انسان یقین براستی و واقعیّت آن پیدا می کند، ولی خبر واحد عکس آن

Marfat.com

است یعنی به تنهائی و بدون انضمام قرائن خارجی مفید علم و یقین نیست.

دانشمندان ما در کتب اصول با دلیلهای متقن، خبرواحد را بدون انضمام قرینه پذیرفته و بحکم عقل آنرا مورد عمل قرار میدهند. ولی جمعی که ابن ادریس از جملهٔ آنهاست نظر باینکه خبر واحد مفید ظنّ و گمان است آنرا نپذیرفته و به مفاد آن عمل نکرده اند.

نظریه آنها در کتب استدلالی مورد بررسی کامل قرار گرفته و پاسخهای کافی بآن داده شده است، بطوریکه بعد از این ادریس، تاکنون دیگر آن نظریّه متروک شده و از درجهٔ اعتبار افتاده است.

گذشته از مخالفتی که ابن ادر یس با مکتب شیخ نمود و برای او گران تمام شد، موضوع مخالفت وی با سایر فقهاء در مسئله خبرواحد نیز بیشتر موجب سرو صدا گردید؛ در میان فقهای ما تنها ابن ادریس نیست که خبر واحد را حجّت و معتبر نمیداند بلکه چنانکه خواهیم دید جز او جمعی هم بدین عقیده بودند با این فرق که ابن ادریس بواسطهٔ مزاج حادّی که داشته طبق معمول بیش از دیگران آنرا دنبال کرده و برای قبولاندن آن پافشاری نموده است. تا جائیکه نظرّیهٔ او دراین باره مورد گفتگوی بسیار واقع شده جمعی از او سخت انتقاد نموده، و گروهی بدفاع و توضیح مقصد وی برخاسته و برمخالفین او اعتراض کرده و گفته های دیگران را انصافی درحقّ ابن ادریس دانسته اند.

«ابن داود» که معاصر علاّمه حلّی است در رجال خود می نویسد:

«ابن ادریس بکلّی از اخبار اهلبیت دوری جسته است» مولّف «نقد الرجال» میگوید «ابن داود بهمین دلیل ابن ادریس را در باب «ضعفاْ» نام برده ولی بهتر این بود که او را در باب «ممدوحین» ذکر میکرد» دانشمند رجالی مشهور شیخ ابوعلی حائری در کتاب «منتهی المقال» بعد از نقل عبارت مز بور میگوید: «گزاف گوئی ابن داود و عدم رعایت جهت انصاف او، برکسی پوشیده نیست چه که نکوهش از این دانشمند بزرگ مخصوصاً با این علتی که ذکر کرده (که چون خبر واحد را معتبر نمیدانسته بکلّی از اخبار اهلبیت دوری جسته) چندان بی پایه است که حدّ ندارد. زیرا اولاً عمل کردن ابن ادریس و اعتماد وی به بسیاری-

Marfat.com

ـــ از اخبار مخصوصاً که او در آخر سرائر از کتب قدماً آورده است چیزی نیست که براهل دانش پوشیده باشد.

ثانیاً در میان فقهای ما تنها ابن ادریس نیست که عمل بخبر واحد نکرده است بلکه جمعی از بزرگان علماء مانند سیّد مرتضی و ابوالمکارم ابن زهره و ابن قِبَه و غیرهم نیز عمل به خبر واحد را معتبر نمیدانند.

پس اگر عمل نکردن به خبر واحدٌ موجب تضعیف ابن ادریس باشد باید این بزرگان را هم تضعیف کرد در صورتی که هیچکس آنها را ضعیف ندانسته است.

مؤلف لؤلؤ البحرین نیز دراین خصوص در دفاع از ابن ادریس میگوید: «اگر او در مسئله ای از مسائل فن (خبر واحد) باشتباه رفته باشد موجب این نمیشود که او را اینطور مورد سرزنش قرار داد زیرا بسیاری از دانشمندان امثال او را می بینیم که اینگونه اشتباهات داشته اند بخصوص در امثال این مسئله (یعنی عمل نمودن بخبر واحد).

فاضل نامی و دانشمند گرامی جناب آقای علی دوانی مینویسد:

آیا ابن ادریس نوه شیخ طوسی است.؟

اغلب علمای تراجم ابن ادریس را نوادهٔ شیخ طوسی دانسته اند. بدون اینکه تاکنون معلوم شده باشد که وی از کجا و چگونه به شیخ می پیوندد. یکی مادر او را دختر شیخ میداند و دیگری شیخ را دائی او دانسته و سومی شخصی به نام مسعود بن وَرّام را که تاکنون هوّیت او معلوم نگشته جدّ مادری او و پدرزن شیخ معرفی کرده است و چهارمی مسعود بن ورّامٌ همان مسعودی مؤلّف «مُرُوجُ الذَهَب» جدّ شیخ طوسی و جدّ مادری ابن ادریس میداند، این اقوال پریشان بقدری با هم ضدّ و نقیض هستند که نمیتوان آنها را جمع و جور کرد. محدّث متتبّع مرحوم حاج میرزا حسین نوری در خاتمهٔ مستدرک چون چیزی از اقوال مر بوطه دستگیرش نشده میگوید این اقوال گذشته از اینکه تخمین است و مأخذ محکمی ندارد اصولاً از محالات عادیه به شمار میرود.

ما نیز چندان که در کتاب «سرائر» نگریستیم جائی نیافتیم که ـــ ابن ادریس شیخ را جدّ خود دانسته و اعتراف باین نسبت نموده باشد.

Marfat.com

او دارای تألیفات متعدّدی است که سرائر در فقه مختصر تفسیر تبیان شیخ طوسی التعلیقات حواشی تفسیر تبیان ــ» .

وفات وی :

در اینکه این دانشمند نامَوَرْ در چه تاریخی متولّد شده و چند سال در جهان زیسته و چه سالی وفات یافته است نیز گفتار پراکنده بسیار است.

در لؤلؤالبحرین از رساله مشهور کفعمی که در باره وفیات دانشمندان نوشته نقل میکند که گفته است ابن ادریس فرموده من در سال ۵۵۸ بالغ گشتم سپس از صالح فرزند وی نقل میکند که گفت «پدرم محمّدبن ادریس روز جمعه وقت ظهر روز هیجدهم ماه شوّال سال ۵۹۸ وفات یافت»

بنابراین چنانکه برخواننده پوشیده نیست تولّد ابن ادریس سنه ۵۴۳ و مدت عمر او ۵۵ سال میباشد، جای بسی تعجّب است که عالم معروف شیخ ابوعلی در «منتهی المقال» عمر او را در ۲۵ و دانشمند جلیل شیخ عبدالله مامقانی «در تنقیح المقال» ۳۵سال میدانند و با اینکه هر دو مطلب فوق را از کفعمی نقل کردُاند میگویند: «دراین زمانها در السنهٔ عوام مشهور است که عمر ابن ادریس بواسطهٔ اسائه ادب به مقام جدّش کوتاه گشت. درصورتیکه با توضیحی که ما دادیم مطلب اینطور نیست و باید این را از اغلاط مشهور دانست.»

در نخبة المقال آمده است: ثمّ انّ ابن ادریس من الفحول ــ ومتقن الفروع والأصول عنه النجیب بن نما المحلّی حلی ــ جاء مبشّراً مضی بعدالبکاء» که عدد کلمه مبشّر = ۵۴۳ و کلمه بکاء مساوی ۵۵مدّت عمر او است.

---

۱ ــ آشنائی با علوم اسلامی چاپ قم ص۲۹۹.

۲ ــ در فرهنگ معین آمده است: «حلّه شهری بود در عراق میان کوفه و بغداد در ساحل رود فرات» و سپس می افزاید: «حلّی ابوالقاسم نجم الدّین جعفر بن حسن بن یحیی معروف به محقّق اوّل یا محقّق حلّی از بزرگان فقیهان شیعه (ف ۶۷۶) وی معاصر نصیرالدّین طوسی بود از او و پدرخویش اجازه گرفت از تألیفات او، شرائع الأسلام ــ نافع ــ معتبر مکاسب در اصول دین ــ نکت النهایه (شرح نهایه) شیخ طوسی ــ معارج (اصول فقه) تنبیه (منطق) و نهج الأصول را باید نام برد.. فرهنگ بخش اعلام. ج ۵ ص ۴۶۵

۳ ــ تأسیس الشیعه ص ۳۰۵

۴ ــ مکتب اسلام سال دوم شماره نهم ص۵۸. ۶۳

۵ ــ تأسیس الشیعه ص ۳۰۵ ــ

۶ ــ ریحانة الادب ج ۷ ص ۳۷۹

Marfat.com

جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید معروف بہ محقق حلی

(متوفی ۶۷۶ھ)

Marfat.com

۱۴ محقّق اوّل متوفّیٰ ۶۷۶ ه

گفتار استاد:

«۱۴ـ شیخ ابوالقاسم جعفربن حسن بن یحیی بن سعید حلّی معروف به «محقّق» صاحب کتابهای بسیار در فقه از آن جمله شرایع، معارج، معتبر، المختصر النافع و غیره است. محقّق حلّی با یک واسطه شاگرد ابن زهره و ابن ادریس حلّی سابق الذکر است در الکنی والألقاب ذیل احوال ابن نما می نویسد: «محقّق کرکی در وصف حلّی گفته است اعلم اساتید محقّق در فقه اهل بیت محمدبن نمای حلّی واجلّ اساتید او ابن ادریس حلّی است.»
«ظاهراً مقصود کرکی اینست که اجلّ اساتید ابن نما ابن ادریس است زیرا ابن ادریس در ۵۹۸ در گذشته است و محقّق در ۶۷۶ درگذشته است. قطعاً محقّق حوزه درس ابن ادریس را درک نکرده است و در ریحانة الأدب می نویسد.
«محقّق حلّی شاگرد جدّ و پدر خودش و سیّد فخار بن معد موسوی و ابن زهره بوده است. این نیز اشتباه است زیرا محقّق ابن زهره را که در ۵۸۵ درگذشته است درک نکرده است بعید نیست که پدر محقّق شاگرد «ابن زهره» بوده است.
«او استاد علاّمه حلّی است که بعداً خواهد آمد در فقه کسی را بر او مقدّم نمی شمارند. در اصطلاح فقهاء هرگاه «محقّق» بطور مطلق گفته شود، مقصود همین شخص بزرگوار است. فیلسوف و ریاضی دان بزرگ «خواجه نصیرالدین طوسی» با او در حلّه ملاقات کرده است و در جلسهٔ درس فقهش حضور یافته است کتابهای محقّق مخصوصاً کتاب شرایع در میان طلاّب یک کتاب درسی بوده و هست و فقهاء زیادی کتب محقّق را شرح کرده یا حاشیه برآن نوشته اند.»[1]

* * *

Marfat.com

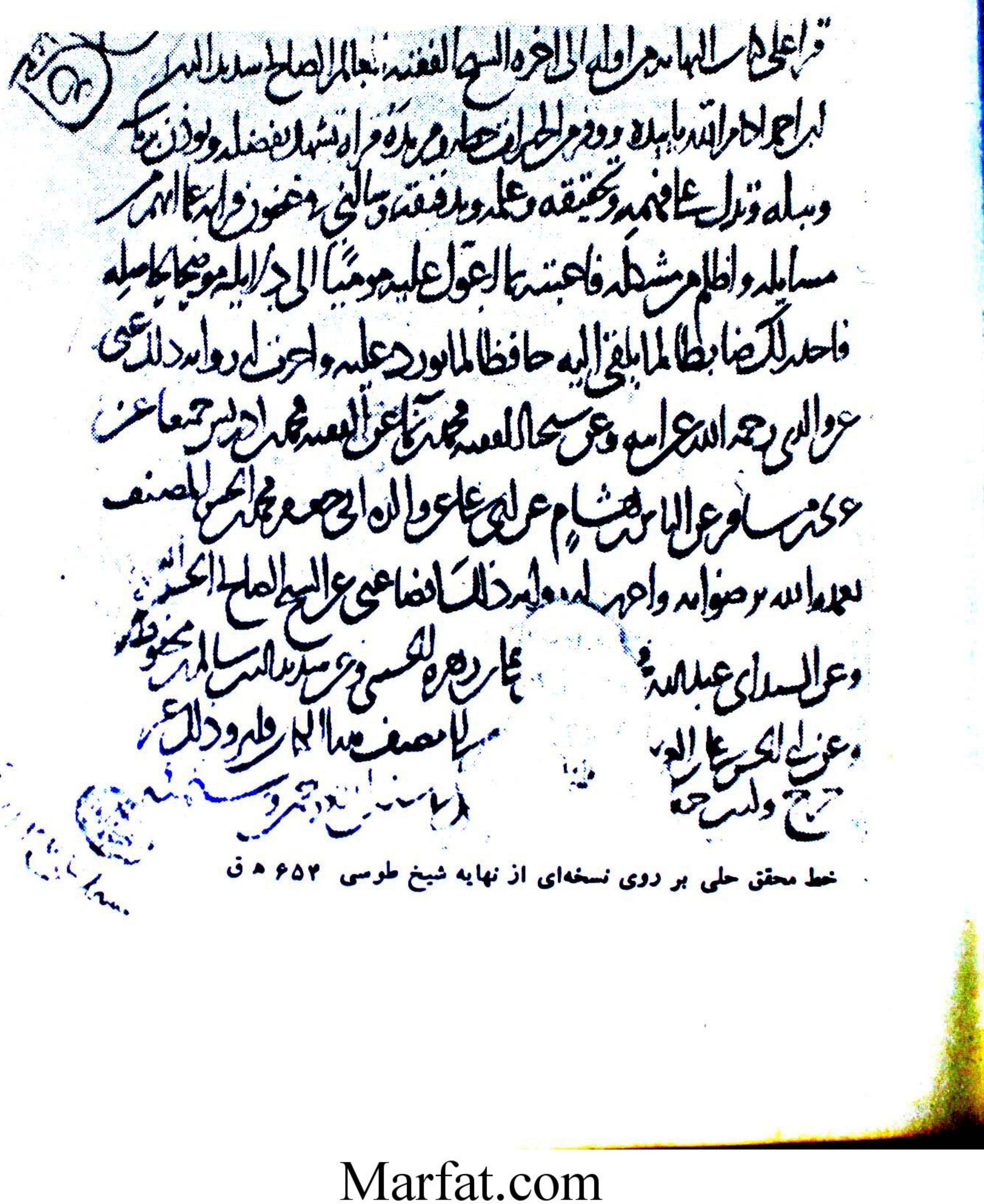

خط محقق حلی بر روی نسخه‌ای از نهایه شیخ طوسی ۶۵۴ ه‍ ق

Marfat.com

محقّق حلّی

استاد چهارصد مجتهد نامدار

شیخ نجم الدّین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید هذلی حلّی یکی از بزرگترین و نامورترین فقیهان عصر خویش و دارای عظمت واعتبار خاصّ درمیان مجتهدان می باشد بحدّی که وقتی کلمهٔ محقّق را بدون قرینه و نشانه ای در میان فقها ذکر می کنند شخصیت تحقیقی وعلمی او مورد نظر است.

علاّمهٔ حلّی در اجازه نامه ای که به خاندان زهره داده در بارهٔ او نوشته است:

کان هذاالشیخ افضل اهل عصره فی الفقه «او فقیه ترین مردم روزگار خویش بوده است.

علاّمهٔ نوری، او را اینچنین می ستاید:

«کشف کنندهٔ حقایق شریعت با ظریفترین نکته هائی که تاکنون هیچ انس و جنّی با آنها انس و آشنایی نداشته است او رئیس علما و فقیه حکماء.. آفتاب درخشان فضلاء، ماه چهارده شبه عرفاء (بدر) و نام و دانش او بازگو کنندهٔ قصّهٔ جزیرهٔ خضرا؛ او وارث علوم پیشوایان معصوم(ع) و حجّت های حق برجهانیان می باشد. او برافرازندهٔ پرچم تحقیق بر جهانیان وقتی محقّق گفته شد هدف تنها او است خداوند متعال اشعهٔ رحمت آشکار و پنهان خود را نثار قبر او کند و در بهشت جایگاه شایسته و مکان عالی به او عنایت کند.

صاحب تأسیس الشیعه می افزاید:

«انگشت قلم عاجز از باز شماری اوصاف اوست او کتاب شرایع الاسلام دارد که به مثابهٔ قرآن فقه است، کتاب معروف النافع، المعتبر و دیگر معارج در اصول فقه دارد و در علم کلام رساله ها و تألیفاتی دارد که در فهرست کتابهای ـ مفصّل آمده است و از مجلس عالی درس او بیش از ٤٠٠ مجتهد آگاه که شرح حال ـ

Marfat.com

آنان در علم رجال آمده است فارغ التحصیل گردیده اند و چنین موفقیّتی تاکنون برـ احدی نصیب نگردیده است وفات او در حلّه در ماه ربیع الآخر سال ٦٩٦ رخ داده است و بر قبر شریف او در حلّه قبّه بلندی قرار دارد که هم اکنون مورد تبرّک و زیارت علاقمندان قرار می گیرد.

ابن داود تقی الدّین حسن بن علی بن داود حلّی شاگرد مُحَقّقْ و دست پروردهٔ او در الرجال ص ۸۳ در بارهٔ او می نویسد:

«**المحقّق الموفق الأمام العلامه و اُحْدُوعَصْره**» یکتای عصر خویش و گویاترین اهل زمان و منطقی ترین آنان فردی که حضور ذهن سریع داشت.

ولادت او:

او در سال ٦٠٢ هجری در شهر تاریخی حلّه قدم به عرصهٔ وجود گذارد و از همان سنین کودکی به تحصیل مقدّمات علوم متداول عصر خویش پرداخت، ادبیّات عرب را که زبان مادریش بود بخوبی فرا گرفت؛ هیئت و ریاضیات و منطق و کلام را بمقدار لازم تحصیل نمود و در تمام این رشته ها با توجه به هوش سرشار خود تبحّر کامل یافت آنگاه فقه و اصول را پیش پدر دانشمندش حسن بن یحیی و فقهاء مشهور حلّه مانند ابن نما، سیّد فخار موسوی، شاگردان فقیه نامی ابن ادریس حلّی تکمیل نمود. سپس بتدریس علوم و فنون اندوخته اش همّت گماشت و از اینراه در سایه قریحهٔ سرشار و فکر موّاج و وسعت نظری که داشت به تحکیم مبانی فقه شیعه و اساس مکتب اجتهاد پرداخت او با حسن تقریر و دقّت نظر و تعمّق کم نظیر درس می گفت و دانشجویان رشته های مختلف می توانستند از محضر او استفاده کنند. او فقه را بر پایهٔ استدلال محکم بنا نهاد و در تحقیقات خود به آراء دیگران نیز توجّه داشت و در توسعه ابعاد آن کوشش میکرد او در علم و فضل و جلالت قدر و تحقیق نمونه بود و در اوائل جوانی اشعاری چند سروده است ولی به سفارش پدرش آن رشته را دنبال نکرد.

از اشعار اوست:

یارا قداً و المنایا غیرراقدة ــ وغافلاً وسهام الدّهر ترمیه ــ بما اغترارک والأیام ــ

Marfat.com

مُرصِدَةٌ ــ والدهر قدملأ الاسراع واعيه ــ رفقاً بنفسک يا مغرور انّ لها ــ يوماً تشيب النواصی من رواهيه.[۴]

محقّق شاگرد این دانشمندان بوده است:

استادان او:

۱ ــ پدرش شمس الدّین حسن حلّی
۲ ــ ابن زهره ابوحامد نجم الاسلام محمّد حلبی
۳ ــ ابن نما محمّد بن جعفر حلّی
٤ ــ شیخ الشرف شمس الدّین ابوعلی فخار بن معد موسوی
۵ ــ سید مجد الدّین علی بن حسن عریضی
٦ ــ تاج الدّین حسن بن علی دربی

شاگردان او:

تعداد شاگردان او در مقاطع مختلف زندگی خویش بیش از ٤۰۰ نفر بوده است از جمله می توان:

۱ ــ علامه حلّی خواهرزاده اش
۲ ــ ابن داود حلّی
۳ ــ ابن ربیب آدمی
٤ ــ سید غیاث الدین عبدالکریم بن احدبن طاووسی صاحب «فرقه القربی»
۵ ــ سید جلال الدین مجدبن علی بن طاووسی
٦ ــ جلال الدین مجدبن الشیخ الامام ملک الادباء.
۷ ــ شیخ صفی الدین عبدالعزیزبن الریا
۸ ــ عزالدین حسن ابیطالب یوسفی صاحب کشف الرموز فی شرح النافع
۹ ــ حمال الدین ابوجعفر محمدبن علی کاشی
۱۰ ــ مختصرالدین محمدحلی پسر علامه حلی
۱۱ ــ رضی الدین علی بن یوسف حلی برادر علامه حلّی
۱۲ ــ شیخ جلال الدین محمدبن شمس الدین محمد کوفی و بسیاری دیگر.

Marfat.com

تألیفات او:

آثار قلمی و فکری محقق بسیار عمیق و انشاءِ او بسیار روان می باشد و کتابهای متعددی از او انتشار یافته است که صاحب ریحانة الأدب چهارده جلد از آنها را به این ترتیب نام می برد که برخی از آنها هنوز هم از کتابهای درسی حوزه های علمیه بشمار می آیند.

۱ ــ استحباب التیاسر لأهل العراق ۲ــ تلخیص الفهرست که ملخص فهرست شیخ طوسی است ۳ــ شرائع الاسلام ٤ــ شرح نکت النهایه ۵ــ الکهنه در منطق ٦پ مختصرالمراسیم ۷ــ مسائل القریّه ۸ــ المسائل المصریه ۹ــ المسلک فی اصول الدین ۱۰ــ معارج الاحکام در اصول فقه ۱۱ــ المعتبر فی شرح المختصر ۱۲ــ النافع مختصر الشرائع که به شرح اجمالی برخی از کتابهای او چنین است.

۱ ــ شرائع الاسلام: یکی از تألیفات وی کتاب مشهور شرائع الاسلام است که از نظر لفظ و معنی یکی از بهترین کتابهای فقه شیعه است معروف است که دارای ۱۵ هزار مسئلهٔ فقهی است و از سوی فقهاء و مجتهدین عالیقدر مورد توجه خاص قرار گرفته است و شرحها و تعلیقه ها و توضیحات متعددی برآن نگذاشته اند که در کتاب جواهر در ٤۳ جلد بزرگ نمونه ای از آنست و به برخی از زبانهای زندهٔ جهان (فارسی ـ روسی ـ فرانسوی ـ اردو) به نیز ترجمه گردیده است و در دانشکده ها و مراکز قضایی مورد استفاده می باشد.

۲ ــ المختصر النافع: یکی دیگر از آثار فقهی او این کتاب مفید و گزیده شده از شرائع می باشد و این کتاب بعلت اختصار و فراگیرندگی آن مورد توجّه محافل علمی و تحصیلی قرار گرفته است و کتاب ریاض «از سید علی طباطبایی اصفهانی ۱۲۳۱/۱۱٦۱» و استاد محمد تقی دانش پژوه در پیشگفتار ترجمه خویش بیش از ٤۰ شرح نافع را برآن کتاب نام برده اند و اخیراً با تصویب دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه از طرف وزارت اوقاف مصر در قاهره در ۵۰۰۰ نسخه چاپ و در اختیار دانشجویان رشته فقه اهل سنت دانشگاه الازهر قرار داده شده است و محتویات آن مورد اعجاب و توجه و دانشجویان و فضلاءِ آن قطر واقع گردیده است.

Marfat.com

المعتبر: یکی دیگر از کتابهای فقهی محقق معتبر در شرح مختصر است و کتاب (نکت النهایه) در دو جلد در پاسخ مسائلی که از نجف از او پرسیده اند کتاب المسلک فی اصول الدین در کلام، کتاب الکهنه در منطق، کتاب المعارج در اصول فقه می باشد.

محقق و خواجه نصیرالدین طوسی: از زمانی که محقق در حلّه حوزه گرمی داشت و شاگردان متعددی در محضرش به کسب فیض اشتغال داشتند بین النهرین و شهر بغداد توسط هلاکوخان مغول به سال ٦٥٦ فتح شد بعد از فتح بغداد حکیم معروف خواجه نصیرالدین طوسی که به عزم سباحت به حلّه که آنروز حوزه شیعه بود وارد شده و به مجلس درس محقق درآمد محقق خواست به احترام خواجه درس را ترک گوید ولی خواجه اصرار می ورزد که او درس را ادامه دهد در اثنا؛ درس رشته سخن به این جا کشیده شد که برای مردم عراق مستحب است به هنگام نماز گذاردن کمی به جانب دست چپ قبله متمایل شوند و خواجه به این سخن ایراد گرفت و گفت مستحب بودن میل به دست چپ (تیاسر) معنی ندارد اگر تمایل و انحراف از قبله باشد حرام است و چنانچه از سمت غیر قبله بطرف قبله باشد در هر دو صورت مستحب بودن معنی ندارد محقق در پاسخ گفت: هیچکدام نیست، بلکه این تیاسر و تمایل به دست چپ از خود قبله به طرف قبله است و با این خواجه قانع شد سپس محقق درین زمینه کتابی نوشت و برای خواجه فرستاد و مورد تحسین او قرار گرفت.[ع]

مرحوم ــ عبدالله افندی اصفهانی ــ صاحب ریاض العلماء در شرح حال محقق این برخورد را این چنین توجیه می کند که شاید قبله های مساجد بغداد از آغاز انحراف داشته است و پیشوایان معصوم(ع) بعلت حکومتهای ظلم نتوانسته اند بصورت صریح به این امر تصریح کنند به این ترتیب با کنایه مردم را ارشاد نموده اند ولی این توجیه با توجه به نوعی آزادیهایی که در مسایل علمی وجود داشته است تطابق نمی کند و قبله خود یکی از موضوعات علمی است که با ارائه صحیح راههای علمی آن قابل حل است و نیاز به تقیّه ندارد.

Marfat.com

وفات او:

محقق عالیقدر به سال ٦٧٦ در روز پنج شنبه ــ درسن هفتاد و چهارسالگی بعد از یک عمر پر برکت و تألیف و تصنیف و تربیت شاگردان فاضل به جهان باقی شتافت و در حلّه به خاک سپرده شد گویند او از اشکوب بالای خانه اش بزمین افتاده و در دم درگذشته است و آرامگاهش هنوز هم زیارتگاه شیعیان می باشد و مرحوم سید حسین بروجردی در مادّه تاریخ او سرده است: ثم ابوالقاسم نجم الدین ابن الحسین بن نجیب الدین هوالمحقق الجلیل المعتمد مولده ــ (٦٠٢) وعمره نکه (٧٤ــ ٧٧٦) وظاهراً حسین بعلت نظم شعریا اشتباه است چون نام پدر او حسن می باشد.

---

۱ ــ آشنائی با علوم اسلامی ص ۲۹۹ چاپ قم.

۲ ــ تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام ص ۳۰۵ ۳ ــ همان مدرک ص ۳۰٦ مربوط به ص قبل. ٤ــ ای خواب آلوده در حالی که مرگ و میرها خوابی ندارند و ای غافلی که تیرهای روزگار همیشه او را هدف گرفته اند فریب و مغرور بودن تو از چیست در صورتی که روزگار مراقب توست و ندای آن گوشها را پر کرده است به خودت دلسوزی و **مهر** داشته باش از آنرو محبّت داشته باش که پیشانی ها از شدت آلام پیر می گردد. ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۳۵

۵ ــ مکتب الاسلام سال سوم شماره ٪ ٦ــ ریاض العلماء ج ۱ ص ۱۰٤

Marfat.com

حسن بن یوسف بن علی بن مطہّر

معروف بہ "علامہ"

Marfat.com

علاّمه حلّی

گفتار استاده (ره):

«۱۵ــ حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی معروف به علاّمه حلّی، یکی از اعجوبه های روزگار است در فقه، اصول و کلام و منطق و فلسفه و رجال و غیره کتاب نوشته است، در حدود صد کتاب از آثار خطّی یا چاپی او شناخته شده که بعضی از آنها به تنهائی (مانند تذکرة الفقهاء) کافی است که نبوغ او را نشان دهد. علاّمه کتب زیادی در فقه دارد که غالب آنها مانند کتابهای محقق حلّی در زمانهای بعد از او از طرف فقهاء شرح و حاشیه شده است. کتب معروف فقهی علاّمه عبارت است از ارشاد، تبصرة المتعلّمین، قواعد، تحریر، تذکرة الفقهاء، مختلف الشیعه، منتهی.

علاّمه اساتید زیادی داشته است. در فقه شاگرد دائی خود محقق حلّی و در فلسفه و منطق شاگرد خواجه نصیرالدّین طوسی بوده است، فقه تسنّن را نزد علمای اهل تسنّن تحصیل کرده است، علاّمه در سال ٦٤٨ متولّد و در سال ٧٢٦ درگذشته است»[1]

o o o

Marfat.com

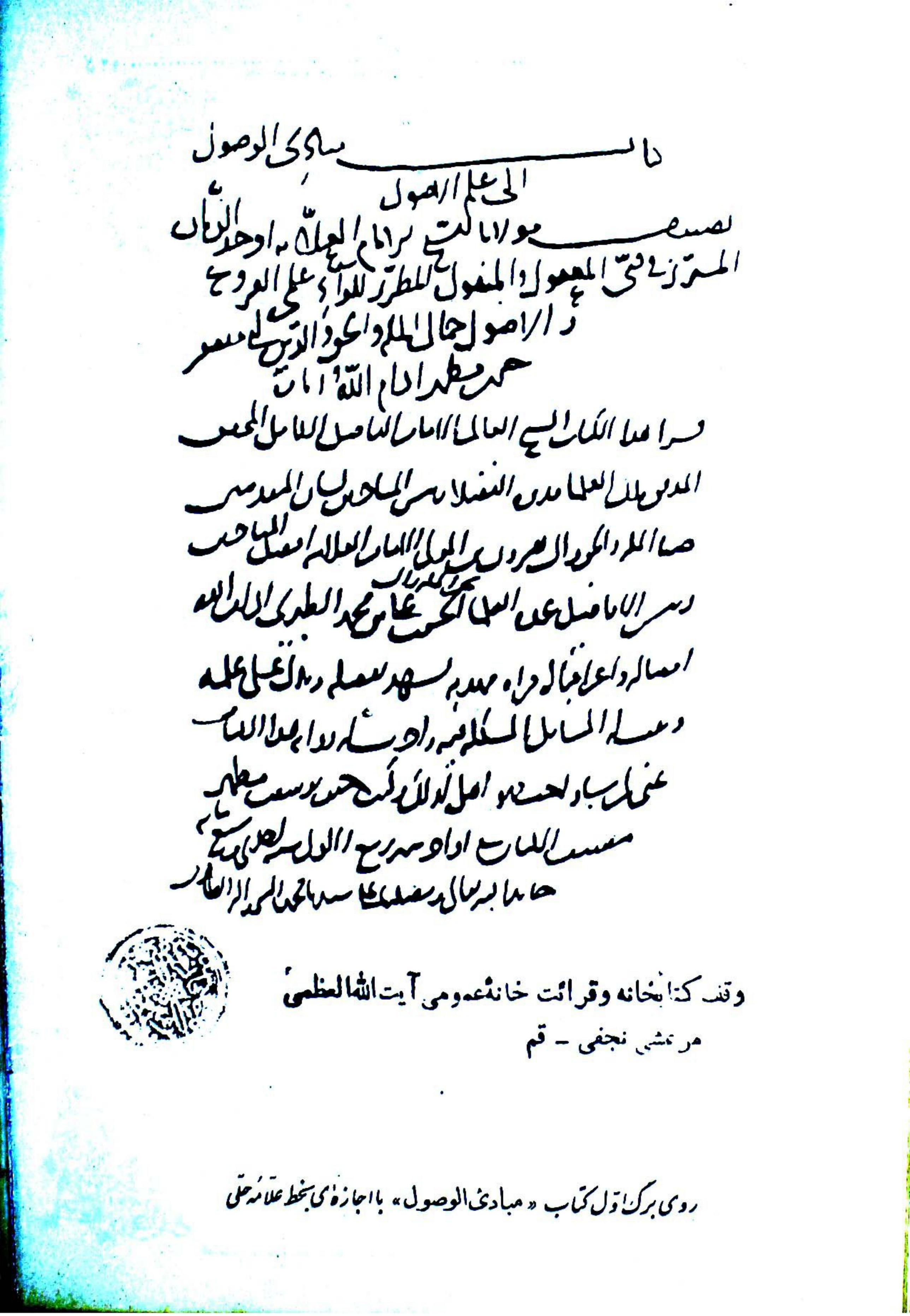

روی برگ اول کتاب «مبادئ الوصول» با اجازه‌ای بخط علامه حلی

Marfat.com

۱۵ علاّمه حلّی

آیت ا... علی الأطلاق علاّمه حلّی ــ متوفی ۷۲۶ﻫ فقیه بزرگوار و متعّهد اسلام

علاّمه بزرگوار آیت ا... شیخ حسن بن یوسف بن مطّهر حلّی رئیس طائفه و فقیه بزرگوار شیعه صاحب آثار و ابتکارات و شخصیت معنوی بسیار جلیل القدری که ریاست و مرجعیّت شیعه در قرن هفتم هجری به او منتهی گردیده است.

موقعیت ممتاز علمی و اجتماعی او، بالا تر از آنست که در یک مقال یا نوشتار کوتاه بگنجد و شأن و اعتبار علمی و اجتماعی او در یک فصل بازگو گردد دراین مختصر نگاری گزیری نیست جز آنکه خلاصه ای از گفته ها و نوشته های رجال تحقیق و تخصص را که آشنائی کامل با نحوهٔ فعالیت و اندیشه های فقهی و عملی او دارند بازگو نمائیم و سپس به بررسی و تجزیه و تحلیل مطالب آنان در مورد این شخصیت عالیقدر بپردازیم.

گفتار صاحب مستدرک

محدّث متتبع و دانشمند نامی محدّث نوری (ره) در کتاب مستدرک بر وسائل الشیعه در مورد او چنین مینگارد:

«شیخ بزرگوار و جلیل القدر اقیانوس علوم و غوّاص فضائل و حکمتها، حافظ ناموس هدایت و ارشاد و شکنندهٔ ناقوس ضلالت، پاسدار حریم دین، زائل کننده آثار فسادگران، او. در میان جمع علماء و دانشمندان اسلام همانند بدر (ماه چهارده شبه) درمیان ستارگان میدرخشد و نسبت به دشمنان و بدخواهان سیاه دل شدیدتر از عذاب زهرناک و برنده تر از شمشیر مسموم است، او دارندهٔ مقامات فاخره و کرامات درخشان و سعادتهای ظاهری است، او زبان گویای فقهاء و متکلّمین، محدثّین، مفسّرین و ترجمان حکماء و عرفاء سالکین متبحّر است او فردی است که لقب «آیة ا...» تامّ و کامل شایستهٔ اوست رحمتها و عنایات خاصّ خدا شامل حال او باد؟»[۲]

Marfat.com

گفتار صاحب ریاض:

صاحب ریاض العلماء در بارهٔ او گوید: «پیشوای وارسته عالم عامل، فاضل کامل، شاعر ماهر، علاّمه علماء، فهّامه فضلاء استاد جهان معروف در بین ـــما به «علاّمه علی الأطلاق» موصوف با نهایت علم، فهم، کمال او فرزند خواهر محقّق میباشد و او «آیت ا...» روی زمین میباشد و او حقوق بیشماری از نظر زبان، بیان، قلم برعهدهٔ طائفه شیعه امامیّه دارد او جامع علوم مختلف و مصنّف در رشته های گوناگون آن بود، او به تنهائی فقیه حکیم، متکلّم، محدّث، اصولی، ادیب، شاعر ماهری بود من برخی از اشعار او را در اردبیل دیدم که به کمال جودت طبع او درنظم و شعر دلالت دارد.»[۳]

دانشمندان اهل سنّت و علاّمه:

تجلیل و توصیف از مقام علمی علاّمه حلّی اختصاص به علماء شیعه ندارد بلکه دانشمندان اهل سنّت نیز او را مورد توصیف و تجلیل قرار داده اند از باب نمونه ابن حجر عسقلانی در کتاب «لسان المیزان» در بارهٔ او گوید:

«ابن یوسف بن المطّهر الحلّی عالم شیعه و پیشوا و مؤلّف آنانست او آیت حق در ذکاوت بود مختصر ابن حاجب را شرح زیبائی نمود، او همان فردی است که شیخ تقی الدّین بن تیمیّه در کتاب خود ردّی بر او نوشته است و کتاب او معروف به «ردّ بر رافضی». نام دارد ابن مطّهر بسیار خوش اخلاق و خوش برخورد بود هنگامی که نوشته ردّیه ابن تیمیّه بدست او رسید گفت: اگر او میفهمید که من چه میگویم به او پاسخ میدادم.»[۴]

از این نوع کلمات و سخنان توصیفی، در مورد آن مجتهد والامقام فراوان وجود دارد که به نقل این چند نمونه بسنده گردید.

علاّمه حلّی در آسمان علم و فضیلت و در میان انبوه فقهاء نامدار شیعه همچون ماه میدرخشد و آراء فقهی، اصولی و منطقی او در کتابهای علمی موج میزند او یکی از استوانه های محکم و پایداری است که در حساسترین مراحل فکری شیعه درخشیده است و اطراف خود را نورافکن نموده است.

او قطب دائرهٔ تحقیق و فضیلت، ستارهٔ درخشان فقه و فقاهت یکی دیگر از برخاستگان از شهر حلّه است شهری که بدستور امیرسیف الدّوله صدقة بن منصور

Marfat.com

مزیدی اسدی از امراء دولت دیالمه در سال ۴۹۵ ه بنا گزاری شده است و گاهی به آن شهر حلّه مزیدّیه گفته میشود و آن یکی از شهرهای معروف بین نجف اشرف و حائر مقدّس حسینی (ع) است در دو سمت شطّ فرات قرار گرفته است و به منزلهٔ دو طرف بغداد است که در شرق دجله و غرب آن قرار گرفته است و این شهر از روز نخست براساس تشیّع پایه گذاری شده است و از آن منطقه علماء و بزرگان متعددی برخاسته اند که شرح حال برخی از آنان گذشت و طبق روایتی که علاّمه مجلسی در کتاب «السّماء والعالم» بحار نقل کرده است ابوحمزه ثمالی از اصبغ بن نباته روایت کرده است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام بهنگام عبور بسوی صفّین همراه او بودم که روی تپّه ای قرار گرفت سپس به نیزاری که میان بابل (عراق) و آن تپّه قرار گرفته بود اشاره نمود و فرمودند: شهری و چه زیبا شهری! عرض کردم سرور من به شهری اشاره میکنید آیا در اینجا شهری بوده است که آثارش از میان رفته است؟ فرمودند نه بلکه شهری بوجود خواهد آمد که به آن حلّه سیفّیه خواهند گفت در آن شهر اقوام نیکوکاری زندگی خواهند کرد اگر یکی از آنان سهم خود را به خداوند نذر کند و فاء به آن مینماید.» [۵]

زادگاه و نشو و نمای علاّمه حلّی چنین جایگاه پر برکتی است ولی او از نظر فضل و علم و تقوی در مرحلهٔ والا تری قرار گرفته است بحدی که سید مصطفی تفرشی صاحب کتاب «نقد الرجال» میگوید: «علامه آنقدر فضیلت و شأن و اعتبار دارد که بهتر آنست که توصیف نشود چون توصیفها و تعریفهای من چیزی بر او نمی افزاید و او بیش از ۷۰ جلد کتاب دارد که هر کدام نشانگر نوعی از فضیلت و علم و دانش او است...»[۶]

صاحب روضات بعد از نقل این سخن میافزاید او بیش از ۹۰ جلد کتاب دارد ولی به تعبیر استاد شهید مطهری در حدود ۱۰۰ جلد کتاب شناخته شده و ناشناخته دارد ، او خودش در کتاب «الخلاصة» بیش از این رقم را شمرده است.

* * *

ولادت او:

در روزگاری که شهر حلّه پر از انبوه دانشمندان بزرگ شیعه بود و حوزه

Marfat.com

علمی آن رونق بسزائی داشت این ستارهٔ فروزان در روز ۲۹ ماه مبارک رمضان سال ۹٤٦ هجری در آسمان حلّه درخشید و مادّه تاریخ آن «**لطف رحمت**» ٦٤٨ میباشداو در یک خانوادهٔ علمی و روحانی پا بعرصه حیات گذاشت.

از اوان کودکی به تحصیل علم و کسب کمال پرداخت، ادبیات عرب و علوم مقدماتی و متداول عصر را در حلّه نزد پدر دانشمندش و سایر علماء بزرگ آن منطقه همچون دائی بزرگوارش **محقّق حلّی** و پسرعمّ مادرش شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید و سیداحمدبن طاووس و رضی الدین علی بن طاووس و حکیم مشهور ابن میثم بحرینی مؤلّف شرح نهج البلاغه آموخت هنوز سنین عمرش بحدّ بلوغ نرسیده بود که از تحصیل علوم مقدماتی فراغت یافت و به مقام عالی اجتهاد نائل آمد و از همان روزها آوازهٔ فضل و نبوغ و هوش سرشار او همه جا طنین افکند و آیندهٔ بسیار درخشانی را به او نوید داد.

عصر زندگی او:

علاّمه در زادگاه خود رشد کرد و همانجا به ادامهٔ تحصیل مشغول گردید و در آن زمان کشور ایران در آتش بیداد اولاد چنگیزخان مغول میسوخت و به تعبیر سعدی شیرازی: **درآن مدّت که ما را وقت خوش بود زهجرت ششصدوپنجاه وشش** بود ولی این خوشی و راحتی از آن مدّت از دیار ایران رخت برکند و شهرهای مرکزی ایران یکی پس از دیگری سقوط کرد و اهالی آن شهرها با اندک بهانه تا آخرین نفر قتل عام شدند. چیزی نگذشت که هلاکو نوادهٔ چنگیزخان آهنگ فتح عراق کرد و در سال ٦٥٦ لشکر به بغداد کشید و منطقه عراق را دچار وحشت و اضطراب نمود در این موقع علاّمه حلّی **دهساله** بود.

اساتید او:

او در معقول و منقول محضر اساتید بزرگواری را درک کرده است که از اساتید معقول او، میتوان از:

خواجه نصیرالدّین طوسی ــ کاتبی قزوینی ــ حکیم منطقی شافعی معروف به دبیران نام برد و از اساتید منقول او میتوان از دائی با فضیلت و فقیه خویش محقّق حلّی و والد ماجد خویش شیخ سدید الدّین یوسف و سیّد احمدبن طاووس و سیّد

Marfat.com

علی بن طاووس و ابن میثم بحرانی و پسرعموی مادر خویش، شیخ نجیب الدین یحیی و شیخ تقی الدین عبدا... بن جعفر بن علی صباغ حنفی و شیخ عزالدین فاروقی واسطی نام برد.

مشایخ روایتی او:

از مشایخ روایتی او علاوه براساتید مذکور خود از شیخ مفید الدین بن جهم فقیه اسلامی و شیخ نجیب الدّین محمد بن نمای حلّی و سیّد عبدالکریم بن طاووس صاحب کتاب «**فرحة الغری**» و علّی بن عیسی اربلی صاحب کتاب «**کشف الغُمّه**» نام برد.

شاگردان او:

او دارای حوزهٔ وسیع و پر برکت بوده است و شاگردان متعدّدی از مکتب فقه و اصول او فارغ التحصیل گردیده اند و جالب توجه آنست که خواجه نصیر الدّین طوسی را از شاگردان فقهی او بشمار آورده اند آنچنان که او استاد معقول و ریاضیّات علاّمه بوده است و این نوع مبادله و تفاهم فرهنگی در جمع دانشمندان ما بی سابقه نبوده است.

تألیفات او:

علاّمه حلّی یکی از پرکارترین و پراثرترین فقهای نامدار شیعه بشمار میاید و طبق احصاء و شمارشی که از تألیفات او بعمل آورده اند با تقسیم به روزهای عمر او به هر روز آن تا هزار سطر رسیده است و این از کرامتها و تائیدات الهی حکایت دارد حالا آیا او هم همانند مرحوم مجلسی از دستیاران و معاونان و شاگردان خویش نیز بهره جسته است؟ یا آنکه اغلب اوقات خود را به تألیف و تصنیف اشتغال ورزیده است چندان مطلب مهم نیست آنچه عیان و بالمشاهده میبینیم اینست که کثرت و اتقان تألیفات او از یک عمر پر برکت حکایتها دارد و نوع تألیفات او نشانگر این معنی است که از فکر و قادّ و نظر صائب خود او، تراوش و جریان پیدا کرده است چون نمی توان برعهده فردامین و فاضل دیگر گذاشت و نوع آثار علاّمه از قسم اوّل میباشد و این احتمال هم وجود دارد که علاّمه تکمیل

Marfat.com

کتابهای ناقص خود را برعهدهٔ فرزند مجتهدش فخرالمحققین نهاده است و او با عمر پر برکت هشتاد و یکسالهٔ خویش در تکمیل کتابهای پدر کوشیده باشد چون از خود او چندان کتاب باقی نمانده است.

عالم متتبع و دانشمند نامی مرحوم مدرّس صاحب ریحانة الأدب در شرح حال او بیش از یکصد و بیست (۱۲۰) جلد کتاب با نام و موضوع تحقیقی آنها نام میبرد و ما برخی از آنها را برگزیده و در اینجا میاوریم و طالبان تفصیل را به خود آن کتاب ارجاع میدهیم:

۱ ــ الأبحاث المفیده فی تحصیل العقیده (کلام)

۲ ــ ابطال الجبر (کلام)

۳ ــ الفین بین الصدق والمین (در امامت و ولایت).

٤ ــ تبصرة المتعلّمین فی احکام الدّین که بارها در ایران بچاپ رسیده است.

۵ ــ تذکرة الفقهاء در فقه استدلالی در دو جلد که اکثر ابواب فقه را حاوی است و حقیر یک نسخه خطی از آنرا از هندوستان تهیه کرده است.

٦ ــ تسلیک الاذهان الی احکام الأیمان در فقه یک مجلّد است.

۷ ــ تلخیص الکشاف در تفسیر قرآن.

۸ ــ تلخیص المرام فی معرفة الأحکام (در فقه)

۹ ــ شرح تجرید خواجه نصیرالدین طوسی که بنام کشف المراد مذکور است.

۱۰ ــ منهاج الاستقامة که ابن تیمیّه در ردّ آن چند جلد کتاب نوشته است و پاسخ شنیده است.

۱۱ ــ القواعد که در آن کتاب بیش از ٤۰ هزار فرع فقهی عنوان شده است در ده جلد.

۱۲ ــ الأرشاد. و جز اینها یکصد وده جلد دیگر اسامی آنها در آن کتاب آمده است.

وفات او:

Marfat.com

وفات او:

وفات او در یازدهم یا بیست و یکم ماه محرم ۷۲۶ هجرت (سال وفات خدابنده) در حلّه واقع گردید و جنازهٔ او را به نجف اشرف حمل و در جنب باب رواق مطهر مرتضوی (ع) از ایوان طلا دفن و در مقابل آن مزار ملا احمد مقدس اردبیلی قرار گرفته است درواقع این دو عالم ربّانی سمت دربانی بارگاه علوی را دارند.

در نخبة المقال در مادّه تاریخ وفات آیت ا... علاّمه حلّی چنین آمده است:

«و آیت ا... ابن یوسف الحسن ــ سبط مطّهر فریدة الزمن»
«عَلاّمَةُ الدَهر جَليلٌ قَدْرُه ــ وُلِدَ (رحمةَ) و (عزّ) عُمْرُهُ»
«آیت ا... فرزند یوسف که نامش حسن است نواده مطهّر یکتای عصر خویش است او علامه دهر و جلیل القدر است، ولادتش کلمه رحمت (٦٤٨) و وفاتش کلمهٔ عز (۷۲٦) میباشد و حقیقتاً ولادت او رحمت و زندگی او برکت و مرگ و رحلت او عزّ و شرف و سعادت بود. عاش سعیداً ومات سعیداً رحمه اللّه.

منابع تحقیق

افرادی که طالب تحقیق بیشتر باشند میتوانند به روضات الجنات ج ۲ ص ۲٦۹ تا ۲۸٦ ج ۳ ص ۱٤٦ و ۳۵٦ ج ۱ ص ۲۹٤ و کتاب ریاض ج ۲ ریحانة الادب ج ٤ ص ۱٦۷ قصص العلماء میرزا محمد تنکابنی ص ۳۵۹ تا ۳٦۳ و مجله مکتب اسلام سال ٤ شماره ٦ــ۷ــ۸ــ۹ صفحات ۳٤ تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام سید حسن صدر ص ۳٦ و دیگر کتابهای مربوطه مراجعه نمایند. /ض

۱ ــ آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۰۱
۱ ــ فائده سوم از خاتمه مستدرک ص ٤۵۹ جزء سوم چاپ سنگی
۲ ــ ریاض العلماء ص ۳۵۷
۳ ــ لسان المیزان ج ۲ ص ۳۱۷ ط حیدر آباد دکن.
٤ ــ روضات الجنّات ج ۲ ص ۲۷۰
۵ ــ مدرک سابق ص ۲۷۱
٦ ــ ریحانة الادب ج ٤ ص ۱۷٦ ــ ۱۷۷ ــ ۱۷۸ چاپ کتابفروشی خیام
۷ ــ ریحانة الادب ج ٤ ص ۱۷۹

Marfat.com

فخر المحققین محمّد فرزند علاّمہ حلّی

(متوفی ۷۷۱ھ)

Marfat.com

فخرالمحققین حلّی

گفتار استاد شهید (ره) :

«۱۶ــ فخرالمحقّقین، پسر علامه حلّی در ۶۸۲ متولّد و در سال ۷۷۱ درگذشته است علاّمه حلّی در مقدّمه تذکرة الفقهاء و در مقدّمه کتاب «قواعد» از فرزندش به تجلیل یاد کرده است و در آخر قواعد آرزو کرده است که پسر بعد از پدر کارهای ناتمام را تمام کند، فخرالمحقّقین کتابی دارد به نام «ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد». آراء او در کتب فقهیّه مورد توجّه است...»[1]

o o o

Marfat.com

«وی در خدمت پدر بزرگوارش تربیت یافته و در سنّ ده سالگی نور اجتهاد ـ از ناصیهٔ حال او تافته چنانکه خود نیز در شرح خطبه کتاب «قواعد» بآن اشاره فرموده و گفته است چون از تحصیل علوم معقول در محضر پدرم علاّمه فراغت یافتم و بسیاری از کتب علمی علمای شیعه را نزد وی خواندم از او مسئلت نمودم کتابی در فقه تصنیف کند که جامع اسرار آن علم باشد...»

سپس از قاضی نورالله برای اثبات اینکه فخرالمحقّقین هنگام تصنیف کتاب «**قواعد**» پدرش مجتهد بوده و کمتر از ده سال داشته است می نویسد: از ملاحظهٔ تاریخ و ولادت او، و تاریخ تصنیف کتاب ظاهر میشود که سنّ او در آنموقع کمتر از ده سال بوده و تعجّب شهید ثانی در این باب چنانکه در حاشیه قواعد اظهار فرموده وجهی ندارد. بلکه تعجّب او عجب است زیرا که خود (یعنی شهید) در شرح درایه اصول حدیث . حال جمعی کثیر را که خدایتعالی در کمتر از آن عمر توفیق کمال داده ذکر نموده از جمله آنکه روایت کرده از شیخ تقی الدّین حسن بن داوُد که میگفته سید غیاث الدین، عبدالکریم ابن طاووس که دوست و مصاحب او بوده بکتاب خواندن مشغول شد و در چهارسالگی از معلّم مستغنی گردید و از ابراهیم بن سعید جوهری روایت نموده که گفت کودکی چهارساله را دیدم که نزد مأمون عبّاسی آوردند و او قرآن را خوانده بود و نظر در رأی و اجتهاد کرده بود اینقدر بود که هرگاه گرسنه میشد مانند طفلان میگریست و مؤیّد این داستان شیخ ابوعلی سینا است بر وجهی که در تواریخ مسطور است.»

مؤلّف روضات الجنات برقاضی نورالله خورده گرفته است و گفته است تاریخ تألیف قواعد برای من روشن نیست تا حکم کنم که فخرالمحقّقین در آنموقع چند ساله بوده ولی تعجّب شهید ثانی در واقع و اینکه قاضی گفته است بقول حسن بن داود غیاث الدین ابن طاووس در چهار سالگی از معلّم بی نیاز شد مقصود این نیست که وی در آن سنّ از تحصیل بی نیاز گردید بلکه منظور از معلّم، معلّم خط بوده است.

نظریه دیگر:

فقیه نامور **محمّدبن حسن اصفهانی** که از اعاظم مجتهدین و بواسطه اقامت

Marfat.com

چندی، در هندوستان معروف به «**فاضل هندی**» است در آغاز کتاب «**کشف اللّثام**» تصنیف ذیقیمت خود که شرح قواعد حلّی است بعد از نقل عبارت فخرالمحققین مینویسد:

ممکن است بعضی از گفتهٔ وی تعجّب کنند که چگونه در آن سنّ باین مقام رسد ولی میدانیم که تولّد وی در سال ۶۸۲ روی داده و پدرش علاّمه برخی از کتب خود را در کتاب «خلاصه» که بسال ۶۹۲ یا ۶۹۳ تألیف نموده است ذکر کرده بنابراین با تطبیق این دو تاریخ فخرالمحقّقین در آنموقع ده سال یا کمتر داشته است و سپس می نویسد: این لطف و مرحمت الهی است که بهرکس خواهد موهبت میکند.

من خود نیز قبل از آنکه سیزده سال تمام شود از تحصیل علوم معقول و منقول فارغ گشتم و پیش از آنکه یازده ساله شوم شروع به تصنیف نمودم و کتاب «مُنیةُ الحَریس» را که شرح تلخیص است پیش از آنکه پانزده سالم کامل گردد، تصنیف نمودم و قبل از آن نیز نزدیک ده کتاب اعمّ از متن و شرح و حواشی تصنیف نموده بودم و آن کتابها بدین قرار است:

التخلیص در بلاغت و توابع آن.

«زبده» در اصول دین و عقائد، الخرد البدیعه در اصول. «شرح زبده» شرح الخرد البدیعه» کاشفک و حواشی برشرح عقائد نسفیه و غیره و زمانی که هشت سال داشتم کتاب «مطوّل» و «مختصر مطوّل» تفتازانی را تدریس میکردم.

تحقیق وبررسی دراین مورد:

فاضل گرامی جنابب آقای دوانی گوید:

با کمال تأسف باید گفت دانشمندان عالیمقام نامبرده یعنی قاضی نورالله و مؤلف روضات و فاضل هندی هرسه موفّق بحلّ موضوع نشده اند و حتی گفتهٔ ابهام آمیز و نظریات شگفت انگیز آنان نیز بدون تحقیق و بررسی مورد استفاده و استناد دیگران واقع شده و در کتابهای خود آورده اند.

مثلاً مؤلّف روضات فقط استدلال قاضی نورالله را مورد ایراد قرار داده و از تعجّب شهید ثانی جانبداری نموده بدون اینکه قضیّه را حلّ کند و اثبات نماید که

Marfat.com

هنگام تألیف کتاب قواعد که فخرالمحققین می گوید من از تحصیل تمام علوم متداول فراغت یافتم چند سال داشته است؟

فاضل هندی نیز استدلال میکند که چون علاّمه تألیفات خود را در کتاب خلاصه که بسال ۶۹۲ تألیف نموده آورده است و قواعد مورد بحث نیزیکی از آنها بوده است پس میتوان گفت فخرالمحققین بگفتهٔ قاضی نورالله در آنموقع ده سال یا کمتر داشته است. در صورتیکه امکان دارد علاّمه کتاب قواعد را سالها بعد از تألیف خلاصه نوشته باشد. (چنانکه همینطور نیز هست) و بطوریکه مجموع مؤلّفین است بعد فهرست تألیفات خود در خلاصه آورده باشد.

در نامهٔ دانشوران ضمن شرح حال غیاث عبدالکریم ابن طاووس پس از نقل عبارت حسن بن داود در بارهٔ نبوغ و هوش سرشاری مانند قاضی نورالله چند نفر را که در خردسالی بمقام عالی علمی نائل گشته اند نام میبرد از جمله علاّمه حلّی را نام برده و میگوید: دیگر فرزند آن بزرگوار که فخرالمحققین لقب دارد، چنانکه قاضی نورالله شوشتری آورده از آن پیش که سنّ شریفش از ده سال متجاوز گردد بدرجهٔ استنباط احکام و استخراج فروع فایز گشت و با اینکه گفتهٔ ابن داود را درباره ابن طاووس بدینگونه نقل میکند در چهار سالگی معلّمی به تربیت وی گماشتند در مدت چهل روز از تعلّم خط بی نیاز گشت چون سنّ شریفش به یازده رسید در اندک زمانی کلام مجید را حافظ گردید. مع الوصف مؤلّفین «نامهٔ دانشوران» متوجه اشتباهی که دراین جا برای قاضی نورالله و فاضل هندی روی داده نشده و گفتار هر دو را بدون توضیح نقل کرده است.[۴]

محدث بزرگوار مرحوم حاج شیخ عباس قمّی نیز در کتاب «فوائد الرضویه» گفته قاضی نورالله را عینا نقل کرده و با اینکه وصیّت علاّمه بفخرالمحقّقین نیز در صفحه مقابل آورده است معهذا حلّ موضوع برای ایشان نیز پوشیده مانده است.

زیرا علاّمه در آن وصیّت نامه که در آخر کتاب «قواعد» در بسیاری از کتب تراجم و غیره نیز ذکر شده است از جمله مینویسد ای فرزند من در این کتاب

Marfat.com

ــ فتاوای احکام و قواعد شرایع اسلام را برای تو خلاصه نموده و بیان کردم و با الفاظی مختصر و عباراتی شیوا و سبکی دلپذیر و محکم روشن ساختم. سنّ من در این موقع به پنجاه رسیده و اینک وارد دههٔ بعد از آن شده‌ام.

اگر دانشمندان توجّهی به این جمله سنّ من در این موقع به پنجاه رسیده مینمودند موضوع حلّ میگشت و دیگر این همه شرح و بسط مورد پیدا نمیکرد زیرا از این عبارت کاملا پیداست که علّامه هنگام تألیف «قواعد» پنجاه سال داشت و چون ولادت وی در سال ٦٤٨ روی داده باید گفت علّامه در سال ٦٩٨ به تصنیف کتاب «قواعد» پرداخته است و با درنظر گرفتن ولادت فخرالمحقّقین در سال ٦٨٢ بدون تردید فخرالمحقّقین در آنموقع ١٦ ساله بوده است از این میان نتایج ذیل بدست میاید.

١ ــ فخرالمحققین هنگام تألیف قواعد که بخواهش وی صورت گرفته و خود در شرح آن میگوید در ١٦ سالگی مجتهد مُسلّم بوده و علوم معقول را تکمیل نموده است.

٢ ــ استنباط قاضی نورالله و فاضل هندی و دیگران که از آنها پیروی نموده و گفته‌اند در آنموقع سنّ فخرالمحقّقین ده سال یا کمتر بوده مورد ندارد و دلیلی برآن نیست.

٣ ــ تألیف قواعد در سال ٦٩٢ صحیح نیست و استدلال قاضی و فاضل هندی مناسب نمی باشد.

٤ ــ تاریخ تألیف «قواعد» از گفتهٔ خود علامه بخوبی آشکار است که در پنجاه سالگی علامه یعنی بطور مسلم در سال ٦٩٨ انجام گرفته است زیرا علامه وصیت نامه مزبور را بعد از تألیف کتاب بزرگ قواعد نوشته است و با اشتغالاتی که داشته و کتب بسیاری که در عرض یکدیگر تألیف و تصنیف مینموده، امکان دارد که یکی دو سال قبل از آن یا بیشتر دست به تألیف قواعد زده است علیهذا میتوان گفت فخرالمحققین هنگامی که از پدر درخواست تألیف چنین کتابی میکند و بگفته خود از تحصیل علوم معقول و منقول بی نیاز بوده است یا هنوز بحد بلوغ نرسیده و یا دست کم تازه بالغ گشته بود.

Marfat.com

-فخرالمحققین در نظر علامه:

فخرالمحققین در ایام جوانی با پدرش بایران سفر نموده آنگاه با پدر به حله واقع درکشور عراق برگشت. وبطوریکه خود در حاشیه کتاب الفین می نویسد: ناگزیر بجلای وطن گردید و به نواحی آذربایجان آمد و گویا مجددا به حله برگشته باشد.

فخرالمحققین بهمان میزانی که از لحاظ مراتب فضل و کمال ممتاز و در مورد خود بی نظیر بوده است از حیث ادب و اخلاق و ملکات فاضله نیز امتیازی مخصوص داشته است در میان انبوه دانشمندان که ما با زندگانی آنان آشنا هستیم چنین پدر و فرزندی را ندیده‌ایم که هر دو از نوابغ نامی و نسبت بهم تا این اندازه خصوصیت و احترام مرعی دارند. علامه در برخی از آثار خود هرجا از فرزندش فخرالمحققین نام میبرد میگوید: خداوند مرا فدای او گرداند و از بدیها دور بدارد.

در آغاز کتاب «الفین» که مشتمل بر دو هزار دلیل در اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده مینویسد من بخواهش فرزند عزیزم محمد که خداوند امور دنیا و آخرت او را اصلاح گرداند چنانکهٔ او نیز نسبت به پدر و مادری از هر گونه احترام و خدمتگزاری مضایقت ندارد و امیدوارم که خداوند سعادت دوجهان را بوی روزی کند چنانکه او هم در بکار بستن نیروی عقلی و حسی خود از من اطاعت نموده و با گفتار و کردار خویش موجبات خشنودی مرا فراهم کرده است و ریاست ظاهری و معنوی را یکجا باو موهبت کند چه که وی باندازه یک چشم بهم زدن هم نافرمانی برمن ننموده این کتاب را که موسوم به «الفین» است املاء نمودم.

در این کتاب هزار دلیل یقینی وبرهان عقلی و نقلی برای اثبات امامت بلافصل حضرت شاه ولایت علی بن ابیطالب (ع) و هزار دلیل در رد شهادت مخالفین وارد ساختم و نیز ادله بسیاری در اثبات امامت سایر امامان عالیمقام بمقداری که طالبان را قانع سازد آوردم و ثواب آنرا به فرزندم محمد اهداء نمودم.

خداوند او را از هر خطری نگهدارد و هرگونه بدی و زشتی را از وی برطرف سازد و بآرزوهائی که دارد نائل گرداند و شر دشمنانش را از او دور کند.»[1]

Marfat.com

همچنین در اغاز کتاب «قواعد» و ارشاد و غیره بهمین مضامین فرزندش را ستوده است درآغاز قواعد مینو یسد:

«این کتاب را بخواهش دوست‌ترین مردم نسبت بخود و عزیزترین آنها یعنی فرزند عزیزم محمد تصنیف کردم خداوند عمر او را دراز گرداند تا با دست خود مرا به خاک بسپارد و برایم طلب آمرزش کند چنانکه من نیز خالصترین دعای خود را برای ترقیات او می نمایم. و نیز بوی سفارش اکید نموده که هریک ازکتب اورا که ناقص بماند او تمام کند و نماز و روزه و حج و بقیه عبادات پدر را اعاده کند.»

استادان ــ شاگردان ــ تألیفات وی:

فخرالمحققین تمام رشته های علوم و فنون را در خدمت پدر علامه اش تکمیل نمود و جزوی استادی ندیده است، شهید اول سید بدرالدین مدنی، شیخ احمد متوج بحرینی سید حیدر آملی، سید تاج الدین ابن معیه و ظهیرالدین فرزند دانشمندش نیز از شاگردان بزرگ وی بشمار می آیند.

تالیفات اوهمه درشماربهترین کتب علمی شیعه بشمارمی آید واغلب شرح وحاشیه وتعلیقه کتب پدرعالیقدرش می باشد مانند شرح المسترشدین، شرح مبادی الاصول، شرح تهذیب الاصول، ایضاع الفوائد فی حل مشکلات القواعد شرح خطیه قواعد، رساله فخریه در نیت، حاشیه ارشاد، الکافیه الوافیه درعلم کلام و مسائل صدریه.

وفات ومدفن او:

فخرالمحققین بسال ۷۷۱ در سن ۸۹ سالگی بجهان باقی شتافت.

دانشمند بزرگ شیخ عبدالله مامقانی درتنقیح المقال مینو یسد «اطلاع نیافتم که تاکنون کسی از دانشمندان مدفن او را معین کرده باشد میان علماء معروف است که درند گان او را خورده‌اند ولی فواند الرضویه نقل کرده که دریکی از مجامع معتبره نوشته بود که شهید فخرالمحققین را زیارت کرد و گفت من از صاحب این قبر نقل میکنم که او نیز از پدرش نقل میکرد. از این عبارت معلوم میشود که مدفن او معلوم بوده ولی به مرور زمان از بین رفته یا فراموش شده است. و نیز

Marfat.com

ـ محدث قمی در فوائد الرضویه مینویسد از سخن مجلسی اول در شرح «**من لایحضره الفقیه**» ظاهر میشود که آن بزرگوار در حلّه وفات کرده و جنازه‌اش را به نجف اشرف حمل کرده‌اند و بعید نیست که قبرش نزدیک والدش باشد کلام مجلسی در آخر کتاب طهارت شرح فقیه اینست «و علامه و پسرش را در نجف اشرف بعد از نقل مدفون ساختند.»

* * *

منابع ومآخذ :

۱ ــ آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۰۰ چاپ دفتر تبلیغات قم.

۲ ــ نامه دانشوران بوسیله جمعی از نویسندگان صوفی منش عصر قاجاریه در زمان سلطنت ناصرالدین تألیف شده و با اینکه سبک انشائی آن سلیس و محکم و در شرح احوال افراد نسبتاً تتبنع شده است معهذا تحقیق و ابتکار ندارد و مانند سایر کتب مشابه خود تنها به نقل عبارت دیگران اکتفاء نموده‌اند بعلاوه کتاب مزبور بیشتر بشرح احوال مشایخ صوفیه و جمعی از اطبای یهود و نصارا و علمای سایر مذاهب پرداخته و جز عده‌ای قلیل شرح حال علمای شیعه در آن دیده نمیشود. مخصوصاً درباره کسانی مانند یزید بسطامی و غیره که در سلک دانشوران نبوده‌اند و راه افراط پیموده و معجزات و کرامات و خرافات بسیاری را بآنها نسبت داده است از اینرو چنانکه بر اهل تحقیق پوشیده نیست کتاب مزبور نمی تواند مورد استناد و استدلال واقع شود و از مدارک معتبره بشمار آید و در نظر علمای دینی نیز فاقد ارزش است.

۳ ــ مؤلف روضات الجنات می نویسد : از این عبارت معلوم است که علامه کتاب الفین را بپایان آورده ولی از هزار و بیست و چند دلیل آن پاکنویس نشده سپس شواهدی می آورد که این مدعا را بخوبی روشن می‌سازد رجوع کنید بآن کتاب ذیل شرح حال فخرالمحققین محمد.

Marfat.com

محمد بن مکّی معروف بہ شہیدِ اوّل

(مستشہد ۷۸۶ھ)

Marfat.com

گفتار استاد:

«۱۷ــ محمّدبن مکّی معروف به شهید اوّل شاگرد فخرالمحقّقین وازاعاظم فقهای شیعه است دررديف محقّق حلّی وعلامه حلّی است اهل جبل عامل است که منطقه‌ای است درجنوب لبنان وازقدیمی‌ترین مراکزتشیّع است وهم اکنون نیز یک مرکزشیعی است.[۱]

شهید اوّل درسال ۷۳٤ متولد شده ودر ۷۸٦ به فتوای یک فقیه مالکی مذهب و تائید یک فقیه شافعی مذهب شهید شده است اوشاگرد شاگردان علاّمه حلّی از آنجمله فخرالمحقّقین (فرزند علاّمه حلی) بوده است کتابهای معروف شهید اول در فقه عبارت از: اللمعه که درمدت کوتاهی درهمان زندانی که منجربه شهادتش شده است تألیف کرده است وعجیب اینست که این کتاب شریف را دردوقرن بعد فقیهی بزرگ شرح کرد که اونیزسرنوشتی مانند مؤلّف را پیدا کرد یعنی شهید شد و«شهید ثانی» لقب گرفت.[۲]

شرح لمعه تألیف شهید ثانی است که همواره از کتب درسی طلاب بوده وهست کتابهای دیگرشهید اول عبارت است از دُروس، ذِکری، بیان ــ الغیبه، قواعد همه‌ی کتب اوازنفائس آثارفقهی است کتب شهید اول نیزمانند کتاب محقق وعلامه حلی درعصرهای بعد ازطرف فقهاء شرحها وحاشیه‌های زیاد خورده است در میان فقهاء شیعه کتاب‌های سه شخصیت فوق الذّکریعنی محقّق حلّی علاّمه حلّی شهید اوّل که درقرن هفتم وهشتم میزیسته‌اند بصورت متون فقهی درآمده ودیگران برآنها شرح وحاشیه نوشته‌اند وکسی دیگرنمی‌بینیم که چنین عنایتی به آثاراو کرده باشد فقط دریک قرن گذشته دو کتاب از کتابهای شیخ مرتضی انصاری که درحدود صد وسیزده سال ازوفاتش میگذرد چنین وضعی بخود گرفته است.[۳]

خاندان شهید اول خاندان علم وفضل وفقه بوده ونسلهای متوالی این شرافت را برای خود نگهداری کرده‌اند شهید سه پسر دارد که هرسه ازعلماء وفقهاء بوده‌اند همچنانکه همسرش امّ‌علی ودخترش امّ‌الحسن نیزفقیهه بوده‌اند وشهید زنان را در پاره‌ای به این دوبانوی فاضله ارجاع میکرده است درریحانة‌الادب گوید:

برخی ازبزرگان فاطمه دختر شهید را ستّه وبرخی ستّ مشائخ «سیدة المشایخ» لقب داده‌اند.»[۴]

° ° °

Marfat.com

کتاب بیوع و شرائط و احکام

شرح لمعہ دمشقیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ علی سوابغ الانعام و ترادف الاکرام حامدا للہ علی جمیع الاکرام والھدایۃ الی الاسلام
حمدا سلفنا اعلی دار السلام و شکرا لمحقنا ما ولیاہ الکرام و صلی اللہ علی سیدنا محمد النبی المرسل
لتبیین الاحکام و تفصیل الحلال والحرام و علی آلہ المنزھین عن الاوصام المبرئین من الاثام
صلوۃ لا انقطاع لھا ولا انفصام اما بعد فان کتاب اللمعۃ رشاد الاذھان الی احکام الایمان
من مصنفات شیخنا و مولانا العلامۃ افضل المجتھدین فی حالہ الحق والملۃ والدین ابی منصور
الحسن ابن مطھر اسکنہ اللہ مغرفات الجنان فد احتوی من الکتب الفقھیہ علی اللولو والمرجان
واشتمل علی المسائل الشرعیہ فوائد الاقران الا انہ لا یخلو من رمز محتوج الی کشف او نکت یحتاج
الی تنقیب فسألنی جملۃ من الطلبۃ ادام اللہ بالرشد والتوفیق وعصمھم عن السوء الطریق اخراج
ما بینہ من کنوز الاشارۃ الی ما تضمنہ من رموز و ایضاح مشکلاتہ وکشف معضلاتہ فاجبتھم لمسئلتھم
وسارعت الی بغیتھم وصنفت ھذا الکتاب المرسوم بغایۃ المراد فی شرح نکت الارشاد مشتملا علی
اسرارہ ودقائقہ عاریا عن الاحزان وحقائقہ طالبا من اللہ عز وجل حسن التسدید وجمیل التاییہ
واجیبا منہ عز بل الثواب وحسن المآب مو لکتاب الطہارۃ

الکتاب لغۃ مما لمن الکتب وھو الجمع ومنہ کتبت القربۃ اذا خرزتھا بالخرز ونحوھا مما یحفل
امرین آن یکون مصدرا سمی المفعول بہ کقولہم ھذا خلق اللہ ای مخلوق اللہ وکقولھم جل
نسجا ای منسوج فیکون ھھنا بمعنی المکتوب فی الطہارۃ ب ان بمعنی ما یشمل کالنظام لما
ینظم بہ ویکون ھھنا ھو الشی الذی یجمع بہ الطہارۃ وھو جنس مبتدا وعرفا کلام جامع بین
مسائل متحدۃ جنسا مختلفۃ نوعا وربما شکل لکون مسایل الطہارۃ کذلک لتحاد جنسھا واختلاف
نوعھا لاختلاف صورھا ومتعلقاتھا ویذکر فی ابوابھا واما الطہارۃ فھی مصدر طھر بضم
العین وفتحھا وھو افصح والاسم الطھر ومعناھا النظافۃ والنزاھۃ قال اللہ سبحانہ وتعالی
انما یرید اللہ لیذھب عنکم الرجس اھل البیت ویطھرکم تطھیرا قال المفسرون ینزھکم
ویقدسکم وقال امرؤ القیس ثیاب بنی عوف طھاری نقیۃ وا وجھھم عند المشاھد غران ثم نقلت فی الاصطلاح الشرعی لمعنی اخر لمناسبۃ بینھما اما مناسبۃ السببیۃ
والمسببیۃ او الجزئیۃ والکلیۃ حیث اذا اطلقت شرعا انصرف الیہ وھو دلیل الحقیقۃ وھو

آغاز کتاب «غایۃ المراد» شہید اول (ش ۱۴۰۷)

Marfat.com

۱۷: شهید اول شمس الدین محمدبن مکّی متوفی ۷۸۶ه

شهید و شهادت

شهید کلمه ای است پرشکوه و والا که برتارک رهروان این راه میدرخشد و قاموسی است که بیش از هر قاموس دیگر در پیروان این مکتب تحقق پیدا کرده است خیل شهیدان نور و رحمت، خود شاهد صدق و گویائی از ایثارها و فداکاریهای این امّت راستین می باشد و این شهادتها و ایثارها خود شاهد راستین بر اصالت و صداقت مکتب می باشد که چه جذبه ها و کششها، فناها و تفانی ها و چه اخلاصها و ایثارها در دل پیروان خود افکنده است که خود بهترین دلیل صدق مکتب است. ازیباترین ایثارها و گذشتها در راه آن میباشد.

واژه شهید و نیز واژه های هم خانواده آن آنچنان مفاهیم بلند و با شکوه را از اعماق کلام برمی تابانند و نوری گرم و گرمای نورانی را در جان دل روشن و شعله ور می سازند که انسان را مجذوب عظمتها و اوج گیریهای خویش می سازند و تاریخ را مبهوت وحیران درنگرش آن مینماید. وفقیه بزرگوار شهید اوّل فقیه نامدارقرن هشتم هجری نخستین شهید این مکتب نبوده ونیست آنچنان که آخرین آنان نیزنبوده و نخواهد بود چون چه مردان با فضیلت و بزرگواری از هم عقیده ها و هم مکتبهای او، در برابر بساط ظلم و جهل و عناد و تعصب و ضلالت دچار امواج فتنه ها و طوفانها شده اند که عاملان خود را گرفتار وبال اعمال خویش نموده و خود را به شاهق اعلای فوزعظیم و کامیابی از شهد شیرین شهادت رسانده اند موسوعهٔ بزرگ علاّمه امینی «شهداء الفضیله» آلبومی است از این شهیدان و تابلوئی است از این بزرگان که شهادت برآنان گوارا و مبارک باد!

تاریخ زندگی او:

شهید اول از بزرگان فقهای امامیه و از اعاظم مجتهدین تاریخ اسلام

Marfat.com

می باشد عالم عامل کامل، محدّث، رجالی، اصولی، ادیب، و شاعر در اصطلاح رجال «**امام الفقه**» نامیده شده است.

شهید اول محمّدبن مکی بن احمد عاملی نبطی جزینی نخستین شهید نامدار و بزرگوار از این سلسله نور و رحمت در این طیف و قشر است که شاید از نظر نداشتن همتا و نظیر در آن رتبه و منزلت از نظر فقهی و علمی که او داشته است او را «**شهید اوّل**» و نخستین شهید نامیده باشند. وگرنه شهدای بسیاری از سلسله علماء و محدثین و دانشمندان داریم که شاید شهیدی که اول نامیده شده است در هزارمین ردیف آنان قرار گرفته باشد.

ولادت:

او در سال ۷۳٤ هجری در یکی از قراء جبل عامل بنام «جزّین» (بروزن سِکّین = چاقو) دیده به جهان گشود، قریه‌ای که او در آن بدنیا آمد یکی از مناطق پربرکت از نظر تربیت فقهاء و علماء می باشد بحدّی که گفته‌اند در یک فصل خاص در دوران شهید ثانی در تشییع جنازه‌ای هفتاد مجتهد صاحب فتوی حضور داشته است و رجال علم و تقوّی فراوان از آن خاک پربرکت برخاسته‌اند که شهید اوّل و دوم دو فقیه نامدار و بزرگوار اسلام، هر دو از آن منطقه هستند و هنگامی که در اصطلاح فقهاء کلمهٔ شهید بی قرینه ذکر گردید هدف همان شهید اوّل می باشد او پس از محقّق اول سرآمد فقهاء، تعبیر آورده شده است در استادی و فقاهت او اهل فن و خبره کوچکترین تردیدی بخود راه نداده‌اند او علاوه بر علم فقه در دیگر علوم اسلامی رائج آنروز مهارت و تبحّر داشته است و برخی اعتقاد دارند که در علوم غریبه نیز دستی داشته است چون در باب علوم و فنون حرام جائی که شهید ثانی در کتاب مکاسب محرّمه به حرمت تعلّم سحر می رسد برخی از حاشیه نگاران آن کتاب نوشته‌اند مگر آنکه هدف از تعلّم آن باطل کردن نبوت دروغین باشد، مثالی که ذکر میکنند اینست: همانند آنکه خودمؤلّف، نبوت دروغین محمّد جالوشی را که در جبل عامل آغازیده بود پس از ابطال سحرش او را مجاب و محکوم نمود و در عهد سلطنت «برقوق» حکم قتل او داده شد بر فرض صحت این داستان این امر نشانگر وسعت معلومات او در زمینه علوم غریبه نیز می باشد.

Marfat.com

خاندان پربرکت :

شهید اول در خانواده علم و فضیلت رشد ونما یافته بود پدر، جد، تا چندین پشت از علماء و فقها بوده‌اند همچنان فرزندان خاندان او اعم از پسر و دختر از دانشمندان و اهل کمال و معرفت بوده‌اند و از او سه پسر مجتهد و عالم ویک همسر فقیه و یک دختر عالمه و فاضله به یادگار مانده است.

۱ ــ شیخ رضی الدّین ابوطالب محمّدبن محمّدبن مکی.. عاملی جزینی از پدر روایت می کند که او در عصر خویش فقیه و مجتهد وارسته بوده است.

۲ ــ شیخ ضیاءالدّین ابوالقاسم او نیز دارای علم و شایستگی لازم بوده است بحدّی که فردی مثل ابن‌موذّن از او روایت می کند.

۳ ــ شیخ جمال الدّین ابومنصور حسن بن محمّدبن مکی عاملی جِزَینی صاحب «امل الامل» او را فاضل محقّق، وفقیه توصیف نموده است.

٤ ــ فاطمه ام الحسن ستّ المشایخ (سیدة المشائخ) یعنی سرور اساتید و مشایخ روایتی چنانچه ستّ معصومه (ع) گویند یعنی سیّدة معصومه (ع) سیده و سرور مشایخ روایتی.

شرح حال هر کدام از این یادگارهای ارزنده امتّ اسلامی در کتابهای رجال و تراجم مورد بحث و بررسی قرار گرفته است که ما از روضات الجنات ج۷ فشرده‌ای دراین باره آورد یم.

* * *

اساتید ـ او:

او یکی از پر استادترین فقهای نامدار شیعه است از سیّد صدر کرکی دخترزاده محقق نقل شده است که او بیش از هزار اجازه روایتی و اجتهاد از اساتید و معاریف را با خود داشته است که در محضر بیشتر آنان تلمّذ نیز نموده بود.

۱ ــ فخرالمحقّقین پسر علاّمه حلی بیش از هفت ماه از محضر او استفاده کرده است شهید به قصد تلمّذ از محضر علاّمه حلّی عازم حله شده بود که در بین راه مصادف با تشییع جنازه او گردید از او اجازه روایتی نیز دارد پشت «کتاب «قواعد» آمده است و صورت آن چنین است:

«امام علاّمه بزرگ افضل علماء و سیّد فضلامولانا شمس الحق والدین

Marfat.com

محمّدبن مکی بن محمّدبن حامد (خداوند تاییداتش را افزون نماید) مشکلات این کتاب را برمن خواند و من به او، روایت تمام کتابهای پدر و تمام تألیفاتی که پیشینیان بزرگوار ما گردآوری نموده اند براساس آن طرقی که به آنان منتهی می گردد به او اجازه دادم..» [۵]

۲ ــ سیّد عمیدالدین بن عبدالمطلب حلّی.

۳ ــ سیّد ضیاءالدین عبدالله حلّی هر دو فرزندان دختر علّامه حلّی می باشند.

اساتید اجازه:

اساتید اجازه او متعدد می باشند که از آن میان از:

۱ ــ سیّد تاج الدّین بن معیّ حسینی

۲ ــ سیّد علاءالدّین ابن زهره حسینی

۳ــ شیخ علی بن طِران مطار آبادی ملقب به «رضی الدّین»

٤ ــ الشیخ رضی الدین علی بن احمد مزیدی.

۵ ــ شیخ جلال الدین محمّدبن الشیخ شمس الدّین حارثی

٦ ــ شیخ محمّدبن جعفر مشهدی

۷ ــ شیخ قطب الدین بویهی رازی و جمعی دیگر از علماء عامه نیز قریب از چهل تن از آنان اجازه روایتی کسب کرده است.[۱]

شاگردان او:

حوزه علمی پربرکت شهید اول بهره وران و شاگردان متعددی را پرورده است هرکدام سند اعتبار و حجّت وقت در علم و عمل بوده اند سه فرزند دانشمند و عالم همسر فاضله اش «ام علی» و دختر فاضله و فقیهه اش فاطمه «ام الحسن» این دو مادر و دختر هردواز کسانی بودند که شهید مرحوم در مورد هر دو تعریف و توصیف داشت وزنان ودختران رابه مراجعه به آن دو و دریافت مسائل شرعی ارجاع میداد و از کسانی که شهید اول تلمّذ و اجازه روایتی داشته اند:

۱ ــ شیخ مقداد سیوری صاحب کتاب «التنقیح»

Marfat.com

۲ ــ شیخ حسن بن سلیمان حلّی صاحب کتاب «مختصر بصائرالدرجات»
۳ ــ سیّد بدرالدین حسن بن ایوب مشهور به ابن نجم الّدین اعرج الحسینی
٤ ــ صاحب کتاب المحجة البیضاء در طهارت.
۵ ــ شیخ شمس الدّین محمد مشهور به ابن عبدالعال کرکی عاملی
٦ ــ شیخ زین الدّین علی بن خازن حائری استاد روایت احمدبن فهد حلّی صاحب «المهذب» و «الموجز» و «عدّة الداعی».

شهید اول در تاریخ ۱۲ رمضان ۷۸٤ه دو سال قبل از شهادت خویش به افتخار او اجازه روایتی مفصلی صادر فرموده اند که متن آن در «روضات الجنّات» آمده است. [٦]

تألیفات وآثار او:

او در مدت پنجاه و دو سال عمر پر برکت خویش، با وجود آنهمه مسافرتها و مهاجرتها که ضرورتا پیش می آمد باز موفق به تألیف **تعدادا** کثیری از کتابهای مفید و اصولی گردیده است که اسامی و محتویات کتابها نشان دهندهٔ تبحّر و تنوع او در رشته های مختلف علوم اسلامی است اینک فهرست تألیفات او را از «ریحانه الادب» مرحوم مدرسی نقل می نمائیم:

۱ــ اختصار الفیّه ۲ــ الأربعون حدیثا (چهل حدیث) ۳ــ الاربعون مسئله ٤ ــ الاعتقادیه ۵ ــ الالفیه فی فقه الصلوه که با شرحی که شهید ثانی برآن مرقوم داشته اند تحت نام «المقاصد العلیه» دز تهران چاپ سنگی شده است.
٦ ــ الباقیات الصالحات.
۷ ــ البیان درفقه که چاپ شده است.
۸ ــ التکلیف یا تکلیفیه..
۹ ــ جامع البین یا الجامع بین شرح الاخوین که شرح تهذیب الاصول علّامه حلّی است که مابین دو شرح تهذیب را که از سیّد عمیدالدّین و سیّد ضیاءالدّین خواهرزادگان خود علّامه حلّی می باشد جمع و تألیف نموده است.
۱۰ ــ حاشیه شرح ارشاد علّامه حلّی که نامش «غایة المراد فی شرح نکت الارشاد» می باشد و در ایران چاپ سنگی گردیده است. [۶]

Marfat.com

۱۱ــ حاشیه قواعد علامه ۱۲ــ خلاصة الاعتبار فی الحج والاعتمار
۱۳ــ الدروس الشّرعیه فی فقه الامامیّه (مطبوع)
۱٤ــ الذکری در فقه امامیه (مطبوع)
۱۵ــ غایة المراد که بنام حاشیه ارشاد مذکور شد. ۱٦ــ القواعد الکلیه الاصولیه والفرعیه که به «قواعد شهید» معروف و چاپ سنگی شده است. ۱۷ــ اللمعة الدمشقیه که بارها در ایران چاپ گردیده و جزء کتابهای درسی حوزه علمیه اسلامی است معروف است که آنرا در زندان در هفت روز تهیه و به خراسان فرستاده است. ۱۹ــ المزار ۲۰ــ المسائل که به مسائل مکیه معروف است.
۲۱ــ النفلیه که با الفوائد المکیه که شرح شهید ثانی برهمان کتاب می باشد در تهران چاپ سنگی شده است.
۲۲ــ نکت الارشاد که همان غایة المراد باشد.

* * *

خصوصیات روحی و جسمی:

او مردی ضعیف الجثه و کوتاه قد بود هم مباحثه‌ای داشت به نام ابن جماعه شافعی که در اواخر او عامل شهادتش گردید میان این دو دانشجو مباحثه ای درگرفت، در وسط دوات و قلمدانی بود ابن جماعه به عنوان تحقیر لاغری اندام او گفت: من از پشت دوات جثه ای را احساس می کنم ولی نمی فهمم معنای آن چیست: آری فرزند یک تن بزرگتر از این نمیشود. (این نوعی تعبیر بود که تو فرزند یک نفر نیستی بلکه فرزند جماعتی هستی) ابن جماعت از این پاسخ شرمنده گردید و از آنروز کینه و عداوت او را در دل داشت.[۱۷]

او ذوق سلیم و طبع شعر روان و روح ظریف و حساس داشت نمونه ای از سروده ها و اشعار نغزی که از او نقل شده است نشانگر این خصوصیات است او گاهی به سلاح شعر و ادب به سراغ متخاصمین می رفته است. و در پاسخ یاوه گوئیهای دیگران بصورت نظم پاسخ ادبی و شعری داده است که نمونه هائی از آنها را شاگرد با اخلاصش سیّد محمّد حسینی عاملی عینانی در مجموعه ای که بنام «اثنی عشریه» در مواعظ عددیه نامیده است گردآوری نموده است که هر کدام از

Marfat.com

آن اشعار نشان دهنده علوّ منزلت و موقعیت روحی این فقیه بزرگوار در این رشته از پدیده های فکری بشری است.

سید جزائری نیز از او این شعر را نقل کرده است:

لقلبی حبیب ملیح ظریف ــ بدیع جمیل رشیق لطیف

و در وصف مولی علی (ع) می گوید:

علی امام جلیل، عظیم، ــ فرید، شجاع، کریم، حلیم

در اشعاری که به حاکم فرستاده آمده است:

الفقه والنحو والتفسیر یعرفنی ثم الاصول القرآن والاثر:

فقه و نحو و تفسیر سپس اصول فقه و اصول دین و قرآن و حدیث مرا میشناسد.

سپس خلاصی خویش از زندان در مجموعه شعری از او درخواست می کند که مورد موافقت قرار نمی گیرد[۲] این اشعار نوعی گرفتاری مردان علم و دانش و تقوی را با ستمگران و زورمندان در طول تاریخ بازگو می کند. شهادت او در روز پنج شنبه نهم جمادی الاولی سال ۷۸۶ هجری قمری در عهد سلطنت یرقوق با فتوای قاضی برهان الدین مالکی و عبادبن جماعه شافعی پس از تحمّل یکسال حبس و زندان در قلعه شام در دمشق صورت گرفت و با کینه ها و عداوتهای دیرینه ای که از او داشتند بدن شریفش را دارکشیده و سنگسار و مورد انواع اهانتها قرار دادند.

عامل شهادت:

عامل شهادت را سعایت و پرونده سازی در مورد تشیع و ابراز برخی از مقالات برضد معتقدات گروههای اسلامی بوده است که نقل و بازگوئی آنها ما را با جهانی از قساوت و عناد و جهل روبه رو میسازد چه بهتر قضاوت و حکم او را به خداوند احکم الحاکمین واگذار نمائیم. تفصیل شهادت آن فقیه بزرگوار را می توان از نوشته شیخ حر عاملی و قصص العلماء تنکابنی و روضات الجنّات ج۷ ص ۱۲ استفاده نمود. ۸

رحمة اللّه علیه رحمة واسعه.

* * *

Marfat.com

منابع و مٰاخذ مقاله:

اعیان الشیعه ٤٧ ــ ٣٦ ــ روضات الجنات ج ٧ شماره ٥٩٢ ــ امل الأمل ج ١ ص ١٨١ بحار الأنوار مجلسی مقدمات آن تحفة الأحباب ٣٥٤ ــ تنقیح المقال ج ٣ ص ١٩١ جامع الرواة ج ٢ ص ٢٠٣ الذریعه الی تصانیف الشیعه ج ٢ ص ١٩٦ ریاض العلماء و حیاض الفضلاء ج ٣ ریحانة الادب ج ٣ ص ٢٧٦ ــ سفینة البحار ج ١ ص ٧٢١ شذرات الذهب ٩٤٦ شهداء الفضیلة امینی ص ٨٠ ــ الفوائد الرضویه ٦٤٤ ــ الکنی والألقاب ج ٢ ص ٣٧٧ ــ لؤلؤة البحرین ١٤٢ مجالس المؤمنین ١ ص ٥٧٩ المستدرک ٣ ص ٤٣٧ ــ المقابس ١٨ قصص العلماء تنکابنی ص ٣٤٠ و حیاة الأمام الشهید الاول و دهها منبع و مأخذ دیگر.

* * *

منابع ومآخذ

۱ــ آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۰۰ــ ۳۰۱.

۲ــ جای اسف است اخیراً به چنگال دژخیمان صهیونیستی درآمده است. که با همت ارزمندگان اسلام و فضل و عنایت الهی نجات خواهد یافت.

۳ــ عجیب‌تر از آن هر دو شهادت نویسنده این مطالب است که بحسن سعید عالم و دانشمند جمهوری اسلامی گردید.

٤ــ اکنون یکصدو بیست و سه سال می باشد.

۵ ــ روضات الجنّات ج٦ ص ۵

٦ ــ روضات الجنّات ج ۷ ص ۸

۷ ــ روضات الجنّات ج۷ ص ١٤

وصات ج۷ ص ۲۱۰

Marfat.com

فاضل مقداد

(متوفی ۸۲۶ھ)

Marfat.com

گفتار استاد :

«۱۸ــ فاضل مقداد اهل سیور از قراء حلّه است از شاگردان مبرّز شهید اوّل است کتاب معروف او در فقه که چاپ شده و در دست است و از آن نقل میشود « کنز العرفان» است این کتاب آیات الاحکام است، یعنی در این کتاب آن سلسله از آیات کریمه قرآن که از آنها مسائل فقهیه استنباط میشود و در فقه مطرح میگردد تفسیر شده و به سبک فقهی، به آنها استدلال شده است از شیعه و سنّی کتابهای زیادی در آیات الاحکام نوشته شده است و کنزالعرفان فاضل مقداد از بهترین آنهاست فاضل مقداد در سال ۸۲۶ وفات یافته است، علیهذا او از علماء قرن نهم هجری محسوب می شود...»[1]

Marfat.com

السفیح الرابع شرح مختصر الشرائع تصنیف الشیخ
الامام الفاضل علامة علماء العالم اوحد نوع
بنی آدم جامع فنون الفضائل مقرر البراهین
والدلائل مفخر فضلائل الاوائل والاواخر
صاحب ذیل الفصاحة علی سحبان وایل
البارع فی المعقول والمنقول الجامع
لعلمی الفروع والاصول قدوة
الفضلا المحققین لسان الحکماء
والمتکلمین خاتمة المجتهدین
وافضل المتاخرین حجة
الله علی العباد احفی شهید
اهل الزیغ والعناد موضح
سبیل الهدی والارشاد
علی منهج السداد شرف
الملة والدنیا والدین
ابی عبد الله المقداد
بن المرحوم عبد
الله بن السیوری
تغمده بالرحمة
والرضوان
والزلفی و
الغفران
بمحمد واله
الاطهار
واصحابه
الابرار
امین
رب

Marfat.com

فاضل مقداد فقیه بزرگوار.

مکتب پربار فقهی شهید اول، از برکت و رشد و نمای خاصی برخوردار می باشد از آنرو که نفحات رحمانی شهادت به تمام آثار و یادگارهای او نیز، وزیده است و همانند شهدای راه حق، آنها را نیز جاودان و پایدار ساخته است جائی که قرآن میفرماید: «گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شده اند، مرده اند بلکه زندگان و برخورداران از نعمت های الهی هستند.[۲] این نسیم رحمت و شبنم نعمت و عنایت الهی به شاگردان و پرورش یافتگان مکتب آن شهید عالیمقام نیز تسرّی کرده است شاگردان بنام و فقهاء خدمتگزار و کتابهای پرسود و نافع فقهی با الهام از حوزهٔ درس آن شهید برخاسته اند که مقداد بن عبدالله بن محمّد بن حسین بن محمّد سیوری حلّی اسدی یکی از آن نمونه های برجستهٔ برخاسته از این مکتب می باشد. او در تکمیل و تنقیح مبانی فقهی استاد ارجمند خویش، به شرح و توضیح کتاب «**قواعد**» استاد پرداخت و کتاب «فضل القواعد» را در شرح آن کتاب بزرگ برشتهٔ تحریر درآورد و شرحی نیز بر «الفیّه» استاد نگاشت.[۳] و کنزالعرفان او که هم اکنون نیز مورد استناد و بهره گیری فقهای عظام می باشد از آثار جاودانی او است که براساس تفسیر فقهی آیات الاحکام قرآن استوار و تنظیم و تحریر گشته است آنچنانکه در شرح کتاب مختصر نافع محقق حلی کتاب **التنقیح الرّابع** را نگاشت و کتاب نهج المسترشدین را نیز در اصول دین در سال ۷۹۲ پایان برده است.

گفتار بزرگان دربارهٔ او:

فقهاء و دانشمندان اسلامی او را ستوده اند و همگان از او با تجلیل و احترام خاص یاد کرده اند:

۱ ــ گفتار صاحب ریاض:

مرحوم میرزا عبدالله افندی اصفهانی دربارهٔ او گوید:

«شیخ جمال الدّین مقداد بن عبدالله.. سیوری حلّی اسدی عالم فاضل

Marfat.com

محقق و مدقق توانا بوده است، شیخ سیف الدّین شغرابی از او روایت می کند او رساله «اربعین» دارد که برای فرزندش عبدالله تألیف نموده است من آنرا در شهر اردبیل با خط مقداد دیدم که اجازه خود را هم در آن نگاشته بود و تاریخ فراغت از تألیف آن روز جمعه ۱۱ جمادی دوم سال ۷۹٤ هجری بوده است...[۴]

* * *

۲ ـ گفتار صاحب روضات:

صاحب روضات الجنّات گوید: «او عالم فاضل محقّق مدقّقی ایست که از استادش محمّدبن مکی عاملی شهید اول روایت می کند و فراغت او از کتاب نهج المسترشدین در سال ۷۹۲ه بوده است کتاب التنقیح او متین‌ترین متن فقهی و وزین‌ترین کتاب فقه استدلالی است که عالی و دانی فارغ التحصیل و مبتدی می تواند از آن بهره گیرد در آن کتاب به برخی از اشتباهات ابن جوزی مشهور پرداخته است و به مناسبت «**ایام بیض**» که ابن جوزی گفته است از آن نظر ایام **سفید** گفته شده است که شبهای آن درخشان است اظهار داشته است. این یک اشتباه است بلکه ایام و روزها همه اش سفید و درخشان می باشد بلکه از آن نظر ایّام بیض گفته شده است که عرب هر سه شب از ماه را با یک نام می نامند پس درواقع ماه را به ده نام زیر تقسیم می کنند. به این ترتیب: غرر، نقل، تسع، عشر، بیض، درع، ظلم، جناد، دادی، محاق»، غرر اول هر چیزی است نَفل زیادت است چون هلال بران افزوده شده است، تسع آخر آن دهه است، عشر بنام نخستین آن ایام است. بیض چون تمام شب و روز درخشان است.. به این ترتیب پاسخ گفته است..[۵]

۳ ـ صاحب ریحانة الادب می نویسد:

«او عالمی است فقیه، متکلّم، محقق، مدقّق، معقولی، منقولی از اکابر علمای امامیّه که در کتب فقهیّه اواخر متأخرین جهت انتساب او بقریه «سیور» در وزن نزول و «طیور» نامی از قراء حله به فاضل سیوری شهرت داشته از اجلّه تلامذه شهید اول و مجازین (اجازه گرفته) وی بوده و محمّدبن شجاع قطان حلّی نیز از وی روایت می کند.[۶]

Marfat.com

تألیفات او:

از او آثار و کتابهای نفیس و پرارزش بیادگار مانده است که نامهای برخی از آنها به این قرار می باشد:

۱ ــ آیات الاحکام معروف به کنزالعرفان که بارها در ایران به چاپ رسیده است.

۲ ــ آداب الحج.

۳ ــ الأدعیة الثلثون که حاوی سی دعاءاز مقام شامخ رسالت(ص) و ائمه اطهار(ع) میباشد.

٤ ــ الأربعون حدیثا (چهل حدیث که نگارش آن سنّت سنیّه اغلب فقهاء و بزرگان ما بوده است.)

۵ ــ ارشاد الطالبیّین الی نهج المسترشدین که شرح نهج المسترشدین علامه حلی است و در بمبئی به چاپ رسیده است.

٦ ــ تجوید البراعه فی شرح تجوید البلاغه که شرحی از کتاب تجرید البلاغه ابن میثم بحرانی است.

۷ ــ تفسیر مغمضات القرآن.

۸ ــ التنقیح الرائع من المختصر النافع که شرح المختصر النافع محقّق حلّی است.

۹ ــ جامع الفوائد فی تلخیص القواعد که ملخّص قواعد استاد بزرگوارش شهید اوّل است.

۱۰ ــ شرح الفیه شهید اول.

۱۱ ــ شرح باب حادی عشر که نامش النافع یوم الحشر است و بارها در حاشیه حادی عشردرایران چاپ شده است.

۱۲ ــ شرح سی فصل خواجه نصیرالدّین طوسی که در نجوم و شناخت تقویم رقمی است.

۱۳ ــ شرح الفصول النصیریه المعرّبه که اصل فصول در کلام و فارسی

Marfat.com

است و رکن الدین محمدبن علی جرجانی آنرا به عربی ترجمه کرده است.

۱۴ ــ شرح مبادی الاصول علاّمه.

۱۵ ــ ارشاد الطالبین در شرح نهج المسترشدین.

۱۶ ــ اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه.

۱۷ ــ مهج السداد فی شرح واجب الاعتقاد.

۱۸ ــ شرح نضد القواعد .

۱۹ ــ تجوید البراعة فی اصول البلاغه

و جز این آثار ـ نوشته های دیگری نیز از او به یادگار مانده است که در دسترس ما، نبوده است.

* * *

وفات او:

وفاته او ظهر یکشنبه بیست و ششم جمادی الآخر ۸۲۶ هجری در نجف رخ داد صاحب روضات الجنّات معتقد است که بقعه واقع در دشت شهروان بغداد که در میان اهالی آن سامان به مقبره فاضل مقداد معروف است مدفن همین فقیه نامدار باشد.

رحمة الله علیه رحمة واسعة.

× × ×

۱ــ آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۰۱

۲ ــ ولا تحسبن الّذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربّهم یرزقون»

۳ ــ قصص العلماء تنکابنی ص ۴۳۱ چاپ اسلامبول.

۴ ــ ریاض العلماء و حیاض الفقهاء ج ۵ ص ۲۱۶. چاپ کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی

۵ ــ روضات الجنّات ج ۷ ص ۱۷۱ ــ ۱۷۳

۶ ــ ریحانة الادب ج ۴ ص ۲۸۳

Marfat.com

احمد بن فہد حلی اسدی

(متوفی ۸۴۱ھ)

Marfat.com

ابن فهد حلّی

گفتار استاد :

«۱۹ــ جمال‌السالکین ابوالعباس احمدبن فهد حلّی اسدی درسال ۷۵۷ متولد شده ودرسال ۸٤۱ وفات یافته است، درطبقه شاگردان شهید اوّل وفخرالمحقّقین است مشایخ حدیث اوفاضل مقداد سابق‌الذکر، وشیخ علی‌بن الخازن فقیه وشیخ بهاءالدین علی‌بن عبدالکریم است، علی‌الظاهر اساتید فقهی اونیز همین‌ها هستند. ابن‌فهد تألیفات فقهی معتبری دارد ازقبیل: المهذب البارع که شرح المختصر النافع محقّق حلّی است وشرح ارشاد علامه به نام المقتصروشرح الفیه شهید اوّل، شهرت بیشتر اودراخلاق، دعا وسیر وسلوک است کتاب مشهوراودر این زمینه«عدّة الداعی»است»[1]

Marfat.com

تحرير الاحكام بالنار يخطاهر بن فهد

Marfat.com

۱۹ـ ابن فهد حلّی (۸٤۱ه)

او از تربیت یافتگان مکتب فقهی شهید اول، و از اکابر فقهاء و علماء امامیه در قرن نهم هجری است که در فقه و سیر و سلوک و زهد و تقوی[۱] و عبادت مقام شامخ و والائی دارد او حاوی کمالات ظاهری و باطنی و جامع علم و عمل و معقول و منقول بوده است بهترین معرّف مقامات باطنی او آثار و تألیفات باقی مانده از او است که حکایت از مقامات باطنی و معنوی او مینماید.

۱ ــ آداب الدّاعی

۲ ــ الأدعیة والختوم

۳ ــ استخراج الحوادث و بعض الوقایع المستقبله من کلام امیرالمؤمنین (ع) فیما انشأه فی صفیّن بعد شهادة عمّارین یاسر. در این کتاب برخی از اسرار علوم غریبه خروج چنگیز و پدید آمدن اسماعیل صفوی را از کلمات معجزه آمیز علی (ع) که در صفیّن بعد از شهادت عمّار فرموده است استنباط و استخراج نموده است.

٤ ــ اسرار الصلوة

۵ ــ تاریخ الأئمّة (ع)

٦ ــ التحریر در فقه

۷ ــ التحصین فی صفات العارفین من العزلة والخمول بالأسانید المتلقّاة عن آل الرسل (ع)

۸ ــ ترجمة الصلوه در بیان معانی اقوال و افعال نماز

۹ ــ تعیین ساعات اللیل و تشخصیها بمنازل القمر

۱۰ ــ جامع الدقائق و کاشف الحقائق

۱۱ ــ الدّرالنضید فی فقه الصلوة

Marfat.com

۱۲ ــ عدّة الداعی و نجاح الساعی در ایران چاپ و سه نسخهٔ خطی آن تحت شماره‌های ۲۱۳۷ــ۳۸ــ۴۰ در کتابخانهٔ مدرسه شهید مطهری «سپهسالار»، موجود است.

۱۳ ــ المسائل الشّامیات

۱۴ ــ مصباح المبتدی و هدایة المهتدی

۱۵ ــ المتقصر فی شرح الأرشاد

۱۶ ــ الموجز الهادی

۱۷ ــ المهذّب البارع فی شرح المختصر النافع»[۲]

گفتار دیگران دربارهٔ او:

صاحب روضات الجنّات در شرح زندگی او مینویسد:

«عالم عامل عارف پر از اسرار کاشف اسرار فضائل جمال الدّین ابوالعباس احمدبن شمس الدّین محمّدبن فهد اسدی حلّی، او در اثر شهرت و اعتبار بی نیاز از توصیف و تعریف میباشد وی جامع معقول و منقول، فروع و اصول ظاهری و باطنی و علم و عمل است او از شاگردان شهید اوّل است، او فخر محقّقان و از شیخ مقداد سیوری و علی بن خازن حائری وابن متوّج بحرانی و از سیّد جلیل نقیب بهاءالدّین ابوالقاسم علی بن عبدالحمید نیلی صاحب کتاب «الانوار الألهیه» اجازهٔ روایتی دارد و پیش ما اجازه‌نامه‌ای موجود است که به خط فرزند شهید ثانی یا پسرش محمد است (و از این دو کنار نیست) و مضمون آن چنین است:

«احمدبن محمّدبن فهد از رجال متأخّر عصر ما و یکی از مدرّسین زینبیّه در حلّه سیفیّه یکی از رجال علم، خیر، صلاح و بذل و بخشش وجود می باشد او از من کسب اجازه نمود، پس به او در مورد تألیفات و روایات خویش اجازه دادم، او تعدادی مصنّفات و تألیفات دارد که از آن میان «عدّة الداعی ونجاح السّاعی» است که دارای فوائد متعددی است و کتاب کفایة المحتاج الی معرفة مسائل الحاج، و کتاب الهدایة فی فقه الصلوة و کتاب «التحصین فی صفات العارفین" و جز اینها تألیفاتی نیز دارد...»[۳]

Marfat.com

مناظره و گفتگوبا ارباب مذاهب:

او در مناظره و مباحثه تبحّر و توانائی کامل داشته است و با برخی از پیروان فقه اهل سنّت در عصر حکومت میرزا اسبند ترکمان حاکم عراق در مورد مسئله امامت و رهبری گفتگوئی انجام داد و بر جمع کثیری از علماء مذاهب اهل سنّت، غلبه یافت میرزا تحت تأثیر آن جلسه قرا گرفت و مذهب خویش را تغییر داد و خطبه ای بنام امیرالمؤمنین و اولاد پاک و معصوم او انشاء نمود...»[۴]

شاگردان او:

او شاگردان متعدّدی را درمکتب تربیتی خویش پرور انده است که یکی از آنان شیخ علی بن هلال جزائری است که شرح زندگی او خواهد آمد.

۲ ــ شیخ بزرگوار فقیه نامی عزالّدین حسن بن علی بن احمدبن یوسف معروف به ابن العشرة الکروانی عاملی.

۳ ــ شیخ علی بن عبدالعالی کرکی

٤ ــ شیخ عبدالسمیع بن فیّاض اسدی حلّیٌ صاحب کتاب «تحفة الطّالبین فی اصول الّدین»

۵ ــ سیّد محمدبن فلاح موسوی از نیاکان سیّد خلف.

٦ ــ شیخ ابوالقاسم علی بن جمال الّدین محمّدبن طی عاملی مؤلف کتاب مسائل ابن طی (متوفی ۸۵۵ ه) و جز این افراد، شاگردان دیگری نیز داشته است که در کتابهای تراجم و رجال تفصیلاً آمده است.

* * *

وفات او:

او پس از یکعمر تلاش و مجاهده در راه فقه و فقاهت و سیر و سیاحت روحی، به سال ۸٤۱ در هشتاد و پنج سالگی درکربلای معلّی برحمت ایزدی پیوست و قبر شریفش کنار خیمه گاه معروف واقع،و کراماتی هم از او نقل گردیده است که هم اکنون نیز مورد تکریم و تجلیل و تبرّک اهل تقوی و دین قرار دارد در نخبة المقال در وفات او آمده است:

Marfat.com

و احمدبن فهدالحلّی اجل ــ مقبضه الخیر (۸٤۱) و عمره نهل(=۸۵)

احمدبن فهد حلّی بزرگوار روز وفاتش «الخیر» و عمر او ← او سپری گردیده است. (نهل)[۸۵] میباشد.

* * *

منابع و ماخذ:

۱ ــ آشنائی با علوم اسلامی ص۳۰۱ چاپ قم.

۲ ــ ریحانة الأدب ج۸ ص۱٤۵ — ۱٤٦

۳ ــ روضات الجنّات ج۱ ص۷۲ — ۷۳.

٤ ــ روضات الجنّات ج۱ ص۷۳.

Marfat.com

شیخ الأسلام علی بن ہلال جزائری

متوفی ۹۳۷ھ

Marfat.com

علی بن هلال جزائری

گفتار استاد ره:

«۲۰ــ شیخ علّی بن هلال جزائری. زاهد ومتقّی وجامع المعقول والمنقول بوده است استاد روایت ابن فهد حلّی است وبعید نیست که استاد فقه او نیز هم او باشد، می گویند در عصر خودش شیخ الاسلام ورئیس شیعه بوده است محقّق کرکی شاگرد او بوده واورا به صفت فقاهت وشیخ الأسلامی ستوده است. ابن ابی جمهور احسائی نیز فقه را نزد او تحصیل کرده است..»[1]

* * *

Marfat.com

۲۰ علی بن هلال جزائری ــ شیخ الاسلام

جزائر نام ناحیه ای در کنار رود شوشتر نزدیک بصره است که کشاورزی آبادی، دارد ، علماء و بزرگان متعدّدی از آنجا برخاسته اند و هم نام کشوری است که مرکز آن «الجزیره» بوده که بعد از قاهره و اسکندریه بزرگترین و آبادترین بلاد اسلامی است که علماء و فقهای متعدّدی از هر دو محل برخاسته اند که شخصیت مورد ترجمه ما شیخ علی بن هلال یا به تعبیر کاملتر علی بن محمدبن هلال یکی از متولدین آن محلّ اوّل میباشد و علماء دیگر نیز مانند سید نعمت ا... جزائری و دیگران از آن محل برخاسته اند.

* * *

او یکی از بزرگان فقها و علماء امامیه درقرن دهم میباشد که در علم معقول و منقول یکتای عصر خویش بوده و در روزگار خویش ریاست مذهبی و فقهی شیعه به او منتهی گردیده است.

او یکی از شاگردان ابن فهد حلّی (متوفی ۸٤۱ ﻫ) و شیخ حسن بن العشره و دیگر مشایخ و بزرگان روایتی است.

او یکی از معروفین مشایخ روایتی فقهاء و بزرگان دین میباشد که نام او در سلسله اجازات اغلب بزرگان فقاهت و روایت دیده میشود فقیه ناموری مانند محقّق کرکی (متوفی ۹٤۰ ﻫ) و ابن ابی جمهور احسائی و جمعی از اکابر و بزرگان از شاگردان و تلامذهٔ او بوده اند.

محقق نامبرده در سال ۹۰۹ او را بعنوان «شیخ الاسلامی » و فقیه اهل بیت بودن می ستاید و ابن ابی جمهور نیز فقه، اصول و منطق و بالخصوص تهذیب و قواعد و قسمتی از مختلف علاّمه را از وی کسب فیض نموده است و معترف است که با کثرت اساتید و مشایخ خویش تنها به پاس عظمت و جلالت قدر استادش ابن هلال به ذکر نام وی کفایت میکند و دیگر اساتید خویش را به احترام و عظمت نام او یاد نمیکند.

Marfat.com

عنوان شیخ الاسلام چیست؟

عنوان و لقب شیخ الأسلام نخستین بار در زندگی این فقیه بزرگوار بچشم میخورد و شاید جلوتر نیز بکار رفته باشد و ما نخستین بار در زندگی این فقیه میبینیم آیا این عنوان چه مضمونی را میرساند؟ آیا عنوانی بوده است دولتی یا مردمی و توده‌ای یا اینکه آمیزه‌ای بوده است از هر دو[۲] این عنوان بعدها توسعه و گسترش پیدا کرده است و رجال علمی و فقهی مانند: شیخ بهائی، مجلسی، حاج میرزا محمود تبریزی فرزند شیخ الاسلام میرزا علی اصغر و تنی چند از فقهاء و علماء واجد این عنوان بوده‌اند آیا این عنوان مقتبس از عناوین مقامات روحانی اهل سنّت میباشد؟ یا در برابر عناوین و مناصب آن پدید آمده است مطلبی است که باید تحقیق و کنجکاوی بیشتر صورت گیرد در ابتداء امر بنظر میرسد: این لقب از القاب تفویضی حکومت صفویه باشد و این عالم بزرگوار در دوران حکومت شاه اسماعیل صفوی سر سلسله صفویان زندگی میکرده است آنچنان که محقّق ثانی (محقق کرکی) در دوران شاه طهماسب حائز چنین مرتبت و عنوان گردیده است.

آیا پادشاهان صفویه واقعاً معتقد به چنین عنوانی بوده‌اند یا در برابر رقباء عثمانی خویش توسل و تمسک به چنین دستاویزه‌هائی میشده‌اند؟ هنوز از نظر نگارنده درست روشن نگردیده است.

* * *

گفتار دانشمندان در بارهٔ او:

صاحب ریاض در بارهٔ او گوید:

«او یکی از مشایخ اجازه امامیه و یکی از بزرگان مورد احترام و تحلیل ما میباشد جماعت کثیری از او روایت کرده‌اند مانند: شیخ محمدبن ابی جمهور احسائی، شیخ عزالدین آملی، شیخ بزرگوار: ابراهیم‌بن حسن وراق، محقق نامدار محمدبن سلطان حسین اصفهانی و محقق ثانی[۳]

صاحب امل الامل گوید:

«شیخ زین‌الدین علی‌بن هلال جزائری فاضل متکلم، عالم بزرگواری است و کتابی بنام «الدر الفرید فی التوحید» در علم کلام دارد و از شیخ احمدبن فهد

Marfat.com

روایت میکند و از هم شیخ علی بن عبدالعال میسی کرکی روایت میکند او در برخی از اجازات خویش مدح و ثناء کامل در مورد او بکار برده است از آنجمله میگوید او «شیخ الأسلام» «فقیه اهل البیت علیهم السلام عصرُ خویش، بوده است.»[۴]

گفتار صاحب ریاض

ملا عبدالله افندی اصفهانی نیز پس از نقل گفتار صاحب **امل الأمل** او را ستوده است و اضافه کرده است او تألیفات دیگری نیز دارد و من در سجستان با خط برخی از علماء دیدم و کتاب فوق الذکر (الدرالفریه) بسیار پرفایده است و آن از تألیفات علی بن محمدبن هلال جزائری است و ظاهراً لفظ محمد اشتباه باشد...»[۵] ولی لفظ محمد اضافه و سهو نیست بلکه پدر او محمد بوده است و اینکه علی بن هلال گفته میشود بعلت اشتهار جدش یا امتیاز تشخصی است که در لفظ هلال وجود دارد و میتواند او را مشخصتر از علی بن محمّد نشان دهد.

وفات او:

وفات او در سال ۹۳۷ هجری در نجف رخ داد و عمر او نزدیک به ۷۰ سال بوده است او از علماء معاصر حکومت شاه اسماعیل اوّل سرسلسله سلاطین صفویه بوده است.

* * *

---

۱ ــ آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۰۱

۲ ــ ریحانة الأدب ج ۱ ص ٤۰۷ چاپ تهران اقبال.

۳ ــ روضات ج٤ ص ۳٥٦

٤ ــ امل الأمل ج ۲ ص ۲۱۰

٥ ــ ریاض العلماء

Marfat.com

محقق مانی شیخ الاسلام

علی بن الحسین بن عبد العالی کرکی

Marfat.com

گفتار استاد (ره):

«۲۱ــ شیخ علی بن عبدالعالی کرکی معروف به محقق کرکی یا محقق ثانی از فقهای جبل عامل و از اکابر فقهاء شیعه است، در شام و عراق تحصیلات خود را تکمیل کرده و سپس به ایران در زمان شاه تهماسب اوّل آمده و منصب شیخ الاسلامی برای اولین بار در ایران به او تفویض شد منصب شیخ الاسلامی بعد از محقق کرکی به شاگردش شیخ علی منشار، پدرزن شیخ بهائی رسید و بعد از او این منصب به شیخ بهائی واگذار شد. فرمانی که شاه تهماسب به نام او نوشته و به او اختیارات تامّ داده در حقیقت او را صاحب اختیار واقعی و خود را نمایندهٔ او دانسته است معروف است.

کتاب معروف او که در فقه زیاد از آن نام برده میشود «جامع المقاصد» است که شرح قواعد علاّمه حلّی است او علاوه بر این، المختصر النّافع محقق و شرایع محقق و چند کتاب دیگر از علامه و چند کتاب از شهید اوّل را حاشیه زده و یا شرح کرده است.

آمدن محقق ثانی به ایران و تشکیل حوزهٔ درسی در قزوین و سپس در اصفهان و پرورش شاگردانی چند در فقه سبب شده که برای اولین بار، پس از دورهٔ صدوقین، ایران مرکز فقه شیعه بشود، محقق کرکی میان سالهای ۹۳۷ــ ۹۴۱ درگذشته است محقق کرکی شاگرد علّی بن هلال جزائری و او شاگرد ابن فهد حلّی بوده است ابن فهد شاگرد شاگردان شهید اوّل از قبیل: فاضل مقداد بوده علیهذا او به دو واسطه شاگرد شهید اول است پسر محقق کرکی بنام شیخ عبدالعالی بن علی بن عبدالعالی نیز از فقهاء شیعه است که ارشاد علامه والفیه شهید را شرح کرده است...»[1]

• • •

Marfat.com

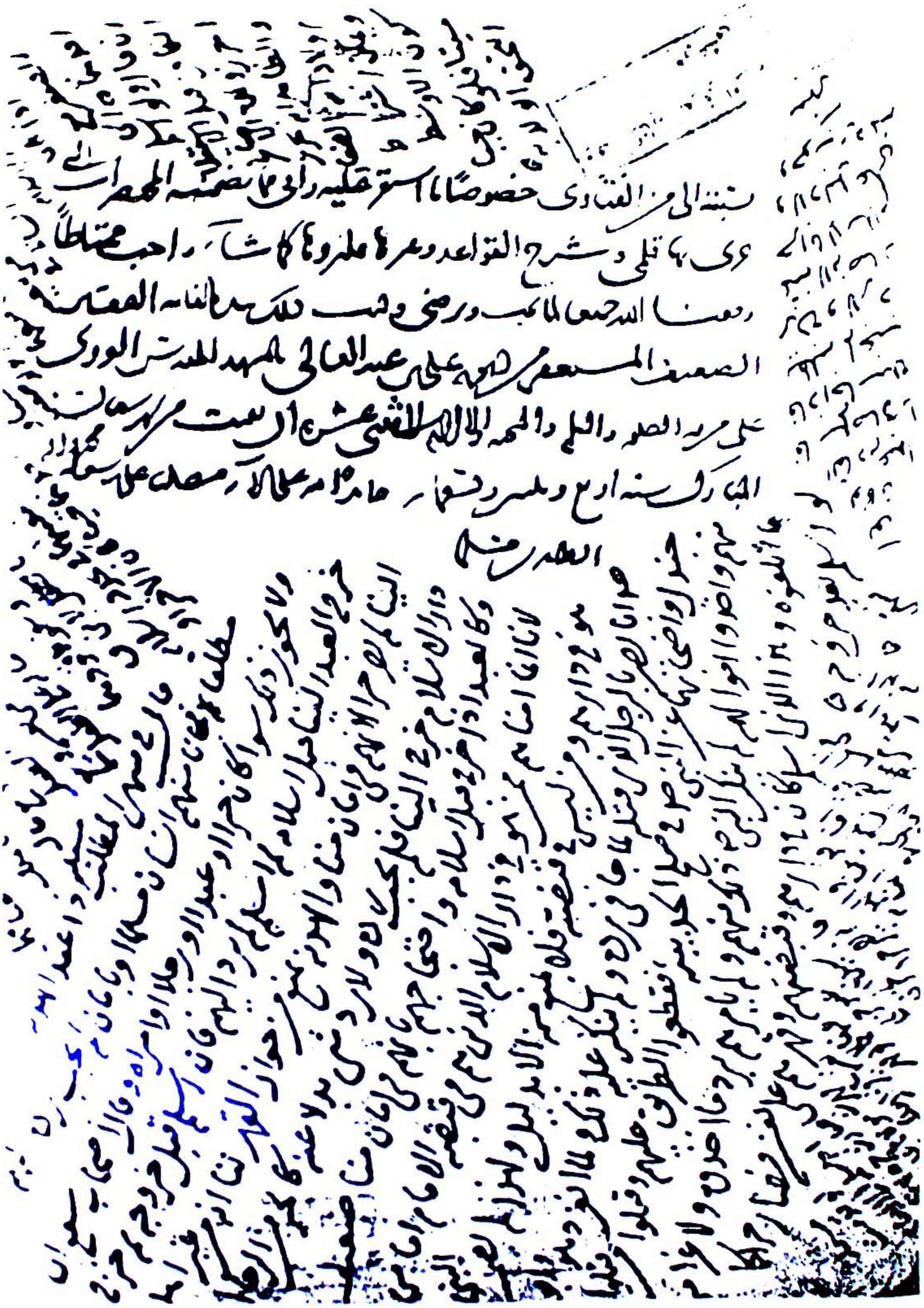

پایان اجازۂ محقق کرکی (ش ٣٤٠٠)

Marfat.com

۲۱ــ محقّق کرکی یا محقّق ثانی

محقق دوم صاحب جامع المقاصد

«شیخ علی بن الحسین بن عبدالعالی کرکی عاملی یکی از بزرگان فقهای قرن دهم هجری است و القاب: مُرَوّج المذهب شیخ الأسلام ــ محقق کرکی ــ محقق ثانی المولی المروّج در مورد او اطلاق میگردد او عالمی است عامل و فقیهی است کامل، مجتهد اصولی و محقّق و یکتای عصر خویش و علاّمه وقت. وثاقت و دقّت نظر و جلالت علمی و عملی و کثرت تحقیق و تدقیق وجودت تألیف و متانت تصنیف او بی نیاز از توصیف و غنی از تعریف می باشد.

او از علماء و فقهای جبل عامل است که پس از تکمیل مراتب علمی و عملی بنابه درخواست شاه تهماسبت به ایران مسافرت کرده است و شیخ الأسلام رسمی ایران گردیده است و پذیرش این دعوت از سوی یک پادشاه گاهی در زندگی این فقیه بزرگوار با توّجه به حرکت و نهضت اسلامی ایران امروز ممکن است خواننده محترم را دچار حیرت و تردّد گرداند که مبارزه با رژیم ستم شاهی در عصر اخیر و همکاری یک مجتهد عالیقدر در آنعصر با پادشاه وقت، به چه معنی و مفهومی می توان تعبیر و تفسیر نمود؟ کدام یک از اینها حقّ و کدام یک از آنها باطل و ناروا شمرده میشود؟

در رفع این تحیّر و تردّد آنچه بنظر نگارنده میرسد اینگونه است:

اولاً: در رسیدگی به مسائل و قضایای تاریخی نبایست شرائط زمان و مکان و محیط اجتماعی را از نظر دور داشت بلکه ضرورت دارد با توجّه به شرائط و ظروف خاصّ زمانی و مکانی قضاوت و داوری نمود و این امر به سهولت و آسانی صورت نمی پذیرد بلکه یک فرد بی نظر و بی غرض باید ریشه های قضایا را بررسی و علّت جوئی نماید.

Marfat.com

ثانیاً: تشکیل حکومت صفویّه پس از آنهمه فشارها و اختناقها که اقلّیت معدود و محدود شیعه از اکثرّیت حاکم آنروز به جرم تنها اعتقاد و گرایش مذهبی اش کشیده بود و آنهمه تظلّماتی که در دورهٔ عثمانیها و بازماندگان خلفاء اموی و عباسی یا اجراء کنندگان شیوه های حکومتی آنان متحمّل گردیده بودند که تاریخ خود بهترین شاهد و صادق ترین گواه این جریانات می باشد به نهضت صفویّه در آن مقطع خاصّ زمانی صبغهٔ مذهبی و رنگ خالص نهضت دینی و اسلام بخشیده بود که فقهاء و علماء رنج دیده و ستم کشیدهٔ و صدا در گلو خفه شده، همکاری و هم فکری با این حرکت توفندهٔ انقلابی و اسلامی را، یک وظیفهٔ صددرصد شرعی و اسلامی خویش میدانستند و با جان و دل و با الهام از اعتقادات پاک مذهبی خویش، با آن حرکت همکاری داشتند نه آنکه از روی نیل به مقاصد دنیوی یا اشغال مناصب دنیوی به چنین مقامات روآورده باشند واکنش و عکس العمل سرسلسله این حرکتها هم تا حدودی این نوع برخورد را نشان میدهد که جنبه های اعتقادی و مذهبی بردیگر جنبه ها و ابعاد مسئله غلبه و پیروزی داشته است و شرکت این نوع فقهاء و علماء اسلام در چنین حرکتهای سیاسی و حکومتی براین منوال و براین اصل استوار بوده است هر چند ناگفته نباید گذاشت که دنیامداران و سیاست بازان از این گرایشهای پاک و تمایلات بی آلایش به سادگی عبور نکرده اند بلکه بهره برداری های ناپاک و ناخالص فراوان نیز نموده اند که نهضت مشروطیت ایران ــ نهضت ثورهٔ عشرین عراق گویاترین و نزدیک ترین سند تاریخی اثبات این ادعای ما است و یقیناً در مورد سلسله صفویّه هم **چنین** اتفاقات ناروا رخ داده است ولی در آغاز حرکت و در توجیه عامل اصلی شرکت فقهاء در این حرکت سیاسی، دقیقاً همان نجات و فرار از ظلم ها و ستم ها در کار بوده است که در حق آنان بکار گرفته میشد بویژه افرادی مانند محقّق کرکی که در کوران حوادث و در متن تظلمات و تعدّیات در لبنان و جبل عامل بسر میبرده است که بارزترین نمونه آن شهادت استاد بزرگوارش شهید اول و شاگرد نامدارش شهید ثانی و دهها شهید گمنام تاریخ فقه و فقاهت می باشد که دچار آتش سوزندهٔ جهل و نادانی و تعصّب و عناد و لجاجت گشته اند بی آنکه صدائی از آنان بگوش احدی برسد.

Marfat.com

گفتار دیگران درحق او:

صاحب روضات الجنات فشرده‌ای از گفتار علماء و فقهاء را درمورد این فقیه بزرگوار، آورده است که برگزیده‌ای از آنها را در ذیل می آوریم:

۱ ــ شهید ثانی:

او در اجازه‌ای که به فرزند این عالم ربانی صادر کرده است درباره او میگوید:

«پیشوای محقق، یکتای عصر خویش شیخ نورالدین علی بن عبدالعالی کرکی عاملی از علماء دورهٔ شاه تهماسب صفوی است که شاه امور مملکتی را در اختیار او نهاده بود و دستورالعملی به تمام نقاط کشور صادر نموده بود که از او به عنوان فقیه بزرگوار امتثال و اطاعت نمایند و اعتقاد داشت که حکومت از آن او است از آنجهت که او نائب امام زمان (عج) می باشد و پادشاه نماینده و نایب او می باشد چون اساس حکومت از آن خدا و رسول و جانشینان برحق او است این فقیه بزرگوار دستورالعملهائی به شهرها و مناطق در مورد امور مردم و مالیات می نوشت و در پاره‌ای از مناطق کشور قبله‌ها را که بر اساس نادرست تنظیم گردیده بود تغییر داد.»[۳]

۲ ــ سید نعمت‌الله جزائری:

«او در کتاب «غوالی اللئالی» میگوید: «شیخ علی بن عبدالعالی (قبرش معطّر باد) هنگامی که بنا بدرخواست شاه طهماسب به قزوین و سپس اصفهان قدم گذاشت او دستور العملهای متعددی به اطراف و اکناف نوشت و من برخی از این احکام و دستورها را دیده‌ام که متضمّن نحوهٔ رفتار با مردم کمیّت و مقدار خراج و مالیات، امر به اقامه شعائر دین مانند نماز جماعت و تعیین امام جمعه و جماعت...»[۴]

۳ ــ صاحب ریاض العلماء:

متن دستور شاه طهماسب را در مورد او آورده است که جملاتی از آن به این ترتیب است: از آنجمله: «در اینزمان کثیر لفضل عالیشأنی که برتبهٔ ائمهٔ هدی

Marfat.com

علیهم السلام والثّناء اختصاص دارد متعالی رتبت خاتم المجتهدین، وارث علوم سیدالمرسلین، حارس دین امیرالمؤمنین، قبلة الأتقیاء المخلصین حجة الأسلام والمسلمین هادی الخلائق الی الطریق المبین ناصب اعلام الشرع المتین ــ متبوع اعاظم الولاة فی الاوان مقتدی کافة اهل الزّمان، مبیّن الحلال و الحرام، نائب الامام(ع) لازال کاسمه العالی علیّا عالیاً که بقوهٔ قدسّیه ایضاح مشکلات قواعد ملت و شرائع حقّه نموده، علماء رفیع المکان اقطار و امصار روی عجز بر آستانه علومش نهاده به استفاده علوم از مقتبسات انوار مشکوة فیض آثارش سرافرازنده و اکابر و اشراف روزگار سر اطاعت و انقیاد از اوامر و نواهی آن هدایت پناه نپیچیده پیروی احکامش را موجب نجات می دانند همگی همت بلند و نیت ارجمند مصروف اعتلاء شأن و ارتقاء مکان و ازدیاد مراتب آن عالیشأن است مقرّر فرمودیم که سادات عظام و اکابر و اشراف فخام و امراء و وزراء و سایر ارکان دولت قدسی صفات، موصی الیه را مقتدا و پیشوای خود دانسته درجمیع امور اطاعت و انقیاد بتقدیم رسانیده آنچه امر نماید بدان مأمور، و آنچه نهی نماید بدان منتهی نموده، هرکس را از متصدیان امور شرعیه ممالک محروسه و عساکر منصوره عزل نماید معزول، و هرکسی را نصب نماید منصوب دانسته در عزل و نصب مزبورین سند دیگری محتاج ندانند...» کتبه طهماسب بن شاه اسماعیل الصفوی الموسوی

٤ ــ گفتار صاحب امل الأمل:

او در کتاب خویش ضمن تجلیل و توصیف در مورد او گوید: «امر او دروثاقت، علم، فضل، جلالت قدر و عظمت شأن و فراوانی تحقیق و تدقیق مشهورتر از آنست که ذکر کنم»

سپس به ذکر اسامی کتابها تألیفات او می پردازد که در بخش خود خواهد آمد.[۵]

۵ ــ گفتار صاحب ریحانة الأدب:

مرحوم مدرس او را در ذیل کلمه «محقق» در جلدپنجم کتاب خود آورده است و او را با وثاقت و دقّت نظر و جلالت علمی و عملی می ستاید و تفویض امور را از ناحیه حکومت وقت ذکر می کند سپس به شرح تألیفات او می پردازد داستان

Marfat.com

سفیر روم را ذکر می کند که گویند سفیری از طرف سلطان روم به حضور حکومت وقت وارد شد و شیخ را شناخت از راه تعرّض و فتح باب جدل گفت: شیخ مادّه تاریخ این مذهب = حکومت شما «مذهب ناحق =۹۰۶ است یعنی مذهب باطل که کلمه نا در زبان فارسی حرف نفی است (واین سخن اشاره به آغاز حکومت صفویه است) شیخ با لبدیهة و بدون تأمّل گفت: بلی همین جمله مادهٔ تاریخ رواج مذهب ما است ما عرب هستیم و این جمله هم عربی است: «مذهبنا حق» (مذهب ما حق است) و لفظ «نا» هم در زبان عرب ضمیر متکلم مع الغیر و به معنای ما می باشد.

تألیفات او:

۱ــ اثبات الرجعة. ۲ــ احکام الأرضین یا اقسام الأرضین. ۳ــ اسرار الاهوت فی وجوب لعن الجبت والطاغوت.

٤ ــ ترجمة الجزیرة الخضراء که در هند چاپ شده است.

۵ ــ جامع المقاصد فی شرح القواعد شرح قواعد علامه حلّی تا اواسط باب نکاح در ایران چاپ شده است.

٦ ــ الجعفریة فی الصلوة و مقدماتها یک نسخه از آن در کتابخانه رضوی موجود است.

۷ ــ حاشیه ارشاد علامه حلّی دو نسخه از آن در کتابخانه رضویه و دو نسخه دیگر بشماره ۲٤۸۸ و ۲٦۰۰ در کتابخاه سپهسالار (شهید مطهری) موجود است.

۸ ــ حاشیه الفیه شهید ۹ــ حاشیه قواعد علاّمه که غیر از جامع المقاصد است.

۱۰ ــ حاشیه دروس و حاشیه ذکری شهید اول

۱۲ــ حاشیه بر شرائع الأسلام.

۱۳ــ حاشیه المختصر النافع محقق اوّل.

۱٤ ــ حاشیه مختلف علامه حلّی و از هریک از این دو آخری یک نسخه در کتابخانه آستان قدس موجود است.

۱۵ ــ شرح ارشاد علامه

Marfat.com

۱٦ ــ صیغ العقود والایقاعات.
۱۷ ــ قاطعة اللجاج فی حل الخراج
۱۸ ــ التجمیه در کلام
۱۹ ــ نفحات اللاهوت
۲۰ ــ رسالة السجود علی التربة.

استادان او:

یکی از اساتید او شیخ علی بن هلال جزائری است.

فرزند او:

فرزند فقیه و محقق او شیخ عبدالعالی. بن علی از بزرگان فقهاء بوده و محقق فاضل و متکلّم وارسته ای بوده است و معاصر با مقدس اردبیلی و وفاتش نیز در سال ۹۹۳ هجری بوده است.

* * *

شاگردان او:

او شاگردان متعددی را در مکتب تربیت خویش پرورش داد که:

۱ ــ شیخ زین الدین فقعانی
۲ ــ شیخ احمدبن محمدبن ابی جامع.
۳ ــ شیخ نعمت الله بن شیخ جمال الدین
٤ ــ احمدبن الشیخ شمس الدین
۵ ــ شیخ عبدالنبی الجزائری صاحب رجال
٦ ــ شیخ علی منشار زین الدین العاملی شیخ الأسلام
۷ ــ کمال الدین درویش محمدبن الشیخ کمال الدین درویش محمدبن شیخ حسن عاملی
۸ ــ نطنزی جد موسّی استاد استناد
۹ ــ سید امیرمحمدبن ابی طالب استرآبادی حسینی موسوی شارح جعفریه و مترجم نفحات الاهوت استاد خویش

Marfat.com

۱۰ ــ سید شرف الدین علی الحسن استرآبادی نجفی
۱۱ ــ شیخ علی بن عبدالعالی عاملی کرکی شیخ الأسلام والمسلمین مؤلف شرح القواعد (در ٦ جلد)

وفات او:

وفات او روز شنبه عید غدیر خم هجدهم ذی الحجه بسال ۹٤۰ هجری در نجف اشرف واقع گردید و مادهٔ تاریخ او «مقتدای شیعه = ۹٤۰ می باشد در نخبة المقال در ردیف اشخاصی مسمّی به علی آمده است:

«ثم علی بن عبدالعالی ــ محقق ثان و ذوالمعال = بالحق امحی السنة الشنیعه ــ للفوت قیل: مقتدای شیعهٔ بعد از وفات محقق مذکور شیخ علی منشار پدر زن شیخ بهائی که از افاضل حوزه درسی او بود جانشین وی گردید و مقرّب تشکیلات حکومتی صفوی شد در اصفهان شیخ الأسلام رسمی گردید و بعد از وفات او نیز همین منصب عالی به شیخ بهائی داماد او منتقل گردید از ابن عودی و شیخ حسین والد ماجد شیخ بهائی نقل شده است که محقق کرکی مسموماً در گذشته است و ظاهر آنست که مسمومیت وی از سوی برخی از امنای دولت صورت گرفته باشد...»[۴]

* * *

منابع و مدارک:

ریحانة الأدب ج ۵ ص ۲۷۲ ــ حبیب السیر ج ٤ ص ٦۰۹ ــ الذریعه ج ۵ ص ۷۲ اعیان الشیعه ج ٤۱ ص ۱۷٤ امل الأمل ج ۱ ص ۱۲۱ سفینة البحار ج ۲ ص ۲٤۷ ــ شهداء الفضیلة ص ۱۰۸ ــ الکنی والألقاب ج ۳ ص ۱٦۱ ــ لؤلؤة البحرین ص ۱۵۱ مستدرک الوسائل ج ۳ ص ٤۳۱ نقدالرجال ص ۲۳۸ روضات الجنات ج ٤ ص ۳٦۰ و منابع دیگر.

* * *

۱ ــ آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۰۲
۳ ــ روضات الجنات ج ٤ ص ۳٦۱
٤ ــ روضات الجنات ج ٤ ص ۱٦۱
۵ ــ امل الامل ج ۱ ص ۱۲۱

Marfat.com

زین الدّین علی بن احمد عاملی معروف بہ

"شہید ثانی"

(متشہد ۹۱۱ھ)

Marfat.com

گفتار استاد:

«۲۲ شیخ زین الدین معروف به شهید ثانی از اعاظم فقهاء شیعه است. مردی جامع بوده و در علوم مختلف دست داشته است. اهل جبل عامل است جدّ ششم او صالح نامی است که شاگرد علاّمه حلّی بوده است ظاهراً اصلاً اهل طوس بوده است از اینرو شهید ثانی گاهی «الطّوسی الشّامی» امضاء می کرده است. شهید ثانی در سال ۹۱۱ متولّد شده و در ۹۶۶ شهید شده است. مسافرت زیاد کرده و اساتید زیاد دیده است به مصر و دمشق و حجاز و بیت المقدس و عراق و استانبول مسافرت کرده و از هر خرمنی خوشه هائی چیده است تنها اساتید سنّی او را دوازده تن نوشته اند به همین جهت مردی جامع بوده است. علاوه بر فقه و اصول از فلسفه و عرفان و طبّ و نجوم هم آگاهی داشته است فوق العاده زاهد و متقّی بوده است شاگردانش در احوالش نوشته اند که در ایّام تدریس شبها به هیزم کشی برای اعاشهٔ خاندانش میرفت و صبح به تدریس می نشست مدّتی در بعلبک به پنج مذهب (جعفری ـ حنفی ـ شافعی ـ مالکی ـ حنبلی) تدریس میکرده است. شهید تألیفات زیادی دارد. معروفترین تألیف او در فقه شرح لمعه شهید اوّل و دیگر «مسالک الأفهام» است که شرح شرایع محقّق حلّی است. شهید ثانی نزد محقّق کرکی (قبل از آنکه محقّق به ایران بیاید) تحصیل کرده است. شهید ثانی به ایران نیامد صاحب معالم که از معاریف علماءِ شیعه است فرزند «شهید ثانی» است.

Marfat.com

وقف کتابخانه عمومی پنبلهای عظمی
مرحوم نجفی - قم

ما یعزم استخیر الله برحمته خیر فی عافیة ثم یرفع رأسه ویقول
اللهم خرلی فی جمیع امری فی یسر منک وعافیة ثم یشوش کرکعة
ویرجع فان تولت ثلاث افعل اولا تفعل فذاک ولن تفرقت
عمل علی اکثر همک ولصلاة شکر انها رکعتان عند تجدد نعمة
او دفع نقمة وقضاء حاجة یقرأ فی الاولی الحمد والتوحید وفی الثانیة
الحمد والجحد ولیقل فی الرکوع والسجود الحمد لله شکرا شکرا
وحمدا وبعد التسلیم الحمد لله الذی قضی حاجتی واعطانی سؤلی
ثم یسجد سجدة الشکر، تمت والحمد لله العالم وحسبنا الله ونعم الوکیل

(۱)

مالکه کاتبه الفقیر الی عفو ربه
الغنی علی محمد
المستمد علی جواد ابن نجف
حرره علی محمد حسن معصوم
ابن ابی الرشید مصطفی
نجف مصطفی متبانی مرحوم
یلقب بالقمقام
وحرره فی لیلة الاثنین

پایان کتاب «التقلبة»، باانضمام شهید دوم (ش ۱۱۲۶)

Marfat.com

۲۲ــ شهید ثانی (مستشهد ۹۶۶ ه)

فقیه عالیقدر و دانشمند بزرگوار شیعی، زین الدین ابن شیخ امام نورالدین علی بن احمد عاملی جبعی معروف به «**شهید ثانی**» در سیزدهم رجب سال ۹۱۱ــه ق زاده شد، و همزمان با حیات پدر بزرگوارش تحصیلات مقدماتی را نزد خود او گذراند، سپس به قریهٔ «میس» رفت و نزد شیخ علی بن عبدالعالی میسی (م ۹۲۵ ه ق) درس خود را ادامه داد و کتابهای «شرایع الاحکام» محقّق حلی «ارشاد» علامه حلّی و اکثر کتاب «**قواعد**» علاّمه را نزد او خواند.

او یکی از اعیان و مفاخر فقهای نامدار اسلام و یکی از اکابر متبحرّین در علوم اسلامی می باشد که در قرن دهمّ هجری می زیسته و با تلاش و کوشش خستگی ناپذیر فقه آل محمّد (ع) را به نقاط مختلف نشرو توسعه داده اند.

سفرهای علمی:

او پس از آنکه به منظور ادامه تحصیلات علمی، مسافرت های متعددی به نقاط مختلف نمود یعنی آنگاه که چندی در «میس» اقامت گزید به «کرک نوح» رفت. و اصول فقه و نحو را نزد سید جعفر کرکی، نویسنده کتاب «محجّة البیضاء» فرا گرفت.

در سال ۹۳٤ ه ق مجدّداً به «جبع» بازگشت و تا سال ۹۳۷ ه ق در آنجا سرگرم مطالعه و تحقیق و مذاکرات علمی بود. در همین سال به «**دمشق**» مسافرت کرد و قریب یکسال واندی در آنجا به تحصیلات خود ادامه داد و نزد شیخ محمدبن مکّی حکیم و فیلسوف بزرگوار، پاره ای از کتب طبّ و حکمت و هیئت را قرائت نمود، و در محضر درس شیخ احمد جابر شرکت می جست و کتاب «شاطبیّه» را که در علم قرائت و تجوید است بر او خواند.

بسال ۹۳۸ ه ق دوباره به «جبع» بازگشت ولی نتوانست توقّف خود را که موجب توقّف علمی او می شد چندان ادامه دهد. لذا آهنگ دمشق نمود، تا از آنجا

Marfat.com

به مصر برود. البته مدّتی کوتاه در دمشق درنگ کرد و کتاب **صحیح مسلم و صحیح بخاری** را در مدرسه «سلیمّیه» نزد **شمس الدین طولون** دمشقی قرائت کرد، و سپس در نیمه ربیع الاول ۹٤۲ه ق به صوب مصر حرکت نمود.

مدّت مسافرت او از دمشق به مصر، حدود یکماه به طول انجامید و در میان راه کرامات و خوارق عاداتی از وی مشاهده شد که شاگرد او ابن العودی آنرا باز گو کرده است. در مصر نزد شانزده استاد برجسته و دانشمند به اندوختن ذخائر علمی در علوم عربیّت، اصول فقه، هندسه، معانی، بیان، عروض، منطق، تفسیر و سایر علوم دیگر سرگرم شد.

ابن العودی تمام اساتید او را نام میبرد که از آنجمله است شیخ ابوالحسن بکری، نویسنده کتاب «الانوار فی مولد النّبی» و مجلسی از این کتاب در «بحارالانوار» خود مطالبی نقل کرده است شهید ثانی درشوّال ۹٤٤ ه ق به زیارت خانه خدا و نیز زیارت قبر شریف پیامبر اکرم(ص) و ائمّه بقیع موفّق شد. و در صفر ۹٤٤ه ق به موطن خود «جبع» مراجعت کرد. در ربیع الاول ۹٤٦ ه .ق به زیارت ائمّه(ع) در عراق مشرّف شد. و در پنجم شعبان همان سال به «جبع» بازگشت و چند سالی در آنجا ماند. در ذیحجه ۹٤۸ ه .ق مسافرت به «بیت المقدس» را در پیش گرفت و وارد این شهر شد و در محضر شیخ شمس الدین بن ابی اللطیف مقدسی، قسمتی از صحیح مسلم و بخاری را قرائت نموده و از این استاد اجازهٔ روایت را اخذ کرد، پس از آن به موطن خود مراجعت نمود و در آنجا مشغول تحقیق و مطالعه و تدریس گشت.

پس از آن به صوب روم شرقی عزم سفر کرد و در هفدهم ربیع الاول ۹٤۹ه .ق از طریق دمشق و حلب وارد قسطنطنیّه گردید. این دانشمند بلند همّت و سخت کوش به گوشه ای پناهنده گشت و در طیّ مدت هیجده روز دست اندر کار نگارش رساله ای شد که راجع به ده علم بود، ده مبحث جالب آنرا در آن تحریر کرد. و آنرا نزد قاضی عسکر **محمدبن محمدبن قاضی زاده رومی** که خود از دانشمندان برجسته آن دیار بشمار میرفت فرستاد. پس از ملاقات او با شهید ثانی میان آندو در مسائل مختلف مباحثات ومذاکرات علمی صورت گرفت و نوشته های شهید ثانی و

Marfat.com

نیز مذاکرات علمی او، قاضی رومی را بر آن داشت که صورت برنامه‌ای که حاوی وظائف و مدارسی بود در اختیار او قرار داده و به او پیشنهاد کرد که در انتخاب هر مدرسه دلخواه خود، مختار است و می تواند افاضات علمی و تدریس خود را در هر مدرسه‌ای که مطابق سلیقهٔ او است اجراء نماید و در ضمن مصرّانه از او درخواست می کرد که در شام یا حلب به انجام وظیفه تدریس بپردازد. شهید ثانی پس از استخاره، اقامت در «مدرسه نوریّه» واقع در بعلبّک را انتخاب کرد و ادارهٔ امور این مدرسه به وی واگذار شد.

مدّت توقّف شهید ثانی در قسطنطنیه چهار ماه بطول انجامید و طبق معمول که هیچ لحظه‌ای را بهدر نمی داد در طول این مدت کوتاه با سید عبدالرحیم عباسی، نویسنده کتاب «معاهد التنصیص» آشنائی پیدا کرد و با او مجالست و آمد و شد آغاز نمود و از محضرش از لحاظ علمی استفاضه می کرد.

در یازدهم رجب از طریق عراق به جبع بازگشت و در مسیر بازگشت خود به زیارت مراقد ائمه اطهار(ع) تشرّف حاصل نمود. و این مراجعت با نیمه صفر ۹۵۳ ه ق همزمان بود که سرانجام در بعلبکّ اقامت گزید.

شهرت علمی:

شهید ثانی پس از اقامت در بعلبک، در سایه شهرت علمی مرجعیّت یافت و دانشمندان فرزانه و فضلاء از دوردست‌ترین بلاد برای استفاضه علمی به محضر او روی می آوردند و از برکات علمی و اخلاقی او بهرهٔ کافی می گرفتند. شهید ثانی دراین شهر، تدریس جامعی را آغاز کرد باین معنی که چون نسبت به مذاهب پنجگانه جعفری ــ حنفی ــ شافعی ــ مالکی و حنبلی ــ از لحاظ آگاهی علمی، کاملاً محیط و مسلط بود بر اساس تمام این مذاهب تدریس می نمود. و در حقیقت فقه و عقائد تطبیقی را تدریس می کرد. و چنانکه سلف صالح او یعنی شیخ طوسی (قدس سره) برای نخستین بار کتابی در زمینهٔ فقه و حقوق تطبیقی اسلام تألیف کرده بود شهید ثانی برای اولین بار تدریس فقه تطبیقی را در شهر بعلبک بنیاد کرد. تودهٔ مردم نیز بر حسب مذهب خود پاسخ استفتاآت خویش را از محضر او دریافت می کردند.

Marfat.com

مراجعت دائمی به موطن اصلی:

شهید ثانی پس از اقامت پنجساله پربار و ثمربخش خود در بعلبک به موطن اصلی خود «جبع» بازگشت و در آنجا به تدریس و تألیف آثار علمی مشغول گردید.

یکی از نکته های جالب در مورد آثار علمی او این است که نخستین اثر علمی او «روض الجنان» و آخرین آن روضه = الروضة البهیّة» نام دارد و غالباً در هر روز به نوشتن یک جزوه موّفق بوده است.

در امل الأمل است که شهید ثانی پس از شهادت، دوهزار مجلد کتاب از خود بجای گذاشت که دویست عدد آن بخط خود آن شهید بزرگوار بوده و تعدادی از آن از آثار علمی او و مقداری نیز از مؤلفات دیگران بوده است.

عظمت شخصیت او:

شیخ حسین عبدالصمد حارثی، پدر شیخ بهائی، می گوید «روزی بر شهید ثانی وارد شدم و او را متفکر یافتم که در خویشتن فرو رفته بود. علت این حالت را از او جویا شدم. بمن گفت: برادرم، چنین می پندارم که دوّمین شهید باشم، زیرا در عالم رؤیا سیدمرتضی علم الهدی را دیدم که مجلس ضیافتی تشکیل داده و علماء و دانشمندان امامیه و شیعه درآن شرکت داشتند، وقتی من وارد مجلس شدم سید مرتضی از جا برخاست و بمن تهنیت گفت و دستور داد که در کنار استاد «شهید اوّل» بنشینم.

و چنانکه خواهیم دید این دانشمند بزرگ همچون فقیه بزرگوار «شهید اوّل» در طریق دفاع از حریم اهل بیت (ع) و نشر تعالیم آنها به شهادت رسید و به **«شهید ثانی»** ملقّب گردید.

در رسالهٔ «مسائل السّید بدرالدین الحسن الحسینی» که سید مذکور از شیخ حسین بن عبدالصمد پدر شیخ بهائی در این رساله پرسشهائی را مطرح کرده چنین آمده است.

سئوال: استاد و مولای ما درباره داستانی که از شهید ثانی نقل می شود چه عقیده‌ای دارد؟ که شهید ثانی از نقطه ای از استانبول عبور می کرد شما نیز همراه او

Marfat.com

بودید. شهید ثانی به شما گفت: قریبا شخص عالیقدری در این نقطه کشته می شود. این پیش‌بینی به واقعیت پیوست و شهید ثانی در همان نقطه به شهادت رسید. بی تردید باید این واقعه را از کرامات و حالات خارق‌العاده این شخصیّت بزرگوار تلقّی کرد. (آیا این قضیه درست است؟)

جواب ــ آری، بدینسان چنین پیش‌بینی صورت گرفت و من مخاطب او در این پیش‌بینی بودم و به ما نیز چنین گزارش دادند که استاد در همان نقطه به شهادت رسید و این حادثه را از طریق مکاشفه نفسانی بر خویش پیش‌بینی و آینده‌نگری کرده بود.

در پایان این جواب، پدر شیخ بهائی نام خویش و تاریخ جواب را چنین یاد می کند:

شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی هیجدهم ذیحجّه سال ۹۸۳ مکّة المشرفه.

در کتاب «مقامات» سیّد نعمت‌الله جزائری نیز همین موضوع یاد شده است.

کار و کوشش:

شهید ثانی با داشتن چنین مقام و شخصیت برجسته علمی و روحی در تأمین پاره‌ای از ضروریات معاش شخصاً کار می کرد. نوشته‌اند: وقتی هوا تاریک میشد و شب فرا می رسید الاغی را که مرکب سواری او بود از خانه بیرون میآورد و به خارج شهر می رفت و هیزم فراهم می آورد وبار، برآن می نمود و بدینوسیله سوخت منزل را برای خانواده‌اش فراهم می آورد.

از برکات وجود این شخصیت بزرگوار دارای چنین فضائل روحی و معنوی، فرزند برومندی همچون علّامه بزرگوار و دانشمند پارسا و ژرف‌نگر ابومنصور جمال‌الدین حسن (صاحب معالم) به ثمر رسید که آثار گرانبهائی در اصول فقه و سائر علوم اسلامی به دنیای شیعه ارمغان داد.

کتاب «معالم الدین فی الأصول» ابومنصور حسن جایگزین کتاب اصول فقه فشردهٔ «مختصر ابن حاجب» گشت و چند قرن است که بعنوان کتاب درسی طلّاب علوم دینی در حوزه‌های علمی شیعه مورد استفاده قرار می گیرد و مانند کتاب پدر

Marfat.com

یعنی «الروضة البهیّة» همچون اثر جاودانی قرار می گیرد و در پایگاههای حضرت ولّی عصر(عج) عطش علمی شاگردان مکتب امیرالمؤمنین علی (ع) را فرو می نشاند و قلب آنانرا با آبشخورهای پرفیض خود سیراب می سازد. اثر گرانبهای دیگر فرزند چنان پدری، کتاب «منتقی الجمان فی الأحادیث الصحاح والحسان» است که کمتر دانشمندی می تواند از آن احساس بی نیازی کند.

مرحوم خوانساری در کتاب روضات الجنات، درباره شهید ثانی چنین می گوید: «تاکنون در جمع دانشمندان بزرگ و برجستهٔ شیعه کسی را بیاد ندارم که از لحاظ شکوه شخصیت، سعهٔ صدر، خوش فهمی، حسن سلیقه داشتن نظام و برنامه تحصیلی، کثرت استادان، ظرافت طبع، معنویت سخن و پختگی و بی نقص بودن آثار علمی به پای او برسد. بلکه این استاد بزرگوار در تخلّق به اخلاق الهی و قرب منزلت چنان می نمایاند که تالی تلو معصوم (ع) است و بلافاصله در ردهٔ پس از معصومان پاک قرار دارد

شهید ثانی بهنگام میزبانی از واردین بی اختیار می گشت و در پذیرائی از میهمانان و تامین حوائج متقاضیان در حدّ ایثار و فداکاری می کوشید.

چرا شهید ثانی شهید شد؟

برای هر فرد با وجدانی سخت دردناک است که ببیند جان شخصیتهای انسان پرارزشی، قربانی غرض های آلوده و منافع ناچیز دنیوی گردد. شهید ثانی نیز مانند همه شهداء فضیلت قربانی مطامع دنیوی فردی فرومایه گشت، فردی که برای تصفیهٔ حساب خصوصی، چنین دانشمند با فضیلتی را به کشتن داد.

دو نفر از مردم «جبع» برای مرافعه و محاکمه به شهید ثانی مراجعه کردند او نیز طبق موازین دینی و ضوابط شرعی، دعوی را به نفع یکی از طرفین و بضرر دیگری، بحق فیصله داد، شخص محکوم از این داوری بخشم آمد و نزد قاضی «صیدا» رفت و از او سعایت کرد که شهید ثانی رافضی و شیعه است قاضی برای دستگیر کردن شهید، شخصی را مأمور کرد او وارد «جبع» شد از مردم شهر سراغ شهید را می گرفت، به او گفتند که در شهر نیست.

شهید ثانی اصولاً بعلت محیط و فضای آلوده مردم زمان غالباً عزلت اختیار

Marfat.com

می کرد و فقط برای اقامهٔ نماز صبح به مسجد می رفت و اکثر اوقات با حالتی آمیخته به بیم و هراس به سر می برد. خویشتن را از منافقان پنهان می کرد و غالباً بتنهائی سرگرم تحقیق و مطالعه و تألیف بود همزمان با ورود مأمور کذائی استاد در انگورستان خود سرگرم تألیف کتاب «الروضة البهیّة» معروف به «شرح لمعه» بود این مأمور موفّق به دستگیری او نشد، چون بخاطر شهید گذشت که به سفر حج برود. مقدمات سفر مکه را آماده ساخت و در محملی که با روپوش بود نشست تا کسی او را نبیند و نشناسد.

قاضی صیدا به سلطان روم «عثمانی» نامه‌ای نوشت که در بلاد شام (سوریه) مردی عالم زندگی می کند که بدعت گذار و بیرون از مذاهب چهارگانه اهل سنّت و دست اندر کار نشر و تبلیغ عقائد خود می باشد، سلطان سلیمان، شخصی به نام «رستم پاشا» را که وزیر او بود برای دستگیری شهید مأمور ساخت و گفت باید او را زنده دستگیر کنی تا با دانشمندان استانبول مباحثه کند و از عقائد او تفتیش شود و سرانجام به مذهب و آئین او مطلّع گردند. رستم پاشا به «جبع» آمد و از شهید پرس وجو کرد. به او گفتند که به سفر حج رفته است این مأمور در اثناء راه مکه به شهید ثانی رسید و او را دستگیر کرد. شهید ثانی باو گفت: بمن مهلت ده تا سفر حجّ را به انجام رسانم و من فرار نمیکنم و مناسک حج را زیرنظر و مراقبت تو انجام میدهم. پس از انجام مناسک بهرصورتی که دلخواه تو است با من عمل کن.

رستم پاشا راضی شد که شهید ثانی مراسم حج را برگزار کند. پس از آن شهید را به روم (عثمانی) بردند آنگاه که وارد کشور عثمانی شد در راه به شخصی برخوردند، آنشخص از مأمور سوال کرد که این مرد کیست؟ گفت از دانشمندان شیعه امامیه است که برحسب مأموریّت او را نزد سلطان میبرم. آن شخص گفت: تو در بارهٔ این مرد در اثناء راه کوتاهی کرده و او را آزار رساندی ممکن است در حضور سلطان از تو شکایت کند و دوستان و یاران او نیز به حمایت و دفاع از وی برخیزند و برای تو موجبات ناراحتی و احیاناً قتل تو را فراهم کنند، صلاح در این است که در همین جا سرش را از بدن جدا کنی و سر بریدهٔ او را نزد سلطان ببری. این مرد

Marfat.com

فرومایه و پست فطرت در کنار دریا استاد بزرگوار را شهید کرد. آنگاه سر بریدهٔ شهید ثانی را حضور سلطان آورد سلطان بر او برآشفت و سخت او را مورد توبیخ قرار داد و به وی گفت: من تو را مأمور ساختم که او را زنده بیاوری، بنابراین به چه مجوّزی او را کشتی؟

سیّد عبدالرحیم عبّاسی که با شهید ثانی سابقهٔ دوستی و آشنائی داشت با دیدن سر بریده شهید ثانی سخت متأثّر گردید و سعی کرد تا سلطان را وادارد که این مرد پلید را به قصاص خود برساند بالأخره مساعی او مؤثّر واقع شد و رستم پاشا به جرم این گناه بزرگ محکوم به مرگ گردید.

مؤلّف کتاب لؤلؤة البحرین می نویسد: در بعضی از کتب و منابع معتبر راجع به کیفیّت دستگیری و شهادت شهید ثانی دیدم که به دستور سلطان سلیمان، پادشاه روم (ترکیّه فعلی) در مکه در خود مسجدالحرام پس از اقامه نماز عصر دستگیر شد و در یکی از خانه های مکّه تحت نظر بسر برد سپس او را از راه دریا به قسطنطنیّه بردند و در آن شهر او را شهید کردند.

مدت سه روز جسد او، بر روی زمین ماند و کسی او را دفن نکرد. سرانجام جسد شریف او را به دریا افکندند. خدای غریق رحمتش فرماید و با امامان پاک(ع) که در تحقّق آرمانشان خویشتن را قربانی ساخت و طعمهٔ ماهیان دریا گردید. محشورش نماید.

استادان شهید ثانی:

از مجموع بحثها و نیز مدارک تاریخی دیگر به این نتیجه می رسیم که شهید ثانی با مسافرتهای متعدد خود، درصدد یافتن استادانی بود که بتواند بیشترین بهره های علمی را از محضر آنان بدست آورد. اگرچه نمی توانیم نام تمام استادان او را برشماریم ولی بخاطر مزید اطلاع از آن استادانی نام می بریم که در مدارک تاریخی ضبط شده و شهید ثانی از محضر آنها مستفیض بود. و می نمایاند که شهید از درس اکثر اساتید برجسته در تمام مذاهب پنجگانه اسلام استفاده می کرد و از این رهگذر، مراتب همبستگی خود را با تمام مذاهب اسلامی اعلام نمود.

۱ ــ پدر او، احمد عاملی جبعی، (م ۹۲۵ ﻫ .ق) در میس.

Marfat.com

۲ ــ شیخ علی بن عبدالعالی میسی (م ۹۳۸ ﻫ .ق) در میس.
۳ ــ شیخ محمدبن مکی حکیم و فیلسوف در دمشق.
٤ ــ سید حسن بن جعفر کرکی در کرک نوح.
۵ ــ شیخ احمدبن جابر در دمشق.
٦ ــ شمس الدین طولون دمشقی حنفی، در دمشق.
۷ ــ شیخ ابوالحسن بکری.
۸ ــ شیخ شمس الدین ابواللطیف مقدسی، در بیت المقدس.
۹ ــ سید عبدالرحیم عباسی، در قسطنطنیه.
۱۰ ــ ملا حسن جرجانی.
۱۱ ــ ملا محمد استرآبادی.
۱۲ ــ ملا محمدعلی گیلانی.
۱۳ ــ شهاب الدین بن نجار حنبلی
۱٤ ــ زین الدین حُرّی مالکی
۱۵ ــ شیخ ناصرالدین طلاوی کفعمی

و استادان دیگر که در طی سفرهای علمی خود با آنان آشنا شده بود و بوسیله آنها اندوخته های علمی خود را لحظه به لحظه فزاینده‌تر می ساخت.

تألیفات و آثار علمی شهید ثانی:

آثار علمی این دانشمند پاک نهاد به دهها کتاب و رساله علمی میرسد و علیرغم اشتغالات دیگر و تدریس، حدود هفتاد اثر علمی از خود بجای گذاشت که ما به برخی از آنها دست یافته و یا به نام پاره‌ای از آنها ضمن ترجمه احوال او در مراجع مختلف آگاهی یافته ایم.

تألیفات شهید ثانی که از «روض الجنان» آغاز می شود و به «الروضة البهیّه» از لحاظ تاریخ تألیف پایان می گیرد واقعاً همچون روضه و بوستانی است که هر پژوهشگر دانشهای دینی را با مناظر دل انگیز خود بر سر نشاط آورده تا گمشدهٔ خود را در میان آنها بیابد و قلب او با مشاهده هر زاویه‌ای از این بوستان و آبشخورهای آن سیراب گردد.

Marfat.com

آثار شناخته شده این عالم بزرگوار و فقیه عالیقدر را بر حسب ترتیب موضوعی در زیر یاد می کنیم:

الف: کتب و رسالات فقهی:

۱ ــ روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان، که نخستین اثر علمی این بزرگوار است که در سن ۳۳ سالگی بتاریخ جمعه ۲۵ ذی القعده ۹۴۹ه . ق تألیف کرده است.

۲ ــ مسالک الأفهام فی شرح شرایع الاسلام که تاریخ پایان کتاب دیات آن ۲ ربیع الاول، ۹۵۰ ه . ق است.

۳ ــ فوائد العملیه فی شرح النفلّیه.

٤ ــ المقاصد العلّیه فی شرح الألفیّة، در ۱۹ ربیع الاول ۹۵۰ه . ق

۵ ــ نتایج الأفکار فی حکم المقیمین فی الأسفار در دوشنبه ۲۷ رمضان ۹۵۰ه . ق

٦ ــ رسالة فی ارث الزوجة من العقار، در ظهر پنج شنبه ۹۵٦ه . ق

۷ ــ رسالة فی احکام الحیوة در سه شنبه، ۲۵ ذی الحجه ۹۵٦ه . ق

۸ ــ رسالة فی وجوب صلوة الجمعة.

۹ ــ رسالة فی الحّث علی صلوة الجمعة، رسالة مذکور بجز رساله شماره ۸ می باشد.

۱۰ ــ رسالة فی تحریم طلاق الحائض الحامل المدخول بها، الحاضر زوجها.

۱۱ ــ رسالة فی حکم طلاق الحائض الغائب عنها زوجها .

۱۲ ــ رسالة فی تحقیق الّنیة.

۱۳ ــ منسک الحج الکبیر.

۱٤ ــ منسک الحج الصغیر.

۱۵ ــ رسالة فی عدم جواز تقلید المّیت.

۱٦ ــ الفتاوی المختصره، غالباً در مسائل مربوط به عبادات است.

۱۷ ــ رسالة فی انفعال ماء البئر.

Marfat.com

۱۸ ــ رسالة فیما اذا احدث المجنب حدثاً صغیرا فی اثناء الغسل.
۱۹ ــ رسالة فیما اذا تیقّن الحدث والطهاره و شکّ فی السابق منها.
۲۰ ــ المسائل النجفّیه که هنگام بازگشت از استانبول به نجف، به آنها پاسخ نوشته است.
۲۱ ــ مسائل جبل عامل که پس از مراجعت از مکه در جبل عامل، پاسخ آنها را نگاشته است.
۲۲ ــ رسالة فی عدم قبول الصلوة الاّ بالولایة.
۲۳ ــ الرسالة الاسطنبولیة فی الواجبات العینیة که هم در فقه و واجبات علمی و هم در مسائل اعتقادی است در ۱۲ صفر ۹۵۲ه .ق.
۲٤ ــ الرّوضة البهیّة فی شرح اللمعة الدمشقیة، که آنرا در مدت ٦ ماه و ٦ روز یا ۱۵ ماه تألیف کرده است.
۲۵ ــ حاشیة المختصر النافع.
۲٦ ــ حاشیه ارشاد الاذهان.
۲۷ ــ حاشیه قواعد الأحکام.
۲۸ ــ حاشیه شرایع الأسلام.

ب ــ کتب اصول فقه:

۲۹ ــ البدایة فی علم الدرایة، در این علم شهید ثانی ــ نخستین دانشمند شیعی است که دست اندر کار تألیف شد.
۳۰ ــ شرح البدایة في علم الدّرایة.
۳۱ ــ تمهید القواعد الأصولیة لتفریع الاحکام الشرعیه این کتاب دارای ۱۰۰ قاعده اصولی و ۱۰۰ قاعدهٔ ادبی است که در اوّل محرّم ۹۵۸ه .ق تألیف کرده است.

ج ــ کتب مربوط به حدیث.

۳۲ ــ غنیة القاصدین فی اصطلاحات المحدّثین.
۳۳ ــ شرح حدیث «الدنیا مزرعة الأخره»
۳٤ ــ «کتاب فی الاحادیث» مرحوم شیخ حرّ عاملی گوید: حدود هزار

Marfat.com

حدیث بخط شهید ثانی دیدم که از «مشیخه» حسن بن محبوب انتخاب کرده بود.

د ــ کتب ادعیه:

۳۵ ــ رسالة فی الأدعیه.

۳۶ ــ رسالة فی آداب الجمعه.

ه ــ کلام:

۳۷ ــ حقایق الایمان یا «تحقیق الأسلام والایمان» در شب دوشنبه هشتم ذی القعده ۹۵٤ه . ق.

و ــ تفسیر:

۳۸ ــ رسالة فی شرح البسمله

ز ــ نحو:

۳۹ ــ منظومة فی النحو

٤۰ ــ شرح المنظومه فی النحو.

ح ــ اخلاق و عرفان دینی:

٤۱ ــ منارالقاصدین فی اسرار معالم الدین، در تعلیم و تربیت و اخلاق و عرفان.

٤۲ ــ **مُنْیَةُ الْمُریدِ** فی آداب المفید والمستفید، در آداب تعلیم و تعلّم که در ۱۳ صفر ۹٤۹ه . ق تألیف کرده است.

٤۳ ــ «مسکّن الفؤاد عند فقد الأحبّة والأولاد» «آرام بخش دل هنگام از دست دادن دوستان و فرزندان»، که این کتاب را پس از حادثهٔ از دست دادن چند فرزند ــ پیش از شیخ حسن صاحب کتاب معالم الاصول در تسلّی خاطر خویش و دیگران در روز جمعه اول رجب ۹۵٤ه . ق نگاشته شده است.

٤٤ ــ تلخیص مسکّن الفواد.

٤۵ ــ کشف الرّیبة عن احکام الغیبة در ۱۳ صفر ه . ق.

٤٦ ــ التنبیهات العلّیه علی وظائف الصلوة القلّبیه یا «اسرار الصلوة»

Marfat.com

که در اسرار عرفانی و نکات و آداب درونی و باطنی نماز می باشد و با استمداد از احادیث در ۹ ذی الحجّة ۹۵۱، تحریر شده است.

* * *

اینها برخی از آثار و تألیفات مرحوم شهید ثانی بود که بر آن اطلاع یافته شد.[۱]

* * *

این مقاله ارزنده از پیشگفتار ترجمه شرح منیة المرید شهید ثانی که بقلم استاد متتبّع و توانا برادر گرامی جناب آقای دکتر سید محمدباقر حجتی تنظیم یافته بود با کسب اجازه از معظم له، نقل گردید خداوند متعال به او جزای خیر عنایت فرماید.

مؤلّف

Marfat.com

احمد بن محمد اردبیلی معروف بہ:

مقدس اردبیلی.

Marfat.com

گفتار استاد (ره):

«۲۳ــ احمدبن محمد اردبیلی معروف به مقدّس اردبیلی ضرب‌المثل زهد و تقوا است و در عین حال از محقّقان فقهاء شیعه است. محقق اردبیلی در نجف سکنی گزید، معاصر صفویه است گویند شاه عباس اصرار داشت که به اصفهان بیاید او حاضر نشد، شاه عباس خیلی مایل بود که مقدس اردبیلی خدمتی به او ارجاع دهد تا اینکه اتفاق افتاد که شخصی به علت تقصیری از ایران فرار کرد و در نجف از مقدس اردبیلی خواست که نزد شاه عباس شفاعت کند، مقدّس نامه‌ای به او نوشت به این مضمون:

«بانی ملک عاریت بداند اگرچه این مرد اوّل ظالم بود اکنون مظلوم می‌نماید، چنانچه از تقصیر او بگذری «شاید» حق سبحانه از پاره‌ای از تقصیرات تو بگذرد.»

«بنده شاه ولایت اردبیلی»

شاه عباس نوشت:

«بعرض می‌رساند. عباس خدماتی را که فرموده بودید به جان منت داشته، به تقدیم رسانید امید که این محبّ را از دعای خیر فراموش ننمائید.»

کلب آستان علی، عباس[1]

«امتناع مقدس اردبیلی از آمدن به ایران سبب شد که حوزه نجف به عنوان مرکزی دیگر در مقابل حوزه اصفهان احیاء شود همچنانکه امتناع شهید ثانی و پسرش شیخ حسن صاحب معالم و دخترزاده‌اش سیدمحمد صاحب مدارک از مهاجرت از جبل عامل به ایران سبب شد که حوزه شام و جبل عامل همچنان ادامه یابد و منقرض نگردد. صاحب معالم و مدارک برای اینکه دچار محظور و رودربایستی برای توقف در ایران نشوند از زیارت حضرت رضا(ع) که فوق‌العاده مشتاق آن بودند صرف‌نظر کردند. این بنده فعلا نمیداند که مقدس اردبیلی فقه را از کجا و نزد چه کسی تحصیل کرده است همین‌قدر می‌دانیم که فقه را نزد شاگردان شهیدثانی تحصیل کرده است پسر شهیدثانی و نواده دختریش صاحب مدارک در نجف شاگرد او بوده‌اند در کتاب جلال‌الدین دوانی می‌نویسد:

«ملا احمد اردبیلی ملا عبدالله شوشتری، مولانا عبدالله یزدی، خواجه فضل الله ترکه، میرفخرالدین هاکی، شاه ابومحمد شیرازی، مولانا میرزاجان و میرفتح الله شیرازی شاگردان خواجه جمال‌الدین محمود بوده‌اند و او شاگرد محقق جلال‌الدین دوانی بوده است.[2] و ظاهراً تحصیل خواجه جمال‌الدین محمود در رشته‌های معقول بوده نه منقول مقدس اردبیلی که در سال ۹۹۳ درگذشته است کتاب فقهی معروف او یکی شرح ارشاد است و دیگر آیات الاحکام نظریات دقیق او مورد توجه فقهاء است.»[3]

* * *

Marfat.com

مقدس اردبیلی ــ احمدبن محمد، (متوفی ۹۹۳)

احمدبن محمد اردبیلی یکی از فقهاء نامدار و از مفاخر علمای امامیه قرن دهمّ هجری است که در بین تودهٔ مردم به مقدس اردبیلی و در میان خواص و فقهاء به «محققّ و مدقّق اردبیلی شهرت دارد» و عامل این شهرت وجود آن آثار و تألیفات و تحقیقات گرانقدری است که در زمینهٔ فقه، کلام عقائد از او بیاد گار مانده است.

ولادت او:

او در عصر صفویّه و در شهر اردبیل دیده بجهان گشود، پس از رشد و نما و کسب تحصیلات ابتدائی به قصد تحصیلات عالیه به نجف اشرف مهاجرت کرد و با بهره گیری ازفضای علمی ومعنوی نجف اشرف مجاورت آن خاک اقدس را پذیرفت وعلی رغم دعوتهای مکرّری که از سوی امراء و حکام صفوی از او بعمل آمد نپذیرفت و تدریس وتدرّس رابراستفاده از مزایای اجتماعی و سیاسی ایران ترجیح داد. پس از شهید ثانی مرجعیّت و ریاست تامّه شیعه را در نجف برعهده داشت.

علی رغم شهرت مقدّس اردبیلی درمیان توده های مردم ولی با کمال تأسف منابع شناخت این فقیه عالیقدر درمیان کتابها و منابع تراجم و رجال بسیار محدود است و ما آنچه از آن چند منبع بدست آمده است بازگو می کنیم:

گفتار دانشمندان درباره او:

علاّمه حرّ عاملی در بارهٔ او گوید:

«مولی بزرگوار، احمدبن محمّد اردبیلی، عالم فاضل، مدقّق، عابد زاهد ثقه، پرهیزکار، جلیل القدر و عظیم الشأن می باشد...»[۴]

صاحب جامع الرّواة که خود اردبیلی است در حق همشهری خویش می گوید: «احمدبن محمد اردبیلی «ره» در جلالت قدر و اعتبار و موثّق بودن مشهورتر از آنست که ذکر گردد او فقیه متکلّم، جلیل القدر، و عابدترین و پرهیزکارترین مردم عصر خویش بوده است»[۵]

Marfat.com

گفتار محدث نوری:

«عالم ربانی فقیه و محقّق صمدانی، مولی احمدبن محمد اردبیلی متوفی ۹۹۳ درخت علم و تحقیقات او با انوار درخشان قدسی زهد اخلاص و کرامات او پوشیده شده است.» [۶]

گفتار محدث قمی:

محدث قمی در کتاب الکنی و الالقاب در این باره گوید:

«عالم ربانی محقق و فقیه بزرگوار احمدبن محمداردبیلی در تقوی، جلالت، فضیلت، اصالت، زهد، دیانت، ورع، امانت مشهورتر از آنست که قلم بر آن احاطه کند یا تحت عدد و شمارش درآید. او متکلّم وفقیه بزرگوار می باشد بحدی که علاّمه مجلسی دربارهٔ او گفته است «او در ورع، تقوی، زهد به حدّ نهائی و مرتبت عالیه رسیده است و همانند او را درمیان پیشینیان و متأخرین نشنیده‌ام خداوند او را با پیشوایان معصوم (ع) محشور دارد.» [۷]

* * *

کرامات روحی و فضائل اخلاقی:

در کتاب انوار نعمانیّه سید نعمت الله جزائری و قصص العلماء مرحوم میرزا محمد تنکابنی ص۳۴۳، روضات الجنات ص۲۲ حوادث و قضایای حیرت انگیزی از آن عالم ربانی نقل کرده‌اند که صدور چنین اعمال و کرامات از دارندگان چنین ارواح وارسته و پاک با آن همه اخلاص و پاکی هیچ نوع تعجّب و شگفتی ندارد و طالبان تفصیل به آن کتابها مراجعه کنند.

نامهٔ او به شاه عباس:

او در رابطه با رفع گرفتاری یک مسلمان نیازمند، و گرفتار که از ترس شاه عباس پناهنده به حرم مطهر امیرالمؤمنین علی (ع) شده بود و متوسل به آن عالم ربانی گردید، نامه‌ای به این مضمون به شاه عباس نوشت،

«بانی ملک عاریت، عبّاس بداند اگرچه این مرد اوّل ظالم بود و اکنون مظلوم»
«می نماید، چنانچه از تقصیر او بگذری شاید که حق تعالی ازپاره‌ای ازتقصیرات تو»

Marfat.com

بگذرد...»

کتبه بنده شاه ولایت احمد اردبیلی

او درپاسخ این نامه چنین نوشته است:

«بعرض می رساند عباس خدماتی که فرموده بودید بجان منتّ داشته به تقدیم رسانید امید که این محّب راازدعای خیرفراموش نکنند.»

کتبه کلب آستان علی(ع) عباس

این مکاتبه و مراسله شاید از دیدگاه برخی از افراد با توّجه به مقام شامخ آن عالم ربانی بسیار بعید بنظر آید و احیاناً او را با این عمل مورد مذمّت و توبیخ قرار دهند ولی با توجه به موقعیّت سیاسی حکام و شاهان اوّلیه صفویه در آن عهد و آنروزگار که توانسته بودند نفوذ سیاسی شیعه را بگسترانند و استقلال سیاسی ایران را در پناه ولایت اهل بیت(ع) در برابر ترکتازیها و قتل و غارتها و کشتارهای چنگیزیان وعثمانیان تثبیت نمایند و وجود آن همه سابقهٔ فرهنگی و معنوی که شیعه داشته است مسجل نمایند این عمل آنان از دیدگان علماء و فقهاء قابل تقدیر و تجلیل بود بویژه جائی که رفع گرفتاری یک مسلمان گرفتارهٔنیازمندی در بین بوده باشد که سعی و تلاش در رفع گرفتاری محرومان خود، وظیفه اصلی فقهاء و علماء این پناهگاهان راستین امّت و ملت محروم و مستضعف و درمانده می باشد.

صاحب ریحانة الأدب درباره او گوید:

«جلالت و عظمت و مراتب علمّیه و عملّیه مقدّس اردبیلی و اهتمام او در قضاء حاجات مردم مشهور جهان و محتاج به اقامهٔ دلیل و برهان نمی باشد، با این همه زهد و ورع و اعمال خالصه که داشت و یکی از مجتهدین بعد از وفات او را در خواب دید که با هیئت نیکو و جامهٔ پاکیزه از حرم مطهّر علی (ع) بیرون آمد از وی پرسید، که به واسطه کدام عمل به این مقام رسیدی؟ گفت بازار عمل کاسد بود و سودی نبخشید مرا، مگر محبّت و ولایت صاحب این قبر...»[۸]

اساتید او:

او با شیخ بهائی و میرزا محمد استرآبادی صاحب رجال معروف معاصر بود و از بعضی از تلامذه شهید ثانی تلمّذ نموده است و صاحب اعیان الشیعة اساتید او را، جمال الدین محمود شاگرد جلال الدین دوانی ملا عبدالله یزدی (صاحب

Marfat.com

حاشیه) تهذیب المنطق مولی میرزا جان باغندی ذکر نموده است.[۹]

شاگردان او:

صاحب معالم و صاحب مدارک ملا عبدالله شوشتری از شاگردان او می باشد و از دیگر شاگردان او امیر غلام و امیر فضل الله می باشد. هنگام فوت او از او پرسیده شد به کی می توانیم رجوع کنیم؟ گفت در شرعیّات به امیر غلام و در عقلیّات به امیر فضل الله تفرشی.!.:

تألیفات و آثار او:

۱ ــ زبدة البیان فی آیات احکام القرآن که در ایران بارها چاپ شده است.

۲ ــ مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان علاّمه حلّی و آن کتابی است که چاپ سنگی گردیده بود و اخیراً از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در چند جلد آغاز چاپ شده است و شروع تألیف آن در ماه رمضان ۹۷۷ در کربلا صورت گرفته و پایان آن در سال ۹۸۵ه صورت گرفته است!!

۳ ــ حدیقة الشیعه در تفصیل احوال پیامبر والأئمّة (فارسی)

٤ ــ شرح الهیّات تجرید قوشچی

۵ ــ اثبات امامت

٦ ــ اثبات واجب تعالی

۷ ــ تعلیقه ای برشرح مختصرالأصول عضدی

۸ ــ تعلیقه ای بر خراجیّه محقّق ثانی این کتاب که در رساله مسئله خراج و مالیات نوشته و هر دو در سال ۱۳۱۸ ه . ق در حاشیه کفایة الاصول آخوند خراسانی چاپ سنگی شده است.

۹ ــ استیناس المعنویّة بعربی در علم کلام

۱۰ ــ اصول الدین که یک نسخه از آن در کتابخانه رضویّه موجود است

* * *

وفات او:

او پس از عمری تلاش و کوشش در راه اسلام و معنویت سرانجام در ماه

Marfat.com

صفر سال ۹۹۳ هجری قمری در نجف اشرف به رحمت ایزدی پیوست و در جوار قبر محبوب و معشوق خویش سرور متقیان مولی علی (ع) در ایوان طلا سمت راست وارد شونده برحرم مدفون گردید. در نخبة المقال در ردیف احمد ۶ در مورد تاریخ وفات او گوید:

«الأردبیلّی من الأعاظم منه≈ استجاز صاحب المعالم، مقدّس ذوورع و تحفة وفاته **فی ألف إلاّ لتقه** .»

اردبیلی از بزرگان امامیه است و صاحب معالم از او اجازه روایتی کسب کرده است او مقدس پرهیزکار و عفیف بوده است وفات او هفت کم تر از هزار سال صورت گرفته است».

رحمت و رضوان خدا بر او باد!

* * *

---

۱ ــ این داستان هرچند در منابع معتبر نقل شده ولی با توجه به سال فوت محقق اردبیلی و جلوس شاه‌عباس قابل خدشه و نیازمند به تحقیق است.

۲ ــ زندگی جلال الدین دوانی، فاضل محترم آقای علی دوانی.

۳ ــ مجمع رجال الحدیث ج ۲ ص ۲۲۹

٤ ــ خاتمة المستدرک ج ۳ ص ۳۹۲

۵ ــ ریحانة الأدب ج ۵ ص ۳٦۹

۶ ــ جامع الرواة ج ۱ ص ٦۱

۷ ــ الکنی والألقاب.

۸ ــ خاتمة المستدرک ج ۳ ص ۳۹۵

۹ ــ اعیان الشیعه ج ۹ ص ۱۹۵

۱۰ ــ الذریعة ج ۲ ص ۳۵

۱۱ ــ ریحانة الادب ج ۵ ص ۳٤۹

Marfat.com

شیخ بہائیؒ

Marfat.com

۲۴ ــ شیخ بهائی

گفتار استاد (ره) :

«۲۴ــ شیخ بهاءالدین محمد عاملی معروف به «شیخ بهائی» او نیز از اهل جبل عامل است در کودکی همراه پدرش شیخ حسین بن عبدالصمد که از شاگردان شهید ثانی بود به ایران آمد. شیخ بهائی از اینرو که به کشورهای مختلف مسافرت کرده و محضر اساتید مختلف در رشته‌های مختلف را درک کرده و به علاوه دارای استعداد و ذوقی سرشار بوده است مردی جامع بوده وتألیفات متنّوعی دارد. هم ادیب بوده و هم شاعر و هم فیلسوف و هم ریاضی دان و مهندس و هم فقیه و مفسّر. از طبّ نیز بی بهره نبوده است اولین کسی است که یکدوره فقه غیر استدلالی بصورت رساله عملیه بزبان فارسی نوشت آن کتاب همان است که به نام «جامع عباسی» معروف است شیخ بهائی چون فقه رشته اختصاصی و تخصصی اش نبوده ازفقهاء طراز اوّل بشمار نمی رود ولی شاگردان زیادی تربیت کرده است ملا صدرای شیرازی و ملا محمد تقی مجلسی اوّل ــ پدر مجلسی دوّم صاحب کتاب «بحارالأنوار» محقق سبزواری ــ فاضل جواد صاحب آیات الاحکام از شاگردان اویند. همچنانکه قبلاً اشاره شد، منصب شیخ الأسلامی ایران پس از محقق کرکی به شیخ علی منشار پدرزن شیخ بهایی رسید وپس از او به شیخ بهایی رسید همسر شیخ بهایی که دختر شیخ علی منشار بوده است زن فاضله و فقیهه بوده است شیخ بهائی درسال ۹۵۳ به دنیا آمده و درسال ۱۰۳۰ﻫ یا ۱۰۳۱ درگذشته است. شیخ بهائی ضمناً مردی جهانگرد بوده است به مصر، شام، حجاز، عراق، فلسطین آذربایجان و هرات مسافرت کرده است.»[1]

° ° °

Marfat.com

اجازه بخط شیخ بهائی دش ۷۵

Marfat.com

شیخ بهائی[۲]

عصر زندگی او:

در آسمان علم و فقاهت گاهی ستارگانی طلوع کرده‌اند که غیر از فروغ شعر و نویسندگی، دارای پرتو نبوغ و مواهب فطری دیگری هم بوده‌اند. یکی از همین نوابغ بدون شکّ، شیخ بهاءالدین عاملی معروف به شیخ بهائی است. شیخ بهائی نه تنها در فقه و حکمت و ریاضی و لغت و حدیث دست داشته، بلکه او واجد کمالات و حائز علوم معقول و منقول بوده و حتّی در عجائب و طلسمات وعلوم غریبه هم چیره دست و سحرآفرین بوده است. هنوز داستانهای حیرت‌آوری که از شگفتیهای علمی اوست، در افواهِ مردم جاری است و حقّاً می توان گفت شیخ بهائی نه تنها عالم کم‌نظیری است، بلکه در نوع خود شخصی بی مانند است. اطلاعات وسیعی که شیخ بهائی در رشته‌های مختلف داشته، به شهرت وی کمک بسیاری کرده است و تنها طبقهٔ خواص و اهل مطالعه نیستند که او را می شناسند، بلکه تودهٔ مردم هم با اسم او، آشنائی کامل دارند.

خود وی در یکی از قصایدش می گوید:

من آن یگانهٔ دهرم که وصف فضل مرا نوشته منشی قدرت بهردر ودیوار

و چون شهرتش از ایران نیز گذشته، می گوید:

بهردیار که آیی اشارتی شنوی به هرکجا که روی ذکرمن بود درکار

یکی دیگر از عوامل شناسائی و شهرت او غیر از مقامات علمی و هنری و ادبیش، سیاحتهایِ طولانی او به شهرهای ایران و ممالک خارج از کشور بوده است.

در قریحهٔ شاعری که مایهٔ آن موهبت فطری است، هیچ تردید ندارد که شیخ بهایی از این موهبت خدادادی بی بهره نبوده است. ولی به علّت غور و دقّت در مسائل علمی و کشفِ معضلات ریاضی، نتوانسته است آن لطافت و حساسیت را سالم و غیرمخدوش حفظ کند. همین طور که در آثار عرفانی وی سبک های متنوّعی

Marfat.com

به چشم می خورد، دلیل بر تقلید وی از اشخاصِ متعدّد است. مثلاً در مثنوی دبال جلال الدین مولوی و شیخ عطّار و در غزل های صوفیانه به تقلید سعدی و عراقی و گاهی هم به سبک سخن روز که همان طرز جدیدِ هندی یا اصفهانی که در زمان صفویه ظهور کرده برخاسته و بعضی غزلهای خود را به شیوهٔ بابافغانی یا عرفی شیرازی آراسته است. در سروده های عرفانی تحت تأثیر غزلیات شمس سخن گفته است.

من آینهٔ طلعت معشوق وجودم از عکس رُخش مظهر انوار شهودم

دسته ای معتقدند این اختلاف سبکها علتش زبان مادری اوست که فارسی نیست و چون چاشنی فارسی ندارد، در ادای مقصود به کمال نرسیده است. البته این نظر به حقیقت نزدیکتر است چون فصاحتی که در آثار هر شاعر یا نویسنده هست بیشتر مربوط به وقوف و احاطهٔ شاعر یا نویسنده به آن زبان است و به اصطلاح چکیدهٔ آن است. شیخ بهائی چون زبان مادری او عربی است و پس از دوران کودکی در ایران زندگی کرده است، کاملاً به دقایق و رموز مسلّط نبوده است، مع الوصف حدّ فصاحت را در آثار خود آشکار ساخته است و در این روش گاهی بقدری استادی به خرج داده که شاید از مثنوی مولانا کمتر نباشد تا آنجا که بسیاری از ابیاتِ مثنوی او را به نام مولانا ضبط کرده اند. مثلاً در مثنوی (قطع العلایة) در عینی که نهایت مهارت را در ادای مقصود نشان داده از رعایت قواعد بدیعی و لطایف شعری نیز غافل نمانده است.

هرکه را توفیق حق آمد دلیل عزلتی بگزید ورست از قال وقیل
از حقیقت برتو نگشاید دری زین مجازی مردمان تا نگذری
چون شب قدراز همه مستورشد لاجرم از پای تا سر نور شد

فصحای عرب معتقدند که شیخ بهائی به فارسی خوب شعر می گوید شعرای فارسی زبان عکسِ این را عقیده دارند و از این دو نظر پیداست که شعر فارسی و عربی را در سطح یکسان می سروده است. جای تعجب است که با اینکه خود عرب بوده است، به روش عربیِ اساتیدِ فارسی زبان، شعر عربی ساخته است.

در مثنوی «نان و حلوا» بیشتر توجه شیخ به اعراض از دنیا وز خارف دنیوی ــ ذمّ اهل ریا شکر نعمت در بلایا ــ قطع علایق و صرف عمر به ندامت بوده و

Marfat.com

مفاهیم خود را با تمثیلاتی که بیشتر جنبهٔ هزل دارد آمیخته است و به‌قدری خوب از عهده برآمده که خیلی از داستانها و تک‌بیت‌های آنها جزو ضرب المثل‌ها گردیده است.

خرده بینا ننـد درعالم بسی — واقفند از کارو بار هرکسی
این وطن مصرو عراق وشام نیست — این وطن شهری است کانرا نام نیست
ورمزعفر نبودت یا قند ومشک — خوش بود دوغ و پیازو نان خشک
ور نباشد شانه ای از بهرریش — شانه بتوان کرد با انگشت خویش

از اسامی مختلفی که به مثنویات نان و حلوا ــ نان و پنیر ــ شیر و شکر، داده، نام گذاری آنها به مقتضای حال مقال بوده است. مثلاً مقصودش از «نان و حلوا» شیرینی آن است که به حلاوت دنیا تشبیه کرده، لقمهٔ گلوگیر شیرینی که ظاهرش کام را شیرین می کند ولی باطنش زهری تلخ است.

یکی از آثاری که از شیخ بهائی در عین زیبائی و لطافت، شور و حالی دارد، همان تضمین معروف اوست که غزل (خیالی) را تخمیس کرده است و بیشتر اهل ذوق آنرا ازبر دارند.

بطور کلّی آنچه در آثار شعری شیخ بهائی قابل توجّه است، همان مثنویات عرفانی و حکمت‌آمیز اوست.

وی در کتاب «موش و گربه» (به تقلید از روش عبید زاکانی) که محتوی کنایات و اشارات فراوانی است، می خواهد صوفیان ظاهر فریب را تخطئه کند.

از سبک و سیاق شیخ بهائی که بگذریم، مسلک و روش اخلاقی او هم قابل بررسی دقیق است.

شیخ بهائی با تصریحات مکرّری که در آثار خودش دارد، جای هیچگونه شبهه‌ای نیست که شیعهٔ خالص بوده است. در چند جا از مثنویات خود با ندبه و عجز (یارب یارب) گفته وتاامام‌مهدی (عج) راشفیع گناهان‌خود قرارداده‌است.

من حیث‌المجموع شیخ‌بهائی شاعر و نویسنده و عالم و حکیم و فقیهی است که از هر خرمن خوشه‌ای یافته و از هر دری سخنی گفته است و خود را به جمیع علوم عصر خویش آراسته و ذی فنونی بوده که با آثار خود شهرت جهانگیری

Marfat.com

کسب کرده است.

مشخصات دورهٔ زندگی شیخ بهائی تفصیلی دارد که خلاصه‌ای از آن را که شامل بخشهائی از زندگی وی از تاریخ تولد تا پایان حیات اوست را در این مقاله می آوریم.

نام و نسب شیخ بهائی

[بهاء الدّین محمدبن عزّالدین حسین بن عبدالصمدبن شمس الدین محمدبن علی بن حسین بن محمدبن صالح حارثی همدانی عاملی جبعی] معروف به شیخ بهائی، حکیم و فقیه و عارف و منجّم و ریاضی دان و شاعر و ادیب و مورّخ بزرگ دوره صفویه، درخاندانی دانش پرور که همگی از معاریف اسلام بوده اند و از آغاز درجبل عامل که از آغاز پیدایش مذهب تشیّع پناهگاه شیعیان بوده و ناحیهٔ کوهستانی و خرّمی است از لبنان و در شمال شهر صیداست و امروز یکی از مراکز مهمّ شیعیان است، در قریه ای بنام جبع یا جباع می زیستند، و از نژاد حارث بن عبدالله اعور همدانی (متوفّی ٦٥ هجری قمری) بودند، پرورش یافت. پدرش، «عزّالدین حسین بن عبدالصمدبن محمدبن حارثی عاملی جبعی» از رهبران شیعه و مشایخ بزرگ بوده است.

وی از شاگردان و صحابهٔ پیشوای معروف شیعه زین الدین علی بن احمد عاملی جبعی مشهوربه شهید ثانی است و هردو آنان از یک دیار برخاسته اند و عزالدین حسین، پس از کشته شدن شهید ثانی (۹٦٦ هجری قمری) به ایران آمده است.

صاحب تاریخ عالم آرای عبّاسی دربارهٔ عزالدین حسین پدر شیخ چنین می گوید:

«شیخ حسین از مشایخ عظام جبل عامل و در جمیع فنون و علوم مخصوصاً فقه و تفسیر و حدیث فاضلی دانشمند بود. و خلاصه ایام جوانی را در صحبت شهید ثانی و زندهٔ جاودانی، شیخ زین الدین علیه الرحمه بسر برده، در تصحیح حدیث و رجال و تحصیل مقدمات اشتهار و کسب کمالات مشارک و مصاحب یکدیگر بوده اند.»

Marfat.com

بعد از آنکه شهید ثانی، به جهت تشیّع به دست رومیان درجهٔ شهادت یافت، مشارالیه از وطن مألوف به طرف ایران هجرت کرد. مراتب عالی فصاحت و اجتهاد وی مورد قبول علماء عصر واقع شد و در امامت نماز جمعه که بنا بر اختلافی که علماء در شرایط ان (در دوران غیبت) کرده‌اند مدتهای مدید متروک و مهجور بود، اقدام نمود.

سرانجام به منصب شیخ الاسلامی و تصدّی شرعیات حکومت خراسان رسید و در آنجا با استفاده از علوم دینیه و تصنیف کتب، به حلّ مشکلات و معضلات می پرداخت. تا آنکه شوق زیارت خانهٔ خدا، باعث شد وی به آن سمت به حرکت درآید. پس از انجام مناسک حج، درحین مراجعت، چند روزی در بحرین با فضلای آن دیار اقامت کرد، تا آنکه در آن دیار اجل وی فرا رسید.

به عقیدهٔ اغلب مورخین، وفات عزالدین حسین پدر شیخ بهائی در سال ۹۸٤ هجری قمری هنگامیکه شصت و شش سال داشته در بحرین اتفاق افتاده است.

بطور کلّی عزالدین حسین پدر شیخ بهائی در سال ۹۱۸ هجری قمری در جبل عامل متولّد شد مدتی مصاحب و شاگرد شهید دوم بود و پس از کشته شدن وی (شهید ثانی) در سال ۹٦٦ هجری قمری با خانوادهٔ خود به ایران آمد. زیرا اهل سنت که همسایگان شیعیان جبل عامل بودند، برایشان آزار بسیار رسانیدند و عزالدین حسین مانند دیگر شیعیان پناهگاهی می جست و ایران در دورهٔ صفویه یگانه محلی بود که شیعیان در آن جا امان داشتند.

از آنجا که شهرت پدر شیخ زبانزد همه بود، در ایران مورد توجّه سلطان محمد خدابنده پدر شاه عباس قرار گرفت و پس از چندی مقام شیخ الاسلامی هرات به وی تفویض شد. و هنگامی که از سفر حج بازمی گشت در حالیکه ٦٦ سال از سنش می گذشت در بحرین دارفانی را وداع گفت.

در این وقت شیخ بهائی که سی ویک سال از عمرش می گذشت، همراه مادر خود به ایران بازگشت. شیخ بهائی برادری به نام عبدالصمد داشته که کتاب «فوایدالصمدیه» که از کتب معروف علم نحو است بنام وی نوشته شده و برادر بزرگ شیخ بهائی بوده است. گویا عبدالصمد در همان زمانیکه پدرش در جبل

Marfat.com

عـامل بوده از وی جدا شده، به مدینه رفته و در سفر ایران و بحرین با وی نبوده است.

بـه قـول صـاحـب روضات الجنّات وی بر شرح زندگی برادرش شیخ بهائی حـواشـی چنـدی نـوشـتـه اسـت. هـمسر شیخ بهائی زنی فقیه و محدث و یگانه دختر زین الدین علی معروف به منشار عاملی بود. زنان نزد همسر شیخ درس می خواندند.

ایـنطور که پـیداست مسبّب مسافرت عزالدین حسین پدر شیخ بهایی به ایران و پـیشرفت کار وی در ایران همین زین الدین علی بوده است.

* * *

محل و تاریخ تولد

بـه اتفاق نظر کلّیهٔ صاحبان تواریخ معتبر، ولادت شیخ در شهر بعلبک اتفاق افـتـاده اسـت. بـعلبک شهری آباد و معروف بوده است و یونانیان آن شهر تاریخی را «هلیو پولس» می نامیدند. این شهردرزمانهای گذشته مرکز تمدّن یونانی و سپس مرکز تـمـدن رومـی بـوده اسـت. از بـناهای رومی قصر بسیار معروفی در آن بوده که هنوز خرابه های آن درهمهٔ جهان مشهوراست و در منتهای زیبایی و عظمت بوده است.

ایـن شـهـر را در سـال ۸۰۳ هجری قمری تیمور گورگان گرفت و آنرا و یران سـاخـت و از آن پس دیـگـر روی آبـادانـی نـدید و خرابهٔ آن اینک در ۸۰ کیلومتری دمشق باقی است. و آن محل دراین زمان جزو قلمرو لبنان به شمار می رود.

گـویـا عـزالـدین حسین پدر شیخ هنگامیکه در جبل عامل اقامت داشته، در سـفـر شـام بـه بـعـلـبـک رفـتـه و بهاءالدین محمد یعنی پسر دوّم وی در آن سفر متولّد گـردیـده اسـت. و کـسـانـی نـیز مانند ابوالمعالی طالوی، محل ولادت شیخ را شهر قـزوین نوشته اند ولی این نظر کاملاً نادرست است زیرا به طوریکه می دانیم وی قبل از مـسـافرت پدرش به ایران متولد شده و هنگامی که به ایران آمده است گویا سیزده سال داشته است.

* * *

Marfat.com

دوران جوانی و تحصیلات و استادان

* * *

بطوریکه قبلاً ذکر شد، شیخ بهائی در ۹٦٦ هجری قمری به اتفاق پدر خود از جبل عامل به ایران آمد و در پایتخت ایران یعنی شهر قزوین که مرکز تجمع دانشمندان شیعه بود، مدتها زیست نمود، بنابراین وی دوران کودکی را در جبل عامل و دوران جوانی را در شهر قزوین گذرانیده است و ظاهراً هنگام سفر پدرش به هرات همراه وی نبوده است. زیرا وی در آن زمان جوان بوده و در قزوین به کسب علوم اشتغال داشته و پدرش نمی بایست او را به هرات برده باشد.

لیکن چنانکه قبلاً گفتیم در سفر حج با پدر همراه بوده است و پس از مرگ پدر، در سن سی ویک سالگی با مادرش به ایران بازگشته است و پس از بازگشت به ایران گویا دوباره به قزوین رفته باشد زیرا این شهر تا سال ۱۰۰٦ هجری قمری پایتخت صفویه و مرکز تجمّع علماء شیعه بوده است.

شیخ بهائی بعدها به مسافرتهای دیگری نیز پرداخته است و گویا چندی هم در مشهد به تحصیلات خود ادامه داده است و نیز مدتی در هرات به جای پدر مقام شیخ الاسلامی داشته و آنچه مسلّم است هنگامیکه پدر او در هرات بوده وی در قزوین اقامت داشته و بقول استاد سعید نفیسی، احتمال می رود که لااقل از سال ۹٦۹ هجری قمری یعنی از سنّ شانزده سالگی تا سال ۹۷۹ هجری قمری در سن بیست وشش سالگی مدّت ده سال پیاپی در قزوین برای دانش اندوختن مانده باشد. در این صورت تحصیلات اولیّهٔ شیخ در شهر قزوین که در آنوقت یکی از مراکز مهمّ مذهب تشیع و محل درس و بحث و دانش آموزی بوده انجام گرفته است و وی از کودکی با شوق و کوشش بسیار در پی دانش آموزی و کسب کمال بوده است، بطوریکه در اوان کودکی از کتب معتبر زمان خود نسخه برداری می کرده است. بنابر قول کلیهٔ کسانی که در احوال شیخ سخن گفته اند وی ابتدا نزد پدر خود

Marfat.com

همیشه از ملتزمین رکاب شاه‌عباس به‌شمار می رود و در سفر و حضر با اوست و در شعر مخصوصاً مثنوی به روش ملای روم زبردست است.»

این مطالب را صاحب تاریخ عالم آرا در سال ۱۰۲۵ هجری قمری نوشته است و نشان می دهد که در این سال شیخ در اصفهان بوده است و تقریباً مسافرت‌های وی خاتمه یافته است و ممکن است فقط گاهگاهی به مسافرتهای کوچکی همراه شاه‌عباس می رفته است و گویا در اواخر عمر سفری به حجاز کرده زیرا شاگرد وی سیدعزالدین حسین بن سید حیدر کرکی عاملی نوشته است که در بازگشت از سفر حج رحلت کرد.

صاحب روضات الجنات از قولی «سید عزالدین حسین کرکی» دربارهٔ برخی از مسافرتهای شیخ چنین نوشته است که او فاضل‌ترین مردم روزگار بود، بلکه در پاره‌یی ازدانشهایگانه بود وبه تصوّف وعرفان میل بسیارداشت، نزدیک چهل سال درخدمت اوبودم ودرسفروحضربا اومی زیستم وبا اوبه زیارت ائمهٔ عراق رفتیم و در بغداد و کاظمین و نجف و کربلا، احادیث بسیار برو خواندم. و در این سفر همهٔ کتابهای فقه و حدیث و تفسیر و جز آن را به من اجازت داد، و در سفر زیارت مشهد رضا(ع)، با او بودم و این سفری بود که با شاه‌عباس پیاده به مشهد رفت و تفسیر فاتحه را از تفسیر مرسوم به عروة الوثقی تألیف او خواندم و دو شرح او را بر دعای صباح و دعای هلال از صحیفهٔ سجادیه خواندم، پس به هرات رفتیم که پدرش و وی در آنجا شیخ الاسلام بوده‌اند و سپس به مشهد بازگشتیم و از آنجا به اصفهان رفتیم.

صاحب الاعلام می گوید که شیخ به مصر و بیت المقدس و دمشق و حلب سفر کرد.

صاحب معجم المطبوعات العربیة المعربه از قول صاحب الفتح الوهبی می گوید: که شیخ به مصر رفت و در آنجا با استاد محمدبن ابی الحسن بکری ملاقات نمود و وی او را گرامی می داشت و از آنجا به قدس رفت و از آنجا به حلب مسافرت کرد و سپس به اصفهان بازگشت.

صاحب خلاصة الاثر می گوید: هنگامی که در مصر بود با استاد محمدبن ابی الحسن بکری ملاقات کرد و وی او را بزرگ می داشت و در میان آندو مشاعره میرفت و سپس به قدس رفت. و رضی بن ابی اللطیف مقدسی حکایت کرد که وی

Marfat.com

تحصیل علم کرده و سپس از محضر استادان دیگر کسب دانش نموده است.

به قول صاحب تاریخ عالم آرای عبّاسی، وی تفسیر و حدیث و ادبیّات عرب و امثال اینها را از پدر، و حکمت و کلام و بعضی علوم منقول را از مولانا عبدالله مدرس یزدی صاحب حاشیهٔ ملاّ عبدالله، و ریاضی را از ملاّ علی مذهب و ملا افضل قاضی مدرس و ملا محمد باقر بن زین العابدین یزدی صاحب کتاب مطالع الانوار و عده‌یی دیگر از اهل فن، و طب را از حکیم عمادالدین محمود آموخته و در اندک زمانی در معقول و منقول پیش رفته و به تصنیف کتب پرداخته است.

و به قول صاحب روضات الجنات، صحیح بخاری را نزد محمد بن ابی اللطیف مقدسی خوانده است و گویا شیخ در اواسط عمر هنگامیکه به بیت المقدس سفر کرده، درآنجا دانشمند مزبور را ملاقات نموده و صحیح بخاری را نزد وی آموخته است.

* * *

سیر و سیاحت

شیخ بهائی گذشته از سفرهایی که زمان حیات پدر خود به اتفاق وی کرده، یعنی سفر از بعلبک به جبل عامل در زمان شیرخوارگی و سفر به ایران در هنگام کودکی و سفر به خراسان و سفر حج در جوانی پس از مرگ پدر نیز سفرهایی کرده است که عمدهٔ آنها عبارتند از سفر حج که برای دومین بار انجام داد و سفر عراق و شام و مصر و دمشق و حلب و آسیای صغیر و بیت المقدس و نیز پس از انتصاب به مقام شیخ الاسلامی اصفهان مسافرتهایی نیز به اتفاق شاه عباس نمود که مشهورترین آنها سفری است که پیاده از اصفهان به مشهد رفت.

صاحب تاریخ عالم آرای عباسی می گوید که وی پس از فوت سید علی منشار، منصب شیخ الاسلامی و وکالت حلالیّات و تصدی امور شرعی اصفهان یافت، مدّتی بود تا شوق کعبه و بازگشت به زندگی ساده غلبه کرد و با درویشان سفر کرد و مدتّی در عراق و شام و مصر بیت المقدس می گشت و در سفر به خدمت دانشمندان رسید.

و سپس می گوید: «اکنون در عالم ظاهر و باطن سرآمد روزگارست و

Marfat.com

از مصر می امد و جامهٔ جهانگردان در بر داشت و خویشتن را پنهان می کرد و فروتنی می نمود، از او خواستم که چیزی از وی آموزم، گفت به شرط آنکه نهفته بماند و هندسه و هیأت را براو خواندم و سپس به شام و از آنجا به ایران رفت و چون به دمشق رسید، در محلهٔ خراب در سرای یکی از بازرگانان بزرگ فرود آمد و حافظ حسین کربلائی قزوینی ساکن دمشق مؤلف روضات، نزد او رفت و شعر خود را بروی خواند و میل دیدار حسین بورینی داشت و آن بازرگان ویرا به خانهٔ خود خواند و باهم ملاقات کردند وعدهٔ زیادی از دانشمندان شهر را در آن مهمانی دعوت کرد و شیخ بهائی در آن مجلس جامهٔ جهانگردان پوشیده بود و بر بالای مجلس نشسته و همه او را گرامی می داشتند و به او احترام می گذاشتند و بورینی را از او شگفت آمد و وی را نمی شناخت و چون پی به دانش او برد بزرگش داشت و بهایی ازو خواست که آمدنش را پنهان دارد و از آنجا به حلب رفت و شیخ ابوالوفا عرضی گوید که در زمان سلطان مرادبن سلیم، پنهانی به حلب آمد و به قیافهٔ درویشان بود و در محضر پدرم شیخ عمر حاضر می شد و پدرم دانست که شیعی است، پس از یک تن از بازرگانان ایرانی خواهشم کرد که مهمانی کند و پدرم را با او آشنا نماید.

صاحب سلافة العصر گوید که سی سال سیاحت کرد و به دیدار دانشمندان بسیار رسید و سپس به ایران بازگشت و به تألیف کتب پرداخت و آوازه اش در جهان پیچید و علما از هر دیار نزد وی می آمدند و درسفرو حضر با شاه عباس بود.

خود شیخ بهایی در کتاب کشکول در مورد سفرهای خود، بشرح زیر اشاراتی کرده است:

در قحطی سال ۹۸۸ هجری قمری در شهر تبریز و دیگر بار در ماه صفر سال ۹۹۳ هجری قمری در تبریز بوده است و در ماه ذی القعدهٔ سال ۱۰۰۷ هجری قمری در شهر مشهد و در ماه محرم سال ۱۰۰۸ هجری قمری در حال بازگشت از سفر مشهد بوده است و چندی در کاشان و نیز مدتی را در هرات گذرانیده و در اشعار خود از اوضاع هرات توصیف کرده است.

* * *

Marfat.com

افکار و عقاید و میزان دانش

در باب افکار و عقاید شیخ فراوان سخن گفته اند. بسیاری او را یک شیعی با ایمانش گفته اند وعده‌یی نیز عقیده دارند که شیخ دانشمندی صوفی منش بوده و میل به سیاحت و زندگی درویشی داشته است.

صاحب مطلع الشمس می گوید: مایل به سیاحت بود و نیت حج کرد و سی سال در مصر و حجاز و عراق و شام سیاحت نمود. ولی آنچه مسلّم است و از آثار وی برمی آید، شیخ پیرو اهل سنت نبوده است. زیرا گذشته از اینکه او و پدران او از دیاری بوده اند که مردم آن دیار از دیر باز پیرو حقیقی مذهب تشیع بوده اند، وی را یکی از پایه گذاران و سازندگان بنای مذهب تشیع در عصر صفویه می توان به حساب آورد و نیز مناظرات وی با رهبران اهل سنت و پاسخهای عالمانهٔ او به آنان در بیشتر تراجم وی ثبت شده است و اندکی نیز در کتاب الخزائن ذکر گردیده است.

و امّا در باب تمایل وی به طریقت تصوّف شکی نیست زیرا وی در تصوف و عرفان زنده کنندهٔ روش گذشتگان بوده است و نخستین کسی است که در عصر صفویه شریعت و طریقت را با یکدیگر جمع کرده و خویشتن را به مزایای مختلف طریقت آراسته و از مادیات جهان روی درکشیده و به خدمت مردم پرداخته است و از این نظر معاصران وی به او تهمتها زدند و زمانی او را ساحر و گاهی کافر خواندند!

نفیسی می گوید: هیچ تردیدی نیست که وی دانشمندترین مردم روزگار خود بوده و بسیاری دانش و مسائلی بر او کشف و حل شده بود که دیگران همه از آن بی خبر بودند و استعداد فهم آنرا نداشتند و البته چون وی به زبونی هم عصران خود پی برده بود درصدد آشکار کردن آن مطالب برنمی آمد و بدین جهت کسی آنچنانکه باید به مقام وی پی نبرده است و این است که این همه نسبت‌های ضد و تقیض به او داده اند. در این میان چیزی که مسلم است اینست که قطعاً مشرب تصوّف داشته و طبعاً به عرفان و سلوک متمایل بوده است.

شیخ کسی بوده است که در ضمن آنکه از علوم طبیعی و ریاضی کاملاً بهره‌مند بوده است، در حکمت و فلسفه نیز دست داشته، چون طبع وی فطرتاً مایل به

Marfat.com

تصوّف وعرفان بوده ولازمهٔ مقام ظاهری او، فرو رفتن در فقه بوده است. وی همواره در دورشتهٔ بسیار مهمّ کار می کرده است. نخست در ریاضیات که در این فن آثار بسیار جالب توجه از خویش به جا گذاشته، و سپس در حدیث و فقه و تفسیر که مشغلهٔ شبانه روزی او و لازمهٔ مقام شیخ الاسلامی او بوده است و همه جا در کتابهای حدیث و فقه و حتی در کتابهای دعا که تألیف کرده است، آن روح تصوف و عرفان را با خویش آورده است. به همین جهت جنبهٔ حکمت و فلسفهٔ او بسیار ضعیف تر است و چنان می نماید که مطلقاً پیرامون علم کلام هم نگشته است.

شیخ بهائی نیز از زمرهٔ کسانی است که همانند غزالی، شیخ اشراق و صدرالدین شیرازی خواسته است که فلسفه را با دین بیامیزد. دراین صورت مسلّم است که شیخ بهائی یک شیعی با ایمان و دانشمندی صوفی منش و وارسته و مردی بخشنده و مردم دوست بوده است.

* * *

تنوّع دانش او:

وی در علوم ریاضی و نجوم و هیأت استاد مسلّم زمان خود بود و پس از یکصد سال که این علم در ایران رواجی نداشت، برای نخستین بار در اواخر قرن دهم و ابتدای قرن یازدهم هجری قمری این علوم را در هرات آموخته، بار دیگر در ایران رواج داد، از این نظر در حساب وجبر و مقابله و هندسه و هیأت و نجوم و اسطرلاب یگانهٔ زمان خود بود و در این رشته کتب بسیاری تألیف کرده است. در علوم دینی از قبیل تفسیر و فقه و حدیث نیز استاد بود و در این علوم کتب گرانبهائی تألیف کرده است و نیز در شعر و ادب و نظم و نثر و فارسی و عربی و همچنین تاریخ و صرف ونحو، منتهای زبردستی و استادی را داشته است و اشعار شیوای وی چه به فارسی و چه به عربی عمق و روح خاصّی را داراست و در بلندپایه ترین شعر آن زمان است. وی در حکمت و فلسفه و همچنین در علوم غریبه مانند رمل و جفر و طلسمات و غیره دست داشته است و در این علوم کتبی تألیف نموده است. این مرد بزرگ با داشتن آن همه مشاغل، از کارهای مملکتی گرفته تا تعلیم و تعلّم و مباحثه و سفرهای بسیار نزدیک، به یکصد جلد کتاب و رساله در علوم زمان خود تألیف

Marfat.com

نـمـوده است که بعضی از آنها شهرت بسیار دارد و از زمان وی تاکنون مورد استفادهٔ طـالـبـان عـلـم بـوده اسـت. برای پی بردن به مقام علمی و میزان دانش شیخ، کافی اسـت بدانیم که متجاوز از چهل تن از دانشمندان و بزرگان قرن یازدهم هجری قمری از وی علم آموخته و بهره برده‌اند و بعضی از آنان اینها هستند.

۱ ــ صـدرالـدیـن مـحـمـد ابـراهـیـم شیرازی معروف به ملاّصدرا، فیلسوف معروف قرن یازدهم.

۲ ــ ملاّ محمّد محسن بن مرتضی بن محمود معروف به فیض کاشانی.

۳ ــ مـلاّ عـزالـدیـن فـراهانی مشهور به علینقی کمره‌ای، شاعر معروف قرن یازدهم.

٤ ــ مـلاّ مـحـمـد بـاقـر بـن مـحـمّـد مـومـن خـراسـانـی معروف به محقّق، شیخ الاسلام اصفهان.

۵ ــ شـیـخ جـواد بـغـدادی مـشـهـور بـه فـاضل جواد، صاحب شرح خلاصة الحساب و زبدة فی الاصول.

٦ ــ ملا محمدتقی مقصود علی مجلسی.

۷ ــ سید عزالدین حسینی کرکی عاملی مشهور به مجتهد مفتی اصفهانی

آثار و تألیفات شیخ

شیخ بهائی درهریک از علوم زمان خود کتابی جداگانه تألیف نموده است و از این لحاظ استادی خود را در جمیع معارف به اثبات رسانیده است. فهرست کتب مهم وی برحسب موضوع به قرار زیر است.

اول = فقه و حدیث:

۱ ــ اثنی عشریات خمس

۲ ــ اربعین حدیثاً، مشهور به اربعین شیخ بهائی

۳ ــ جامع عبّاسی (رساله عملیه معمولی)

٤ ــ جواب مسائل الشیخ صالح الجزایری

۵ ــ حاشیهٔ خلاصة الرجال

٦ ــ حاشیهٔ شرح مختصر الاصول

Marfat.com

۷ ــ حاشیهٔ من لایحضره الفقیه
۸ ــ حبل المتین فی احکام الّدین
۹ ــ رسالة فی احکام السجود
۱۰ ــ رسالة فی ذبایح اهل الکتاب
۱۱ ــ رساله اثنی عشریه
۱۲ ــ رسالة فی فقه الصلوة
۱۳ ــ رساله فی المواریث
۱٤ ــ رسالة فی طبقات الرّجال
۱۵ ــ رسالة فی القصر و التخییر فی السّفر
۱٦ ــ رساله فی مباحث الکر
۱۷ ــ رسالة فی معرفة القبله
۱۸ ــ زبدة فی ا صول الفقه
۱۹ ــ شرح اثنی عشریه
۲۰ ــ شرح اربعین حدیثاً
۲۱ ــ شرح رسالة فی الصوم، قسمت پنجم از اثنی عشریات خمس
۲۲ ــ شرح من لایحضره الفقیه
۲۳ ــ مختصر الاصول
۲٤ ــ مشرق الشمسین واکسیر السعادتین
۲۵ ــ وجیزة فی الّدرایة.

دوّم = تفسیر

۲٦ ــ حاشیهٔ تفسیر بیضاوی
۲۷ ــ حلّ حروف القرآن
۲۸ ــ حواشی بر تفسیر کشّاف
۲۹ ــ شرح تفسیر بیضاوی
۳۰ ــ عروة الوثقی
۳۱ ــ عین الحیوة.

Marfat.com

سوّم = ریاضیات و هیأت و نجوم و طبیعیات:

۳۲ ــ بحرالحساب

۳۳ ــ تحفهٔ حاتمیه

۳٤ ــ تشریح الافلاک

۳۵ ــ جبر و مقابله

۳٦ ــ حاشیهٔ خلاصة الحساب

۳۷ ــ حواشی تشریح الافلاک

۳۸ ــ خلاصة الحساب والهندسه

۳۹ ــ رسالهٔ اعمال اسطرلاب

٤۰ ــ رسالهٔ تضاریس الارض

٤۱ ــ رسالهٔ حساب

٤۲ ــ رساله فی تحقیق جهة القبله

٤۳ ــ رسالة فی ان انوار سائر الکواکب یستفاد من الشمس

٤٤ ــ رسالة فی حل اشکالی عطارد والقمر

٤۵ ــ رساله فی نسب اعظم الجبال الی قطر الارض

٤٦ ــ شرح شرح چغمینی

٤۷ ــ شرح حق المبین

٤۸ ــ شرح شرح الرّومی علی المخلص

٤۹ ــ صحیفه در اسطرلاب

۵۰ ــ ملخّص الهیئة

چهارم = ادبیات و حکمت:

۵۱ ــ أسرار البلاغة

۵۲ ــ اشعار فارسی و عربی

۵۳ ــ پند اهل دانش و هوش بزبان گربه وموش

۵٤ ــ تهذیب البیان

۵۵ ــ سوانح سفرالحجاز، معروف به مثنوی نان و حلوا

Marfat.com

۵۶ ــ شیر و شکر
۵۷ ــ فواید الصمدیه فی علم العربیه، مشهور به صمدیه
۵۸ ــ کشکول
۵۹ ــ لغزهای عربی
۶۰ ــ مثنوی نان و پنیر
۶۱ ــ المخلاة
۶۲ ــ وسیلة الفوز والامان فی مدح صاحب الزمان(ع)

پنجم = ادعیه :

۶۳ ــ حدائق الصالحین
۶۴ ــ شرح دعای صباح
۶۵ ــ الحدیقة الهلالیه فی شرح دعاء الهلال.
۶۶ ــ مفتاح الفلاح فی عمل الیوم واللیلة.

گذشته از ۶۶ کتاب فوق، شیخ کتابها و رسالات و مقالات دیگری نیز دارد که اگر آنها را نیز براین کتب بیفزائیم شماره تألیفات وی بالغ بر یکصد جلد می شود.

* * *

تاریخ وفات

در مورد تاریخ وفات شیخ بهائی نیز اقوال گوناگون موجود است.

صاحب تاریخ عالم آرای عباسی که از مآخذ مورد اعتماد است، می گوید که در چهارم شوال سال ۱۰۳۰ هجری قمری بیمار شد و هفت روز رنجور بود، تا اینکه شب ۱۱ شوال درگذشت. و چون وی رحلت کرد، شاه‌عباس در ییلاق بود و اعیان شهر جنازه او را برداشتند و ازدحام مردم به اندازه‌ای بود که در میدان «**نقش جهان**» جا نبود که جنازهٔ او را حرکت دهند، و در مسجد جامع عتیق به آب چاه غسل دادند و علماء بر او نماز گذاردند و در بقعه ای منسوب به امام زین العابدین (ع) که مدفن دو امامزاده است گذاشتند و از آنجا به مشهد بردند و به وصیت خود او در پائین پا، در جائیکه هنگام توقف در مشهد آنجا درس می گفت به خاکش سپردند.

Marfat.com

صاحب روضات الجنات می گوید که چون شیخ درگذشت پنجاه هزار کس بر جنازهٔ وی نماز گزاردند و در تاریخ فوت وی گفته اند: بی سر و پا گشت شرع و افسر فضل اوفتاد. مقصود از بی سر و پا گشت شرع اینست که شین و عین از آغاز و آخر شرع می افتد و «راء» می ماند که ۲۰۰ باشد و افسر فضل اوفتاد یعنی فاء از آغاز آن ساقط می شود و ضاء که ۸۰۰ و لام که ۳۰ باشد می ماند و رویهمرفته ۱۰۳۰ می شود.

صاحب کتاب تنبیهات می گوید که سنهٔ یکهزار و سی هجری مریخ در عقرب راجع شد. و شیخ پس از یکهفته مریضی به رحمت ایزدی پیوست.

اعتمادالدوله میرزا ابواطالب در تاریخ رحلت وی گفته است:

رفت چون شیخ ازاین دارفنای گشت ایوان جنانش مأوای
دوستی جست زمن تاریخش گفتمش «شیخ بهاءالدین وای»

که از جملهٔ آخر بدون همزه بهاء عدد ۱۰۳۰ بدست می آید.

صاحب مطلع الشمس می گوید که در چهارم شوال سال ۱۰۳۰ هجری قمری مریض گشت و در سه شنبه دوازدهم رحلت نمود و جسد شریفش به مشهد نقل شد.

صاحب امل الامل در مورد تاریخ وفات شیخ گوید که از مشایخ خود شنیدم که در سال ۱۰۳۰ هجری قمری درگذشت.

صاحب قصص العلماء تاریخ درگذشت وی را سال ۱۰۳۱ هجری قمری ذکر کرده است.

صاحب سلافة العصر تاریخ وفات شیخ را دوازده روز مانده از شوال سال ۱۰۳۱ هجری قمری نوشته شده است و در کتاب دیگر خویش موسوم به حدائق الندیه فی شرح الفواید الصمدیه در دوازدهم شوال سال ۱۰۳۰ هجری قمری ذکر کرده است و ممکن است در چاپ کتاب اول تحریفی شده باشد.

بطور کلّی آنچه از این اقوال برمی آید، وفات شیخ در دوازدهم شوال سال ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ هجری قمری اتفاق افتاده است و چون صاحب تاریخ عالم آرای عباسی که نظرش معتبرتر از دیگران است و همچنین صاحب کتاب تنبیهات که تألیف خود را چند ماه بعد از آن واقعه نوشته است سال ۱۰۳۰ را ذکر کرده اند،

Marfat.com

گفتهٔ کسانیکه وفات شیخ را در اینسال نوشته اند، صحیح تر به نظر می رسند.
در اینصورت وفات شیخ در دوازدهم ماه شوّال سال ۱۰۳۰ هجری قمری در شهر اصفهان روی داده است.

* * *

نکته قابل توجه:

آنچه بیش از هر چیز در زندگی این فقیه بزرگ و عالم ربّانی جلب نظر می کند و انسان را در برابر عظمت روحی او خاضع میکند وجود.

نوعی جامعیت و گستردگی معلومات و اطّلاعات او است شیخ بهائی به حق یکی از جامع ترین افراد روزگار در وسعت معلومات و تنوّع اطلاعات بوده است از این نظر امتیاز خاصی درمیان فقهاء ودانشمندان علوم اسلامی داشته است و اگر او را یکی از نوادر نوابغ بشمار آوریم جادارد با همه این معلومات وسیع و اطلاعات گسترده از ایشان نقل شده است که گفته اند «من در مباحثه و جدل برهر ذی فنون چیره شدم ولی هرگز نتوانستم ذی فن را از پا درآورم.»

یعنی استعداد طبیعی یک انسان قابلیّت پذیرائی و هضم یک علم یا فنّ را بخوبی دارد ولی در فنون متعدد نمی تواند آنچنان که شایستهٔ او است رشد و نما کرده باشد. اطلاعات وسیع او در زمینهٔ فقه از مطالعه «اربعین» آن فقیه عالیقدر روشن می گردد.

منابع و مآخذ:

۱ ــ کلیات شیخ بهائی [بخش زندگینامه] (مؤلّف: غلامحسین جواهری)
۲ ــ مقدّمهٔ کشکول شیخ بهائی (ترجمهٔ بهمن رازانی)

---

۱ ــ آشنائی با علوم اسلامی ص۳۰۵ چاپ قم.
۲ ــ این مقاله توسط آقای کاوه صمیمی دانشجوی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران تنظیم گردیده است. بدینوسیله تشکر میگردد.

Marfat.com

ملّا محمّد باقر سبزواری معروف به محقق سبزواری

(متوفی ۱۰۹۰ھ)

Marfat.com

گفتار استاد:

«۲۵ ـ ملا محمدباقر سبزواری معروف به محقق سبزواری اهل سبزوار بوده و در مکتب اصفهان که هم مکتب فقهی بوده و هم فلسفی پرورش یافته واز اینرو جامع المعقول والمنقول بوده است نام او در کتب فقهیه زیاد برده میشود و کتاب معروف او در فقه یکی بنام «ذخیره» و دیگری بنام «کفایه» است و چون فیلسوف هم بوده است بر الهیّات شفای ابوعلی سینا حاشیه نوشته و در سال ۱۰۹۰ هجری درگذشته است محقق سبزواری نزد شیخ بهائی و مجلسی اوّل تحصیل کرده است...»[1]

* * *

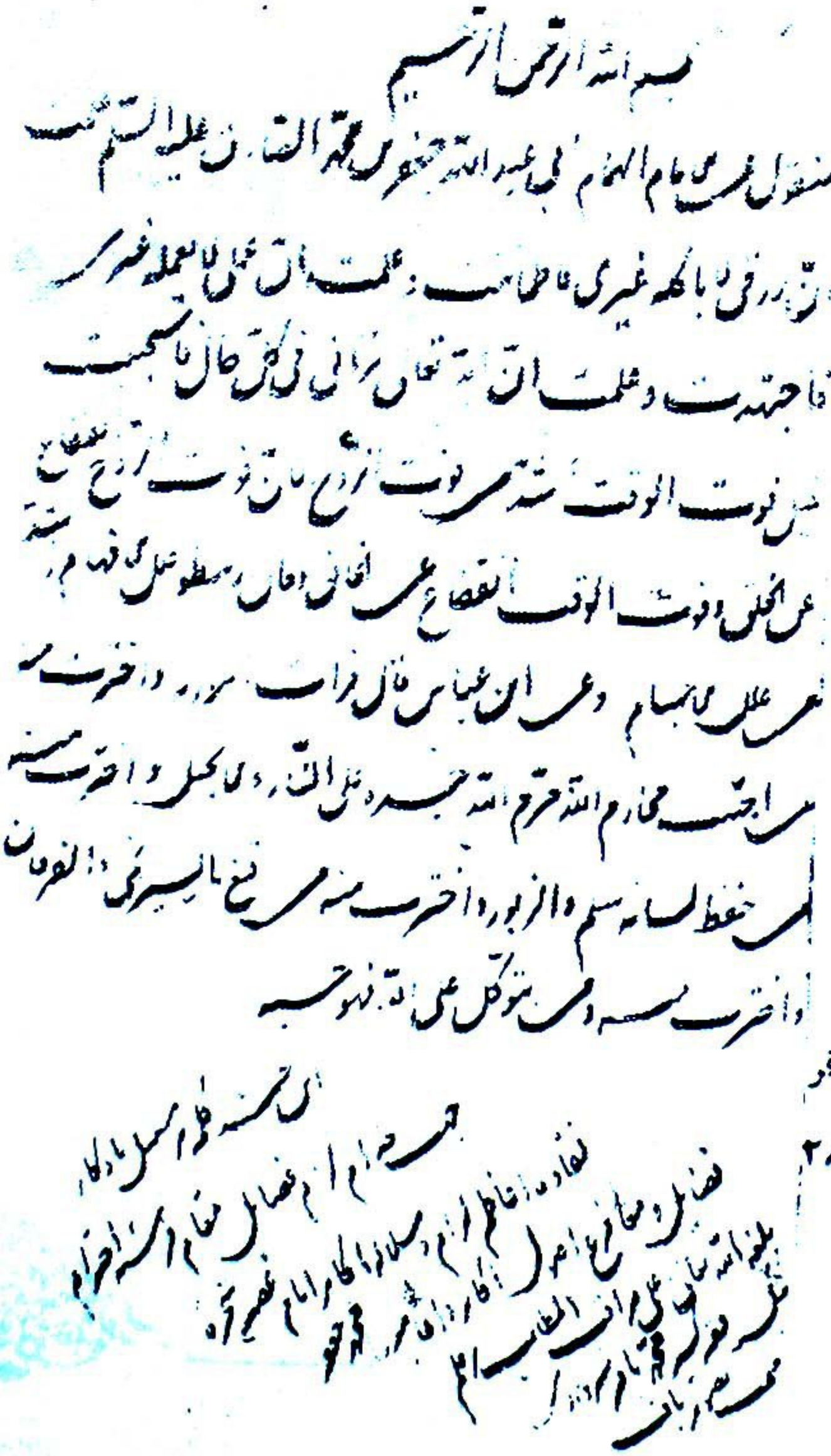

نمونهٔ خط ملامحمدباقر محقق سبزواری ـ ۲۸

Marfat.com

۲۵ ــ ملامحمد باقر سبزواری

گفتار استاد (ره)

محقق سبزواری فرزند محمد مؤمن خراسانی در سبزوار متولد و در اصفهان سکنی گزیده است از اکابر علماء و فقهاء نامدار شیعه در قرن یازدهم هجری بوده است او عالم فاضل و محقّق مدقّق، فقیه اصولی، متکلم حکیم متألّه از اکابر اصحاب مجلسی اول و از فحول شاگردان و تلامذه شیخ بهائی و دائی مکرم آقا جمال خراسانی و برادر زن آقا حسین محقق خوانساری و استاد او بوده است امامت جمعه و جماعت و متصب شیخ الاسلامی و تدریس مدرسه ملا عبدالله شوشتری به او تفویض گردید با ملا محسن فیض کاشانی رابطهٔ الفت و انس داشت و در اثر عنایت خاص شاه عباس ثانی (۱۰۵۱ ــ ۱۰۷۸) بسیار محترم و به دیگران مقدم بود. در علوم عقلی از شاگردان میرفندرسکی و در علوم نقلی از شاگردان ملا حسنعلی شوشتری و برخی دیگر از اکابر وقت بود.

تألیفات او:

۱ ــ جامع الزّیارات **عبّاسی** به زبان فارسی که برای شاه عباس ثانی نگاشته است.

۲ ــ حاشیه الهیات شفاء

۳ ــ حاشیه شرح اشارات.

٤ ــ ذخیرة المعاد فی الارشاد که تا آخر باب حج است و در تهران چاپ شده است و به همین جهت صاحب ذخیره نامیده میشود.

۵ ــ **روضة الانوار** فی آداب الملوک.

٦ ــ شرح زبدة الاصول شیخ بهائی.

۷ ــ کفایة الفقه که در تهران چاپ شده است.

او طبع شعر روانی نیز داشته است و رباعی زیر از او است:

«درعالم تن چه مانده‌ای بیمایه — پایی بردارو بگذار از نه پایه.
ازمشرق جان برتو نتابد نوری — تا از پی تن همی روی چون سایه.

Marfat.com

وفات او:

او پس از یک عمر خدمت در راه فقه و فقاهت در سال یکهزار ونود هجری در اصفهان درگذشت و جنازه‌اش به مشهد مقدس رضوی (ع) منتقل گردید و در مدرسه میرزا جعفر در سردابی محاذی قبر شیخ حرّعاملی مدفون گردید در مادّه تاریخش گفته شده است: شد شریعت بی سر و افتاد از پا اجتهاد. (۴۱۰) = (۶۸۰)

که مجموع عدد شریعت بی شین و اجتهاد بی دال ماده تاریخ وفات او است.[۲] ۱۰۹۰

۱- آشنائی با علوم اسلامی ۳۰۵ ۲ - ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۴۳

Marfat.com

محقّق خوانساری (متوفّی ۱۰۹۸)

Marfat.com

گفتار استاد (ره):

«۲۶ــ آقا سید حسین خوانساری معروف به «محقق خوانساری» او نیز در مکتب فقهی اصفهان پرورش یافته است و جامع معقول و منقول بوده است شوهرخواهر محقق سبزواری است کتاب معروف او در فقه به نام «مشارق الشموس» است که شرح کتاب «دروس» شهید اوّل است.

محقق خوانساری در سال ۱۰۹۸ درگذشته است او با محقق سبزواری معاصر بوده است و همچنین با ملامحسن فیض کاشانی و ملا محمدباقر مجلسی که هر دو از اکابر محدثین می باشند به شمار می روند.»[1]

* * *

Marfat.com

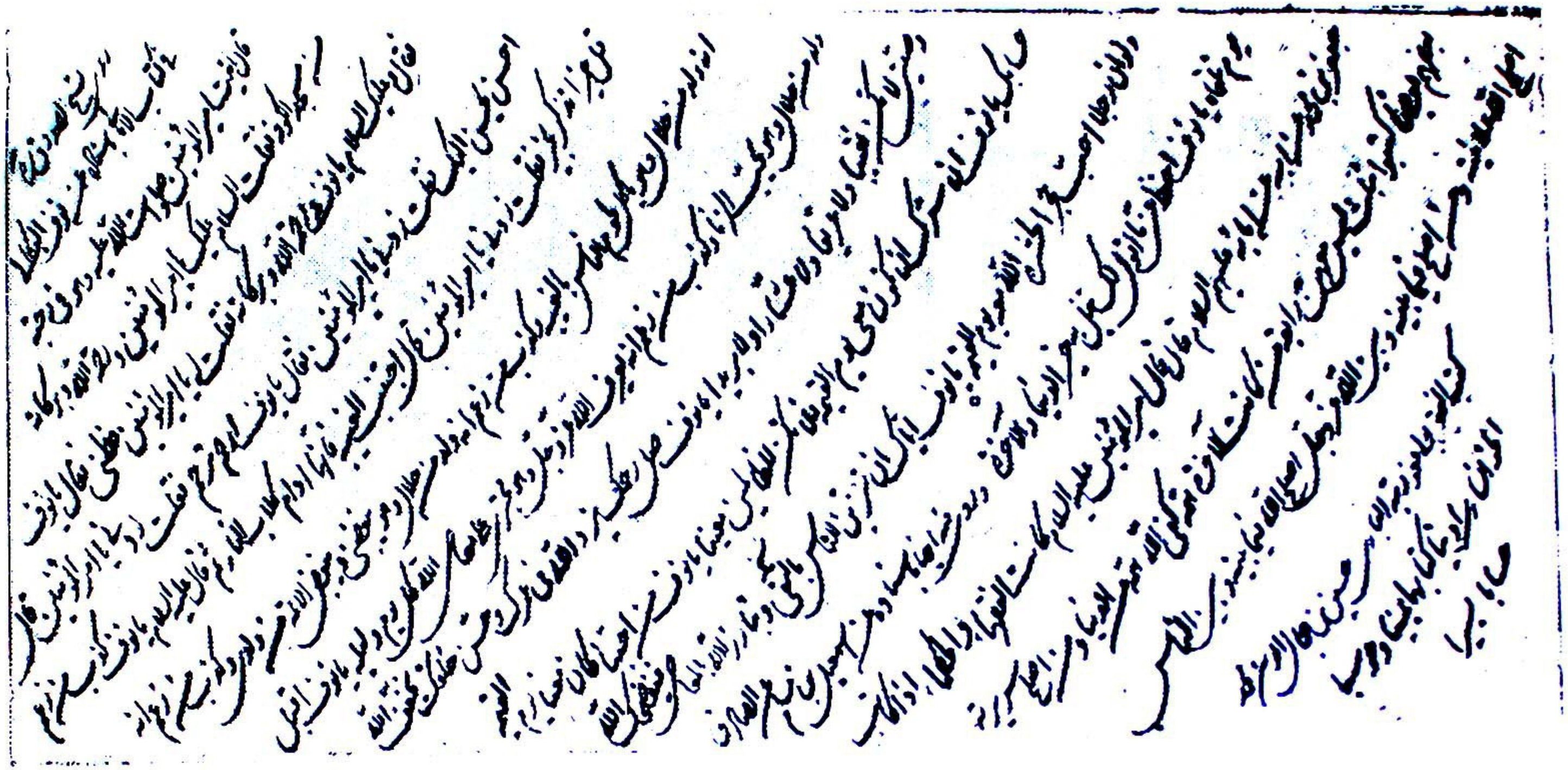

نمونهٔ خط آقا حسین محقق خوانساری ـ ۲۷

Marfat.com

محقّق خوانساری صاحب «مشارق الشّموس»

آقا حسین بن جمال الدّین محمد خوانساری از فقهای بزرگ و نامدار قرن یازدهم هجری است که از او استاد الکّل فی الکّل تعبیر آورده اند در علم فلسفه و حکمت ید طولائی داشته است ابتداء در رشته فلسفه و حکمت اشتغال داشته است اتفاقاً با یکی از فقهای عصر شب در یک جا مهمان می شوند صاحب خانه در احترام و تجلیل فقیه سعی و تلاش نموده است و موقع خواب برای او رختخواب و بستری مهیّا می نماید و برای آقا حسین خوانساری چیزی نمی آورد (شاید این عمل عمدی و برای تنبیه بوده است) پس آن فقیه به آقا حسین می گوید: «توهیولی را زیر و «صورت» رار و بیفکن و استراحت کن آقا حسین صبح آنروز حضور محقق سبزواری صاحب ذخیره می رود و در درس فقه او حضور پیدا میکند و مدّت ۱۲ سال در حضور او مداومت به تحصیل فقه می کند و از او اجازه می گیرد و دختر را نیز بحبالهٔ نکاح خویش درمی آورد که آقا جمال از او متولّد می گردد پسرش آقا جمال و میرزا محمدبن حسن شیروانی از شاگردان او میباشند.

از تألیفات او:

شرح کتاب شهید اوّل است بنام «مشارق الشّموس فی شرح الدّروس» و صاحب وسائل اجازه از او دارد[۲].

اساتید او:

او تحصیلات خود را در حوزه اصفهان به انجام رسانید و در مدرسه خواجه ملک جنب مسجد شیخ لطف اللّه مشغول تحصیل گردید معقول را از میرفندرسکی و منقول را نیز از ملا محمّد تقی مجلسی اول ره و خلیفة السلطان و محقّق سبزواری و دیگران بر وقت تکمیل نمود و به مقام عالی علمی نائل آمد.

* * *

Marfat.com

شاگردان او:

او شاگردان نامداری داشته است که هر کدام به نوبت خود مشعلداران فقه و فقاهت در جامعه اسلامی بوده‌اند از آن میان

۱ ــ سید نعمت‌الله جزائری

۲ ــ شیخ جعفر قاضی

۳ ــ ملا میرزا شیروانی

٤ ــ آقا جمال خوانساری فرزند برومندش و جمعی دیگر از افاضل وقت که در کتابهای تراجم و رجال بیوگرافی آنان آمده است.

* * *

تألیفات او

او تألیفات متعددی داشته است که صاحب ریحانة‌الادب اسامی برخی از آنها را به این ترتیب ذکر می کند:

۱ ــ ترجمه صحیفه سبجادیه.

۲ ــ ترجمه قرآن کریم.

۳ ــ تفسیر سوره فاتحه

٤ ــ تواریخ و فیات‌العلماء

۵ ــ الجبر والاختیار

٦ ــ الجزء الذی لایتجزی.

۷ ــ حاشیه الهیات شفا که در دو فقره است و نسخه خطی یکی از آنها بشماره ۱۳۳۳ در کتابخانه سپهسالار (شهید مطهّری کنونی موجود است).

۸ ــ تا ۱۲ ــ حاشیه شرح اشارات خواجه ــ شرح تجرید قوشچی ــ شرح لمعه و محاکمات قطب‌الدین رازی و معالم الاصول.

۱۳ ــ شرح کافیه ابن حاجب

۱٤ ــ شرح هیئت فارسی قوشچی

۱۵ ــ مشارق الشّموس فی شرح الدروس در تهران چاپ سنگی شده است و چند جلد کتاب دیگر در حکمت و کلام دارد او اشعاری نیز دارد. ۳

Marfat.com

وفات او:

به سال ۱۰۹۸ یا ۹۹ هجری قمری در هشتاد و دوسالگی در اصفهان بوده است و در قبرستان تخت فولاد آنجا نزدیک قبر بابا رکن الدین مدفون گردید از طرف حکومت وقت قبّه بر مرقد او بنا گزاری شد مقبرهٔ او همزار عامّه است آقا جمال الدین و آقا رضی الدین پسران آن مرحوم نیز در آنجا مدفون هستند و به تکیه خوانساریها معروف است و مادّه تاریخ وفات او مفاد دو جمله: ادخل جناتی =۱۰۹۹ و بنابر اوّلی ادخل جنتی یا امروز هم ملائکه گفتند یا حسین =۱۰۹۸ می باشد.

* * *

۱ ــ آشنائی با علوم اسلامی ص۳۰۵ چاپ قم.

۲ ــ قصص العلماء تنکابنی ص۲۶۵.

۳ـ ریحانة الأدب

Marfat.com

فقیہ بزرگ آقا جمال خوانساری

(متوفی ۱۱۲۱ھ)

Marfat.com

«۲۷ــ جمال‌المحقّقین معروف به آقا جمال خوانساری فرزند آقا حسین خوانساری سابق‌الذکر است مانند پدر جامع معقول و منقول بوده است حاشیه معروفی بر شرح لمعه و حاشیه مختصری بر طبیعیات شفای ابوعلی سینا دارد که در حاشیه شفای چاپ سنگی تهران درآمده است آقا جمال با دو واسطه، استاد سید مهدی بحرالعلوم است. زیرا او استاد سید ابراهیم قزوینی است و او استاد پسرش سید حسین قزوینی است و سید حسین قزوینی یکی از اساتید بحرالعلوم است.»[1]

* * *

Marfat.com

آقا جمال خوانساری

او از فقهای بزرگ عصر خویش که مرجعیت و ریاست علمی و مذهبی مردم به او منتهی گردیده است از اینرو ملجأ و پناهگاه نیازمندان و درماندگان نیز بوده و در انجام مهمات کوشا بوده است.

آقا محمد فرزند آقا حسین خوانساری معروف به جمال الدّین و موصوف به محقّق خوانساری در تحقیق و تدقیق بی نظیر بوده است و از ملا محمّدتقی مجلسی اجازه روایتی دارد و از تألیفات او تعلیقه بر شرح لمعه است که در غایت متانت و دقت و تعلیقه بر الهیّات شرح تجرید قوشچی شرح فارسی بر کتاب مفتاح الفلاح شیخ بهائی دارد:

دو لطیفه در زندگی او آورده اند که به عنوان زنگ تفریح کتاب هم شده باشد در ذیل می آوریم.

۱ ــ گویند از طرف حکومت وقت هر سال چهار هزار تومان به او به عنوان قضاوت داده میشد تا گرفتاریهای قضائی مردم را رفع کند وقتی یکی از اعیان در خدمت او حاضر شد و مسئله ای از او پرسید او جواب نگفت و گفت اکنون نمیدانم.

پس شخص دیگری آمد و سوالی کرد و همان جوابرا شنید تا چهار نفر که چهار مسئله پرسیدند و جواب «لاادری» شنید آن شخص از اعیان دولت گفت که شما سالی چهار هزار تومان میگیرید که بدانید و در این مجلس هر کس از شما می پرسد شما میفرمائید که «نمیدانم»

آقا جمال فرمود من آن چهار هزار را برای آن چیزهائی که میدانم می گیرم و اگر برای آنچه نمیدانم پول بگیرم خزانهٔ دولت وفا به آن نمیکند...»[۳]

۲ ــ شیخ بهائی می نویسد که آقا جمال در دوران طلبگی عبارتی گفت که جای تأنیت بود و بتذکیر اداء کرده بود دراین باب به او ایراد گرفتند در پاسخ گفت: الأمر فی التذکیر والتأنیت سهلة پس لفظ سهله را نیز مؤنث آورد روزی ملا محسن فیض کاشانی عازم حج بود و از کاشان حرکت نمود وارد اصفهان شد و بر

Marfat.com

آقا حسین محقق خوانساری مهمان شد پس آقا جمال به حضور او شتافت ملامحسن مسئله ای از او پرسید و آقا جمال از عهدهٔ جواب آن نیامد ملامحسن دست روی دست زد و گفت حیف که در خانه آقا حسین بسته شد پس این سخن در آقا جمال تأثیر بسزا نمود و تصمیم بر تلاش و جد و جهد گرفت تا ملا محسن از مگه مراجعت کرد و دوباره به منزل آقا حسین وارد گردید و با آقا جمال صحبت داشت دید که صاحب فضیلت شده است و گفت این آقا جمال غیر آن آقا جمالی است که ما پارسال او را دیدیم و باز گویند زمانی برای آقا جمال شام حاضر کردند در حالی که او مشغول مطالعه بود پس سفره را آنجا گذاشتند و آقا هیچ ملتفت نشد تا آنکه یکبار اذان صبح بلند شد او به اهل منزل گفت چرا شام را دیرآوردید گفتند، آنرا اوّل شب آورده ایم و شما ملتفت آن نگردیده اید. این حالت از همان حالا تی است که دارندگان آن حال دائماً سر می دهند «ابناء الملوک ملوک الملوک» کجایند زمامداران دنیوی و فرزندان زمامداران دنیا که چنین لذّات روحی و معنوی را دریافته باشند.

* * *

تألیفات او:

او در اثر تربیتهای خانوادگی فرزند عالم بزرگی مانند آقا حسین محقّق خوانساری و از دائی خود محقّق سبزواری صاحب ذخیره و در اثر معاشرت و مصاحبت با افرادی مانند مجلسی اول و ملاّ محمّد شیروانی دارای کمالات و مراتب علمی والائی درمعقول و منقول بوده است که تألیفات و تصنیفات او نشانگر این ذخیره های علمی است:

۱ ــ حاشیه شرح لمعه که بارها در ایران بچاپ رسیده و مورد بهره برداری فضلاء و طلاب علوم دینی حوزه های علمی بوده است.

۲ ــ اختیارات الایام والسعد والنحس منها من اللیالی والایام.

۳ ــ اصول الدین فی الأمامة.

٤ ــ ترجمه الفصول المختاره علم الهدی.

۵ ــ حاشیه شرایع.

٦ ــ حاشیه شرح اشارات.

Marfat.com

۷ ــ حاشیه شرح مختصر الأصول.
۸ ــ حاشیهٔ شفا
۹ ــ حاشیهٔ من لایحضره الفقیه.
۱۰ ــ حاشیه غرر و درر عبدالواحد آمدی
۱۱ ــ شرح فارسی مفتارح النماح.
۱۲ ــ حاشیه تهذیب الحدیث
و جز اینها تألیفات دیگری نیز داشته است که به نظر نگارنده نرسیده است.

* * *

وفات او:

در سال ۱۱۲۱ ← هجرت در بیست و ششم رمضان در اصفهان صورت گرفت و در مقبره پدرش در تخت فولاد اصفهان که بدست حکومت روز بنا گزاری شده بود مدفون گردید رحمة اللّه علیه رحمة واسعه.

منابع و ماخذ:

۱ ــ آشنائی با علوم اسلامی ص۳۰۶ چاپ قم.
۲ ــ قصص العلماء ص۲۶۶

Marfat.com

فاضل هندی

متوفی ۱۱۳۷ھ

Marfat.com

گفتار استاد (ره):

«۲۸ــ شیخ بهاءالدین اصفهانی معروف به «فاضل هندی» این مرد قواعد علامه را شرح کرده است و نام کتابش «کشف اللثام» است و به همین مناسبت خود او را کاشف اللثام می خوانند آراء و عقائد و نظرات او کاملاً مورد توجه فقهاء است فاضل هندی در سال ۱۱۳۷ درگیر و دار فتنهٔ افغان درگذشت فاضل هندی نیز جامع المعقول و المنقول بوده است.»[۱]

محمّدبن حسن بن محمد اصفهانی ملقب به بهاءالدّین معروف به «بهاء» که گاهی به «عالم ربّانی» و فاضل هندی نیز شهرت یافته است و گاهی به جهت تألیف کتاب کشف اللثام به عنوان کاشف اللثام هم نامیده میگردد بهرصورت ولادت او در سال یکهزاروشصت و دوّم هجری در یک خانواده روحانی صورت گرفت پس از طی مراحل تحصیل و کمالات به مرتبه ای رسید که او یکی از فقهای بزرگ و نامدار اواخر دولت صفویه بوده و در اغلب علوم عقلی و نقلی و فنون اصلی و فرعی اسلامی **وحید** عصر و اعجوبهٔ دهر بود پیش از سیزده سالگی از تحصیل معقول و منقول فراغت یافت و قبل از ۱۲ سالگی شروع به تألیف کتاب نموده است او بواسطه پدرش تاج الدین حسن از ملا حسنعلی پسرملاّ عبدالله شوشتری که از مشایخ علامه مجلسی بوده است روایت می کند علت اشتهار او به فاضل هندی به مناسبت همراهی او با پدرش در سفر هندوستان بوده است که مدتی در آنجا اقامت گزید و برخلاف رضایت و میل باطنی اش به فاضل هندی مشتهر گردیده است.

تألیفات و آثار او:

از او کتابها و آثار مفیدی به یادگار مانده است که مرحوم مدرّس در کتاب ریحانة الأدب اسلامی برخی از آنها را به این ترتیب نام می برد:

۱ ــ کشف اللثّام عن قواعد الأحکام که شرح قواعد علاّمه و مشهورترین تألیف او و از مهّم ترین منابع و مدارک صاحب ریاض در موقع تألیف کتاب ریاض و مستند صاحب جواهر در تألیف کتاب پرارزش «جواهر» بوده است و مرحوم صاحب جواهر اعتقاد کامل به این کتاب داشته است و هرگاه این کتاب را همراه نداشته چیزی را آغاز به تحریر نمی نموده است.

۲ ــ اصالة النّظر فی القضاء والقدر ۳ــ تفسیر القرآن که مبسوط و مفصل

Marfat.com

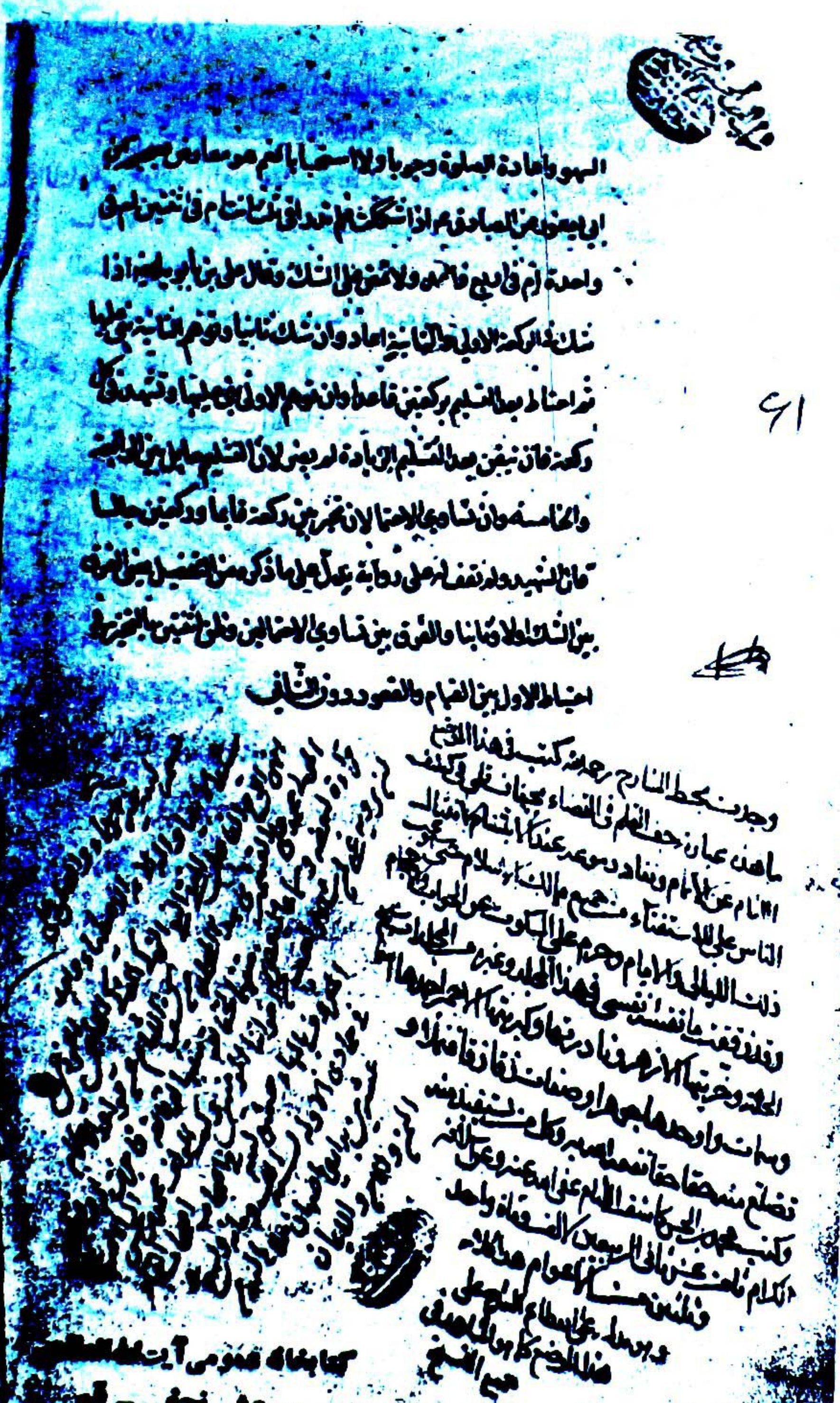

پایان «کشف اللثام» با انهاء مؤلف (ش ۳۷۶۷)

Marfat.com

است. ۴ــ تلخیص الشّفاء که مخلّص حکمت بوعلی است.

۵ــ چهار آیینه به پارس در اثبات چهار مطلب: اثبات صانع ــ اثبات عصمت آل‌عبا از آیه تطهیر ــ اثبات اینکه اجماع اُمّت برامامت غیر معصوم مستلزم کفر است ــ اثبات اینکه آیهٔ غار دلالت برضدّ مرام استدلال کنندگان آن میکند»

۶ ــ حاشیه شرح عقائد نسفیّة تفتازانی.

۷ ــ حاشیه شرح مواقف سید شریف ۸ ــ الزّبده در اصول دین ۹ ــ حاشیه شرح هدایه میبدی ۱۰ ــ شرح العوامل المأة ۱۱ ــ شرح قصیدهٔ حمیری. ۱۲ ــ شرح الکافیه. ۱۳ ــ کلید بهشت به پارس. ۱۴ ــ ملخص التلخیص ۱۵ ــ المناهج السنّیه فی شرح الروضه البهیه.

وفات او:

او درسال یکهزار و صدوسی وهفت هجری در همان سالی فتنهٔ افغان در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد بالا تر از قبر خاجو نی مدفون گشت و حاج ملا محمد نائینی هم که از فضلای علماء بود در سال ۱۲۶۳ در اصفهان وفات یافت و در جنب فاضل هندی مدفون گردید و به همین مناسبت آرامگاه او را مردم اصفهان «فاضلان» گویند.

---

۱ ــ آشنائی با علوم اسلامی ص۳۰۶. ۲- ریحانة الأدب مرحوم مدرّس

Marfat.com

علامہ وحید بہبہانی (متوفی ۱۲۰۵)

Marfat.com

گفتار استاد (ره):

«۲۹ــ محمدباقر بن محمّد اکمل بهبهانی معروف به «وحید بهبهانی» این مرد شاگرد سید صدرالدین رضوی قمی شارح وافیه و او شاگرد آقا جمال خوانساری سابق الذکر است.

وحید بهبهانی در دورهٔ بعد از صفوّیه قرار دارد حوزه اصفهان بعد از انقراض صفویه از مرکزیت افتاد برخی از علماء و فقهاء ــ از آن جمله سید صدرالدین رضوی قمی استاد وحید بهبهانی ــ در اثر فتنه افغان به عتبات عالیات مهاجرت کردند.

وحید بهبهانی کربلا را مرکز قرار داد و شاگردان بسیار مبرّز تربیت کردند از آن جمله است سید مهدی بحرالعلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء میرزا ابوالقاسم قمی صاحب کتاب قوانین حاج ملا مهدی نراقی ــ سید علی صاحب ریاض ــ میرزا مهدی شهرستانی ــ سید محمد باقر اصفهانی شفتی معروف به حجّت الأسلام ــ میرزا مهدی شهید مشهدی ــ سید جواد صاحب مفتاح الکرامه ــ سید محسن اعرجی علاوه بر این خدمات، او مبارزه پی گیری کرد در راه دفاع از اجتهاد و مبارزه با اخباری گری که در آنوقت سخت رواج یافته بود، شکست دادن اخباریان تربیت گروهی مجتهد مبرّز سبب شد که او را استاد الکل خواندند او تقوّا را در حد کمال داشت، شاگردانش برای او احترام بسیار عمیقی قائل بودند. وحید بهبهانی نسب به مجلسی اوّل میبرد یعنی از نواده‌های دختری مجلسی اوّل (البته به چند واسطه) است آمنه بیگم همسر ملا صالح مازندرانی بوده و زنی فاضله و فقیه بوده است با آنکه همسرش ملا صالح مردی بسیار عالم و فاضل بوده است گاهی آمنه بیگم مشکلات علمی شوهر فاضل خود را حل میکرده است»[1]

o o o

Marfat.com

۲۹ ـ وحید بهبهانی (استاد الکل)

آقا وحید بهبهانی استاد اکبر و مروّج شریعت سید البشر علامه ثانی و محقّق ثالث یکی از اکابر فقهای اواخر قرن دوازدهم و اوائل قرن سیزدهم هجری می باشد او از شاگردان سید صدرالدین رضوی قمی شارح وافیه است و پدرش محمد اکمل شیرازی فاضل عصر خویش از شاگردان مبرّز شیخ جعفر قاضی و ملا میرزا محمد شیروانی و علاّمه مجلسی بود و مادرش دختر نورالدین ابن ملا محمد صالح مازندرانی و جده پدری مادرش عالمه فاضله آمنه بیگم دختر مجلسی اول و خواهر مجلسی دوم بوده است از این رو از اولّی به جدّ و از دوّمی به خال تعبیر آورده میشود.

ولادت او:

ولادتش در سال ۱۱۱۶ه در اصفهان بفاصله چند سال پس از درگذشت مجلسی بوده است او مدّتی در بهبهان سکونت گزید و در اواخر به کربلا انتقال یافته است.

علاّمه بزرگ مرحوم آقا محمّدباقر اصفهانی معروف به وحید بهبهانی یکی از بزرگترین و نامورترین فقیهان نامدار می باشد که از دویست سال پیش تا عصر ما خود و شاگردانش از استوانه های بزرگ فقهی بشمار آمده و سرمنشاء تحولاّت عظیم در فقه و دفاع از آئین پاک تشیّع بوده اند.

او یکی از بزرگترین مشعلداران علم اصول فقه در تاریکترین دورانهای حیات علمی آن بوده است که به حمایت و دفاع از آن برخاست و علم اصول را از نو پایه گزاری و احیاء نمود.

نسب او:

طبق سلسله نسبی که در دست فرزندان و رجال فامیل ایشان است با چهارده واسطه به «شیخ مفید» دانشمند والامقام و فقیه نامور اسلامی میرسد و از

Marfat.com

طرف مادر نیز نسبی بس بزرگ و شریف دارد، چه مادر وی نوهٔ فقیه عالیقدر مرحوم «**ملا صالح مازندرانی**» و داماد علامهٔ مجلسی اوّل است و پدرش «ملا محمد اکمل» در اجازات و کتب خود از مجلسی اول و ملاّ صالح به جد و از مجلسی دوّم به دایی تعبیر می کند پس از بررسی شرح حال هریک ازین مردان بزرگ پی می بریم که خاندان ایشان از نظر نسب بسیار بلندمرتبه بودهٔ به حق باید که چنین فرزندانی را در راه اسلام عزیز تربیت کنند.

وحید بهبهانی در اصفهان بدنیا آمد ولی در بارهٔ سال ولادت او همانند دیگر بزرگانی که از خانواده های متوسط الحال برخاسته اند اختلاف است، بنابه قولی در سال ۱۱۱۷ه . و بنابه روایت دیگر در سال ۱۱۱۸ بدنیا آمده است و پس از ولادت و طّی مراحل آغازین زندگی درین شهر همراه با پدرش به بهبهان آمده و به تحصیل اشتغال می یابد. و شاید عامل مهاجرت ایشان به بهبهان براساس تصریح جمعی برای مبارزه با مسلک اخباری گری باشد که توسعهٔ چشمگیری در این شهر یافته بود. درین شهر مردم را که اختلافاتی با هم داشتند دعوت به برادری نموده و بیش از سی سال درین شهر به تدریس مشغول بودند و گروه زیادی از مردم را از اخباریگری رویگردان نمودند. بعد از این مدت به کربلا عزیمت فرمودند و علت آنرا این میدانند روزی ایشان در بهبهان مشغول برگزاری نماز بودند و در بین دو نماز «خواجه عزیز کلانتر» به ایشان گفت: آقا ببینید بر اثر دستوریکه داده ام چقدر مردم در نماز جماعت شما شرکت کرده اند و جمعیت چقدر زیاد شده است؟ این سخن وحید را منقلب می نماید و از بیم آنکه مبادا مریدان نادان زنگ ریا را بر دلش بنشانند قصد عزیمت به کربلا را می نمایند و در سال ۱۱۵۹ به اتفّاق تمام فامیل و بستگانشان بهبهان را به قصد عتبات عالیات ترک می گویند.

عدّه ای دیگر علّت عزیمت به نجف و کربلا را این موضوع میدانند که نفوذ اخباریّون دراین منطقه زیاد شده بود و آقا می خواستند آنرا ریشه کن سازند.

به هر حال بعد از ورود به نجف اشرف و شرکت در مجلس بحث مدرّسین آنوقت متوجه شد که استاد کاملی که بتواند از آنها استفاده کند وجود ندارد و از اینرو به کربلا منتقل شد. در کربلا نیز نفوذ اخباریها بسیار زیاد بوده بطوریکه آنها

Marfat.com

گفتگو در آن بسیار می باشد.

از اینرو علاوه بر ارجاع خوانندگان محترم به کتاب نفیس «وحید بهبهانی» تألیف دانشمند متتبع جناب آقای دوانی که توسط امیر کبیر انتشار یافته است توجه خواننده را به مقاله زیر که توسط یکی از دانشجویان محترم دانشکده پزشکی آقای احمد محبّی آشتیانی تنظیم گردیده است جلب می کند که تا حدودی می تواند روشنگر عصر زندگی «آقا» باشد. و بدینوسیله از زحمات ایشان هم سپاسگزاری و قدردانی میشود.

Marfat.com

دورهٔ آشوب ایران: اوضاع سیاسی اجتماعی ایران در سه دورهٔ صفویه، افشاریه، زندیه.

بدون تردید نمی توان منکر تأثیرپذیری قاطع جریانات مختلف از اوضاع تاریخی شده و متأسفانه این امری است که در این گونه مقالات کمتر مورد عنایت قرار می گیرد. لذا، ما تصمیم گرفتیم نه به تفصیل و نه چندان مختصر، اوضاع سیاسی این سه دوره را که مقارن ظهور و رشد و وفات «وحید بهبهانی» می باشد بررسی کنیم و احیاناً تأثیرپذیری های متقابل را در نظر بیاوریم.

ایران پس از شاه‌عباس اول (۹۷۸-۱۰۳۸) دوران پرآشوب و ناامنی را آغاز کرد. رهبریِ سیاسیِ ایران بدست نالایق‌ترین افراد ممکن افتاد. اینان در مدتی طولانی ضربات اساسی به ریشه و بنیان سلسلهٔ خویش و از طرفی به حیات جامعهٔ ایرانی زدند. شاه سلیمان صفوی در طول ۲۸ سال سلطنت خویش جز اسراف بیت‌المال جهت تجملات دربار و... کاری نکرد. در دوران پسرش شاه سلطان حسین، (۱۱۰۶-۱۱۳۵) دولت برای تامین مخارج عظیم و گزاف دربار میزان مالیاتها را چند برابر کرد. عمّال دولت بدون هیچگونه مآل اندیشی با چوب و شلاق، کشاورزان را وادار به فروش آخرین اثاث خود برای تأمین مالیات می کردند و در نتیجهٔ این سوء سیاستهای اقتصادی جمع کثیری از کشاورزان مهاجرت کردند. فعالیت پیشه‌وران تقلیل یافت و بازرگانی داخلی سقوط کرد. در این دوران عواید ملکی و وضع کشاورزی آنچنان بد شد که یکی از ملّاکین می نویسد: «عواید سالیانه به خرج یک ماه هم نمی رسید» مورخین روس شواهد فوق را مدرک آورده و معتقدند انحطاط عمومی اقتصاد ایران باعث انحطاط سیاسی آن نیز شد ولی در حقیقت اینطور نبوده است. شاه سلطان حسین صفوی از ابله‌ترین شاهان ایران بود سفیر روس در یادداشتهای روزانه‌اش در مورد وی می نویسد «حتی در میان عوام الناس نیز چنین ابلهی کمتر یافت می شود...» و بدبختانه چنین سلطانی در یکی از بدترین ادوار تاریخی بر ایران مسلط بود. [۱]

این دوره، دورهٔ سقوط تجارت خارجی ایران و از بین رفتن اهمیت ترانزیتی آن بوسیلهٔ کشف راه بحری هندوستان است. دیگر ایران اهمّیت سابق را

Marfat.com

بعنوان راه اصلی تجارت هند ندارد. جدا از تمام این مصایب شاه سلطان حسین صفوی بر خلاف اسلافش، دست به تعقیب شدید سنیّان در قفقاز و کردستان و شیروان و افغانستان و دیگر بلاد می زند. دیگر آنکه شخصی بدسیرتی بنام گرگین خان را حاکم افغانستان می کند. تحریک گرگین خان علیه سنیّان افغانی بالا می گیرد و از شکایت آنان نیز به درگاه سلطان حسین جوابی نمی رسد. لذا اینان از علمای سنی مکه فتوایی گرفته مبنی براین که خروج سنیان علیه سلطان شیعه و قتل شیعیان از نظر مذهبی بلا اشکال است .

هجوم افغانیان از سیاهترین ایّام تاریخ ما است. فقر، گرسنگی، طاعون، ظلم و فشارهای مذهبی [آنهم پس از مدت کوتاهی از رشد و شکوفایی اندیشه شیعه پس از دوران اوج صفویه] از نتایج این سوء سیاست شاه صفوی و آمدن افغانها بود. پس از هفت سال نادر بلند شده بساط افغانها را برچیده و با بر پایی یک کنگرهٔ مشورتی، نادرشاه می شود. از نظر این مقاله فقط عقاید مذهبی نادر مهم است. وی در دورهٔ بلافصل درخشانترین دورانهای تاریخ شیعه زمام امور را در یگانه کشور شیعی مذهب عالم اسلام بدست گرفت. مسلماً اقدامات وی تأثیر انکارناپذیری برروی دستگاه روحانیت گذاشت. این دوران پرآشوب و شخصی مانند نادر بهترین زمینه را برای افکار پوسیدهٔ جبری و ظاهری فراهم آورد مردم ناامید و سرگشته، و بنیادهای مذهبی زیر شدیدترین ضربات قرار گرفته است.

گفتیم نادر، کنگرهٔ مشورتی در مغان تشکیل داد. وی در آنجا مجموع نظرات خویش را برای بزرگان کشور بیان کرد. در این محفل مجتهدان شیعه، امامان جماعت، قاضیان، رؤسای مذاهب اقلّیت ایران، سران قبایل و عشایر که با توجه به خدَم و حشم مجموعاً یکصدهزار نفر را گرد آورد.

مورّخین روس معتقدند در این میان فقط آراء ٥٤ نفر از سران قبایل و ملّاکین معتبر بوده است و باقی نقش نعش را بازی می کرده اند. این عقیده مسلماً باطل است زیرا ترس نادر بیشتر از روحانیون بوده تا ملّاکین، از طرفی تنها گروهی که می توانستند در مقابل نادر سر بلند باشند همین علماء بودند. اقدامات نادر جهت محدود کردن امکانات مالی ایشان، قتل برخی از علمای برجسته و کارهای دیگر از

Marfat.com

این قبیل نشان می دهد که نادر رأی چه دسته ای را مهم می شمرده است. و از طرف دیگر ضعف مورخین روس را در تحلیلهای نهایی نشان می دهد.

بهرحال وی در محیطی کاملاً آزاد!!! نسبت به سلطنت خویش رای گیری می کند و پس از آنکه جواب موافق را دریافت کرد، شرایط خود را بیان کرد. مهمترین شرط نادر شرط سوم اوست: «... سوّم: از سبّ عمر، عثمان، ابوبکر و تشکیل مجالس سوگواری به مناسبت مرگ امام حسین خودداری کنید» وقتی نمایندگان عموم در مورد این شرط سکوت کردند تصمیم گرفته شد پاسخ بعهدهٔ «ملاباشی» باشد. وی در این مورد گفت: «پادشاهان حق ندارند بگویند که خدای عالم را چگونه باید پرستید. قوانین ما از طرف خدا بر پیغمبر نازل شده است او راهنمای ما است و از آنجا که هر تغییری در مسایل مذهبی، عواقبی خطرناک در بر دارد، امیدوارم اقدامی نکنید که مخالف مصالح مؤمنین باشد و از ارزش فتوحات شما بکاهد.»

رئیس روحانیّت شیعه که بدین صراحت سخن گفته بود به فرمان نادر هدف تیر قرار گرفت. اقدامات نادر در رابطه با روحانیون بدین جا ختم نمی شود. وی تصمیم گرفت اوضاع اوقاف را نیز مشخص کند. «او محض ورود به قزوین تمام علمای شهر و نقاط مجاور را گرد آورد و از آنها پرسید که عواید اوقاف به چه مصرف می رسد؟ آنان در پاسخ گفتند که خرج علماء و مدارس و مساجد می شود و در مسجدها برای پیروزی ارتش پادشاه دعا می کنند.»

نادر گفت مسلم است که شما در وظایف خود قصور ورزیده اید و خداوند از اشخاصی مانند شما ناراضی است. نزدیک پنجاه سال بود که مملکت رو به انحطاط می رفت و عاقبت گرفتار شدیدترین فقر و فاقد شد تا آنکه سربازان فاتح، با جانبازی خود در راه دفاع و افتخار مملکت وضع را به حال اول بازگردانیدند. **این سربازان علمایی هستند که ما مدیون آنائیم** و بنابراین عواید اوقاف باید به آنها اختصاص یابد»

«... مردم به امید آنکه اختصاص یافتن عواید اوقاف جهت مخارج لشکر باعث معافیت آنها از پرداخت مالیاتهای سنگین خواهد شد، وضع جدید را بدون

Marfat.com

اکراه پذیرفتند. در واقع می توان گفت، مذهب مانند اخلاق به آخرین درجه تنزل گرائیده بود... نادر مردم را بر آن داشت که از علما به خرج خود نگاهداری کنند.»[۲]

نادر خود فردی لامذهب بود این امر را می توان هم از اعمال و کردارش نسبت به اطرافیان و محیط و هم باتوجه به خصوصیات اخلاقی مشترک اینگونه شخصیتهای تاریخی پی برد. وی گاهگاهی به پیغمبران می خندید و خود را با آنان هم طراز می دانست. وی در راه مصالح سیاسی خود حتی حاضر شد اعلام کند که در زمان پیامبر جز مذهب تسنّن مذهب دیگری نبوده است. و همه از مذهب تسنن پیروی کنند.

نکتهٔ مهم دیگر دوران نادری که در این مقال به کار ما می آید فتح بحرین در این دوران است بحرین در دوران سستی و ضعف صفویه توسط اعرابی اشغال شده بود. و نادر به این اشغال پایان داد. «محمّد تقی خان بیگلربیگی فارس بود که برای فتح بحرین که در زمان شاه سلطان حسین بدست جمعی از اعراب افتاده بود دستور یافت. محمّد تقی خان بعلت نفاقی که مابین اعراب ساکن بحرین وجود داشت بسهولت برآنجا دست یافت»[۳]

ذکر دیگر نکات زندگی نادرشاه[۴] لزومی ندارد همین مقدار جو مذهبی دستگاه را در آن دوران روشن می سازد. ادعاهای وی در اواخر عمر هم جای تحقیق و بررسی دارد.

زندیان:

پس از نادرشاه[۵] افشار تاریخ ایران در پرده ای از ابهام و تاریکی فرو می رود. بدیهی است که زندیه قدرت کافی برای ادارهٔ کشور را نداشتند. سیاست مذهبی آنان براساس مدارا بود. و چون قدرت بنیانی نداشتند چندان انتظاری نمی توان داشت. روشن است نمی توانستند یک استراتژی مذهبی مانند دوران صفویه داشته باشند. زندیه از آن نظر مهمند که پس از آل بویه تنها سلسلهٔ ایرانی نسب می بودند، دوران قاجار را می توان «**دورهٔ تجدید حیات مذهبی**» در ایران دانست. این تجدید حیات به چند واسطه بود:

Marfat.com

یکی آنکه پادشاهان این سلسله در عین بی اعتقادی کامل به مبانی شرعی و اسلامی مصلحت را در همراهی با مذهب شیعه دانستند. علناً به صفویّه اظهار علاقه می کردند. و حتی خود را از لحاظ نسبی با آنان پیوند میدادند. اقدام دوّم که برای ما از همه مهمتر است تجدید حیات حوزه های علمی بود. این تجدید حیات توانست گروهی از علماء بسیار برجسته را که در طول تاریخ شیعه نظیر نداشتند تقدیم جامعه کند. این علما در نقاط مختلف پخش شدند و خلاء دوران نادری و زندیه را پر کردند. در برخی نقاط قدرتشان در عمل و ادارهٔ کشور، از دولت مرکزی بالا تر گرفت [مانند اصفهان] تمام تحولات در دستگاه روحانی به شخصیت مورد بحث ما برمی گردد. و آن شخص جز وحید بهبهانی نیست. او چه کرد و چه اثری در تاریخ ایران داشته است؟ موضوعی است که بزودی بسراغش خواهیم رفت.

مجموعاً در یک بحث کلی می توان گفت صحنهٔ سیاسی ایران از زمان مرگ شاه عباس (۱۰۳۸) تا روی کارآمدن آقا محمدخان قاجار (۱۲۰۰) دورانی پرآشوب و در قسمتهایی با جوّی علیه مذهب شیعه و محدودیتهایی برای روحانیت شیعه توأم بوده است. مسلماً چنین اوضاع پرآشوبی باعث کم شدن فعالیتهای فرهنگی و به عبارتی تعطیلی حوزه های علمی می شود. مصادرهٔ اوقاف توسط نادرشاه و کم کردن امکانات مالی هم مزید بر علت است. این شرایط محیط را برای رشد و بوجود آمدن اندیشه های انحرافی مساعد می سازد. علی الخصوص که همواره در دورانهای پرآشوب مسلکهای جبری و ظاهری گسترش فراوان داشته اند. اما در همین دوران علمای روحانی از پا ننشستند و برای حفظ و بقای حیات مذهبی کشور که پس از سالیان دراز با زحمت فوق العاده بدست آمده بود تا سرحد جان فعالیت کردند. جهت این فعالیتها ابتدا تنزیه و پاک ساختن حوزه های علمی از تفکرات انحرافی و در مرحلهٔ بعد، تعلیم و تربیت شاگرد بود. این حرکت نتیجه خود را در ابتدای حکومت قاجار داد.

تاکنون مقدّمات فراوانی گفته شده است که شاید در نگاه اول مفید فایده بنظر نرسد ولی ما قصد روشن ساختن تاریکیهای تاریخی آن دوران برای شناخت ریشه ها داشتیم. اکنون بسراغ بحث اصلی می رو یم. آن روحانی که مجدّد این

Marfat.com

حرکت در میان حوزه ها بود کیست او چه چیز را تجدید کرد و با چه جریان انحرافی به نبرد برخاست؟ این اندیشهٔ انحرافی از کجا آمده بود؟ رهبران و مروجین آن چه کسانی بودند؟ آیا اکنون این اندیشه پیروانی دارد؟ مجموع سئوالات فوق اساس بحث را در صفحات آینده تشکیل می دهد.

* * *

اخباری گری

اصولاً لغات نمی توانند بیان کنندهٔ نظرات فرد باشند بلکه معنی و مفهومی که فرد مسبوق الذکر از لغت دارد راهگشا می باشد. مثلاً لفظ آزادی از لحاظ ادبی دارای معنی روشنی است ولی هرکس بنا به میل خودش معنی و تصوری برآن دارد. شناختن معنی ادبی یک لغت گهگاه کمک می کند تا ما به دلایل استفاده از آن پی ببریم. لذا ما در ابتدای بحث خود پیرامون اخباریگری در مورد لفظ اخبار و خبر و سیر آن در تاریخ تذکرات مختصری داده و سپس ریشهٔ تاریخی آنرا جستجو می کنیم. و بحث را با بیان ریشه های داخلی ادامه داده نهایتاً تاریخ اخباریگری در ایران را مرور مختصری می کنیم. بحث پیرامون عقاید اخباریگری را در مبحث دیگر همراه با عقاید اصولیین می آوریم:

۱ــ مبتداء زید و عاذرُ خبر — ان قلتَ زیدٌ عاذرٌ من اعتَذَرْ

۲ــ واولٌ مبتداءٌ والثانی — فاعلٌ اغنیٰ فی اَسارٍ زان

۳ــ وَقس کاستفهام النفی وقد — یجوز نحو مائزٌ الرُشَد

٤ــ والثانی مبتداء وذالوصف خبر — إنْ فی سِوَی الأفرادسبقاً استقر

در تواریخ و کتب ادبی اخبار به معانی مختلف آمده است. با کنار هم گذاشتن شواهد گوناگون به این نتیجه می رسیم که اخبار در طول تاریخ همواره دو معنی روشن ادبی به موازات هم داشته است.[۶] نمونه ای زیر گویای مطلب هستند.

«اگر این اخبار به مخالفان رسد... چه حشمت ماند» (تاریخ بیهقی)

«اخبار رسید که داود از سرخس با لشگر قوی.... قصد گورکان کرد.»

(تاریخ بیهقی)

تو گویی که اخبار این شان همی — فرستد بدو آفتاب

Marfat.com

اسگذار»

«و آن این است که یاد کرده می آید ضایع گردانیدن فرصت و تصدیق اخباری که محتمل صدق و کذب باشد.» (کلیله و دمنه)

«و اخبار گذشتگان را بخواند...» (تاریخ بیهقی)

«و او را پیوسته بخواندندی تا حدیث کردی و اخبار خواندی» (تاریخ بیهقی)

«خبر شنیده ام ازرستم وزتودیدم عیان وهر گز کی بود چون عیان!

اخبار»

به موازات معانی بالا مصادیق دیگری هم وجود دارد.

« نبشتن دانست و تفسیر قرآن و تعبیر و اخبار پیغامبر (ص)» (ابوالفضل بیهقی)

«این قول رسولست و دراخبارنوشتست تامحشراز آن روزنو یسندهٔ

اخبار»

«جدهٔ بود مرا... تفسیر قرآن و تعبیر اخبار... بسیار یادداشت» (ابوالفضل بیهقی)[۷]

با یکنظر کلی به جملات بالا می بینیم اخبار دو معنی اصلی روشن و یک معنی جنبی دارد. معنی اول به آگاهی و اطلاعات رسیده اطلاق می شده است. که امروز هم مورد استفاده است. و معنی دوم بصراحت همردیف اقوال رسول اللّه آورده شده است که در اصل همان احادیث و در نزد شیعه اقوال معصومین است. بی جهت نیست که در معنی اخبار گفته شده احادیث نبوی. اقوال منقوله از حضرات معصومین. بعنوان آخرین بحث که جامع مطالب بالا هم باشد معنی اخبار را از نظر اهل لغت عرب می آوریم.

«مؤلّف کشاف اصطلاحات الفنون آورده است: اِخبار، هُوَ عندالمحدِثین مرادف للتحدیث. و قیل مغایر له وقد سبق فی لفظ الحدیث و عند اهل العربیه یطلق علی الخبر»[۸]

با توجه به معانی بالا معنی آخباری روشن می شود. بدیهی است که «ی»

Marfat.com

نکات اجتماعی را توجیه کرد. اکنون این مسئله برای ما روشن نیست. بهردلیلی که وجود داشته است مسلک «ظاهریه» در میان اهل سنت نتوانست به حیات خویش ادامه دهد. پیروانشان پراکنده، بزرگانشان مطرود و عقایدشان منحصر به درج در چند کتاب گشت.

«... امروز [قرن هشتم هجری] بسبب از میان رفتن **ائمه ظاهریّه** و مخالفت **اکثریت مردم** با منتسبان بدان، مذهب آنان پیروانی ندارد و عقایدشان تنها در کتب باقی مانده‌است. و چه بسا که گاهی بسیاری از پیروان باطل که بتکلّف خود را به مذهب ایشان منتسب می کنند و در کتب آنان به تحقیق می پردازند و سرانجام هم سود بزرگی بدست نمی آورند»[۱۳]!

نکتهٔ قابل توجه در بالا این است که از مخالفت مردم با این مسلک صحبت می نماید. در حالیکه اخباریگری در ایران نه تنها با مخالفت مردم روبرو نگشت بلکه نشانه‌های استقبال هم دیده شده‌است. شاید در همان دوران هم مجدد یا مصلح و یا حادثه‌ای خاص اتفاق افتاده است و بساط «اهل ظاهریه» را بهم زده و مردم را از این نوع تفکر بازداشته است. این نکته هم متأسفانه برای ما مکشوف نیست. دام اصلی مسلک ظاهری یا اخباری در راه محدّثین قرار داده‌شده است. در اصل این دام طرز تفکر خاصی است که در اثر تماس ممتد انسان با معرفتی پیش می آید. بی جهت نیست که اخباریون لیست بزرگی از محدّثین معتبر از دیدگاه شیعه رابخود منتسب می دانند: در مقدّمهٔ ابن خلدون نمونه‌ای را بدینسان شرح می دهد:

«چنانکه ابن حزم در اندلس با پایهٔ ارجمندی که در حفظ حدیث داشت به چنین سرنوشتی دچار شد، چه او به مذهب ظاهریه رجوع کرد و چنانکه خود می پنداشت در آن اقوال و عقاید ایشان به مرحلهٔ اجتهاد رسید و در آن مذهب شهرت یافت و با دا ود پیشوای آن فرقه به مخالفت برخاست و متعرّض بسیاری از پیشوایان مسلمان شد. از این مردم بروی خشم گرفتند و بیش از حد مذهب او را انکار کردند و مورد تقبیح قرار دادند و کتب وی را فرو گذاشتند بحدیکه از فروختن آن در بازارها

Marfat.com

یاء نِسبت است مثل (نحوی) و... که نمونه های فراوان در زبان فارسی دارد. و معنی عارضی این کلمه هم بواسطه ریشهٔ خاص آن در طول تاریخ بوده است.

«اخباری: منسوب به اخبار، کسیکه حکایات، قصص و نوادر را روایت کند. در مقابل اصولی و مجتهد در اصطلاح فقهای شیعه کسی است ک فقط بظاهر احادیث، تمسّک کند و به ادلّهٔ عقلیّه نکند»[۹]

اندیشهٔ اخباریگری در طول تاریخ:

کاملاً روشن است که این اندیشه ریشه در میان اهل سنت دارد. بافت خاص عقیدتی این گروه از مسلمین که باعث مشکلات متعدد فقهی، سیاسی و اجتماعی شده‌بود زمینه را برای بوجود آوردن بدعتهای مختلفی فراهم کرد. در اصل هرکس برای رفع مشکلات دین چه با نیت پاک و چه غیر پاک، بدعتهایی ایجاد کرد که جز پیچیده‌تر شدن معضلات فایدهٔ دیگری نداشت. احتمالاً این روش خاص فکری هم یکی از این دسته بدعتها می باشد. عبدالّرحمن بن خلدون حضرمی ابزرگ مورخ اسلامی و فیلسوف شهید تاریخ] که خدایش رحمت کند در اثر بی نظیر و عظیم خویش یعنی مقدّمهٔ تاریخ العبر با تیز بینی و دقّتی که خاص اوست اشاره‌ای مکفی به ظهور و رشد و نهایتاً سقوط این اندیشه و طرز تلقی دارد. این بیانات ارزشمند را از ترجمهٔ مقدّمه می آوریم.

«دیری نگذشت که دسته‌ای از عالمان قیاس را انکار کردند و عمل به آن را باطل شمردند و ایشان **ظاهریه** بودند که کلیهٔ مدارک احکام شرع را منحصر در نصوص و اجماع می دانستند و قیاس جلی و علت منصوص را به نص بازگرداندند زیرا نص برعلت در تمام موارد آن همچون نص برحکم است. پیشوای این مذهب داودبن علی و پسرش و اصحاب آندو بودند»[۱۰-۱۱-۱۲]

محتمل است تناقضات ذاتی قیاس در امور دین این علما را در صحت اعمالشان به شک انداخته و چون راهی در پیش نمی دیدند به بیراهه وارد شدند. به عبارت دیگر بقول شاعر «چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند». البته این امر در حالی است که ما در پشت این جریان اهداف سیاسی و اجتماعی نبینیم. اگر ظاهر حدیث کفایت برای ادای هر معنی کند می توان به کمک آن بسیاری از مسایل و

Marfat.com

مخالفت می شد و گاهی هم آنها را پاره می کردند»[۱۵]!

متن بالا نقاط مهم و اصلی فراوانی در بردارد. توصیه می شود یکبار دیگر بدّقت خوانده شود و توجه شود که چگونه وی از محبوبیت بین مردم بجایی رسید که کتبش را پاره می کردند و از فروختن آن ممانعت می نمودند.

در میان تمام فرقه های ظاهری در میان اهل سنت مهمترین و بزرگترین آنها که تا کنون هم با تغییراتی باقی مانده است **فرقهٔ احمدبن حنبل** می باشد. ابن خلدون با تحقیر و طعنه از او و اندیشه اش یاد می کند. او از اساسی ترین معتقدان به روایت بود.

«... ولی پیروان احمدبن حنبل اندکند بعلت این که مذهب او، از اجتهاد دور است و اصالت آن در معاضدت از روایات و برای اسناد به یکدیگر است»[۱۶]!

بی اعتنایی احمدبن حنبل به رای و قیاس [وایضاً عمل به حدیثش] آنچنان بود که: «طبری در اختلاف الفقهاء [وی را] جزء فقها بحساب نیاورده است!!»[۱۷]

[۱۸] **در میان شیعه:**

تاکنون فقط به بررسی این اندیشه در طول تاریخ و در میان اهل سنت پرداختیم. اکنون زمان آنست که به ارتباط این اندیشه و فکر اخباریگری در میان شیعیان نظر بیفکنیم.

استاد عظیم ما عارف کبیر، پارهٔ تن امام، نوردل و مهجهٔ قلب عاشقان یعنی استاد شهید مرتضیٰ مطهری که مدتی است جامعه از وجود ایشان بی بهره گشته ولی نور هدایتش تاریکیهای موجود را روشن ساخته این پیوند را این گونه شرح می دهد:

«مکتب اخباریگری نیز که یک مکتب فقهی شیعی است و در قرنهای یازدهم و دوازدهم هجری به اوج قدرت خود رسید و با مکتب ظاهریون و اهل حدیث در [میان] اهل سنت بسیار نزدیک است و از نظر سلوک فقهی هر دو مکتب سلوک واحدی دارند و تنها اختلافشان در احادیثی است که باید پیروی کرد یک نوع انفکاک تعقّل از دین است»[۱۹]!

شکافتن جملات بالا روشنی های بسیاری برای ما دارد. استاد مطهّری بعنوان محقّق معتقدند از لحاظ روش و سلوک یک عقیدهٔ واحد وجود دارد و تنها

Marfat.com

اختلاف بر سر مصالح ساختمان کار است نه چیز دیگر.

سئوالات فراوانی از بحثِ مطرح شده بیرون می آید. این سئوالات فقط می تواند ذهن ما را نسبت به کاستی ها و راههای جستجوی دقیقتر بحث رهنمون سازد. اولاً چرا و چگونه این مسلک که در قرن هشت هجری در میان اهل سنت به فراموشی سپرده می شود در قرن یازدهم در میان شیعیان پیدا شده و به اوج خود می رسد؟ البته دلایل محدودی برای این معنی در قسمتهای دیگر ذکر شده است ولی تکافوی بحث را نمی کند. از طرف دیگر در تمامی نقلهای بالا از چگونگی از بین رفتن اندیشه سخن گفته نمی شود شاید قصد مورّخین در آن زمان خاص بحث گسترده در این زمینه نبوده است.

سئوال مهم دیگری که مطرح می شود این است که آیا تفکّر ظاهری در میان اهل سنت یک تفکّر مشربی است یا مسلکی تفاوت این دو را با یک مثال می توان نشان داد مثلاً تفکر اشعری و معتزلی. ممکن است دو نفر شافعی یا حنفی، یکی اشعری و دیگر معتزلی باشد مثلاً ابن ابی الحدید معتزلی و فلان شخصیت اشعری. آیا این تفکر خاص حدیثی هم اینگونه کیفیتی با خود دارد. ظاهراً خیر. اگر اینطور باشد باید بگوئیم نتایج این طرز اندیشه آنچنان بود که ذهن را بسوی مکتب خاص سوق می داد و شاید یکی از دلایل نزولش همین خصوصیت باشد.

تاریخ اخباریگری:

از این ادعّای اخباریّون که شیخ کلینی و شیخ صدوق اخباری بوده اند که بگذریم[۲۰] به عقیدهٔ برخی از مورخین تا بیش از سنهٔ هزار هجری عالم معتبری در مسلک اخباری نمی بینیم. این عده از محققین معتقدند در طول این مدّت فقط ابن ابی جهور احسایی که معاصر محقّق ثانی بوده است اعتبار دارد[۲۱]. ولی تمامی محققین معاصر این نظر را ندارند. اگر از آن ها بپرسید ریشه اخباریون را باید در کجا جستجو کرد جواب می دهند: «ریشهٔ آنرا باید در خلال سدهٔ ۱۲ م و ٦ هـ. جستجو کرد..»[۲۲] یا «با آنکه مذهب اخباری تقریباً در قرن ششم هجری تأسیس یافته بود...»[۲۴]

Marfat.com

همانگونه که بر سر ریشه های اصلی این جریان اختلاف وجود دارد بین آغاز حرکت اصلی هم تطابق کافی دیده نمی شود برخی با استناد به مدارکی می گویند:

«به موجب نامه ای که علّامه مجلسی طاب ثراه در جواب ملّاخلیل قزوینی نوشته است، آوازهٔ اخباری از زمان ملا محمد امین استرآبادی... بلند شد... ملّا محمّد امین کتاب معروف فواید مدنیّه را در مدینه نوشت و به ایران و عراق فرستاد و با مطالعهٔ آن بیشتر علمای ایران و عراق که اصولی بودند، اخباری شدند... ملاامین شاگرد میرزا محمد استرآبادی مولف رجال کبیر (منهج المقال) بوده که خود از علمای اخباری است و به گفتهٔ ملاامین، میرزا محمّد او را اخباری کرده و هم به دستور او کتاب فواید مدنیّه را نوشت».[۲۴]

اشارتی به این معنی در کتب معتبر هم می توان یافت. بدون شک.

اخباریگری بعدها [۲۵] وسیلهٔ محمّدامین و پسرش و برخی دیگر از فقیهان کیش شیعی در دورهٔ صفویان دوباره زنده گشت و علماء بسیاری از آن استقبال کردند.»[۲۶]

پس می توان با توجه به مطالبی که دیدیم ملّاامین را مروج اصلی فرقه اخباریان دانست بدون آنکه از نقش استادش در جهت شکل گیری ذهنی و فکری وی غافل شویم.

حرکت ملامحمد امین استرآبادی بر علیه اصولیین قابل دقّت و توجّه است. مخصوصاً آنکه وی ابتداء جزء مجتهدین بوده و سپس بانی این مسلک شده است.

در روضات الجنّات گوید مولیٰ محمّد امین نخست ، داخل دایرهٔ اجتهاد و سالک مسلک اساتید امجاد خود بود و از صاحب معالم اجازه داشت و اجازهٔ ایشان حاکی از غایت فضیلت وی می باشد ولی اخیراً از مسلک اسلاف خویش دست کشیده و ایشان را عاق شد و در تخریب مجتهدین و تشیید مبانی اخباریین فرو گذار ننمود و پس از این جمله بعضی کلمات بکار برده که بعید از شیوهٔ ادب است. باری محمد امین (استرآبادی) از صاحب

Marfat.com

مدارک[۲۷] و صاحب معالم[۲۸] و میرزا محمد استرآبادی[۲۹] صاحب رجال روایت کرده و در سال ۱۰۳۳ یا ۱۰۳۶ در مکّهٔ معظمه وفات یافت»[۳۰]

روشن است که وی عالمی متبحر و قدرتمند بوده است و اگر کلام علاّمه مجلسی صحّت داشته باشد که علما با خواندن یک کتاب به این فرقه پیوسته اند. باید او، در راه رسیدن به این سطح علمی زحمات فراوانی کشیده باشد. بهرحال حرکت اخباریگری پس از این نه تنها خاموش نمی شود بلکه ادامه پیدا می کند. از این زمان به بعد دو خط عمده اخباریگری را باید از هم جدا ساخت. خط اول رشد این مسلک در میان مسلمانان بحرینی بوده است و خط دیگری رشد مسلک اخباریگری در میان ایرانیان و شیعیان مسلمان مقیم عراق و عتبات. ما برای آنکه بتوانیم دقیقتر بحث را ادامه دهیم در دو قسمت مجزا رشد و نفوذ و ریشه دواندن مسلک اخباری را بررسی می کنیم. یکی از این قسمتها به حرکت اخباریون در بحرین و علمای پیرو آن دارد و بررسی قسمت دوم به رشد اخباریون در میان ایرانیان و علمای برجستهٔ اخباری در این دوران در ایران می باشد. توصیه می شود قبل از خواندن این قسمتها دوره‌ای مختصر از قسمت تاریخ اجتماعی و سیاسی آن دوران را که در ابتدای گزارش آمد بنمایید.

اخباریگری در بحرین:[۳۱]

دیدیم که در اصل و ریشهٔ اخباریگری از ملا امین آغاز گشت. یکی از سرزمینهایی که اخباریگری در آن رشد فراوان و عجیبی کرد سرزمین بحرین بود[۳۲] بطوریکه پس از مدتی بحرین مرکز اخباریون گشته بود. ظاهراً شیخ علی بن سلیمان بحرانی اولین کسی بود که علم حدیث را در میان اهل بحرین منتشر کرد. بعد از وی عالم فقیه شیخ سلیمان ماخوری بحرینی و شاگردان او به بسط این مسلک کمک وافر نمودند. متعصّبترین علمای اخباری بحرین، شیخ عبدالله بن حاج صالحی سماهیچی بحرینی است که شاگرد شیخ سلیمان بود. وی اصرار فراوان به جدا کردن مسلک اخباری و مجتهدین داشت. اشعاری در نکوهش علم اصول و اجتهاد و مدح و ستایش اخباریّین سروده بود.

شیخ عبدالله به دنبال دیگر علمای اخباری پس از تسلّط خوارج بر بحرین به

Marfat.com

سال (۱۱۳۰) از آنجا مهاجرت و در بهبهان سکونت ورزید. وسرانجام در همانجا سال ۱۱۳۵ وفات نمود. آمدن علمای اخباری بحرین ظاهراً باید باعث رشد و نفوذ این عقیده در میان مسلمانان ایران و عراق شده باشد. نتایج و اثرات این هجرت جای دقّت فراوانی دارد. عالمی دیگر که نباید از یاد برد شیخ یوسف بحرانی صاحب کتاب معروف حدائق است که از رؤسای معروف و بسیار معتدل اخباریین بوده بطوریکه گهگاه از اعمال تند برخی اخباریون برائت می جسته است. او در سال (۱۱۸۶) وفات یافت.

اخباریون ایران:

اولین عالمی که «فرقهٔ ناجیه» را به دو قسمت اخباری و مجتهد تقسیم نمود. ملا محمد امین استرآبادی بود. وی علناً کوس این اختلاف و جدایی را بلند کرد. برجسته‌ترین علمای اخباری پس از وی، در ایران عبارتند از: ملّامحسن فیض کاشانی صاحب وافی[1] ملامحمد طاهری قمی مولف کتاب تحفة الأخیار در رد صوفیه (۱۰۹۸)حاج ملا خلیل قزوینی (۱۰۸۹) صاحب شرح اصول کافی شاگرد وی ملارضی قزوینی (۱۰۹۸). شیخ حرّ عاملی صاحب وسایل. سید نعمت الله جزایری مولف انوار نعمانیه (۱۱۱۲). این عده علیرغم اعتقاد خود به مشرب اخباری کمتر زبان طعن و ناسزا به علماً و مجتهدین بلند کرده‌اند. یکی دیگر از علمای برجسته اخباری محمدبن عبدالنبی معروف به میرزا محمد اخباری است. وی مردی زبان‌آور وجدی همچنین افراطی بود. بدون شک از روسای این فرقه است. وی را می توان آخرین استاد و معلم فرقهٔ اخباری نام برد. در میان اخباریون آراء سه تن مورد بحث است و اگر کسی بخواهد جوابی به علمای اخباری دهد از آراء آن سه تن استفاده می کند. یکی ملّامین استرآبادی، دیگری شیخ عبدالله حاج صالح و بالاخره میرزا احمد اخباری. لذا عموم کتب مجتهدین و اصولیین که در رد اخباریون نوشته شده‌است، در ردّ و جواب مطالب بیان شده توسط همین سه تن بوده‌است. اما این مطلب که چه اصولی توسط اینان تدوین شد و اساساً مسلک اخباری چه می گوید و چه می خواهد و چرا و چگونه این اندیشه قدرت رشد در میان جامعهٔ شیعهٔ ما پیدا کرد؟ مطالبی است که در فصل بعد به آن می پردازیم.[2]

Marfat.com

مَسْلَك أخباری

بدون اطلاع نسبی از عقاید اخباریون هرگونه بحث و پژوهشی در مورد اینان بیهوده می نماید. بنظر می رسد پس از امام محمّد غزّالی و سیل بنیان کن خروش او بر علیه فلسفه که ضربات قاطعی برآن زد اخباریگری هم از لحاظ تأثیرات و هم از لحاظ مدت مهمترین حرکات فکری در عالم اسلام باشد. صحبت پیرامون ریشهٔ اخباری دیگر لازم نمی باشد و بحد کافی در این مقاله در مورد آن صحبت شد. حال وقت آن است که به عقیدهٔ متأخّرین این مسلک نظر بیفکنیم:

«اخباریها... موضع و دعاوی مجتهدین شیعه و مراجع تقلید را تحت انکار و مفهوم اجتهاد را ردّ کردند و علم اصول[۳۳] را بیهوده خواندند و گفتند که منابع حقوق اسلامی تنها محدود به کتاب، یعنی قرآن، و سنّت یعنی رفتار و گفتار پیامبر اسلام است[۲]»

موضع اخباریون پیرامون علما و مجتهدین از اساسیترین نقاط این قضیه است. ارتباط مجتهدین با معصومین و بحثهای پیچیده این ردیف از معارف و همچنین مطرح بودن مسایلی از قبیل اجتهاد، در برابر نص و... همواره در طول تاریخ مورد بحث بوده است. اخباریون در این موارد نظرات قاطعی ابراز کردند

«اخباریها می گفتند که هرکس باید از امام معصوم مستقیماً پیروی کند نه از طریق تقلید از مجتهدان و میانجیگری آنان»[۳۴]

تا حدوی روشن است که نیروی فراوانی را اخباریون در جهت شکستن جایگاه علما بخرج دادند: «همهٔ همّ مکتب اخباری متوجه آن بود که وظیفهٔ مجتهد را انکار کند و نقش علما را چه از لحاظ عقیدتی و چه از لحاظ عملی محدود کند»[۳۵] اخباری بجای محدود نمودن اجتهاد روش تازه‌ای را پیشنهاد می کرد. منع اجتهاد را با ساده‌ترین امکانات موجود جبران می کردند.

«آنان [اخباریون] اجتهاد را منع می کنند و به تقلید از حجج متوفّی باور دارند و می گویند که حقیقت یکقضیه با فوت شارح آن آسیب نمی بیند... آنان به جای اجتهاد، گردآوری سخنان و روایات ائمه را یک تکلیف واجب می شمردند و معتقدند که هر مسلمان حتّیٰ اگر عامی باشد از عهدهٔ این تکلیف

Marfat.com

برمی آید»[۳۶]

در مورد احادیث با قطعیت دادن تمام احادیث کتب اربعه شیعیان فکر خود را از جهت بحث و بررسی راحت نمودند. اگر تناقضاتی نیز حاصل شود با ارجح شمردن یکی بر دیگری و اغماض حدیث صحیح را از نظر خود معلوم می ساختند. یورش دیگر اخباریها بر عقل و اجماع بود. در اصل طبق نظر عده‌ای حرکت اصولی نهاده از عقل است. مسئلهٔ دیگری که اخباریون مطرح می سازند اشاره‌ای به کار آیی نسبی برخی از احادیث است. می توان گفت اگر بحث رجال در کار نباشد تمامی احادیث قرین به صحت شده و استحکام آن بیشتر می شود.

دو نکتهٔ مهم دیگر هم مدنظر اخباریون است.

«۱ــ اصولیون مجال وسیعی برای ابداعات قضایی از طریق اعتقادشان به اعتبار «علم اجمالی» جهت استنباط احکام شرعی، هروقت که دسترسی به «علم قطعی» غیر ممکن باشد، قائلند. آنان همچنین معتقدند که هر عملی را باید مجاز انگاشت. «اصالة الاباحه» مگر وقتی که از طرف شریعت منع شده باشد. و باز اخباریون با آن مخالفند و می گویند که هر عملیء که از طرف شریعت صریحاً مجاز نباشد، باید بنابر احتیاط از دست زدن به آن خودداری کرد تا مبادا گناهی روی دهد»[۳۷].

تقریباً هیچ موضع فکری مشترکی بین اصولیین و اخباریون دیده نمی شود. هر دو طرف پلهای بسیاری را بروی یکدیگر تخریب نمودند اختلاف نظرها همچنین در قسمت «خبر واحد» که شیعه اصولی حجّت و اخباری حجّت نمی داند، در تفصیل و بسط در مبانی علم اصول که از موارد مهم بحث این دو فرقه است و دانستن علم رجال که اخباریها معتقد به قطعی بودنُ صدور احادیث از جانب ائمه بودند و اصولیین اعتقادی براین مسئله ندارند. و دیگر آنکه شخص مکلف به محض شنیدن آیه یا حدیثی می تواند به ادعای فهمیدن منظور به آن کلمه عمل کند که مغایر اصول شیعهٔ اصولی است زیرا اینان معتقدند علم و احاطه بر احادیث و آیات برای همگان عملاً ممکن نیست «عمل به ظنّ» از دیگر اختلافات عمده است. مجتهدان شیعه در موارد متعددی به ظن و احتمال خویش در صدور فتوایی لازم به مردم عمل می کنند.

Marfat.com

در حالیکه اخباری اینکار را حرام می داند. اخباریها این حرمت را در مورد احکام و عبادات می داند و در مورد موضوعات با نرمش محدود جایز قضیه را می داند[۳۹]

مجموعهٔ مطالب بالا سئوالی مهم را از طرف علمای اصولی شیعه برای اخباریون مطرح ساخت. اینان پرسیدند در برابر مشکلات حاصل از عقیدهٔ اخباری چه باید کرد؟ و در عین حال پیرامون محدود بودن قوهٔ تشخیص اخباری در اینگونه موارد داد سخن دادند. مجموعهٔ این اختلاف می تواند راهی نو برای ما بگشاید. آنچه که بطور پراکنده گفته شد را می توان بصورتی که یکی از محققین تدوین نموده با جرح و تعدیلاتی بروشنی دید

«... ۱ــ اصولی عقل را در ادراک حسن و قبح اشیاء حجت می داند، به خلاف اخباری.

۲ــ اصولی ادلهٔ احکام دین را چهار چیز: کتاب، سنت، عقل، اجماع می داند ولی اخباری فقط کتاب و سنت بلکه بعضی از آنها فقط سنت را دلیل می دانند.

۳ــ اصولی تقلید میت را حرام می داند و می گوید کسی که دستش از دنیا کوتاه شده رأی ندارد و اجتهاد او با مرگش زایل می شود و از این رو مردم بعد از او نمی توانند... از وی تقلید کنند. ولی اخباری تقلید میت را جائز دانسته و می گوید حق با موت و حیات تغییر نمی کند.

٤ــ اصولی اجتهاد را واجب عینی یا کفایی می داند ولی اخباری آنرا حرام می داند.

۵ــ اخباری مدعی است اخبار کتب چهارگانه قطعی است [قطعی الصدور]... بنابر این احتیاجی به علم رجال نداریم ولی اصولی احتیاج به علم رجال را لازم می داند.

٦ــ اصولی می‌گوید هیچ کس جز مجتهد جامع الشرایط به مقام فتوی دادن و فهم حدیث نمی رسد ولی اخباری شناختن اهل بیت را کافی می داند.

۷ــ اصولی ظواهر قرآن را حجت می داند به خلاف اخباری.

۸ــ اصولی می گوید برای رسیدن بواقع در جایی که دسترسی به علم

Marfat.com

نیست باید از ظن مجتهد پیروی کرد و ظن مجتهد هم چون متکی بر ادلهٔ علمی و آیات و اخبار اهل بیت می باشد به منزلهٔ علم است. ولی اخباری مدعی است که ظن مجتهد و غیر او فرقی ندارد و باید در تمام موارد علم قطعی بواقع پیدا کرد.

۹ــ اصولی در مقام تعارض میان دلیل عقلی و نقلی دلیل عقلی را مقدّم می دارد به خلاف اخباری که دلیل نقلی را بر عقلی ترجیح می دهد.

۱۰ــ اصل اباحه در نزد اصولی حجت است ولی اخباری حجّت نمی داند.

۱۱ــ اخباری فقط واحد را به علت اینکه مورد قطع و یقین نیست حجت نمی داند.»[۳۹]

یازده اصل[۴۰] فوق بخوبی تمایز بین مسلک اصولی واخباری را نشان می دهد. این اختلاف ساده و زود گذر نیست بلکه عمیق و ریشه دار است.

وامّا این مسلک در چه زمانی مطرح شد:

«... نکتهٔ مهم اینست که اوج رونق این مکتب مصادف بازمانی بود که علما از مداخله در امور شیعه برکنار شدند یعنی در دورهٔ فترت میان صفوی و قاجار»[۴۱]

مطلبی که در بالا در قالب یک مجموعه بیان شد کامل کنندهٔ تمام نقل قولها و مطالب ذکر شده می باشد. بدبینی فراوانی که نسبت به علما و اعمال بعضاً خلاف آنها دیده شده بود تا آنجا که حتیٰ بزرگانی از همان گروه مثلا ملاصدرای شیرازی صاحب اسفار می گوید.

«... و لحاف غرور در سر کشیده پنداری که مگر کسب دانش یا هنری کرده ای زیرا که مشغول بوده ای چند گاه به خواندن و نوشتن درس و مقالات شیوخ و حفظ اقوال و تحصیل اساتید عالیه و علاوهٔ آن کشتهٔ تحسین عوام و تعظیم ناقصان،... هیهات! کاشکی آنچه خوانده بودی و دانسته نمی خواندی نمی دانستی.

این خرمن دانش که تو اندوخته ای سرمایهٔ خردخوشه چینی به از اوست[۴۲]

و همچنین اشارات ممتدی که در قسمت تاریخ به آن شده بود تماماً باعث

Marfat.com

ضعیف شدن موضع علمای روحانی شیعه گشته بود. مسلک اخباری ضربه را به علما از ضعیفترین نقطهٔ ممکن زد. این ضربه کاری و دقیق بود و به دلایل کاملاً روشن اثر کرد. ظهور وحید بهبهانی توانست این ضربه را خنثی سازد. وحید بهبهانی نقاط ضعف را بدرستی شناخت. او جمعی از علمای برجسته روحانی و عقلانی را تربیت کرد. نقش این علما این بود که نقاط ضعفی را که اخباریها از آنجا رخنه کرده‌بودند بپوشانند. وحید بهبهانی معنای روشنی دوباره برای اجتهاد تعریف کرد. این تعاریف و کار فرهنگی مجدد باعث شد که یورش فرهنگی اخباری طاقت و دوام نیاورد.

دلیل عمدهٔ دیگر رشد اخباریون را باید در این دانست که گرچه علماء ما بطور کلی اصولی بوده‌اند ولی پایه استدلال و حجت در میانشان ضعیف بود. تا آنجا که ملّاصدرا می گوید علمای ما بنا و اعتقادشان بر بهشت و دوزخ بیشتر بر پایهٔ ظن و گمان است تا استدلال و برهان. این ضعفها و فتورها و همچنین مساعدت شرایط تاریخی بطوریکه ذکر آن شد باعث نفوذ و رشد سریع مسلک اخباری گشت. اخباریها مدت مدیدی نتوانستند دوام بیاورند زیرا این نقاط ضعف بسرعت اصلاح شد. شرایط تاریخی بار دیگر به مساعدت برخاست. علماً متبحر و واردی جامعه را یاور شدند و بالاخره شخصیت خود وحید بهبهانی. این مجموعهٔ بحثی است که می توان در مورد این مسلک نمود.

* * *

روش مبارزه

روش مبارزه و مباحثه‌ای که وحید بهبهانی برای مقابله با اخباریون اختیار کرده تمام جانبه بود. این جنبه‌ها هرکدام در جای خود قابل تعمّق و دقّت است.

۱ــ وی دست به تألیف کتبی علیه این مسلک و عقیده زد. مثل «الاجتهاد والاخبار» ولی در این کتاب با تندی خاصّی همانند تندیهایی اخباریون بر علیه علما دست به کوبیدن مسلک و عقیدهٔ آنها زد. این کتاب و کتبی از این قبیل دارای روش خاصی در استدلال هستند و ضعیف و ناقص نمی باشند مسلماً مباحثات وی در کربلا و.... که در زندگی وی آمده است هم مزید بر علّت شد و از لحاظ

Marfat.com

فرهنگی اثرات مثبت فراوانی داشت.

۲ــ برخی از محقّقین معتقدند یکی از مهمترین دلایل شکست اخباریها نظم و تشکل اصولیون و پراکندگی و تفرّق آنان بوده است. بافت مرجعی شیعیان که تمام نیروها را بدور محور واحدی جمع می کند مسلماً بی تأثیر نبوده است. شخصیت فراگیر وحید بهبهانی در ایفای این نقش تاریخی قابل توجه و غیر قابل گذشت است.

۳ــ وحید بهبهانی از سلاح مذهبی هم در حداکثر ممکن استفاده نمود. اعلام تکفیر از مسایل رایج توسط وی بود این اتهام بزرگترین و مهمترین اتهامی است که می توان به یک عالم زد و بدیهی است اگر مورد قبول واقع بیفتد به شخصیت و قدرت آن عالم ضربات اساسی خواهد زد. همچنین از وی به فراوانی نقل شده که برخی از اعمالش را بواسطهٔ خواب دیدن ائمه و مسایلی از این قبیل می دانسته و انجام می داده. تقدّسی که از این نسبت بر عمل بدست می آید اثر غیر قابل انکاری بر روحیه ها دارد و این مسئله بارها دیده شده است.

٤ــ یکی از جالبترین راههای مبارزه بهبهانی با اخباریون نقل قول شاگرد وی شیخ جعفر نجفی است:

«... شیخ جعفر نجفی یکی از شاگردان و تلامیذ او می نویسد که همیشه گروهی میرغضب بهبهانی را همراهی می کردند»[۴۳] این گروه مسلماً برای تشریفات وی را همراهی نمی کردند! و شخصیّتی مثل وحید بهبهانی هم کسی نبود که در صورت لزوم از وجود اینان استفاده ننماید!!

۵ــ قدرت وحید بهبهانی در مناظره و بحث که باعث می شد در مجامع عمومی بتواند براحتی علمای اخباری را به محضر خویش حاضر کند و اینان را در بحث و جدل به زحمت بیاندازد. این قدرت در وی آنچنان بود که عده‌ای اساساً وی را جدلی می دانسته اند!

* * *

زندگانی[۴۴]

وحید بهبهانی در سال ۱۱۱۷ هجری قمری در اصفهان بدنیا آمد. علّت

Marfat.com

اشتهار روی به بهبهانی تا حدودی نامعلوم است. گفته می شود «... مدتها در بهبهان سکنی داشتند لذا به بهبهانی اشتهار یافتند.»

قراین دیگری هم تا حدودی قضیه را روشن می سازد. «... بعد از فوت پدر بزرگوارش و اغتشاش آن مملکت [اصفهان] جلای وطن فرمود.»

با توجه به اطلاعات بالا بنظر می رسد وی در اوایل جوانی تحت نظر پدر در اصفهان بوده و سپس در اثر اغتشاش (احتمالاً فتنهٔ افغان) اصفهان را ترک گفته است.

دوران تحصیلات و اساتید وی:

وی پس از ترک اصفهان به نجف اشرف رهسپار و در آن شهر علم به منظور ادامهٔ تحصیل و کسب علم رحل اقامت می افکند اگر عامل اغتشاش اصفهان که موجب هجرت وی گشت را فتنهٔ افغان میدانیم وی هنگام ورود به نجف ۱۸ سال سن داشته است. تا این زمان او مقدّمات را پیش پدر و عمه اش فرا می گیرد و از این به بعد در نجف نزد اساتید برجسته ای کسب علم می کند. وی علم معقول را از محضر علامه زمان آقا سید محمّد طباطبایی بروجردی (جد علاّمه بحر العلوم) عمّه زاده اش تلمذ می کند. علم منقول (فقه و اصول) را از فقیه متبحر مرحوم سید صدرالدین رضوی قمی شارح وافیه فرا می گیرد. در همین ایام با دختر سید محمّد طباطبایی استادش ازدواج می کند

مهاجرت به بهبهان:

روشن نیست که علت حرکت وی بسوی بهبهان چه بوده است. گفته شده پس از بدنیا آمدن اولین پسرش به آنجا مهاجرت می کند و «... بعد از آن مدت سی سال در بلدهٔ طیبهٔ بهبهان فارس سکونت اختیار فرمود» وی به چه دلیل سی سال از عمر خویش را در آنجا گذرانید« «... به نقل لؤلوة البحرین شیخ عبدالله حاج صالح سیاهیجی بحرینی که از بزرگان علمای اخباری بوده است پس از استیلای خوارج بر بحرین... با جمعی دیگر از علمای اخباری به بهبهان آمده... و در همان جا به سال ۱۳۳۵ که مصادف با سقوط اصفهان توسط محمود افغان بوده است از دنیا

Marfat.com

می رود...» «چون [شیخ عبدالله] عالمی متبحر و معروف بوده جماعتی از خواص و عوام به وی گرو یده مسلک اخباری را میپذیرند...»

با در نظر گرفتن اصرار ایشان در مخالفت با مسلک اخباری وی با این قصد به بهبهان رفته بود تا در آنجا بتواند با آن مسلک که توسعهٔ زیاد و تأثیر روزافزونی پیدا کرده بود مبارزه کند. کتبی که وی در بهبهان در رد مسلک اخباری نوشته است خود روشنگر این ادعا است.

این کتب عبارتند از رسالهٔ حجیت اجماع، رسالهٔ اصالة البرائة، رسالهٔ قیاس، رسالهٔ الاجتهاد با توجه به سکنای پسر عموی همسر ایشان در بهبهان و شغل مدرسی وی شاید این شخص و جمعی از اهل بهبهان از بهبهانی تقاضای آمدن را کرده بودند. در هرحال بقولی «هر دو موضوع یعنی شیوع مسلک اخباری در بهبهان... و سابقهٔ توطّن عموزادهٔ آقا در آنجا در اقامت چندین سالهٔ وی در بهبهان مدخلیت تام داشته است»

هجرت به عتبات عالیات:

دیدیم که گفته شده بود پیش از آمدن وحید بهبهانی به بهبهان مسلک اخباری به میزان قابل توجهی در بهبهان رسوخ کرده بود و مردم آن سامان اکثراً اخباری مشرب و پیرو شیخ یوسف بحرانی صاحب حدایق بودند. ولی با توطّن «آقا» در آنجا بتدریج ایام، مردم و علما دست از آن مسلک شستند و آیین اصولی را پذیرفتند. نمونه هایی از سیاست گری هم در طول اقامتش نشان داد از جمله اینکه هر

Marfat.com

دو محلهٔ اساسی بهبهان، وی را بخود منتسب می دانستند. توصیف حال او در این هنگام عجیب است. «در طول اقامت در بهبهان آوازهٔ آقا همه جا را فرا گرفته بود... معهذا آوازهٔ آقای بهبهانی [آقا باقر بهبهانی] در ایران و عراق طنین انداز بود و همه انتظار داشتند روزی را که آقا باقر به مقامی که شایستهٔ نبوغ و استعداد و شخصیت عالی قدر او است برسد» کنار این مطلب شنیدن این یکی هم قابل تعمق است «آقا سید صدرالدین همدانی در نجف اشرف و شیخ یوسف بحرانی صاحب حدایق در کربلا هر کدام پیشوا و مرجع اصولی و اخباری بودند.»

حال به چه دلیل وی بهبهان را ترک کرده است باید دید قول معروف چگونه است و «در بهبهان معروف است که علّت مهاجرت آقا از آن شهر این بوده است که خواجه عزیز کلانتر روزی موقع نماز به آقا می گوید ببینید در اثر دستوری که داده‌ام چقدرمردم در نماز جماعت شما شرکت کرده‌اند و جمعیت چقدر زیاد شده است آقا بحدی از این گفتار منقلب می شود که نماز دیگر نخوانده به منزل می رود و بدون درنگ عازم عتبات می شود تا مبادا بر اثر اینگونه اعمال سفیهانه مریدان نادانِ رنگ ریا و تعلقات جسمانی بردل و روح پاک و بزرگش نشیند».

اسلوب کلی این داستان با توجه به نقل قولهای قبل بسیار ما را به شک می اندازد: زیرا اولاً چگونه ممکن است عالمی مانند ایشان متوجه ازدیاد مصنوعی نماز خوانها نشود آنهم در محیط کوچکی چون بهبهان آنروز. از طرف دیگر اگر ایشان صاحب آنهمه شهرت و اعتبار و معروفیت در بهبهان و سرتاسر ایران بودند چرا مردم خودشان حاضر در نماز نمی شوند؟ بنظر می رسد با توجه به قید اول داستان که می گوید (معروف است) این داستان از تراوشات ذهنی مردم باشد و احیاناً هم اگر صحیح بوده است شک نیست که وحید بهبهانی در اندیشهٔ مهاجرت بوده است و منتظر بهانه نشسته بوده بقولی: «آقا هم به مقامی رسیده بود که محیط بهبهان را برای طیران روح بلند پرواز خود کافی نمی دید به خصوص که می دید اخباریها در کربلا چه محشری بر پا کرده‌اند. و چگونه اساس اجتهاد در مرکز علمی نجف و کربلا دچار تزلزل گردیده و بازار آن کساد شده است. از اینرو عزم خود را برای رفتن

Marfat.com

به عتبات و مقابلهٔ با علمای بزرگ اخباری که در کربلا گرد آمده بودند جزم کرد.»

اکنون بخوبی واضح می شود وی در فکر مهاجرت بوده ولی بواسطهٔ روابط فامیلی (وی در بهبهان دو همسر اختیار کرد) و دلبستگی های مردم به ایشان خروجش مشکل بود و بقول معروف «مردم نمی گذاشتند.» لذا با پیدا شدن اولین بهانه شهر را بقصد عتبات ترک نمود.

به هر تقدیر که بوده آقا بسال ۱۱۵۹ به اتفاق تمام فامیل و بستگانش بهبهان را به قصد عتبات عالیات ترک می گوید».

کربلا:

روشن است که در این دوران اوج کار اخباریون بوده است. پیشروی این طبقه آنچنان بود که اگر در آن شهرها کسی می خواست کتابی از مجتهدین در دست بگیرد لای دستمال می پیچید تا دستش نجس نشود.

«اخباریون که در جدل دشمن او [وحید بهبهانی] بودند بقدری از تفوق خویش خاطر جمع بودند که هرکس کتابهای اصول فقه را با خود حمل می کرد، ناچار بود از ترس حملهٔ ناگهانی اخباریون آن کتابها را مخفی کند»[۴۵] این فشار آنچنان بود که حتی خود وحید بهبهانی در ابتدای ورودش تقیهٔ کامل می نمود.

«... آقا در کربلا در بدو امر تقلید از ایشان [اخباریها] می کرد و علم اصول را در سردابه و زیرزمین درس می گفت» آنچه مسلم است وی مبارزه سنگین و پی گیری را بر علیه اخباریها آغاز می کند. در مسجد رفته و فریاد می زند ای مردم من حجّت خدا بر شمایم به مناظره و بحث با آنان می پردازد. شاگردان برجسته و نخبهٔ اساتید دیگر بدور وی جمع می شوند. اما در هرحال ایام در کربلا چندان هم بروی خوب نمی گذرد. «آقا باقر چندی از ایام را در کربلا ماند. زمان در معیشت و گذران ایشان مساعدت نمی کرد و عزم آن کرد که از کربلا به بلاد دیگر رفته باشد.»[۴۶]

ممکن است این نقل قول به ابتدای کار وی باشد ولی مجموعهٔ دیگری هم از این شواهد دیده می شود.

«... عالم عامل فاضل کامل مجتهد عصر او [حکمران گیلان هدایت الله

Marfat.com

خان بن حاجی] جناب آقا محمد باقر بهبهانی طاب ثراه از بذل اطعام وجود و اکرام و عدم مکاسب و مداخل مبلغی مدیون شده بود وقتی فرزند ارجمند فضایل مآب خود آقا محمد علی را به گیلان فرستاد امیر جلالت مآب [دخترش را به او داد ۳۰۰۰ تومان خرج عروسی کرد و ۱۰۰۰ تومان هم به وی داد دو قطار شتر هم به جهت حمل وسایل اختیار کرد] و آنجناب هم کتاب مقامع را بنام او مزیّن کرد و بروزگار او را نیکنام گذاشت.»[۴۷]

* * *

این مشکلات وی را از هدف والای خویش جدا نکرد «... قبل از او اخباریین را علّو و کثرت وانتشاری بود ایشانرا مستأصل ساخته و علماء عراق عرب و عجم کلاً و جُلّاً از انوار مقدسهٔ آن بزرگوار مستفیض شده‌اند[۴۸] و در زمینهٔ تربیت شاگردان مبرز و قوی نیز لحظه‌ای کوتاهی ننموده است.

«و همه در نزد او تلمذ نموده‌اند یا در نزد تلامیذ او و یا تلامذهٔ او تلمذ نموده و او را حق وافر و کامل بر همهٔ علما است»[۴۹] در هر صورت این رهبر برجستهٔ شیعیان بیش از ۹۰ سال زیست در اواخر عمر دچار ضعف قوه شده بودند و تدریس را به شاگردش بحرالعلوم در نجف و تدریس در کربلا را به دامادش صاحب ریاض سپرده بود. بدیهی است سپردن این دو شهر مهّم به نزدیکترین کسانش نشان دهندهٔ احتیاط وی از اخباریون بود پس از عمری جد و جهد در راه آنچه احیای دین اصولی می‌توانش نامید بسوی میعادگاه روان گشت.

«... جناب فضایل مآب، عامل عامل مجتهد کامل آقا محمد باقر بهبهانی از علمای معروف و مشهور عهدخان شهید سعید بود و در سنهٔ ۱۲۰۵ رحلت نموده.»[۵۰]
«و اخیراً در کربلای معلّیٰ اقامت گزید تا در سال ۱۲۰۵ یا ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۸) عازم گلزار جنت گردید و در رواق شرقی حرم مطهر حضرت سیدالشّهداء ارواح العالمین له الفداء در پایین پای شهدا مدفون شد و در تاریخ وفاتش گفته‌اند. (باقر علمی زدنیا رفت) که این جمله باحساب ابجد ۱۲۰۵ می‌شود»[۵۱]

پیرامون شخصیت او

«این کلمهٔ آقا منصرف به شیخنا الاجل مولی محمد باقر بن محمد اکمل

Marfat.com

می باشد که معروف به آقای بهبهانی و استاد اکبر و مروّج ملّت سیدالبشر و علامهٔ ثانی محقّق ثالث است. این نادرهٔ دوران و اعجوبهٔ زمان... در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن سیزدهم هجری مجدد مذهب حق جعفری می باشد»[۵۲]

نمونه های فراوانی از تعاریف بالا و مصادیق زهد و تقّوی و کمالات فیوضات و... وی نقل شده است علاقمندان می توانند این ردیف مسایل را در کتب قصص العلماء و وحید بهبهانی آقای دوانی و امثال آنها بیابند و مطالعه نمایند. کثرت جنبه های بشری او همواره باید مورد توجه قرار گیرد. وی شاگردان عظیم و فراوانی را تحویل جامعه شیعه آنزمان داد. شاید بتوان گفت یکی از اهدافش تربیت جانشینانی شایسته برای خویش بود. این شاگردان مثل، علاّمهٔ بحرالعلوم، شیخ کبیر کاشف الغطاء، صاحب ریاض، فاضل قمی، سید محسن کاظمی اعرجی، شیخ محمد یونس، شیخ حسین نجف و شاگردان شاگردهای او که در میان آنها صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری از همه مشخص تر هستند بنیان فکری ای که وی به شاگردانش منتقل ساخت زمینه را برای آخرین تحول در فقه توسط شیخ انصاری مهیا ساخت. تفکر و شیوهٔ استدلال ضدّ اخباری او بعدها مورد استفادهٔ نایینی برای اثبات مشروطیت بر علیه استبداد در کتاب برجستهٔ تنبیه الملّة وتنفرية الأمّة قرار گرفت. بی جهت نیست که نایینی بعنوان یکی از برجسته ترین اصولیین قلمداد می شود تفکّر بهبهانی بود که اصول را حیات داد استدلال این حیات به اصول برای مدتی بزرگی و عظمت داد ولی آهسته آهسته این حرکت بسوی رفت و می رود. اصول که توسط بهبهانی حیات خویش را در عالم اسلام حفظ کرد اکنون با همان اصالت سابق پیش می رود. نکتهٔ مهم دیگر در بحث پیرامون شخصیت وی مواضعش نسبت به صوفیه است بنا به مصالحی از بحث در این مورد صرفنظر می کنیم. فقط اکتفا به گفتن این نکته می نمائیم که وی جهد فراوان برای از بین بردن صوفیه نمود. شاید لقب صوفی کش برازندهٔ پدر و پسر هر دو باشد یعنی آقا محمد باقر بهبهانی استاد اکبر و سید محمد علی پسر. این اندیشه هم در شاگردان این علما یافت می شود مثل فتوای بحرالعلوم پیرامون صوفیّه. آنچه مسلم است اگر ده شخصیت برجستهٔ عالم تشیع پس از غیبت نام برده شوند بهبهانی در این لیست باید

Marfat.com

قرار گیرد. ولی بعنوان یک استاد بزرگ یک شخصیت سیاسی و بالاخره آنچه که دیگران عالم کامل می نامیدند ظهور کرد.

یک توضیح ضروری

«... در اصطلاح مذهبی یکی از اکابر دینی هر قرن را مجدد گویند که سر هر قرن آداب دین را طراوت و اهمیّت تازه بدهد. حدیث شریف است که «انَّ اللّه تعالی یبعث لهٰذِهِ الاُمّة علیٰ رأسِ کل مائه مَن مجدّد لها دینا» و بالاخره مجدد قرن ۱۲ بهبهانی بوده است.»[۵۳]

نمونهٔ دیگر این مطلب را در جاهای مختلف دیگر هم دیده شده است و چه بسا دلایل نقلی و عقلی هم براین مطلب آورده شده است. استاد شهید مرتضی مطهّری در کتاب ارزشمند خویش به شدیدترین وجهی براین مطلب ، می تازند و با دلایل تاریخی و حدیثی آنرا (ظاهراً) ضعیف و سست می دانند از لحاظ بحث تاریخی نمی توان بهبهانی را مجدد کل قرن دوازدهم خطاب کرد. هرچند این مطلب در مآخذ دیگر هم ذکر شده مانند [ابن خلکان در تاریخش مجدد صد ساله را گفته است][۵۴]

علی ای حال این نسبت چه راست باشد و چه دروغ بسیار مصطلح و بین جمهور مردم هم رواج دارد.

• • •

۱ــ آنوقت در مورد چنین پادشاهی با این القاب از وی یاد می کنند: [توجه کنید فقط قسمتی از متن اصلی است!]

«فرزند همایون، یعنی خلف مبارک، جانشین میمونش، خاقان سکندرشأن، سلیمان مکان، قیصر پاسبان، دارادربان، قاآن جمشید شأن، کی نشان، عشرت توأمان، سلطان دادگستر، رعیت پرور، نصرت قرآن، شهنشاه فریدون دستگاه، خسرو بارگاه عزّوجاه، ایران پناه، دولت و اقبال همراه، آفتاب جهانتاب سپهر سلطنت و جهانبانی، یگانه خورشید آب و تاب محیط خاقانی، دارای فغفور دربان، محسود قیصروخان السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان شاه سلطان حسین الموسوی صفوی، بهادرخان، دُرایوان

Marfat.com

شهنشاهی،...» به نقل از رستم التواریخ، محمد هاشم آصف ص ٦٩

۳ــ تاریخ اجتماعی ایران جلد دوم صفحه ٤٢٢ (نقل از زندگی نادرشاه) (راوندی ــ مرتضی)

۴ــ تاریخ مفصل ایران صفحهٔ ٧٢٤ (عباس اقبال آشتیانی)

۴ــ برخی داستانها که در مورد وی می گویند هر چند شاید چندان مورد صحت نباشد ولی بهرحال در شناختن روحیه وی به ما کمک می کند. مثلاً ملاّئی نعمتهای بهشت را برای نادر شرح می داد. نادر پرسید آیا در بهشت جنگ هم هست که بر دشمنان خدا پیروز شویم؟ ملاّ گفت جنگ و جدال در بهشت روی نمی دهد. نادر با خنده گفت پس چنین بهشتی لذّت ندارد بدرد ما نمی خورد برای شما آخوندها خوب است.!!!

۵ــ هر چند بنای این مقاله نه تاریخ ایران است نه مدت تاریخ ولی داستان مرگ نادر پندی فراموش ناشدنی است. «و آن شهنشاه جمجاه، بعد از تسخیر همهٔ کشور ایران و کشور هندوستان... مزاج شریفش از اعتدال بیرون رفتن و متبلا بسوء المزاج حاد گردیدن و غضب مفرط بروی غالب گردیدن و بالاضطرار و بی اختیار، چشم قرة العین خود رضاقلی میرزای خود را بر کندن و نادم گردیدن و از طرف ندامت دیوانه وار گردیدن... و ابواب جور و جفا و تعدی بر مردمان گشودن چنانکه در هفت کشور مشهور تا یوم النشور خواهد بود. و عاقبت به تحریک... برادرزاده اش... به شمشیر بیداد چند ظالم سرکش... مقتول شدن و قیامت صغرا به پا گردیدن و همهٔ ایران در هم شوریدن... و دقایق این واقعهٔ مذکوره را... میرزا مهدی قلی خان منشی الممالک بیان نموده: «چه خوش گفته آن شاعر نیک رای» «مراین نظم کامرزد او را خدای»ــ «به یک گردش چرخ نیلوفری» «نه نادر بجا ماند و نه نادری» «سرشب سر قتل و تاراج داشت» «سحرگه نه تن سر نه سر تاج داشت» رستم التواریخ صفحات ٢٢٤ــ٢٢١

۶ــ الفیهٔ ابن مالک. چاپ جیبی کتابفروشی اسلامیه ص ۱۵

۷ــ اصولاً این قاعده برای تمامی کلمات صادق نیست. زیرا ممکن است کلمه ای چند قرن معنی دیگری داشته باشد و همینگونه تاکنون در این حال معانی منقطع و در دنبال همند بدون آنکه دارای ارتباطی با یکدیگر باشند [مثلاً کلمه شوخ به معنی چرک بوده است ولی اکنون معنی اهل مزاح دارد] و یا در حالت دیگر ممکن است کلمه ای در اثر تحولی تاریخی معنیش عوض شود. [مثلاً کلمهٔ ملّت که به معنی آئین و روش است] ولی در زمان مشروطه به معنی پیروان آئین درآمد. پس نهایتاً کلماتی بوده اند که از ابتدا معانی موازی هم داشته اند که اخبار هم از این دسته است.

۸ــ لغت نامهٔ دهخدا

برای مطالعه بیشتر ذیل (اخبار)، (خَبَر) و (حدیث) را می توان دید. فرهنگهای عربی هم راهگشا برای مطالعات بیشتر هستند.

۹ــ لغت نامهٔ دهخدا

برای مطالعه بیشتر ذیل اخبار، خبر، حدیث را می توان دید. فرهنگهای عربی هم راهگشا برا مطالعات بیشتر هستند.

۱۰ــ مقدمهٔ ابن خلدون. ترجمهٔ محمد پرو ین گنابادی ج دوّم چاپ چهارم ص ۹۰۸

Marfat.com

۱۱ ــ بحث مهمی در این جا وجود دارد که نمی توان از آن چشم پوشید هر چند چندان مربوط به روش تحقیق ما نیست. ابن خلدون (اهل ظاهریه) را در مقابل پیروان قیاس می داند. در حالیکه از دیدگاه مسلک، هر دو باطلند. حدیث معروف امام جعفر صادق (ع) به ابان بن تغلب که شهرهٔ خاص و عام است در رد قیاس از دیدگاهش شیعه کفایت می کند «ان دین الله ان اقسیت مُحقت» و اساساً بنای شیعه بر قیاس نمی باشد زمانی که امام ابوحنیفه به این نتیجه رسید که فقط ۱۷ حدیث را معتبر می داند و از سویی حاضر به تواضع در برابر منطق امام صادق (ع) نبود لاجرم در دام شیطانی قیاس افتاد. داستانهای فراوانی به ما رسید که مثلاً امام با ٤١ مورد مثال نفی قیاس را به ابوحنیفه یادآوری کرد ولی وی پند نگرفت و از طرف دیگر اهل ظاهریهٔ سنت هم در نظر ما بر خطا واقع هستند. پس در اینجا نمی توان قیاس را تطهیر بواسطهٔ اهل ظاهریه کرد. به کلمهٔ شیعه، باطلی در مقابل باطل دیگر سر بلند نمود. و ما در اینجا خواننده را بشدت نهی می کنیم از آنکه پیش خود بگوید که خوب **قیاس** به نسبت از اهل **ظاهریه** مترقّی تر و بهتر است. این نکتهٔ غلط انداز حتی ابن خلدون را نیز به اشتباه انداخته است زیرا او بواسطهٔ عقاید مذهبیش قیاس را اصل و صحیح می پندارد لذا نمی تواند بطلان کلی بحث را احساس کند. اما در مورد اخباریگری شیعه هیچکدام حالت اول را نداشتند یکی از جناحها همان فرقهٔ ناجیهٔ صالحه می باشد که خداوند ما را بدان منتسب نماید و دیگر هم اگر از اقدامات سنگین و منطقی آقا وحید بهبهانی بگذریم در میان خود دارای تمایلات متفاوتی داشتند که بعداً توضیحات بیشتری در این مورد داده خواهد شد بهرحال این بحث جای صحبت فراوان دارد که در این مقال نمی گنجد.

۱۲ ــ داودبن علی با توجه به منابع موجود شناخته نشد و متأسفانه وقت برای مراجعه به کتابخانه های معتبر برای دسترسی به منابع اصلی هم فراهم نیامد.

۱۳ ــ مقدّمه ابن خلدون. ترجمهٔ محمّد پروین گنابادی ج دوّم چاپ چهارم صفحهٔ ۹۰۹

۱۴ــ مقدّمهٔ ابن خلدون ترجمهٔ محمّد پروین گنابادی ج دوّم چاپ چهارم صفحهٔ ۹۰۹

۱۵ ــ مقدّمهٔ ابن خلدون ترجمهٔ محمّد پروین گنابادی ج دوّم چاپ چهارم صفحهٔ ۹۱۱

۱۶ ــ وحید بهبهانی. علی دوانی چاپ دوم صفحهٔ ۷۳

۱۷ــ اندیشهٔ احمدبن حنبل بسیار دارای اهمیت است. این اندیشه اکنون حیات دارد. پیروان و امکانات ارضی و مالی در اختیار دارد لذا باید وی و عقایدش و نحوهٔ برخوردش را بدقت بشناسیم. احمدبن حنبل: اصل او از مرو ولی ولادت و نشأتش در بغداد بوده است (ولادت ١٦٤ هـ ق وفات: ٢٤١ هـ ق) توجه او بیشتر به علم حدیث بوده است وی امام محدثین [البته در میان اهل سنت] است. در راه جمع حدیث کوفه، بصره، مکه، مدینه، شام، یمن و الجزیره را دید. وی مصنف کلمات مسند است و در این کتاب آن مقدار از حدیث گرد کرده است که هیچکس جز او برآن توفیق نیافت و گویند [این گفته احتمالاً اغراق آمیز است] وی هزار هزار حدیث از بر داشت. اصلا اساس علم خویش را بر کتاب و حدیث و سنت قرار داد. هر فتوی را که از صحابه نقل شده بود قبول داشت و در میان چند فتوی از صحابه در یک مورد معتقد بود آنرا باید پذیرفت که اقرب به کتاب و سنت باشد. و حتیٰ حدیث مرسل و ضعیف را هم بر قیاس ترجیح داده است. و از قیاس جز در موردی که ضرورت و احتیاج به نهایت رسیده باشد استفاده نمی کرد. [بهرحال با ظاهر حدیث هم حتی اگر یک میلیون باشد نمی توانست تمام مسایل را حل و توجیه کند] از اصحاب و

Marfat.com

خواص امام شافعی بود. شافعی در مورد او گفت: از بغداد بیرون شدم و کس را اتقی او افقه از ابن حنبل برجای ندیدم. احمد را بقولی به خلق قرآن خواندند و او اجابت نکرد و یرا تازیانه زدند و بند و زندانی کردند... در چاشتگاه روز جمعه دوازدهم شهر ربیع الاول وفات کرد و کسی که بر جنازه او حاضر بوده است می نویسد درتشییع وی هشتصد هزار مرد و شصت هزار زن گرد آمدند و باز گوید بروز وفات وی بیست هزار تن از نصاری و یهود و مجوس بدین اسلام درآمدند [ارقام فوق العاده اغراق آمیز است با توجه به مجموع شواهد می توان گفت تماماً اغراق و دروغ است.] احمدبن حنبل کتابی در فقه تصنیف نکرد. بلکه آنچه از او در فقه روایت شده عبارت است از پاسخهایی که بسئوالات مردم داده است. و شاگردان آنها را گرد آورده اند و مرتب و مدوّن کرده اند. سند وی شامل سی هزار حدیث است که در بیست و چهار مجلد آمده است. وی مؤسّس فرقهٔ حنبلّیه است. با توجه به مجموعه ای که از زندگی وی نقل شد روشن است که اندیشهٔ چنین اشخاصی چه ضربات اساسی مهمی در ظاهر و باطن به پیکر اسلام می زند. زمانیکه حتیٰ (حدیث ضعیف صحابی) حجّت برای اظهار نظر باشد چقدر دین خدا در فشار می افتد. بهرحال خداوند این مصایب را در میان مسلمین با تعجیل در ظهور حضرت حجة آل محمّد سلام الله علیه برطرف نماید انشاءا.. تعالی [مآخذ: اعلام معین و فرهنگ فارسی دهخدا].

۱۸ــ جاذبه و دافعه علی علیه السلام. تألیف شهید مرتضی مطهری چاپ حسینیهٔ ارشاد ۱۳۴۹ صفحهٔ ۱۸۰

۱۹ــ این بحث درعین سادگی بسیار سخت و مهمّ است. نقلهای مختلفی و احیاناً متناقضی در این میان وجود دارد که آیا در زمان کلینی و اصولاً در عصر ائمّه اجتهاد وجود داشته است یا خیر؟ و اگر نبوده احکام از چه راهی بدست می آمده است« «اجتهاد در تشیع در زمان کلینی (متوفی ۳۲۹) نوعی بدعت شمرده میشد. و مجتهدان متهم شده بودند نوعی مشارب عقلی و عقلانی سنت از نوع حنفی را پذیرفته اند. نقل بر عقل کاملاً رجحان یافته بود و اعتماد زیادی که نسبت به سنت رسول و ائمه می شد موجب شد که علما فقط روایتگر حدیث شوند» [نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، حامد الگار ص ۵۰] و یا گفته شده است که آنان در اصل بطور عام اخباری بوده اند نه به معنی اخص و... «این است که آنها در مقام فتوی دادن فقط به لفظ حدیث نظر داشتند به این معنی که مطابق هر حدیثی فتوا می دادند و به نقل آن اکتفا می کردند. چنانکه به فرمودهٔ شهید درذکری: علمای ما فتوای ابن بابویه پدر شیخ صدوق را در مواردی که دسترسی به خبر نداشتند به منزلهٔ حدیث دانسته و با آن معاملهٔ حدیث می کردند.» [وحید بهبهانی. علی دوانی. صحفهٔ ۸۹] اگر این حرف صحیح باشد به این معنی است که دیگران مطمئن بودند دین فقها بدون صراحت به اینجا ختم نمی شود استاد شهید مطهری به این نظریه بسیار حساس می باشند ایشان اینگونه می فرمایند: «مسلمین از قرن اول به اجتهاد پرداختند... فقه به معنی فن استنباط و استخراج و... از صدر اول هم در میان شیعه وجود داشته است. ... اولین کتاب فقهی شیعه در عصر امیرالمؤمنین (ع) تألیف شد... ابن الندیم در الفهرست نام عده ای از کتابهای فقهی شیعه و مؤلفان آنها را و عصر ائمهٔ علیهم السلام تحت عنوان (فقهای شیعه) نام می برد... علی الظاهر فقه مدوّن ما منتهی می شود به زمان غیبت صغرا... و ظاهراً کتب فقهی آنها [یعنی علمای زمان ائمه] به این شکل بوده است که در هر بابی احادیثی که آنها معتبر می دانسته اند و بر طبق آنها عمل می کرده اند ذکر می کرده اند. آن کتابها هم حدیث بود هم نظر

Marfat.com

مؤلف کتاب» [خدمات متقابل... ج ۲ ص ۱۰۲ــ۱۰۶] بنظر می رسد توضیح استاد مطهّری روشن کنندهٔ مسئله تاحدی باشد. بعلت دسترس بودن معصومین مسایل براحتی از آنان پرسیده می شد و چون هرچه از معصوم(ع) می رسید حدیث محسوب می شود پس در اصل این کاری غیر از جمع آوری حدیث نداشتند. احیاناً در زمانهایی احتیاج در بیان مطالب اقدام به صدور فتوی می نمودند. این فتاوی در حوزه های بسیار کوچک و اصولاً غیر قابل تعمیق بوده است. از زمانیکه غیبت آغاز شد دیگر علما فقط از آموخته های خویش استفاده نمی کردند و بحث اجتهاد و فتوی و رای به میان آمد پس بطور کلی افرادی مانند کلینی نه به آن صورت مجتهد مانند امروز بودند و نه بواسطهٔ اعتقاد خاصی اخباری مسلک. بلکه شرایط محیطی آن زمان ایجاب می نمود که اینان اتکای اصلی خویش را بر حدیث بگذارند.

۲۰ــ [وحید بهبهانی ــ علی دوانی ــ صحفهٔ ۸۹] در مآخذ دیگر این مطلب یافت نشد. در مورد ابن ابی جهور احسایی هم چیز زیادی بدست نیامد الا آنکه فقه را نزد شیخ علی بن هلال جزایری خوانده است [خدمات متقابل... ص ۱۱٤]

۲۱ــ [تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق ــ عبدالهادی حائری. چاپ اول ص ۸٦ به نقل از قزوینی راضی کتاب النقض ص ۳۰۱

۲۲ــ [نقش روحانیون پیشرو در جنبش مشروطیت. حامد الگار ص ۵]

۲۳ــ [وحید بهبهانی. علی دوانی صفحهٔ ۸۹]

۲۴ــ [تشیع و مشروطیّت در ایران صفحهٔ ۸٦]

۲۵ــ صاحب مدارک: دخترزادهٔ شهید ثانی سید محمد صاحب مدارک و گردانندهٔ حوزهٔ جبل عامل بود. در نزد فقها با احترام و اعتبار از وی یاد می شود. با آنکه علاقهٔ وافری به زیارت قبر امام رضا علیه السّلام داشت برای آنکه حوزه تعطیل نشود و احیاناً ود وی در ایران باقی نماند به ایران سفر نکرد. [خدمات متقابل اسلام و ایران. تألیف استاد شهید مرتضی مطهری. صفحه ۱۱٦ــ۱۱۷]

۲۶ــ صاحب معالم: از معاریف علمای شیعه فرزند شهید ثانی است. شیخ حسن صاحب معالم نیز مانند صاحب مدارک از سفر به ایران خودداری کرد و در نتیجه حوزه علمی شام پابرجا باقی ماند [خدمات متقابل اسلام و ایران تألیف استاد شهید مرتضی مطهری صفحه ۱۱٦ــ۱۱۷]

۲۷ــ میرزا محمد علی بن ابراهیم استرآبادی. اصولی محدث. مجلسی در موقع ذکر کسانیکه امام زمان علیه السلام را دیده اند از وی نام می برد. رجال کبیر یا نهج المقال از آثار مهم او است. وی در ۱٤ ذیقعدهٔ سال ۱۰۲۸ یا ۱۲۰٦ در مکه وفات و در نزدیکی قبر بانو خدیجه مدفون گردید. [ریحانة الادب]

۲۸ ــ ریحانة الادب. محمد علی مدرس. ذیل نام وی.

۲۹ــ تمامی بحث اخباریگری در بحرین مالز کتاب «وحید بهبهانی علی دوانی. صفحهٔ ۹۰ــ۹۱» استخراج کرده شده است و مطالب این را بحث در منبع دیگر نیافتیم.

۳۰ــ بد نیست در این جا پیرامون بحرین نکاتی را عرضه کنیم. در میانهٔ خلیج فارس مجموعهٔ ۳۳ جزیره را بحرین می گویند. دارای شهرهای مهمش، محرّق، عوالی، امجد است. از ۳ قرن قبل از میلاد نشانهٔ زندگی در آن دیده شده. سومریان و آشوریان هم بحرین را می شناخته اند. از ۱۸۲۰ زیر نظر انگلیس بوده و در ۱۹۷۱ مستقل شده. بحرین از ادوار بسیار دور متعلق به ایران بوده است. جزیره بحرین بزرگترین

Marfat.com

جزایر آن است. مهمترین نکته‌ای که در مورد بحرین قابل توجه و ذکر است این است که اولین بار ایرانیان در بحرین و یمن به دین اسلام معتقد شدند. گفته شده: «در زمان حیات پیغمبر اکرم ما در اثر تبلیغات اسلامی عدهٔ زیادی از مردم بحرین که در آن روز محل سکونت ایرانیان مجوس و غیر مجوس بود به آیین مسلمانی در آمدند و حتیٰ حاکم آنجا که از طرف پادشاهان ایران تعیین شده‌بود مسلمان شد. علیهذا اولین اسلام گروهی ایرانیان در یمن و بحرین بوده‌است...» [خدمات متقابل... ج اول چاپ دوازدهم ص ۷۹] و همچنین داستانهای زیادی در مورد ایمان و اعتقاد شیعیان بحرینی نقل شده‌است از جمله داستانهای پیرامون یاری امام زمان که شنیده شده. بهرحال باید دانست که زمینهٔ شیعی در بحرین بسیار مناسب است و با کمی تأمّل می‌توان بعنوان یک پایگاه شیعی آنجا را تلقی و قلمداد نمود. [مآخذ قسمت جغرافیایی: المنجد، اعلام]

۳۱ــ محمدبن مرتضی مشهور به ملامحسن فیض کاشانی حکیم و عارف صفویه (ولادت حدود ۱۰۰۶ــ وفات حدود ۹۱ــ۱۰۹۰) وی در شیراز از نزد صدرالدین شیرازی به تحصیل حکمت پرداخت. وی حدود ۲۰۰ تألیف دارد. وافی که نام برده شده‌است جامع کتب اربعه باحذف مکررات است. فیض مورد غضب شیخ احمد احسایی بود و او ویرا بجای «مُحْسِن»، «مُسیء» خطاب میکرد و او را اخباری صرف می‌دانست. وی در مراحل عرفانی هم رشد فراوانی داشته است بطوریکه گفته می‌شود در میان متصوفهٔ رسمی عارفان، چون او پیدا نمی‌شود، وی از لحاظ عرفان نظری محی الدّینی، آگاهیش بیش از اقطاب زمان خویش بوده‌است. در مقبره وی عرفایی جمع شده‌بودند که بعدها مورد قتل و شکنجه قرار گرفتند. دیوان او حاوی ابیات شورانگیز و فوق العاده زیبایی است. بسیاری از کلام عرفا و شعرا را ایشان تأویل نموده‌اند. در دیوان خویش نظرات تندی به فقها ابراز کرده‌است. اشعاری که تأویل ناپذیر است. به نظر می‌رسد که وی درعین حال که مشرب اخباری را اختیار نموده بوده‌است در مراحل عرفانی هم مراتبی را طی کرده. به ابیات زیر که سرودهٔ اوست دقت کنید.

این فقیهان که بظاهر همه اخوان همند — گربه باطن نگری دشمن ایمان همند
جگر خویش و دل هم زحسد می خاید — پوستین بره پوشیده و گرگان همند
تا که باشند دراقلیم ریاست کامل — درشکست هم جویندهٔ نقصان همند
واعظان گرچه بلیغند و سخنران لیکن — گفتن و کردن این قوم کجا آن همند
آه از این صومعه داران تهی از اخلاص — کز حسد رهزن اخلاص مریدان همند
اهل صورت که ندارند زمعنی خبری — همه در رشد زر و سیم فراوان همند
فیض خاموش ازاین حرف سخن کوته‌کن — از گروهی که در ایمان هم اخوان همند

دیوان فیض کاشانی ــ تصحیح محمد پیمان ــ چاپ ۱۳۵٤ــ صفحهٔ ۱۰۸

۳۲ــ علاقهٔ وافری به جمع آوری اطلاعات، پیرامون این قسمت در ما وجود داشت ولی متأسفانه به دلایلی نتوانستیم پیش از این مطلب جمع کنیم. منبع، در این قسمت کتاب «وحید بهبهانی. علی دوانی. ص ۹۰ می باشد منبع مستقلی هم برای مطالعه نیافتیم. اصولاً منابع موضوعی در اینگونه موارد بسیار کم هستند. روش تحقیق استفادهٔ فراوان از کتب تراجم احوال می باشد. باید علمای این دورهٔ تاریخی را پیدا

Marfat.com

نموده با بررسی شرح حال و اوضاع زندگی آنها پیرامون مشرب فکری ایشان یادداشتهایی جمع کنیم. پس از جمع آوری این یادداشتها با استفاده از مطالب کلی جمع آوری شده می توان وضع علمای اخباری را در ایران و در طول مدت تاریخی بیابیم. به هر حال به علت ضیق وقت و عدم وجود امکانات وسیع مطالعات این امر مهم برای ما ممکن نگشت.

۳۳ــ بدنیست تعریفی از علم اصول که بیشتر در اینجا مقبول ذهن است ارائه دهیم.

«... آئین عمدهٔ مکتب اصولی صلاحیت عقل است (پس از هدایت قرآن، حدیث و اجماع) برای تشخیص احکام شریعت، این اعتقاد به عقل، سایر تعالیم اساسی را به همراه دارد: وجوب اجتهاد. امتناع از قبول بدون انتقاد محتویات چهار اثر کهن احادیث شیعه (تالیف کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی) اتخاذ معاییر دقیقتر برای کشف قابل اعتماد سخنان منسوب به پیامبر و ائمه وضع تقلید از حجج درگذشته را تا پویای پایدار اجتهاد تأمین شود.» [تفکر نوین سیاسی در اسلام. حمید عنایت. م: ابوطالب صارمی چاپ اول ص ۲۳۰]

در این قسمت مولف کتاب تمام اثرات ناشی از عقل را مطابق و برابر علم اصول می داند و شاید این تحریف به معنی آنچه در ذهن اخباریون می بوده است نزدیکتر باشد زیرا اینان فقط یک معنی خاص از مفاهیم اجتهاد را درک نمی کردند بلکه با تمامی آنچه به این اسم خوانده می شد مخالفت و معاندت داشتند.

۳۴ــ [تشیع و مشروطیت و نقش ایرانیان مقیم عراق، عبدالهادی حایری. چاپ اول ص ۸۶

۳۵ــ [تشیع و مشروطیّت و نقش ایرانیان مقیم عراق، عبدالهادی جامری چاپ اول ص ۸۶]

ایضاً ۱ــ روشن است از اختلافات عمده مذاهب اسلام با دیگر مذاهب اینست که در این مذهب ارتباط مستقیم با خداوند از راه دل ممکن و چه بسا پسندیده باشد ولی در مذاهب دیگر فقط می توان از راهها و کانالهای خاصی با خدا مرتبط شد مثلاً در دین مسیحیّت توبه فقط از راه اقرار به گناه نزد کشیش میسور است در حالیکه در اسلام فرد می تواند به تنهایی و پیش خود توبه کرده و چه بسا افشای گناه برای وی خود گناه باشد. احتمالاً اخباریون در این مورد خاص در مورد جایگاه مجتهدین در ارتباط با خدا مسایلی را مطرح می نمودند.

۳۶ــ نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، حامد الگار. ص ۵۰

۳۷ــ تفکر نوین سیاسی در اسلام. حمید عنایت. ص ۲۳۰

۳۸ــ تفکر نوین سیاسی در اسلام. حمید عنایت. ص ۲۳۱

۳۹ــ مجموعه مطالب این پاراگراف تماماً از فصل و گفتار وحید در رد علمای اخباری از کتاب «وحید بهبهانی علی دوانی ص ۷۶ــ۸۹ و فصلهای متصل به آن تلخیص شده است. بسیاری از این مسایل در منابع دیگر هم نقل شده ولی برخی را در جای دیگر نیافتیم با توجه به ادعای مولّف کتاب در بودن این قسمت در کتاب الاجتهاد والاخبار، وحید بهبهانی خوانندگان می توانند به آن مآخذ مراجعه نمایند.

۴۰ــ وحید بهبهانی. علی دوانی. صفحهٔ ۷۵ــ۷۶ در این موارد لحن طعن و سرزنش خطاب به اخباریون وجود دارد که از سیاق بحث ما خارج است لذا تذکر داده می شود که نسبت به موارد بیان شده با دقت بیشتری توجه شود و متن و محتوای اصلی استدراک شوند.

Marfat.com

۴۱ــ اختلافات بین اخباری و اصولی را ٤٠، ٥٩ و ٨٦ مورد هم ذکر کرده اند که ظاهراً مقاصد سیاسی در کار بوده. [وحید بهبهانی، علی دوانی ص ٧٤ و ٧٥]

۴۲ــ نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت. حامد الگار. ص ٥١

۴۳ــ تشیع و مشروطیت و نقش ایرانیان مقیم عراق. عبدالهادی مایزی ص ٨٧ [به نقل از ملاصدرا رساله سه اصل ص ٤٢]

۴۴ــ نقش روحانیّت پیشرو در مشروطیّت ــ حامد الگار ص ٥١ [نقل از قصص العلماء ص ١٤٨]

۴۵ــ در این فصل هرگاه مآخذ ذکر نگردد ماخذ ما کتاب وحید بهبهانی علی دوانی فصل زندگی آقا می باشد. روشن است اعتبار این مطالب بواسطهٔ واحد بون منبع با دقت تلقی می شود.

۴۶ــ نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیّت حامد الگار. ص ٥٠ نقل از روضات الجنّات ص ۱۲۳

۴۷ــ قصص العلماء. میرزا محمد تنکابنی ــ علمیه اسلامیه ص ۲۰۱. جملهٔ فوق نشان دهندهٔ تسلط اخباریها بر جو موجود بر مکانهای مذهبی است. این تسلّط بحدی قوی بوده که عالمی را مثل وحید بهبهانی به تقیه وامی دارد.

۴۸ــ قصص العلماء. میرزا طاهر تنکابنی ص ۱۹۹

۴۹ــ روضة الصّفاــ هدایت ــ جلد نهم ــ ص ۲۰۵ــ۲۰٤

٥٠ــ قصص العلماء میرزا طاهر تنکابنی ص ۲۰٤

٥١ ــ قصص العلماء میرزا طاهر تنکابنی ص ۲۰٤

٥۲ ــ روضة الصّفا. هدایت. جلد دهم ص ۱۳٥

٥۳ ــ ریحانة الادب مدرّسی. ذیل آقا.

٥۴ــ تألیفات او به حدود ٦٠ جلد می رسد ولی برجسته ترین آنها همان رساله های وی بر علیه اخباریون است.

٥٥ــ مقاله کوبر صفحه ۲۸۲ ابراهیم باستانی پاریزی. به نقل از ریحانة الادب جلده.

٥٦ ــ قصص العلماء میرزا طاهر تنکابنی صفحهٔ ۲۰٤

×××

Marfat.com

۳۰۔ سیّد مہدی بحر العلوم

(متوفّٰی ۱۲۱۲ھ)

Marfat.com

گفتار استاد ره

«۳۰ــ سید مهدی بحرالعلوم شاگرد بزرگ وبزرگوار وحید بهبهانی است واز فقهای بزرگ است. منظومه‌ای در فقه دارد که معروف است آراء ونظریات او مورد اعتناء وتوجّه فقهاء است. بحر العلوم به علت مقامات معنوی وسیر وسلوکی که طی کرده‌است فوق العاده مورد احترام علماء شیعه است وتالی معصوم بشمار می رود کرامات زیاد از او نقل شده‌است کاشف الغطاء (شیخ جعفر) آتی الذکر با تحت الحنک عمامهٔ خودً غبار نعلین او را پاک می کرد بحرالعلوم درسال ۱۱۵٤ یا ۵۵ متولد شده ودرسال ۱۲۱۲ هـ درگذشته است.»[1]

Marfat.com

۳۰ـ بحرالعلوم (متوفّی ۱۲۱۲ هـ)

بحرالعلوم کیست؟

سیّد مرتضی طباطبائی بروجردی «ره» که از علماء و مراجع کربلا بود دارای دو فرزند می باشد یکی سیّد جواد که جدّ مرحوم آیت‌الله بروجردی است و دیگری سیّد **محمّد مهدی** بحرالعلوم. که هر دو از بزرگان فقهاء و علماء اسلامی می باشند.

سیّد محمّد مهدی بحرالعلوم، پیش از پگاه عید فطر سال ۱۱۵۵ هجری قمری در شب جمعه بدنیا چشم گشود، پدر ارجمندش می گوید: «در آن شب که ولادت فرزندم مهدی بود در عالم رؤیا امام هشتم (ع) را دیدم که شمع بزرگی را به شاگردش محمّدبن اسماعیل بن بزیع میدهد، محمّد آنشمع را بر فراز بام منزل ما برده و روشن میکند، ناگهان نور آن شمع به آسمان بالا رفته دنیا را فرا میگیرد.»

آری شمعی که توسّط امام رضا (ع) افروخته شود باید نورش جهان را روشن سازد.

بحرالعلوم مقدّمات نحو و صرف و ادبیّات و منطق و فقه و اصول را با کوششی بی نظیر نزد پدر خود و سایر فضلاء و دانشمندان در مدّتی کمتر از چهار سال فرا گرفته در اوائل بلوغ به درس خارج پدر خود، و همچنین استاد کلّ وحید بهبهانی و شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق راه یافته از محضر آن بزرگان استفاده شایانی برد و پس از پنج سال درس و بحث فشرده و عمیق به درجهٔ اجتهاد نائل آمد و هرسه استاد بزرگ اجتهاد او را امضاء کردند.

پس از آن از کربلا به نجف مهاجرت کرد و در مرکز بزرگ دانشهای اسلامی به بحث و تحقیق پرداخت و در مدّتی کم که هنوز سنش از ۳۰ سال تجاوز نکرده بود، زعامت و رهبری مسلمانان را به عهده گرفت و در حالی که به تدریس و

Marfat.com

تالیف اشتغال داشت به امور فقرا و مستمندان نیز رسیدگی کرده، قضایا و مشکلات اجتماعی مردم را حل و فصل می نمود.

بحرالعلوم دارای اخلاقی پسندیده انسانی و پیامبرگونه بود، تواضع و فروتنی او زبانزد مردم خاص و عام بود عطوفت و مهربانی او نسبت به بی نوایان و مستمندان در بالاترین حدّ خود و خلاصه اخلاق پسندیده او شاگردان و مریدان را بیشتر مجذوب خود ساخته بود.

کم سخن می گفت، سکوتش از حرف زدنش بیشتر بود، همواره در حال تفکّر و اندیشیدن به سر می برد اگر سخنی بزبان می آورد با ذکر خدا بود و پاسخ به پرسشهای علمی؛ در بین مردم که می نشست، نشستن حالت تشهّد در نماز را داشت هنگام راه رفتن هیبت و وقار خاصّی داشت هیچگاه به پشت سرخود یا به اطراف خود نگاه نمی کرد مگر در حال ضرورت گامهای استوار خود را بیشتر با اندیشه های شگرف می آمیخت. دریافته بود که هیبتش مانع از سخن گفتن مردم با وی می شود، لذا همیشه ملازمان خود را سفارش می کرد، باب سخن گفتن با مردم را بگشایند تا از راز دل آنان با خبر شده، در رفع گرفتاریهایشان بیشتر بکوشد.

صبحها همواره در بحث و تدریس و قضاوت بین مردم و شبها در مطالعه و تحقیق می گذراند و پس از اندکی خواب و استراحت برای عبادت و مناجات به درگاه خداوند ذوالجلال خود را کاملا آماده می ساخت و بسیار دیده می شد که پس از نیمه شب از نجف تا کوفه پیاده راه می رفت که هنگام مناجات در مسجد کوفه باشد و پس از نماز صبح به نجف باز می گشت و قبل از هر کار به حرم مطهّر جدّ بزرگوارش امیرالمؤمنین (ع) مشرّف می شد و با آن حالت معنوی و عرفانی که داشت به زیارت مشغول می گشت و برخی از کتب رجال در حالات آن بزرگوار نوشته اند «که گاهی سئوالهائی از امام می کرد و به نحوی که ما نمی دانیم، پاسخ دریافت می نمود.»

آثار علمی و عملی بحرالعلوم:

سیّد بحرالعلوم پس از وفات استادش وحید بهبهانی (قُدِّسَ سِرُّهُ) رهبری و زعامت و مرجعیّت شیعه را بدست گرفت و دنیا در برابر این دریای دانش و بینش و

Marfat.com

تقّوی و پارسائی و فضیلت خضوع نمود و آوازهٔ او آفاق را پر کرد.

اینک بحرالعلوم بر اوضاع و امور مسلمین مسلّط شده و هنگام آن است که به مسائل اجتماعی و مشکلات گوناگون و فراوان اُمّت اسلام رسیدگی نموده و نظمی به حوزه های علمیّه بدهد. لذا خود را برای این کار وقف نموده و با کمال اخلاص و جدیّت مشغول خدمت شد و برای اینکه بهتر به کارهایش برسد از شخصیّتهای برجسته ای که معاصر او بودند کمال احترام و تجلیل بعمل می آورد، شاگرد بزرگوارش شیخ جعفر کاشف الغطاء «ره» را برای فتوا و پاسخ به احکام شرعی تعیین نمود.

و همچنین مرحوم شیخ حسین نجفی را که از علمای مقدّس و پارسای نجف اشرف بود به عنوان امام جماعت در مهمّترین و مشخّص ترین مسجد «مسجد هندی» نصب نمود، شیخ شریف محی الدّین را برای قضاوت و حل و فصل دعاوی گماشت و خود بار سنگین تدریس و مشکلات حوزه و اداره امور مردم را بر دوش گرفت.

و اما اینکه چرا به او بحرالعلوم گفته اند، مورخّین نقل کرده اند که بحرالعلوم برای استفاده از محضر درس فیلسوف بزرگ میرزا سید محمّد مهدی اصفهانی به خراسان سفر کرد. مدّت ٦ سال در آنجا اقامت گزید و بالا ترین بهره ها را از استاد خود گرفت، میرزا اصفهانی که از هوش سرشار شاگردش شگفت زده شده بود روزی در اثنای درس خطاب به او گفت: «انمّا انت بحرالعلوم» براستی تو بحرالعلومی، و از آن لحظه سیّد به این لقب مشهور شد و امروز خانواده بحرالعلوم از خانواده ای معروف و مشهور نجف اشرف می باشند استادش وحید بهبهانی در ستایش او گوید: عزیزترین و گرامی ترین فرزندانم، پژوهشگر و محقق بزرگ، فرزند روحانی من دانشمند با اطلاع و با هوش،عالم با تقوا، سیدنجیب محمد مهدی..»

محقق خوانساری، سیّد حسینی در اجازه ای که به او داده است متذکر می شود که ایشان مجتهد در فروع و اصول و مقتدای خاصّ و عام و یگانهٔ روزگار می باشد.

صاحب منتهی المقال می نویسد «... رهبری که دوران، مانند او سراغ ندارد، و شخصیتی که روزگار از آوردن نظیر او عقیم ماند سیّد دانشمندان و عالمان

Marfat.com

و ولّی فاضلان، علاّمه دهر و یگانه عصر کسی که اگر در معقول سخن گوید می پندارم شیخ الرئیس ابوعلی سینا است و اگر در منقول بحث کند بگویم این علاّمه و محقّق است که در فروع و اصول دریاآسا است و اگر در کلام مناظره کند نخواهم گفت، جز اینکه او به خدا سیّد مرتضی (علم الهدی) است و اگر قرآن را تفسیر کند و به او گوش فرا دهم حیرت‌زده خواهم گفت، گویا خدا قرآن را بر او نازل کرده اینچنین از رموز آن آگاه است.»

در ستایش و مدح او سخنها بسیار است و نوشته‌ها بی شمار، چرا که او در عین اینکه دانشمندی بزرگ بود در زهد و عبادت نیز نظیری نداشت، در همان حال که به تدریس و تألیف با جدّیتی فراوان مشغول بود، دمی از خدمت به بندگان خدا نیاسائید.

داستان مفصلی از مناظرهٔ او با دانشمندان یهود در کتابها نقل کرده‌اند که بیشتر شباهت به مناظره و احتجاج ائمه معصومین(ع) با علماء یهود و نصاری دارد. این مناظره که در ۱٤ صفحه با قطع وزیری چاپ شده‌است و علمای یهود را به تسلیم و خضوع وا می دارد بیانگر اطلاع و آگاهیهای فوق العاده سید بحرالعلوم می باشد. علماء و دانشمندان بسیاری از محضر درس ایشان استفاده کرده و به مقامات والائی رسیدند که نام برخی از آنان را بیان می کنیم. **شاگردان او:**

۱ــ شیخ جعفر کاشف الغطاء بزرگ، شخصیت برجسته جهان اسلام.
۲ــ سید محمد جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه.
۳ــ شیخ محمّد تقی اصفهانی صاحب حاشیه بر معالم.
٤ــ شیخ احمد نراقی.
۵ــ شیخ ابوعلی حایری مولف کتاب منتهی المقال در علم رجال.
٦ــ شیخ اسدالله تستری، نویسنده کتاب مقابیس.
۷ــ شیخ محمّد علی زینی عاملی نجفی.
۸ــ سید میرعلی طباطبائی صاحب ریاض.
۹ــ مولی محمّد شفیع استرآبادی.
۱۰ــ شیخ حسین نجف.

Marfat.com

۱۱ــ شیخ شمس الدین بن جمال الدّین بهبهانی.
۱۲ــ شیخ مهدی نراقی.

آثار و کتب او:

بحرالعلوم دارای کتابهای ارزنده‌ای در علوم گوناگون است که برخی از آنها را تاریخ به یادگار گذاشته است مهمترین این آثار علمی را نقل می کنیم:

۱ــ «مصابیح» کتابی ارزنده در فقه (در عبادات و معاملات).
۲ــ «الدرّة النجفیّه» منظومه‌ای در فقه (طهارت و نماز) مشتمل است بر دو هزار بیت شعر و چندین بار تفسیر و شرح شده است.
۳ــ «مشکاة الهدایه» شیخ جعفر کاشف الغطاء به امر بحر العلوم برآن شرحی نوشته است.
٤ــ «الفوائد الأصولیّه» ٥ــ حاشیة علی طهارة شرائع المحقّق الحلّی.
٦ــ الفوائد الرّجالیه.
۷ــ رسالة فی الفِرَقِ وَ المِلَلِ.
۸ــ تحفة الکِرام فی تاریخ مَکّة و البیت الحرام.
۹ــ شرح باب الحقیقة والمجاز.
۱۰ــ قواعد احکام الشکوك .
۱۱ــ الدرّة البهیّة نظم بعض المسائل الاصولیّه.
۱۲ــ دیوان شعری که دارای بیش از یکهزار بیت است.

رسیدگی به حال بینوایان:

داستانهای بسیاری در باره دستگیری بحرالعلوم از بی نوایان و رسیدگی به مستمندان نقل شده است برخی از نویسندگان نوشته اند که شبها همانند جدش امیرالمؤمنین (ع) کوله باری از موآد غذائی بر دوش می گرفت و از تاریکی شب استفاده کرده در کوچه های نجف راه می رفت و بر در خانه هر فقیر مستمندی که می رسید، مقداری از غذا و پول به او و خانواده اش می داد، و همواره از حال مردم سئوال می کرد و به بینوایان رسیدگی می نمود.

Marfat.com

نوشته اند، شبی سید محمد جواد عاملی «ره» را که از شاگردان برجسته او بود فرا خوانده او را توبیخ و سرزنش نمود، مرحوم عاملی دلیل نگرانی استادش را پرسید، استاد در پاسخ گفت: یکی از برادران مسلمان شما که همسایهٔ شما است، تهیدست است او هر شب خرمای بد و ارزان قیمتی از بقال می گرفت و بچه های خود را سیر می کرد امروز که رفته است از بقال بگیرد، بقال از دادن خرما امتناع ورزیده زیرا بدهکاری های آن بیچاره زیاد شده است و امشب او و بچه هایش بی شام مانده اند. سیّد عاملی از آقای بحرالعلوم معذرت خواهی می کند و از اینکه خبر نداشته است پوزش می طلبد. بحرالعلوم در پاسخ می گوید: اگر با علم به حال آن بیچاره شام می خوردی و به او اعتناء نمی کردی کافر بودی ولی آنچه مرا نگران و ناراحت کرده است که تو خبر از برادر مسلمانت نداری[۲] باید از حال برادرانت جستجو کنی و آنان را دریابی.

در هر حال سیّد، سینی بزرگی پر از غذا با مقداری پول به آقای عاملی داد و از او خواست که به منزل آن برادر مومن برود و با هم شام بخورد و این پول را هم به او بپردازد تا قرضهای خود را اداء کند و خود همچنان منتظر ماند و شام تناول نکرد تا اینکه آقای عاملی برگشت و به او خبر داد که غذا را با همسایه اش تناول کرده و پول را هم به او داده است و جالب اینجاست که انعام بحرالعلوم درست به اندازه قرضها و دیون آن مؤمن بود.

وفات بحرالعلوم:

... سرانجام در ماه رجب سال ۱۲۱۲ هجری قمری (۱۹۲ سال پیش) در سن ۵۷ سالگی سیّد مهدی بحرالعلوم، نابغه تاریخ جهان فانی را وداع گفت و ندای حق را لبیک گفته به سوی خدای خود شتافت. جسد او را کنار قبر شیخ طوسی (ره) در مسجد طوسی به خاک سپردند که امروزه این مقبره به اسم «مقبرة الطوسی و بحرالعلوم» معروف است...

Marfat.com

۲ــ سید جواد عاملی (صاحب مفتاح الکرامه)

او نیز یکی از افاضل شاگردان علامه وحید بهبهانی است. این عالم بزرگ نیز در سال ۱۱۶۰ پنج سال پس از برادر بزرگ در قریه «شقرا» جبل عامل متولد شد و در همانجا پرورش یافت سپس به روزگار مرجعیّت علاّمه بهبهانی به کربلا آمد و نزد آقا سیّد علی صاحب ریاض به فرا گرفتن علوم اشتغال ورزید او در سایهٔ جدیّت بلیغی که در راه فرا گرفتن علوم از خود نشان داد به بالا ترین مقام علمی و مرجعیت روحانی نائل آمد و مقام استادی بزرگانی مانند: صاحب جواهر، سید صدرالدّین عاملی، شیخ جواد ملاّ کتاب، آقاعلی فرار جریبی شیخ محسن اعسم و شیخ مهدی ملا کتاب و دیگر اساتید؛ فقه و علم درآمد.

از تألیفات مشهور او کتاب (مفتاح الکرامه) در فقه است که درسی و دو جلد است که مجموعه آنها در هشت جلد قطور در مصر به طبع رسیده و جلد هشتم آنرا مرحوم آیت‌الله فقیه آقا سید محسن عاملی که از خویشان و نزدیکان مرحوم بحرالعلوم است، در شام بچاپ رسانیده است و از دیگر تألیفات او شرح کتاب وافی و حاشیهٔ تجارت قواعد از تقریرات درس استادش سید علی صاحب ریاض می باشد و دیگری حاشیهٔ طهارت مدارک است که تقریرات درس شیخ حسین نجف و حاشیه کتاب (دَیْنِ وَرَهْنِ) قواعد تقریرات درس شیخ جعفر کبیر و دیگری حاشیهٔ اوّل تهذیب الاصول و دیگری (القصیره) در حکم عصیر عِنَبی و تمری است که به امر کاشف الغطاء نوشته است.

او علاوه بر فقاهت، شاعری توانا بوده است قصائدی در توصیف اساتید خویش و قصائدی نیز در احکام فقه دارد او پس از یک عمر رنج و کوشش در راه علم و فقاهت در سال ۱۲۲۶ در نجف اشرف وفات نمود و در صحن مولای متقیان مدفون گردید.[۳]

۱ــ آشنائی با علوم اسلامی صرف ۳۰۶

۲ــ ناگفته نماند که در این سده اخیر مراجع و علمای بسیاری از حوزه علمیه نجف اشرف و قم برخاسته‌اند و رونق زیادی به فقه داده‌اند ولی چون مبنای ما در این مجموعه بر اختصار است لذا از ذکر نام یک یک آن بزرگان معذوریم.

۳ــ تفسیر بیشتر شرح زندگی او در ریحانة الادب و کتاب وحید بهبهانی جناب آقای دوانی ص ۲۱۶ آمده است.

Marfat.com

شیخ جعفر کاشف الغطاءؒ

(متوفی ۱۲۳۸ھ)

Marfat.com

گفتار استاد (ره)

«۳۱ــ شیخ جعفر کاشف الغطاء شاگرد وحید بهبهانی و شاگرد سید مهدی بحرالعلوم بوده‌است کتاب معروف او در فقه به نام «کشف الغطاء» است در نجف میزیسته و شاگردان زیادی تربیت کرده‌است سید جواد صاحب مفتاح الکرامه و شیخ محمّد حسن صاحب جواهر الکلام از جمله شاگردان او یند. او چهار پسر داشته که هر چهار تن از فقهاء بوده‌اند کاشف الغطاء معاصر فتحعلی شاه است و در مقدمهٔ کشف الغطاء او را مدح کرده‌است و در سال ۱۲۲۸ هـ در گذشته است کاشف الغطاء در فقه نظریات دقیق و عمیق داشته و از او به عظمت یاد میشود...»[1]

Marfat.com

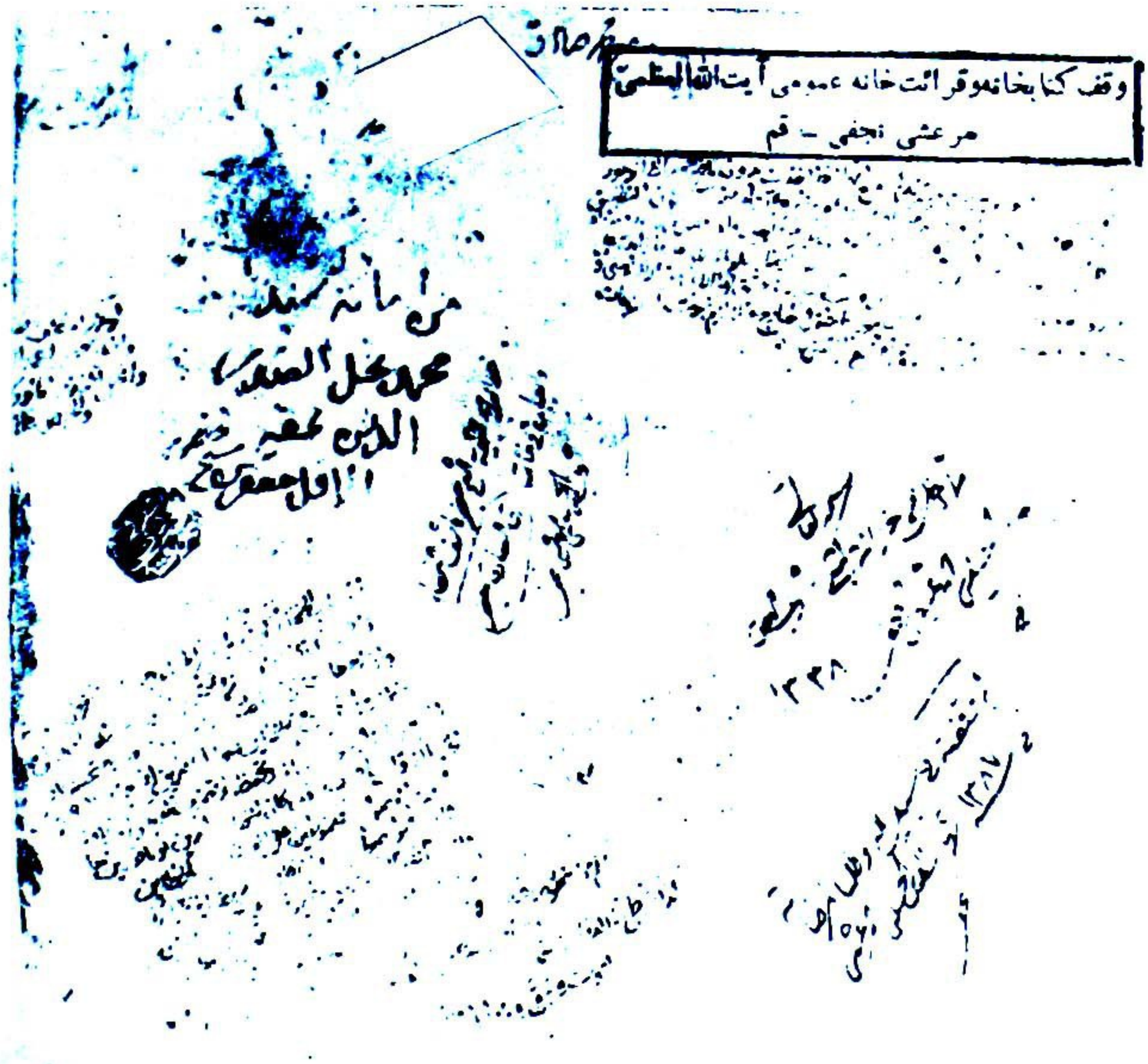

روی برگ اوّل «ایضاح الفوائد» باخط شیخ جعفر صاحب کشف الغطاء

Marfat.com

۳۱ــ کاشف الغطاء

شیخ جعفر کاشف الغطاء فقیه بزرگ وعالم وارسته در عصر خویش بوده است یکی از بزرگان او را چنین توصیف میکند:

بزرگ بزرگان، شمشیر برّان اسلام استاد پژوهش و تحقیق آیت عجیب خداوند که عقلها از درک آن قاصر آیند و زبانها لال. اگر به علم و دانش او بنگری، کتاب کشف الغطایش که در هنگام سفر نوشته است تو را از امری سترگ با خبر می سازد و از مقامی والا در مراتب علوم دینی چه اصول باشد و چه فروع آگاه می کند.

آری مرحوم استاد میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل (ره) اینچنین کاشف الغطاء را ستایش می کند و توصیف می نماید. ۲

راستی علمای ما هریک در زمان خود از نظر علم و تقوی کم نظیر بودند و همتائی نداشتند. امروز سخن از شخصّیتی است عالیقدر و بزرگ مرتبه، که با کتاب ارزنده «کشف الغطاء» خود فقه را و دشواریهای فقه را شکافت و همانند کشتی که حباب دریا را می شکافد. نام آن بزرگوار جعفر بن شیخ خضر جناجی نجفی و معروف به «کاشف الغطاء» است او در سال ۱۱۵٤ هجری قمری در نجف اشرف چشم به دنیا گشود و از همان اوان کودکی به تحصیل علوم دینی پرداخت. در آغاز مقدمات را نزد پدر خود آموخت و سپس از محضر بزرگانی نظیر: شیخ محمّد مهدی فتونی و آقا محمّد باقر وحید بهبهانی و سید مهدی بحرالعلوم کسب دانش کرد.

ستایش بزرگان از کاشف الغطاء:

صاحب مفتاح الکرامه در مقدمه کتابش او را چنین می ستاید:

«امام، علاّمه مورد اعتماد و مقدس، بزرگترین دانشمند.» ۳

در روضات الجنّات چنین آمده است او از استادان بزرگ فقه و کلام بود که به احکام دین آشنائی و معرفت کامل داشت و مذهب را همواره ترو یج می کرد.

Marfat.com

مورد تقدیر و احترام خاصّ و عام بود، در چشم بزرگان بزرگ می نمود، در امر به معروف و نهی از منکر بسیار جِدّی و کوشا و در کشاکش روزگار ثابت و استوار بود.

عرب و عجم از او فرمان می بردند و اوامرش را به جان و دل می خریدند. در دین و دنیا بر همسطرازانش تفوّق و برتری داشت. در خانواده‌ای که به علم شهرت نداشت پیدا شد ولی بزرگترین عالم شد، در عین حال که وقار و هیبت و قدرت داشت، دارای تواضع و فروتنی و ملاطفت بسیار بود. در هیئت ظاهریش با دیگران تفاوتی نداشت.. او انسانی شجاع نیرومند در دین و دارای همّتی والا بود... گویند در آغاز طلبگی آنقدر فقیر و تهیدست بود که با نماز و روزه استیجاری زندگی روزمرّهٔ خود را می گذراند و با همین وضع درس می خواند و تحصیل علم می کرد.

از استاد اعظم شیخ مرتضی انصاری نقل شده‌است که فرمود: «اگر کسی آن قواعدواصولی را که شیخ جعفر در کتاب کشف الغطایش نهفته است بداند، نزد من مجتهد خواهد بود.» [۴]

شیخ عبدالحسین طهرانی (ره) می گوید: «اگر مواظبت او را بر سنن و آداب و احکام ببینی و عبادت و مناجاتش را سحرگاهان بشنوی و گریه و زاریش را در دل شب بنگری، می بینی از همان کسانی است که امیرالمؤمنین (ع) برای یکی از اصحابش به نام احنف بن قیس تعریف کرد و تو را به شگفتی خواهد واداشت هنگامی که‌ببینی آن مکانت و منزلت ایشان را و همچنین هیبت و وقارش را در راه خدمت به بینوایان و بیچارگان و تهی دستان بذل می کند و در این راه مایه می گذارد و همواره در صدد چاره‌جوئی برای مستمندان و فقیران است و در این باره داستانهای زیادی از او نقل می کند که اگر در یک جا گردآوری شود، کتابی ظریف خواهد بود.

اخلاق کاشف الغطاء:

کاشف الغطاء دارای اخلاق الهی بود، وارسته، فروتن، سخاوتمند، غیور، متواضع، مجاهد و با مستمندان از هر راهی که می توانست برای فقرا پول جمع آوری می کرد و برآنها انفاق می نمود، حتی نوشته اند که گاهی خود به پول جمع کردن

Marfat.com

می پرداخت و در عبای خود پول جمع می کرد و در همان مجلس بر فقراءو بیچارگان تقسیم می نمود.

در دل شب برای عبادت وراز و نیاز بیدار می شد و تا سپیدهٔ دم می دمید در حال تضرّع و گریه و زاری بود و صبحگاهان برای درس و بحث برای مقابله برای دشمنان دین و مذهب همانند شیر در این میدانهای خطرناک وارد می شد و همواره پیروز و سربلند بود شب که فرا می رسید هنگام خوابیدن به محاسبهٔ نفس خویش می پرداخت و گاهی خطاب به خویشتن می گفت: در کوچکی ترا جُعَیْفِرْ (جعفر کوچولو) می گفتند، سپس جعفر شدی، و پس از آن شیخ جعفر و سپس شیخ الاسلام پس تا کی خدا را معصیت می کنی و این نعمت را سپاس نمی گوئی؟

همیشه مردم را به نماز جماعت خواندن سفارش می کرد و برای این امر اهمیت فراوان قائل بود، غالبا در مسجدی که می رفت، نماز ظهر را با مردم می خواند سپس برای نماز عصر، یکی از مؤمنین که (عدالتش ثابت بود) به عنوان امام جماعت برمی گزید و خود نیز به او اقتداء می کرد.

میرزای نوری (ره) در مستدرک می نویسد: سید مرتضی نجفی که مرد عادل و با تقوا و مورد اعتمادی است و در اوائل عمرش شیخ جعفر را درک کرده بود به من گفت، روزی شیخ جعفر برای نماز ظهر تأخیر کرد و به مسجد نیامد، مردم که از آمدن شیخ ناامید شدند شروع کردند نماز را فرادی خواندن چیزی نگذشته بود که شیخ وارد مسجد شد، و با ناراحتی مردم را سرزنش کرد که چرا نماز را فرادی می خوانید؟ مگر یک نفر عادل بین شما نیست که به او اقتدا کنید؟ سپس مؤمنی را دید که تا اندازه‌ای امکانات مالی نیز داشت نماز می خواند، فورا او به اقتدا کرده، و به نماز ایستاد، مردم که شیخ را دیدند به آن مؤمن اقتدا کرده همه پشت سر او ایستادند و اقتدا کردند آن مؤمن بقدری شرمنده شد که نمی دانست چگونه نماز را تمام کند، پس از ادای نماز ظهر کنار رفته به شیخ عرض کرد: باید نماز عصر را خود جناب عالی امامت کنید، شیخ خودداری کرد او اصرار نمود تا اینکه بالأخره شیخ گفت: حال که اصرار می کنی، اگر پولی بدهی که همین جا بر فقرا تقسیم کنیم از امامت توصرفنظر می کنیم آن مرد پذیرفت و دو یست شامی که (پول رایج آن

Marfat.com

زمان بود) به شیخ پرداخت و شیخ جعفر قبل از شروع به نماز عصر دستور داد فقرا را جمع کنند و همانطور پولها را برآنها تقسیم نمود، سپس به نماز ایستاد.

شیخ نسبت به مذهب خیلی تعصّب داشت و در برابر دشمنان حق بی پروا می ایستاد و مقاومت می کرد. هنگامی که وهّابیها به نجف یورش آوردند و به غارتگری و جنایت دست زدند، شیخ جعفر بزرگ با دست و زبان با آنها جهاد کرد و از مذهب دفاع نمود، تا آنجا که جبهه ای در مقابل آنها گشود و رزمندگانی برای دفاع از دین آماده ساخت و خود همراه علماء و بزرگان دین پیشاپیش آنان به راه افتاد و پس از نبردی سهمگین آنان را تار و مار کرده از نجف راند و رئیس آنها که سعود نام داشت (و شاید از نیاکان ملک فهد پادشاه ستمگر کنونی عربستان باشد) ناچار پا به فرار گذاشته و برای انتقامجوئی به کربلا حمله کرد، چون دیگر توان مقاومت در برابر یاران شیخ جعفر را نداشت و اهل کربلا با اینکه بیشتر از اهل نجف بودند، تاب مقاومت نیاورده تسلیم ستمگران شدند. پس از آن حادثه برای اینکه نجف اشرف از هر گزندی مصون بماند شیخ جعفر قیام به ساختن سور نجف (دیواری بزرگ در اطراف نجف اشرف) نمود و محمد حسن خان صدر اصفهانی به دستور آن بزرگوار کار ساختمانی این سور مهم را به عهده گرفت و بنا کرد.

یکی از کارهای مهم شیخ جعفر را نیز می توان مقابله با میرزا محمد اخباری نام برد. این شخص از بزرگترین دشمنان مراجع اصولی ما بود که تهمتهای ناروا و زشت به علما می زد و در گوشه و کنار فعالیت زیادی بر علیه آنان می کرد. شیخ جعفر برای کوبیدن او ناچار به ری سفر کرده و به تبلیغ بر علیه آن آخوند اخباری مشغول شد، و در این زمینه ها نامه ها و رساله های مفصلی در رد میرزامحمد اخباری و مذهب آن نوشت و آنقدر کوشش کرد تا اینکه حرکت آنها را در نطفه خفه کرد و میرزای اخباری از ترس پا به فرار گذاشت.

آثار علمی کاشف الغطاء:

آثار علمی کاشف الغطاء منحصر به چند کتاب فقهی نیست بلکه یکی از آثار مهم عملی و علمی او را می توان تربیت کردن فرزندانی برجسته و فقیه نام برد که هریک دریائی از علم و دانش بودند شیخ جعفر دارای سه فرزند بود که هرسه از

Marfat.com

فقهای بنام شیعه اند و بزرگترین آنها شیخ موسی است که پدر برای وی احترامی فوق العاده قائل بود و برخی از تألیفات این فرزند بزرگوار به خواهش و التماس پدر بوده است، شیخ جعفر این فرزندش را بر تمام فقهاء به استثنای شهید اول و محقّق برتر می دانست در حق او گفته شده است: کسی همانند شیخ موسی آگاه به قوانین فقه نبوده است دو فرزندان دیگرش شیخ علی و شیخ حسن می باشند که هر دو مجتهد بوده اند:

شیخ جعفر سه داماد داشته است که این سه نیز از فقهای بنام شیعه می باشند و آنها عبارتند از:

۱ــ شیخ اسداللّه تستری کاظمی صاحب کتاب مقابیس.

۲ــ شیخ محمد تقی رازی اصفهانی صاحب حاشیه بر معالم.

۳ــ سید صدرالدّین عاملی.

کاشف الغطاء را شاگردان بسیار دیگری نیز هست که بیشتر آنها از مجتهدین و شخصیتهای برجسته تاریخ بوده اند و ما برای تیمّن و تبرّک نام برخی از آنها را ذکر می کنیم:

۱ــ سید جواد عاملی مولف کتاب ارزنده مفتاح الکرامه که اجمالی از شرح او گذشت.

۲ــ شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر، نویسنده دائرة المعارف فقه شیعه یعنی «کتاب جواهر الکلام» که خود نیز به نام کتابش معروف است هیچ فقیه و مجتهدی از این کتاب عالیقدر مستغنی نیست و نمی تواند باشد.

۳ــ سید محمّد باقر صاحب انوار.

٤ــ حاج محمّد ابراهیم کرباسی صاحب اشارات.

۵ــ شیخ قاسم مجیب الدین عاملی نجفی.

٦ــ ملازین العابدین سلماسی.

۷ــ شیخ عبدالحسین اعسم.

۸ــ سید باقر قزوینی.

۹ــ آقا جمال.

Marfat.com

۱۰ــ شیخ حسین نجفی.

شیخ را مولفات بسیاری نیست ولی آنچه نوشته است عالی و ارزنده است.

۱ــ مهمترین و عالیترین کتابهای وی، کتاب «کشف الغطاء» است که در عبادات است تا آخر باب «جهاد» و در آخر نیز کتاب وقف برآن افزوده است. نویسنده روضات الجنات گوید:

شیخ جعفر این کتاب را در سفر تالیف کرده و از کتابهای فقهی بجز قواعد علامه همراه نداشته است و این کتاب از عجایب روزگار است همانگونه که مولفش.

۲ــ شرح قواعد علّامه ۳ــ کتاب الطهاره که خیلی مفصل است و در آن اقوال دانشمندان نیز در باب طهارت بررسی شده‌است. ٤ــ بغیة الطالب: در طهارت و نماز ٥ــ العقائد الجعفریه فی اصول الدین. ٦ــ غایة المامول فی علم الاصول ۷ــ شرح الهدایه للطباطبائی ۸ــ الحق فی تصویب المجتهدین و تخطئة الاخباریین، کتابی است استدلالی در ردّ اخباریان و اظهار حق اصولیان. ۹ــ رساله منهج الرشاد لمن اراد السّداد: شاید این اولین کتابی است که در رد وهابیّان نوشته شده‌است.

شیخ جعفر همچنین دارای قریحه‌ای سرشار بوده و دیوان شعری از او موجود است که در آن اشعار بسیار جالب و زیبا سروده‌است. دریکی از اشعارش چنین خود را معرفی می کند:

انا اشعر الفقهاء غیر مدافع فی الدهر بل انا افقه الشعراء
شعری اذا ماقلت دونه الوری بالطبع لابتکلّف الالقاء
کالصّوت فی قلل الجبال اذا علا للسمع هاج تجاوب الأصداء

من شاعرترین فقیهان دنیا، بدون استثناء هستم بلکه فقیهترین شاعرانم، هنگامی که شعری می سرایم جهان آنرا ثبت می کند چرا که طبع من ادیبانه است و تکلفی ندارد همانند صدائی است که در قله های کوه‌ها می پیچد و فورا گوش شنونده صداهای زیادی که گویا آن صدا را جواب می دهند می شنود که از این سو و آن سو برانگیخته می شوند.

Marfat.com

بین او و استادش بحرالعلوم (ره) اشعار زیادی رد و بدل می شد که در کتابها ثبت است.

وفات کاشف الغطاء:

سرانجام شیخ جعفر کاشف الغطاء پس از گذراندن عمری سرشار از خدمت به مکتب و امت اسلام در روز چهارشنبه ۲۲ یا ۲۷ رجب سال ۱۲۲۸ هجری قمری، پس از هفتاد و اندی سال زیستن پر برکت در دنیا به لقای خدا شتافت و زندگی جاودان خود را آغاز کرد.

رحمه اللّه علیه و رحمه واسعه.

* * *

Marfat.com

شیخ محمد حسن صاحب جواہر

(متوفی ۱۲۶۶ھ)

Marfat.com

گفتار استاد (ره)

«۳۲ــ شیخ محمّد حسن صاحب کتاب جواهر الکلام که شرح شرایع محقق است و میتوان آنرا دائرة المعارف فقه شیعه خواند. اکنون هیچ فقیهی خود را از جواهر بی‌نیاز نمی‌داند. این کتاب مکرّر چاپ سنگی شده‌است و اخیراً با چاپ حروفی در قطع وزیری مشغول چاپش هستند و در حدود پنجاه جلد ٤٠٠ صفحه‌ای یعنی در حدود بیست هزار صفحه خواهد شد. کتاب جواهر عظیم‌ترین کتاب فقهی مسلمین است و با توجّه به اینکه هر سطر این کتاب مطلب علمی است و مطالعه یک صفحهٔ آن وقت و دقّت زیاد می خواهد می توان حدس زد که تألیف این کتاب بیست هزار صفحه‌ای چقدر نیرو برده است. سی سال تمام یک سره کار کرد تا چنین اثر عظیمی به وجود آورده این کتاب مظهر نبوغ و همّت و استقامت و عشق و ایمان یک انسان به کمال خویشتن است. صاحب جواهر شاگرد کاشف الغطاء و شاگرد او سید جواد صاحب مفتاح الکرامه است و خود در نجف حوزهٔ عظیمی داشته و شاگردان زیادی تربیت کرده‌است. صاحب جواهر عرب است در زمان خود مرجعیّت عامّه یافت و در سال ١٢٦٦ که اوایل جلوس ناصرالدّین شاه در ایران بود در گذشت.»[1]

Marfat.com

Marfat.com

اجازه صاحب جواهر به ملا فتح الله قزوینی

۳۲- صاحب جواهر (ره)

شیخ محمّد حسن «صاحب جواهر» از شخصیتهای خود ساخته ای است که شهرت خاندان «جواهری» او. دیگر انتسابها را زیر شعاع خود قرار میدهد و آغاز شهرتش از همان نقطهٔ شروع میگردد هر افتخاری که در این سلسله بظهور پیوندد به آن منتهی میشود.

گرچه از نظر نسب و سلسله انتساب تا این حد کوتاه و مختصر است ولی در مقابل آن از نظر فضیلت و کرامت و علم و تقوی مفصّل ترین حسبها را دارد او بانی و پایه گزار فخر جاویدان در فقه و فقاهت راستین می باشد و از نوابغی است که قرن سیزدهم هجری نظیر او را کمتر داشته است جواهر او بهترین نشان و علامت نبوغ و کمال و مستندترین دلیل ادعای ما است.

در قرن نامبرده ریاست و مرجعیّت شئون عمومی مسلمین به او منتهی گردید و او شایستگی کامل ادارهٔ این امر را داشته است با آنکه در آن قرن علماء و فقهای بزرگ دیگری نیز می زیسته اند ولی با توجّه به عظمت و والائی مقام شیخ، کسی در مقام معارضه یا رقابت با او نیامده است.

ولادت:

مرحوم شیخ «آقا بزرگ تهرانی» بزرگترین مورّخ و رجالی معاصر در مورد ولادت او احتمال میدهد:

که ولادت او در سال ۱۲۰۰ یا ۱۲۰۲ اتفّاق افتاده باشد با آن قرینه که آغاز تالیف جواهر در ۲۵ سالگی بوده است و او برخی از نوشته های کتاب را به استادش شیخ کاشف الغطاء ارائه داده است و فوت استادش در سال ۱۲۲۸ بوده است از این رو بعید نمی شمارد که ولادت او در همان تاریخ مزبور باشد و برخی احتمال داده اند به نشان اینکه او در درس علّامه آقا وحید بهبهانی شرکت جسته است ولادت او حدود ۱۱۹۲ باشد ولی ولادت در هر تاریخ باشد چندان

Marfat.com

اهمیّت در بحث ما ندارد آنچه بیشتر اهمیت دارد تولیدات و آثار و نتایج فکری و علمی و معنوی او است.

از نظر پدری نسبت او به یک خاندان علم و فضیلت از کشور ایران می رسد و از طرف مادر نیز به عالم بزرگوار شیخ ابوالحسن «فتونی» می رسد که در «عذارات» اطراف حلّه قرار داشت و او کتاب جواهر را از آن نظر تألیف کرد که کتاب جامعی باشد که مراجعه کننده را از دیگر کتابهای فقهی بی نیاز سازد. کتاب جواهر دریای بیکران و مواجی است که در تمام ابواب فقه اسلام نظر دارد او در تألیف این کتاب به روح پرفتوح مولی الموالی علی بن ابیطالب (ع) استمداد و توسّل جسته است و در پایان کتاب میگوید:

«خداوند متعال بر ما منت گذارد که توسل ما را بر محمد و آل او، بخصوص اسدالله الغالب دروازهٔ علوم اسلامی علّی بن ابیطالب (ع) پذیرفت و ما را بر آنچه که خواسته بودیم توفیق عنایت فرمود در برابر این نعمت بزرگ شکر گزار و سپاس مندیم و تاریخ فراغت آن شب سه‌شنبه ۲۳ رمضان ۱۲۵٤ هجری نبوی بود و در تالیف آن درست سی سال رنج و زحمت و اشتغال در کار بوده است». [۲]

او تکمیل کنندهٔ حرکت علمی وفقهی جدیدی بود که اساس آن توسط علامه وحید بهبهانی در کربلا، پایه گزاری گردید و در نجف پس از آنکه مدت طولانی در قرن ۱۱ و ۱۲ حوزه های علمی به خاموشی و سستی گرائیده بود در اثر حرکت و تلاشهای مرحوم وحید بهبهانی و در عهد محقق والا مرحوم شریف العلماء متوفی ۱۲۵٤ تلاشها به اوج خود رسید، حوزه درسی او از امواج طلّاب پژوهشگر موج میزد و بیش از هزار نفر در حوزهٔ درسی او تلمّذ می نمود کافی است که بگوئیم یکی از شاگردان آن حوزه استاد متأخرّین شیخ مرتضی انصاری بود ولی با وفات شریف العلماء مازندرانی از موقعیت حوزه کربلاء کاسته گردید آنجا مرکزیت علمی خویش را از دست داد و انظار و افکار مردم و طلاب به حوزه علمیه نجف متوجه گردید و وجود صاحب جواهر بزرگترین عامل این جذبهٔ معنوی و علمی بود با جزم کامل می توان گفت که: قرن ۱۳ هجری یکی از قرون پرثمر و پر بار علمی در جهان اسلام است شخصیتها و فحول نامی علمی و فقهی به عرصهٔ بروز و ظهور آمدند

Marfat.com

که نمونه‌ای از آنها شیخ محمّد حسن نجفی صاحب جواهر در فقه و شیخ مرتضیٰ انصاری متوفّیٰ ۱۲۸۱ در فقه و اصول بود و افرادی از مدرسه علمی این شخصیّتها بظهور پیوستند که همیشه افتخار شاگردی این مکتب را داشتند مانند آیت اللّه میرزا حسین نائینی مُتوفّیٰ ۱۳۵۵ه‍که همواره براین شاگردی افتخار و مباهات داشت.

موقعیت سیاسی نجف:

این تحولّات بزرگ علمی و فقهی مرهون امنیّت و آسایش سیاسی بود که مدّتی بود پس از آنهمه برخوردها و مبارزات نظامی و سیاسی دو دولت عثمانی و ایران بر سر تصاحب عراق صورت گرفته بود و همانند عصر امام باقر (ع) و امام صادق(ع) ولی پس از منازعات فراوان صلحی میان دو دولت عثمانی و ایران با میانجی گری شخصیت اصلاح گر عالم ربّانی شیخ موسی نجل آل کاشف الغطاء متّوفی ۱۲٤۱ صورت گرفت و اسیران عراقی از ایران پس گرفته شد و زائران ایرانی به زیارت عتبات عالیات شتافتند در این رابطه، مسائل مالی و اقتصادی علماء و مراجع عالیقدر تقلید مقیم کربلا ترمیم گردید و حوزه های علمی فعّالیت و نشاط خود را از سر گرفتند.

دوران زندگی صاحب جواهر بهترین و عالیترین فرصت و دوران آسایش فکری بود و حوزهٔ نجف از جهات مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در یک آسایش و آرامش بسر می برد بحدّی که طلاّب و مهاجرین و زائرین از هر سو به آن ناحیه رو می آوردند و نیازهای فکری و روحی خود را از خرمن علم و عرفان و از کانون آموزش و بینش اسلامی آن سیراب می ساختند. در کنار حرکتها و فعالیتهای علمی و فقهی آن حرکتها و نشاطهای ادبی و شعری هم شروع گردید و شعرائی مانند شاعران خاندان آل اعسم، خاندان محی الدّین، خاندان شیخ عبّاس ملاّعلی و سیّد حیدر حِلّی، شیخ محسن خضری، سید جعفر حِلّی، سید محمّد جعفری، سیّد ابراهیم بحرالعلوم... پدید آمدند اینها همه و همه از برکت امنیّت و آسایش اجتماعی و سیاسی نجف بود.

نتایج فقهی و علمی این نشاطها ، پدید آمدن آثار بزرگ فکری بود که هرکدام به نوبت خود از ذخائر فکری و علمی اسلامی هستند از آن دوران

Marfat.com

درخشنده آثار جاودان و ماندنی فراوان باقی مانده است که می توان از کتابها و موسوعه های بزرگ فقهی مانند: کشف الغطاء، مفتاح الکرامة، ریاض، مکاسب... را در فقه و در علم اصول کتابهائی مانند: قوانین، فصول، ضوابط، حاشیه معالم شیخ محمّدتقی اصفهانی و تعلیقات و شروح آن ذکر نمود ، از مهمّ ترین و نفیس ترین این کتابها می توان جواهر الکلام شیخ محمّد حسن که در شرح شرائع الأسلام محقّق است در فقه و فرائد را در اصول نام برد.

جواهر کتابی است که از نظر محتوی بودن به آراء و گفته های علماء و دلیلهای آنان بی نظیر است واز نظر جامع بودن به اقوال پیشینیان و متأخرین مورد استقبال و رغبت اهل علم و پژوهندگان علم فقه بوده است از این نظر بارها به زیور طبع آراسته گردیده است پنج بار در ایران در ٦ جلدی با چاپ سنگی چاپ گردیده است و میان علماء و دانشمندان توزیع گردیده است و اخیرا چند بار در ایران و لبنان و عراق با چاپ حروفی در ٤٣ جلد تجزیه شده در چندین هزار نسخه چاپ و در اختیار دانشمندان اهل فنّ قرار دارد و اکنون نیز در لبنان تجدید چاپ شده و با بهترین نوع کاغذ و جلد ارائه گردیده است بطور کلّی میتوان و یژگیهای کتاب را بشرح زیر بیان کرد:

۱ــ جامع بودن آن به اقوال و آراء بزرگان فقه و استدلالهای علماء و دانشمندان قبلی.

۲ــ تنها وجود آن در کتابخانه فرد را از بیشتر کتابهای فقهی غنی و بی نیاز می کند یک فرد مجتهد وقتی آنرا در اختیار داشته باشد از اکثر کتابهای فقهی استدلالی بی نیاز است.

۳ــ امتیاز دیگر جواهر آنست که محتوی فروع نادر فقهی است که در اغلب کتابها مورد غفلت یا بی توجّهی قرار گرفته است جواهر جامع مسائل اساسی و هم مسائل فرعی و جزئی است پس جواهر به تمام معنای آن جواهر و دُرّها و زَبَرجَدها است و رمز پایداری و بقاء و انتشار و کثرت رغبت مردم در این خصوصیات نامبرده نهفته است و هیچ امری بدون حکمت و علّت نیست و هیچ فقیهی هرچند از نظر مالی در فقر و نیازمندی بسر ببرد بی نیاز از داشتن آن نیست.

Marfat.com

کتاب جواهر با آن خصوصیّات نامبرده، یکی از نوادر و غرائب روزگار است که عمر یک فرد با آن همه اشتغالات مرجعیّت باید آن چنان با برکت باشد که به جمع آوری و تألیف چنین موسوعه و دائرة المعارف بزرگ یک تنه قیام ورزد چون جواهر با چاپهای کنونی که هر جلد بالغ بر ۵۰۰ صفحه است در حدود بالغ بر بیست و یک هزار و پانصد صفحه می گردد و با احتساب هر صفحه در ۲۲ سطر در حدود ۵۰۰/۰۰۰ سطر می باشد که شمردن آن یک عمر با برکت می طلبد. و نگارش آن یکعمر مُؤَیَّدْ مِنْ عِنْدِاللّٰهِ.

اساتید او:

او از محضر اساتید متعدّدی بهره‌ها برده‌است که از میان مشاهیر آنان می‌توان شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء و فرزند او شیخ موسی کاشف الغطاء و سید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامة، سید محمّد مجاهد صاحب مفاتیح متوفّی ۱۲۴۲ و سیّد بحرالعلوم نام برد.

شاگردان او:

صاحب جواهر شاگردان متعدّدی داشته است که در مکتب پرفیض فقهی او تربیت یافته‌اند و حوزهٔ درس او مرکز تجمّع فضلاء و دانشمندان از هر نقطه و دیار بود و در حقّ او گفته‌اند که هیچ شهر شیعه‌نشین وجود نداشت که یکی از شاگردان او، به عنوان مرجع مسائل مردم به آن نقطه نرسیده باشد او در رعایت حقوق شاگردان و تکریم و تعظیم آنان روش پسندیدهٔ اسلامی داشت میگویند یکی از افاضل شاگردانش بنام شیخ محمّد حسن آل یس را به بغداد اعزام داشته بود تا بوظیفهٔ اسلامی خویش قیام ورزد روزی یکی از تجّار بغداد سی هزار (بیشلک) پول رایج آنروز عراق از حقوق واجب دینی به نجف پیش شیخ آورده بود و شیخ با ناراحتی تمام آنها را ردّ کرد و فرمود: مگر شخصی مانند آل یس در بغداد نبود که این پولها را تا نجف آورده‌ای این عمل شیخ، حُسن تأثیر فراوانی در آن منطقه ایجاد کرد و مردم را به عالم شهر خویش متوجّه نمود (نظیر این موضوع را در حقّ مرحوم آیت اللّه العظمی الحاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسّس حوزه علمیه قم نسبت به شاگرد معنویش آیت‌اللّه آخوند ملاعلی معصومی اعلی اللّه مقامهٔ الشریف در همدان

Marfat.com

شنیده شده است که بسیار معروف است).

گوینده این سخن اظهار میدارد پس از بازگرداندن پول تصوّر کردم (با توجّه به وضع مالی آنروز صاحب جواهر) شیخ محمد حسن خودش از گرسنگی و بی چیزی از دنیا خواهد رفت ولی لطف پروردگار آنچنان او را فرا گرفت که دسته ها و گروهها و هیئت ها از بغداد، کربلا، و دیگر مناطق اسلامی به دیدن او می شتافتند و نیازمندیهای حوزه را تأمین میساختند با چنین دید اسلامی و علاقه و محبّت این چنین سنجیده بود که صاحب جواهر شاگردان صمیمی و وفادار فراوانی تربیت کرد که از میان جمع کثیر آنان می توان افرادی مانند: شیخ جعفر شوشتری— میرزا حبیب الله رشتی، شیخ محمّد حسن آل یس، سیّد حسن مدّرس اصفهانی، شیخ حسن مامقانی، میرزا حسین خلیلی، شیخ محمّد حسین کاظمی، شیخ عبدالحسین شیخ العراقین طهرانی و دهها تن دیگر را نام برد و مرحوم شیخ مرتضیٰ انصاری به عنوان تیمن و تبرّک در درس او شرکت می جست از درایت و کاردانی و دلسوزی او به حفظ شئون حوزه اسلام این بود که در مرض مرگ خویش مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری را به عنوان زعیم حوزه علمیّه معرفی کرد با آنکه آنروز شیخ مرتضیٰ یک فرد گمنام بیش نبود.

شیخ محمّد حسن صاحب جواهر و دیدگاه او نسبت به شیخ مرتضیٰ انصاری

حوزه نجف در آنروزگار بامدیّریت و ریاست عامه دو عالم ربّانی اداره میشد: شیخ علی کاشف الغطاء فرزند شیخ جعفر و مرحوم شیخ محمد حسن صاحب جواهر مؤلف جواهر الکلام و مرحوم شیخ مرتضی در درس کاشف الغطاء شرکت می جست و به تالیف و تصنیف نیز مشغول بود پس از درگذشت آیة الله کاشف الغطاء برادرش شیخ حسن همراه شیخ محمّد حسن صاحب جواهر حوزه را اداره می کردند با فوت شیخ حسن در سال ۱۲۶۶ ادارهٔ حوزه به صاحب جواهر منتهی گردید صاحب جواهر در روزهای آخر عمر هنگامی که در بستر بیماری افتاده بود دستور داد تا مجلسی از تمام علمای طراز اول در حضور او تشکیل شود و شیخ مرتضی را نیز حاضر کنند آنگاه صاحب جواهر شیخ را بر بالین خود نشاند و دستش را بر بالای قلب خود گذاشت و گفت حالا مرگ بر من گوارا است و روبه حاضرین کرد

Marfat.com

و گفت این مرد پس از من مرجع شما خواهد بود. و بعد روبه شیخ کرد و گفت تو هم از احتیاطات خود کم کن. چه دین اسلام، آئین سهل و آسان است بدین ترتیب زعامت حوزه علمیّهٔ نجف که کوچکترین دلبستگی به آن نداشت به شیخ مرتضیٰ انصاری منتقل گردید البته این عمل مرحوم صاحب جواهر یک معرّفی اجمالی و یکنوع توصیه و باز نمودن مقام علمی شیخ بود وگرنه در مرجعیّت معرّفی مرجع قبلی شرط نیست.

نامه سعید العلماء و جواب ایشان

با معرّفی مرحوم صاحب جواهر و باروند تکاملی و اشتهار علمی که شیخ در حوزهٔ نجف پیدا کرده بود مرجعیّت و زعامت به او منتقل می گشت ولی او از این امر اباء داشت و قبول نمی کرد نامه ای در این خصوص به همدرس و هم مباحثهٔ سابق خود در کربلا مرحوم سعید العلماء مازندرانی به مازندران نوشت و از او دعوت کرد تا به نجف بیاید و این تکلیف را عهده دار شود اما او این پیشنهاد را نپذیرفت و در پاسخ نوشت: «هنگامی که در کربلا بودم و من و شما با هم از محضر شریف العلماء استفاده می بردیم، استفاده و فهم من از شما بیشتر بود اما در این مدّت شما در آنجا مشغول تدریس و مباحثه بوده اید و من در اینجا گرفتار امور و مراجعات مردم هستم شما در این امر از من سزاوارتر هستید.»

این داستان نوع ورع و تقویٰ و تکلیف پذیری مردان خدا را نشان میدهد که چه سان از پذیرش اموری که شائبه های مادّیت و احتمال عوارض آلودگی داشت گریزان بوده و هستند و در ترک آن با یکدیگر به مسابقه می پردازند!

او بدین ترتیب از سال ۱۲۶۶ تا ۱۲۸۱ هـ پانزده سال تمام ریاست و زعامت علمی حوزه علمیّه نجف را در اختیار داشت و مردم مسلمان از او تقلید و پیروی می کردند و آنچنان در عرصه فقه و اصول تبحّر داشت که با گذشت یک قرن از وفات او هنوز هم تالیفاتش در فقه و اصول در حوزه ها مورد استفاده اساتید میباشد.

* * *

Marfat.com

حفر کانال نجف اشرف:

از دیگر آثار شیخ در راه رفاه عمومی و آسایش مردم نجف، آبیاری نجف اشرف و حفر کانال معروف بنام نهر صاحب جواهر است که از فرات تا نجف کانال بسیار وسیع و عمیقی است که هزینه های زیادی را صرف کردند تا مردم را از بی آبی نجات دادند و اجرای این تصمیم با همّت جمعی از مردم نیکوکار صورت گرفت او در پاسخ کسانی که او را از اقدام به چنین عمل بزرگ و پر هزینه می ترساندند گفته بود:

«اگر به اندازهٔ ریگهائی که از این نهر بیرون می آید. احتیاج به صرف طلا و زر داشته باشد باز هم صرف خواهم کرد و دست از این اقدام نخواهم برداشت»

این پاسخ از یک تصمیم جدّی و عزم بزرگ حکایت می کند که کوهها را می تواند از جا برکند و گامهای بزرگ علمی و صنعتی را بردارد که از امثال کسانی مانند نویسندهٔ کتاب جواهر با آن عظمت ساخته است. این نهر دو سال قبل از فوت صاحب جواهر به اتمام رسید و نجف را سیراب نمود ولی در اثر سهل انگاری مردم رو به خرابی نهاد و در اثر ضعف صنعت آنروز ریگها و شن ها آنرا پرساخت تا شاگرد بزرگوارش سیّد اسدالله اصفهانی به تعمیر و مرمّت آن پرداخت و شش سال تمام در تعمیر و آبادانی آن وقت و مال صرف نمود، تا در سال ۱۲۸۸ مجدّداً به حالت نخستین خود بازگشت. سپس باز در اثر کوتاهی مردم با دو طوفان آنرا پرساخت و نجف مجدّداً به حال عطش خویش بازگشت تأسیس ساختمانهای مجاور مسجد کوفه از دیگر آثار شیخ است.

شیخ به مسجد سهله علاقه فراوان داشت و هم او بود که حرکت به سوی مسجد سهله را چهارشنبه شبها پایه گزاری نمود و جمعی از شاگردانش با او حرکت می کردند و شب در آنجا بیتوته می نمودند و احداث این ساختمان در رابطه با این برنامه ها بود.

او در پوشاک و لباس از بهترین و زیباترین آنها استفاده می نمود شاید به علت شرایط همزمانی او با دولت رقیب عثمانی بود که او می خواست موقعیّت ظاهری رجال دین را بالا ببرد او بسیار متواضع و فروتن بود با شاگردان خویش

Marfat.com

همانند یکی از آنان بود و همانند پدری مهربان با آنان رفتار می کرد.

گفتار دیگران درباره او:

بیشتر علماء و مورخّین که در مورد رجال نامی اسلام قلم زده اند در حقّ او مطالبی گفته اند که به عنوان نمونه به چند نفر از آنان اشاره میگردد. محدّث نوری در باره او گوید:

شیخ محمّد حسن صاحب جواهر شخصیّتی است که ریاست امامیّه در عصر خویش به او منتهی گردید و کتاب او نظیر و همانند ندارد و در اسلام کتابی همانند آن در حلال و حرام نوشته نشده است... شیخ عبدالحسین طهرانی استاد نوری ره گفته است:

«اگر یک مورّخ بخواهد عجائب روزگار خویش را بنویسد هرگز حادثه ای عجیب تر از تصنیف و تألیف کتاب جواهر را پیدا نمی کند»

* * *

مدارک ومنابع گفتار:

شرح حال او در کتابهای نظم اللئالی: تألیف سید مهدی هندی و تکملة امل الامل سید حسن صدر نخبة المقال آیة الله بروجردی، ، روضات الجنات سید محمد باقر خوانساری ص ۱۸۱، مستدرک الوسائل میرزا حسین نوری، قصص العلماء میرزا محمد تنکابنی نجوم السماء مولا محمد علی ص ٤۰۹، مآثر و آثار ص ۱۳۵، ریحانة الادب میرزا محمد علی مدرس ج ۲ ص ٤۱۹، فوائد رضویه ج ۲ ص ٤۵۲ الکنی والالقاب. تألیف شیخ عباسی قمی، اعلام الشیعه والکرام البررة فی القرن الثالث بعد العشرة ص ۳۱۰، الذریعه ج ۵ ص ۱۵۵، ماضی النجف و حاضرها شیخ جعفر محبوبه ج ۲ ص ۱۳۸، پیشگفتار چاپ جدید جواهر بقلم آیة الله محقّق محمدرضا مظفر آمده است طالبین می توانند مطالب بیشتری را از این منابع در مورد این فقید علم و ادب اسلامی استفاده کنند.

* * *

Marfat.com

شیخ مرتضیٰ انصاری

Marfat.com

گفتار استاد (ره)

«۳۳نسبش به جابر بن عبداللّه انصاری ازصحابهٔ بزرگوار رسول خدا می رسد در زفول متولّد شده و تا ۲۰ سالگی نزد پدر خود تحصیل کرده، وآنگاه همراه پدر به عتبات رفته است و علماء وقت که نبوغ خارق العادهٔ او را مشاهده کردند از پدر خواستند که او را نبرد، او در عراق چهار سال توقّف کرد و از محضر اساتید بزرگ استفاده کرد آنگاه در اثر یک سلسله حوادث ناگوار به وطن خویش بازگشت بعد از دو سال بار دیگر به عراق رفت و دو سال تحصیل کرد و به ایران مراجعت نمود. تصمیم گرفت از محضر علماء بلاد ایران استفاده کند، عازم زیارت مشهد شد و در کاشان با حاج ملّااحمد نراقی صاحب کتاب مستندالشیعه و صاحب کتاب معروف جامع السّعادة فرزند حاج ملامهدی نراقی سابق الذکر ملاقات کرد وآنگاه به مشهد رفت و پنج ماه توقّف نمود شیخ انصاری سفری به اصفهان و سفری به بروجرد رفته و در همهٔ سفرها هدفش ملاقات اساتید و استفاده از محضر آقا بوده است. در حدود سالهای ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ برای آخرین بار به عتبات رفت و به کار تدریس پرداخت. بعد از صاحب جواهر مرجعیّت عامّه یافت. شیخ انصاری را «خاتم الفقهاء والمجتهدین» لقب داده‌اند. او از کسانی است که در دقّت و عمق نظر بسیار کم‌نظیر است. علم اصول و بالّتبع فقه را وارد مرحلهٔ جدیدی کرد او در فقه و اصول ابتکاراتی دارد که بی‌سابقه است. دو کتاب معروف او «رسائل» و «مکاسب» کتاب درسی طُلّاب شده‌است. علماء بعد از او شاگرد و پیرو مکتب او بند حواشی متعدّد از طرف علماء بعد از او بکتابهای او زده شده. بعد از محقّق حلّی و علّامه حلّی و شهید اوّل شیخ انصاری تنها کسی است که کتابهایش از طرف علماء بعد از خودش مرتّب حاشیه خورده و شرح شده‌است.»[1]

* * *

Marfat.com

اجازه شیخ مرتضی انصاری به میرزا داود بروجردی

بسم الله تبارک و تعالی

الحمد لله الذی استنوز الوجود من ظلمة العدم وفضل نبینا محمد علی سائر الانبیاء و
اللهم وصل الله علی محمد و اله سادات العرب والعجم وبعد فان جناب حام هذا
والفاضل الکامل فی عصره وزمانه وفاخر دهره واوانه العالم الربانی والناسک
المتقی ذاتی قد عهدتنا وولدنا المحروس ما علیه الودود المرزا داود اطال الله بقاه نخل احمد
والفاضل النهامة مناهج المعقول والمنقول وهادی الفروع والاصول فلما اجتهد وجاهد
الاسلام والمسلمین شیخ الاسلام وقبلة الانام الحاج ملا اسد الله البروجردی ادام الله علاه ورقی
سوده وارتقاه فحضر عندنا مع جماعة من الفضلاء المحصلین وقرء ارنا جملة من العلماء
المصنفین وتفی عندنا برهة من الزمان وخالطنا فی ظرفنا وخالسنا واستانس معنا بی
ابامنا ولیالینا وسافر معنا من المشهد الغروی الی سائر المشاهد المشرفة وباحث معنا فی
المسائل المعضلة بحث تدقیق وتحقیق واختبرناه فی جملة من مسائل الفروع والاصول فوجدناه
بحمد الله من اهل الاستنباط والاجتهاد ورزقنی الملکات القدسیة والقوی الالهیة
وقد استجازنی دام علاه فاجزته ان یروی عنی جمیع ما یصح وما الفته وصنفته وجمیع
کتب الاخبار التی علیها المدار فی جمیع الاعصار الکافی والفقیه والتهذیب والاستبصار
وکذا کتب المحدث الاجل المولی محمد محسن الفیض وجمیع ما اعتمد علیه وروی عن الائمة الاطهار فی الوسائل
والوافی والمحجة عن الشافی فی الاعظام وشرطت علیه ان یاخذ طریق الاحتیاط وان لا یعول الا
علی النسخ صحة وان لا یترک الکتابة والتصنیف والبحث والتدریس وان یخالط العلماء
الاعلام ویناصف معهم فی المسائل الفقهیة والفروع الخفیة ویجدد النظر فی المسائل
ویواظب علی النوافل ولا سیما صلوة اللیل وان لا ینسانی من الدعاء انی لا انساه. انتهی

حرره العبد الضعیف المحتاج الی رحمة ربه مرتضی انصاری

مهر و نشان

Marfat.com

زندگی علمی او:

نام پرشکوه مرتضی انصاری، همراه نبوغ وابتکار و تحوّل و دقّت می باشد او آغاز گر و پایه گذار اصول نو ینی در فقه و اصول جعفری است که در قرنهای اخیر بحق او را شایسته دریافت لقب «خاتم الفقهاء و المجتهدین» نموده است هر چند او در زندگی و حیات مادّی ومعنوی خو یش پیراسته و منزّه از هر نوع تظاهر و تفاخر بوده است و در تلاشهای علمی خود جز خدا و رضایت او و جز پیشبرد احکام خدا، فکر و اندیشهٔ دیگری نداشته است و به تعبیر شاگرد نامدارش مرحوم آیت الله حاج میرزا حبیب‌الله رشتی «اوتالی تلومقام عصمت در علم و عمل بود»[۲] نام مرحوم شیخ مرتضی با دو کتاب بسیار ارزندهٔ «فرائد الاصوال» و «مکاسب» دراصول و فقه همراه است و با این دو اثرجاودان، نام خود را در پهنه معارف اصیل اسلام جادوانه کرده است کتابهائی که هم اکنون در دنیای دانش و معارف اسلامی اعتبار جهانی دارد و حوزه های علمیه چندین سال با درس و بحث و تحقیق روی آن دو کتاب سرمایه گذاری نمود و وقت صرف می کنند.

ولادت او:

او در هیجدهمین روزماه ذیحجّه به سال ۱۲۱٤ روز اکمال دین و اتمام نعمت، در شهر قهرمان‌پرور دزفول از سلالهٔ پاک یکی از اخلاف جابر بن عبدالله انصاری صحابی نامدار پیامبر اسلام (ص) پا به عرصه وجود نهاد و نام مرتضیٰ برای او انتخاب گردید، پدرش «شیخ محمّد امین» از مبلغین و مروجّین شریعت مقدّسه و مادرش دختر یکی از علمای محلّ و بانوئی پرهیزگار و با تقوی در عصر خود بود.

اودر چنین خانواده ای نشوونما آغازنمود واز همان آغاز کودکی به تحصیل قرآن و فرا گرفتن معارف اسلامی پرداخت و به زودی آثار نبوغ و ذکاوت در او محسوس گردید، پس از خواندن قرآن و ادبیّات عرب به خواندن فقه و اصول پرداخت و در این دو رشته آنچنان استعداد و شایستگی از خود نشان داد که حیرت همگان را برانگیخت و در عنفوان جوانی به درجه عالیهٔ اجتهاد نائل آمد.

Marfat.com

مسافرت به کربلا:

او در سال ۱۲۳۲ هجری در سنّ هیجده سالگی همراه پدرش به قصد زیارت عتبات عالیات به عراق مسافرت کرد و در کربلا به توصیهٔ شیخ حسن انصاری به خدمت سیّد مجاهد از علمای نامدار کربلا بود رسید و بر او مهمان شد تصادفا در همان ملاقات نخست مباحثه ای بین او و علّامه سیّد مجاهد پیرامون وجوب یا حرمت نماز جمعه در دوران غیبت درگرفت که طیّ آن سیّد مجاهد با توجه به طرز بیان و شیوهٔ استدلال شیخ به استعداد و نبوغ او پی برد و آینده‌ای بسیار درخشان برای او پیش بینی کرد، و بنا به پیشنهاد او حدود چهارسال در کربلا اقامت گزید و از محضر اساتید بزرگ آن عصر، همچون خود ایشان و شریف العلماء مازندرانی کسب فیض نمود و بعد به موطن اصلی خود بازگشت و مجدّداً از محضر شریف العلماء کسب فیض نمود و پس از آن رهسپار نجف اشرف گردید و با حضور در درس فقیه متبحّر زمان مرحوم «شیخ موسی کاشف الغطاء» به تکمیل معلومات خود پرداخت و پس از مدّتی توقّف در نجف باز به دزفول مراجعت نمود و آن هنگامی بود که شیخ مرتضیٰ به مرتبه ای از علم و تبحّر رسیده بود که در برخی از معارف اسلامی از اساتید خود نیز برتر و عالم‌تر بود.

مسافرت به مشهد:

در سال ۱۲٤۰ شیخ تصمیم گرفت که به زیارت هشتمین اختر فروزان ولایت حضرت امام رضا (ع) به مشهد برود در ضمن از حوزه علمیه آن شهر نیز بازدید علمی بعمل آورد، مادر شیخ که دیگر فراق فرزند برایش میسر نبود به این مسافرت رضایت نمیداد اصرار مادر به جائی رسید که سرانجام شیخ به قرآن متوسل شده و مسئله را به استخاره واگذاشت و هنگامی که قرآن را باز نمود، این آیه شریفه را در برابر دیدگانش پدیدار شد: «لَا تَخَافِی وَلَا تَحْزَنِی اِنَّا رَادُّوْهُ اِلَیْكَ وَجَاعِلُوْهُ مِنَ الْمُرْسَلِیْنَ» (سوره قصص آیه ۲۸) مربوط به حضرت موسی (ع) و نوید پیامبری و رسالت او بود مفهوم این آیه باعث تسکین دل مضطرب مادر گشت و به مسافرت فرزندش رضایت داد.

او در این مسافرت از حوزه های علمی بروجرد، اصفهان، کاشان، دیدن کرد

Marfat.com

و در برخی از آن حوزه‌ها اقامت گزید و در کاشان مدّتی در محضر درس علاّمه مرحوم ملّااحمد نراقی شرکت جست در عین حال به تألیف اشتغال داشت و آنچنان این استاد و شاگرد به هم جذب شدند که معروف است هنگامی که شیخ از کاشان عزیمت نمود علاّمه ملّا احمد نراقی فرمود: «استفادهٔ که من از این جوان نمودم، بیش از استفاده‌ای بود که او از من برد، و هم او گفت در مسافرتهای مختلف افزون بر پنجاه مجتهد مُسَلّم دیدم که هیچیک از ایشان مانند شیخ مرتضیٰ نبودند.»

شیخ مرتضیٰ پس از چهار سال اقامت در کاشان به اتّفاق برادرش شیخ منصور به مشهد رسید پس از زیارت و چهار ماه اقامت در آن شهر و تماّس با علماء و رجال فقه و فقاهت آن دیار، به تهران رسید و مدّتی نیز در تهران اقامت ورزید پس از شش سال مسافرت علمی و پر بار به اتّفاق برادر به دزفول بازگشت و مورد استقبال اهالی قرار گرفت و چند سالی در آنجا اقامت گزید امّا اقامت در آن شهر روح تلاشگر و کنجکاو او را قانع نمی ساخت لذا تصمیم گرفت دوباره به نجف باز گردد زیرا در آن مرکز علمی افراد فراوانی را می توانست از علم سرشار خود بهره‌مند سازد از اینرو در سال ۱۲۴۹ه‍ عازم نجف گردید.

مبتکر علم اصول جدید:

استاد بزرگ جهان فقه و فقاهت شیعه:

... او نه تنها در زمینه مسائل علمی و فقهی یگانهٔ دوران بود بلکه در اخلاق و زهد نیز در میان اقران و امثال کم نظیر بود او در زهد و وارستگی معنوی و اخلاقی

Marfat.com

به مقام والائی از عروج و ارتقاء رسیده بود که مرحوم میرزا حبیب‌الله رشتی یکی از شاگردان میرزا آنرا یکی از امتیازات فوقِ العادهٔ او بشمار می آورد و می گوید، «شیخ در سه چیز امتیاز داشت: علم ریاست، تقوی، زهد.. او در زهد نمونه و الگو بود، یکی از بهترین موارد نمود، و تجلّی تقوی در مسائل مالی و اقتصادی است در تقوی و صیانت نفس او در این باره کافی است که گفته شود با آنهمه وجوه شرعی که از چهل میلیون شیعه روی زمین آن روزگار به نجف به محضرش آورده می شد معذلک او همانند یک فرد فقیر گذران می کرد و حتی اموالی را که به عنوان تحفه و هدیّه به محضرش داده می شد آنها را بین فقراء و مستمندان یا طلّاب و مصالح عمومی مسلمین صرف می کرد از آن نظر که این تحفه ها به عنوان مرجعیّت است نه به عنوان شخص مرجع، عنوان رئیس شریعت است نه شخص رئیس.

مقام علمی او:

مقام علمی او در حدّی است که به حق وشایستگی تمام او را «خاتم الفقهاء» و پایان دهنده و تمام کننده فقاهت لقب داده اند و او یکصد و پنجاه سال تمام است که بر جهان فقه و اصول و حوزه های علمی شیعه حکومت و زعامت روحی و فکری دارد و اندیشه ها و ابتکارات او سرفصل تاریخی در فقه به شمار می آید و مستند فقهاء است...

او نظریّات ابتکاری و ابداعی بیشماری در فقه‌واصول به وجود آورد که می توان نظریّه حاکم بودن یکی از ادلّه بر دلیلهای دیگر در مبحث تعادل و تراجیح را از نظریّات او بشمار آورد و همچنین بهاء دادن شایسته به عقل و خرد درشناخت حکم و قانون اسلام و مبارزه با اخباریگری رائج آنروزکه شیخ بزرگوار ما توانست با یک رشته از بیانات دقیق علمی در برابر آنها بایستد و آنان را متقاعد سازد از امتیازات بارز او بشمار می آید او کوشید که به منکرین اعتبار عقل در شناخت معارف و احکام اسلامی ثابت کند که ملازمه ای میان عقل و شرع وجود دارد و آنچه را که عقل حکم می کند شرع نیز حکم می کند و حکومت این قاعده در اغلب فَتاوا و نظریّات مرحوم شیخ جلوهٔ خاصّی دارد منتهی باید خود عقل و آن قاعدهٔ فقهی مورد ارزیابی قرار گیرد که عقل چگونه عقلی باشد و قاعده نیز کدام قاعده

Marfat.com

باشد؟ او با این روش متین و مستحکم اصول اخباری گری رائج آنروز را در هم کوبید. و پایه ها و اصول مستحکمی برای فقه و اصول نو ین بنیاد نهاد و مسیر اجتهاد را روشن و واضح نمود او با این وسعت مشرب با آجتهاد و افتاء و استخراج و استنباط احکام شرعیّه فرعیّه را از منابع و مصادر اولیّه باز گشود و رمز پیشرفت و ترقّی مسلمانان را در مسیر اجتهاد و اعتقاد بر خو یش در راه عمل به احکام الهی قرار داد که خود بحث شیرین و مفصّلی دارد.

حاشیه نو یسان محقق:

در عظمت علمی و نبوغ فکری شیخ مرتضی انصاری (ره) همین قدر کافی است که اطلاع پیدا نمائیم تا کنون بیش از ۲۰۰ نفر از علماء و فضلاء و دانشمندان و معاریف رجال اسلامی بر کتب و نوشته های او حاشیه و تعلیقه نگاشته اند و کتابهای تألیفی او به کَرّات، در ایران، عراق، و دیگر کشورهای اسلامی مورد تجدید طبع قرار گرفته است بحدّی که هم اکنون موآد غذامی فکری طُلّاب و فضلای حوزه های علمیّه و برخی از مجامع دانشگاهی و حقوقی را تشکیل میدهد و شخصیّتهای بزرگ: مانند آخوند ملّامحمد کاظم خراسانی، صاحب کفایة الأصول سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه، حاج میرزا حبیب الله رشتی، میرزا حسن آشتیانی، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، سید عبدالحسین شرف الدّین، شیخ محمد جواد بلاغی، شیخ محمدحسین مامقانی و تعداد کثیری از علماء و مجتهدین مبرّز و نامدار که نام بردن آنها بدرازا می کشد. بر آن حاشیه و تعلیقه دار ند آنان نوشته ها و تألیفات شیخ را اصل قرار داده و برآن تعلیقه ها و حواشی افزودند و نظریات او را مورد تجزیه و تحلیل و عمق نگری و ژرف انگاری قرار داده اند.

* * *

سبک نگارش او:

از و یژگیها و خصوصیاتی که در نوشته های شیخ بزرگوار جلب توجه می کند سبک نگارش و روش ساده نگاری او است که هر مطلب علمی را با سادگی و سلامت عبارت برگزار می نماید و سعی می کند هر چه بیشتر مطلب را به

Marfat.com

ذهن خواننده نزدیک‌تر سازد، بحدّی که در خور فهم او تنزیل دهد در تألیفات او الفاظ مشکل‌وغیر مستعمل کمتر دیده میشود او با قلم شیوا و خالی از ابهام مطالب را به رشتهٔ تحریر درآورده است و این یکی در میان اقران و امثال او همانند صاحب جواهر و صاحب ریاض از اختصاصات وی بشمار می آید.

شاگردان او:

شاگردان مستقیم شیخ بزرگوار در زمان حیات خویش بیش از هزار تن بوده‌است که از میان آنان شخصیّتهای نامی برجسته برخاسته‌اند که هر کدام در یک صقع از اصقاع جهان اسلام مشعلدار فقه و فقاهت و زعامت روحی و حامل میراث انبیاء و رسولان بوده و هستند که از میان جمع کثیر آنان می توان به چند شاگرد بلندآوازاوازدیگر شاگردان اکتفاء کرد که از میان آنان نامهای میرزا محمد حسن شیرازی، آخوند ملّامحمد کاظم خراسانی، سیّد جمال الدّین اسدآبادی، حاج میرزا حبیب رشتی، ملاّ حسینقلی همدانی در جزینی (معلّم اخلاق و استاد مرحوم بهاری) میرزا محمد حسن آشتیانی، ملاّمحمّد شربیانی، حاج میرزا حسن خلیلی را نام برد که اسامی هرکدام در آسمان علم و فضیلت می درخشد و اگر شاگردان غیر مستقیم او را براین جمع بیافزائیم که در طول ۱۵۰ سال در حوزه‌های علمیّه تربیت شده‌اند مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

* * *

تألیفات او:

شیخ بزرگوار علی رغم مسئولیّتهای مهم مرجعیّت و زعامت دینی و تربیت طلاّب علوم دینی باز دست از تألیفات و نوشتن کتاب برنداشت و پشتکار عجیبی از خود نشان داد و با همین پشتکار و علاقه بود که بیش از سی جلد کتاب در زمینه های مختلف فقه و اصول از خود به یادگار گذاشت که هرکدام موج وسیعی در جهان کتاب ایجاد نمود.

در گذشت او:

سرانجام این رجل علم و فضیلت و شخصیّت عالیقدر در فقه و فقاهت در

Marfat.com

سن شصت و هفت سالگی به سال ۱۲۸۱ هجری در ۱۸ ماه جمادی الثّانی با انبوهی از مفاخر و نوشته ها و ذخائر فکری و معنوی که عموما در خدمت به اسلام بود، به دار باقی شتافت و جهان اسلام را در سوک خود عزادار ساخت و هنگام مرگ دارائی این زعیم عالیقدر اسلام معادل هفده تومان رائج آنروز بود که همان مقدار هم مقروض بود با روح سبکبال به آشیان قدس الهی پرواز نمود و میراث بس بزرگ علمی و فقهی را از خود به یادگار گذاشت تا جهان باقی است نام او نیز پاینده و پایدار است.

«عاشَ سعیدًا و ماتَ سعیدًا.»
رحمة اللّٰه علیه رحمة واسعة

گفتار دیگر در بارهٔ شیخ انصاری

مقاله دیگری در زمینهٔ شناخت شیخ بزرگوار بقلم یکی از دانشجویان محترم دانشگاه علم و صنعت تنظیم یافته است که به عنوان تقدیر و تشکر از زحمات ایشان در ذیل آورده میشود هر چند احتمال تکرار مطالب داده میشود.[1]

علاّمه حاج میرزا حبیب اللّٰه رشتی مرجع عالیقدر زمان خود که بر شیخ شاگردی نموده است در بارهٔ استاد خود شیخ مرتضی انصاری می گوید:

«الذّی هوتالی العصمة علماً و عملاً» شیخ دارای شخصیت و مقامی است که باید پس از معصوم از حیث علم و عمل فقط او را دانست و بس. «صفحهٔ ٤٥٧ کتاب بدائع الافکار».

یکی از استادان شیخ انصاری بنام شیخ علی فرزند شیخ جعفر کاشف الغطاء بشیخ جعفر شوشتری شاگرد شیخ انصاری فرمود:

کلّ شیٔ سِماعهٔ اَعْظَمْ مِنْ عَیانِهِ، اِلاّ شَیْخُکُمْ شیخ مُرْتَضی فاِنَّ عَیانهٔ اعظمْ مِنْ سَماعِهِ...» هرچیزی شنیدنش بیش از دیدنش است، مگر شیخ شما شیخ مرتضی که دیدنش بیش از شنیدنش می باشد.

تولّد شیخ:

در بامداد روز هیجدهم ماه ذی الحجّه سال ۱۲۱٤ هجری قمری، روز اکمال دین و اتمام نعمت خداوند بر بندگانش، روزی که پروردگار مهربان با نزول

Marfat.com

آیهٔ شریفهٔ: «**اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَرَضیتُ لَکُمُ الأسْلامَ دیناً**» بعد از واقعهٔ غدیر خم، بر پیامبر گرامی اش، راضی شد که اسلام دین بندگانش باشد، جرقّه ای که در فراخنای تاریخ، از عصر بعثت پیامبر اکرم تاپسین شهادت حسین (ع) ا زصلب نورانی صحابی بزرگ پیامبر، جابر بن عبدالله انصاری جهیده، سراپردهٔ شیخ محمّد امین انصاری را روشن نمود. آری در خاندان تقوی و شرف و فضیلت و انسانیّت شجرهٔ طیّبه ای که **اَصْلُها ثابِتٌ وَفَرْعُها فی السَّماء** از پدری که مظهر ایمان و علم و حلم و عمل بود و مادری که تاریخ او را در ردیف زنان بزرگ اسلام قرار داده است، در شهر دزفول این دژپولادین که در تکرار دوبارهٔ تاریخ دگر باره نیز دَیْنِ خود را باسلام ادا نمود، فرزندی متولّد شد که او را «مرتضیٰ» نامیدند، او بزرگترین سه فرزند شیخ محمد امین بود که از همان کودکی آثار نبوغ و جلالت و سرعت انتقال از سر و رو یش هویدا بوده و پس از ختم قرآن و گذراندن دوران مکتب به تحصیل علوم دینی نزد عمّ خویش مشغول شد. پدر شیخ از علماْ و مروجّین دین بود از وی سه فرزند بجای مانده، شیخ مرتضیٰ وشیخ منصور و شیخ محمّد صادق. مادرش بانویی بزرگوار و زنی صالحه و عابده‌بود بنام صنون. او دختر علّامهٔ جلیل القدر شیخ یعقوب انصاری بود. پیش از تولّد شیخ، شبی مادرش حضرت صادق (ع) را در خواب دید و آن حضرت قرآنی مُذَهّب عطایش فرمود. صبحگاه خوابش را به فرزندی صالح تعبیر نمودند و همان هم شد و شاید بهمین دلیل بوده که مادر هیچگاه بی وضو به او شیر نمیداده است.

نسب شیخ تا جابر بن عبدالله انصاری:

در انتساب شیخ و خاندان او به جابر بن عبدالله انصاری صحابی معروف پیامبر (ص) جای هیچگونه تردید نیست. اجداد شیخ همگی از انسانهای وارسته و خداشناس بوده و شجره‌نامه ای از این خاندان موجود بوده که فعلاً اثری از آن در دست نیست ولی در کتاب حدائق الأدب اجداد شیخ چنین به رشتهٔ تحریر در آمده است.

„ محمّد امین بن مرتضی بن شمس الدّین بن محمّد شریف بن احمد بن جمال الدّین بن حسن بن یوسف بن عبیدالله بن قطب الدّین بن محمّد بن زید بن

Marfat.com

ابیطالب بن عبدالرّزاق بن سیّد جمیل بن جمیل بن نذیر بن جابر بن عبدالله انصاری.»

نشو ونمای علمی شیخ:

مرتضیٰ با استعدادی سرشار بگاه ۵ سالگی قرآن را می آموزد و سپس خواندن و نوشتن معمول را توأم با ریاضیّات مرسوم تعلیم می بیند و آنگاه به ادبیّات عرب؛ صرف ونحوومعانی و بیان و منطق و کلام و علوم عقلی رو می آورد آنگونه که در این زمینه ها ماهر و استاد می گردد و قدرت تتبّع و استنباط می یابد. پس از طیّ این مراحل به فقه و اصول (مبانی استنباط حقوق و احکام اسلامی) توجّه می کند. طلیعه ای درخشان از این نبوغ بی نظیر در عنفوان رشد و حرکت، اعجازی می آفریند که همعصران او متحیّرند وآن تحیّر تا به امروز نیز ادامه دارد. آری این مرحله از زندگی درخشان شیخ زیر نظر عم بزرگوارش، استاد ارجمندش شیخ حسین انصاری گذشت. وی در سنّ ۱۶ مجتهدی تمام عیار شد. قدرت علمی و اجتهادی او حیرت آکادمیهای جهان علم و عالم را برانگیخته و مجامع علمی غرب چون استرامبورگ فرانسه ساعت ها انگشت حیرت به دهان نشسته اند.

هجرت روحانی شیخ:

در سال ۱۲۳۱ هجری قمری او هنوز هیجده سال دارد، اولّین هجرت روحانی شیخ برای زیارت مشاهدمشرّفه اهل بیت (ع) همراه پدر بزرگوارش صورت می گیرد. مقصد این هجرت کربلا مشهد حسین (ع) این پاسدار عزّت و آزادی و شرف بود. کربلا که همیشه در تاریخ درخشش ویژه ای دارد ، آنروز از حوزه علمی بسیارقدرتمندی برخوردار بود و وجودی پر بارچون حضرت آیت الله وحید بهبهانی (رحمة اله علیه) را در خود داشت. زینت بخش این حوزه عظیم علمی شیعه، شیخ یوسف بحرانی، صاحب ریاض، صاحب ضوابط و امثال این ستارگان تابناک آسمان فقاهت بودند. در آنروز زعیم عالیقدر حوزه علمیه کربلا مرحوم آیت الله فقیه بزرگوار سید محمّد مجاهد رضوان اللّه علیه بود. شیخ مرتضیٰ و پدر ارجمندش میهمان سیّدمجاهدشدند. اولین روزورود به حضورسیّدمجاهد مصادف

Marfat.com

با جلسهٔ درس خارج سیّد بود. فضلای حوزه مشغول بهره‌برداری بودند. پدر شیخ مرتضیٰ به دعوت سیّد مجاهد درصدر مجلس درس نشست و خود شیخ به اقتضای سنّ مبارکش در انتهای مجلس، پس از خوش آمد گوئی و اکرام شایسته، سیّد مجاهد، مشغول بحث گردید. بحث سیّد پیرامون حرمت و وجوب صلاة جمعه در عصر غیبت بود و شدّت بحث در اطراف وجوب تخییری یا وجوب عینی بود کلام طولانی شد و عاقبت سیّد قائل به حرمت صلاة جمعة در عصر غیبت گردید. شیخ مرتضی که سرتاپا گوش میداد، آرام و خیره به سیّد مجاهد و سخنان او دلبسته بود، ناگاهان سر بلند کرد و فرمود: حضرت آقا ادلّه در اینجا افادهٔ وجوب می کند نه حرمت. و فوراً با ادلّه نقلیّه، اثبات وجوب صلاة جمعه‌رادرعصرغیبت نمود، بطوری که سیّدو حاضرین در جلسهٔ درس متحیّر و متعجّب شدند. جالب اینکه سیّدمجاهد با تحقیقات زیادی که کرده‌بود قائل به حرمت شده‌بود امّا با شنیدن ادلّهٔ مستدّل شیخ مرتضیٰ از قول خود برگشت و عقیده‌اش را عوض نمود. ناگهان شیخ مرتضیٰ ادلّه قاطع‌تری از ادلّه پیشین ارائه نمود و حرمت صلاة جمعه را اثبات کرد. که در این لحظه سیّد بیمار شد و جوّ جلسه شکل دیگری گرفت و همه سرها بطرف شیخ برگشت. جوانی ۱۸ ساله در آستانه درب با سیمائی تابناک و اراده‌ای مصمم نظاره‌گر صحنه است امّا خاضع و خاشع با احترام تمام چون یک شاگرد در برابر استاد ایستاده‌است.

مسألهٔ نماز جمعه یکی از مسائل مورد اختلاف فقهاء شیعه است، احاطه شیخ به جوانب و اطراف مسأله نفیاً و اثباتاً بسیار حیرت انگیز است. سیّد مجاهد پس از چند لحظه‌ای که بحال طبیعی خویش برگشت فریادی آکنده از خوشحالی و امید کشید که این جوان کیست که اینگونه بر فقه و اصول مُسلّط است؟ فضلا هرکدام با ذکری ونگاهی و... سرشارازامتنان شیخ مرتضیٰ رااکرام می کنند. سیّد مجاهد می پرسد این آقا کیست؟ پدر شیخ مرتضیٰ می فرماید: فرزندم مرتضیٰ انصاری. سیّد مجاهد می گوید: چشمت روشن، چشمت روشن ای شیخ محمّد امین، در چهره تابناک فرزند عالیقدرت، تابندگی عجیبی را می بینم که در آینده افق حوزه‌های علمیه شیعه بدان منوّر است. ای شیخ او را با خود به وطن مبر، او نابغهٔ

Marfat.com

تـاریخ، اعجوبهٔ زمان، زعیم دینی و علمی فرهنگ درخشان شیعه در آینده است. پدر شیـخ این دعوت را پذیرفت. خود تنها برگشت و مرتضیٰ را در کربلای حسین (ع) به حسین سپرد.

شیـخ مرتـضیٰ ایـن نابغه بزرگ با استعداد شگرِف خویش شب و روز در محضر سیّد مجاهد بود و هم در محضر درس مرحوم آیت الله شریف العلماء که این دو بـزرگـوار هر دو زعیم حوزهٔ علمیّه بودند. چهار سال این روش ادامه یافت. در این میـان روزبـروزقـدرت علمی و اجتهادی شیخ مرتضیٰ افزوده گشت امّا شیخ شناگری بـود کـه دریـا برایش کوتاه و کوچک می نمود، در اقیانوس مَوّاج علوم اسلامی خود را بـایـد می دید، این آرزوی شیخ بود. زیرا تا اعماق وجود علمی این دو بزرگوار، غـور نـموده بـود و آنـچه را شایسته بود برگرفته بود. تا اینکه در پی حرکت های استعماری غائله ای در عراق بوجود آمد و شیخ به زادگاهش دزفول بازگشت.

هجرت علمی شیخ:

شیـخ پس از بـازگـشت به وطن دو سال تمام مشغول بحث و درس بود و دو مرتبـه عـازم کـربـلا شـد. این دومین هجرت شیخ است. در کربلا به محضر درس شرف العلماء شتافت و جهت احترام مدّتی کوتاه به درسِ استاد حضور یافت و آنگاه راهـی نـجـف اشـرف گـردیـد بـرای زیـارت مـرقد مطهر امام علی (ع) در آنجا شیخ گـمـشـدهٔ خـویـش را یـافـت، زیـرا زعـامـتِ علمی فقیه بزرگ شیعه مرحوم آیت الله کـاشف الغطاء بر حوزه نجف، شیخ را بسیار خوشحال کرد. آیت الله کاشف الغطاء اقـیـانوسی متلاطم، موّاج، پرشکوه، عمیق و دقیق بود بعلاوه مظهر تقوی بود و اخلاق ایـشـان ذوق شیخ را برانگیخت، یکسال تمام در این بحر مَوّاج غوطه خورد و آنگاه به زادگـاهـش دزفـول بازگشت. اینک شیخ مرتضی، مجتهدی جامع الشرایط، محقّق، اسـتاد و نابغهٔ عصر در ایران است او جرثومهٔ تقوی و علم و فضیلت است و شب و روز آرام نـدارد. اوضـاع حـوزه های علمیه ایران را نمی داند تصمیم می گیرد تا حوزه های مهـمّ علـمـی شـیـعـه را در ایران ببیند، ارزش علمی آنان را ارزیابی کند و چنانچه مطلبی نایافته یافتهٔ بهره مند گردد.

Marfat.com

حرکت تاریخی شیخ:

در انجام این سیر و حرکت تنها مانعی که بود مادر شیخ بود. وی چند سال است که فرزندش را ندیده و راضی به مسافرت نیست. شیخ در این موضوع با مادر سخنها گفت و از وی خواهش نمود تا اجازه دهد بالأخره پس از اصرار زیاد بنا را بر استخاره گذاشت. شیخ قرآنرا با نیّت آن بانوی محترمه گشود. در سر صفحه که محل استکشاف است این آیهٔ شریفه بود: **وَلاٰ تَخٰافِی وَلاٰ تَحْزَنِی اِنّٰا رٰادُّوهُ اِلَیْکَ وَ جٰاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِینَ** خطاب به مادر حضرت موسی بهنگام افکندن موسی به نیل: ای زن مترس و محزون نباش ما موسی را به تو در خواهیم نمود و او را از پیغمبران مُرْسَل قرار خواهیم داد. این آیهٔ شریفه اندوه آن بانورا تسکین داد و آینده شیخ را هم کاملاً روشن ساخت سپس مادر او قدری گریست وَ اجازهٔ مسافرت به شیخ داد. شیخ برای همراه بردن برادرش (شیخ منصور) نیز استخاره نمود این آیه آمد: **سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ**. به هنگام درخواست حضرت موسی از خداوند که هارون را یار و وزیر او قرار دهد این خطاب آمد که: زود باشد که قوی گردانیم بازو یت را به برادرت. این آیه نیز با نیّت شخ کاملاً موافق آمد و دو برادر دزفول رأ ترک کردند.

آری در حقیقت این بشارات قرآن تحقّق یافت و شیخ مرتضی انصاری (قُدِّسَ سِرُّهُ) رسولی شد که رسالت بزرگ وتاریخی خویش راشایستگی به پایان رسانید. همین بس که او گنجینه معارف و فرهنگ اسلامی شد و امروز تنها دو اثرش رسائل و مکاسب نزدیک به ۱۵۰ سال است که در حوزه های علمی شیعه بعنوان پایه و اساس مبانی فقه تدریس می شود و به عنوان عالیترین و استدلالترین اثر فقهی است که تاکنون در تاریخ فقه شیعه بی نظیر است و همه مراجع و علماء امروز از مکتب او مستفیض شده اند.

شیخ در بروجرد:

بروجرد اولین مقصد شیخ بود، زیرا یکی از نوابغ علمی را در خود داشت، شیخ و برادرش بهنگام ورود به بروجرد در مدرسه علمیّه شهر اقامت گزیدند و در حجره ای که معمولاً برای طلاب تازه وارد وْیا مسافر در مدارس علمیه موجود است (و هنوز این سنّت دیرینه ادامه دارد) به استراحت پرداختند. روز سوم در مدرس

Marfat.com

مدرسه، فقیه عالیقدر حضرت آیت‌الله شیخ اسداله بروجردی زعیم حوزهٔ علمیه بروجرود بدون اِطلّاع از نوری که در مدرسه آرمیده مشغول درس شد و در پایان جلسه معانقه و مصافحه صورت گرفت و مختصر صحبتی شد ولی حضرت آیت‌اللّه بروجردی هنوز نمی‌دانست با چه نابغه‌ای طرف است وی از شیخ خواست که در بروجرد بماند و مدّرس فرزندش گردد. شیخ از برادرش خواست درسهایی را از معالم که در طول راه به وی گفته و او یادداشت نموده به حضور آیت‌اللّه بروجردی بیاورد تا نحوهٔ درس را ببیند. نوشته‌ها بحضور وی تقدیم شد. شیخ اسداللّه هنوز چند صفحه‌ای از یادداشتها نخوانده بود که گوئی او را برق گرفت و همه یادداشتها از دستش افتاد و به حالت تعظیم در برابر شیخ انصاری ایستاد. عظمت علمی شیخ انصاری او را گرفته بود و از گفته قبلی خود بسیار پشیمان بود فوراً چون شاگردی در برابر استاد شروع به معذرت‌خواهی کرد. شیخ و برادرش را به خانه برد و یکماه تمام از آنها پذیرائی کرد.

شیخ در اصفهان:

مقصد دوّم شیخ اصفهان است. اصفهان شهر بزرگ علم و فقاهت و یکی از مراکز عظیم علمی شیعه محسوب می‌شد. زعیم علمی حوزه اصفهان در آنزمان مرحوم حضرت آیت‌الله سید محمد باقر شفتی معروف به رشتی بود. شیخ انصاری آوازهٔ سید را شنیده‌بود و هدفش ارزیابی علمی و درک عظمت سیّد بود. شیخ و برادرش ناشناس وارد اصفهان شدند و در مسافر خانه‌ای اقامت گزیدند مرحوم سیّد رشتی محضر درس با شکوهی داشت که همهٔ فضلا از آن بهره‌مند میشدند. روز بعد شیخ و برادرش مانند سایر طلّاب وارد حوزه شدند و در گوشه‌ای نشستند. بحث سیّد در مورد یکی از موضوعات غامض فقهی بود. سیّد بر مبانی مسأله مورد بحث شبهه‌ای وارد کرد و از فضلا جواب خواست. هیچکس قادر به جواب گفتن نبود. شیخ صحنه را زیر نظر داشت. پس از چند لحظه نگرش بر مجلس و دقّت در چهره‌ها به طلبه‌ای جوان و فاضل که در کنارش نشسته بود اصل شبهه و جواب آنرا مستدلاً و منطقی آموخت و از جلسه خارج شد طلبه در پوست خود نمی‌گنجید. بحث داغ‌تر شد، طلبه جوان برخاست و گفت حضرت آقا این اصل شبهه و این هم جواب آن. سیّد مات

Marfat.com

شد اما چون شاگرد خود را می شناخت فهمید که این نه تنها کار وی نیست بلکه تمام فضلای اصفهان هم از این جواب عاجزند. لذا پرسید این جواب از کیست؟ شاگرد در ابتدای امر حاضر نشد حقیقت را بگوید امّا سیّد اصرار ورزید که باید بگوئی چه کسی این جواب را به تو آموخت؟ شاگرد جریان را به عرض سیّد رسانید. سیّد اسم آن مرد را جویا شد. اما وی نمی دانست. سید با ذهن بسیار قوی خود متوجّه شد که این نوع اشکال و جواب کار نابغه‌ای است که در میان علمای بزرگ زبانزد است. گوئی به حرفهائی شیخ انصاری شبیه است اما او کجا و اصفهان کجا. فوراً دستور داد که شیخ را پیدا کنند. بالأخره بعد از ساعتی معلوم شد که شیخ انصاری اصفهان را منوّر نموده است و در مسافرخانه‌ای جای گرفته سیّد فرمودبه اطّلاع ایشان برسانید که به حضورشان می رسیم. شیخ پیام داد که وظیفهٔ ماست خدمت برسیم. هر دو عازم محلّ اقامت یکدیگر شدند. در بین راه به هم رسیدند برخورد بسیار شوق آمیزی صورت گرفت. سید شفتی شیخ و برادرش را به خانه برد و احترام بایسته‌ای کرد سیّد حدود یکماه از محضر شیخ انصاری بهره جست و در طی بحث های طولانی هرروز نکات تازه‌ای از مبانی شگرف معارف اسلامی برای سیّد روشن می شد و هرروز بر حیرت و تعجّب او از نبوغ علمی شیخ انصاری افزوده می شد. اصرار زیادی براقامت دائمی شیخ در اصفهان نمود. شیخ نپذیرفت و راهی کاشان شد.

شیخ در کاشان:

کاشان در آنزمان با وجود فقیه و فیلسوف و حکیم الهی مرحوم ملّا احمد نراقی رحمة اللّه علیه منوّر بود وی چهره‌ای بارز در فلسفه و عرفان، فقه و اصول و نمونه‌ای نادر در تاریخ فقاهت شیعه بود شیخ انصاری آوازه وی را شنیده بود. اینبار نیز چون گذشته آرام و ناشناس وارد کاشان شدند در یکی از مدارس علمیّه اقامت گزیدند. در بعد از ظهر همان روز ورود، در همان مدرسه قامتی استوار چهره‌ای چو نور، را بر بلندی مدرس مشاهده نمودند. شیخ و برادرش وارد مدرس شدند، مورد احترام نراقی قرار گرفتند، در گوشه‌ای آرام گرفتند، نراقی چون شیری می غرّید و بسان قهرمانی در بستر اندیشه و تفکّر، نشو و نمای استعداد و نبوغ حیرت انگیز

Marfat.com

خویش را نشان میداد. شیخ در حیرت که خدایا این چه نابغه ای است؟ خدایا تو را سپاس، گمشدهٔ خویش را در ایران یافتم. لحظات تصمیم سپری شد و اقامت در کاشان نیّت شد، چهار سال در محضر نراقی بهره جست، اقامت چهار ساله شیخ دلیلی است بر أعلمیّت ملّا احمد نراقی بر دو استاد دیگر شیخ (سید مجاهد و شریف العلماء) در طیّ مدت چهار سال استاد و شاگرد درهم عجین شدند، استعداد و نبوغ علمی شیخ از یکطرف و علم بیکران نراقی از دیگر طرف آن دو را بهم پیوندی جاودانه داد تا جائیکه مرحوم نراقی دربارهٔ شیخ می گوید:

« در کلّیّهٔ مسافرتهایم بیش از پنجاه مجتهد مسلّم را دیده ام امّا هیچکدام چون شیخ انصاری عظمتی اینگونه نداشته اند»

مرحوم نراقی با شناخت دقیق از ارزشهای والای اخلاقی و عظمت بی نظیر علمی شیخ اجازه نامهٔ نقل روایات اهل بیت را باو می دهد (اجازه نامه روائی) در مقدمه این اجازه نامه طولانی مقام علمی و ارزش های اخلاقی شیخ مورد ستایش قرار گرفته و اعتراف صحیح و قاطع بر مجتهد بودن شیخ دارد. در قسمتی از آن آمده است:

«چهره ای برجسته، محقّقی دقیق، با ذهنی نورانی و فهمی صائب و درکی عالی، این جرثومه تقویٰ وورع، متمسّک به عروة الوثقی، فاضل کامل، عامل عامل، حاوی مکارم ومناقب، شیخ مرتضی فرزند شیخ محمد امین انصاری بعد از تردّد و تفحّص در احوال ومقام علمی اش بدو اجازه دادم نقل روایات را...»

خضوع و خشوع نراقی در برابر عظمت علمی و خصائل انسانی شیخ قابل توجه است.

شیخ در خراسان:

پس از چهار سال اقامت در کاشان و کسب فیض از محضر نراقی، شیخ عازم خراسان شد وی پس از ورود به خراسان بهمراه برادرش به زیارت مرقد مطهّر امام هشتم (ع) شتافت. شیخ چهار ماه در خراسان اقامت نمود. امّا معلوم نیست در این چهار ماه چه می کرده، آیا بحث علمی داشته است یا خیر؟ بالأخره شیخ پس از چهار ماه عازم زادگاه خویش دزفول شد. در سر راه خود چند روزی نیز در تهران

Marfat.com

می ماند. وی بعد از ۵ سال دوری از مادر وارد زادگاهش می گردد و با استقبالی پرشکوه از طرف همشهریان خویش روبرو می شود. شیخ در دزفول اقامتی مختصر می گزیند و به حلّ و فصل مسائل مردم می پردازد. از اطراف و اکناف ایران آنان که آوازهٔ شیخ را شنیده اند به محضر وی شرفیاب می شوند و کسب فیض می نمایند. شیخ پس از وفات شیخ محسن تنها مدرس در زادگاه خویش بوده و در عین تدریس به تألیف و تصنیف نیز مشغول بوده است.

هجرتی دیگر:

شیخ انصاری، این اسوهٔ فقاهت و ایمان، دیگر بار به دیار آرزوها، پایگاه شهادت به نجف اشرف، هجرتی آغازید، تا در حضور دو زعیم، دو مرجع، آیت الله شیخ علی کاشف الغطاء و آیت اللّه شیخ محمّد حسن صاحب جواهر، سیری دیگر در پهنهٔ نامتناهی معارف اسلامی آغاز نماید. پنج سال این حرکت علمی ادامه یافت. دیگر شیخ بی نیاز از پژوهش و تفحّص بود زیرا که عالیترین درجه اجتهاد را دریافته بود. او مجتهدی عالی مقام، استادی متبحّر و فقیهی ممتاز بود. امّا سراپرده زهد و تواضع به او اجازه تلألؤ نداده بود.

چه خوبست هم اکنون گذری بر دوران تحصیل شیخ و نگرشی کوتاه بر چهره اساتیدی که سازنده و پردازنده این نابغه اند بنمائیم:

اساتید شیخ انصاری:

اوّلین استاد:

شیخ اعظم انصاری قرآن را در ۵ سالگی آموخت. آنگاه ادبیّات و منطق و کلام و بیان و معانی را نیز فرا گرفت و نزد عم بزرگوارش علامه جلیل القدر حضرت آیت الله شیخ حسین انصاری (شاگرد صاحب ریاض) فقه و اصول را آغاز کرد و به مرحله ای رسید که در مورد آنچه خوانده بود صاحب نظر شد و مجتهد گردید. این دروس تا سن ۱۷ سالگی ادامه داشت.

دوّمین استاد:

فقیه بزرگوار سیّد محمد مجاهد اوّلین بارقه های امید را در چهره تابناک

Marfat.com

شیخ مرتضیٰ می بیند وآینده درخشان اوراترسیم می کند. شیخ اعظم پس از هجرت به عراق در سن ۱۸ سالگی در کربلا درمحضر درس سیّد مجاهد حاضر می شود و ۲ سال بهره‌مند می گردد. مرحوم مجاهد از شاگردان برجسته صاحب ریاض و از شاگردان بزرگ مرحوم آیت‌الله وحید بهبهانی بوده‌است. سیّد مجاهد دارای مراتب علمی عظیمی بوده‌است.

سوّمین استاد:

شخصیّت برجسته تاریخ فقاهت مرحوم آیت‌الله شریف العلماء مازندرانی، بحر موّاجی بوده که شیخ انصاری در هر سه مسافرت خود به عراق از محضرش استفاده کرده‌است و در جلساتی که برای مجتهدین بنام و عالی رتبه مثل مرحوم شیخ انصاری و صاحب ریاض و صاحب ضوابط و... در محضر ایشان تشکیل می شده، شرکت می کرده‌است.

چهارمین استاد:

فیلسوف ربانی، فقیه بزرگ شیعه، مرحوم آیت‌الله ملاّ احمد نراقی رحمة الله علیه که شیخ مدّت چهار سال در محضر ایشان بهره‌مند گردیده است.

پنجمین استاد:

مرحوم آیت‌الله شیخ موسی کاشف الغطاء، فقیه عصر و نابغهٔ زمان، پنجمین استاد بزرگوار شیخ انصاری بوده‌است که در مسافرت دوم بعراق یکسال تمام از محضرش استفاده نموده‌است.

ششمین استاد:

حضرت آیت‌الله العظمی شیخ علی کاشف الغطاء، زعیم دینی و عالم منحصر بفرد شیعه استاد شیخ اعظم انصاری بوده‌است. شیخ مدّت ۵ سال از محضر مبارک او بهره جسته. آری این شش فقیه بزرگ شیعه و نوابغ تاریخ فقاهت و ستونهای استوار علم و عمل و اسوه‌های تقویٰ و فضیلت، سازندگان ابعاد روحی و علمی شیخ انصاری بوده‌اند. آنچه مسلّم است مرحوم شیخ فقط در محضر این آیات بزرگ الهی تلمذ نموده است، امّا آنچه از اقوال برمی اید ظاهراً چند صباحی بیشتر

Marfat.com

در محضر درس حضرت آیت‌الله شیخ محمّد حسن صاحب جواهر رحمت‌الله علیه حضور نیافته است، و با توجه به مراتب علمی شیخ انصاری، شاید علت شرکت در درس صاحب جواهر بخاطر تیمن و تبرک بوده‌است.

در زمان آیت‌اللّه شیخ محمد حسن صاحب جواهر روزی شیخ انصاری وارد محل درس آن عالم بزرگ شده و بدور از فضلا در گوشه‌ای می نشیند. صاحب جواهر بحثی را بر سر تعارض اخبار در موضوع واحد آغاز می کند، بحث به درازا می کشد و چند ساعتی بطول می انجامد. سرانجام صاحب جواهر اعلام میدارد که من قائل هستم به تقدیم ادلّهٔ اجزاء بر ادلّه اطلاق. فضلاء جمعشان پریشان شده و عاجز از درک و استدلال در رابطه با سخن فوق هستند. محقق رشتی صاحب بدائع الافکار امتحاناً تصمیم به سوأل نمودن دلیل موضوع فوق از شیخ که بصورت ناشناس در گوشه‌ای از مجلس نشسته می نماید. با تبسّمی شیرین و دوست داشتنی به نزد شیخ آمده و می پرسد راستی چرا ادلّهٔ اجزاء مقدّم است؟ شیخ گوئی پرکاهی را می خواهد از قبا بردارد، می فرماید: امّا جواب: علّت تقدّم ادلّهٔ اجزاء بر ادلّهٔ اطلاق اصل واجب حکومت است، تمام محقّق رشتی حالش دگرگون می شود. بسیار متعجبانه می پرسد: حکومت!! حکومت چیست؟ زیرا برای اولین بار واژهٔ حکومت را شنیده بود. شیخ با تواضعی بی نهایت می فرماید: اگر خواسته باشم حکومت را برایتان معنی نمایم باید شش ماه برایت درس بگویم.

اینجا بود که محقق رشتی به مقام علمی شیخ پی برده و به او نزدیک شد و بعداً یکی از مبرزترین شاگردان شیخ گردید. آری شیخ انصاری مؤسس و مبتکر قاعدهٔ حکومت است قبل ازاوهیچکدام ازعلماء ودانشمندان اصول درمورد این قاعده سخن نگفته وحتی اشاره ای هم نکرده اند. شیخ انصاری بابی عظیم گشود برای روش استدلالی حکومت و این خود دلیل بزرگی است بر اینکه مرحوم انصاری جهت تجلیل و تکریم شیخ صاحب جواهر به درس او می آمده‌است.

کسانی که به شیخ اجازه درخشیدن دادند:

۱ــ حضرت آیت‌اللّه سید صدر الدین موسوی عاملی رحمة اللّه علیه اوّلین شخصیّتی است که به مرحوم شیخ انصاری اجازه نامه روائی (که از هر نظر اکمل و

Marfat.com

افضل است) داده اند.

۲ــ حضرت آیت اللّه، فیلسوف بزرگ ملّا احمد نراقی طاب ثراه نیز به شیخ اجازه نامه روائی داده اند که ذکر آن گذشت.

۳ــ فقیه بزرگوار حضرت آیت اللّه شیخ محمد سعید قراچه داغی، اجازه نامه روائی تمام عیار که جامع و مانع است داده اند.

شخصیت های بزرگ دیگری نیز به مرحوم شیخ انصاری اجازه نامه داده اند که در کتب تراجم و حدیث نقل شده است.

زعامت شیخ انصاری:

عصر حیات ارزشمند شیخ انصاری مصادف بود با زعامت و مرجعیّت عامه حضرت آیت اللّه شیخ موسی کاشف الغطاء (رحمة اللّه علیه) تا سال ۱۲۵۶ هجری قمری و بعد از مرحوم شیخ موسی زعامت دینی به برادر بزرگوارش حضرت آیت اللّه شیخ حسن کاشف الغطاء رحمة اللّه علیه، تا سال ۱۲۶۲ هجری قمری و بعد از رحلت ایشان مرجعیّت و زعامت به حضرت آیت اللّه شیخ محمد حسن صاحب جواهر (رحمة الله علیه) منتقل شد. بعد از رحلت صاحب جواهر مرجعیّت عامه و زعامت علمی مرحوم شیخ انصاری است. اینکه به گوشه ای از تاریخ این سند گویای همیشه زنده بنگریم و مقام عظیم شیخ انصاری را در لابلای آن ببینیم.

در سال ۱۲۶۶ هجری قمری روزی حضرت آیت اللّه شیخ محمّد حسن صاحب جواهر در لحظات آخر حیات خویش، حیاتی طیبه که نفحه حیات را به دیگر نیازمندان همه زمان دهید، در بستر آرمیده و به کتابهای خود چشم دوخته بود و متفکّرانه آینده اسلام و مسلمین را در افق ذهن خود دنبال می کرد. او عمر پر برکت خود را وقف احیاء معارف اسلامی نموده بود و زحمات طاقت فرسای یک عمر ۷۰ ساله، او را خسته نموده و موعد لقاء فرا رسیده بود. جمعی از علماء و بزرگان شیعه برای تعیین تکلیف مرجعیّت و زعامت دینی و علمی جامعه و حوزه های علمیه بحضورش رسیدند. شیخ پس از نگاهی نافذ و پراُبهّت به جمع با لحنی شیرین پرسید: بقیهٔ علماء محترم کجا هستند؟ بعرض رسید که علماء حوزه همگی در خدمت شما هستند، نگاهی دیگر همراه با تبسّمی نمود و فرمود: آری هستند امّا

Marfat.com

عالمی در این شهر (نجف) است که در این جمع نیست. مجدداً بعرض رسید که خیر آقا همگی خدمت شما هستند. آنگاه فرمود پس ملاّ مرتضی کجاست؟ عدّه‌ای به فرمودهٔ صاحب جواهر به جستجوی او پرداختند پس از مدتی او را در حرم امیرالمؤمنین (ع) یافتند که مشغول دعا جهت بهبودی و سلامتی مرحوم صاحب جواهر بود. جریان را بعرض شیخ رسانده و به حضور صاحب جواهر رسیدند. شیخ انصاری بر بالین صاحب جواهر آمده حال ایشان را پرسید و به حضار سلام نمود و احترام گذاشت و در گوشه‌ای از مجلس نشست. صاحب جواهر نفسی عمیق کشید و رو به حُضّار نمود و فرمود: **هٰذا مَرجِعُکُم مِنْ بَعْدِی** این مرجع شما بعد از من است. و آنگاه رو به شیخ انصاری نمود و فرمود: **قَلِّلْ مِنْ اِحْتِیاطِکَ فَاِنَّ الشَّرِیعَةَ سَمْحَةٌ سَهْلَةٌ** ای شیخ تو هم از احتیاط خود کم کن چه دین مقدّس اسلام سهل و آسان است.

این سفارش مرحوم صاحب جواهر در این رابطه بود که شیخ در مسائل شرعیّه بسیار محتاط بود، نقل آنست که ایشان می فرمودند: خدا گواه است که زخم خنجر بر من گواراتر است از فتوی دادن در مسائل غیر ضروری دین. و بارها که از ایشان سؤال می شد آخر چرا شما اینقدر احتیاط می کنید و بر خود سخت می گیرید. ایشان می فرمودند اگر شما استاد من مرحوم کاشف الغطاء و روّیهٔ او در فتوی دادن را می دید بر من اشکال می گرفتید که چقدر در فتوی دادن بی باک هستم.

شیخ با سعید العلماء مازندرانی در کربلا همدرس بوده و او را در آن موقع برخود ترجیح میداده بدین سبب پس از فوت صاحب جواهر از فتوی دادن خودداری نموده و نامه‌ای به سعید العلماء نوشت بدین مضمون: هنگامیکه شما در کربلا بودید و با هم از محضر شریف العلماء استفاده می بردیم استفاده و فهم تو بیشتر بود. حال سزاوارتر است به نجف آمده و این امر مهم را متکفّل شوی سعید العلماء در جواب نوشت: آری لیکن شما در این مدّت در آنجا مشغول بتدریس و مباحثه بوده و من در اینجا گرفتار امور مردم می باشم و شما در این امر از من سزاوارتر هستی. شیخ پس از دریافت نامه بحرم حضرت علی (ع) مشرف شده و از او خواست تا وی را در این امر خطیر کمک نموده و از لغزش و خطا حفظش فرماید.

پس از وفات مرحوم صاحب جواهر بیش از چهار صد تن مجتهد مسلّم

Marfat.com

اَعلمیّت شیخ مرتضی انصاری رحمة اللّه علیه را تصدیق کردند. شیخ از سال ۱۲۶۶ تا سال ۱۲۸۱ یعنی ۱۵ سال تمام ریاست علمیه بدون مُشارِکْ و مُعارض در دست با کفایت خود داشتند و همگی شیعیان جهان از وی تقلید می نمودند.

شاگردان شیخ:

معروفست که هرکس در محضر درس شیخ حاضر شده مجتهدی مسلّم و عالمی نامور و مبرّز گردیده است. و این از جمله مزایای شیخ است که در بین علمای اسلام منحصر به شخص اوست. شاگردان شیخ در بین دانشمندان شیعه بلکه اسلام دارای مقامی پرارجمندند در فضیلت اینان همین بس که در توصیف هر کدامشان گویند: از شاگردان شیخ بوده و با دارا بودن این مقام بر سایر علما ترجیح و برتری داده می شوند. در جلسهٔ درس شیخ قریب پانصد نفر حاضر می شد و نویسندهٔ کتاب زندگانی و شخصیت شیخ انصاری با ذکر احوال بیش از ۳۰۰ نفر از شاگردان بارز شیخ که هرکدام بنوبهٔ خود صاحب مقامات علمی مسلمی بوده اند، اظهار تأسف می نماید که بعلّت در دسترس نبودن کتب موفق نشده است لااقل ازیک سوم شاگردان شیخ هم نامی در کتاب خود برده باشد. مرحوم شیخ انصاری در تربیت علماء و فضلاء جهاد عظیمی نمود و شخصیتهای برجسته و بزرگواری را برای اسلام و مسلمین بیادگار گذاشت. بزرگانی چون شیرازی، محقّق رشتی، آشتیانی، مامقانی، محقّق خراسانی، نهاوندی و صدها نفر نظیر اینها را پرورش داد. آری حقّاً که شیخ از عجایب روزگار و از نوابغ تاریخ است. شیخ مظهر زُهد و تَقوی و خلوص بود چه آنگاه که طلبه ای گمنام است و چه زمانی که در محضر علماء اشکالات وارده را حیرت آمیز جواب می دهد و چه زمانی که در محضر علماء اشکال مستدّل می نماید و چه زمانی که مرجع تقلید و زعیم دینی و علمی است هم زعیم حوزه است و هم مرجع تقلیدو هم حَلاّل مشکلات مردم کوچه و بازار، هم طبیب مریضان و هم نویسنده و سخنران، دریائی جوشان است و بحری مواّج از علم و ایمان و عمل و اعتقاد و با همهٔ اینها، او را در خلوت نخلستان و جلوت شب می بینی که عابدی ناسک و خاشعی متواضع است و خائفی من خشیة اللّه. زاهدی قانع، مجاهدی استوار، مرجعی مقتدر، بر پهنهٔ بوریائی به عبادت در دل شب با

Marfat.com

خدای خویش در نیایش است و این در حالیستکه عظیم‌ترین و خطیرترین مسئولیت تاریخ شیعه بر دوش اوست. در پهنهٔ نورانی این آسمان فقاهت و فضیلت راد مردانی درخشیدن آغاز کردند که در تاریخ فقه و اصول درخششی بی نظیر یافتند، در زیر به ذکر بیوگرافی چند تن از مبرّزترین آنها اکتفا می کنیم.

۱ــ حضرت آیت‌الله سید میرزا محمّد حسن حسینی شیرازی

وی پس از طی مقدّمات و سطح در اصفهان نزد علمای بزرگ آن زمان جهت طی نمودن دورهٔ عالی فقه و اصول و کسب اجتهاد در محضر درس شیخ انصاری حضور یافت و از شاگردان برجستهٔ ممتاز شیخ شد. دارای تألیفات و آثار علمی گرانقدری است که از مفاخر شیعه محسوب می شود مرحوم شیرازی در بزرگترین حرکت سیاسی شیعه، با فتوای تاریخی خود در تحریم تنباکو کمر استعمار اقتصادی انگلستان را شکست.

۲ــ حضرت آیت‌الله شیخ جعفر تستری (شوشتری)

وی مقدّمات را در زادگاهش شوشتر گذراند و سطح را نیز با موفقیت چشمگیری تمام نمود مراحل عالی تحصیل را نزد شیخ راضی نجفی و شیخ اعظم انصاری ادامه داد تا به اجتهاد رسید و خود بعد از وفات مرحوم انصاری جلسه درس مستقل داشت، او در عین حال که فقیهی مسلّط بود خطیبی توانا و کاتبی پرکار بود. وی دارای تألیفات نفیسی در فقه و اصول و در خطبه و وعظ است از جمله: مجمع المسائل، مقتل سید الشهداء و اصول الدین.

۳ــ حضرت آیت‌الله میرزا حبیب الله رشتی

وی در یکی از قراء گیلان متولد شد، مقدّمات را در زادگاه خویش و وفقه و اصول را در قزوین به پایان رسانید. سپس به نجف اشرف مشرف شد و در محضر درس شیخ انصاری مراحل عالیه را سپری نمود تا مجتهدی کامل گردید. از آثار علمی وی می توان بدائع الافکار در علم اصول و رسالهٔ ای در غصب و کتاب الاجاره (بطور مفصّل) را نام برد.

٤ــ حضرت آیت‌الله سید حسین کوه کمری تبریزی

وی در یکی از قراء تبریز متولد شد، مقدّمات را در زادگاهش گذراند و

Marfat.com

سطح را در تبریز نزد میرزا احمد امام جمعه بپایان رسانید و سپس در محضر درس شریف العلماء در کربلا حضور یافت و از درس سید ابراهیم قزوینی و شیخ محمد حسن اصفهانی نیز بهره‌مند گردید. سپس به نجف آمد و از درس شیخ علی کاشف الغطاء و شیخ محمّد حسن صاحب جواهر استفاده نمود و عاقبت در بحر موّاج علم و عمل شیخ انصاری غوطه‌ور گردید و مجتهدی تمام عیار شد.

۵ــ حضرت آیت اللّه شیخ محمّد حسن مامقانی

وی در آذربایجان متولّد گردید و با پدر به کربلا هجرت نمود پدرش درگذشت و سرپرستی وی را شیخ محمّد حسن اصفهانی بعهده گرفت و مقدّمات را نزد او گذرانید و سطح را تقریباً سپری نمود و پس از وی دارای تألیفاتی زیاد در فقه است از قبیل: ذرایع الاحکام فی شرح شرایع الاسلام و حاشیهٔ مفصّل بر مکاسب استاد بزرگوارش شیخ انصاری.

٦ــ حضرت آیت اللّه ملاّ محمّد کاظم خراسانی

وی در مشهد مقدّس متولّد گردید و مقدّمات را در همانجا گذراند سپس به سبزوار آمد و سطح را تمام نمود. پس از آن عازم نجف اشرف گردید و از محضر شیخ انصاری بهره جست. تألیفات علمی وی عبارتند از: ۱ــ کفایة الاصول در دو جلد ۲ــ تعلیق بر رسائل شیخ انصاری ۳ــ تعلیق بر مکاسب شیخ انصاری ٤ــ رساله‌های متعدّدی در فقه.

۷ــ حضرت آیت اللّه میرزا محمّد حسن آشتیانی

در آشتیان متولّد شد و مقدّمات را در زادگاهش گذراند. پس به بروجرد رفت و سطح را تمام کرد و سپس به نجف اشرف هجرت نمود و از محضر درس شیخ انصاری بهره جست وی یکی از چهره‌های درخشان و از مجتهدین بنام تاریخ صدساله اخیر است. موضعگیری سیاسی او در قبال مسائل ایران در جریان بحران تحریم تنباکو نزد ملّت ایران شناخته شده و در بایگانی ملّت ثبت است.

۸ــ حضرت آیت اللّه میرزا ابوالقاسم کلانتر صاحب تقریرات شیخ انصاری.

۹ــ حضرت آیت اللّه شیخ هادی تهرانی مجتهد و دارای تألیفات زیاد.

Marfat.com

۱۰ــ حضرت آیت اللّه شیخ محمّد طه نجف مجتهد کامل و شهرهٔ آفاق.
۱۱ــ حضرت آیت اللّه میرزا عبدالرّحیم نهاوندی مجتهد کامل
۱۲ــ ملّاحسین قلی همدانی شاگرد فیلسوف حاج میرزا هادی سبزواری و شیخ انصاری.
۱۳ــ حضرت آیت اللّه حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی مجتهد کامل.
۱٤ــ حضرت آیت اللّه شیخ عبدالحسین جواهری.
۱۵ــ حضرت آیت اللّه شیخ ابراهیم صادق عاملی.
۱٦ــ حضرت آیت اللّه زاهد عابد و فاضل بزرگوار شربیانی.
۱۷ــ حضرت آیت اللّه شیخ آغا حسن نجم آبادی.

آری این چشمه های جوشان همه از آن دریای بیکران فقاهت سرچشمه گرفته اند روحشان شاد باد و خاطره‌شان گرامی.

آثار علمی شیخ انصاری:

آثاری گرانبها، مجموعه ای نفیس، که تاکنون هرچه بعد از او چهره های نورانی فقاهت شیعه صادر گردیده بر محور اندیشه و روش او بوده است. آنچه بیادگار مانده، استخوان بندی حوزه های علمیه شیعه است. رسائل و مکاسب نزدیک به یک قرن است که محورمبانی علمی وتحصیلی حوزه ها است. خدایا این چه قدرت و عظمتی است، آنگاه که چهره های بارزومراجع وعلماء بزرگوارحوزه های علمیه را بر کرسی درس و بحث می یابیم، سخنی از مقوله های علمی مکاسب و رسائل است. استخوانهای علمی حوزه های شیعه، مراجع بزرگوار و مدرسین بزرگ حوزه، آنچه را با حرارت به کالبد نیازمند طلّاب محقّق می دمند، نفخهٔ حیات شیخ انصاری در مکاسب و رسائل است عالیترین روش استدلال فقهی و اصولی، کتاب رسائل و مکاسب است. آنچه از شیخ بزرگ بیادگار مانده علاوه بر دو کتاب عظیم فوق، عبارتند از:

۱ــ رساله ای در تقیّه
۲ــ رساله ای در رضاع
۳ــ رساله ای در قضاء میّت

Marfat.com

٤ــ رساله ای در مواضعه و مضایقه
٥ــ رساله ای در عدالت
٦ــ رساله ای در مصاهره
٧ــ رساله ای در ملک اقرار
٨ــ رساله ای در قاعده لاضرر ولا ضرار
٩ــ رساله ای در خمس
١٠ــ رساله ای در زکاة
١٢ــ رساله ای در خلل صلوة
١٣ــ رساله ای در ارث
١٤ــ رساله ای در تیمّم
١٥ــ رساله ای در قاعدهٔ تسامح
١٦ــ مناسک حج
١٧ــ حاشیه بر مبحث استصحاب
١٨ــ حاشیه بر نجاه العباد
١٩ــ حاشیه بر بغیه الطالب
٢٠ــ کتاب الطّهاره
٢١ــ کتاب در علم رجال
٢٢ــ اصول الفقه
٢٣ــ رساله ای در باب حجّیت اخبار
٢٤ــ رساله ای در قرعه
٢٥ــ رساله ای در متعه
٢٦ــ حواشی بر عوائد ملا احمد نراقی
٢٧ــ رساله در تقلید
٢٨ــ رساله در قطع
٢٩ــ رساله در ظن
٣٠ــ رساله در اصاله البرائه

رساله های اخیر جزء کتاب رسائل هستند

Marfat.com

اخلاق و رفتار شیخ:

شیخ انصاری رحمة اللّه علیه نه تنها در علم گوی سبقت را از دیگران ربوده بود بلکه، در عمل نیز نظیری نداشت. به مشکلات و امور مردم رسیدگی می کرد و از احوال طلاّب و محصّلین همواره جویا می شد. و برای ترویج بیشتر از علوم دین، با بودن علماء و طلاّب در یکی از شهرستانها، اجازه نمی داد سهم امام را از آنجا به جائی دیگر ببرند و سفارش می نمود که در همان شهر به مصرف محصّلین و طلاّب برسانند.

نقل شده است که: شخصی خدمت شیخ رسید و به او گفت، فلان طلبه چای می خورد! (گویا در آنزمان چای مرسوم نبوده و جزء تشریفات بحساب می آمده است) و با این سخن می خواست سعایتی کرده باشد که شیخ حقوق آن طلبه را کم کند. ولی شیخ رو به او کرده و گفت: خدا رحمتت کند که این مطلب را به من گفتی و دستور داد تا اضافه بر ماهیانه آن طلبه، مخارج چای را نیز از بیت المال به وی بپردازند تا اینکه با راحتی و آسایش بیشتر به تحصیل خود ادامه دهد.

شیخ نه تنها به طلاّب حوزه رسیدگی می کرد بلکه همواره به فکر فقرا و مستمندان بوده و شبانه همانند رهبر و مولایش امیرالمؤمنین (ع) به خانه های مسکونی فقراء سرمی زد و مواد غذائی بردوش گرفته، بر خانواده های مستمند و بیچاره تقسیم می نمود.

در کتاب «لؤلؤ الصدف» چنین آمده است: «... و اغلب عطایای آن مرحوم در سر بوده، کثیری از فقرا معاش (حقوق) معیّن داشتند که همیشه سالانه و ماهانه به آنها می رسید و هیچ نمی دانستند از کجاست. در وقت سحر بر در خانه فقرا می رفت با لباس مبدّل و صورت خود را ستر می کرد و به مقدار حاجت آنها مرحمت می فرمود و چون شیخ از دنیا رفت معلوم شد آن مردی که بر درب منازل این مردم در اوقات غیر متعارفه می آمده، آن مرحوم بوده و انصافاً روی اسلام را سفید کرد...».

نوشته اند که یکی از یاران شیخ، نسبت به این کار انسانی وی (کمک به فقرا و مستمندان) از او ستایش و تمجید کرد. شیخ در پاسخ گفت: این وسیلهٔ فخرو

Marfat.com

کرامتی نیست، زیرا وظیفه هر فرد معمولی است که امانت را به صاحبانش برساند و این وجوه هم حقوق فقراست که به عنوان امانت نزد من می باشد و من به صاحبانش می رسانم.

ملکات فاضله و اخلاق پسندیده شیخ قابل توصیف نیست. در همان هنگام که زعامت و رهبری امّت را برعهده گرفته بود و مجلس درس داشت و نماز جماعت بر پا می نمود و کارهای مردم را بررسی می کرد و عیادت بیماران و تشییع جنازه ها می رفت و گره از مشکلات مردم باز می کرد، در آن زمان یکی ازعلماءنقل می کند که خدمت شیخ رسیدم و به او گفتم: فلان سید طلبه بدهکار و بیمار است مرحمتی در بارهٔ او بفرمائید! شیخ فرمود: «اکنون پولی ندارم مگر هشت تومان که مر بوط به دو سال نماز و روزه است، این را به ایشان بدهید و از وی بخواهید که دو سال نماز و روزه را به جای آورد.» آن عالم می گوید پاسخ دادم که: ولی او مرد محترمی است و از خانواده های با شخصیّت است و تاکنون چنین‌کارهائی رانکرده است شیخ؛ مقداری تأمّل نمود و چنین فرمود: دو سال عبادت (نماز و روزه) را خودم بجا می آورم و شما هشت تومان اجرتش را به آن سیّد بدهید.

شیخ انصاری بقدری متقیّ و پرهیزکار بود که حتّی هدایایی که برای ایشان می آوردند بین طلاّب تقسیم می نمود و خود به اندازهٔ حقوق یک طلبه معمولی بر می داشت. با آنکه در هر سال زیاده از صد هزار تومان (در آن زمان مبلغ زیادی بوده) از وجوه به سوی او متوجّه می گردید وقتی وفات نمود، درهم و دیناری باقی نگذاشت و در حیات به اقل مایقنع به، اکتفا می نمود.

نزدیکان شیخ همواره به شیخ اعتراض می نمودند که چرا شیخ اینهمه در معیشت برخود و خانواده سخت می گیرد. روزی مادر شیخ به وی گلایه نمود که چرا با اینهمه وجوهی که بدستت می رسد، مقدار ناچیزی ماهیانه به برادرت منصور میدهی؟! شیخ رحمة اللّه علیه فرمود تا کلید اتاقی را که در آن بیت المال نگهداری میشد آوردند و به مادرش داد و فرمود: این کلید اتاق، خودت بفرما و هر چه میخواهی بردار و به برادرم منصور بده، امّا روز قیامت هم خودت باید جوابگو باشی. مادر محترمش با این سخن سخت متنبّه شد و کلید را به شیخ برگرداند و فرمود من

Marfat.com

چنین مسئولیتی را بر عهده نمی گیرم.

روزی شخصی خدمت شیخ رسید و گفت: ای شیخ شب گذشته در خواب دیدم که شیطان به سرای شما آمد و طناب بر گردن شما انداخت و کشان کشان شما را تا سرکوچه برد و شما در تمام مدّت تلاش می کردید که هرجور شده خود را از بند وی برهانید و بالاخره سرکوچه طناب را از گردن خود به دور افکنده و به خانه برگشتید، محبّت بفرمائید و مرا راهنمائی کنید که تعبیر آن خواب آشفته چه بوده: شیخ رحمة اللّه علیه با تبسمی آهسته فرمود: خدا لعنت کند شیطان را خواب شما راست بوده. دیروز ما در خانه خرجی نداشتیم و وجوهات زیادی نیز رسیده بود. با خود گفتم من یک دینار برمی دارم و مایحتاج زندگی تهیه می کنم و بعداً آنرا به جای خود برمی گردانم. با این خیال دیناری برداشته و بقصد خرید از خانه خارج شدم ولی در بین راه با خود فکر می کردم که آیا این کار درست است که من کردم تا بالاخره سرکوچه که رسیدم سخت متنبّه شدم و با خود گفتم شیخ این چه کاری است که می کنی و پشیمان شدم و برگشتم و دینار را سر جای خود قرار دادم.

درود بی پایان خدا بر او باد

آری باید از روش زندگی این بزرگان سرمشق بگیریم و بجای اینکه دنبال سنتهای غلط و تحمیلی بیگانگان برویم، از سنّتهای الهی و اسلامی که توسط رهبران ما به ما یاد داده شده، پیروی کنیم.

وفات شیخ:

بالاخره پس از ٦٧ سال که شهابی ثاقب آسمان فقاهت را منور داشته بود و نوری مداوم که کهکشانهای دور را نیز نورانی نموده بود، اینک موعد لقاء فرا رسیده و آن مشعل فروزان که از دیرزمانی در کرانه تاریخ سوسو می زد، اینک روغن سوخت ابدی گرفته و آمادهٔ هجرتی عظیم است، هجرتی به سدرة المنتهی تا در «قاب قوسین اوادنی» جا می گیرد. ناگهان در آغازین لحظات روز هیجدهم جمادی الثّانی سال ۱۲۸۱ در حالیکه شاگردانش به گردش حلقه زده بودند، زمان از حرکت ایستاد، تاریخ لحظه ای درنگ نمود، جهان تعظیم کرد و شیخ اعظم به سرای باقی شتافت. او رفت... اِنّا لِلّه واِنّا اِلَیْهِ رٰاجِعُون

Marfat.com

چهل و پنج سال تلاش و جهاد و مبارزه در سنگر مقدس ایدئولوژیک، ۶۰ سال پی ریزی فقه استدلالی و پرورش چهره‌های بارز علمی و جمعاً سی و پنج میلیون لحظه عبادت و شهادت، این کار بزرگی است در تاریخ حیات یک انسان.

امروز نام او و یاد او نزدیک به یک قرن است که هر روز در سراسر حوزه‌های علمیه جهان تشیع بر فراز منابر و کلاس‌های درس برده می شود. آثار فقهی و اصولی او چراغ راه هدایت طلاّب است. حقاً نوری است بر تارک حوزه‌های علمیه، همیشه تابنده، هر روز هزاران طلبه محقق مباحث عمیق و علمی او را به بحث وفحص میگذراند و نام وی در تاریخ فقه شیعه جاودان خواهد ماند.

جسم مطهر و مقدّسش بر دوش یاران و شاگردان مجتهدش در جوار قبر حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام به یادگار در تاریخ سپرده شد و وصی گرامی او حاج سید علی شوشتری فرزند سید محمّد بن سید طیب بن سیّد محمدبن نورالدّین بن محدث جزایری بنا به وصیّت شیخ بر جنازهٔ او نماز گزارد. این پایان یک تاریخ نبود بلکه آغازیک حرکت و رنسانس فرهنگی در مبانی فقه استدلالی بود. او جاودانه شد و جاودانه خواهد ماند. رحمت خداوند بر او باد.

در فوت شیخ ماده تاریخهای خوبی گفته شده است از جمله آنکه برادرش شیخ منصور در تاریخ ولادت و فوت او سروده است.

زغیب آمده تاریخ حیات و ممات «غدیر» عام تولد «فراغ» عام وفات

اذا مات العالم ثلم فی الاسلام ثلمة لایسدها شئ الی یوم القیامة

Marfat.com

فقہاءِ قرن سیزدہم

حاج میرزا محمد حسن شیرازی معروف بہ

"میرزای شیرازی"

Marfat.com

تصویر آیۃ اللہ میرزای شیرازی اوّل

Marfat.com

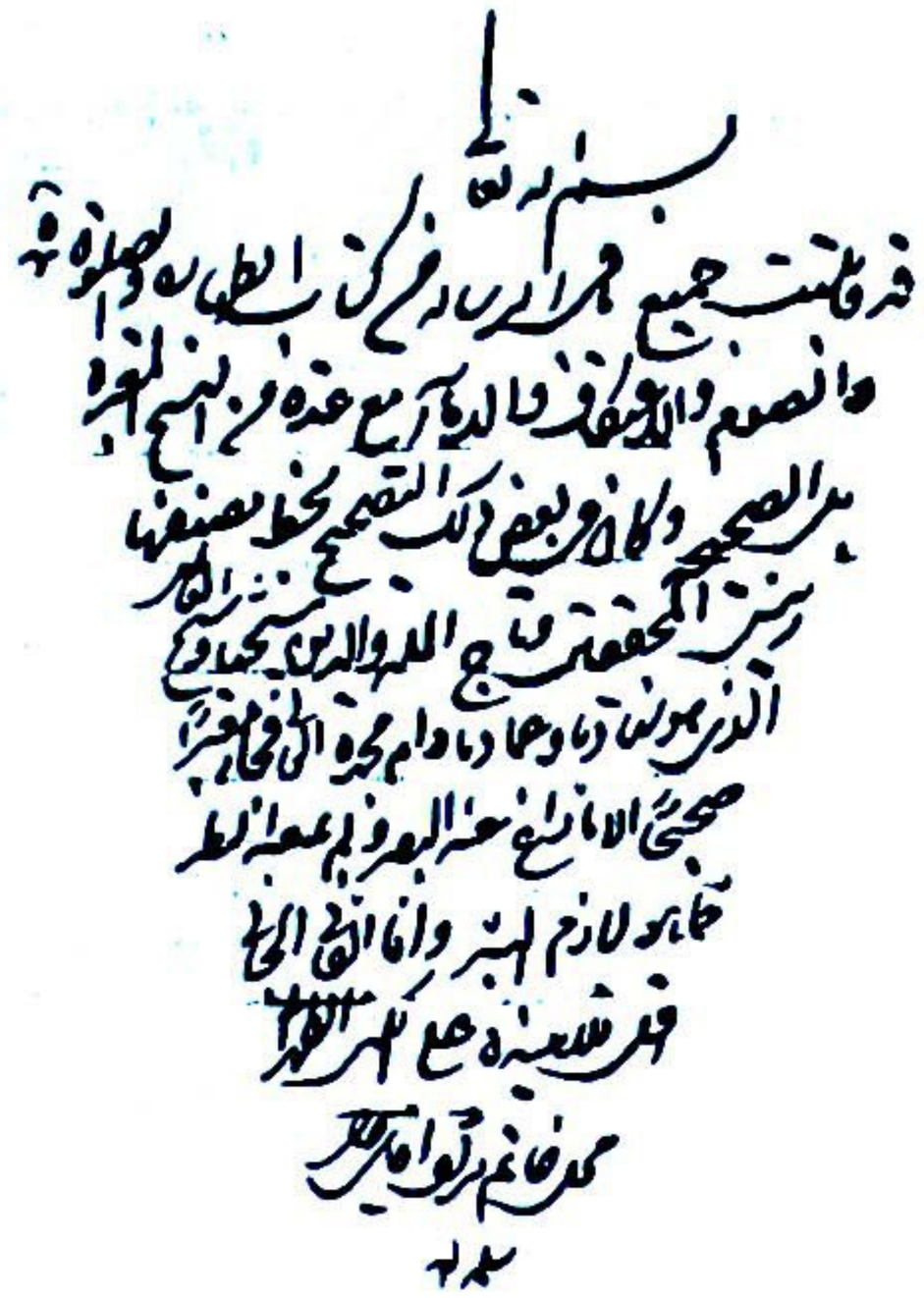

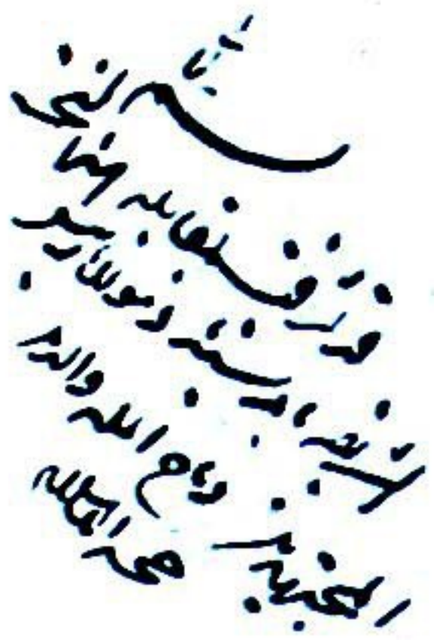

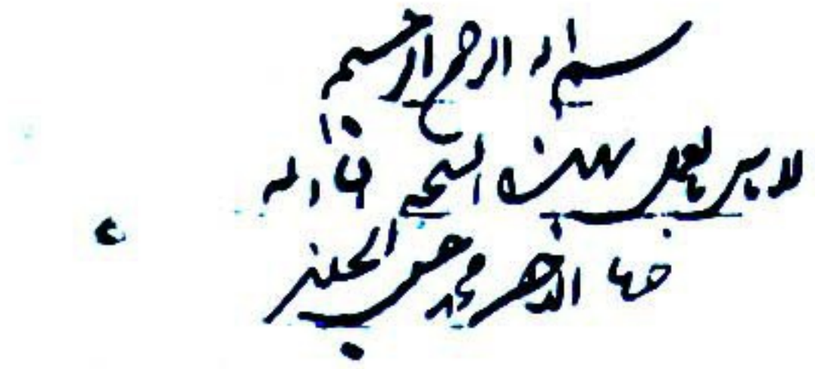

پایان کتاب «بهجة العباد»، باخط میرزای شیرازی بزرگ (ش ۱۴۴۸)

Marfat.com

گفتار استاد (ره):

«۳٤ـ حاج میرزا محمّد حسن شیرازی معروف به میرزای شیرازی بزرگ ابتداء در اصفهان تحصیل کرد و سپس به نجف رفت و در حوزه درس صاحب جواهر شرکت کرد و بعد از او به درس شیخ انصاری رفت و از شاگردان مبرّز و طراز اوّل شیخ شد. بعد از شیخ انصاری مرجعیّت عامه یافت. در حدود ۲۳ سال مرجع علی الأطلاق شیعه بود و هم او بود که با تحریم تنباکو، قرارداد معروف استعماری رژی را لغو کرد، شاگردان زیادی در حوزهٔ درس او تربیت شدند از قبیل آخوند ملامحمّد کاظم خراسانی- سید محمّد کاظم طباطبائی یزدی ــ حاج آقا رضا همدانی ــ حاج میرزا حسین سبزواری ــ سیدمحمّد فشارکی رضوی ــ میرزا محمّد تقی شیرازی و غیر اینها از او اثری کتبی باقی نمانده است ولی احیاناً برخی از آرائش مورد توجه است درسال ۱۳۱۲ هجری قمری در گذشت.»

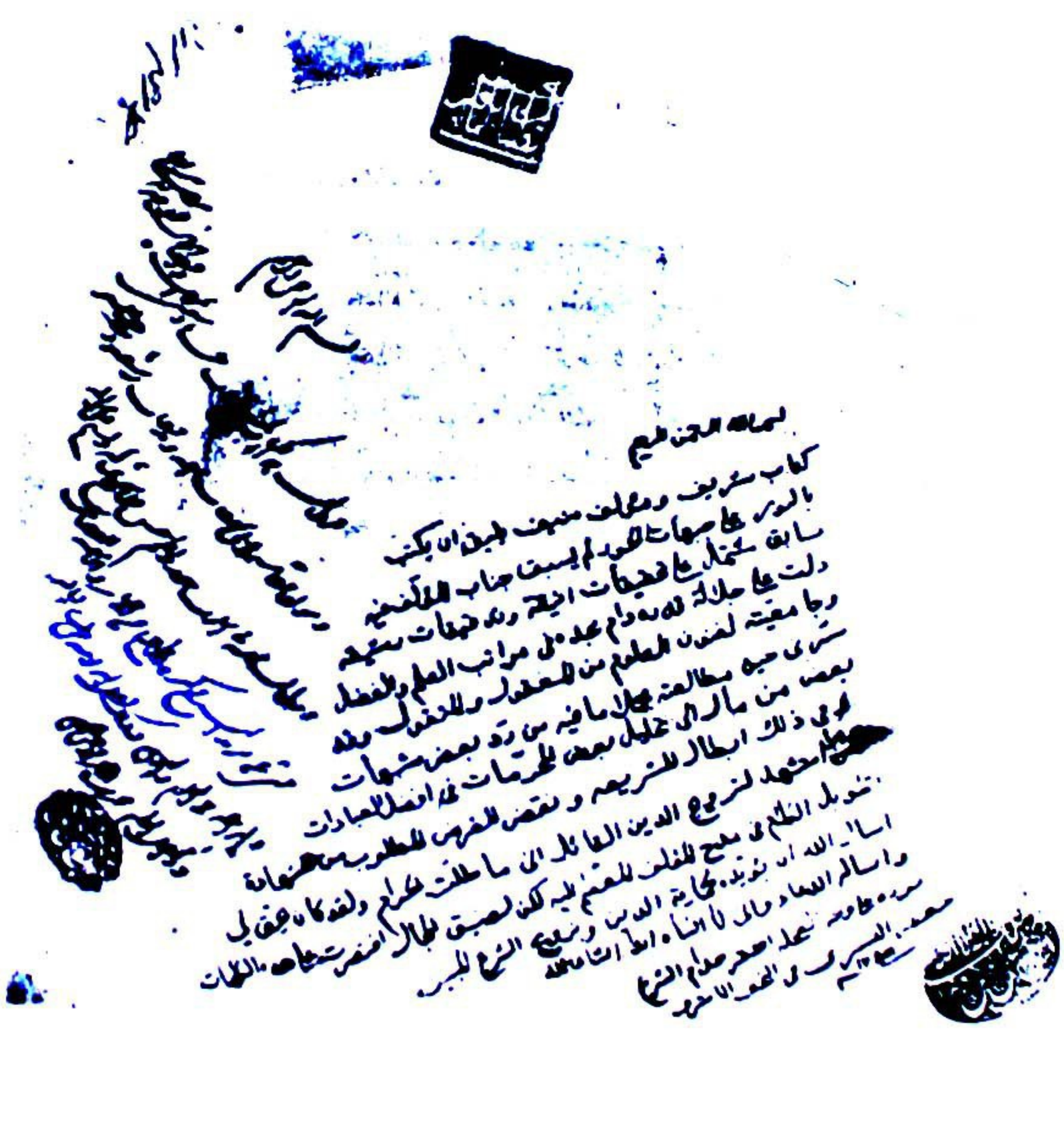

Marfat.com

۳٤ــ میرزای شیرازی (ره)

یکی از مصادیق بارز سیر در تاریخ، مطالعهٔ احوال علمای دین، بویژه اعاظم علم و عمل در اسلام است. از میان علمایی که در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری به منصهٔ ظهور رسیده‌اند، نام مبارک «میرزای بزرگ شیرازی» مرجع بلامنازع شیعه بلکه عالم اسلام، بر تارک تاریخ می درخشد. وی بزرگترین جنبش‌های مذهبی علیه ظلم و فساد حاکم و استعمار در حال استیلا بر کشورهای اسلامی منجلمه ایران را پایه گذاشت. نام میرزای شیرازی و جنبش تحریم تنباکو چنان با هم عجین شده‌اند که با یاد کردن یکی بی درنگ دیگری در خاطر می آید. اما زندگی پربار میرزا در پی ریزی این نهضت خلاصه نمی شود. شخصیّت فوق العادهٔ این مرد بزرگ در جای جای حیات طیّبهٔ او هویداست و ماجرای تنباکو تنها جلوه‌ای از برکات وجود این مرد مقدّس است.

ولادت:

روز پانزدهم جمادی الاولی سال ۱۲۳۰ هـ. ق در شیراز متولد شد و نام محمّد حسن بر او نهاده شد. در دوران طفولیت پدر خویش را از دست داد و دائی اش سیّد حسین معروف به مجد الاشراف عهده‌دار سرپرستی او گردید.

تحصیلات:

میرزا در زمانیکه فقط چهار سال و پانزده روز از عمرش می گذشت شروع به تحصیل نمود. پس از دو سال از قرائت و کتابت فارسی فارغ گشت. شش سال و نیم داشت که به آموزش علوم تجربی پرداخت. در ۸ سالگی مقدّمات را به پایان برد و توسط دایی اش به بزرگترین خطیب شیراز معروف به میرزا ابراهیم سپرده شد تا از اهل خطابه و منبر گردد. هوش وی چنان سرشار بود که یک صفحه از کتاب «ابواب الجنان» قزوینی را که کتابی بس مشکل بود دو بار می خواند و از حفظ می شد. پس از آن کتب متعارف فقه و اصول را خواند و در دوازده سالگی در درس

Marfat.com

«شرح لمعه» شرکت جست و در کنار آموختن شرح لمعه خود به تدریس آن در پانزده سالگی نیز پرداخت. پس از مدّتی به توصیهٔ استادش به دارالعلم آن زمان اصفهان شتافت و در مدرسهٔ صدر حجره‌ای گرفت. استاد وی در اصفهان شیخ محمّد تقی صاحب «حاشیه بر معالم» بود. پس از فوت شیخ محمّد تقی به محضر درس سیّد محقّق میرسّید حسن بیدآبادی حاضر شد و قبل از بیست سالگی به کسب اجازه از وی نائل آمد. (اجازه در آن زمان معمولاً در سه چیز بود: اجازهٔ در امور مربوط به ولایت فقیه، اجازهٔ نقل حدیث، اجازه در اجتهاد». میرزا پس از ده سال تعلیم و تعلّم در اصفهان، عزم سفر به عتبّات عالیّات نمود و در سال ۱۲۵۹ هـ. ق وارد کربلا و نجف شد. میرزا در نجف در حوزه‌های درس علما و استادانی چون صاحب جواهر و صاحب انوار الفقاهة حاضر شده و در درس سیّد ابراهیم صاحب ضوابط در کربلا نیز شرکت می کرد. پس از فوت صاحب جواهر در مجالس درس شیخ بزرگوار علّامهٔ دهر شیخ مرتضیٰ انصاری شرکت کرد و در نجف مقیم شد. در تعریف و مدح این مرد بزرگوار همین بس که بارها شیخ مرتضیٰ انصاری گفته بود: «من درسم را برای سه نفر می گویم: میرزا محمّد حسن، میرزا حبیب اللّه، آقا حسن تهرانی»

گزینش میرزا به مرجعیّت و زعامت دینی:

بسال ۱۲۸۱ شیخ مرتضیٰ انصاری دارفانی را وداع گفت افاضل شاگردان شیخ گرد آمدند و به گفتهٔ میرزای آشتیانی «همگی بر مقدّم بودن میرزای شیرازی اتفاق کردند». میرزا به سبب تواضع و خاکساری ابتدا از قبول این مهّم امتناع می نمود ولی با استماع سخنان دیگران و حکم ایشان مبنی بر وجوب تصدی این امر از جانب میرزا قبول نمود. سال ۱۲۸۸ هنوز فرا نرسیده که به زیارت خانهٔ خدا مشرف شد. میرزا در این سفر حج قصد اقامت در مدینهٔ منوّره را داشت که این امر میّسر نمی شود و به نجف باز می گردد. پس از آن مجاورت مشهد امام رضا (ع) را نیت می کند که آن هم ممکن نمی شود. تا اینکه بالاخره در شعبان ۱۲۹۰ به سامرا مسافرت می کند. و این مسافرت همان هجرت او به سامراء است. با هجرت میرزا سامرا خانهٔ علم و مرکز اسلام و مرجع مردم در امور دین و دنیا شد و خداوند متعال

Marfat.com

هم با نصرت خویش و بالا بردن مقام میرزا نام او را در سراسر کرهٔ ارض منتشر ساخت.

سیرت میرزا در مدّت زعامتش:

در خوش برخوردی و شیرینی گفتار نمونه نداشت. شخص در هنگام جدا شدن از میرزا در نهایت شادمانی و رضایت ایشان را ترک می گفت. هیچ کس به سعهٔ صدر او نبود. حتّیٰ بر مستحق یک کلمهٔ زشت ادا نمی کرد. خطا کار را جز به احسان پاداش نمی داد و این همان خلق عظیمی است که از پیامبر عظیم الشان اسلام به ارث برده بود.

حافظهٔ میرزا:

گستردگی خرد و حافظهٔ میرزا مسالهٔ شگرفی است که اندیشه ها را به حیرت فرو می برد. میرزا اگر کسی را یکبار می دید حتی پس از بیست سال به محض دیدار مجدّد او را می شناخت. گاه می شد به حدیث یا عبارتی فقط یک نگاه می انداخت و سرش رااز روی متن برمی داشت و آنرا از حفظ می خواند. کتاب ابواب الجنان را که به خاطر برخورداری از سجع و قافیه فراوان از مشکلترین عبارتهاست با دو بار خواندن حفظ کرده بود. بیشتر قرآن را از حفظ داشت. تمام دعاهای ماه رمضان و و سایر اوقات را و نیز زیارات همهٔ مشاهد ائمه را از بر می خواند. دیده نشده که در هنگام زیارت با خود کتابی ببرد. در ضمن زیارتش را هم بسیار طولانی به انجام می رسانده است.

خِرَد میرزا:

سیاستمداران آنروز از سلاطین و وزراء در حیرت از خرد او بوده و همگی به تدبیر و اندیشهٔ کاملش اذعان داشتند. هر که با او هم نشین شده بود خویشتن را کوچکتر از او یافته بود.

هیبت و وقار میرزا:

هیبتی همچون هیبت انبیاء داشت. حتّی فرزندانش نزد او این هیبت او را حس می کردند و این یک هیبت الهی است.

Marfat.com

شیوهٔ تدریس:

وقتی در فهم حدیث تکلّم می نمود بر معتدلترین راه و مطابق با عرفیّات و وجدانیات گام می زد و از باریک بینی های بسیار ریز بدور بود. و وقتی در پیچیدگیهای مسائل به سخن می نشست برای فلاسفهٔ بسیار دقیق هم اعجاب انگیز بود که چگونه موشکافانه به ریزه کاریهای آن مسائل می پردازد. در هنگام تدریس کتابی از فقه فقط به مسائل بسیار مشکل آن می پرداخت و از گریز به دیگر بحثها خودداری می نمود. بدین جهت از درس او فقط کسی بهره می گرفت که با بررسیهای قبلی در اطراف موضوع فقهی، احاطه به نظرات و دلایل پیدا کرده و تنها حل معضّلات و شکافته شدن حقایق امور برایش باقی مانده باشد. از میان شاگردان وی می توان میرزا محمّدتقی شیرازی، شیخ فضل اللّه نوری، شیخ محمّد تقی آقا نجفی و.... را نام برد.

شیوهٔ میرزا در رسیدگی به امور:

از میان اصحابش عده ای را برای مشاوره در امور دینی و عمومی مردم برگزیده بود تا در شهرها و نواحی اطراف نمایندهٔ او باشند و از همین طریق مسائل مهمّی چون مسالهٔ تحریم تنباکو، تاراج چهارمحال، قضیهٔ یهود همدانیها، گرفتاری شیعیان به دست افغانیها، خریدن زمینهای طوس به دست دولت روسیّه و امثال اینها را به بهترین وجه حلّ و فصل کرد. بعضی ازهمین اصحاب، محل رفع حوائج مؤمنان بودند که میرزا با دریافت کمکهای بدون عوض آنها امور خیریه را در میان برادران مؤمن جاری می ساخت. در نهایت تواضع و پنهانی کمک می نمود. اسامی فقرا شهر را داشت که توسط وکلایش به ایشان کمک می نمود. دانش پژوهان نیازمندان مشاهد مشرفه درنظر او از موقعیت خاصی برخوردار بودند. برای آنها بدون استثناء مقرری تعیین شده بود. برخوردش با خانواده نیز بسیار منظم و استوار و در کمال تدبیر بود.[۱] حتی در طی گفتگو با فرزند ۸ یا ۹ ساله اش او را جز با کلمهٔ «آقا» خطاب نمی کرد و هنگام رفتن فرزندش از مجلس به احترام او کمی از جای خود برمی خاست.

Marfat.com

کرامات میرزا:

از کرامات میرزا نمونه های بسیاری نقل شده است. کارهای شگفت انگیزی که جز به خواست و لطف خدا ممکن نیست. نقل می کنند: سه مرد از زوار فقیر سامرّاء کمک مالی طلب کردند. میرزا به اولی بیست قران داد. به دومی پنج قران و به سومی هیچ. سه نفر فقیر ابراز نارضایتی و عدم تساوی و عدالت کردند. میرزا گفت تساوی برقرار شده است بر رسوایی خودتان اصرار مکنید. اما آنها راضی نشدند و پافشاری کردند، میرزا دستور داد آن سه نفر را بازجویی کردند. معلوم شد که نفر اوّل (که به او بیست قران داده شده بود) در کیسه اش پنج قران داشته، و نفر دوّم (که به او پنج قران داده شده بود) بیست قران در کیسه اش داشته و نفر سوّم (که چیزی دریافت نکرده بود) بیست و پنج قران داشته است. از اینجا معلوم شد که منظور میرزا از تساوی میان آنها چه بوده است. «اَلْمُؤْمِنُ یَنْظُرُ بِنُورِ اللّٰهِ»

تألیفات و تصنیفات:

میرزا، نوشته ها و تحریراتی در فقه و اصول داشته ولی به دلیل اینکه خود آنها را ناچیز می دانسته حاضر به انتشارشان در میان مردم نبوده است. با این حال بعضی از آنها مشاهده شده است. سید محمّد تقی اصفهانی یکی از شاگردان میرزا نقل می کند که میرزا در هنگام درس اشاره داشت که این مطلب را در رسالهٔ طهارت و صلاة بطور مفصل آورده ام. هم ایشان می گفت که حاج میرزا اسماعیل شیرازی پسرعموی میرزا، نسخه ای از رسالهٔ «اجتماع الامر و النهی» به خط خود میرزا در اختیار دارد. سید محمّد تقی بازیادآوری می کند که یادداشتهایی را که در آن سؤالات میرزا و جوابهای شیخ انصاری بوده است و نیز حاشیه ای را که بر «نجاة العباد» و دیگر رساله ها زده است همگی را مشاهده کرده. تألیفات وی عبارتند از: ۱ــ کتابی در طهارت (تا مبحث وضو) ۲ــ رساله ای در رضاع ۳ــ کتابی در فقه از اوّل مکاسب تا آخر معاملات ٤ــ رساله ای در اجتماع امر و نهی ۵ــ خلاصه ای از افادات استاد بزرگوارش شیخ مرتضیٰ انصاری (ازاول اصول تا آخرآن) ٦ــ رساله ای درمشتق ۷ــ حاشیه ای برنجات العباد ۸ــ تعلیقی برکتاب معاملات آقا وحید بهبهانی و اما آنچه از فتاوی و تقریرات درسش گردآوری شده: ۱ــ صد مساله از

Marfat.com

فتاوای میرزا توسط شیخ فضل اللّه نوری ۲ــ مجموعه ای از فتاوای میرزا به زبان عربی ۳ــ مباحث درس اصول میرزا ــ توسط شیخ علی دُزدَری ٤ ــ مباحث درس اصول ــ توسط سید محمّد اصفهانی ۵ــ مباحث درس اصول و فقه ــ توسط سیّد ابراهیم دامغانی ٦ــ مباحث درس اصول ــ توسط شیخ حسن فرزند محمّد مهدی شاه عبدالعظیمی که آنرا «ذخایر الاصول» نامیده است. ۷ــ تقریراتی از درس میرزا نوشتهٔ باقر حیدر ۸ــ ترجمهٔ کتاب معاملات آقا وحید بهبهانی ازفارسی به عربی توسط شیخ حسنعلی طهرانی (میرزا بر این کتاب تعلیقاتی زده است).

اقدامات و اصلاحات میرزا:

امنیت و آسایش زمانی بزوّار سامرا سایه گسترد کــه میرزای شیرازی بدان دیار رحل اقامت افکند. شیعیانی که قصد زیارت آنجا را می نمودند در هنگام ورود و خروجشان بسیار ترسان بودند تا مبادا دچار گرفتاری شوند. زمانیکه میرزا به سامرا مهاجرت کرد سامرا اهمیّت خود را دو باره بازیافت و مرکز مهمّی برای تحصیل علم و محل تجمع علمای بزرگ گردید و این امر تا زمان مرگ میرزا هر روز رو به افزایش بود. میرزا اقدامات عمرانی بسیاری انجام داد. مدرسه ای برای طلاّب بنا نهاد که تا هم اکنون به مدرسهٔ میرزا شهرت دارد. مدرسهٔ دیگری نیز در شرق این مدرسه و کنار آن احداث کرد. برشطّ سامرا پلی زد تا از چاپیده شدن مردم توسط بلم داران برای عبور مردم و وسایل و چهار پایشان جلوگیری کند ولی بعد از فوت میرزا از آنجا که به منافع عده ای سودجو ضرر وارد آمده بود پل تخریب شد و به مرور زمان از بین رفت. از دیگر کارهای میرزا در سامرا ساختن دو حمام یکی مردانه و یکی زنانه بود. ساعتی توسط ایشان خریداری گردید و بر بالای باب قبله نصب شد. در حرم عسکریین تزئینات و اصلاحاتی صورت گرفت. بازار بزرگی توسط ایشان ساخته شد. حسینیه ای جهت برگزاری مراسم عزاداری امام حسین (ع) به همّت ایشان بنا شد. برای بسیاری از مجاورین سامراء خانه ساخت. فقراء بسیاری از اهل تسنن را انفاق نمود و زندگی آنها را به جریان انداخت. در سال ۱۳۱۱ هـ.ق فتنه ای میان اهالی سامرا و مجاورین برانگیخته شد که به تهدید مجاورین از جانب اهالی انجامید. آتش فتنه از سوی عده ای جاسوس و دسیسه چین که خواهان جنگ

Marfat.com

میان مسلمین و ایجاد آشوب و تفرقه بین برادران شیعه و سنی بودند بر پا شد. میرزا با کفایت و تدبیر خویش آتش فتنه را خاموش ساخت و امور مردم به مجرای طبیعی خود بازگشت نمود. در اجرای این مهم اجازهٔ دخالت به هیچ کس حتی کنسول انگلستان و والی عثمانی بغداد نداد و به آنها پیغام داد: «مسأله بزودی اصلاح خواهد شد و این حادثه کوچکتر از آنست که نیاز به مداخلهٔ مأموران حکومتی باشد».

تحریم تنباکو:

یکی از نقاط عطف و مهمّ تاریخ معاصر ایران «تحریم تنباکو» است که سندگویایی بر رهبری روحانیّت مبارز و مقاومت و همبستگی مردم متعهد این سرزمین در پاسداری از ارزشهای اسلامی و استقلال و آزادگی است. نقش «میرزای بزرگ شیرازی» اعلی اللّه مقامه در این حرکت بزرگ، انکارناپذیر است. چنانچه امام خمینی در این باره فرمودند: «آن مرحوم، میرزای بزرگ ــ رحمة اللّه علیه ــ که در سامره تنباکو را تحریم کرد، برای اینکه ایران را تقریباً در اسارت گرفته بودند بواسطهٔ قرارداد تنباکو، و ایشان یک سطر نوشتند که تنباکو حرام است و حتی بستگان خود آن جائر (ناصرالدّین شاه) هم و حرمسرای آن جائر هم ترتیب اثر دادند به آن فتوا و قلیانها را شکستند و در بعضی جاها تنباکوهایی که قیمت آن هم زیاد است در میدان آوردند و آتش زدند، و شکست دادند آن قرارداد را و لغو شد قرارداد. و یک چنین چیزی و آنها دیدند که یک روحانی پیرمرد، در کنج دهی از دهات عراق، یک کلمه می نویسد و یک ملّت قیام می کند و قراردادی که ما بین شاه جائر و انگلیسی ها بوده است به هم می زند و یک قدرت اینطوری دارد او. ۵۹/۸/۲۸»

در دوران قاجار ــ و کمی پیش از آن ــ محور عمدهٔ حلّ و فصل مشکلات سیاسی، اجتماعی واقتصادی رژیم حاکم را، سیاست موازنه مثبت (جلب رضایت دو ابر قدرت روس و انگلیس از طریق امتیازات و منافع مختلف به آنها) تشکیل می داده است. تا جائیکه به عنوان شیوه‌ای سهل الوصول برای حفظ و بقای شاه و در برابر تکاثر طلبی استعمارگران بین المللی به کار گرفته می شد. در آن زمان، دو

Marfat.com

دولت روس و انگلیس نقش تعیین کننده را در دربار شاه داشتند که خود به دلیل فقدان پایگاه مردمی دربار بود. بینش سیاسی و فرهنگی مردم در سطح نازلی قرار داشت و از وسائل ارتباطی آن روزگار (مانند روزنامه) بنحو قابل توجهی برخوردار نبودند و غالباً در اثر تبلیغات انحرافی رژیم شاه تصور می کردند که دیگر شاهان جهان تابع شاه ایران هستند! مدتی پیش از انعقاد قرارداد امتیاز تنباکو «عهدنامهٔ رویتر» در تاریخ جمادی الاولی ۱۲۸۹ هـ. (۱۸۷۲ میلادی) با «بارون ژولیوس دورویتر» انگلیسی که رشوه های کلان به شاه و صدر اعظم وی (مشیر الدّوله سپهسالار)پرداخته بود صورت گرفت. در وصف ننگین بودن این عهدنامه همین بس که به «اعطای سند مالکیت ایران» معروف گشت و لرد کرزن آن را «بخشش از طرف ایران» خواند. شاه و سپهسالار پس از این بخشش و با پولی که به عنوان رشوه از رویتر گرفتند در سال ۱۲۹۰ هـ. ق از طریق روسیّه بفرنگ رفتند. ولی در پایتخت روسیّه با اعتراض شدید دولت تزاری نسبت به این عهدنامه رو برو شدند که دنبالهٔ این سفر به اعطای امتیازات دیگری به روسیّه منجر شد.

در سفر سوّم ناصرالدین شاه به فرنگ و توقف او در انگستان (شعبان ۱۳۰۶ هـ. ق) پیشنهاد و اعطای امتیاز توتون و تنباکوی ایران به انگلیس مطرح می شود. به این منظور دولت انگلیس یکی از اتباع خود به نام «ماژور تالبوت» را به عنوان طرف قرارداد معرفی می کند. سرانجام در رجب ۱۳۰۷ هـ. ق مطابق با مارس ۱۸۹۰ میلادی و پس از مراجعت شاه به ایران و آمدن تالبوت در رأس یک سندیکای ساختگی و خلق الساعه، قرارداد امتیاز انحصار تنباکوی ایران در ۱۵ مادماده تنظیم شد و به امضای ناصرالدّین شاه رسید. در فضاحت این قرارداد همین بس که رویتر انگلیسی گفت: «وقتی که متن آن در جهان انتشار یافت، معلوم شد که حاوی یک تسلیم دربست و غیر عادی کلیه منابع صنعتی یک کشور پادشاهی به خارجیان است که حتی در عالم خیال هم تصوّر نمی رفت که امتیازی حتّی به مراتب کمتر از آن در تاریخ واگذار شده باشد». و اعلان امتیاز فوق در آغاز سال ۱۳۰۸ هـ. ق و ورود تالبوت و هیئت همراه وی به ایران که در رجب ۱۳۰۸ هـ. ق صورت گرفت و همچنین انتشار اعلامیّه کمپانی رژی که تمام اختیارات خرید و فروش تنباکو را از

Marfat.com

آغاز سال ۱۳۰۸ هـ. ق به خود متعلق می نمود، برخوردهای ریشه دار و شدید محافل مذهبی را نسبت به استعمارگران و اهداف شوم نهفته در قرارداد و تبعات آن برانگیخت و به علاوه مخالفتهایی هم در ابعاد اقتصادی و زیانبار بودن امتیاز فوق و مقایسهٔ آن با قرارداد مشابه در عثمانی، از سوی برخی از روشنفکران در پی داشت. اما خطر عمده‌تری که علاوه بر به یغما رفتن بنیهٔ مالی ایران، جامعه اسلامی را تهدید می کرد، حضور فرهنگ استعماری و گسترش فسادی بود که به تبع حضور عینی اجانب و دشمنان قسم خوردهٔ اسلام و مسلمین در ایران رخ می نمود. چندی نگذشته بود که نشانه ها و مصادیق آشکار این فساد هویدا گردید. هجوم فرنگیان به ایران ــ با آماری بیش از ۲۰۰ هزار نفر ــ حتّی شکل ظاهری شهر و بازار و جماعت مسلمین را تغییر داده و از طرف دیگر استضعاف مالی و فرهنگی بسیاری از مردم، آنان را به اجیری و خدمتگزاری فرنگیان می کشاند. طبیعی است در این موقعیّت اشاعهٔ فساد اخلاقی و اجتماعی و از بین رفتن قبح مفاسد و از سوی دیگر بدرفتاری و سلطه کارگزاران استعمار، ارمغانی روزافزون و تباه‌آور بود. انگلیسیها در هرجا سوار و اسب و اسلحه با خود بردند و مزدور اسلحه بدست درست کردند و این همان شیوه ای بود که انگلیسیان در تصرّف هند و ایجاد کمپانی هند شرقی و سپس حضور نظامی به بهانهٔ حفظ امنیت این کمپانی و آنگاه مستعمره نمودن هند بکار گرفته بودند. سستی و فساد داخلی حکومت و پوسیدگی نظام حاکم، بعلاوه دست اندازیهای شاه غرق در بی خبری و مست از شکوه سلّطنت چهل ساله! به حیطهٔ قدرت علما دینی به منظور خنثی نمودن نفوذ ایشان و نیز نارضایتی عامهٔ مردم از استبداد «امین السلّطان» صدر اعظم و زمامدار پرسابقهٔ دولت که در تحریض شاه نسبت به اعطای امتیازات نقش اولیّه و موثری داشت را باید به عنوان دیگر زمینه های بیداری مردم و تکوین خیزش ملّت به رهبری روحانیّت برشمرد. بتدریج نخستین نغمه های مخالفت، همزمان با آغاز کار کمپانی در گوشه و کنار کشور بالا گرفت. مبارزهٔ علما دینی و مردم در ماجرای تنباکو ابعاد و مراحل گوناگونی را شامل است که بر طبق ضوابط و شرایط امر به معروف و نهی از منکر شکل یافته است که در نخستین قدم با تذکّر خطاها به دولت آغاز می شود. میرزای شیرازی از سامرا، میرزای آشتیانی از تهران و

Marfat.com

علما و مردم تبریز و اصفهان و شیراز و... هریک اشتباهات دولت را در امر انحصار تنباکو متذّکر می گردند. اما شاه و امین السّلطان در قبال اعتراضات و انتقادات ملّت را نادان و غیر مطلع از جریانات می خوانند طبیعی است در شرایطی که امّتی عزم خود را جزم نموده تا به مقصد نرسیده از پای ننشیند، اینگونه برخوردها مانعی نخواهد بود. لذا مردم نیز خود را برای مراحل بعدی نهضت مهیّا می کنند. در شهرهای مختلف کشور زمینه های قیام فراهم می شود.

قیام مردم شیراز:

در شیراز همزمان با ورود مأموران انگلیسی رژی، بازارها و دکاکین بسته شده و مردم در مساجد اجتماع می کنند. رژیم برای مقابله با این عمل به دستگیری و تبعید عالِم مبارز «سیّد علی اکبر فال اسیری» مبادرت می ورزد. با ربوده شدن «سیّد علی اکبر» توسط عمّال دولت و تبعید او به بوشهر و سپس بصره مردم با تجمع در شاهچراغ به ابراز تنفر از این عمل رژیم می پردازند ولی حکومت قوام الملک شیرازی با گلوله به استقلال طلبان پاسخ می دهد ولی مقاومت مردم ادامه می یابد.

قیام تبریز:

در تبریز نیز مردم به رهبری روحانیّت و پیشوایی «میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی» به مقابله با قرارداد برمی خیزند. در تبریز مردم اعلامیّه های کمپانی را از دیوارها کنده و از پذیرفتن خارجیان خودداری می ورزند و چون پاسخی جز خشونت بیشتر نمی بینند تهدید به قتل فرنگیها در روز عاشورا می کنند. رژیم برای خاموش کردن شعله های قیام در تبریز تصمیم به ایجاد تفرقه در بین صفوف روحانیّون می گیرد. ناصرالدّین شاه انگشتری الماس خود را برای «موسیٰ آقا» ملاّی تبریزی برسم هدیه می فرستد تا او را در مقابل «میرزا جواد آقا» قرار دهد. ولی این کار هم تأثیری نمی بخشد و روحانیّت از این حیله هشیارانه آگاهی می یابد. کار چنان در تبریز تنگ می شود که کمپانی حتی حاضر می شود تمام مأمورین و کارکنان خود را از میان ایرانیان و مسلمانان قرار دهد ولی سودی حاصل نمی شود.

Marfat.com

قیام اصفهان:

در اصفهان مردم به رهبری سه عالم مجاهد «حاج شیخ محمّد تقی (آقا نجفی)» «شیخ محمّد علی» و «ملّاباقر فشارکی» به استواری در برابر کمپانی و هوسهای عمّال شاه می ایستد. علمای اصفهان برای اوّل بار در منطقه خود استعمال دخانیات را تحریم و تنباکو را تحریم و کارکنان رژی را نجس اعلام می کنند. «ظل السلّطان» حاکم جبّار اصفهان به تبعید گروهی از علما می پردازد امّا بازهم فروشندگان تنباکو به معامله با کمپانی تن درنمی دهند. عده‌ای تنباکوی خود را بجای فروش بین فقرا تقسیم می کنند و گروهی هم محصول خود را آتش می زنند.

میرزای شیرازی اعلی الله مقامه که قبلاً توسط علمای تبعیدی (از جمله سیّد علی اکبر فال اسیری از شیراز و عالم دیگری بنام «منیرالدّین» از اصفهان که از شدّت فشار شبانه به سوی سامره گریخته بودند در جریان ماوقع قرار گرفته بود، پرداختن به موضوع و وارد شدن کامل به صحنهٔ پیکار با سلطهٔ صاحبان قدّرت را وظیفهٔ الهی خویش دانست و رهبری مبارزه را به کف با کفایت خود گرفت. میرزا در اوّل ذی الحجّهٔ سال ۱۳۰۸ هـ.ق تلگراف مفصّلی به شاه فرستاد و در آن به منافات داشتن قرارداد با دستورات قرآن مجید و نوامیس الهیّه و از بین رفتن استقلال دولت و اختلال نظم مملکت تأکید ورزید. متعاقب این تلگراف ناصرالدّین شاه از کار پرداز ایران در بغداد می خواهد تا میرزا را نسبت به امتیاز تنباکو توجیه نماید. وی برای جلب نظر میرزا برای اجرای این امر به تشبّثاتی متمسّک می شود، از جمله ضرورت قرابت به دوّل بزرگ اروپا برای استخلاص از روسیّهٔ تزاری، لزوم تقویت بودجه و قشون و رفع نقائص و کم بودن مالیاتها، موهن بودن القاء قرارداد از نظر بی اعتبار شمرده شدن امضای پادشاه، اساساً عدم امکان این عمل به جهت خسارات خارج از عهده و... میرزا در پاسخ تمام این تشبّثات، فقط تأکید بر این نکته می کند که باید فقط به ملّت مسلمان تکیه کرد و بالاخره در مقابل تأکید مجدّد مشیرالوزاره (کار پرداز ایران در بغداد) بر ضعف دولت چنین تهدید می کند: اگر دولت از عهده بر نمی آید من به خواست خدا آن را برهم می زنم. شاه و دربار وقعی به گفته های میرزا نمی دهند و تصمیم می گیرند که با سیاست دفع الوقت بتدریج

Marfat.com

مردم و علما را از توجّه به مسئله تنباکو منصرف سازند. اما وقت گذرانی شاه و اعوان و انصارش در ارائه پاسخی متین و صحیح به میرزا و همچنین زمینه های مبرم برای تحریم تنباکو که نشانه های آن در درخواست های مکرّر مردم به چشم می خورد و در بخش هایی از کشور نیز بکار گرفته شده و به عنوان سیاست منطقه ای موقتی تلقی می شد سرانجام انتظارها را به سر رساند و حکم تحریم در عبارتی کوتاه و به شیوه ای موثّر و محرّک و حساب شده از سوی میرزای شیرازی به این شرح صادر گردید:

متن فتوا:

«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم اَلْیَوْمْ اِسْتِعْمالِ تَنْبا کُوْ وَ تُوتُوْنْ، بِاَیِّ نَحْوٍ کانَ، در حکم محاربه با امام زمان صلوات اللّه و سلامه علیه است. حررهُ الاقل محمد حسن الحسینی».

بلافاصله پس از صدور حکم مأموران حکومت وظیفه یافتند به هر نحو از انتشار این حکم و آگاهی مردم نسبت بصدور آن ممانعت کنند و به طریقی که می توانستند بایستی عمل می کردند، با اینحال در همان نصف روزاوّل که حکم به دست میرزای آشتیانی رسید در حدود صد هزار نسخه از حکم میرزای شیرازی نوشته شد. مردم حتّی بیسوادها نشر آن را وظیفهٔ شرعی خود می دانستند. حکم تحریم، حتی دربار شاه و اندرون و حرمسرای وی را نیز در بر گرفت به نحوی که انیس الدوله سوگلی ناصرالدّین شاه دستور داد قلیانها را جمع کنند و ناصرالدّین شاه هم برای آنکه مبادا به احترامش لطمه ای وارد آید بعد از آن به هیچیک از نوکران خود دستور نمی داد قلیان بیاورند و در تمام دربار قلیانها را جمع کردند. کار به جایی رسید که یهود و نصاری نیز به متابعت از اسلام دخانیه را در ظاهر ترک نمودند. از سوی دیگر شاه و درباریان به مصداق «الغریقُ یَتَشَبَّثُ بکلّ حشیش» به هر گونه نیرنگ و فریب به منظور جلوگیری از روند پیروز تحریم دست می زنند. در آغاز با مساعدت وعّاظ السلاطین و معمّمین دربار به شایعهٔ جعلی بودن فتویٰ و اینکه توسط فردی به نام «ملک التجّار» جعل شده می پردازند و سیستم حفاظت و اختناق خود را بشدّت گسترش می دهند تا هرگونه ارتباط مردم و علما و کسب تکلیف از میرزای بزرگ را سلب کنند. امّا این اقدامات نیز تأثیری در روند قضایا نداشت. لذا دولتیان

Marfat.com

با توسّل به نیرنگی دیگر و ایجاد تفرقه دست به دامن علمای داخل ایران می شوند. شاه و امین السلّطان به «میرزای آشتیانی» روحانی تهرانی روی می آورند و از او می خواهند به اباحه و تجویز دخانیات حکم کند. میرزای آشتیانی و دیگر علما شاه و درباریان را بکلی مأیوس می سازند و قاطعانه می گویند که حکم میرزای بزرگ را جز خود او کسی دیگر نمی تواند تغییر دهد و اضافه می کنند: این کار اصلاح برنمی دارد، باید متوقف شود... این امتیازات باید برگردد و تا برنگردد میرزا آرام نمی گیرد. از طرف دیگر، سیاست ارعاب و تهدید و توسّل به خشونت نیز کارآیی خود را از دست داد و مردم را هرچه بیشتر مصممتر و مقاومتر ساخت. بدینرو، ناصرالدّین شاه، ناچار به فکر تسلیم و لغو امتیاز می افتد ولی مسئولان کمپانی و علی الخصوص کارگزار سفارت انگلیس او را از این کار برحذر می دارند و آن را خطری برای اصل رژیم قلمداد می کنند. سرانجام، شاه، در حالی که فقط دو هفته از صدور حکم تحریم می گذرد به الغای انحصار داخله توتون و تنباکو می پردازد. امّا علما و مردم باز هم مقاومت می کنند و خواستار لغو کامل امتیاز تنباکو می گردند. شاه که خصوصاً از مقاومت «میرزای آشتیانی» بسیار عصبانی شده بود او را تهدید می کند. در عوض میرزا نیز تصمیم به مهاجرت می گیرد. شاه از ترس به پا شدن طوفان به تملّق و تهدید میرزا پرداخته و وی را از هجرت باز می دارد. در این میان، زمزمه های جهاد علیه دستگاه نیز بالا می گیرد و اعلامیّه هایی بدین مضمون بر در و دیوار شهر نصب می شود: «برحسب حکم جناب حجة الاسلام آقای میرزای شیرازی، اگر تا ٤٨ ساعت دیگر امتیاز دخانیات لغو نشود، یوم دوشنبه آتیه جهاد است، مردم مهیّا شوید.» از سوی دیگر شدت اوضاع و تنگناهایی که برای فرنگیان پدید آمده بود باعث شد که مسئولین کمپانی از سوی سفرا و سیاسیّون اروپا در تهران، تحت فشار قرار گیرند.

«آرنستین» رئیس کمپانی، امین السلّطان را در اتخاذ دو راه مخیّر می سازد: لغو امتیاز و پرداخت خسارت، لغو تحریم و آرام کردن مردم. شاه تصمیم دوّم را برمی گزیند. شاه و دربار برای چاره جویی، مجلسی با حضور علمای بزرگ تهران و

Marfat.com

برخی از دولتیّان تشکیل می دهند. در این مجلس از علما آقایان: میرزا حسن آشتیانی، سیّد علی اکبر تفرشی، شیخ فضل اللّه نوری، امام جمعه، سیّد محمّد رضا طباطبایی، سیّد عبداللّه بهبهانی، آخوند ملّا محمّد تقی کاشی، و از طرف دولت: نایب السلّطنه کامران میرزا، صدراعظم امین السلّطان، میرزا علی خان امین الدّوله، مشیر الدّوله، قوام الدّوله و مخبرالدّوله شرکت داشتند. در این جلسه صورت امتیاز نامه مطرح شد ولی آقایان علما به علّت اینکه کلیّهٔ مفاد آن برخلاف «الناس مسلطون علی اموالهم» بود از صحه گزاردن برآن خودداری نمودند و حتّیٰ تهدیدات دولتیّان نیز نتوانست کاری از پیش ببرد. کار به جایی رسید که «آقا سیّد محمّدرضا طباطبایی» فرمود: «اگر این حکم را دولت داده است که باید به امضای ملّت باشد و اگر شخص شاه داده است که حقی نداشته و ندارد». در این میان به فتنهٔ یکی از درباریان، حکم تبعید میرزای آشتیانی مجدداً در دستور کار قرار می گیرد. در نتیجه وی را در قلیان کشیدن در مجامع عمومی و یا خروج از تهران مخیّر می سازند و او نیز با صراحت و قاطعیّت تمام خروج از تهران را می پذیرد. شهر یکپارچه قیام می شود. علماء همه در کنار میرزا خود را برای هجرت آماده می سازند اغلب مردم نیز مصمّم می شوند با میرزا از شهر خارج شوند. مردم مغازه ها را می بندند و روانه میدان ارک می شوند و پس از آن مردم به مسجد شاه روی می آورند وامام جمعه را که مشغول تهدید مردم بود از منبر به زیرمیکشند. عمّال شاه که از هراس آرام نداشتند به تعجیل تمام توپها و تفنگهای خود رادرارک سلّطنتی آماده کردند. به ناگاه وعدهٔ الغای امتیاز از طرف شاه که به نایب السلّطنه نوشته بود توسط «عبداللّه خان والی» به میرزای آشتیانی واصل گردید. در وضعیتی که مردم بپاخاسته را امیدی به وعده و وعیدهای سلاطین نیست، طبیعی است این دستخط دردی را درمان نمی کند. پس مردم به شورش خود ادامه دادند و «معین نظام» نیز فرمان آتش داد. سربازان تُرک و غیرتمند تبریزی به طرفداری از مردم از حکم «معین نظام» سر پیچیدند. از اینرو معین به «فوج بی پدران» ــ که در بی پدری و ظلم بی محابا بودند ــ دست توسّل دراز کرده و بدین وسیله مردم گلوله باران شدند. عدم آمادگی کامل مردم برای مقابله با آتش و جنون دستگاه میرزای آشتیانی را واداشت تا مردم را به استقامت عاقلانه و

Marfat.com

اجتماع در مسجد جامع فرا خواند. از طرف دیگر پیک های شاه، مدام به خانهٔ میرزای آشتیانی مراجعه کردند. میرزای آشتیانی که از پذیرش هدایای شاه که برای استمالت او فرستاده بود، خودداری ورزید ختم غائله را در گروسه پیشنهاد اعلام داشت: دادن خونبهای مقتولین، مصونیّت دیگر کسانی که در تظاهرات شرکت جسته بودند، برچیدن بساط کلیهٔ امتیازهای خارجی، در مورد شرط سوّم، پس از مذاکرات طولانی بالاخره بر سر فسخ کامل رژی توافق به عمل آمد. با اینحال چون به وعده های شاه امیدی نبود میرزا اصرار نمود که شرکت انگلیسی رأساً لغو انحصار را اعلام کند. شاه نیز بی قید و شرط تسلیم شده و از سفیر انگلیس برآوردن این خواسته را می طلبد و چنین نیز می شود. رئیس کمپانی طیّ اعلانی که سند درخشانی بر تسلیم وطن فروشان و پیروزی مردم و روحانیّت است لغو انحصار را اعلام می نماید. شاه نیز برای استمالت از میرزای آشتیانی و بازماندگان شهداء انگشتری الماس خود را برای میرزا می فرستد امّا او نپذیرفته آن را بازمی گرداند. با اینحال هنوز به پایان راه مانده وانعطافی درموضع علما پدید نیامده است.دولت ازعلما که پایان کاررا به حکم میرزای شیرازی مربوط می دانند می خواهد که ضمن تلگرافی به میرزای شیرازی حکم به اباحیت تنباکو میرزای را خواستار شوند رهبر دوراندیش و هشیار قیام، میرزای بزرگ، اعلی اللّه مقامه برای بستن راه هرگونه فریب، در حکم لغو تحریم شتاب نمی کند. برای این کار به جهت بی اعتمادی به تلگراف، فیصله کار را در ارسال دستخط علما می داند. مرحوم میرزای بزرگ شیرازی در تلگرافی به میرزای آشتیانی به نکته بسیار مهمّی اشاره می کند که خود سندی گویا بر رهبری و دوراندیشی این مجاهد بزرگ است. وی با درایّت تمام به ایشان توصیّه می کند که باید مسائل به نحوی حلّ شود که فساد دیگری که دین و مردم را گرفتار سازد، فراهم نشود. دولتیّان نیز در برابر اینهمه هوشیاری، دیگر یارای فریبکاری ندارند و بالنتیجه حکم تحریم، پس از ۵۵ روز از سوی علما لغو شد. البتّه کارگزاران خارجی که تلاشهای خود را بی ثمر می دیدند به ادّعای خسارت پرداختند و رئیس کمپانی خواستار ۶۰۰۰۰ لیره غرامت از دولت گردید که سرانجام انگلیسیان با شاه و دربار بر سر ۵۰۰۰۰ لیره به توافق رسیدند.

Marfat.com

بدین منظور شاه که می توانست از خزانهٔ شخصی خود این غرامت را که در حقیقت همان رشوه های کلانی بود که کمپانی به وی پرداخته بود بپردازد، ولی از بانک شاهنشاهی که در دست انگلیسیان بود ۵۰۰۰۰ لیره وام با نرخ شش درصد بهره گرفت که باز پرداخت آن در ٤٠ قسط و به مدّت چهل سال و بموجب مادهٔ پنج قرارداداین وام: «درآمد گمرگ بندرعبّاس، بندرلنگه وشهرشیرازضمانت ادای این تنخواه خواهد بود». این همان نکته ای بود که میرزای شیرازی برآن هشدار داده بود که مبادا حاصل کار، تحمیلی دیگر بر مردم ستمدیدهٔ این سامان باشد. به هرحال نهضت تحریم تنباکو که با ماهیّتی ضداستعماری و انگیزه های اسلامی صورت گرفت توانست نقش مهمّی در تاریخ معاصر ایران و بیداری مردم این سرزمین در جهت احقاق حقوق ایشان فراهم سازد و بار دیگر پیوند دیر پای روحانیّت اصیل و مردم و و از خود گذشتگی و ایثار آنان را در حفظ استقلال و هویّت اسلامی کشور جلوه گر ساخت وهر چند نتوانست به صورت مبارزهٔ تمام عیّار مکتبی برضد استبداد داخلی نیز به نتیجه برسد و حکومت اسلامی را متحقّق سازد ولی زمینه ساز بسیاری از حرکت های اصیل و مردمی بعدی شد.

Marfat.com

اخلاق او:

او از نظر اخلاق و رفتار و مسائل انسانی و روحانی و در قیام به وظائف شرعیّه در غایت کمال و اشتهار بود. حکایات و نوادر بسیاری از حالات روحی و معنوی او را نقل کرده‌اند که مجموع این حالات او را به رتبّه‌ای از مراتب سازندگی رسانده‌است که به اصطلاح علمای وقت به او لقب «مجدد و احیاء گر مذهب» شهرت داده‌اند که در رأس هر قرن یک فرد از میان جمع اخیار و رجال علمی می درخشد و تجدید کننده و احیاء گر اصول معارف علمی و عملی مذهب میشود.[1]

حافظه قوی:

او از ذهن و حافظهٔ سرشار برخوردار بود بحدّی که مشاهدهٔ یکنفر یکبار کافی بود که نام و مشخصّات او را پس از چندین سال در ذهن داشته باشد و بشناسد. عبارات و احادیث را با یکبار نگاه و مطالعه، حفظ میکرد در شرح حال او نوشته‌اند که در اوائل تحصیل خویش در شیراز استادش دستور داد که هر روز یک صفحه از کتاب «ابواب الجنان» ملّا رفیع قزوینی را (کتاب بسیار خوب اخلاقی و تربیتی است ولی از نثر بسیار سنگین و نغزی برخوردار است.) حفظ کند و در مسجد وکیل شیراز بر جمع نمازگزاران قرائت نماید او هر صفحه را با دو بار قرائت حفظ کرده و برای مردم قرائت مینمود.

درایت و کفایت او:

او علاوه بر مقامات علمی و روحی، حسن اراده و کیاست و درایّت و فراست فوق العاده‌ای داشت و در نزد عموم طبقات مردم اعمّ از روحانی، اصناف و دولتیّان از یک نوع مهابت و منزلت خاصّی برخوردار بود و همین منزلت و ابهّت او مورد محسود جمعی از افراد کوته‌بین قرار داشت که عوامل ناراحتی او را فراهم ساختند و حوزهٔ علمیّه نجف را به قصد اقامت در سامرّاء ترک گفت و در سال

Marfat.com

۱۲۹۱ هجری وارد «سامّراء» گردید، و با اندیشه و تدبیر خاصّی که داشت توانست در میان جمع برادران اهل سنّت و جماعت حوزه نسبتا جامعی را در آن نقطه تشکیل دهد و مشعل فروزان دیگری را در آن شهر برافروزد و جمعی از فضلاء و طالبان علم را که هر کدام مشعلدار علم و فضیّلت و پرچمدار جهاد و مبارزه در جمع ملّت اسلام بودند، بپروراند.

شاگردان او:

او در مدّت اقامت خویش، در «سامرّاء» بهره و استفاده شایانی برد و شاگردان ناموری مانند: میرزا محمّدتقی شیرازی (میرزای دوّم) حاج شیخ فضل اللّه نوری (شهید مظلوم) حاج آقا رضا همدانی (صاحب مصباح الفقاهٔ) حاج میرزا ابوالفضل طهرانی کلانتری، حاج شیخ احمد شانه‌ساز، سید میرزا حسین علّوی، و تعداد کثیر دیگری از رجال و فارغ التحصیلان آن حوزه را تحویل جامعه اسلامی داد.

دادرس مردم ایران و افغان:

مهمّترین ویژگی یک مرجع تقلید و یک رهبر روحانی آنست، که در شدائد و مصائب، دادرس مردم و ملجاء و پناه آنان و خود فانی در راه خدمت و رفع مشکلات مردم باشد و حریم خانه آنان به عنوان «بست» بود و مردم در مواجهه با با مشکلات به منازل آنان پناه میبردند، و آنان نیز با تدبیر و اندیشه و با چاره‌جوئیهای اسلامی و روحانی در حلّ مشکلات می کوشیدند که در زندگی میرزا، از این نوع چاره‌سازیها، فراوان اتفّاق افتاده است که دو مورد آن به صورت اختصار ذکر میگردد.

۱ــ فتوای تحریم تنباکو:

در سال ۱۸۹۰ میلادی مطابق ۱۳۰۸ هجری دولت ایران قراردادی با «ماژور تالبوت» امضاء کرد که هدف از اجراء مفاد آن به استعمار و استثمار کشاندن ملّت آزاده و سرفراز ایران، زیر یوغ استعمار انگلیس بردن مردم معتقد و

Marfat.com

مسلمان ایران بود مردم دست به دامن علماء و رهبران شدند، آنان نیز از مرجع تقلید خویش «آیة ا... میرزای شیرازی» رفع و حلّ این مشکل را خواستند او پس از ردّ و بدل کردن نامه ها و ارسال نمایندگان و پس از یأس از حلّ مسالمت آمیز جریان، با صدور فتوای معروف تحریم تنباکو در سال ۱۳۰۹ هجری به این غائله خاتمه داد و قدرت روحانیّت اسلام را به نمایش گذارد. و چون این بخش از سرگذشت در مطبوعات فارسی خیلی زیاد مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و ما در جلد اوّل یکصد سال مبارزه روحانیّت مترقّی از میرزای شیرازی تا امام خمینی.[۲] مفصّلاً در این باره بحث کرده ایم از تفصیل آن صرف نظر می کنیم.

۲ــ نامه ای به ملکهٔ انگلستان در رفع تعدیّات نمایندگان او نسبت به مردم افغانستان:

دوّمین مورد از اقدامات بین الملل اسلامی میرزای شیرازی اقداماتی است که در رفع مشکلات و جلوگیری از تعدّیات نمایندگان و دست نشاندگان دولت بریتانیا صورت گرفته است و به صورت تلگرام به ملکهٔ انگلستان و ناصرالدّین شاه ایفاء گردیده است و شاید در مطبوعات فارسی نخستین بار باشد که منعکس میگردد و داستان آن به این ترتیب می باشد:

مضمون تلگراف میرزای شیرازی به ملکهٔ انگلستان

گستاخی ها و مظالم دولت استعمارگر بریتانیا، مخصوص منطقهٔ حاصلخیز ایران نبود بلکه دامنهٔ **تجاوزات شان** به اقصی نقاط کشورهای پهناور اسلامی و خاورمیانه کشیده شده و مردم همسایهٔ ما افغانستان «عموما» و شیعیان آن منطقه «خصوصا» مورد تعدّی بیش از حد عمّال و کارگزاران انگلستان قرار دارند، طبق تصریح یکی از مورخّین آن سامان در کتاب «سراج التواریخ» بارها زد و خورد و قتل و کشتار میان افواج مهاجر انگلیس، و مردم افغان صورت گرفته و تلفات و خسارات سنگینی، برقوای هردوطرف وارد آمده است تا آنکه اخیرا دست نشانده ای به نام «عبدالرحمن محمّد زائی» را پیدا کرده و او را تقویت نموده اید هر سال دوازده (لک رو پیه)[۳] (که چند کرور محاسبه میگردد) از سوی ملکه و یکتوریای انگلیس

Marfat.com

باو پرداخت میگردد و آن مزدور با وفایشان را تحت نامه و حکمی این چنین مورد نوازش و محبّت قرار داده اند. «آقای عبدالرحمن محمّد زائی» مناسب دانستیم که شما را رئیس دلاور اعلم، به احترام درجهٔ اعلی «ستاره هند» نامزد و مفتخر سازیم. تا رتبهٔ نامبرده را نگهدارید و از مزایای کلّی و جزئی آن که لازم و ملزوم همدیگر هستند متمتّع و بهره مند گردید»[۴]

عبدالرّحمن مزدور وفادار پس از دریافت نشان ستاره هند خود را شخصّیت ممتاز افغان معرفی می کند وغرور رابه جائی رساند که اقوام و خویشان خود را «بی غیرت و نامرد» نام می برد و از آنان به لفظ زشت سگ تعبیر می کند و از این تفرعنها...[۵]

او کشتار و قتل و تعدّی به نفوس و نوامیس مردم را همچنان شدّت می بخشد و این نوکر سرسپرده انگلیس صریحاً در نامه ای که به قلم خویش در ص ۷۷۹ «کتاب سراج التواریخ» منعکس است می نویسد باید مردم افغانستان دمار از روزگار شیعه ساکن «هزاره» بکشند و ایشان را از مملّکت افغانستان نیست و نابود سازند و اراضی و ملاک آنان را تصاحب کنند، و آنها را در اختیار مردم پشتون و «درانی» قرار دهند.او کشتار شیعیان را بر هر فرد افغانی واجب می شمرد و حکم تکفیر آنان را صادر می کند و با یکصد و بیست هزار پیاده نظام و سواره نظام از مرکز، با چهل فوج و ده هزار سواره نظام و صد عدد توپ از شرق و غرب و شمال و جنوب، به مردم شیعه هزاره ایها حمله می برد، و مردم اهل سنّت را بر ضد شیعه می شوراند و املاک و اموال شیعیان آن منطقه را ضبط می کند و شیعیان را قتل و غارت می کند و از سرهای آنها «تپّه کوهی» می سازد که اکنون هم به نام «تپّه سرها» معروف است، اوعلمایی ازاهل سنت را که حکم به تکفیر شیعیان هزاره ای را نداده بودند در منطقه یقمان و پل محمود خان کابل بدار می کشد.[۶]

پس از چندین سال قتل و غارت و کشتار خبر کشتار شیعیان به اطراف و اکناف می رسد و آیة ا... العظمی میرزای شیرازی اخبار را توسط ملّا کاظم درفشانی یکی ازعلمای افغانستان مطلع می گردد و موضوع را فورا به وسیلهٔ تلگراف به ناصرالدّین تلگرام می کند که از ملکه انگلستان و یکتوریا بپرسد که عبدالرّحمن

Marfat.com

جیره‌خوار انگلستان چرا به قتل عام شیعیان هزاره‌ای پرداخته است؟ و نامه‌ای دیگر نیز به و یکتوریا ملکه انگلستان ایفاد می فرماید که متن آن در آن کتاب منعکس است.

ترس ناصرالدّین شاهِ از نامه میرزای شیرازی

ناصرالدّین شاه متعاقب تلگراف میرزا وزیر امور خارجه انگلستان را احضار میکند اورادرجریان قرارمیدهد او هم به حکمران هند که امیر افغانستان مادون او بود، جریان را اطلاع میدهد، عبدالرحمن پس از اطلاع از واکنش مرجعیّت عالیه اسلام دست از کشتار هزاره ایها برمیدارد.[۷] و این اقدام اخطاری میرزا خیلی مهم‌تر از تحریم تنباکو بوده است چون در صورت بی اعتنائی احتمال صدور حکم جهاد می رفت و بدینوسیله میرزا توانست اخوّت اسلامی چهار و پنج میلیونی برادران شیعه و سنّی امروز افغانستان را تحکیم بخشد که امروز دوشادوش هم در برابر کفر و الحاد امپریالیسم شرقی در یک سنگر مبارزه کنند.

هزاره یا گرجستان در دل افغانستان از کابل تا غور و بادغیش هرات و از شرق و بطرف غرب و از بلخ جرجان با غزنه زابل و قندهار وسعت و گسترش دارد و از بهترین موقعیت خاک آب و هوا برخوردار است در آن منطقه شیعه و سنّی با هم زندگی می کنند...

در راه اتحاد و برادری:

میرزای بزرگوار شیرازی در راه ایجاد وحدت و اخوّت میان برادران اسلامی سعی و کوشش فراوان داشت و به این معنیٰ درست توجّه داشت که اختلاف و نفاق جز ضعف و ناتوانی محصولی در برنخواهد داشت. از اینرو از مهمّترین اقدامات او خاموش ساختن فتنه‌ای بود که در سال ۱۳۱۱ هجری قمری در سامرّاء به وقوع پیوست ایادی استعمار و جاسوسان انگلیس فتنه‌ای را بپا ساختند که در آن جنگ عظیمی بر پا شد و فردی از افراد اهل سنّت، در آن واقعه شهید شد و جنازهٔ او را جلو درب آیت‌ا... میرزای شیرازی قرار دادند تا نشان دهند که از این نقطه جنگ آغاز شده‌است در این رابطه حضرت آیت‌ا... العظمی نجفی مرعشی میفرمودند که در آن هنگام میرزا در منزل خود نشسته بودند که دو نفر از مأموران سری انگلیس، با هدایا

Marfat.com

و پولهای کلان پشتیبانی دولت انگلیس را از منافع اقلیّت شیعهٔ سامرّاء در آن گیرودار اعلام میدارند میرزا بسیار متغیر و ناراحت می گردند رو به یکی از برادران اهل سنّت و شیعه که در آن جلسه حضور داشتند و طرفین قضیه بودند می نمایند و می فرمایند این هر دو برادر اسلامی و مسلمان هستند و میان دو برادر تنی هم گاهی نزاع و برخورد می شود و دیگران چه می گویند میرزا آنان را به اخوّت و برادری اسلامی دعوت می فرماید...»[۸]

وفات میرزا:

در شب چهارشنبه بیست و چهارم شعبان ۱۳۱۲ هـ. ق. یکی دیگر از ستارگان آسمان فقاهت در خاموشی فرو رفت و تیرگی شب را دو چندان ساخت. افول این ستاره، انفجاری در دلها پدید آورد که کوچکترین نمودش جاری شدن سیلاب اشکها بود. تقدیرات خداوند تبدیل ناپذیرند و مرگ بر همگان مقدّر شده است. میرزای بزرگ نیز از این قاعده مستثنی نبود. او که ۸۲ سال عمر گرانمایه اش را به پرتوافکنی در میان مسلمین و بخصوص شیعیان سپری کرده بود آنشب بعد از نماز عشاء براثر شدّت بیماری سَل (که از مدّتها قبل در سینه داشت) دارفانی را وداع کرد و جان به جان آفرین تسلیم نمود. میرزا وصیّت کرد که او را در نجف در محلّی که خود قبلاً مشخص کرده بود بخاک بسپارند. به همین جهت جسد شریفش را پس از غسل دادن در شطّ سامرّا، به طرف نجف اشرف حرکت دادند در تمام شهرهای سر راه مردم با گریه و زاری و نوحه خوانی و سینه زنی به پیشواز می آمدند. در نزدیکی بغداد تمام اهالی بغداد (حتی غیر مسلمانان از اهل ذمّه) نیز به استقبال آمدند. «مشیر رجب پاشا» هم ارتش سلطانی را با هیئتی آراسته به حزن و اندوه و تفنگهایی سرنگون به استقبال فرستاد. در کربلا جسد میرزا در حرمیّن امام حسین (ع) و حضرت عبّاس (ع) طواف داده شد و در نجف نیز جسد میرزا در حرم امیرالمؤمنین (ع) طواف داده شد و سپس در آخرین شب شعبان دفن میرزا به پایان رسید. از آن پس مجالس فاتحه در تمام شهرها برگزار گردید. همهٔ بازارها در ایّام فاتحه بسته بود و این عزاداری تا نزدیک یکسال در بلاد ادامه داشت.(۱)

والسّلام

Marfat.com

منابع و ماخذ:

۱ــ بیوگرافی تفصیلی میرزای بزرگ شیرازی در جلد اوّل یکصدسال مبارزه روحانیت تألیف نگارنده آمده است طالبین تفصیل می توانند به آن کتاب از انتشارات دفتر نشریه نوید سلاله مراجعه فرمایند.

۲ــ کتاب یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی در ٤ جلد در مورد مبارزات یکصد سال اخیر روحانیت اسلام میباشد.

۳ــ سراج التواریخ ص ٤٣٩

٤ــ سراج التواریخ ص ٤٦٢

٥ــ سراج التواریخ ص ١٠٢٠

٦ــ سراج التواریخ ص ٧٥١

۷ــ سراج التواریخ ص ۱۳۰۵ نقل از کتاب نگاه به دیروز و امروز افغانستان نوشته طالب محمد حسین قندهاری.

۸ــ گفتگو روز جمعه ۲۵ ربیع الاول ١٤٠٤ در منزل معظم له صورت گرفت.

Marfat.com

میرزای دوّم
قهرمان مبارزه با استعمار

میرزا محمّد تقی شیرازی از شاگردان نام‌آور، آگاه و مبرّز و از تربیت‌یافتگان مکتب جهاد و مبارزهٔ میرزای شیرازی اوّل است، که در حوزه سامرّاء پرورش یافته است.

رشد سیاسی و اجتماعی او از سالهای پیش از ۱۳۰۰ هجری قمری آغاز میشود از روزی که عراق کشور همسایه و مجاور ما (که امروزه در چنگال صدام عفلقی گرفتار است) یکی از ایالت‌های نفوذی بریتانیای کبیر که در آن زمان سیطره نفوذ و استعمار خود را در آفاق شرق و بخصوص سرزمین‌های اسلامی گسترده بود بشمار می آمد.

کشور عراق، بخاطر موقعیّت خاصّ طبیعی و جغرافیائی اش همیشه مطمع نظر بیگانگان بویژه قدرت‌های بزرگ استعمارگر بوده است و حکومت‌های استعمارگر بین‌الملل همواره نظر سوء و خائنانه به این کشور خوش آب و هوا زرخیز دوخته‌اند، از سوی دیگر کشور عراق روی موقعیّت خاصّ مذهبی و فرهنگی، همیشه مورد توجّه محافل علمی و معنوی جهان اسلام بوده است و مهد تمدّن‌های گذشته و مرکز روابط فرهنگی و علمی جهان اسلام بشمار آمده از این رو روزگاری طولانی، مرکز خلافت اسلامی گردیده است.

وجود دانشگاه نظامیّه بغداد و مرکزیّت حوزه علمی نجف، تمرکز مراقد مطهّر پیشوایان راستین اسلام، که هرکدام به تنهائی عواملی هستند که قلوب علاقمندان و شیفتگان را به آن کشور جذب میکند به حدّی که امروز بیشتر ایرانیان وجب به وجب با شهرها و استانها و گاهی حتّی کوی و برزن‌های آن کشور، آشنایی دارند و خود را در سرنوشت آن همچون کشور خویش سهیم و دخیل میدانند. و طرد ایادی استعمار را از آن منطقه همانند دیار خویش و وطن مألوف خود واجب و فریضه الهی می دانند.

موقعیّت نجف:

در میان شهرهای عراق نجف، کربلا، کاظمین، و سامرّا، از موقعیّت

Marfat.com

معنوی خاصّی برخوردارند که نه تنها دیگر شهرهای جهان که حتّی سایر شهرهای عراق نیز فاقد آنند و باز در میان همین شهرها هم، شهر نجف، موقعیت مذهبی، سیاسی و اجتماعی ویژه‌یی دارد که آنرا والا تر و ارجمندتر از سایر شهرها میسازد. نجف که پایگاه تربیتی میرزای دوّم و نیز پایگاه پرورش فکری و رشد مذهبی بسیاری از بزرگمردان عالم اسلام و برگزیدگان مشرق زمین است با سابقه معنوی و فرهنگی تاریخی خود که به قریب هزار سال میرسد، اکنون نیز مرکز علمی و پایگاه تربیتی آزادمردان ومجاهدان راه رستگاری و رهایی بشر از قید و بند استعمار و استبداد است مردانی که نسل در نسل آنان از صدها سال پیش همواره در برابر ظلم و ستم ایستادگی کرده‌اند و هرگز در برابر زور و زورگویی تسلیم نشده‌اند، سهل است که غالبا خود برافرازندهٔ پرچم استقلال و انقلاب بوده‌اند.

این میان جنبش‌های سیاسی و انقلابی سترگی که خاستگاه آنها نجف اشرف بوده در تاریخ سیاسی شرق و ممالک اسلامی بخش ویژه‌یی را بوجود آورده که میتوان آنرا «**جنبش سیاسی عراق**» نامید.

نویسنده کتاب «ثورة النجف» در این باژه نوشته است: «نجف اشرف در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در یک جنبش سیاسی و ملّی درگیر شد که هدف آن عبارت از نجات اسلام از مسیرهای انحرافی بود که استعمار برای آن تدارک دیده بود، و نیز رهایی ملّت‌های مسلمان از یوغ استعمار و استثمار نابود کننده و فقر بنیان کن و بیسوادی عمومی و بیماریهای همه گیر بود...

موقعیّت خاصّ نجف چنان بود که بازتاب و اخبار تمامی انقلابات و تحوّلات مهمّ سیاسی ایران و عراق به گونه‌یی در آن شهر منعکس میشد و این انعکاس نتایج و آثار گوناگونی را در پی می آورد»[1]

فتواها و تلگراف‌های شدید اللحنی که همواره از نجف به سوی فرماندهان و قدّرت‌های سلطه گر آن روز ترکیه و ایران سرازیر میشد، نمونه‌یی کامل و گویا از موقعیّت نجف و نیروی اثر گذاری آن بر افکار عمومی است. بهمهٔ این دلایل است که مرجع مسلمانان ناگزیر می بایست مرجعی باشد آزادیخواه، حافظ و حامّی قانون و مرجعی که عوامل استعمار و استثمار و استبداد را از ایران و عراق بزداید و از آن

Marfat.com

منطقه ریشه کن سازد.

علاوه بر ایران و کشورهای مجاور بیش از هفتاد درصد از مردم خود عراق مادامی که از نجف و مراجع مقیم این شهر اجازه نمی گرفتند چه آشکار و چه پنهان دست به هیچگونه حرکت انقلابی نمی زدند مخصوصاً در امر جهاد و مبارزه با آنچه دشمن اسلام و مسلمانان است فقط و فقط از نجف دستور میگرفتند.

چنین بود که در طول سالها، نجف مرکز تجمّع متفکّران آزاده و آزادیخواه سیاسیّون و انقلابیّون عراق، ایران، ترکیه و دیگر کشورهای اسلامی گردیده بود.

اشغال نیروهای اجنبی:

بااین مقدّمه است که باید گفت، نجف که در جنگ جهانی اوّل تحت اشغال نیروهای بیگانه درآمده بود در راه دفاع از هستی و موجودیّت خود محلّ مشورت و رایزنی زعمای اندیشمند و پیشگامان مسلّح عشایر و نیز محلّ تشکیل انجمن های سیاسی و اجتماعی گردیده بود و در همین مسیر بود که رهبری انقلاب ۱۹۲۰ میلادی ۱۳۳۷ هجری قمری نیز به پرچمداری و پیشوایی مجاهد بزرگ آگاه و مراجع مذهبی رزمنده مرحوم میرزا محمّد تقی شیرازی یا میرزای دوّم مسیر شایسته خود را پیمود.

میرزای دوّم با کمال صلابت و ایمان و در اوج شجاعت دینی و آگاهی و هوشیاری اسلامی خاصّه بهنگام رودرروئی با حوادث ضد اسلامی و دسیسه های ضد قرآنی نیروهای استعمار بریتانیا و عوامل دست‌نشانده محلّی آن موضع راستین خود را انتخاب و اتخاذ کرد. در آن هنگام هنگامه ها، میرزای دوّم با تلاش پرثمر و پیکار جدّی، به مقابله و دفاع پرداخت و هنگامی که به مراحل باریک رسید امر به دفاع از حریم اسلام داد و با صادر کردن فتوای انقلابی و پراهمیت خود عراق را تکان داد.[1]

• • •

گفتار آقا بزرگ تهرانی:

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب «طبقات اعلام الشیعة» در باره

Marfat.com

میرزای دوّم و مبارزات و مجاهدات وی می نویسد:

«... میرزا محمّد تقی حائری شیرازی، پیشوای انقلاب عراق و نخستین برافروزنده شعله آن شورش و جنبش از بزرگترین عالمان و مجتهدان عصر خود بود او یکی از مشهورترین چهره‌های شناخته شده در علم و تقویٰ و غیرت و شهامت دینی بود، چنانکه خود او برایم تعریف کرد: در شیراز زاده شده و در کربلا پرورش یافته است، در همان خاک پاک، مقدّمات علوم اسلامی را فرا گرفته است تا در فضل و دانش به رتبه‌یی رسیده که شایستهٔ رسیدن به چنان مقام و موقعیّتی است. آنگاه با دوست و مصاحب و هم مباحثه خود **سیّد محمّد فشارکی اصفهانی** همراه نخستین دسته از مهاجران به سامرّاء رفت و به محضر درس میرزای شیرازی ره پیوست و سپس در شمار برترین شاگردان حوزه درسی میرزای اوّل درآمد. وی به زودی یکی از ارکان بحث و تحقیق این حوزه شد به حدّی که در دوران زندگی خود استاد ارجمند جمعی از شاگردان فاضل و مبرّز استاد، به محضر درس و بحث او روی می آوردند. این روش ادامه داشت تا آن که استاد بزرگوار درگذشت، و میرزا محمّد تقی شیرازی بخاطر شایستگی و فضل و دانش و برازندگی خود، به جانشینی وی تعیین شد و مرجع تقلید شیعیان گردید.

از آن روز بود که وی، وظیفه‌سنگین و مسئولیّت تعهد شگرف خود را با انجام تکالیف سنگین مرجعیت و رهبری عالم تشیع در نهایت ایمان و صداقت و شجاعت انجام داد و در همین مسیر و جهت به رهبری قیام صدور فتواهای انقلابی و درس گفتن و تربیت دانش پژوهان دیگر پرداخت مردان بزرگی که هرکدام در تاریخ مبارزات و مجاهدات اسلامی نقطه عطفی بشمار میروند..»[۲]

گفتار مرحوم صدر:

استاد سید حسن صدر، نویسنده کتاب «تأسیس الشیعة، لعلوم الاسلام در کتاب تکمله» می نویسد: «بیست سال با وی معاشرت داشتم در این مدت یک لغزش و خلاف هم از او ندیده و یک روش ناپسند و مستهجن از او مشاهده نکردم،

Marfat.com

Marfat.com

دوازده سال با او هم بحث بودم و همواره نظرهای دقیق و افکار عمیق و یادآورهای علمی و ارزنده از او می شنیدم و استفاده می بردم»[۳]

آنچه بیش از هر چیز دیگر به شخصیّت میرزای دوم عظمت و اعتبار داده و او را در میان صدها تن از مجتهدان و دانشمندان معاصر خود ممتاز و برجسته ساخته است، احساس تعهد و مسئولیت در برابر حوادث و پیشامدهای بزرگ زندگی اجتماعی مسلمانان است او خود را شریک و سهیم حوادث مربوط به زندگی ملت های مسلمان، در هر نقطه‌ی از دنیا میدانست و از فدا کردن جان خویش در راه انجام مسئولیت هایش دریغ نداشت.

او با احساس عمیق مسئولیت، دریافته بود که در دوران زعامت و رهبری او نباید عوامل بیگانه و استعمارگران بین المللی در سرزمین های اسلام و قرن و مهد پرورش تعالیم انبیاء و پیامبران رخنه کنند و فکر و اندیشه و اصالت فرهنگی آنها را بخصوص در زمینه‌ی فرهنگ اسلامی خدشه دار سازند.

او برآن بود که هیچکس، هیچ مقامی هیچ نیروئی، و هیچکدام از قدرت های بزرگ خارجی آنروز حق، ندارند منابع مسلمانان را به یغما برند منافع آنها را پایمال کنند و اقتصاد مسلمانان را تباه سازند از اینرو چون به وضوح میدید که کشور پرقدرت انگلیس و استعمارگر درجه اوّل جهان آنروز بر خلاف ایده و عقیده او رفتار می کند، و از استثمار ملت های مسلمان دریغ ندارد، پرچم مبارزه علیه این کشور پرقدرت روز و استعمار سیاه آن برافراشت و در راه پیکار و جهاد بخاطر دفاع از حقوق و حدود و موازین اسلامی جان برکف گرفت.

میرزای دوّم، در این راه به لفظ «فداکاری» معنای خاص بخشید او همهٔ امکانات و نیرو یش را در راه این مبارزه گذاشت و حتی فرزندان خود را در این راه فدا کرد.

در همان روزهای آغاز مبارزات بزرگش میرزا محمّدرضا، در حوادث عراق دستگیر و بازداشت شد و اسیر عوامل مزدور بیگانه گردید. استعمار انگلیس همان زمان ملّت عراق رامجبور کرده بودتانماینده دولت بریتانیا «سر پرسی کاکس» را به عنوان رئیس حکومت عراق بپذیرند و همه جا و در همه موارد از اوامر و فرمان های

Marfat.com

او اطاعت کنند.

با صدور چنین دستوری برای تحت فشار قرار دادن ملت مسلمان عراق میرزای دوم به وضوح و روشنی دریافت که نیروهای استعماری بریتانیای کبیر میرود تا تسلط بیگانگان به کشورهای اسلامی را ابعاد تازه‌یی بدهد از اینرو در اوج بحرانی که با گسترش دامنه تسلط غرب و شرق مسلمان درگرفته بود فتوایی صادر کرد که لرزه بر ارکان حکومت استعماری انگلیس درافکند، در این فتوی به صراحت گفته شده‌بود که انتخاب غیر مسلمان به حکومت مسلمانان جایز نیست.

منِ فتوی چنین است:

«اِنَّ الْمُسْلِمَ لا یَجُوزُ لَهُ اَنْ یَخْتارَ غَیْرَ الْمُسْلِمِ حاکِماً»

«محمّد تقی الحائری الشیرازی»

این فتوی و همزمان با آن مقاومت و مبارزه سلبی اش اثر عمیقی بر دلهای دردمند مسلمانان استعمار شده و تحت استعمار قرار گرفته بجای نهاد و آنان را در ابعادی وسیع به مسئولیت سیاسی و اجتماعی خود آگاه ساخت، این فتوی بالا تر از همه به ملل اسلامی هشدار داد که سرنوشت زندگی سیاسی و اجتماعی و فردی مسلمانان، باید بوسیله خود مسلمانان تعیین گردد و هیچ نیروی بیگانه و اجنبی، با هراندازه قدرت و سلطه گری نباید و حق ندارد در این مسائل دخالت کند.

میرزای دوّم در راه مبارزه گسترده‌ی خود علیه پرقدرت‌ترین نیروی استعماری آن‌زمان، تنها به صدور فتوی اکتفا نکرد بلکه همزمان با اجرای فتوی یک محفل سرّی هم تشکیل داد که اعضاء آن را تنی چند از علماء مبرّز و روحانیون مجاهد و مبارز به نام‌های شیخ مهدی خالصی، سید هبة الدّین شهرستانی و سیّدابوالقاسم کاشانی، تشکیل میدادند.

این گروه هرروز، و گاه روزی چندبار جلسات خود را بطور سرّی با حضور وی تشکیل میدادند و نتیجه‌ی مذاکرات و تصمیمات خود را میان روحانیون نجف و رؤسای عشایر فرات پخش و توزیع میکردند و افکار عمومی را در پیشبرد اهداف اسلامی، توجیه و رهبری میکردند.

میرزای دوّم، در مقام رهبری مجاهدات ضد استعماری ملل مسلمان به طور

Marfat.com

اعـمّ، و مـلـت عـراق بـطـور اخـص آثـار، نـامـه هـا و فـتواهای متعدّدی نوشته و صادر کـرده است کـه از آن مـیان برای آن که نمونه یی بدست داده باشیم به دو نامه اشاره می کنیم:

نامه تکان دهنده:

در نامه آوّل خطاب... به مردم عراق... چنین می نگارد:

«بـرادران عـراقـی شـمـا در بـغـداد، کاظمین، نجف و کربلا و دیگر جاها هـم پـیـمان شده اند که دست به تظاهرات مسالمت آمیز زنند و برخی این تظاهرات را آغـاز کـرده انـد، خـواسـتـه هـمـه مـردم حـقـوق مشروع ملّت عراق است که نتیجه آن استقلال این کشور است براساس یک حکومت عدل اسلامی.

بنابراین وظیفه همه شما است که نمایندگان خود را برای مطالبه این حقوق بـه بـغـداد گـسـیـل داریـد سـعـی کـنید به امنیت مردم ضرر و آسیب نرسد و در میان خـودتـان اخـتـلاف ایـجـاد نگردد. توصیه میکنم در این جهاد بزرگ به همه عقاید و افکاری که در میان مردم وجود دارد احترام بگذارید».

تـأثـیـر این نامه شگرف و بیرون از حد تصوّر بود.. همینکه این نامه در میان مـردم عـراق پخـش شـد و دسـت بـدسـت گشت در مدتی اندک نمایندگان مردم از شـهـرهـای مـخـتـلـف حـتی از روستاهای عراق دسته به دسته به بغداد سرازیر شدند قـدرت هـای انـگـلیس، در آغاز، کار را جدی نمی گرفتند و باور نمی کردند که تنها فـتـوی و یـک نامه از طرف یک رهبر مذهبی بتواند چنین شور و هیجانی بر پا کند و بـدیـنـگـونـه هزاران نفر را از اقصی نقاط کشور براه اندازد و موجی چنین خروشان بپا کـنـد. امـا چون دو روز گـذشـت و نـا گهان دیدند که سیل خروشان مردم خشمگین بـسـوی بـغـداد سرازیر شده است و دیگر در خیابان ها و کوچه های بغداد راهی برای عبور پیدا نمی شود، تازه دریافتند که چه خطری احاطه شان کرده است.

از احساس این خطر بود که انگلیسی ها برای جلوگیری از عواقب آن دست به شدّت عمل و اعمال خشونت زدند.

تأمین اعتبار جهاد:

در این هنگام، میرزای دوّم که میدید تجهیزات ملّت مسلمان در برابر نیروی

Marfat.com

استعماری و قدرت کم‌مانند انگلیس، تاب مقاومت ندارد و بخصوص از لحاظ مالی هرآن بیم آن میرود که مسلمانان از پای درآیند فتوای مشهور خود را که فتوای مهمّ و مسئولیّت برانگیزش بود، صادر کرد و دستور داد که هزینهٔ مجاهدین از راه زکات اموال مسلمانان، تأمین گردد.

با صدور این دستور مسلمانان متمکّن و مرفّه، حتی آنها که عوایدشان تنها کفاف مخارج خود و خانواده‌شان را میداد دسته دسته راه افتادند و زکات خود را بدست خویش در اختیار رهبر مبارزه و نهضت ضد استعماری گذاشتند تا در راه جهاد و راه خدا صرف کند.

سران حکومت انگلیس و کارگزاران آنها، حیرت میکردند برای آنها باور کردنی نبود که درمیان ملّتی (به‌زعم خودشان)عقب‌مانده نیروی تعاون و همکاری و همیاری تا این اندازه دقیق منظّم و سنجیده و آگاهانه باشد و مردمی که خود تحت فشارهای متعدد به سختی زندگی می کنند، در موقع لزوم بدینگونه دست یاری، به یکدیگر بدهند و در برابر دشمن مشترک، یکپارچه متفق و متحد شوند و پشت دشمن را بلرزانند.

هرچه بر نیروی مبارزه و مقابله و قدرت ستیزه گری ناشی از وحدت مسلمانان عراق افزوده میشد، انگلیس هم بر فشار و شدّت عمل خود می افزود و به عکس هرچه اعمال خشونت و زور و فشار انگلیس‌ها بیشتر میشد، ملّت مسلمان و بپاخاسته‌ی عراق، بیشتر ایستادگی و مقابله و مبارزه می کردند با این حال، رهبری مجاهدین عراق، زمانی که متوجه شد انگلیس‌ها براستی نیروی عظیمی از افراد تحت فرمان خود را برای جنگ با مسلمین تجهیز کرده‌اند عنقریب است که این نیروی کارآزموده و مجهّز و مسلّح تشکّل و یکپارچگی و نیروی ستیز و رزمندگی آنان را در هم بریزد.

* * *

نامه دوم:

میرزای شیرازی دومین نامه خود را خطاب به مردم عراق صادر کرد این نامه که گویی کلمات آن شعله‌های آتش سرکش بودو به خرمن خشک جان و روان

Marfat.com

مسلمانان می افتاد آنان را براستی یکپارچه آتش کرد و به جان استعمارگران انگلیسی انداخت.

همین نامه است که حاوی فتوای معروف و تاریخی میرزای دوم است و مورّخین و محقّقین تاریخ ملل شرق و بخصوص تاریخ مبارزات مسلمانان و نهضت های اسلامی از آن چنین یاد کرده اند:

«فتوایی تکان دهنده و برانگیزاننده که در سرنوشت مردم عراق و دیگر کشورهای مجاور تأثیری خاصّ داشت و استعمارگران را چنان دچار وحشت و اضطراب کرد که ناگهان خود را در یک قدمی نابودی دیدند.»

این نامه ی تکان دهنده و فتوای تاریخی با این عبارات آغاز میشود:

«مُطالَبَةُ الْحُقوقِ واجِبَةٌ عَلَى الْعِراقِيّينَ وَيَجِبُ عَلَيْهِمْ فِي ضِمْنِ مُطالِباتِهِمْ رِعايَةُ السِّلْمِ وَالْأَمْنِ وَيَجُوزُ لَهُمُ التَّوَسُّلِ بِالْقُوَّةِ الدِّفاعِيَّةِ إِذَا امْتَنَعَ الإِنْكِيزْ عَنْ قَبُولِ مُطالِباتِهِمْ..»

(بر مردم عراق استیفای حقوق خود واجب است، در خلال اقدامات خود، صلح و امنیّت را در نظر داشته باشند اما در صورتیّ که دولت انگلیس از پذیرفتن پیشنهادهای آنان سر باز زند مردم می توانند از سلاح استفاده کنند و با دشمن خود بجنگند.»[۳]

با صدور این فتوا ، وضع دگرگون شد. مردم مسلمان و زجر کشیده، ستمدیده و محروم ماندهٔ عراق، تا آن زمان بلا تکلیف و بی هدف و سرگردان بودند و نمی دانستند در نهایت امر در برابر استعمارگران جهان غرب باید چه کنند و چه جبهه یی داشته باشند؟ ولی اکنون با صدور فتوائی به این روشنی و وضوح دیگر کمترین نقطه تاریک و مبهمی نمانده بود. چون زعیم عالیقدر و رهبر و مرجع عراقی مبارز وآگاه، تکلیف مردم را روشن ساخته آشکارا به ملت عراق اجازه داده بود، که همه اعمّ از شیعه و سنّی، یکدل و یکجهت و یکپارچه، در صفوف مبارزه قرار گیرند و کار را از مرحله ی دفاع محض بگذرانند و در صورت لزوم جبهه خود را از «تدافعی» به «تهاجمی» تغییر دهند.

همین فتوُی و بدنبال آن بر پا ساختن یکپارچه ملّت مسلمان عراق،

Marfat.com

پایه های نهضت بزرگ را بنیاد نهاد و هستهٔ مرکزی انقلاب عراق را تشکیل داد.

گرچه میرزا محمّد تقی شیرازی، چهار ماه پس از صدور این فتوی دعوت حقّ را لبّیک گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد، ولی نهضت و انقلابی که پایه گذاری کرده بود نه تنها خللی نیافت، بلکه از بیم آن که مبادا در ارکان آن سستی و فتوری راه یابد، مردم عراق آن را با جان و دل و با تلاش و جانفشانی بیشتری دنبال کردند و انقلاب را چنان محکم و استوار پابرجا و زنده نگاه داشتند که فرماندهان وعمّال حکومتی انگلیس در عراق، با هراس و ناباوری می گفتند: که «این مسلمانان، چگونه ملّتی و چگونه مردمی هستند که حتی پس از مرگ فرمانده خود از هم نمی پاشند و حتی یکپارچه تر و متشکّل تر می شوند؟» آنها نمی دانستند که در مرحله جهاد اسلامی، دیگر تنها شخص رهبر مطرح نیست بلکه آنچه مطرح و سرنوشت ساز است، «نیروی رهبری» است و نیروی رهبری اسلامی بخصوص در زمینه نهضت های ضد ستم با تولد یک رهبر ایجاد نمی شود تا با درگذشت او هم از میان برود: رهبری اسلامی نیرو یی است مداوم و دنباله دار که در طول تاریخ معنوی زندگی مسلمانان ادامه دارد و از یک نسل رهبری به نسل رهبری بعدی سپرده میشود.

بدینگونه پس از درگذشت میرزای دوّم، دیگر مراجع عالیقدر بخصوص شاگردان و خوشه چینان خرمن فضل و تقوی و شجاعت اخلاقی و شهامت مذهبی اش، راه او را دنبال کردند و رهبری نهضت اسلامی و انقلاب مردمی او را بعهده گرفتند و آنان نیز چون خود میرزا، در این راه جان بر کف نهادند و بی توجّه به جان و زندگی خاکی و فانی خود، پیش تاختند.

همرزمان مرحوم میرزا:

از جمله علمای مشهور و مجتهدین بزرگی که در آن جنگ و جهاد ضد استعماری شرکت جستند این نامها در تاریخ مبارزات اسلامی ملّت عراق بیشتر و درخشانتر به چشم می خورد:

مرحوم آقا سیّد محمد طباطبائی فرزند ارشد آیت الله العظمی سیّد کاظم یزدی.

Marfat.com

آیت اللّه آقای سیّد مصطفی کاشانی و فرزند برومندش آیت اللّه سیّد ابوالقاسم کاشانی. آیت اللّه سیّد محمد تقی خوانساری.

آیت اللّه شیخ مهدی خالصی و فرزند ارجمندش مرحوم: شیخ مهدی خالصی زاده، آیت اللّه شیخ محمّد باقر زنجانی که هریک در رهبری نهضت اسلامی پایه گذاری شده توسّط میرزای دوم نقش حسّاس و تاریخ سازی بعهده داشتند.

آنان هفته ها و ماهها در مناطق کوهستانی عراق که سنگر مجاهدین اسلامی بود در اطراف بصره مزیرعه در حومه قرنه، عماره، ناصِرِیَه، کوت و قصیبه که در حوزه شهر بغداد واقع است به دفاع در مقابل نیروهای انگلیسی و مبارزه با نیروهای تهاجم پرداختند و از کشور اسلامی عراق حمایت و پاسداری کردند حمایت آنان در حقیقت تنها حمایت ازیک کشور اسلامی نبود، بلکه حمایت از سنگر اسلام بود.

چرا که رهبران ملّت های اسلامی آشکارا دریافته بودند که اگر استعمارگران غرب در یک سنگر موفق شوند و مردم یک نقطه مسلمان نشین را تحت استعمار و استثمار درآورند درصدد هرچه بیشتر گسترش دادن متصرفّات خود برآمده قدم به قدم پیش خواهند رفت و سلطهٔ استعمارگرانه خود را در سایر کشورهای اسلامی نیز گسترش خواهند داد و بر این گونه در تضعیف کشورهای اسلامی و استضعاف ملل مسلمان، حدّ و مرزی نخواهند شناخت. از اینرو، این رهبران برآن بودند که در همان گام نخست از پیشروی و پیشتازی استعمارگران جلوگیری کرده از دست اندازی آنان به حدود و ثغور کشورهای اسلامی وتسلّط یافتنشان برجان و زندگی سیاسی و اجتماعی و فردی مسلمانان ممانعت به عمل آورند.

شهیدان فضیلت:

در آن جنگ خونین و پردامنه، بسیاری از علماء مشهور و روحانیّون طراز اول و پیشگام و رهبران مبارز و آگاه به خاطر شرکت مستقیم چهره به چهره در میدان های کارزار شربت شهادت نوشیدند که یکی از آنان شهید راه حق آیت اللّه زاده یزدی بود که در میدان جنگ بشهادت رسید و عدّه یی دیگر، گروهی از روحانیّون و علماء بودند که گرچه در میدان جنگ جان نسپردند ولی براثر صدمات

Marfat.com

و آسیب هائی که در میدان جنگ دیدند به بستر افتادند و چندی بعد بی آنکه از بستر برخاسته باشند بدنبال صدمات وارده بدرود حیات گفتند: و از جمله این افراد یکی هم آیت اللّه سید مصطفی کاشانی، پدر مرحوم آیت اللّه سید ابوالقاسم کاشانی. مبارز مشهور عصر پهلوی های خائن و یکی از بنیانگذاران نهضت اسلامی مردم ایران در چهل سال اخیر و پایه گذار اندیشهٔ حکومت اسلامی بود.

این درست است که در آن جنگ و جهاد کشور عثمانی (ترکیّه) از مهاجمین جنگ اوّل شکست خورد و متفقّین، این کشور اسلامی را میان خود تقسیم کردند. همچنین درست است که در همان زمان سوریّه و لبنان تحت قیمومیّت فرانسه درآمد و فلسطین و عراق نیز زیر سلطه ی انگلیس ماندند ولی پیروزی مسلمانان، در آن جنگ پیروزی صوری نبود، بلکه پیروزی معنوی و باطنی بود: در همان دوران پرمخافت و مصیبت بار بود که آگاهی و شعور سیاسی مسلمانان به گونه ای روزافزون رو به تزاید گذاشت و از آن پس، ملل مسلمان شرق در راه استخلاص و آزادی و استقلال موطن خود کوشیدند و در این راه آنقدر مقاومت و مداومت نشان دادند. تا سرانجام پیروزی نهایی را از آن خود کردند.

* * *

در مورد نقش حسّاس و تاریخ ساز علمای روحانی و پیشوایان دینی مبارز و مجاهد در پیشبرد اهداف نهضت های اسلامی یک مورخ و نویسنده غربی به نام «مس بل» می نویسد:

«... رجال دین ازمؤثّرترین و بزرگترین مبلغیّن شورش عراق بودند و این روش را همیشه در خلال جنگ و بعد از آن داشتند. همین نفوذ روحانیّت باعث گردید که متصدّیان امور حکومت اقدام به تأسیس مدارس جدید کنند تا با تضعیف موقعیّت مدارس دینی و معطوف داشتن توجّه جوانان و نوجوانان از این مدارس به مدارسی که به شیوه های غرب اداره میشود مقام و موقع دین و مذهب را در دل نسل جوان ضعیف کنند و با این توطئه ریشهٔ شورش ها و نهضت ها را چه در زمان خود و چه در ادوار آینده از بیخ و بن خشک کنند و از میان بردارند.»[۲]

با این همه پژوهشگران امروز جهان، برآنند که ملل مسلمان با بر پا داشتن

Marfat.com

نهضت های اصیل و مقاوم خود نشان داده اند که اسلام و مسلمانان، فریب این توطئه ها را نمی خورند و اگر هم مدتی، بر اثر توطئه های استعمارگران از اهداف اسلامی خود دور بیفتند، سرانجام یک حادثه یک هشدار، یک ضربه بیدار کننده کافی است تا بینش اسلامی خود را بازیابند، ابعاد و موازین آن را در دل و جان تقویت کنند و با ایثار جان خود در راه احیای اسلام ونجات آن از سلطه استعمارگران نشان دهند که در نظر آنها عالیترین مکتب نجات بخش اسلام، و تعالیم عالیه اسلام است.

این رمز را میرزا محمّد تقی شیرازی معروف به میرزای دوم که یکی از مجاهدین و بنیانگذاران ارجمند می باشد نشان داد، رمز رسیدن به ریشه و اصل را.

او با مجاهدات شورانگیز خود نقطهٔ عطفی در تاریخ مبارزات ملل مسلمان بوجود آورد نباید ازنظر دورداشت که مجاهدات وی گرچه در عراق آغاز شد، در عراق ریشه گرفت و در عراق برگ و بارداد ولی درختی که او با جانفشانی خود آبیاری کرد، درختی تناور بود که سایه های جانبخش برگ و بارآن در همه آفاق سرزمین های اسلامی گسترش یافت و مبارزات او ضربه یی آگاه کننده بود که کلیّه جهان اسلام را بیدار و هشیار ساخت.

* * *

۱ــ آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۱۰ چاپ قم.

۲ــ نقباء البشر ج ۱ ص ۲۶۱

۳ــ تاریخ العراق السیاسی ــ نقش وعاظ در اسلام دکتر وردی.

۴ــ ثورة النجف ص ۱۷۲

Marfat.com

گروه علماء و مجاهدین هنگام خروج از کاظمین بطرف جبههٔ نبرد و جنگ با انگلیس که از راست بچپ ردیف نشسته‌اند: ۱ ـ آقای میرزامهدی فرزند آخوند خراسانی ۲ ـ آیه‌الله شیخ جواد جواهری پسرصاحب جواهر ۳ ـ آیه‌الله سیدمحمدسعید حبوبی ۴ ـ آیه الله سید مصطفی کاشانی ۵ ـ آیه‌الله سیدعلی داماد ۶ـ سید محمد آیه‌الله زاده یزدی که دراین جنگ شهید شد ۷ ـ سیدمحمد علی بحرالعلوم ۸ ـ شیخ اسحق رشتی سیدجوانی که پشت سر بحرالعلوم و رشتی دیده میشود عکس جوانی مرحوم آیه‌الله العظمی حاج سید محمد هادی حسینی میلانی میباشد، که دراین جنگ شرکت داشته است. ردیف عقب نفر وسط آیه‌الله‌سیدابوالقاسم کاشانی پشت پدرش آیه‌الله سید مصطفی کاشانی دیده میشود.

Marfat.com

آخوند ملّا محمّد کاظم خراسانی

«گفتار استاد ره»

«در سال ۱۲۵۵ در مشهد در یک خانواده غیر معروف متولّد شد و در ۲۲ سالگی به تهران مهاجرت کرد و مدّت کوتاهی تحصیل فلسفه کرد سپس به نجف رفت دو سال درس شیخ انصاری را درک کرده است، امّا بیشتر تحصیلا تش نزد میرزای شیرازی بوده است. میرزای شیرازی در سال ۱۲۹۱ سامرّا را محلّ اقامت خود قرار داد ولی آخوند خراسانی از نجف دور نشد و خودش مستقلاً حوزهٔ درس تشکیل داد، او از مدرّسین بسیار موفّق است، در حدود هزار و دویست شاگرد از محضرش استفاده میکردند و در حدود دویست نفر آنان، خود مجتهد بودند.

فقهاء عصر اخیر نظیر مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی، مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی ــ مرحوم حاج آقا حسین بروجردی مرحوم حاج آقا حسین قمی و مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی... همه از شاگردان او بوده اند، شهرت بیشتر آخوند خراسانی در علم اصول است کتاب کفایة الأصول او یک کتاب درسی مهمّ است، و حواشی زیادی بر آن نوشته شده است آراء اصولی آخوند خراسانی همواره در حوزه های علمیّه نقل میشود و مورد توجه است. آخوند خراسانی همان کسی است که فتوی به ضرورت مشروطیّت داد مشروطیّت ایران رهین او است او در سال ۱۳۲۹ هجری قمری درگذشت.»[۱]

Marfat.com

۳۵ــ آخوند ملّامحمّد کاظم خراسانی

در فصل گذشته در سلسله «رجال فضیلت و کاروان نور و رحمت» به معرّفی میرزای بزرگ شیرازی أعلی الله مقامه الشّریف پرداختیم اینک درراستای حفظ ترتیب منطقی وطول خط زمانی، به بیوگرافی یکی دیگرازفارغ التّحصیلان مکتب فقهی و اصولی او، محقّق فاضل و عالم مدقّق و استوانهٔ بزرگ علم و فقه و اصول و یکی ازوزنه های بزرگ سیاست آنعصر مرحوم آخوند[۲] ملاّمحمّد کاظم خراسانی می پردازیم. و زندگی او در دو بخش خلاصه میگردد:

۱ــ علم و دانش و فضیلت:

۲ــ سیاست و کوشش در برقراری حکومت الهی و اجرای قوانین شریعت مقدّسه.

در بخش نخست فشردهٔ زندگی وی را بررسی می کنیم: او در سال ۱۲۵۵ هجری قمری در طوس متولّد گردید پس از طیّ مراحل تحصیلی لازم، در شهر مشهد، در بیست و دو سالگی عازم تهران گردید، و علوم عقلیّه را از اکابر فنّ آنروز فرا گرفت، سپس عازم حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف گردید و مدّت اندکی در درس فقه و اصول شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه الشّریف حاضر گشت. پس از وفات او ازمیرزا محمّد حسن شیرازی تلمّذ و کسب علم نمود، پس از آنکه میرزای شیرازی به سامرّاء مهاجرت کرد، او به تدریس طلاب علوم دینیّه پرداخت، تا آنکه شمارهٔ حاضرین حوزه اش، متجاوز از هزار نفر گردید که صد و بیست تن از آنان از زمرهٔ مجتهدان و صاحبان فتوای مسلم بودند. در اواخر آوازه اش جهانی گردید و مرجعیّت عامهٔ را پیدا نمود.

از تألیفات او می توان:

۱ــ کتاب الأجاره ۲ــ الأجتهاد و التقلید ۳ــ التکملة للتبصرة ٤ــ حاشیه

Marfat.com

براسفار ملّاصدرا ۵ــ حاشیه بر رسائل شیخ مرتضی انصاری (ره) ۶ــ حاشیه برمکاسب شیخ (ره) ۷ــ القضاء والشهادات ۸ــ کفایة الاصول در دو جلد را نام برد و مشهورتر از همهٔ تألیفات او، این کتاب آخری است که در تمام اقطار در نهایت اشتهار می باشد، دانشمندان حاشیه ها و تعلیقه های متعددی برآن افزوده اند که از مشهورترین آنها حاشیه شیخ محمّد حسین اصفهانی، شیخ محمّد علی قمّی، شیخ عبدالحسین آل شیخ و میرزا ابوالحسن مشکینی است که هرکدام در کشف معضلات و ابراز حقایق آن کتاب تلاش فراوان نموده اند که در روشنگری مطالب آن کتاب مفید میباشند. و تأسیس چند مدرسه علمّیه را در نجف اشرف در سری کارهای علمی و تربیت علماء او می توان ذکر نمود.

۲ــ سیاست:

سیاست و تشریک مساعی در امور عمومی و مصالح کلّی مسلمین، یکی از وظایف مهمّ و بزرگ علماء و فقهاء و دانشمندان علوم الهی است که خداوند متعال دخالت در این امور را بر عهدهٔ آنان واگذاشته است و متعهّد ساخته است که هرگز در برابر عربده های سیری سیران مست و مغرور، و ضجّهٔ فریادهای گرسنگی گرسنگان مظلوم، آرام و سکوت اختیار ننمایند و طبق فرمان علم و معرفت و ایمان خویش که از معارف الهی کسب کرده اند به این وظیفهٔ مهمّ الهی و اسلامی قیام ورزند هرچند که راحت طلبان و آسایش خواهان میخواهند که همیشه علم و مدارس علمی و دانشمندان علوم الهی وا از این مسئولیّت، عاری سازند و علم را در زاویهٔ مقدّسهٔ کنج مدارس پرورش دهند دیگر هیچ نه وظیفه ای و نه مسئولیّتی و نه تعهّد و مقاومتی در برابر نفوذ افکار شیطانی و اعمال جابرانهٔ ستمکاران و جبّاران تاریخ نداشته باشند، و این جدالی است قدیمی و طولانی که از دورانهای گذشته نه چندان نزدیک، به یادگار مانده است و متأسّفانه در عصرهای اخیر تا عصر انقلاب اسلامی ایران با تلاش و آنهمه سرمایه گذاری استعمارگران، مسیحیان و سیاستمداران و راحت طلبان که در این راه مبذول داشته اند کفّهٔ دوّم ترازو بر کفّه اول آن برتری پیدا کرده است و انزواء و سکوت و اشتغال محض به درس و بحث و کتاب بر حوزهٔ نجف سایه افکنده بود که جریان مشروطیّت و مبارزه با دیکتاتوری و

Marfat.com

ـ خودسری یک فرد حاکم بر سرنوشت عمومی مسلمانان، در ایران اوج گرفت و فریاد مظلومیّت مسلمانان به گوش مراجع عالی قدر نجف رسید. آخوند ملاّمحمّد کاظم خراسانی شاگرد و تربیت‌یافتهٔ مکتب میرزای شیرازی از کسانی بود که به این ندای مظلومان پاسخ مثبت داد، و همراه با دیگر اساتید علم مانند: آیت‌الله شیخ عبدالله مازندرانی و برخی دیگر از علماء احکام روشن و فتاوای صریح در مورد خلع محمّد علی شاه قاجار از سلطنت و تشیید مبانی حکومت الهی و وجوب وحدت میان امّت اسلامی، حکم قطعی داد و مشروطیّت را که خود گامی به جلو در راه استواری عدالت بود، بوجود آوردند. هرچند از این مشروطیّت عوامل نفوذی و مأمورین استعمار و استثمار سوءاستفاده‌ها کردند و نتائج ناروائی از آن گرفتند ولی اساس کار و آن هسته اوّلیه و نقطهٔ مرکزی کار، بر اساس قویم و نیّت پاک و اقدام الهی استوار بود.

مبارزه با اومانیسم ولا مذهبی:

بحث و گفتگو از مشروطیت و دقائقی که منجر به جدا شدن نیروی روحانیت گردید یک بحث تأسّف‌آور و خارج از عهدهٔ امروزین نگارنده است، و اکنون چندان نیز مفید فائده نیست، ولی موضوعی که امروز نیز مطرح است موضوع روشنگری و خودآرائی و صاحب رأی و نظر بودن در برابر احکام قطعی خدا و اوامر مذهب است که نمونه‌اش در روزگار مشروطیت، سیاستمدار معروف سیدحسن تقی زاده و ملکم خان و دارودسته آنان که معتقد بودند: «ایرانی باید از نظر روحی و جسمی و آداب اخلاق، پوشش، کوشش و... ارو پائی و فرنگی باشد و مفهوم روشن این سخن مبارزه با تمام اخلاق و آداب و رسوم و فرائض اسلامی بود که با روش فرنگی مغایرت پیدا می کرد و تقی زاده از جمله کسانی بود که وارد مجلس شورای ملّت اسلام آنروز گردیده و این طرز فکر را القاء و تبلغ و تقنین می کرد و حزبی به نام حزب دموکرات تشکیل داد که اعث هیجانهای شدید سیاسی گردید. بدین جهت مجتهد عالیمقام آخوند ملامحمد

Marfat.com

کاظم خراسانی و همرزم او آیت‌الله شیخ عبدالله مازندرانی که همیشه پاسدار استقلال احکام بودند تلگراف زیرا دائر بر اخراج او از مجلس و تبعید او از کشور صادر نمودند:

از قصر شیرین به تهران:

«چون ضدّیت مسلم سیاسی سیدحسن تقی زاده که تا کنون جداً آنرا تعقیب نموده است، با اسلامیّت مملکت و قوانین شریعت مقدسه بر خود و اعیان ثابت شده است و از مکنونات فاسده اش علنا پرده برداشته است لذا از عضو یت مجلس مقدس ملّی و قابلیت امانت نوعیّه لازمه آن مقام منیع بالکلّیه خارج قانوناًو شرعاء منعزل است.

منعش از دخول در مجلس ملی و مداخله در امور مملکت و ملت بر عموم آقایان علماء و اولیاء امور و أمناء دارالشوری کبری و قاطبه امراء و سرداران عظام و آحاد عساکر معظمه ملیّه و طبقات ملّت ایران ایدهم للّه تعالی به نصره العزیز واجب، و تبعیدش از مملکت ا یران فورا لازم، و اندک مسامحه و تهاون حرام و دشمنی با صاحب شریعت(ع) است. بجای او فرد امین دین پرست و وطن پرور، ملت خواه صحیح المسلک انتخاب فرمودهاو را مفسد و فاسد مملکت شناسند، و به ملت غیور آذربایجان و سایر انجمنهای ایالتی و ولایتی هم این حکم الهی عزّ اسمه را اخطار فرمایند، وهرکسی از او همراهی کند در همین حکم است ولا حلوولا قوة الا باللّه العلّی العظیم، و به جمیع ما رقم قد صدرالحکم من الأحقر عبدالله مازندرانی، قدر صدرالحکم من الأحقر الجانی محمد کاظم خراسانی بذلک»

پس از انتشار این حکم تلگرافی، مجلس شورای ایران ترتیبات اخراج او را به منظور خروج او از طهران صادر، تقی زاده به تبریز آمد و مدتی در آنجا اقامت و عاقبت به استانبول و متعاقباً به وطن ایده آل خو یش که همان ارو پا باشد رفت..»[۳]

Marfat.com

تلگراف آخوند خراسانی به آیت‌الله انگجی:

پس از صدور حکم فساد رأی سیاسی تقی زاده، و مغایرت او با احکام مقدسه اسلام معروف شد که تقی زاده از سوی مرجعیت اسلام تکفیر شده است، عدّه‌ای از دوستداران و طرفداران او شروع به نام‌پراکنی و ایجاد جوّ مصنوعی نمودند و آیت‌الله خراسانی محض جلوگیری از اتلاف وقت مسلمانان در اموری که ضرورت ندارد، تلگرافی در پاسخ اینهمه نامه‌ها به آیت‌الله انگجی (مرحوم حاج میرزا ابوالحسن انگجی، جد بزرگوار حجة‌الاسلام والمسلمین سید علی انگجی معروف که در مسجد ملک تهران اقامهٔ جماعت می فرمایند) که یکی از وزنه‌های بزرگ روحانیت آذربایجان بود، صادر نمودند که متن تلگراف چنین است:

از قصر شیرین به تبریز عدد کلمات ۹۸ تاریخ اصل مطلب ۵ شوال ۱۳۲۸.

«جناب مستطاب شریعتمدار کهف الأنام ثقة الأسلام آقای حاج میرزا ابوالحسن انگجی دام تاییده» در خصوص حکمی که از این خادمان شرع انور در بارهٔ آقا سید حسن تقی زاده صادر شده بود، مکاتیب و سوالاتی از تبریز رسیده، لازم است جناب مستطاب عالی به عموم علماء و قاطبهٔ مسلمین، اعلام فرمایند حکم مزبور تکفیر نبوده و نسبت تکفیر بی اصل است فقط حکم به عدم جواز مداخله در امور نوعیّه مملکت و عدم لیاقت عضویت مجلس محترم ملی و لزوم خروجش بوده لاغیر. البته زائد بر مدلول حکم اثری مترتب نشود»[۴].

این نوع دقّت و موشکافی در مورد یک فرد فاسد سیاسیّ از دیانت و اعتقاد عمیق ایمانی و الهی آن مردان بزرگ الهی سرچشمه می گیرد که در مورد حفظ اساس تشکیلات اسلامی آنچنان دلسوزی و مراقبت نشان میدهند، و در اینراه جان خویش را به مخاطره می افکنند، ولی در حفظ آبرو و حیثیت و شئون یک فرد مسلمان

Marfat.com

ناسالم هم این قدر تلاش و کوشش دارند تا مبادا افزون حکم الهی آثاری براو مترتب سازند. که فردا در پیشگاه عدل الهی موأخذ قرار نگیرند.

ولی ایکاش این همه دقت و ریزه‌بینی و اینهمه تعهد و مسئولیت در برابر قوانین الهی را دیگران نیز بتوانند درک کنند و مورد بررسی و دقت قرار دهند و دست از توطئه ها و نقشه کشی ها در مورد چنین رجال الهی و خدمتگزاران شریعت آسمانی بردارند و با این مردان راستین و صادق از راه صفا و وفا، نه از راه غدر و جفا رفتار نمایند.

Marfat.com

و مفهوم روشن این سخن سرچشمه می گیرد که در مورد حفظ اساس تشکیلات اسلامی آنچنان دلسوزی و مراقبت نشان میدهند، و در اینراه جان خویش را به مخاطره می افکنند، ولی در حفظ آبرو و حیثیت و شئون یک فرد مسلمان ناسالم هم این قدر تلاش و کوشش دارند تا مبادا افزون از حکم الهی آثاری بر او مترتب سازند. که فردا در پیشگاه عدل الهی موأخذ قرار نگیرند.

ولی ایکاش این همه دقت و ریزه بینی و اینهمه تعهد و مسئولیت در برابر قوانین الهی را دیگران نیز بتوانند درک کنند و مورد بررسی و دقّت قرار دهند و دست از توطئه ها و نقش کشی ها در مورد چنین رجال الهی و خدمتگزاران شریعت آسمانی بردارند و با این مردان راستین و صادق از راه صفا و وفا، نه از راه غدر و جفا رفتار نمایند.

تکرار تاریخ و همگونی آن:

میگویند: تاریخ جز تکرار وقایع چیز دیگر نیست، انقلاب اسلامی ایران هم درست با این مسائل و حوداث رو برو بوده است که مشروطیّت آن روز رو برو بود، جای خوشوقتی است که به برکت حضور و وجود مبارک حضرت امام مدظلّه و هوشیاری و آگاهی معظم له بخشی از آنها پشت سر قرار گرفته است ولی برخی دیگر از این حوادث و وقایع بصورتهای مختلف جریان دارد که حضور امّت حزب ا... در صحنه ها و شعاع عملیات ایثارگران اسلام از پاسداران و جانبازان و روحانیت آگاه مانع ظهور و بروز آنهاست ولی هرگز نباید دشمن را حقیر و بیچاره شمرد و آن روح انقلاب وهسته اوّلیه و نهادی این حرکت الهی را فراموش نود و آن جز اعتصام به حبل ا... المتین و تمسّک به تعالیم حیاتبخش اسلام عزیز هیچ عامل دیگری نیست «**ان تنصروا ا... ینصرکم ویثبّت اقدامکم**» اگر شما با کردار و گفتار از آئین الهی حمایت و یاری کنید خداوند نیز از شما حمایت می کند و گامهای شما را استوار میگرداند.

۱ــ آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۱۰

۲ــ آخوند کلمه ایست فارسی، و معنای آن معلّم و استاد می باشد، و آن دو کلمه آقا ــ خوانده است و با سواد است ترکیب یافته است و در اصطلاح متأخرین در صورت مطلق ذکر شدن، مقصود از آن در علوم عقلی ملاصدرای شیرازی و در علوم نقلی: فقه و اصول» مقصود آخوند ملامحمد کاظم خراسانی صاحب تجمه فوق، می باشد.

۳ــ اوراق تازه یاب مشروطیت و نقش تقی زاده بکوشش ایرج افشار ص ۲۰۸

۴ــ اوراق تازه‌یاب مشروطیت ص ۲۱۷

Marfat.com

آیت اللہ علامہ نائینی

Marfat.com

گفتار استاد (ره)

«۳۶ــ «حاج میرزا حسین نائینی از اکابر فقهاء و اصولیّین قرن چهاردهم هجری است نزد میرزای شیرازی سابق الذّکر و سید محمّد فشارکی اصفهانی سابق الذّکر، تحصیل کرده‌است و خود مدرّسی عالیمقام شد شهرت بیشتر او در علم اصول است به معارضه علمی با مرحوم آخوند خراسانی برخاست و از خود نظرات جدید در علم اصول آورد، بسیاری از فقهاء زمان، شاگرد او بند او کتابی نفیس بفارسی دارد به نامِ تنزیه الملّة و تنبیه الأمّة یا حکومت در اسلام که در دفاع از مشروطیّت و مبانی اسلامی آن نوشته است او در ۱۳۵۵ هجری قمری در نجف وفات کرد.»[1]

Marfat.com

آیت الله علامه نائینی (۱۳۵۵ هـ)

آیت اللّه علاّمه حاج میرزا محمد حسین نائینی، یکی از بزرگترین و نامورترین مراجع عصرخویش و یکی از رجال تحقیق وتدقیق دراصول وفقه می باشد، بحدّی که او را **«مُجَدِّدِ علم اصول ونوآور آن»** نامیده اند و با صراحت می توان گفت که اغلب مراجع فعلی، و فضلای کشور، نوعی از افاضات علمی و رشحات فکری این مرد فضیلت و دانش، مستقیم یا غیر مستقیم تلمّذ و بهره برداری نموده اند، و به شاگردیش افتخار و تظاهر می ورزند.

ولادت:

او در ۱۷ ذیقعده سال ۱۲۷۶ هـ.ق درنائین دریک خانوادهٔ روحانی چشم به جهان گشود ونشوونمای خود را تحت تربیت پدرش حاج میرزا عبدالرحیم از فامیل بزرگ منوچهری، آغازید، وتحصیلات ابتدائی را در زادگاه خود: «نائین» اصفهان به انجام رساند و در سطوح عالیه و خارج، به حوزهٔ نجف رهسپار گردید. و در ردیف شاگردان نامدار آیت الله حاج میرزا محمد حسن شیرازی بزرگ و مرحوم آیت اللّه سید محمّد اصفهانی قرار گرفت و در درس آیت اللّه آخوند **«ملامحمّد کاظم خراسانی»** به عنوان ادب و احترام حضور بهم میرساند، نه از باب تعلّم و تلمذ.

مقام علمی او:

مرحوم میرزای نائینی در اثر اطلاّعات وسیع در علوم ریاضی، حکمت و فلسفه و عرفان و احاطه به کلیّات فقه، امتیازات خاصّی میان علماء نجف اشرف داشت. ایشان علم اصول را با دقتّ تامّ و جدیّت خاصّ، طوری منظّم و خالی از اعوجاج و پیچیدگی، تهذیب و تنقیح نمود که مطلّعین این فنّ، وی را در این امر ستوده و استادی او را در این فنّ پذیرا شده اند.

Marfat.com

شاگردان و تألیفات او:

فضل و دانش وی، چنان در افق بالائی قرار داشت که طلاّب از اقطار مختلف کشورهای اسلامی به درس ایشان حاضر گشته و از نظرات دقیقشان استفاده می کردند، وجود همان دقّت نظر، و تحقیقات علمی، ایشان را محور حرکت علمی در نجف اشرف گردانید.

از سوی دیگر مرحوم میرزا عنایت خاصّی نسبت به شاگردان خود داشته و اهتمام کامل در تربیت و پرورش آنان بذل مینمود، در تهذیب و تعلیم آنان، طبق برنامه و اصول صحیح اهتمام کامل داشت شاگردان آن مرحوم نظرات ایشان را حفظ کرده یا به تحریر درآورده و به طبع رسانیده اند و به حوزه های علمیه خود القاء می نمودند و این امر حیات علمی میرزای نائینی را زنده نگه داشته است و با وجود این آثار او همیشه باقی و جاوید است. در اینجا ما به ذکر اسامی تنی چند از مشاهیر تلامذهٔ ایشان که به درجهٔ اجتهاد رسیده اند اکتفاء می کنیم: آیت اللّه آقا سیّد جمال الدّین گلپایگانی، آیت اللّه آقا سیّد محمود شاهرودی، آیت اللّه آقا شیخ موسی خوانساری، آیت اللّه آقا شیخ محمد علی کاظمی خراسانی، آیت اللّه سیّد محمد حجّت کوه کمری (مؤسس مدرسه حجتیه قم)، آیت اللّه آقا سیّد محسن حکیم و آیت اللّه علاّمه سیّد محمّد حسین طباطبائی (صاحب المیزان) و جمعی دیگر از بزرگان و مراجع معاصر...»

از تألیفات آن مرحوم در فقه و اصول که به طبع رسیده است می توان از رسالهٔ **«لباس مشکوک»** «رسالهٔ لاضرر» و کتاب «وسیلة النّجاة» نام برد، همچنین سوال و جوابهای استدلالی فقهی که مرحوم حجت الاسلام آقا شیخ حسین حلّی آنها را جمع آوری نموده ولی تا بحال به طبع نرسیده است.

اخلاق و ملکات آیت اللّه نائینی:

آیت اللّه نائینی، توجّه خاصّی به تکمیل نفس و تهذیب و آراستن آن به انواع فضائل اخلاقی داشت، نماز شب ایشان هیچگاه ترک نمیشد، نه در حضر و نه در سفر. هر کسی که چند روزی ملازم ایشان می گشت حالات عرفانی و تعبّدهای خاصّ آن مرحوم را مشاهده می نمود، ایشان در درجهٔ اعلی از وارستگی و تقوی و -

Marfat.com

صلاح و ارشاد و اخلاص مشاهده می شد، گویا همه چیز در آن وجود جمع - گشته بود: علم و فضل و شایستگی و آراستگی به کمال و رشد معنوی و فضائل اخلاقی.

در طول سالیان خدمتگزاری به جهان علم و مقام روحانیّت، هیچکس از ایشان یک کلمهٔ ناشایست نشنیده بود او فردی نبود که حقّ کسی را ضایع کند یا بی توجّه به حقوق دیگران باشد، هرگز اوقات گرانبهایش را بیهوده صرف نمی نمود، او یا مشغول مباحثهٔ مسائل علمی بود، و یا با شرح صدر و گشاده روئی درمیان مردم به گفت وشنود و رسیدگی به نیازها و مشکلات آنان مشغول بود، همیشه درمصرف اقتصاد را رعایت می نمود و در صرف بیت المال مسلمانان، روش زهد و تقوی و صرفه جوئی را داشت تا آنجا که مقدور بود از سهم مبارک امام (ع) و سایر حقوق شرعیّه استفادهٔ خصوصی نکرده و هزینه زندگی شخصی را از درآمدهای خویش تأمین می نمود. او نمونهٔ بارزی از تقوی و صلاح و رستگاری بود آنچنان که نمونهٔ بارزی در بلنداندیشی در علم اصول و فقه بشمار می آمد.

خدمات سیاسی و اجتماعی او:

آنروزی که مردم مسلمان ایران زیر پای شاهزادگان و درباریان قاجار در اطراف و اکناف کشور، پامال بودند و ملوک و پادشاهان فرمانروایان و مالکین رقاب مردم بی پناه بودند، و مردم بیدفاع از خود صاحب اختیار و حرکتی نبودند و عین الدّوله ها و شمس الملوک ها، شاه ناتوان و بی اراده را آلت دست خودخواهی و هوس بازی خویش نموده و ترکتازی را بحدّاعلای خود رسانده بودند در آن شرائط خفقان و خودسری تنها علمای بزرگ دینی بودند که ناله های مردم را از دور و نزدیک می شنیدند، و می توانستند کمکی بحال آنان انجام دهند. آنچنان که در تهران و تبریز و سایر شهرها، و بلاد علماء به ناله های مردم پاسخ مثبت داده و خواهان اجرای قانون و نظم برگیرندهٔ عدالت و قسط اسلامی شوند. به تعبیر شادروان آیت اللّه طالقانی:

« فرهنگ و معلومات لازم در آن روزگار آنچنان در مردم ضعیف بود که اگر از عموم مردم می پرسیدند چه میخواهند نمی توانستند جواب روشن و یکسان بدهند.

Marfat.com

گاهی می گفتند باید قوانین وضع و تدو ین گردد، و حدود تعیین شود، و گاهی تاسیس «عدالتخانه» یعنی محلّ مراجعه و دادرسی عمومی را می طلبیدند، ولی آنچه مورد اتحاد و اتفاق کلمه بود یک چیز بیشتر نبود و آن جلوگیری از خودسری و استبداد و تنظیم قانون و نظامنامه بعبارت دیگر مشروطیت بود»[۲] آری در چنین روزگار سیاه و خفقان بود که آیت‌اللّه نائینی آن فقیه دلسوز و آگاه کتاب شریف «تنبیه الأمّة و تنزیه المله» را نوشت و انواع استبداد و خودسری و حکومت خودکامه پادشاهان مستبّد را با منطق و حکمت، نشان داد و وظائف علماء و فقهاء را نسبت به دین و اوضاع جاری بیان‌نمود و با تبیین فصول مختلف عهدنامهٔ مالک اشتر حدود و اختیارات حاکم و حکومت اسلامی را نشان داد و این کتاب با حاشیه و تقریظ دو تن از مراجع بزرگ و استوانه های فقه و فقاهت آنروز، زینت یافت و همانند دستورالعمل حکومت اسلامی تلقّی گردید.

آری دو مرجع مبارز و مجاهد آنروز: آیت‌اللّه آخوند خراسانی آیت‌اللّه شیخ عبداللّه مازندرانی برآن کتاب تقریظ نوشتند و مأخوذ بودن اصول مشروطیّت را از متن شریعت محمّدی (ص) مورد تائید و امضاء قرار دادند و به این ترتیب گامی در راه برانداختن استبداد مطلق برداشته شد و هر چند دیری نپائید که با دخالت اجانب و بیگانگان و توطئه و تلاش ستون پنجم و روشن فکر نمایانی مانند تقی‌زاده و همدستانان او باز از مسیر انقلاب خارج گردید و به تعبیر خود ایشان انگوری که انتظار و امید سرکه بودن در آن منظور بود یکباره «شراب» گردید این تعبیر را یکی از بزرگان فقه و فقاهت روز از خود آقای نائینی نقل مینمود[۳] ولی هر چه بود با توجّه به آن روزگار سیاه گامی به جلو، و حرکتی به سوی اسلامی و الهی شدن بود.

مرحوم آیت‌اللّه نائینی در یکی از فصول کتاب نامبرده با صراحت کامل چنین مینگارد:

«قلع شجرهٔ خبیثهٔ شاه‌پرستی و ترو یج علم و دانش و مرجعیّت امور نوعیه را تابع لیاقت و درایت قرار دادن، و ریشه چپاول و مملکت فروشی شاه‌پرستان را برانداختن، هدف است ناچار تا شجرهٔ ملعونه استبداد برقرار و بنیان استعباد (بنده گرفتن) در مملکت اسلامی استوار است سلب این قوة و تبدیلش به علم و دانش از ـ

Marfat.com

محالات است و مادامی که حقیقت سلطنت و ولایت بر حفظ نظم و به منزل شبانی گله بودن آن، به واسطه شدّت در هوی پرستی بر شخص سلطان مجهول و سلطنتش راعبارت از مشارکت با ذات احدّیت عزّت کبریائه در مالکیت و قاهرّیت و فاعلّیت «مایشاء» وعدم مسئولیّت «عمّایفعل» پندارد، وتمکین امّت راازاین فرعونیّت دوست خواهی شما ردْ لامحاله به استیصال افراد آگاه، و تقویت دولت خواهان همّت خواهد گمارد و مفاد «اَلْمُلْکُ یَبْقیٰ مَعَ الْکُفْرِ وَلاٰ یَبْقیٰ مَعَ الظُّلْمِ» باالعیان مشاهد و محسوس خواهد بود..»[۴]

او این کتاب را در سال **۱۳۲۷هـ** درست ۱۸ سال پس از فتوای پر حادثه استاد بزرگش میرزای شیرازی نگاشت و آن کتاب مبداء تحوّل و تغییر در نظام سلطنتی مستبّد در ایران گردید.

علاوه بر کتاب مزبور کتابهای فقهی و اصولی و تقریرات درسی او، بنام «تقریرات نائینی» از پرخواننده‌ترین کتابهای اصول است که بارها مورد تجدید چاپ در ایران و نجف گردیده است و شاگردان نامدار و دانشمندی از مکتب فقهی و حوزه اصولی او برخاسته‌اند که هرکدام از مشعلداران علم و فقه و فقاهت می باشند و حوزهٔ درسی او یکی از پربارترینْ حوزه‌های درسی نجف اشرف بوده است.

* * *

انقلاب عراق و نقش آیت اللّه نائینی:

در جنگ اوّل جهانی، .دولت عثمانی به کمک دولت آلمان علیه قوای انگلیس و فرانسه وارد جنگ شد، دامنهٔ جنگ به عراق کشیده‌شد و آن کشور اسلامی درمعرض خطر و زوال قرار گرفت در این هنگام علماء شیعه مقیم عراق (کربلا و نجف) اعلام جهاد نمودند، و خود شخصاً وارد جنگ گردیدند و در سنگرهای اطراف بغداد به دفاع از مملکت اسلامی پرداختند.

این نیروی متشکّل به رهبری روحانیّت مبارز، در طیّ مبارزات خود شکستها و عقب‌نشینی هائی را به قوای انگلیس دادند وازآنان اسیرها گرفتند، تا اینکه دولت عثمانی شکست خورد، و قوای مجاهدین نیز رو به ضعف و انحلال و

Marfat.com

بالأخره پس از دو ماه مقاومت در یک حمله سنگین و همه جانبه از انگلیس‌ها شکست خورده و ناگزیر از عقب‌نشینی شدند، در نتیجه مناطق شرقی عراق به تصرّف قوای انگلیس درآمد و دست دولت عثمانی از عراق به کلّی قطع گردید. متعاقب آن دولت انگلیس، «ویلسون» انگلیسی را به حکومت عراق تعیین نمود، اما مسلمانان عراق علیه این امر، دست به قیام زدند دولت انگلیس ناچار برای فرو نشاندن احساسات مردم عراق یک حکومت ائتلافی، مرکّب از رجال انگلیس و عراقی تشکیل داد و از مردم خواستند که ضمن انتخابات عمومی، یک حاکم انگلیسی را برای ریاست دولت عراق انتخاب کنند.

فتوای مراجع بزرگ آن روز شیعه، مرحوم آیت اللّه میرزا محمّد تقی شیرازی[۵] مبنی بر اینکه مسلمانان حق ندارند غیر مسلمان را برای حکومت خود انتخاب کنند، بار دیگر مسلمانان عراق را به قیام واداشت. و در چندین شهر عراق تظاهرات دامنه‌داری صورت گرفت. لکن با دخالت نیروهای اشغالگر و سرکوب آنان، تظاهرات فرو نشست و عده‌ای از علماء تبعید و عدّه زیادی نیز بازداشت شدند در این بحران روحی و در این هنگام هنگامه‌ها که دشمن از هر طرف، به حوزهٔ مسلمین یورش آورده بود رئیس مسلمانان و رهبر عالیقدر و مرجع تقلید شیعیان میرزای شیرازی نیز وفات نمود، و مرحوم «شیخ الشریعه اصفهانی» از علماء طراز اول نجف به جای وی نشست و رهبری انقلاب عراق را به عهده گرفت هنگامیکه انگلیسی ها ثبات قدم علماء شیعه ایرانی را دیدند ناگزیر از انتخاب حاکم انگلیس صرفنظر کردند و به جای آن تصمیم گرفتند که پادشاهی که به ظاهر مورد رضای شیعه و سنّی باشد برای عراق تعیین کنند مناسبت‌تر دیدند که «امیر فیصل» سنّی را که از اهل حجاز بود به سلطنت برگزیدند. اما شیعه نسبت به وی احساسات گرمی نداشته و او را تحمیلی می دانستند

تبعید مراجع شیعه به ایران:

در سال ۱۳۴۱ هـ. ق «ملک فیصل» که قصد انجام انتخابات و تأسیس مجلس شورای مِلّی را داشت از فعّالیت‌های انتخاباتی علماء شیعه سخت به زحمت افتاد چون اعتقاد علماء شیعه بر این بود که انتخابات زیر نظر روحانیّت صورت گیرد ـ

Marfat.com

و نسبت به شیعیان عراق که دو ثلث ملّت عراق را تشکیل میدادند توجّه بیشتری شود. اما ملک فیصل زیر بار نمی رفت، لذا آیت‌الله شیخ مهدی خالصی که از علماء بزرگ عراق مقیم کاظمین بود حکم تحریم انتخابات را صادر نمود این حکم را مرحوم آیت‌الله نائینی و سپس آیت‌الله سیّد ابوالحسن اصفهانی (ره) امضاء نمودند و دراثر امضاء این دو بزرگوار، سروصدای عجیبی درعراق بر پا شد. ودولت عراق تصمیم گرفت شیخ مهدی خالصی و سایر روحانیّون ایرانی طراز اوّل و سرشناس را که موثّر در این امر بودند به ایران تبعید کند.

در اواخر سال ۱۳۴۱ هـ. ق تحت اقدامات و پوششهای نظامی، تبعید علماء به طرز فجیع صورت گرفت. آیت‌الله نائینی آیت‌الله اصفهانی آیت‌الله خالصی و جمعی دیگر از اصحاب و شاگردان مبرّز آیت‌الله نائینی مانند: آقا سیّد جمال الدین گلپایگانی، سیّد حسن تهامی بیرجندی، آقا سیّد حسن بحرالعلوم و آقا شیخ اسدالله زنجانی، و جمع دیگری از بستگان نائینی به صوب ایران تبعید و اخراج گردیدند.

مردم متدیّن و مبارز ایران تا از خبر ورود علماء ومراجع اطّلاع یافتند بیدرنگ به استقبال آنان برخاستند، در **قصرشیرین، کرمانشاه، همدان، قم** استقبال عظیمی، از این قافلهٔ تبعید شدهٔ علم و فضیلت به عمل آمد آیت‌الله نائینی مدّتی در کرمانشاه (باختران فعلی) اقامت گزیدند و پس از چندی، به سوی همدان حرکت کردند و مدّتی در آنجا به سر برده و سپس وارد قم گردیدند. آیت‌الله نائینی در مدّت ده ماه توقّف خویش در قم، به تدریس و امامت جماعت اشتغال ورزید. قریب یکسال پس از تبعید مراجع درست درسال ۱۳۴۲ بود که ملک فیصل دراثرفشارمردم مسلمان عراق، توسّط نمایندگان خود از علماء عذرخواهی کرد و درخواست بازگشت مجدّد آنان را به عراق نمود. علماء نیز برای خالی نگذاشتن حوزهٔ علمیّه نجف، و ادامهٔ مبارزات مردم مسلمان، تصمیم بر مراجعت گرفتند.

آیت‌الله نائینی پس از بازگشت به عراق همچنان به پی گیری امور اجتماعی و اقدامات اصلاحی پرداخت و همانند یک رزمندهٔ آگاه همواره خویش را مکلّف به اصلاح امور مسلمانان و رفع نیازمندیهای روحی و اجتماعی آنان میدانست و اقدام علمی و فکری می کرد.

Marfat.com

- وفات او:

پس از آنهمه خدمات به جهان علم و تقوی و پس از عمری زحمت و کوشش در راه تعلیم و تربیت شاگردان مکتب توحید و قرآن شمع وجود این عالم ربّانی و فقیه نامدار اسلام، در ۲۶ جمادی الأولی سال ۱۳۵۵ هـ. ق مطابق با ۲٤ مرداد ۱۳۱۵ هـ. ش به رحمت حق پیوست و ممالک اسلامی را عموماً و ایران، عراق و پاکستان را خصوصاً در سوگ خود گریاند، و فقیه بزرگواری از دست رفت. رحمت حق بر روانش باد و پیروان راهش فراوان.

* * *

بسمه تعالی انرجیم

الحمد لرب العالمین والصلوة علی محمد المصطفی وآله المعصومین واللعن علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدین

اما بعد فان جناب الفاضل المتقی الزکی المهذب العلامة الفهامة السید شهاب الدین المرعشی الحسینی دام ظله

ممن عرفته فی تحصیل العلم والتهذیب وشغفه بالعلم وتبحره فیه کما هو شأن السادة الفضلاء وذوی الانتساب

فقد اجزت له ان یروی عنی جمیع ما یجوز لی روایته عن مشایخی العظام الاجلاء زادهم الله علوا

فی الجنة ومحدثی العظام الاعلام الذین لاقیتهم فی هذه السفرات فانه یسعه الجاه وارجو ان لا ینسانی

من صالح الدعوات انه ولی ذلک والسلام علیه ورحمة الله وبرکاته حرره الفقیر الی رحمة ربه الغنی محمد حسین الحسینی الطهرانی النجفی فی شهر ربیع الثانی سنة ۱۳۷۴

---

۱ ـ آشنائی با علوم اسلامی

۲ ـ پیشگفتار تنبیه الامه ص ۱۲

۳ ـ

۴ ـ اعیان الشیعه ج ٤۲ ص ۲۵۷ متن اظهارات آیة الله العظمی مرعشی نجفی ـ

۵ ـ الثوره العراقیه و رساله الاسلام شماره ۱ سال ٦

Marfat.com

آیۃ اللہ شیخ الشریعۃ اصفہانی

استاد فقہاء معاصرین

Marfat.com

شریعت اصفهانی استاد فقهاء معاصرین

از مرزداران فقه و فقاهت و حماسه داران علوم اهل بیت و عصمت (ع) سخن می گوئیم آنان حلقه های ارتباط بندگان با خدای متعال و واسطه ها و عوامل فیض ربّانی و الهی هستند آنان که عمرهای خویش را در راه آشنا ساختن مردم با احکام از حلال و حرام و مباح و مکروه صرف می کنند و خود الگو و مظهر تربیتهای احکام الهی می گردند و آیتی از آیات الهی.

مجموعهٔ مسائل فقهی، روابط انسانی مسلمان را با خدا و جامعه و نفس خویشتن بیان میدارد و فقیهان و مجتهدان بیانگران و روشنگران تبیین این گونه روابط و وظائف هستند چون هر عملی که از انسان ظاهر میگردد در شریعت اسلام حکم خاصّی دارد و آن حکم در «فقه» مورد بحث و تشریح قرار گرفته است و فردی که آشنا به آن و عامل احکام باشد «فقیه» گفته میشود و شخصیّت مورد بحث ما یکی از آن فقیهان و آشنایان با مسائل فقه و فقاهت در عصر اخیر می باشد.

ولادت و رشد و نمای او:

استاد فقهاء معاصر و مرجع تقلید عصر میرزا فتح اللّه فرزند محمّد جواد نمازی شیرازی معروف به «شیخ الشّریعة اصفهانی» نجفی در ۱۲ ماه ربیع الأوّل سال ۱۲۶۶ هجری در اصفهان دریک خانواده علم و دانش و فقه و فقاهت متولّد گردید وتحصیلات ابتدائی را در همان شهر از اساتیدی مانند شیخ الجواد خراسانی، مولی حیدر علی اصفهانی، ملاّ احمد سبزواری، شیخ محمّد صادق تنکابنی و شیخ محمّد تقی اصفهانی فرا گرفت سپس در راه پی گیری تحصیلات خویش وکسب فیض از انوار امامت به مشهد هجرت کرد مدّتی در آن آستان قدس رضوی اقامت گزید سپس به موطن اصلی خود بازگشت و به تحصیل و تدریس اشتغال ورزید و درس و بحثهای او مورد اعجاب و شگفت شاگردان و اساتید قرار گرفت حوزهٔ اصفهان آنروز، نتوانست نیاز روحی او را اشباع کند ناچار پس از مدتی اقامت در اصفهان

Marfat.com

ـ اصفهان، به حوزهٔ نجف(حوزه علمیه بزرگ اسلام) در سال ۱۲۹۵ مهاجرت نمود و ـ زانوی ادب را بعنوان کسب معلومات بیشتر پیش اساتید عظام به زمین زد و شب و روز در پی فراگیری علوم اسلامی تلاش و جهد بخرج داد و از محضر بزرگانی مانند: عالم ورع پرهیزگار حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ محمّد حسین کاظمی و دیگر بزرگان و اساتید فقه و فقاهت کسب علم نمود و به مقام عالی اجتهاد نائل آمد.

سفر حجّ:

او در سال ۱۳۱۳ هجری به قصد انجام مناسک حج و زیارت قبر رسول اکرم (ص) به مکّه و مدینه مشرّف شد پس از بازگشت به تألیف و تصنیف و تدریس اشتغال ورزید بحدّی که حوزهٔ درس او یکی از حوزه‌های بزرگ و پر جمعیّت حوزه علمیّه نجف گردید که صدها دانشجو و طالب علم را در بر می گرفت و افرادی که به شرح حال وی، پرداخته اند عموماً اتفّاق نظر دارند که او صدها تن از شاگردان فقه واصول را تربیت نمود و رجال نامی اسلام را تحویل جامعه داد.

امتیازات شیخ شریعت:

هر کدام از فقهاء و بزرگان ما در زندگی خویش امتیازات ویژه‌ای دارند و شخصیت مورد ترجمهٔ ما با داشتن اطلاّعات و معلومات وسیع و با داشتن حافظهٔ قوی و سرشار، در فراگیری علوم مختلف و متنوّع معروف و ممتاز بود.

او تنها به فقه و اصول (رشتهٔ اختصاصی خود) نمی پرداخت بلکه در کنار تبحّر در آن دو به کلام، عقائد، فلسفه، تفسیر، ادبیات، ریاضیّات و طبّ... نیز پرداخته بود بحدّی که در هر کدام از این رشته ها کتاب یا رساله‌ای تألیف نموده بود.

او در علم تفسیر کتاب «قرائت مالک و ملک» و اختلاف آراء در آن موضوع را نگاشت آنچنان که در حدیث «القول الصراح» را تدوین نمود که دقّت نظر او را در احاطه به مسائل علم حدیث می رساند بحدی که شاگرد بزرگوارش مرحوم آقا بزرگ تهرانی در کتاب «مُصفّی المقال» می نویسد: «او پس از استاد بزرگوار ما شیخ نوری، عالم‌ترین و داناترین استاد بود که در علم حدیث و رجال ـ درک کرده‌ام» او به موازات تبحّر در علوم اختصاصی خویش، به طبّ و ـ

Marfat.com

ریاضیات نیز پرداخته بود برخی از بزرگان گفته‌اند هنگامی که در حال مریضی یکی از پزشکان به بالین سر او آمد با او در مورد مرض خود از کتاب قانون ابن سیناء مطلبی بیان داشت پزشک معالج تصور کرد که او مبحث خاصّی را مورد مطالعه قرار داده‌است ولی با تشریح و توضیح بیشتر معلوم گردید که او اغلب ابواب کتاب قانون را مورد مطالعه قرار داده‌است و احاطهٔ کامل به مباحث و فصول آن دارد.

صاحب کتاب اعیان الشیعه درباره او گوید:

«او در فنون فلسفه قدیم، حکمت الهی، کلام، درایه و شناخت اقوال و آراء و مقالات دیگران عالم و متبحّر بود.»[۳]

تألیفات او:

تألیفات و کتابهای بازمانده از دانشمندان بهترین نمایانگر معلومات و دانشهای آنان میباشند از اینرو مرحوم شیخ شریعت نیز کتابها و تألیفات گرانبهائی به یادگار گزارده است که هر کدام نشانگر تبحّر و وسعت اطّلاعات او در علوم اسلامی است که از آن میان می توان اسامی کتابهای زیر را آورد.

۱ــ انارة الحالك فی قرائة ملك ومالك.
۲ــ ارث الزوجة من ثمن العقار
۳ــ صیانة الأبانه عن وصمة الرطانه
٤ــ افاضة القدیر فی احکام العصیر (مطبوع در قم ۱۳۷۰)
۵ــ قاعدة لاضرر
٦ــ قاعدهٔ طهارت
۷ــ قاعده الواحد البسیط
۸ــ رساله‌ای در متمّم کَر
۹ــ رساله‌ای در جلود سباع، و کتابها و رساله‌های دیگر که بالغ بر ۱۵ جلد میگردد.

شاگردان او:

حوزهٔ درسی او یکی از حوزه‌های پربرکت از نظر تربیت شاگردان دانشمند بود و صدها تن از عاشقان علم و تشنگان معرفت در حوزهٔ درس فقه و اصول او

Marfat.com

ـ شرکت می جستند که از میان آن جمع میتوان. ۱ـ آیت اللّه سیّد محمد حجت ـ کوه کمری ۲ـ آیت اللّه سیّد صدر ۳ـ آیت اللّه خوانساری ٤ـ آیت اللّه شیخ محمد حسین سبحانی تبریزی خیابانی متوفّیٰ ۱۳۹۲ و... نام برد.

مرجعیّت او:

شهرت علمی و فضیلت و تقوای او در محافل علمی نجف و اصفهان مردم مسلمان را واداشت که در مسائل دین از او تقلید نمایند پس از فوت استاد بزرگوارش مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی، مردم به او مراجعه کردند. در اثناء مرجعیّت او بود که انقلاب عراق شروع گردید او همراه دیگر علماء اسلام برضدّ استعمار بریتانیا شرکت جست و در اثناء سفر به مرض سخت سینهٔ درد ابتلاء پیدا کرد و زمین گیر گردید بحدّی که روز به روز به شدّت مرض او افزوده میگشت. تا اینکه در سال ۱۳۳۹ در ماه ربیع دوم به فیض لقاء پروردگار خود شتافت و در صحن غروی در یکی از غرفه های شرقی آن مدفون گردید.

رحمة اللّه علیه رحمةً واسعةً

* * *

مدارک و منابع ما

مطالبی که در مورد این مرد بزرگ فقه و فقاهت گذشت اجمالی بود از آنچه که تفصیل آن را می توان در کتابهای اعیان الشیعه ج ٤۲ ص ۲۵۷ ـ معارف رجال ج ۲ ص ۱۵٤ ـ احسن الودیعة ج ۱ ص ۱۷۱ ـ علاء ساجدین ص ۱۲۲ ـ مصطفی المقال ص ۱۹۳ ریحانة الأدب ج ۳ ص ۲۰٦ الأعلام ج ۵ ص ۳۳۲ ـ معجم المؤلفین ج ۸ ص ۵۲ الذریعة و پیشگفتار سید احمد حسینی اشکوری بر کتاب نخبة الأزهار فی احکام الخیار تألیف شیخ محمد حسین سبحانی، ص ۱۳ مطالعه نمود.

Marfat.com

Marfat.com

آیۃ اللہ شیخ الشہید باجمعی ارعلماء

آیۃ اللہ العظمیٰ سیّد محمّد کاظم طباطبائیؒ یزدی

Marfat.com

تصویر آیۃ اللہ العظمیٰ سید محمد کاظم یزدی (رہ)

صاحب عروہ

Marfat.com

آیت‌الله العظمی سید محمد کاظم یزدی (متوفی ۳۳۷ هـ)

آیت‌الله العظمی سید محمد کاظم یزدی یکی از فقهای بزرگ و نامدار قرن چهاردهم هجری است که از نظر جامعیّت در مسائل فرعی فقهی، کم‌نظیر می باشد.

او عالمی متبحّر و فقیه مدقّقی است که جامع کمالات علمی و عملی است و در فقه جعفری یکی از مفاخر و از فقهای نامدار و برجستهٔ عصر اخیر می باشد.

ولادت و تحصیل او:

او به سال ۱۲٤۷ هجری در یکی از قراء یزد پا به عرصهٔ حیات نهاد و تحصیلات ابتدائی را در زادگاه خود شروع نمود. سپس به اصفهان رفت و مدّتی نزد آیت‌الله آقا نجفی و آیت‌الله شیخ محمد باقر، و در محضر صاحب روضات الجنات و برخی از اکابر دیگر تلمّذ نمود تا به مرحلهٔ عالی اجتهاد و استنباط احکام شرعی نائل آمد و اجتهاد او مورد تأئید اساتید خود قرار گرفت سپس به نجف اشرف رهسپار گردید و تمام اوقات خود را صرف تحصیل و تکمیل علومٌ و اندوخته‌های خود نمود و به حوزهٔ درس مرحوم حاج میرزا محمدحسن شیرازی پیوست. پس از درگذشت او (۱۳۱۲ هـ) خود به تدریس و تشکیل حوزهٔ درسی پرداخت.

تألیفات و آثار قلمی او مطابق آنچه صاحب ریحانة الأدب آورده است به این قرار می باشد.

۱ ــ بستان نیاز (در مناجات و دعا)
۲ ــ تعادل و تراجیح (در اصول)
۳ ــ حاشیه مکاسب شیخ انصاری.
٤ ــ حجّیة الظن فی عدد الرکعات.
۵ ــ السوال والجواب (مسائل فقهی)
٦ ــ صحیفة الکاظمیه.

Marfat.com

۷ ــ منجّزات المریض.

۸ ــ العروة الوثقی در فقه، برگیرندهٔ ابواب فقهی: ــ طهارت ــ صلوة ــ زکات ــ خمس ــ صوم ــ خمس ــ حجّ ــ نکاح می باشد و مجموعاً محتوی ۳۲۶۰ مسئله فرعی فقهی است. کتاب عروه بعلّت محتوی بودن مسائل فرعی ضروری مستند و مورد مراجعه و دقّت فقهاء و مراجع بعدی واقع گردیده است و بارها از سوی فقهای عالیمقام محور بحث و تحشیه قرار گرفته است. شاید تاکنون دهها جلد کتاب استدلالی براساس اصل و محور بودن عروه از سوی فقهای بزرگ بصورت مستند عروه ــ متمسک عروه یا حاشیه و نقد و بررسی و توضیح مسائل آن چاپ و تکثیر و در اختیار علاقه مندان احکام فقهی قرار گرفته است.

بناهای خیریّه:

او در کنار اشتغال به تربیت دانشجویان و تهذیب نفس و نشر احکام الهی به تأسیس ابنیهٔ خیریّه، مساجد و مدارس نیز اهتمام داشته است و از آثار خیریّه او مدرسهٔ بزرگی است در نجف اشرف بنام مدرسه «سیّد» که در تاریخ بنای آن شیخ علی مازندرانی یکی از شاگردان او گفته است:

«أسّسها بحرالعلوم والتّقی. ــ محمد الکاظم من نسل طبا ــ (وفی بیوت اذن الله) (= ۱۳۳۱ أتی ــ تاریخها الاّ بحذف ما ابتدا)

یعنی از آیه (وفی بیوت...) اگر واو را حذف کرده باشیم بحساب عدد ابجدی تاریخ مابقی آن که ۱۳۲۵ می باشد. نشانگر بنای آن مدرسه می تواند باشد.[1]

شهادت فرزند...

در حمله انگلیسی ها به عراق و مقاومت دلیرانه ای که مردم مسلمان عراق با فتاوی و رهبری مراجع عالیقدر در مقابل نیروهای مهاجم انجام دادند فرزند رشید او بنام آیت الله حاج سید محمد طباطبائی یزدی نیز شرکت جست و در حمله سختی که به قوای انگلیس نمودند تعداد چهارهزار تن از نیروهای بیگانه را از پای درآوردند

Marfat.com

و شکست فاحشی به نیروهای مهاجم وارد آوردند و در این حمله بود که فرزند دلبند و مورد علاقه پدر به فیض شهادت نائل آمد و جنازهٔ او را با کمال احترام از کاظمین به نجف حمل نمودند و به صحن مطهر علوی رساندند. عدّه‌ای از شاگردان سیّد متحیّر بودند که چگونه این خبر تأسّف آور را به پدر پیر برسانند. روضه‌خوانی با خود همراه داشتند، اینگونه خبر را به او رسانند که جنازه‌ای در صحن مطّهر هست که ولایت نماز او بعهدهٔ شما است ولی او که تحصیل کردهٔ مکتب مبارزه و شهادت بود هرگز از شنیدن این خبر آنگونه که انتظار می رفت ناراحت نگردید و کلمهٔ مبارکه «انا للّه وانّا الیه راجعون» سردادند مطابق نقل برخی از ثقات فتوائی هم در رابطه با دفاع از او صادر گردیده است.

وفات او:

او پس از عمری مبارزه و تلاش در راه تثبیت فرهنگ آل محمد(ص) ۲۷ رجب ۱۳۲۸ هجری در نجف به رحمت ایزدی پیوست[۲] و در کنار درب طوسی از صحن مقدّسی مرتضوی مدفون گردید و در بلاد شیعه مجالس ترحیم متعدّدی به احترام او برگزار گردید.

۱ ــ ریحانة الادب ج ٦ ص ۳۹۲.

۲ ــ الذریعة ج ۱۵ ص ۳۵۲.

Marfat.com

بسم الله الرحمن الرحیم وبه ثقتی واعتمادی

الحمد لله الذی شرح صدور العلماء وفضّل مدادهم علی دماء
الشهداء وصلّی الله علی خیر خلقه خاتم الانبیاء والهالأئمة
المعصومین الأمناء ولعنة الله علی مخالفیهم ومعانیهم
الی یوم الجزاء وبعد برکافه اخوان مؤمنین وشیعیان حضرت
امیر المومنین علیه السلام مخفی نماند که جناب مستطاب صفوة العلماء
الراشدین المؤیّد المسدد اقای شیخ محمد اقا لنکرانی دام تائیده
انقبل این جانب ماذون میباشند در تصدی امور حسبیّه
که جواز ونفوذان متوقف بر اذن فقیه جامع الشرائط است
بشرط مراعات کمال احتیاط دران وهم چنین ماذون هستند
در قبض حقوق شرعیه از خمس وزکوة ومظالم ومال امام علیه السلام
وارسال نزد این جانب ورسانیدن قبض وصول رابصاحبان
حقوق زاد الله تعالی فی تائیداته الاحقر محمد کاظم الطباطبائی

دستخط مرحوم سید یزدی (ره)

Marfat.com

روحی لکم الفداء

چه میفرمائید در اینمسئله شرعیه که شخص با اطفال ممیزه معامله

نماید وعلم و یا ظن میکند بر اینکه ولی ایشان فرستاده است

و آنها محض آلة هستند آیا در اینصورت معامله با جایز

میدانید یا نه و ایضاً در صورت عدم تجویز آیا مقلدشما جایز است

عدول باجتهاد دیگر نماید یا نه بینوا توجروا جواب این

مسئله را مرقوم و محرر فرمائید عند الله وعند اجدادکم

الطاهرین مثاب و مأجور خواهید شد زیاده جسارت است

Marfat.com

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین

لحضور والی ولایة بغداد وقندان فلق العراق الاعلم ثم الی جمیع امرائه الظافرة وحزبه القاهرة وعساکره المنصورة والعلماء العاملین

فی نواحی العراق ومن فی ثغوره ادام الله جمیعا بالنصر والتمکین والظفر بالاعداء حفظهم الله التسلیمات التحیات المبارکة الحسنی تغدو

وتروح علیکم بالنصر والسکینة والثبات والطمانینة سلام حفیف علیکم ضایع الحاصه سبحانه فی دروع الاولاء منکم وحراسة الاسلام کم فانه

جل شانه خلیفتی علیکم وانتم ودیعتی عنده وکفی به حفیظا وحسیبا وهادیا ونصیرا وبعد فانه لما تداهم الخطب واستفظع البلاء

واعضلت النازلة علی ثغور الاسلام والمسلمین وکان من اهم الواجبات واعظم تبارج الدین ان ینهض کل مسلم متمکن للدفاع عن حوزته

والاسبوع لموئس ناصه والیوم الاخر ان یتوانی ویتقاعد عنه او یتماحس دونه الاوانی رغبة الی الله جل شانه وابتغاء لمرضاته وحرصا

علی الدفاع عن دینه الاقدس وناموسه الاعظم تقدمت الیکم انهزما عندی وانضم مالدی ولدی وطلقة کبدی السید محمد سلمه الله تعالی

انزلتکم مع سبعین حاجی له وشدة عودی به ده امام اسه حراسته علی بما له عندی من علاقة الابوة ومکانة البنوة فتبلغ من درجات

المجد والاجتهاد وسمو منازل العلم والفضیلة الی مقام الذی یستغنی به ولا یستغنی عنه ویستنبل ولا یستنطل دونه وفوق ما نال وبلغ

فساعز عزیمة وصلاح علی نفی اسس بنیانه وحصانة عشه احکمت معاقله واستکملت منازله وانا استهضته للقیام باعباء

هذه المهمة والسعی فی المساعدة فی دفع هذه المعضلة لقناها برحب صدر وثابت قلب ورکین حلم فارسلته الیکم داعیا الی الله

ورسوله آحدا بحجزة الناس الی اتباع سبیله هادیا علی طریقته سواه ومسلولا سیف حسامه ویبلغ عنی ما یلزم اعلامه ویتم

بیانه محاظا فی الله علی وجهه ورد فعالا لاعدائه والی الله ورفیع صادع به ان ینفع به الاسلام والمسلمین ویدفع به کاد دینهم واهله

کید الکاذبین الا وان وصیتی الیکم وعهدی لکم هو ما عهده الله سبحانه الی عباده ان تخلصوا الله فی نیاتکم وتصلحوا

طویاتکم وان تتظاهروا فی مواقفکم کلها فشعائر الاسلام وشرایعه المقدسة علی نهج السلف الصالح من الصحابة والتابعین لهم

باحسان شعائرکم التکبیر والتهلیل ولصیحتکم الاستعانة بالله واستنزال النصر منه فان الامر عظیم والخطر جسیم والحوادث

عظیم بالتواب کثیر والعمل رائد النجاح وطلاب العمل الاخلاص فلا تنازعوا فتفشلوا وتذهب ریحکم ولا تقنطوا وانتم الاعلون

وان الله مع المتقین واستدفع الی الله وستلقی منه ان یعین رائدی وکافة اخواننا الموحدین بعنایته ویکلهم بحمایته

ویدفع عنهم کید اعدائه والله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین وهو المستعان وعلیه التکلان محمد کاظم الطباطبائی

فریضة ـ عصاب عصوه عب ادم وی کرس حرشة نابرانی اعصابه جریحه ابیه

خطاطبه

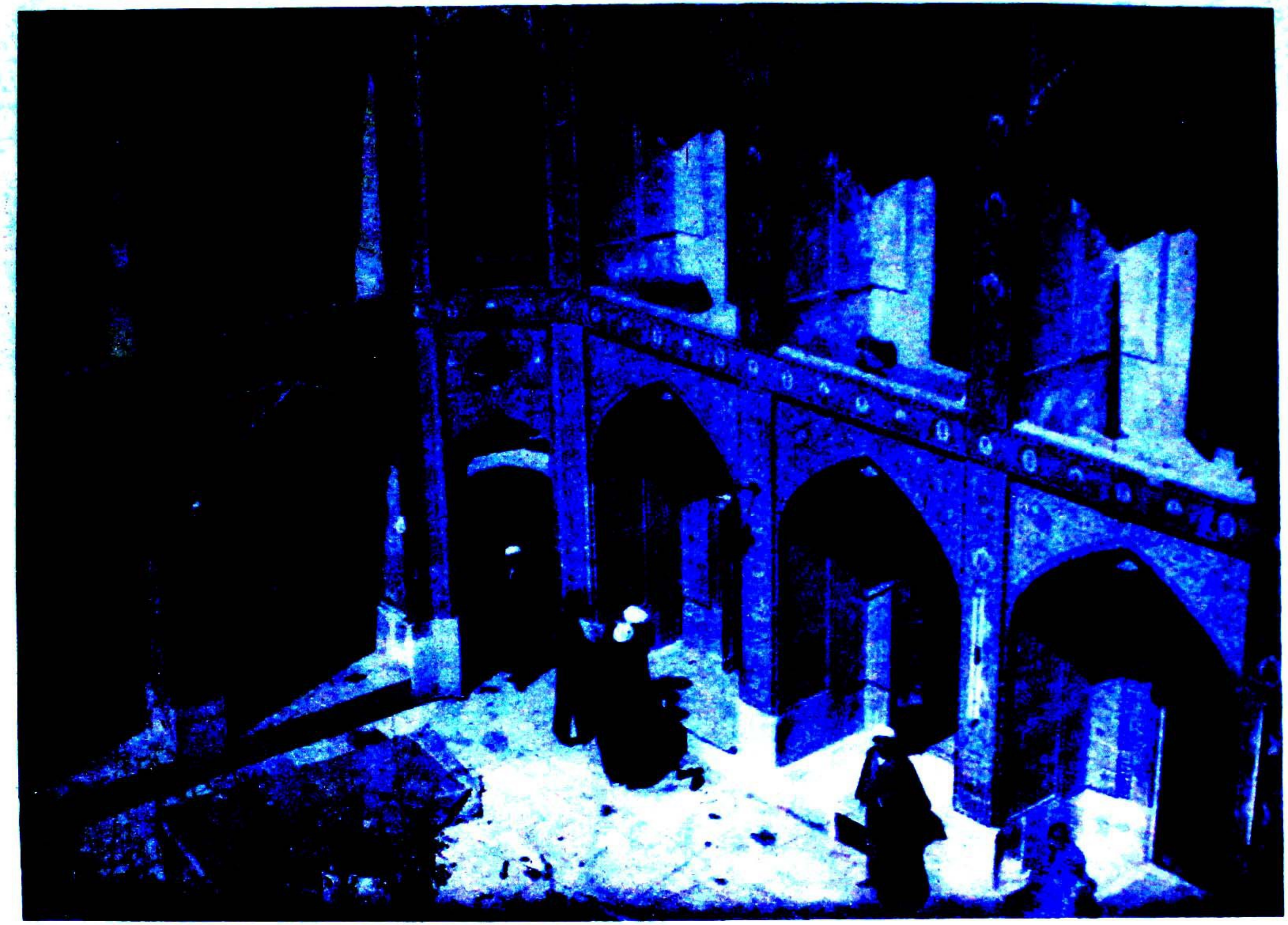

Marfat.com

آیۃ اللہ العظمیٰ سید ابوالحسن اصفہانی

Marfat.com

گفتار استاد (ره)

«فقهاء عصر اخیر نظیر مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی، مرحوم حاج آقا حسین بروجردی، مرحوم حاج آقا حسین قمی و مرحوم آقا ضیاءالدین عراقی از شاگردان او بوده اند شهرت بیشتر آخوند خراسانی در علم اصول است کتاب کفایة الاصول یک کتاب درسی مهم از او است و حواشی زیادی برآن نوشته شده است آراء اصولی آخوند خراسانی همواره در حوزه های علمیه نقل میشود و مورد توجه است آخوند خراسانی همان کسی است که فتوا به ضرورت مشروطیت داد و مشروطیت ایران رهین او است او در سال ۳۲۹ ؛ هجری قمری درگذشت.

Marfat.com

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على اشرف الانبياء والمرسلين وافضل السفراء المقربين
البشير النذير وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين وجميع الله على الخلق اجمعين بقية
في الارضين فان جنابه العالم الفاضل والسيد الكامل صاحب الفكرة القويمة
والسليقة المستقيمة مروج الاحكام حجة الاسلام السيد شهاب الدين المرعشي
لما من عرف بحره الشريف في تحصيل العلوم الشرعية وتنقيح مبانيها النظرية
وحضر عليّ بهاذبة الدين والاسلام وامناء الله على الاحكام فاجتهد
مستفيدا محققا مدققا مجدا حتى بلغ بحمد الله منزلا لا يؤمل ما يؤمل
بالصلاح والرشاد فله العمل بما استنبطه من الاحكام عن النهج المألوف بين
المجتهدين العظام وقد اجزت له ايضا ان يروي عني ما صح له روايته بطرقي
المقررة المنتهية الى شيخي العظام وشيوخهم الى اهل بيت العصمة عليهم
واصيه بما اوصاني به مشايخي الكرام في سلوك جادة التقوى والاحتياط
والرجاء ان لا ينساني في صالح الدعاء كما اني لا انساه ان شاء الله تعالى

الاصفهاني

دستخط آية الله اصفهاني

Marfat.com

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی

فقیه بزرگوار و مرجع عالیقدر عصر خویش آیت اللّه العظمی سیّد ابوالحسن اصفهانی اعلی اللّه مقامه الشّریف از فقهاء و مراجع بزرگ عصر اخیر است که در کیاست و درایت وحسن ادارهٔ حوزه های علمیّه شهرت بسزا و نام پرآوازه ای دارند.

ولادت:

اواصلا ازسادات موسوی بهبهان می باشد پدرش مرحوم سیّدمحمّد فرزند مرحوم سیّد عبدالحمید از شاگردان صاحب جواهر می باشد که در سال ۱۲۷۷ هجری در قریه «مدیسه» ازقراء لنجان اصفهان بدنیا آمد[1] وتحصیلات اولیّه رادراصفهان در مدرسه «نیماورد» به انجام رساند و از محضر میرزا ابوالمعالی کلباسی استفاده ها نمود سپس در سال ۱۳۰۷ هـ به قصد ادامهٔ تحصیلات عازم حوزهٔ علمیّه نجف گردید و در محضر درس بزرگان و فضلای حوزهٔ نجف شرکت جست حوزه درس آیت اللّه آخوند خراسانی او را به خود جلب نمود و در حوزه درس او بود که بدرجهٔ عالیه اجتهاد نائل آمد پس از رحلت آیت اللّه آخوند خراسانی در سال ۱۳۲۹ مرجعیّت عامّه با آیت اللّه میرزا محمد تقی شیرازی بود او احتیاطات خود را به ایشان ارجاع داده بود پس از درگذشت او در سال ۱۳۳۸ آیت اللّه نائینی و آیت اللّه اصفهانی هر دو به عنوان مرجع تقلید معرّفی و مشهور گردیدند تا اینکه آیت اللّه نائینی درسال ۱۳۵۵ هم سال با فوت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری در گذشتند مرجعیّت به صورت تمام به آیت اللّه اصفهانی درنجف و اغلب بلاد محرز و مسجّل گردید ایشان رساله ای نگاشتند که نام آن «وسیلة النجاة» می باشد که ترجمه فارسی آن «صراط النجاة» و ترجمه اردوئی ان «طریق النجاة» می باشد[3] که به علّت جامعیّت آن مورد تحشیه حضرت امام خمینی مدّظله العالی و برخی دیگر از فقهاء قرار گرفته است.

Marfat.com

ـ صفات و اخلاق او:

او دارای صفات کریمه و همت بلند بود و در کیاست و درایت و مدیریت گوی سبقت را از دیگر هم ردیفان خود حیازت کرده بود. او بیان رسا و طبع روان داشت بحدّی که مجلس درس ایشان از پرجمعیّت‌ترین درسهای حوزه نجف بود و با توجّه به بیانات و شیوهٔ تدریس همگان می توانستند نسبت به فهم خویش از آن بهره‌مند گردند.

صبر و پایداری:

او دارای روح بزرگ پایداری و استقامت در راه خدا بود معروف است که فرزند رشیدش حجّت الأسلام والمسلمین سیّد حسن اصفهانی در بین نماز مغرب و عشاء بدست یک فرد دیوانه و تعلیم دیده بقتل رسید و این پدر هفتاد ساله خم به ابرو هم نیاورد و حتّی از قاتل فرزند خود نیز گذشت

دخالت در امور سیاسی:

انگلیس‌ها به بهانهٔ حفظ پایگاههای خودْ، در عراق به این کشور اسلامی لشکرکشی کردند و آنرا اشغال نمودند رشید عالی نخست وزیر عراق به ایران گریخت و سپس به مصر رفت همراه با حملهٔ انگلیس‌ها به عراق و فرار رشید عالی امیر عبداللّه دائی فیصل و نوری سعید از افسران عراق که به اردن پناهنده شده بودند با قوای امدادی انگلیس، به عراق آمدند و دوباره دولت دستوری خود را در عراق تشکیل دادند و در این موقع انتخابات فرمایشی را راه انداختند و آن در سال ۱۳۴۱ هجری قمری بود فیصل در این انتخابات اکثریّت آراء شیعه را منظور نداشت و این انتخابات توسط علماء و فقهاء شیعه تحریم گردید مرحوم آیت اللّه نائینی و آیت اللّه اصفهانی دو مرجع بزرگوار و عالیقدر آنروز فعّالیتهای مرحوم آیت اللّه خالصی را مورد تأیید قرار دادند و این امر زمینه های قیام مردم را فراهم میساخت که مرحوم آیت اللّه اصفهانی و آیت اللّه نائینی و سیّد هبة الدّین شهرستانی به ایران تبعید گردیدند.

آنروز بیش از یکسال از تأسیس حوزه علمیه قم نمیگذشت و حوزه علمیّه نخستین گامهای خود را برمیداشت و آیت اللّه حائری مؤسس عالیقدر حوزه خود با

Marfat.com

ـ مشکلاتی روبه رو بود که خبر تبعید شدن آیات عظام نجف به قم رسید، و مردم ـ ایران آمادهٔ استقبال با شکوه از آنان شدند و استقبال بی سابقه ای از آنان بعمل آمد پس از ورود به قم آیت اللّه حائری حوزهٔ درس خود را در اختیار آن مرجع عالیقدر و حضرت آیت اللّه نائینی قرار دادند، و آنان فضلا و طلاّب را از فیوض علمی خویش بهره مند ساختند هنگام مهاجرت اعلامیّه ای را صادر فرمودند: که متن آنرا در زیر می آوریم که نشانه ای از عمق اعتقاد قلبی این مرجع عالیقدر در راه احیاء حقوق ملّت مسلمان می باشد اعلامیّه ای که امروز نیز می تواند الهام بخش و حرکت آفرین باشد.

متن فتوای آیت اللّه اصفهانی:

«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم سلام بر همه بالخصوص برادران عراقی وظیفهٔ دینی بر همه مسلمانان لازم میگرداند که در حفظ حوزه اسلام و بلاد اسلامی تا آنجا که قدرت دارند بکوشند و بر همهٔ ما واجب و لازم است که سرزمین عراق را که مشاهد أئمّه هدی علیهم السّلام و مراکز دینی ما در آنجا است از تسلّط کفّار حفظ نموده و از نوامیس دینی آن دفاع کنیم من شما را بر این موضوع دعوت کرده و ترغیب می نمایم خداوند ما و شما را برای خدمت به اسلام و مسلمین موفق فرماید».

ابوالحسن الموسوی الاصفهانی [۲]

مورد دوم:

مورد دیگر از دهها موارد دخالت آن فقیه عظیم الشأن در امور سیاسی، اجتماعی مسلمانان، عکس العمل آن فقیه بزرگوار در برابر حوادث مسجد گوهرشاد بود فاجعهٔ مسجد گوهرشاد مشهد یکی از دهها و صدها حوادث جنایت بار دوران رضاخان پهلوی است که مردم مسلمان را در راه حمایت از روحانیّت به خاک وخون کشید آنروز مردم در اعتراض به دستگیری آیت اللّه سیّد حسین قمی دست به تظاهرات زده بودند وقتی خبر به رضاشاه رسید که دهها هزار نفر از مردم مشهد به دفاع از اهداف اسلام و روحانیّت در مسجد گوهرشاد اجتماع کرده اند دستور داد ـ همه مردم را از طرف درها و چهار طرف پشت بام مسجد به رگبار مسلسل ببندند و .

Marfat.com

هیچ نوع رحم به صغیر و کبیر و زن و مرد نکنند دستور دژخیم تاریخ، توسّط مأمورین جنایتکار او عملی شد، و مردم را به صفیر گلوله بستند و چندین هزار نفر از زن و مرد و روحانی و غیر روحانی زائر و شهری را به شهادت رساندند پس از این یورش وحشیانه و سبعانه، درهای مسجد را باز کردند و زندگان را بیرون بردند و کشتگان را به کامیونها ریخته و همه را در خندقی که در بیرون شهر برای همین منظور حفر کرده بودند ریختند و روی آنرا پوشاندند که هنوز آن نقطه به «قتلگاه» مشهور است.

پس از این ماجرا **آیت‌الله سید حسین قمی** در باغ سراج الملک شهر ری محبوس گردید و هرگونه تماسّ با ایشان ممنوع اعلام شد بعد از یک ماه در آخر ماه ربیع الثّانی او را به اتفّاق فرزندش و جمعی دیگر به اعتاب مقدسّه تبعید کردند وقتی آیت‌الله سید حسین قمی وارد کربلا شد آیت‌اللّه العظمی مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی دامادشان آقای سید میرزا را با نامه‌ای به نمایندگی از خود خدمت ایشان اعزام نمود و آقا سیّد میر گفته بود «آقا به من دستور داده‌اند از طرف ایشان دست شما را ببوسم» این عمل آیت‌اللّه اصفهانی مرجع تقلید اسلامی اثر خود را بخشید و به این ترتیب آیت‌اللّه اصفهانی رضایت خود را از اعمال و خدمات آن عالم ربّانی و نارضائی و خشم خود را از اعمال فجیع دولت سرسپردهٔ رضاخانی اعلام نمودند.[۳]

شاگردان مکتب او :

حوزهٔ پر برکت آیت‌اللّه اصفهانی دست پرورد گان بسیاری را به اجتماع مسلمین ارائه داد که به عنوان نمونه از فقهای نامدار زیر می توان نام برد:

۱ــ آیت‌ا... حکیم
۲ــ آیت‌ا... میلانی
۳ــ آیت‌ا... شیخ عبدالنبی اراکی
٤ــ آیت‌ا... میرزا هاشم آملی
٥ــ آیت‌ا... میرزا محمّد تقی آملی
٦ــ آیت‌ا... شیخ معزالدّوله
۷ــ آیت‌ا... شیخ محمّد حسین خیابانی (والد استاد جعفر سبحانی)

Marfat.com

۸ــ آیت ا... شیخ محمّد تقی بروجردی (**جدّ مادری استادآصفی**)

هم چنین از **همدوره هم** بحث های او می‌توان از آیت ا... سیّد حسن مدّرس، آیت ا... سیّد محمود مرعشی، آیت ا... سیّد عبدالله ثقة الاسلام اصفهانی، سیّد علی گازرانی، شیخ زین العابدین تبریزی، و سیّد علی داماد نام برد.

وفات:

وفات او در روز دوشنبه نهم ذی الحجّة ۱۳۶۵ هـ. مطابق با سیزدهم آبان ساعت شش بعداز ظهر در کاظمین رخ داد. رحلت این عالم ربّانی چنان شور و غوغایی در مردم عراق، ایران، پاکستان و هندوستان و تمام بلاد شیعه‌نشین ایجاد کرد که تا آنروز بی سابقه بود. مجالس پرشکوه و پرجمعیت ترحیم او در تهران و شهرستانها رعب و وحشتی عظیم در دل دشمنان اسلام افکند، و در اثر همین امر توطئه تجزیهٔ آذربایجان توسّط حزب منفور توده خنثی شد. در وفات آن روحانی جلیل القدر گفته شده که ممات او همانند حیاتش نور و رحمت و خیر و برکت بود. منقول است از «آیت ا... **العظمی نجفی مرعشی**» که وقتی جنازه مطهّر آیت ا... اصفهانی در صحن مطهّر علوی بود، «آیت ا... **شیخ محمد حسین کاشف الغطاء**» خطاب به آن این جملهٔ جاودانی را انشاء فرمود: هَنیئاً لَکَ یا اَباالْحَسَنْ، عِشْتَ سعیداً ومِتَّ حمیداً قَدْاَنْسَیْتَ الْماضِینَ وَاتْعَبْتَ الْباقِینَ کَاَنَّکَ قَدْ وُلِدْتَ مَرَّتَیْنِ» گوارا باد بر تو نزول بر معبود خویش. زندگی سعادتمندانه و مرگ و رحلت پسندیده‌ای داشتی. زندگی تو آنچنان با شکوه و توأم با تدبیر بود که بزرگان گذشته را به بوتهٔ فراموشی سپردی و باقی‌ماندگان را (از فراق خویش) به تعب افکندی گویا تو دوبار به جهان آمده‌بودی یکبار تجربه و درایت کسب نموده و بار دیگر آنرا بکار گرفته بودی...»[۴]

پاورقی ها:

۱ــ مجلهٔ یغما سال سوم شماره سوم ص ۲۸

۲ــ فرهنگ معین بخش اعلام ج ۵ ص ۱۵٤

۳ــ الثورة العراقیة و رسالة الاسلام شماره ۱ سال ٦

٤ــ نهضت روحانیون جلد ۲ ص ۱٦۱

۵ــ آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۱۱.

Marfat.com

آیت اللہ العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری

مؤسس حوزہ علمیہ قم

Marfat.com

عکس آیت اللہ حائری قدس سرہ

Marfat.com

آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری

مؤسّس حوزه علمیه قم:

نگارنده شرح حال این بزرگ مرد روحانی را در جلد سوم ص۱۵۰ــ۲۴۰ «یکصد سال مبارزهٔ روحانیت مترقّی» بطور مفصّل آورده‌ام اکنون به ملاحظه اینکه حضرت استاد شهید نامی از ایشان برده‌اند به صورت اختصار به شرح حال او می پردازد:

آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری فرزند مرحوم محمّد جعفر مهرجردی در سال ۱۲۷۶ در میبد یزد چشم به دنیا گشود. پدر وی کشاورز پرهیزکار و پارسائی بود او مقدّمات و سطوح را نزد علمای آنروز در یزد فرا گرفت از آن پس برای ادامهٔ تحصیل راهی عتبات مقدّسه شد و از محضر اساتید بزرگی همچون سیّد محمّد فشارکی اصفهانی میرزای شیرازی، شیخ فضل الله نوری و میرزا ابراهیم محلاّتی در حوزه علمیّه سامراء، به فراگیری فقه و اصول پرداخت. و پس از مهاجرت مرحوم آیت‌الله فشارکی به نجف اشرف با استادِ خود به نجف آمد و از محضر وی بالاترین بهره‌ها را برد تا اینکه آن بزرگوار به دیار ابدیّت پیوست حاج شیخ در مجلس درس آخوند خراسانی «ره» حضور یافت و مدّتی از محضر پرفیض ایشان نیز بهره‌مند شد.

پس از چندی با اینکه مرحوم آخوند نیز رهبری شیعیان را به عهده داشت به کربلا مشرف می شود و در آنجا حوزه تدریس برقرار می کند و به پرورش و تربیت طلاّب و دانش پژوهان می پردازد.

هجرت به اراک و قم:

در سال ۱۳۳۲ هجری قمری بنا به دعوتی که از ایشان شده‌بود به اراک مهاجرت کرد، و در آنجا حوزه‌ای بنیان گذاشت و مدت ۸ سال در آنجا به پرورش فضلاء و طلاّب علوم دینی پرداختند در مدّت اقامت در اراک به قصد زیارت حضرت معصومه (ع) سفری به قم می کنند که در همین مسافرت بحث از ماندن ایشان و

Marfat.com

تأسیس حوزه علمّیه به میان می آید ولی برای ایشان این امر تا اندازه‌ای مشکل می نمود که حوزه را از اراک انتقال دهند ولی با اصرار علماء و از جمله مرحوم آیت‌الله بافقی که ایشان را به روایات منقول از امامان تذّکر می دهند و اینکه در آخر الزمان قم مرکز علم و دانش خواهد شد و چه بهتر که توّسط شما انجام گیرد ایشان موافقت می کنند ولی برای اطمینان خاطر، بنا را بر استخاره می گذارند این قسمت از آیه می آید «... **وَأْتُونِی بِأَهْلِکُمْ أَجْمَعِینَ**» خود و تمام خانواده و فامیل به اینجا بیائید آیه را که برای مردم تلاوت می کنند موج شادی و خرسندی در بین آنان پیدا می شود و به انتظار آن روز فرخنده می نشینند.

تأسیس حوزهٔ علمیه قم:

سرانجام در سال ۱۳٤۰ هـ. ق حوزهٔ علمّیهٔ قم توسط آیت‌ا... حائری، در شرائطی دشوار بطور رسمی در قم تأسیس شد. مشکلات حوزه در آن زمان به اندازه‌ای بود که اگر الطاف خداوند و همّت و پشتکار آن مرد الهی نبود، بی هیچ گمان نشان و اثری از آن باقی نمی ماند. توطئه هائی که رضاخان برای انحلال حوزه تدارک دید و جنایتهایی که بر اسلام و روحانیّت روا داشت هرکدام به تنهائی برای نابودی حوزه کافی بود. در آن دوران سیاه خفقان، مرحوم حاج شیخ با استقامت و هوشیاری و با خون دل حوزه را حفظ کرد. طلاّب که در ابتدا تعدادشان از ٦۰۰ نفر تجاوز نمی کرد. با مشکلات سیاسی و اقتصادی فراوانی رو برو بودند، بطوریکه از ترس مأمورین دولتی مجبور بودند هر روز صبح از مدرسه بیرون آمده و درس و بحث را در خارج شهر برگزار کنند و آخر شب برای استراحت به حوزه بازگردند.

طرح مسئله «متحّد الشّکل شدن اَلْبِسَهْ» از سوی حکومت وقت چیزی جز یک توطئه علیه مکتب امام صادق (ع) نبود. مأموران رژیم هر چند وقت یک بار به این بهانه به مدرسه یورش می برند و عمامه از سر طلاّب برمی داشتند. امّا در چنین شرائطی طلاّب به تحصیل علوم دینی ادامه دادند و حوزه را احیاء کردند. و بدون شک این امور قلب آن بزرگ مرد را سخت جریحه دار می ساخت، ولی چون حوزه جدید التأسیس بود چاره‌ای غیر از صبر و بردباری نمی یافت.

Marfat.com

توطئه کشف حجاب

پس از توطئه متحّدالشکل شدن البسه، برنامهٔ استعماری کشف حجاب و اهانت به نوامیس مسلمین از طرف رضاخان مزدور، به اجراء درآمد.

نوشته اند که وقتی آیت ا... حائری از این توطئه خطرناک مطّلع شدند بقدری برآشفت که با اضطراب و نگرانی فزون از حدّ به رگهای گلوی خود اشاره کرده و گفتند:

«تا پای جان باید ایستاد و من هم می ایستم. ناموس است، حجاب است، ضروری دین و قرآن است.» با اینکه آیت ا... حائری از رزالت و سرسپردگی رضاخان آگاه بود بناچار برای او تلگرافی در این باره ارسال نمود که با توجّه به شرائط آن زمان بسیار شدیداللّحن و قاطع می نمود. طیّ این تلگراف حاج شیخ کشف حجاب را «مخالفت صریح با طریقهٔ جعفریه و قانون اسلام» دانسته و رضاخان را از انجام اینگونه اقدامات استعماری برحذر داشت.

علاقه به اهل بیت:

محبّت و ارادت نسبت به اهل بیت با معرفت و شناخت ایشان رابطهٔ مستقیم دارد. یعنی هرچه معرفت افزایش یابد محبّت بیشتر می شود. اما رسیدن به مقام والای شناخت برای کمتر کسی میسر است.

مرحوم حاج شیخ از جمله عاشقان اهل بیت عصمت بود، چندان که با ذکر نام اباعبداللّه الحسین (ع) اشک از دیدگانش سرازیر می شد. دستور داده بود که همیشه قبل از شروع درس چند دقیقه ای روضه خوانده شود. گاه در ایّام عاشورا، خود آن مرحوم میان عزاداران می رفت و مرثیه می خواند.

از جمله برنامه های سوگواری که ایشان در ایران بنا نهادند عزاداری ایام فاطمیّه در ماه جمادی الثّانی بود که تا پیش از آن در ایران مرسوم نبود و ایشان این سنّت حسنه را رایج کرد، و همواره در این ایّام در مدرسهٔ فیضیّه مجلس روضه خوانی برقرار می نمودند.

Marfat.com

ـ خدمات ارزندهٔ آیت‌ا... حائری نسبت به مستضعفین

آیت‌ا... حاج شیخ عبدالکریم حائری نه فقط به طلّاب حوزهٔ علمّیه رسیدگی می نمود بلکه همواره در فکر بینوایان و مستمندان بوده و از احوال آنها جویا می شد و به افراد درمانده شهرّیه می داد. شبهای عید نیز برای فقراء عیدی در نظر می گرفت. در یکی از سالهائی که قحطی سایهٔ شوم خود را افکنده و فقرا در سختی بسر می بردند، «دارالأِطْعامی» تأسیس کرد که دائماً فقرا را اطعام می نمود.

دیگر از خدمات ارزندهٔ ایشان تأسیس مریض خانه ای برای بیچارگان و فقرا بود که مرحوم «سیّد الأطبّاء کَهَکی» را برای معالجهٔ بیماران به آنجا آورده بود. پس از مدّتی که توسّط افراد نیکوکار، مقداری پول جمع آوری شد، به پیشنهاد حاج شیخ بیمارستان فاطمی را ساختند و خود ایشان اولّین کلنگ را به دست مبارکش برزمین زد. ساختن قبرستان «نو» در کنار رودخانهٔ و هم چنین تعمیر دو مدرسهٔ علمّیهٔ «دارالشفاء» و «فیضّیه» و تأسیس کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیه از فعالّیتهای ارزشمند ایشان میباشد. جالب توجه اینجاست که این مرد بزرگ که در زمان حیات خویش آن همه خدمات قابل تقدیر انجام داد، پس از وفات تمام اثاثیه اش به ۱۵۰۰ تومان نمی رسید و مبالغی نیز مدیون بود. که با وجود آن همه پول سهم امام که توسّط ایشان پرداخت می شد حاضر نبود دیون خود را از بیت المال بپردازد. و هنگامی که طلبکاران از این مطلب آگاه شدند تمام دیون خود را به آن بزرگوار بخشیدند.

شاگردان آیت الله حائری:

بی گمان برجسته ترین و مهّم ترین خدمات آن فقیه معظّم تأسیس حوزه علمّیه قم و تربیت شاگردانی والامقام می باشد که یکی از آنها افتخار عالم تشّیع سرور سروران زمان حضرت امام خمینی دام ظلّه می باشد که همواره ایشان را به نام «شیخ ما» یا استاد ما یاد می کند.

شاگردان برجستهٔ ایشان از ۸۰ تن متجاوزند که ما تنها چند نفر از آنان را نام می بریم. شاگردان ایشان است که خود واحد کالّالف است ولی در هرحال علمای زیادی از محضر پرفیض او استفاده کرده اند که بیشتر آنها مجتهدین نام آور می باشند. ـ نام برخی از آنان را در اینجا یادآور می شویم.

Marfat.com

ـ ۱ـ حاج آقا روح اللّه کمالوند ۲ـ سیّد ابوالحسن رفیعی ۳ـ آیت اللّه آخوند ـ ملّاعلی همدانی ٤ـ آیت اللّه العظمی سیّد محمّد رضا گلپایگانی ۵ـ آیت اللّه سیّد یحیی یزدی ٦ـ آیت اللّه العظمی سیّد شهاب الدّین نجفی مرعشی ۷ـ آیت اللّه سید احمد لواسانی ۸ـ آیت اللّه سیّد احمد زنجانی ۹ـ آیت اللّه سیّد صدرالدّین صدر ۱۰ـ آیت اللّه سیّد محمّد حجّت ۱۱ـ آیت اللّه میرزا هاشم آملی ۱۲ـ آیت اللّه سیّد محمّد داماد یزدی ۱۳ـ آیت اللّه فاضل لنکرانی ۱٤ـ آیت اللّه سیّد مهدی انگجی ۱۵ـ آیت اللّه سیّد محمّد حسن مدّرسی.

نظر آیت اللّه حائری در مورد استاد و والد خویش:

در رابطه با شناخت روحیّات و صفات اخلاقی و فضیلتی مؤسّس حوزه علمیه قم روز جمعه ۲٦ محرّم ۱۴۵۱ بحضور آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری فرزند ارشد آن مرحوم به منزل او واقع در تکیه سید حسن تشرّف حاصل شد و در این زمینه سئوالا تی مطرح گردید:

معظم له نخست از آن نظر که آیت الله حائری والِد ایشان هستند و توصیف از او یک نوع تنزیه نفس و تعریف از خویشتن است از پاسخ دادن امتناع داشتند ولی سئوال از جنبه دیگر مورد پرسش قرار گرفت و آن اینچنین بود که آیت اللّه حائری نه از نظر پدر بودن بلکه از آن نظر که استاد و معلّم روحی شما هستند آنچه از ایشان در مدّت تحصیل دریافت داشته اید که می تواند برای خوانندگان مفید و سازنده باشد مطالبی بیان دارید؟

معظّم له جزوه ای را که در اینمورد نگاشته بودند در اختیار نگارنده قرار دادند و سه نکته جالب از خصوصیات اخلاقی ایشان را بیان داشتند که در روزگار وانفسای امروز می تواند مورد توجه و شایان عنایت و دقّت باشد.

۱ـ توجّه به حقوق همسر:

او از ویژگیهائی اخلاقی خاصّی برخوردار بود که گاهی انسان در برابر آن همه تهذیب نفس و تربیت اسلامی مبهوت میماند او در زندگی به مسائلی توجّه داشت که معمولا از دیدگاه اغلب افراد مورد غفلت و بی توجهی قرار میگیرد

Marfat.com

ـ فی المثل قبل از اختیار والده ما او همسر اوّلی داشت که بینائی خود را از دست. داده بود ولی آن مرحوم بصورتیکه توجّه ما و دیگر افراد عائله را برنیانگیزاند از توجّه و رعایت حقوق او هرگز غفلت نداشت و حتّی از مرحوم فرید اراکی شنیدم که او مشاهده کرده بود بارها با آن سن و سال و موقعیّت در موقع نیاز او را به کول میگرفته است و بعنوان رفع نیازهای ضروری و تغییر محل باین طرف و آن طرف و یا گاهی در تابستان به پشت بام می برده است بصورتی که مادر و همشیره ها آگاهی و اطلاع پیدا نمی کردند تا طبق خصوصیات روحی زنان تحریک گردند.

۲ــ ایثار به دیگران:

مرحوم سیّد محمّد فشارکی استاد اصول و فقه آقای ضیاء عراقی و دیگر اساتید حوزه علمیّه نجف با همه علم و فضیلت و بزرگوای که داشت در کمال فقر و نیاز مادّی زندگی میکرد مرحوم والد در دوران طلبگی چندین سال تکفّل خرج او و پس از رحلت او تکفّل خرج فرزندان او را بر عهده داشت و از درآمد اندکی که پیدا می کرد آنان را برخویشتن ایثار و مقدم میشمرد در صورتیکه خود کمال نیاز را داشته است.

۳ــ گرسنگی خانواده در شب رحلت مؤسّس حوزه علمیّه قم:

سئوال سوم در رابطه با سخنان رهبر عالیقدر انقلاب در سال ۱۳٤۲ قبل از واقعه ۱۵ خرداد بود، جائی که در مقام ردّ یاوه گوئی شاه میفرماید:

"..... مائی که وقتی مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری مان از دنیا میرود آقازاده هاشان همان شب شام ندارند مفت خوریم یا آنان که بانکهای خارج را پر کرده اند و باز دست از سر ملت برنمی دارند مفتخور نیستند؟!"

سئوال این بود که با توجّه به مقام قدس و فتوی و احتیاط خاصّی که از مرحوم مؤسّس حوزه علمیه قم سراغ داریم آیا احتیاط و رعایت موازین اسلامی تا این حدّ دقّت باشد که فرزندان مؤسّس عالیقدر حوزه تأمین غذائی هم نداشته باشند؟ خواهشمند است چگونگی آنرا بیان فرمائید؟.

در پاسخ فرمودند: حقیقت همانست که معظم له بیان داشته اند مرحوم والد

Marfat.com

ـ در صرف وجوه شرعیه معیارهای خاصّی و ویژگیهائی داشت پولها و وجوه شرعی را ـ در محلهای خاصی نگهداری میکردند بی آنکه در مصارف شخصی خودمان صرف نمایند و قبل از فوت موارد آنها را تعیین و با کمال روشنی مصارف آنها را مشخص کرده بودند و احدی را حق دخالت در آنها نبوده است در آن روز رحلت ایشان در مضیقه بودیم تا اینکه پنجاه تومان از آقای سیّد ابوالفضل زنجانی قرض گرفتیم تا در راه مخارج شخصی خود صرف کنیم و سپس با فضل الهی گشایش در امور زندگی ما پدید آمد.

این سه مورد از حضرت آیت اللّه حاج شیخ مرتضی حائری استفاده گردید او نیز که با وجود شهرت و اعتبار مقام فضیلت و تقوی همانند پدر بی اعتناً به مسائل زندگی و مادیات و پشت پا زده و به تشبثّات و زدوبندهای ظاهری و معمولی در یک خانه محقّر و گلی همان خانهٔ موروثی پدر زندگی میکند نمودار عینی و تجسّم خارجی از زندگی پدر عالیقدر است خداوند متعال در میان علماء و دانشمندان امثال ایشان را فراوان فرماید.

تألیفات آیت اللّه حائری:

در کنار خدمات و فعالیتهای زعامت و مرجعیّت از توجّه به فعالیتهای علمی و فکری باز نمی ایستاد بلکه مهمّ ترین فعالیت رجال دینی همان فعالیّتهای فکری و علمی آنان می باشد از اینرو مشاهده میگردد که در کنار آنهمه اشتغالات به تألیف و تصنیفات ارزنده ای نیز دست یازیده است که از آثار ایشان می توان کتابهای زیر را یاد نمود:

۱ــ تقریرات درس استاد بزرگوارش مرحوم سیّد محمّد فشارکی که در دوران حیات او به رشتهٔ تحریر درآورده است.

۲ــ دررالفوائد در اصول فقه که بیش از سه یا چهار بار در ایران به طبع رسیده است.

۳ــ کتاب الرّضاع در مورد احکام شیردادن.

٤ــ کتاب الصلوة که بارها در تهران و قم چاپ شده است.

۵ــ کتاب المواریث: در مورد ارث و احکام آن.

٦ــ کتاب النکاح در مورد ازدواج و ابواب آن.

Marfat.com

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على خاتم النبيين محمد واله الطيبين الطاهرين وبعد فان

جناب السيد السند والكهف المعتمد قدوة الانام وركن الاسلام المهذب الصفي والبر التقي الالقا
سيد شهاب الدين الشهير باقا نجفي ايده الله وابقاه وحرسه وحماه ومن كل سوء وقاه قد صرف عمره
العزيز في تحصيل المعارف الاسلامية وتكميل العلوم العقلية والنقلية وكسب الفضائل الاخلاقية والنفسية
وحضر على جهابذة العلماء الاعلام واكابر الفضلاء الكرام مدة ايام توقفه في الاعتاب المقدسة العراقية
حتى انتهى به السير الى هذه البلدة الطيبة دار الايمان قم وحضر مجلس درسنا فقها واصولا ولم يزل ولا يزال
دامت افاضاته مشغولا بالافادة والاستفادة يستفيد منه جماعة من اهل العلم ويستضئ بانوار علمه
طائفة من ذوي الفضل ويقتدي باقواله وافعاله طلاب العلوم الدينية فيا ايام الباري
فضله وافضاله وكثر بين المسلمين امثاله فانه والحق يقال اهل لذلك فقد فاز بحمد الله تعالى من
مكارم الاخلاق بالمراتب السامية ومن العلوم والمعارف بالدرجات العالية واصبح من اهل الاطهار
الصالحين وذوي الافكار الثاقبة قد بلغ درجة الاجتهاد وفاز بالقوة القدسية التي يمن بها الله
على من يشاء فهو اليوم ممن يجوز له العمل بما يستنبطه من الادلة حسب ما هو المحرر بين العلماء الاعلام و
اصبح التقليد عليه حراما فيما اجتهد فيه وعرفه من الاحكام فليحمد الله تعالى على ما اعطاه وليشكره
على ما منحه واولاه والرجاء منه ان لا ينساني من صالح دعاه كما اني اشترط عليه ذلك

البلد

دستخط مرحوم آيت الله العظمى حائري قدس سره

Marfat.com

وفات آیة الله حائری:

آیة اللّه حائری پس از آن همه خدمات ارزنده و آثار باقیه‌ی و صالحه که از خود بجا گذاشته اند و پس از تحمّل آن همه رنجها و سختی های توانفرسا، دچار ضعف و کسالت شد تا سرانجام در شب هفدهم ذی القعده ۱۳۵۵ هجری قمری با ۸۳ سال عمر پر برکت در قم به خدای خود پیوست مردم متدیّن قم با شنیدن این خبر تأسّف انگیز شیون کنان به خیابانها ریختند و با گریه و زاری جنازه آن بزرگمرد پارسا را پس از تشییع با شکوه در جوار حضرت معصومه علیهاسلام اللّه (بالای سر) به خاک سپردند.

رحمة الله رحمة واسعة

Marfat.com

آیۃ اللہ العظمیٰ حاج سید حسین طباطبائیؒ بروجردی

Marfat.com

عکس آیة الله بروجردی قدس سرّه

Marfat.com

آیت‌الله العظمی سید حسین طباطبائی بروجردی

یکی دیگر از فقهای نامدار عصر اخیر که در نوشتار استاد شهید ره، نامی از او برده شده است مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه الشریف میباشد او از تربیت‌یافتگان حوزه فقهی آیت‌الله آخوند خراسانی و آیت‌الله آقا ضیاء عراقی میباشد.

نام او آیت‌الله سیّد حسین طباطبائی بروجردی فرزند سیّد علی طباطبائی از سلسله طباطبائیان بروجرد می باشد که در سال ۱۲۹۲ هـ در بروجرد متولد گردید. و در یک خانواده علم و تقوی و فضیلت رشد و نما کردند.

آیت‌اللّه بروجردی، فقیه بزرگوار و عالم وارسته ای بود که بخش عظیمی از زندگی خویش را در راه پربار ساختن مکتب فقهی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) سپری ساخت و در فقه و فقاهت مقام بس شامخ و ارجداری را حائز بود. و شاگردان متعدّد و فاضلی را تربیت نمود که هرکدام مشعلدار فقاهت در عصر کنونی میباشند.

چون نگارنده شرح زندگی اجتماعی و سیاسی او را در جلد سوم «**یکصد سال مبارزه روحانیت**» آورده است از تکرار آن خودداری میکند، فقط بخشی را که مربوط به جنبه فقاهت این فقیه بزرگوار می باشد به صورت اختصار می آورد و به صفحات تاریخ می سپارد آیت‌الله بروجردی شخصّیت بزرگ توأم با تفکّر عمیق و اصیل اسلامی همراه با سجایای اخلاقی ممتاز و برجسته بود که وجود این فضائل اخلاقی به زندگی او، یک نوع امتیاز و تشخّص خاصّی بخشیده بود.

او عاشق فقه و فقاهت و دلباختهٔ مکتب پرفیض اهل بیت رسالت (ص) بود و با این دو پشتوانهٔ محکم و قوی، منشاء خدمات و تحوّلات در حوزه های علمی بود بحدّی که حوزه های علمی در دوران زعامت او به عالیترین مراحل شکوفائی و بالندگی خویش رسیدند و فقه و فقاهت روح تازه و حرکت جدیدی را آغاز نمود که —

Marfat.com

قبل از او چنین تحرّکی را نداشت و این حرکت، معلول عواملی بود که استاد شهید مطهری که خود افتخار تلمّذ در حوزهٔ فقه و فقاهتی او را دارد در رساله‌ای که بنام «مرجعیّت و روحانیّت» با همکاری جمعی از فضلاء و دانشمندان پس از رحلت آن فقیه بزرگوار انتشار دادند تحت عنوان «روش فقهی» اینچنین مینگارد:

«یکی از مزایای برجسته معظّم له روش فقهی ایشان بود که شایسته است پیروی شود و فراموش نگردد این بنده در مدت هشت سال آخر اقامتم در قم که مصادف با سالهای اول ورود معظم له به آن شهر بود از درسهای ایشان بهره‌مند میشدم به روش فقاهت ایشان ایمان دارم معتقدم که باید تعقیب و تکمیل شود.

فقهاء اسلوبهای متفاوتی در اجتهاد و فقاهت داشتند و اسلوبهای متنوعی بوجود آمده است.

بطوریکه فقه بدوره‌های مختلف تقسیم گردیده است بحدّی که خود آیت الله بروجردی که به تاریخ فقه آشنا بودند و اسلوبهای مختلف فقهی را می شناختند، یکی از مزایا و امتیازاتشان همین آشنائی با روشهای فقهی در شیعه و سنّی بود فقه را تقریباً به چهار دوره تقسیم میکردند: ء

۱ــ دوره ماقبل شیخ طوسی (ره)

۲ــ دوره شیخ طوسی تا قرن دهم که تقریباً مقارن با عصر شهید ثانی است.

۳ــ از زمان شهید ثانی تا یکقرن اخیر

٤ــ یکقرن اخیر

۱ــ آشنائی با تاریخ فقه

او یا تاریخ فقه آشنا بود و سبک فکرهای مختلف قدماء و متأخرین را میشناخت و بعضی را تأیید و نسبت به بعضی انتقاد داشت و آنها را عامل انحراف فقه میدانست.

۲ــ تبحّر در شناخت رجال

او بر حدیث و رجال حدیث، تسلّط کامل داشت طبقات رُوات و محدّثین ــ

Marfat.com

ــ را کاملاً میشناخت و خود یک طبقه‌بندی مخصوصی کرده‌بود که بی سابقه بود با ــ یک نگاه به سند حدیث اگر خللی در سند آن حدیث وجود داشت درک میکرد.

۳ــ آشنائی با مکاتب فقهی

او بر فقه سایر فرقه های مسلمین و روش و مسلک آنها تا اندازه‌ای محیط بود کتب حدیث و رجال حدیث را میشناخت.

معرفت رجال حدیث شیعه و سنّی ازیکطرف و اطلاع برفتاوی و فقه سایر فرقه‌های اسلامی از طرف دیگر موجب میشد که گاه اتفاّق میافتاد حدیثی طرح میشد و ابتدا یک معنی و مفهوم از آن بنظر میرسید ولی بعد معظم لّه تشریح میکرد که این شخصی که این سئوال را از امام کرده اهل فلان شهر یا فلان منطقه بود و در آنجا مردم تابع فتوای فلان فقیه از فقهاء عامّه بوده‌اند و فتوای آن فقیه این بوده‌است، و چون آن شخص در آن محیط بوده و آن فتوی در آن محیط شایع بوده پس ذهن وی مسبوق برچنان سابقه‌ای بوده پس مقصود وی از سئوال این بوده که سئوال کرده و جواب شنیده وقتی که معظم له این جهات را تشریح میکرد و به اصطلاح روحیّه وی را تحلیل میکرد، میدیدیم که معنی ومفهوم سئوال و جواب عوض میشود و حدیث شکل دیگر به خود میگیرد.

یا کلمه‌ای در حدیث بود که در عرف عام امروز یک معنای معین داشت ولی با اظهارات معظم له معلوم میشد که این کلمه در محیط خاصی که در آنوقت محل پرورش سئوال کننده حدیث بوده معنی دیگری داشت.

او با تبحّری که در اصول فقه داشت کمتر مسائل فقهی را بر مسائل شکّی اصولی مبتنی میکرد و هرگز گرد مسائل فرضی نمی رفت گاه به طعنه میگفت که آقایان طلاّب منتظرند که یک «اصل» را گیر بیاورند و دست آویز قرار دهند و به بحث و جدل بپردازند.

او با قرآن و تفاسیر آشنائی کامل داشت، قرآن را هر چند بتمامه حفظ نبود امّا نیمه حفظ داشت تاریخ اسلامی را دیده و خوانده و آشنا بود.

در نتیجه همه اینها جو و محیط را که آیات قرآن در آن نازل شده و همچنین ــ فضا و محیطی را که اخبار و احادیث در آن صدور یافته و محیط هائی که فقه آنجاها ــ

Marfat.com

تدریجاً رشد کرده و پرورش یافته کاملاً میشناخت و بدیهی است که این جهات به‌ـ وی روشن‌بینی خاصّی داده‌بود.

سبک و سلیقه معظم‌له در فکر و سلیقه حوزه علمیه قم زیاد اثر کرد تا حد زیادی روشها را عوض کرد و امیدواریم هرچه بیشتر سبک و روش ایشان پیروی شود و تعقیب بلکه تکمیل گردد.

در پایان این نکته را هم اضافه میکنم که معظم‌لَه مکرر در ضمن اعتراف به پاره‌ای از محاسن کتاب حدیثی معروف «**وسائل الشّیعه**» تألیف شیخ حرّ عاملی نواقص این کتاب را تذکر میداد و آرزو میکرد که کتابی در حدیث نوشته شود که محاسن وسائل الشیعه را داشته باشد اما نواقص آن کتاب را نداشته‌باشد. بالأخره این آرزو جامهٔ عمل پوشید و تحت نظر و مراقبت خود معظم‌له عدّه‌ای از فضلاء و طلاب به این کار مشغول شدند و در حدود ده سال طول کشید تا بالأخره در دو سه سال قبل به اتمام رسید و طبع آن کتاب آغاز شد.

این کتاب موسوم است به «تهذیب الوسائل» خیلی موجب تاسف خواهد بود اگر خدای نخواسته طبع این کتاب موقوف شود. من هنوز شخصاً موفق به زیارت آن کتاب نشده‌ام ولی از قراری که از اهل اطلاع شنیده‌ام همانگونه است که معظم‌له آرزو میکرد.» «پایان گفتار استاد شهید»[1]

توضیح مطلب

نکته‌ای که استاد بزرگوار در رابطه با تهذیب الوسائل فرموده‌اند اکنون خواسته قلبی ایشان به صورت کامل جامه عمل پوشیده‌است و نیت پاک آیت‌الله بروجردی اکنون در کسوت کتاب مفید و جامع بنام «**جامع احادیث الشیعه**» در چندین جلد تاکنون ۱۲ جلد آن هر جلد در ۵۰۰ صفحه بصورت زیبا و کامل چاپ و انتشار یافته است و مجلدهای بعدی هم در دست نشر میباشد و نکته‌ای که استاد شهید در رابطه با وسائل الشیعه ایراد فرموده‌اند در جلد اول آن بصورت کامل آمده‌است و به آن نکته افزوده شده‌است که شیخ حرّ عاملی صاحب وسائل رحمت خدا بر او باد با همهٔ زحمت و مشقّتی که در راه تألیف این کتاب در طول ۲۰ سال کشیده‌است که جزایش با خدای متعال باد! نکاتی مورد غفلت آن بزرگوار واقع ـ

Marfat.com

ـ شده است که اهم آنها اینست که برخی از احادیث را در غیر موضوع خود جا ـ داده است و احادیثی را که از کتب اصول احادیث نقل کرده است با رعایت ضبط و خصوصیت کامل همراه نبوده است و گاهی آداب و سنن را به احکام فرعی اختلاط داده است و مواضع را تعیین ننموده است گذشته از این غفلت دیگر آنست که آیات مربوط به احکام را ذکر ننموده است براساس این انگیزه ها ضرورت تألیف کتاب حدیثی «**جامع احادیث الشیعه**» احساس گردید و به دستور آن بزرگ مرجع جمعی از فضلاء مامور انجام این نیت خیر علمی گردیدند.

که هم اکنون این کتاب با عنایت خاص و توجّه
زعیم عالیقدر حوزه نجف حضرت آیت اللّه العظمی سیّد ابوالقاسم خوئی مدّظلّله العالی بزیور طبع آراسته گردیده است و چاپ و طبع و نشر آن از سوی مدینة العلم آن حضرت در قم انتشار می یابد.

آثار تاریخی

آثار بنائی و تأسیساتی آن فقیه بزرگوار اسلام در اقصی نقاط ایران و جهان متعدّد است که از مهمّ ترین آنها میتوان تأسیس مسجد اعظم قم در ایران و تأسیس مسجد بزرگ بندر هامبورگ در آلمان و حفظ و نگهداری حوزه های علمی ایران و دیگر مناطق شیعه بود.

شاگردان او:

از حوزه پر برکت فقهی آن فقیه سعید افاضل و شاگردان آگاه به اوضاع روز و مسائل برخاسته اند و شاید یکی از پر بارترین حوزه ها در اعصا را خیر باشد که گاهی در محفل خود هزار نفر را در بر میگرفت که از نمونه های برجسته میتوان وجود استاد شهید آیت الله مطهری و فقیه عالیقدر، حضرت آیت الله العظمی منتظری (که در ایام حیات استاد تقریرات درس نماز جمعه استاد را انتشار داد)و دیگر معاریف و بزرگان را نام برد.

تألیفات او:

ـ ۱ــ جامع احادیث الشیعه در چندین جلد

Marfat.com

۲ــ منجزات مریض
۳ــ تعلیقه بر اسفار ملاصدرا (بصورت حاشیه بر نسخه شخصی کتابخانه اش)
٤ــ طبقات رجال
۵ــ رساله ای در منطق
٦ــ حاشیه بر **کفایة الأصول**
۷ــ حاشیه بر کفایه شیخ طوسی
۸ــ بیوت شیعه (خاندانهای علمی شیعه)
۹ــ اساتید کتاب تهذیب و من لایحضره الفقیه رجال کَشّی.

وفات او

در سال ۱۳۸۱ سیزدهم ماه شوّال هـ ق مطابق ۱۳٤۰ هـ ش در سن نود و سه سالگی در قم رحلت نمودند و تشییع او یکی از پرشکوه ترین و مجلل ترین تشییعها در تاریخ اسلام بوده است و در کنار مرقد فاطمه معصومه (ع) در راهرو مسجد اعظم قم که با همت و اراده او و کمک مسلمانان تأسیس یافته بود، مدفون گردید.

رحمة اللّه علیه، رحمة واسعة

۱ــ نهضت روحانیت جلد ۲ ص ۱٦۱
۲ــ مرجعیت و روحانیت ص ۲۳۳.

Marfat.com

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى اما بعد فاني
اجزت سيدنا العالم العامل المحقق والفاضل الكامل المدقق الجامع بين الكمالات
العلمية والعملية والملكات الكريمة النفسانية اخانا في الله الاخ الميرزا شهاب الدين
المرعشي النجفي النازل ببلدة قم المحروسة امتثالا لما ورد من امره الكريم المطاع
ان يروي عني كل ما يجوز لي من مصنفاتي وكل ما تصح لي روايته من الروايات المأثورة
عن رسول الله صلى الله عليه وآله وعن الائمة الطاهرين المعصومين من اهل بيته الذين
قرنهم بكتاب الله عند الايصاء بالتمسك به من بعده من السنن والادعية وغيرها
ومن الكتب المصنفة للفريقين في المعقول والمنقول بعنونها عن الشيوخ الذين
اجازوني في الرواية عنهم بطرقهم المنتهية الى المصنفين بما يتعلق
بالاحاديث منهم شيخنا العلامة الذي انتهت اليه رياسة التدريس والتحقيق
وتخرج عليه كثير من العلماء والمجتهدين ومن غيرهم اعداد من الافاضل المبرزين
تغمده الله تعالى بغفرانه ورحمته وهو يروي عن السيد العالم الجليل صاحب الكرامات
المشهورة والآيات المأثورة السيد محمد مهدي الخلخالي عن عمه الفقيه النبيه
صاحب الكرامات السيد محمد باقر الخلخالي عن خاله سيد العلماء والمجتهدين
وآية الله تعالى في الارضين العلامة الطباطبائي السيد محمد مهدي المدعو بحر العلوم
بطرقه المذكورة في اجازاته وفي خاتمة مستدرك الوسائل ومنهم الشيخ الفقيه النبيه
استاد الافاضل والمجتهدين الحاج ميرزا فتح الله المعروف بشيخ الشريعة طاب مثواه
الاصفهاني

ويروي عن جماعة آخرهم السيد محمد مهدي القزويني الخلخالي المذكور وعنهم المحقق
الفقيه النبيه الزاهد العابد الشيخ محمد حسين الكاظمي صاحب هداية الانام في شرح شرائع
الاسلام في سبع وعشرين مجلدا عن شيخه الفقيه الماهر الباهر الشيخ محمد حسن صاحب الجواهر
عن شيخيه العلمين الفقيهين كاشف الغطاء وصاحب مفتاح الكرامة عن الوحيد المجدد
البهبهاني وعن العلم المحقق المعروف بالاطلاق الشيخ مرتضى الانصاري عن العالم
الفقيه المحقق الحاج المولى احمد النراقي عن مشايخه العظام كوالده العلامة والعلامة
الطباطبائي وصاحب الرياض وكاشف الغطاء والسيد محمد مهدي الشهرستاني
عن الوحيد المجدد البهبهاني وغيره وعن الفقيه الوجيه المحقق الشيخ حسن صاحب
انوار الفقاهة عن اخويه العلامتين الفقيهين الشيخ موسى والشيخ علي عن ابيهما
كاشف الغطاء وعن العالم المطلع على نفائس الفنون الشيخ عباس الجزائري
والسيد محمد حسن الاصفهاني الحائري عن جماعة منهم الفقيه الجليل حجة الاسلام
الحاج السيد محمد باقر الرشتي الاصفهاني صاحب مطالع الانوار عن مشايخه العظام
ومما اروي عنه بالاجازة العالم الجليل النبيل السيد ابو القاسم الدهكردي الاصفهاني
الراوي عن شيخنا المحقق العلامة مولانا محمد كاظم وعن السيد الجليل الميرزا
محمد هاشم الخوانساري الاصبهاني قدس سره بطرقه الكثيرة التي منها عن السيد المحقق
الانصاري المذكور قدس الله تعالى اسرارهم ثم اني اوصيه دام علاه بما
اوصاني به اسلافه من الاحتفاظ بالاحتياط والوقوف عند الشبهات
وصرف بقية عمره الشريف في التصنيف والتأليف ونشر علوم الدين الحنيف
وارجو منه طال بقاؤه ان لا ينساني في عقب الصلوات بعد الممات حيث
كتبه بيمناه الجانية الفانية حسين الطباطبائي في شهر رمضان المبارك سنة ١٣٥٧

Marfat.com

فهرست دیگر

فهرست دیگر از اسامی مشاهیر مجتهدین شیعه در عصر غیبت کبری (از ــ سال ۳۲۹ هجری قمری ــ تا عصر حاضر بقلم یکی از فضلاء تنظیم یافته است که نظر به زحمت و ذوقی که در راه تنظیم این اثر مبذول داشته اند با تشکر از برادر محترمشان در این جا بدون اظهار نظر نقل میگردد.

نام	شهرت	مرکزمرجعیت	تاریخ فوت
۱ــ حسن بن علی بن ابی عقیل العمانی	ابن ابی عقیل	عمان	قبل از۳۶۹ هـ
۲ــ ابوالقاسم جعفربن محمّدبن قولو یه القمی	ابن قولو یه	بغداد	۳۶۹ هـ
۳ــ الشیخ محمّدبن احمدبن الجنید الاسکافی	ابن جنید	ری	۳۸۱ هـ
٤ــ ابوعبداللّه محمّدبن محمدبن النعمان	شیخ مفید	بغداد	٤۱۲ هـ
۵ــ ابوالقاسم علی بن الحسین الموسوی	شریف مرتضی	کاظمین	٤۳۶ هـ
٦ــ ابوالفتح محمدبن علی بن عثمان الکراچکی	شیخ کراچکی	واسط (عراق)	٤٤۹ هـ
۷ــ ابوجعفر محمّدبن الحسن الطوسی	شیخ طوسی	بغدادونجف	٤٦۰ هـ
۸ــ الشیخ محمّدبن محمّدبن الحسن	مفیدثانی	نجف	پس از۵۱۱هـ
۹ــ قطب الدّین سعیدبن هبة اللّه الراوندی	قطب راوندی	قم	۵۷۳هـ
۱۰ــ ابوالمکارم حمزةبن علی بن زهرة الحلبي	ابن زهرة	حلب (سوریه)	۵۸۵هـ
۱۱ــ محمّدبن احمدبن ادریس الحلّي	ابن ادریس	حلّه (عراق)	۵۹۸هـ
۱۲ــ محمودبن علی بن الحسن الحمصي	سدیدالدین	ری	حدود ٦۰۰ هـ
۱۳ــ معین الدین سالم بن بدران المصري	ابن بدران	مصروبغداد	پس از٦۲۹
۱٤ــ نجیب الدین محمدبن جعفربن نما الحلّی	ابن نما	حلّه	٦٤۵ هـ
۱۵ــ رضی الدّین علی بن طاووس	ابن طاووس	بغدادوحله	٦٦٤ هـ

Marfat.com

۱۶ــ جمال الدین أحمد بن طاووس	ابن طاووس	حلّه	۶۷۳ هـ
۱۷ــ جعفر بن الحسن المحقّق الحلی	محقّق حلّی		۶۷۶ هـ
۱۸ــ یحیی بن احمد بن سعید الهذلي	ابن سعید	حله	۶۸۹ هـ
۱۹ــ ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی	بهاء الدّین اربلی	بغداد	۶۹۳ هـ
۲۰ــ جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهّر الحلّی	علاّمه حلّی	حله	۷۲۹ هـ
۲۱ــ عبدالمطلب بن محمد الحسینی الاعرجی	عمید الدّین	حله	۷۵۴ هـ
۲۲ــ محمد بن الحسن الحلی	فخر المحققّین	حله	۷۷۱ هـ
۲۳ــ ابوعبداللّه محمّد بن مکي العالمی	شهید أوّل	جبل عامل (لبنان)	۷۸۶هـ
۲۴ــ زین الدّین علی بن الحسن ابن الخازن	ابن الخازن	کربلا	آغاز قرن نهم
۲۵ــ ابوعبداللّه مقداد بن عبدالله السیوری الحلی	فاضل مقداد	حله	۸۲۶ هـ
۲۶ــ احمد بن محمّد بن فهد الحلّی	ابن فهد	کربلا	۸۴۱ هـ
۲۷ــ ابوالعباس مفلح بن حسین المصیری	صمیری	بحرین	آغاز قرن دهم
۲۸ــ محمّد بن علی بن ابی جمهور الاحسائی	ابن ابی جمهور	حله	۹۰۹ هـ
۲۹ــ علی بن عبدالعالی العاملی المیسی	نورالدین میسی	جبل عامل (لبنان)	۹۳۸ هـ
۳۰ــ نورالدین علی بن عبدالعالی الکرکی	محقّق کرکی	جبل عامل (لبنان)	۹۴۰ هـ
۳۱ــ زین الدّین بن علی بن احمد العاملی	شهید ثانی	جبل عامل (لبنان)	۹۶۵ هـ
۳۲ــ احمد بن محمد المقدّس الاردبیلی	مقدّس اردبیلی	نجف	۹۹۳ هـ
۳۳ــ السیّد محمد بن علی العاملی	صاحب مدارک	جباع (لبنان)	۱۰۰۹هـ
۳۴ــ الشیخ حسن بن زین الدین ــ الشهید بن علی العاملی	صاحب معالم	جباع (لبنان)	۱۰۰۹هـ
۳۵ــ محمّد بن الحسین بن عبدالصمد العاملی	شیخ بهائی	اصفهان	۱۰۳۰هـ
۳۶ــ محمّد باقر بن شمس الدین محمّد الاسترآبادی	محقّق داماد	اصفهان	۱۰۴۱هـ

Marfat.com

۳۷ــ حسین بن رفیع الدّین محمّد الحسینی الاملی	سلطان العلماء	اصفهان	۱۰۶۴هـ ـ
۳۸ــ المولی محمّد تقی بن علی المجلسی	مجلسی أوّل	اصفهان	۱۰۷۰هـ
۳۹ــ محمّد باقر بن محمّد مؤمن المحقّق السبزواری	محقّق سبزواری	اصفهان	۱۰۹۰هـ
۴۰ــ محمّد بن المرتضی، الملّا محسن الفیض الکاشانی	فیض کاشانی	کاشان	۱۰۹۱هـ
۴۱ــ آقا حسین بن جمال الدین محمّد الخوانساری	محقّق خوانساری	اصفهان	۱۰۹۸هـ
۴۲ــ محمّد بن الحسن المشغري الحرالعاملی	حرّعاملی	اصفهان	۱۱۰۴هـ
۴۳ــ محمّد باقر بن محمد تقی المجلسی	علاّمه مجلسی	اصفهان	۱۱۱۰هـ
۴۴ــ جمال الدّین محمّد بن آقا حسین الخوانساری	آقا جمال	اصفهان	۱۱۲۵هـ
۴۵ــ محمّد بن حسن الاصفهانی	فاضل هندی	اصفهان	حدود ۱۱۳۳
محمّد باقر بن محمّد اکمل الاصفهانی	وحید بهبهانی	کربلا	۱۲۰۵هـ
۴۶ــ محمد باقر بن محمد اکمل الاصفهانی	وحید بهبهانی	کربلا	۱۲۰۵هـ
۴۷ــ السیّد محمّد مهدی بن مرتضی الطباطبائی	بحرالعلوم	نجف	۱۲۱۲هـ
۴۸ــ الشیخ جعفر بن خضر النجفی (الکبیر)	کاشف الغطاء	نجف	۱۲۲۸هـ
۴۹ــ السیّد علی بن محمّد علی الطاطبائی	صاحب ریاض	کربلا	۱۲۳۱هـ
۵۰ــ الشیخ محمّد حسن بن محمد باقر النجفی	صاحب جواهر	نجف	۱۲۶۶هـ
۵۱ــ الشیخ مرتضی بن محمّد امین الانصاری	شیخ انصاری	نجف	۱۲۸۱هـ
۵۲ــ السیّد محمّد حسن المجدد الشیرازی	مجدد الشیرازی	سامراء	۱۳۱۲هـ
۵۳ــ الشیخ محمّد کاظم بن حسین الاخوند الخراسانی	صاحب کفایه	نجف	۱۳۲۹هـ
۵۴ــ السیّد محمّد کاظم بن عبدالعظیم الطباطبائی الیزدی	صاحب عروه	نجف	۱۳۳۷هـ
۵۵ــ السیّد اسماعیل بن صدرالدین	سیّد صدر	کربلا	۱۳۳۸هـ

Marfat.com

۵۶ــ الشیخ محمّدتقی بن محب علی المیرزا الشیرازی	میرزای شیرازی کربلا	۱۳۳۹ هـ
۵۷ــ السیّد ابوالحسن بن محمّد الموسوی الاصفهانی	آیت ا... اصفهانی نجف	۱۳۶۵ هـ
۵۸ــ السیّد آقاحسین بن علی البروجردی	آیت ا... بروجردی قم	۱۳۸۰ هـ
۵۹ــ السیّدمحسن بن مهدی الطباطبائی الحکیم	آیت ا... حکیم	نجف
۶۰ــ السیّد روح اللّه بن السیّدمصطفی الموسوی الخمینی	امام خمینی	۱۳۹۰

ب وتهران

***

این لیست اسامی که با ذوق خاص نویسنده دانشمند کتاب زندگانی شیخ طوسی آقای جلالی دام ضلاله تنظیم گردیده است در برگیرنده ۶۰ چهره از چهره‌های نورانی فقهاء شیعه می باشد ولی ما براساس تقسیم مطمئن‌تر استاد بزرگوار به بررسی خویش ادامه میدهیم.

۱ــ این فهرست از کتاب «نصیرالدین الطوسی حیاته و فلسفته» تألیف دانشمند معظّم سید محمد حسین جلالی چاپ نجف ۱۳۸۹ ص ۴۵ــ۴۷ و کتب تراجم نقل گردیده‌است که به علت داشتن ترتیب تاریخی نقل گردید.

Marfat.com

مدارک و منابع ما

Marfat.com

برخی از منابع و مآخذ مادر تحریر کتاب

در تحریر کتاب «فقهای نامدار شیعه» علاوه بر قرآن کریم کتابهای زیر مورد استفاده بوده است:

۲ ــ آشنایی با علوم اسلامی ..... استاد شهید مرتضی مطهری
۳ ــ آرام نامه ..... دکتر سید جعفر شهیدی
٤ ــ اوراق تازه‌یاب مشروطیت ..... ایرج افشار
۵ ــ احسن التقاسیم) ..... مقدّسی شامی
٦ ــ اعیان الشیعه ..... سید محسن جبل عاملی
۷ ــ أمل الامل ..... شیخ حرّ عاملی
۸ ــ اعلام الشیعه ..... حاج آقا بزرگ تهرانی
۹ ــ ألفیّه ..... ابن مالک
۱۰ ــ بحارالانوار ..... علامه مجلس
۱۱ ــ بدائع الافکار ..... حاج میرزا حبیب‌الله دشتی
۱۲ ــ تاریخ اجتماعی ایران ..... مرتضی راوندی
۱۳ ــ بیدارگران اقالیم قبله ..... محمدرضا حکیمی
۱٤ ــ تاریخ العراق السیاسی ..... یکی از نویسندگان عرب
۱۵ ــ تاریخ مفصل ایران ..... عباس اقبال آشتیانی
۱٦ ــ تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام ..... سید حسین صدر
۱۷ ــ تتمة المنتهی ..... شیخ عباس قمی
۱۸ ــ تحفة الأحباب ..... شیخ عباس قمی
۱۹ ــ تحفه قدسی ..... شیخ آقا بزرگ تهرانی
۲۰ ــ ترجمه و شرح مُنْیَة المرید شهید ثانی ..... دکتر سید محمد باقر حجتی
۲۱ ــ تشیّع و مشروطیّت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق ..... عبدالهادی حائری
۲۲ ــ تنبیه الأمه وتنزیه الملة ..... آیت‌الله نائینی
۲۳ ــ تفکر نوین سیاسی در اسلام ..... حمید عنایت
۲٤ ــ تفسیر عیاشی ..... محمدبن مسعود عیاشی
۲۵ ــ تفتیح المقال ..... شیخ عبدالله مامقانی

Marfat.com

۲۶ ــ الثورة العراقیه ..... بقلم یکی ازنویسندگان عربی
۲۷ ــ ثورة النجف ..... بقلم یکی ازنویسندگان عربی
۲۸ ــ جاذبه ودافعه علی(ع) ..... استاد شهید مرتضی مطهری
۲۹ ــ جامع احادیث الشیعه ..... آیت‌الله بروجردی
۳۰ ــ جامع‌الرّواة ..... حاج شیخ محمّد اردبیلی
۳۱ ــ جواهر الکلام (مقدمه) ..... شیخ محمد حسن صاحب‌جواهر
۳۲ ــ حبیب‌السیر ..... آخوندمیر
۳۳ ــ حیاة الامام الشهید الأول ..... مظفّر
۳۴ ــ خلاصه الاقوال
۳۵ ــ خدمات متقابل اسلام وایران ..... استاد شهید مرتضی مطهری
۳۶ ــ دیوان شعر ..... فیض کاشانی
۳۷ ــ الذریعة الی تصانیف الشیعة ..... حاج‌آقا بزرگ تهرانی
۳۸ ــ رجال نجاشی ..... کشی
۳۹ ــ رسالة الأسلام ..... دارالتقرّیب بین المذاهب الأسلامیّه
۴۰ ــ رستم التواریخ ..... محمد هاشم آصف
۴۱ ــ روضات الجنات ..... میرزا محمدباقر موسوی خوانساری
۴۲ ــ روضة‌الصفاء ..... رضاقلی خان هدایت
۴۳ ــ ریاض العلماء وحیاض‌الفضلاه ..... ملاعبدالله افندی
۴۴ ــ ریحانه الادب ..... محمدعلی مدرس
۴۵ ــ زیربنای تمدن وعلوم اسلامی ..... عقیقی بخشایشی
۴۶ ــ سراج التواریخ ..... افغانی
۴۷ ــ زندگی جلال‌الدین دوانی ..... علی دوانی
۴۸ ــ سفینه‌البحار ..... شیخ عباس قمی
۴۹ ــ شذرات الذهب ..... یافعی
۵۰ ــ شهداء الفضیلة ..... علامه امینیٰ
۵۱ ــ شخصیت مرتضی انصاری ..... نجل شیخ انصاری
۵۲ ــ علاء ساجدین ..... ساجدی

Marfat.com

۵۳ ــ فرهنگ معین ..... دکتر محمد معین
۵٤ ــ فوائد الرضویه ..... شیخ عباس قمی
۵۵ ــ الفهرست ..... سیداحمد اشکوری ـ سید محمود مرعشی
۵٦ ــ فرهنگ قرآن ..... صدر بلاغی
۵۷ ــ فهرست نسخه های خطی آیة الله العظمی مرعشی نجفی ... سیداحمد اشکوی ـ سیدمحمود مرعشی
۵۸ ــ قصص العلماء ..... میرزا محمد تنکابنی
۵۹ ــ قصص قرآن ..... صدر بلاغی
٦۰ ــ کویر (مقاله) ..... ابراهیم باستانی پاریزی
٦۱ ــ الکنی والالقاب ..... شیخ عباس قمی
٦۲ ــ کشکول شیخ بهائی ..... ترجمه بهمن رازانی
٦۳ ــ کلیات شیخ بهائی ..... غلامحسین جواهری
٦٤ ــ کارنامه اسلام ..... عبدالحسین زرین کوب
٦۵ ــ گنجینه دانشمندان ..... شیخ محمد رازی
٦٦ ــ لسان المیزان ..... ابن حجر عسقلانی
٦۷ ــ لؤلؤة البحرین ..... شیخ یوسف صاحب حدائق
٦۸ ــ لغت نامه ..... دهخدا
٦۹ ــ مجم رجال الحدیث .....
۷۰ ــ مجالس المؤمنین ..... قاضی نورالله شوشتری
۷۱ ــ مختصر نافع ..... ترجمه دانش پژوه
۷۲ ــ مرآت الجنان ..... یافعی
۷۳ ــ ماضی النجف وحاضرها ..... شیخ جعفر محبوبه
۷٤ ــ مرجعیت و روحانیت ..... انجمن مهندسین ایران
۷۵ ــ مروج الذهب ..... مسعودی
۷٦ ــ مستدرک الوسائل ..... حاج میرزا حسین نوری
۷۷ ــ منتهی المقال ..... شیخ ابوعلی حائری
۷۸ ــ مرآت الأحوال ..... آقا احمد آل آقا نهاوندی

Marfat.com

۷۹ ــ معالم الأصول ..... شیخ حسن بن زین الدین
۸۰ ــ المقابل منهج المقال ..... ملاامین استرابادی
۸۱ ــ مقدمه ابن خلدون ..... ترجمه محمد پروین گنابادی
۸۲ ــ مکتب اسلام (مجله) ..... جمعی از نویسندگان حوزه علمیه
۸۳ ــ مسالک وممالک ..... اصطخری
۸٤ ــ المنجد ..... جمعی از نویسندگان
۸۵ ــ محمّد خاتم پیامبران (حسینیهٔ ارشاد) ..... جمعی از نویسندگان
۸٦ ــ نخبة الأزهار فی احکام الخیار ..... آیة اله شیخ محمد حسین سبحانی
۸۷ ــ نزهت القلوب ..... حمدالله مستوفی
۸۸ ــ نصیرالدین طوسی حیاته وفلسفه ..... سیدمحمد حسین جلالی
۸۹ ــ نقش روحانیون پیشرو در جنبش مشروطیت ..... حامد اِلگار
۹۰ ــ نقش وعاظ در اسلام ..... دکتر وردی
۹۱ ــ نقباء البشر ..... علامة محقق شیخ آقابزرگ
۹۲ ــ نهضتهای صدساله اخیر ..... مرتضی مطهری
۹۳ ــ نخبة المقال ..... آیة الله بروجردی
۹٤ ــ نهضت روحانیون ..... علی دوانی
۹۵ ــ نظم الهادی ..... سید مهدی هندی
۹٦ ــ وحید بهبهانی ..... علی دوانی
۹۷ ــ وسائل الشیعه ..... شیخ حرّ عاملی
۹۸ ــ یادنامهٔ هزاره شیخ طوسی ..... علی دوانی
۹۹ ــ یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی (ج ۱ و٤) ..... عقیقی بخشایشی
۱۰۰ ــ یغما (مجله) ..... جمعی از نویسندگان
۱۰۱ ــ یادگار (مجلّه) ..... عبّاس اقبال وجمعی از نویسندگان

Marfat.com

فہرست مطالب کتاب

Marfat.com

فهرست مطالب کتاب

نام و عنوان کتاب ۱
شناسنامه و مشخصات کتاب ۲
گفتاری از سرپرست کتابخانه حجة الاسلام والمسلمین حاج آقا محمود مرعشی ..... ۴ ـ ۶
پیشگفتار مؤلف ۵
طبقات فقهاء ۷
نخستین فقیه ۸
اهمیّت فقه و فقهاء ۱۰
اهمیت فقه از نظر تاریخ و سیاست ۱۱
انحراف مسیر تاریخ ۱۲
نگاهی به کتابهای موجود ۱۴
تقدیر از دانشجویان عزیز دانشگاه تهران ۱۷
مٰاخذ و منابع پیشگفتار ۱۸
پیشگفتار به قلم استاد شهید مرتضی مطهری ۱۹

* * *

۱ـ صدوق اوّل علی بن الحسین بن بابویه قمی (۳۲۹هـ) ۳۱ـ۳۴

گفتار استاد(ره) ۳۲
۱ ـ علی بن بابویه کیست؟ ۳۲
متن نامه امام حسن عسکری(ع) ۳۳
وفات او ۳۴
منابع و مٰاخذ ۳۴

* * *

۲ـ محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی (۳۶۸هـ) ۳۵ـ۴۰

گفتار استاد مطهری(ره) ۳۵
عیآشی سمرقندی کیست؟ ۳۶
قرین سعادت ۳۶
گفتار آیة الله حاج آقا بزرگ تهرانی وآیة الله سیدحسن صدر ۳۷
گفتار استاد علامه طباطبائی ۴۸
ارادت او به خاندان رسالت(ص) ..... //
گفتار صاحب سفینة البحار(ره) ..... //

Marfat.com

۴۶۵ ..... فقهای نامدار شیعه

گفتار مؤلّف جامع الرّواة ۳۹
فرزندان و وفات او ۳۹
منابع و مٰاخذ ۳۹

* * *

۳ــ ابن ابی عقیل عمّانی (حدود ۳۵۰هـ) ۴۱ــ۴۷

گفتار استاد (ره) ۴۱
ابن ابی عقیل کیست؟ ۴۲
گفتار صاحب ریاض در حق او ۴۲
گفتار نجاشی ۴۳
گفتار شیخ طوسی ۴۳
گفتار مرحوم سید حسن صدر دربارهٔ او ۴۴
تألیفات و فرزندان او ۴۴
منابع و مٰاخذ ۴۴

* * *

۴ــ محمد بن احمد بن جنید اسکافی (متوفّی ۳۸۱هـ) ۴۷ــ۵۱

گفتار استاد (ره) ۴۶
ابن جنید و روزگار او ۴۷
گفتار آیة الله سید حسن صدر ۴۸
تألیفات او ۴۸
وفات او ۴۹
منابع و مٰاخذ ۴۹

* * *

۵ــ محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳) ۵۳ــ۶۰

گفتار استاد (ره) ۵۱
نمونه‌ای از کتاب ارشاد ۵۱
شیخ مفید و روزگار زندگی او ۵۲
بازگشت به خویشتن خویش ۵۳
مکتب مفید ۵۴
مفید از دیدگاه دانشمندان شیعه ۵۴
نظر دانشمندان اهل سنت ۵۵

Marfat.com

فقهای نامدار شیعه ۴۶۶

استادان و شاگردان او ۵۶
تألیفات و وفات او ۵۷
منابع و مآخذ ۵۷

* * *

۶ــ سید مرتضی علم الهدی (۳۵۵-۴۳۶هـ) ۶۱-۶۹

گفتار استاد(ره) ونمونه ای از تنزیه الأنبیاء ۵۹
سید مرتضی علم الهدی و روزگار زندگانی او ۶۰
از دیدگاه دانشمندان اهل سنّت ۶۱
حوزهٔ درسی او ۶۱
داستان آغاز تحصیل او ۶۲
اساتید و شاگردان و تألیفات او ۶۲
لقب علم الهدی از کیست؟ ۶۳
مناعت طبع و ملکات فاضلهٔ او ۶۳
وقف املاک برای هزینهٔ فقهاء ۶۴
کتابخانهٔ وسیع او ۶۵
وفات او ۶۵
منابع و مأخذ ۶۵

* * *

۷ــ شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ هـ) ۷۰ــ۸۳

گفتار استاد (ره) ۶۷
نمونه ای از آثار او ۶۸
ولادت و روزگار زندگی او ۶۹
کتابهای مادر ۷۰
کرسی تدریس کلام ۷۱
گفتار حاج آقا بزرگ تهرانی ۷۳
تألیفات او ۷۴
مقام و موقعیت اجتماعی او ۷۶
مجتهدی که مرجعیت مجتهدان را داشت ۷۷
گفتار بحرالعلوم ۷۷
فرزندان و وفات شیخ طوسی (ره) ۷۸
منابع و مآخذ ۷۸

Marfat.com

۸ـ قاضی عبدالعزیز معروف به ابن برّاج (متوفی ۴۸۱ هـ) ۸۵ـ۸۸

گفتار استاد (ره) ۸۱
عصر زندگی او ۸۱
گفتار دانشمندان دربارهٔ او ۸۱
تألیفات و آثار او ۸۲
وفات او ۸۲
منابع و مٰاخذ ۸۳

* * *

۹ـ ابوالصلاح حلبی (متوفی ۴۴۷ هـ) ۸۹ـ۹۵

گفتار استاد (ره) ۸۵
ولادت و عصر زندگی او ۸۶
استادان و تألیفات او ۸۷
شاگردان او ۸۸
گفتار صاحب روضات دربارهٔ او ۸۸
گفتار صاحب مجمع البحرین ۸۹
فرزندان او ۸۹
وفات او ۹۰
منابع و مٰاخذ ۹۰

* * *

۱۰ـ سلاّر دیلمی متوفی (۴۶۳هـ) از۹۷ـ ۱۰۰

گفتار استاد(ره) ۹۲
عصر زندگی او ۹۳
تألیفات او ۹۳
شاگردان او ۹۲

* * *

۱۱ـ سیدابن زهره متوفی (۵۸۵) ۱۰۱ـ۱۰۶

گفتار استاد (ره) ۹۶
عصر زندگی او ۹۷
گفتار صاحب ریاض دربارهٔ او ۹۷
گفتار علامه مجلسی دربارهٔ او ۹۸

Marfat.com

فقهای نامدار شیعه ۴۶۸

خاندان زهره ۷۸
داستان جالب از زندگی او ۹۹
شاگردان و تألیفات او ۱۰۰
منابع و مآخذ ۱۰۰

* * *

۱۲ــ ابن حمزه طوسی معروف به عمادالدین (متوفی ۵۵۰ هـ) ۱۰۷ــ۱۱۲

گفتار استاد شهید(ره) ۱۰۲
ولادت و عصر زندگی او ۱۰۳
گفتار صاحب روضات ۱۰۴
گفتار صاحب ریاض ۱۰۴
وفات او ۱۰۶
منابع و مآخذ ۱۰۶

* * *

۱۳ــ محمدبن ادریس حلّی (متوفی ۵۹۸ هـ) ۱۱۳ــ۱۲۱

گفتار استاد (ره) ۱۰۸
عصر زندگی او ۱۰۹
ابن ادریس درنظر محققین ۱۰۹
ابن ادریس خبر واحد را نمی‌پذیرد ۱۱۱
گفتار ابن داود در رجال خود ۱۱۲
آیا ابن ادریس نوهٔ شیخ طوسی است؟ ۱۱۳
وفات او ۱۱۴
منابع و مآخذ ۱۱۴

* * *

۱۴ــ محقق حلی (متوفی ۶۷۶ هـ) ۱۲۳ــ۱۲۸

گفتار استاد (ره) ۱۱۶
عصر زندگی او ۱۱۸
ولادت او ۱۱۹
اساتید و شاگردان او ۱۲۰
تألیفات او ۱۲۱
وفات او ۱۲۳
منابع و مآخذ ۱۲۳

Marfat.com

۱۵ــ علاّمه حلّی (۷۲۶ــ۶۴۸ هـ) ۱۳۰ــ۱۳۸

گفتار استاد (ره) ۱۲۵
نموداری از کتابهای او ۱۲۶
عصر زندگی او ۱۲۷
ولادت او ۱۲۹
اساتید و شاگردان او ۱۳۰
مشایخ روایتی وتألیفات او ۱۳۱
وفات او ۱۳۲
منابع وماخذ ۱۳۳

۱۶ــ فخرالمحققین فرزند علامه (متوفی ۷۷۱هـ) ۱۳۹ـ۱۴۹

گفتار استاد (ره) ۱۳۵
نظریه دیگر ۱۳۸
تحقیق و بررسی در این مورد ۱۳۹
گفتار صاحب فوائد الرضویه ۱۴۰
فخرالمحققین در نظر علاّمه ۱۲۲
استادان ــ شاگردان و تألیفات وی ۱۲۳
وفات و مدفن ۱۲۳
منابع و ماخذ ۱۲۴

۱۷ــ محمدبن مکی معروف به شهید اول (۱۴۹ــ۱۶۰)

گفتار استاد (ره) ۱۴۶
کلمه شهید و شهادت ۱۴۸
عصر زندگی او ۱۵۳
ولادت [illegible] ۱۴۹
فرزندان او ۱۵۰
اساتید او ۱۵۰
مشایخ روایتی و شاگردان او ۱۵۱
تألیفات و آثار او ۱۵۲
خصوصیات روحی و جسمی او ۱۵۳
عامل شهادت او ۱۵۴
منابع و ماخذ ۱۵۵

* * *

۱۸ــ فاضل مقداد (متوفی ۸۲۶ هـ) ۱۶۱ــ۱۶۶

Marfat.com

فقهای نامدار شیعه ۴۷۰

عصر زندگی او ۱۵۹
گفتار بزرگان درحق او ۱۵۹
۱ــ گفتار صاحب ریاض ۱۵۹
۲ــ گفتار صاحب روضات الجنات ۱۶۰
۳ــ گفتار صاحب ریحانة الادب ۱۶۰
تألیفات وآثار او ۱۶۱
وفات او ۱۶۲
منابع ومآخذ ۱۶۲

* * *

۱۹ــ احمد بن فهد حلّی اسدی (متوفّی ۸۴۱) ۱۶۷-۱۷۲
گفتار استاد (ره) ۱۶۴
عصر زندگی او ۱۶۶
آثار وتألیفات او ۱۶۶
گفتار دیگران دربارهٔ او ۱۶۷
مناظره و گفتگوی او با ارباب مذاهب ۱۶۸
وفات او ۱۶۸
منابع ومآخذ ۱۶۹

* * *

۲۰ــ شیخ الاسلام علی بن هلال جزائری (متوفّیٰ ۹۳۷ هـ) ۱۷۳ــ۱۸۳
گفتار استاد (ره) ۱۷۱
عصر زندگی ومسقط رأس او ۱۷۲
گفتار دانشمندان درحق او ۱۷۳
عنوان شیخ الاسلام چیست؟ ۱۷۳
گفتار صاحب ریاض ووفات او ۱۷۴
منابع ومآخذ ۱۷۴

* * *

۲۱ــ محقّق ثانی عبدالعال کرکی (متوفّی ۹۴۰ هـ) ۱۷۹ــ۱۸۹
گفتار استاد (ره) ۱۷۶
نمونه هائی از آثار او ۱۷۷
عصر زندگی او ۱۷۸
گفتار دیگران درحق او ۱۸۰
۱ــ گفتار شهید ثانی ۱۸۰

Marfat.com

۲ ــ گفتار سید نعمت‌الله جزائری ۱۸۰
۳ ــ گفتار صاحب ریاضی ۱۸۰
٤ ــ گفتار صاحب امل الأمل ۱۸۱
۵ ــ گفتار ریحانة الأدب ۱۸۱
تألیفات و آثار او ۱۸۲
استادان و شاگردان او ۱۸۳
وفات او ۱۸۴
منابع و مآخذ ۱۸۴

* * *

۲۲- زین الدین شهید ثانی (مستشهد ۹۱۱) ۱۹۱ــ۲۰٤

گفتار استاد (ره) ۱۸۶
نمونه‌ای از آثار او ۱۸۷
عصر زندگی او ۱۸۸
شهرت علمی شهید ثانی ۱۹۰
عظمت شخصیت او ۱۹۱
کار و کوشش مداوم ۱۹۲
عامل شهادت او ۱۹۳
استادان او ۱۹۵
تألیفات و آثار علمی او ۱۹۶
الف ــ رسالات فقهی ۱۹۷
ب ــ کتب اصول فقه ۱۹۸
ج ــ کتب حدیث ۱۹۸
د ــ کتابهای ادعیه ۱۹۹
هـ ــ کلام ۱۹۹
و ــ تفسیر ۱۹۹
ز ــ نحو ۱۹۹
ح ــ اخلاق و عرفان دینی ۱۹۹
منابع و ماخذ ۲۰۰

* * *

۲۳ــ مقدس اردبیلی (متوفی ۹۹۳ هـ) ۲۰۷ــ۲۱۳

Marfat.com

فقهای نامدار شیعه ۴۷۲

عصر زندگی او ۲۰۳
گفتار بزرگان در حق او ۲۰۳
گفتار محدّث قمّی ۲۰۴
کرامات روحی و فضائل اخلاقی او ۲۰۴
گفتار صاحب ریحانة الأدب ۲۰۵
اساتید و شاگردان او ۲۰۵
وفات او و منابع و ماخذ ۲۰۶

* * *

۲۴ ــ شیخ بهائی (متوفّی ۱۰۳۰ هـ) ۲۱۵ــ۲۳۵

گفتار استاد (ره) ۲۰۹
عصر زندگی او ۲۱۱
نام و نسب او ۲۱۴
محل و تاریخ تولد او ۲۱۶
نمونه‌ای از دستخط او ۲۱۲
نمونه‌ای از دستخط او ۲۲۴
نمونه‌ای از دستخط او ۲۲۵
نمونه‌ای از دستخط او ۲۲۵
نمونه‌ای از دستخط او ۲۲۵
دوران جوانی و تحصیلات او ۲۱۷
سیر و سیاحت ۲۱۸
افکار و عقائد و میزان دانش او ۲۲۱
آثار و تألیفات او ۲۲۳
۱ ــ کتابهای فقه و حدیث ۲۲۳
۲ ــ تفسیر ۲۲۴
۳ ــ ریاضیات و نجوم ۲۲۵
۴ ــ ادبیات و حکمت ۲۲۵
۵ ــ ادعیه و مناجات ۲۲۶
نکته قابل توجه در زندگی او ۲۲۸
وفات او و منابع و ماخذ ۲۲۸

* * *

۲۵ ــ محقق سبزواری (متوفی ۱۰۹۰ هـ) ۲۳۷ــ۲۴۰

Marfat.com

نمونه‌ای از دستخط او ۲۳۵
تألیفات و آثار او ۲۳۱
وفات او و منابع و ماخذ ۲۳۲

* * *

۲۶ ــ محقق خوانساری (متوفی ۱۰۹۸ هـ) ۲۴۱ــ ۲۴۵
گفتار استاد (ره) ۲۳۴
عصر زندگی او ۲۳۶
اساتید او ۲۳۶
تألیفات او ۲۳۷
وفات او ۲۳۸
منابع و ماخذ ۲۳۸

* * *

۲۷ ــ فقیه بزرگ آقاجمال خوانساری (متوفی ۱۱۲۱ــ) ۲۴۷ــ ۲۵۱
گفتار استاد (ره) ۲۴۰
عصر زندگی او ۲۴۱
تألیفات و آثار او ۲۴۲
وفات او ۲۲۴۳
منابع و ماخذ ۲۴۳

* * *

۲۸ــ فاضل هندی (متوفی ۱۱۳۷ هـ) ۲۵۳ــ ۲۵۶
گفتار استاد (ره) ۲۴۵
نمونه‌ای از دستخط او ۲۴۶
تألیفات و آثار او ۲۴۷
وفات او ۲۴۷
منابع و ماخذ ۲۰۷

* * *

۲۹ــ علامه وحید بهبهانی (متوفّی ۱۲۰۵) ۲۵۷ــ ۳۰۰
گفتار استاد (ره) ۲۴۹
عصر زندگی و ولادت او ۲۵۰
نسب او ۲۵۰

Marfat.com

فقهای نامدار شیعه ۴۷۴

نمونه‌ای از خط او .....
دورهٔ آشوب ایران ۲۵۵
هجوم افغانیان ۲۵۶
زندیان ۲۵۸
اخباریگری ۲۶۰
اندیشه اخباریگری در طول تاریخ ۲۶۲
در مکتب تشیع ۲۶۲
تاریخ اخباریگری ۲۶۵
اخباریگری در بحرین ۲۶۷
اخباریون ایران ۲۶۸
مسلک اخباری ۲۶۹
دو نکته مهم ۲۷۰
۱۱ سوال از اخباریون ۲۷۱
روش مبارزه ۲۷۳
زندگانی او ۲۷۴
تحصیلات و اساتید او ۲۷۵۱
هجرت به عتبات عالیات ۲۷۶
در کربلا ۲۷۸
پیرامون شخصیت او ۲۷۹
یک توضیح ضروری ۲۸۱
پاورقی ها ۲۸۱

* * *

۳۰ ــ سید مهدی بحرالعلوم (متوفی ۱۲۱۲ هـ) ۳۰۱ــ۳۱۳

گفتار استاد (ره) ۲۹۰
عصر زندگی او ۲۹۱
آثار علمی و عملی او ۲۹۲
شاگردان او ۲۹۴
رسیدگی به بینوایان ۲۹۵
وفات بحرالعلوم ۲۹۶
۲ ــ سید جواد بحرالعلوم (صاحب مفتاح الکرامه) ۲۹۷
منابع و ماخذ ۲۹۷

Marfat.com

* * *

۳۱ــ آیة‌ا... شیخ جعفر کاشف‌الغطاء (متوفی ۲۳۸ هـ) ۳۱۵ــ۳۲۳

گفتار استاد (ره) ۲۹۹
زندگی و ولادت او ۳۰۱
توصیف بزرگان ۳۰۱
اخلاق کاشف‌الغطاء ۳۰۲
آثار علمی او ۳۰۴
شاگردان او ۳۰۵
قریحه شعراء ۳۰۶
وفات کاشف‌الغطاء ۳۰۷
منابع و ماخذ ۳۰۷

* * *

۳۲ــ صاحب جواهر (متوفی ۱۲۶۶ هـ) ۳۲۵ــ ۳۳۵

گفتار استاد (ره) ۳۰۹
نمونه‌ای از دستخط او ۳۱۰
ولادت ۳۱۱
موقعیت سیاسی نجف ۳۱۳
شاگردان او ۳۱۵
دیدگاه او نسبت به شیخ مرتضی انصاری ۳۱۶
نامه‌ای به سیدالعلماء و جواب ایشان ۳۱۷
حفر کانال نجف اشرف ۳۱۸
گفتار دیگران درباره او ۳۱۹
مدارک و منابع گفتار ۳۲۰

* * *

۳۳ــ آیة‌الله العظمی حاج شیخ مرتضی انصاری (متوفی ۱۲۸۱ هـ) ۳۳۷ــ۳۷۱

گفتار استاد (ره) ۳۲۱
نمونه‌ای از دستخط او ۳۲۲
زندگی و ولادت او ۳۲۳

Marfat.com

فقهای نامدار شیعه ۴۷۶

سفرهای او ۳۲۴
اجازه شیخ مرتضی انصاری به میرزا داود بروجردی ۳۴۲
مبتکر علم اصول ۳۲۵
مقام علمی او ۳۲۶
حاشیه‌نویسان محقق و سبک نگارشی او ۳۲۷
شاگردان و تألیفات او ۳۲۸
مقاله دیگر در مورد آن فقیه بزرگ اسلام ۳۲۹
نشو و نما و هجرتهای علمی ۳۳۱
بروجرد ۳۳۴
اصفهان ۳۳۵
کاشان ۳۳۶
خراسان ۳۳۷
هجرتی دیگر ۳۳۸
اساتید او ۳۳۸
صاحبان اجازهٔ او ۳۴۰
زعامت او ۳۴۱
شاگردان ۳۴۳
آثار علمی ۳۴۶
اخلاق و رفتار او ۳۴۸
وفات او ۳۵۰
منابع و ماخذ ۳۶۸

* * *

۳۴ــ میرزای بزرگ شیرازی (متوفی ۱۳۱۲هـ) ۳۶۹ــ ۴۱۰

گفتار استاد (ره) ۳۵۵
گزینش او به زعامت و مرجعیت ۳۵۷
سیرت او در مدت زعامت ۳۵۸
شیوهٔ میرزا در رسیدگی به امور ۳۵۹
کرامات و تألیفات او ۳۶۰
اقدامات و اصلاحات او ۳۶۱
تحریم تنباکو ۳۶۲

Marfat.com

سفر سوم ناصرالدین شاه به فرنگ ۳۶۳
قیام مردم شیراز ۳۶۵
قیام مردم تبریز ۳۶۵
قیام مردم اصفهان ۳۶۶
متن فتوای تحریم تنباکو ۳۶۷
انتخاب یکی از دو راه ۳۸۵
تصویری از میرزا در حال نماز ۳۸۸
مقاله دیگر در مورد مرحوم میرزای شیرازی ۳۷۱
شاگردان او ۳۷۳
دادرس مردم افغان و ایران ۳۷۳
نامه‌ای به ملکهٔ انگلستان ۳۷۴
در راه وحدت اسلامی ۳۷۶
وفات او و منابع و ماخذ ..... ۳۷۸ ـ ۳۹۵
میرزای دوم قهرمان مبارزه با استعمار ..... ۳۷۹ ـ ۳۹۶
موقعیت نجف ۳۷۹
نجف در اشغال نیروهای اجنبی ۳۸۱
گفتار حاج آقا بزرگ تهرانی و مرحوم سید حسن صدر ۳۸۱
تصویری از مرحوم میرزای دوم ۳۸۳
متن فتوای میرزا ۳۸۵
نامه تکان‌دهنده ۳۸۶
تأمین اعتبار جهاد ۳۸۶
نامهٔ دوم ۳۸۷
همرزمان میرزا ۳۸۹
شهیدان فضیلت ۳۹۰
تصویری از همرزمان میرزای دوم ۳۹۱

* * *

۳۵ـ آیة‌الله آخوند ملامحمد کاظم خراسانی (۱۳۲۹ هـ) ۴۱۱ـ
تصویری از مرحوم آخوند ۳۹۳
گفتار استاد (ره) ۳۹۴
زندگی او ۳۹۵

Marfat.com

فقهای نامدار شیعه ۴۷۸

دیانت و سیاست ۳۹۶
همگونی تاریخ ۳۹۹
تصویری از جلسه درسی او ۴۰۰
۳۶ــ آیة الله نائینی (۱۳۵۵ هـ) ۳۴۰ــ۴۲۸
تصویری از آن عالم ربانی ۴۰۳
گفتار استاد (ره) ۴۰۳
زندگی و مقام علمی او ۴۰۴
شاگردان و تألیفات او ۴۰۵
خدمات سیاسی و اجتماعی او ۴۰۶
انقلاب عراق و نقش او ۴۰۸
تبعید مراجع شیشه به ایران ۴۰۹
وفات او و منابع و ماخذ ۴۱۱

* * *

۳۷ ــ آیة الله شیخ الشریعه متوفّی (۱۳۳۹ هـ) ۴۲۹ ــ ۴۳۲
زندگی و تحصیل او ۴۱۳
سفرهای او ۴۱۴
امتیازات و ویژگیهای او ۴۱۴
تألیفات و آثار و شاگردان او ۴۱۵
مرجعیّت و وفات او ۴۱۶
منابع و مٰاخذ ۴۱۶

* * *

۳۸ــ آیة الله سید محمد کاظم یزدی (۱۳۳۸ هـ) ۴۳۳ــ۴۳۷
تصویری از او ۴۱۹
ولادت و دوران تحصیل او ۴۲۰
تألیفات و آثار او ۴۲۰
وفات او و منابع و مٰاخذ ۴۲۲

* * *

۳۹ــ آیة الله سید ابوالحسن اصفهانی (متوفی ۱۳۶۵ هـ) ۴۳۸ــ۴۵۲
ولادت و زندگی او ۴۲۹
صفات و اخلاق او ۴۳۰

Marfat.com

دخالت در امور سیاسی ۴۳۰
متن فتوای او در مورد حکومت عراق ۴۳۱
شاگردان مکتب او ۴۳۲
وفات او و منابع و ماخذ ۴۳۳
تصویر او .....

* * *

۴۰ــ آیة‌ا... العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (۱۳۵۵ هـ) ۴۴۳ــ۴۵۲

تصویر او ۴۳۵
ولادت و زندگی او ۴۳۶
هجرت به اراک و قم و تأسیس حوزه علمیه ۴۳۷
توطئه کشف حجاب ۴۳۸
علاقه و ارادت به اهل بیت(ع) ۴۳۸
شاگردان ارزندهٔ او ۴۳۹
نظرات آیت‌ا... حائری در مورد والدو استاد ۴۴۰
۱ ــ توجه به حقوق همسر ۴۴۰
۲ ــ ایثار به دیگران ۴۴۱
۳ ــ گرسنگی خانواده در شب رحلت پدر ۴۴۱
تألیفات ۴۴۲
وفات و منابع و ماخذ ۴۴۴

* * *

۴۱ــ آیت‌ا... العظمی بروجردی (۱۳۸۱ هـ) ۴۵۳ــ۴۶۰

تصویری از ایشان ۴۴۶
ولادت و زندگی او ۴۴۷
اسلوب فقهی او ۲۲۸
۱ ــ آشنائی با تاریخ فقه ۴۴۹
۲ ــ تبحر و شناخت رجال ۴۵۰
۳ ــ آشنائی با مکاتب فقهی جهان اسلام ۴۵۱
توضیح مطلب ۴۵۱

Marfat.com

فقهای نامدار شیعه ۴۸۰

آثار تاریخی او ۴۵۱
تألیفات و شاگردان او ۴۵۱
وفات او و منابع و ماخذ ۴۵۲

* * *

فهرست مطالب کتاب ۴۵۸

۴۶۴

Marfat.com

فهرست اعلام، اماکن و رسالات

«الف» الله جلّ جلاله ۵ ــ ۷
ابان بن عثمان ۹
ابن بابویه ۲۰ ــ ۳۱ ــ ۳۲ ــ ۳۴ ــ ۳۵
ــ ۴۸ ــ ۴۴ ــ ۲۸۴
ابن التضائری ۹
ابن جنیداسکافی ۲۰ ــ ۲۱ ــ ۴۲ ــ ۴۵
ــ ۴۸ ــ ۴۷ ــ ۴۶ ــ ۵۴ ــ ۵۶ ــ ۶۹.
ابن ابی عقیل ۲۰ ــ ۲۱ ــ ۵۱ ــ ۵۴
ابن الندیم ۲۱ ــ ۳۲ ــ ۳۵ ــ ۳۶ ــ ۴۹
ــ ۵۱ ــ ۵۵ ــ ۲۸۴
ابن برّاج ۲۲ ــ ۸۰ ــ ۸۱ ــ ۶۱ ــ ۶۲
ــ ۸۷ ــ ۸۸ ــ ۸۹ ــ ۹۶
ابن المعلّم ۲۱ ــ ۵۵ ــ ۵۶
ابن حمزه طوسی ۲۳ــ
ابن فهدحلّی ۲۵ ــ ۱۶۳ ــ ۱۶۴ ــ
۱۶۵ ــ ۱۶۶ ــ ۱۶۷ ــ ۱۷۲ ــ ۱۷۳ ــ ۱۷۶
ابن ادریس حلّی ۲۳ ــ ۹۸ ــ ۱۰۰ ــ
۱۰۹ ــ ۱۱۱ ــ ۱۱۹
ابن هلال جزایری ۲۵
ابن ابی جمهور احسائی ــ ۱۷۱ ــ ۱۷۲
ــ ۱۷۳ ــ ۲۶۵ ــ ۲۸۵
ابن قولویه ۳۹ ــ ۵۶ ــ ۵۷
ابن ابی عقیل عمّانی ۴۰ ــ ۴۱ ــ ۴۲ ــ
۴۳ ــ ۴۶ ــ ۴۸
ابن شهرآشوب ۴۳ ــ ۸۹ ــ ۹۸
ابن الغزافز شلمغانی ۴۸
ابوالمکارم ۲۳ ــ ۹۸

Marfat.com

ابوالصلاح (ثقی) ۸۱
ابن ابی طی حلبی ۵۶
ابن حجر ، ۵۵
ابن ولی ۵۶
ابوعلی صولی ۵۶
ابوغالب ۵۶
ابوعبدالله صفوانی ۵۶
ابویعلی جعفربن سالار ۵۶
ابن خلِکان ۶۱ ــ ۲۸۱ــ
ابن اثیر ۶۱ ــ
ابن کثیر شامی ۶۱
ابن نباته ۶۲
ابوالّصلاح حلبی ۶۲ ــ ۸۴ ــ ۸۵ ــ
۸۶ ــ ۸۹
ابوسعید (محمدبن حین) ۶۳
ابن حماعه شافعی ۱۵۳ ــ ۱۵۴
ابن حمزه ۱۰۶
ابوالصمصام ۱۰۶
ابن قبّه ۱۰۳
ابن مظهر ۱۳۷
ابن یعلی (محمدبن حسن) ۱۰۴
ابن جرّاح طایی ۶۳
ابوالعلاء معرّی ۶۴
ابی الصلّت (احمدبن محمدبن موسی) ۶۹
ابن سالف ۷۲
ابوالفتوح رازی ۷۵ ــ ۷۶
ابن زهره ۸۶ ــ ۹۵ ــ ۹۶ ــ ۹۷ ــ ۱۱۶
ــ ۱۲۰ ــ ۱۵۱
ابن داود ۸۹ ــ ۱۰۹ ــ ۱۱۲ ــ ۱۲۰ ــ
۱۴۰

Marfat.com

ابوالحسن ابی صلاح ۸۹
ابی فاضل نحوی ۹٤
ابن جنّی ۹٤
ابن حاجب حلبی ۹٦ ــ ۱۰۰ ــ ۲۳۷
ابوجعفر ثانی ۱۰۳
ابوجعفر اوّل ۱۰۳
ابوجعفر متأخر ۱۰۳
ابن جوزی ۱٦۰
ابن میثم بحرانی ۱٦۱
ابن العشرة الکراوانی عاملی ۱٦۸
ابن متوّج بحرانی ۱٦۷
ابوالمعالی طالوی ۲۱٦
ابوعلی سینا ۲٤۰ ــ ٤۱۵ ــ ۱۳۸
ابوحنیفه ۲۸۳
ابـن خـلـدون ۲۸۲ ــ ۲۸۳ ــ ۲٦۲ ــ ۲٦۳ ــ ۲٦٤
ابن مالک ۲۸۲
ابوبکر ۲۵۷
الابحات المفیده ۱۳۲
ابطال الحیر ۱۳۲
ابان بن ثعلب ۲۸۳
ابن ابی الحدید ۲٦۵
ابن خرم ۲٦۳
ابن عودی ۱۸٤ ــ ۱۸۹
آبان ٤۳۳
ابراهیم ٦۰ ــ ۸٦
ابواب والفصول ۹۳
ابواب الجنان ۳۵٦ ــ ۳۵۸ ــ ۳۷۲
ابن نما ۱۱٦ ــ ۱۱۹ ــ ۱۲۰ ــ ۱۳۱
ابن برلیب آدمی ۱۲۰

Marfat.com

اتحاف الوری ۶۳
اثبات الرجعة ۱۸۲
اثبات امامت کتاب ۲۰۶
اثبات واجب تعالی کتاب ۲۰۶
اثنی عشریات خمس ۲۲۳
اثنی عشریّه ۱۵۳
احتجاج ۱۸
احسن الودیعه ۴۱۶
الاحمدی للفقه الحمدی ۴۸
احکام الأرش ۴۹
احکام الّصلوة ۴۹
احکام الطلاق ۴۹
احمد بن طاووس ۱۳۰
احکام النساء ۵۷
اختیار الّرجال ۷۶
اخبار مختار بن ابی عبیده ثقفی ۷۵
اجازه ۱۰۹
الاجارة ۳۹۵
آخوند خراسانی ۳۹۳ ــ ۴۰۳
اجتماع الامر ونهی ۲۰۶ ــ ۴۰۷ ــ ۴۲۷
ــ ۴۲۹ ــ ۴۳۶ ــ ۴۴۷
احمد بن قاسم بن زهره ۹۹
احمد بن ابی جامع ۱۸۳
احمد عاملی (زین الدین علی بن احمد)
۱۸۵ ــ ۱۸۶ ــ ۱۸۸
الاجتهاد والتقلید ۳۹۵
اختصار الفیّه ۱۵۲
الاجتهاد وآلاخبار ۲۷۳ ــ ۲۸۷
احکام الارضین ۱۸۲
اختیارات الایام ۲۴۲

Marfat.com

احسانی (شیخ احمد) ۲۸٦
اخباری (میرزامحمد) ۳۰٤ ــ ۲٦۸
اخباری (احمد) ۲٦۸ ــ ۲۸۸
ادریس حلّی (محمّد) ۱۰۷ ــ ۱۰۸ ــ
۱۱۱
آدم ۷۲
آداب الحج ۱٦۱
الادعیه الثلاثون ۱٦۱
الادعیه والختوم ۱٦٦
آداب الداعی ۱٦٦
آذربایجان ۹٤ ــ ۲۰۹ ــ ۳٤٥ ــ ٤۳۳ ــ
۳۹۹ ــ ۳۹۸ ــ ۱٤۲
الأرتباع فی تحریم الفقاع ٤۹
آرنستین ۳٦۸
اروپا ۳٦۸ ــ ۳۹۸
آرام نامه ۵۷
الاربعین ۹۹
ارشاد ۱۸۸ ــ ۲٤ ــ ۲٦ ــ ۱٦٤ ــ ۱۳۲
ــ ۱٤۳ ــ ۱۵۳ ــ ۱۸۲ ــ ۱۷٦
الارکان ۵۷
اربلی ۱۳۱
الاربعون حدیثاً ۱۵۲ ــ ۱٦۱
الأبعون مسئلة ۱۵۲
ازالة الران عن قلوب الأخوان ٤۹
اردبیل ۱٦۰ ــ ۲۲۳ ــ ۱۲۸
ارشاد الطالبین ۱٦۱ ــ ۱٦۲ ــ ۱۲۵
اردبیلی (احمدبن محمّد) ۲۰۱ ــ ۲۰۲ ــ
۲۰۳ ــ ۲۰٤ ــ ۲۰۵ ــ ۲۰۷
اربعة (کتاب) ۷۰
اردبیلی (محمدبن علی) ٤۳ ــ ۳۹

Marfat.com

الأزهر (نام دانشگاه) ۷
راکی (عبدالنبی) ۴۳۲
اردن ۴۳۰
اراکی ــ ۱فرید ۴۴۱
اراک ۴۳۶ ــ ۴۳۷
ارک ۳۶۹
ارث الزوجة ۴۱۵
اسلام ــ ۱۲ ــ ۱۳ ــ ۱۴ ــ ۱۵ ــ ۱۶
ــ ۱۷ ــ ۱۸ ــ ۵۳ و اغلب صفات
اسدی ابوبصیر ۹
اسکاف ۴۷
اسفار ۴۵۲ ــ ۲۷۲
اسپانیا ۴۷
استخراج المراد مختلف الخطاب ۴۹
الاستیفاء ۴۹
الاسراء ۴۹
الاسفارف الردّ علی المؤید ۴۹
استبصار ۷۰
اسحاق ۹۸
اسرار الأئمّة ۱۰۴
استرآبادی حسینی ۱۸۳
استرآبادی نجفی (سید شرف الدین) ۱۸۴
استانبول ۱۸۶ ــ ۱۹۱ ــ ۱۹۴ ــ ۳۹۸
استرآبادی (ملامحمد) ۱۹۶ ــ ۲۰۵
استحباب الیتاسرآب) ۱۲۱
اسرار الصلوة ۱۹۹ ــ ۱۶۶
اسکندریه ۱۷۲
استخراج الحوادث ۱۶۶
اسرار الاهوت... ۱۸۲
استیناس المعنویه (نام کتاب) ۲۰۶ ــ ۲۴۲

Marfat.com

اسرار البلاغه ۲۲۵
استرآبادی (سیدمحمدشفیعی) ۲۹٤
اسدآبادی (جمال الدین) ۳۲۸
استرآبادی (محمدامین) ۲٦٦ ــ ۲٦۷ ــ ۲٦۸
استرآبادی (محمدعلی ابراهیم) ۲۸۵
آستان قدس رضوی ٤۱۳
اسماعیل بن بریع ۲۹۱
آشنائی با علوم اسلامی ۱٦ ــ ۳۹ ــ ٤٤ ــ ۸۳ ــ ۷۸ ــ ٦۵ ــ ۵۷ ــ ٤۹ ــ ۹۰ ــ ۹٤ ــ ۱۱٤ ــ ۱۰٦ ــ ۱۰۰ ــ ۱٦۲ ــ ۱٦۹ ــ ۱۷٤ ــ ۱۲۳ ــ ۱۳۳ ــ ۱۸٤ ــ ۲۲۸ ــ ۲۳۷ ــ ٤۰۱ ــ ۳۹۲ ــ ٤۱۱ ــ ٤۲۳
اشعری (سعدبن عبدالله) ۳۵
الاشارات الی ماینکره العوام ٤۹
اشکال جملة المواریث ٤۹
اشعار فارسی وعربی ۲۲۵ ــ (کتاب)
اشارات ۳۰۵
آشتیان ۳٤۵
آشتیانی (میرزاحسن) ۳۲۷ ــ ۳۲۸ ــ ۳٤۳ ــ ۳٤۵
اشعری ۲٦۵
آشوریان ۲۸۵
آصفی ٤۳۳
آصف (محمدهاشم) ۲۸۲
اصفهان ۲٦ ــ ۲۷ ــ ۲۸ ــ ۲۹ ــ ۱۷٦ ــ ۱۸۰ ــ ۱۸٤ ــ ۲۰۲ ــ ۲۱۸ ــ ۲۱۹ ــ ۲۲٤ ــ ۲۳۲ ــ ۲۳۱ ــ ۲۳۰ ــ ۲۲۸ ــ ۲٤۱ ــ ۲٤۳ ــ ۲٤۷ ــ ۳۲۱ ــ ۳۲٤ ــ ۳۳۵ ــ ۳۳٦ ــ ۳٤٤ ــ ۳٤۹ ــ ۲۵۰ ــ ۲۵۱ ــ ۲۵۹ ــ ۲۷۵ ــ ٤۰٤ ــ ٤۱۳ ــ ٤۱٤ ــ ٤۱٦ ــ

Marfat.com

۴۲۰ ــ ۴۲۹ ــ ۳۶۵ ــ ۳۵۷ ــ ۳۵۵ ــ ۳۶۶
ــ ۲۳۶ ــ ۲۳۸
اصفهانی (سلطان حسین) ۱۷۳
اصفهانی افندی (میرزا عبدالله) ۱۲۲ ــ
۱۵۹ ــ ۱۷۴
اصفهانی (محمدمهدی) ۲۹۳
اصفهانی (محمدتقی) ۲۹۴ ــ ۳۱۴ ــ
۴۱۳ ــ ۳۶۰
اصفهانی (اسدالله) ۳۱۸
اصفهانی (شیخ بهاء الدین) ۲۴۵
اصفهانی (محمدحسن) ۳۴۵ ــ ۴۳۰
اصفهانی (محمدباقر) ۲۵۰
اصفهانی (محمد) ۳۶۰ ــ ۴۰۴ ــ ۴۲۰
اصفهانی (عبدالله) ۴۳۳
اصفهانی (حسن ۱۳۸
اصفهانی (عبدالله) ۴۳۳
اصفهانی (محمدحسین) ۴۲۷ ــ ۳۹۶ ــ ۳۹۴
اصفهانی (عبدالحمید) ۴۲۹
اصفهانی (ابوالحسن) ۴۱۰ ــ ۴۲۶ ــ
۴۲۷ ــ ۴۲۸ ــ ۴۲۹ ــ ۴۳۱ ــ ۳۹۴ ــ ۴۳۲
اصول دین ۳۴۴
اصول الفقه ۳۴۷
اصولیین ۲۷۴
اصالة النّظر ۲۴۵
اصول الدین (نام کتاب) ۲۰۶ ــ ۲۴۲
اظهارماستره اهل العناد ۴۹
اعیان الشیعه ۱۸ ــ ۲۰۵ ــ ۲۰۷ ــ
۱۵۵ ــ ۱۸۴ ــ ۴۱۱ ــ ۴۱۵ ــ ۴۱۶
اعتکاف ۱۰۵
اعتمادالدوله ۲۲۷

Marfat.com

الأعلام ۲۱۶ ــ ۲۱۹
الاعتقادیه ۱۵۲
اعلام الشیعه ۳۱۹
اعسم (محسن) ۲۹۷
اعسم (عبدالحسین) ۳۰۵
اعرجی (محسن) ۲۴۹ ــ ۲۸۰
اعرج الحسینی (نجم الدین) ۱۵۲
اعظم (نام مسجد) ۴۵۱ ــ ۴۵۲
الفهرست (نام کتاب) ۲۱ ــ ۳۲ ــ ۳۵ ــ ۳۶ ــ ۴۳ ــ ۴۴
افشاریه ــ ۲۵۵
افاضة القدیر ۴۱۵
افضاح ۵۷
الأفهام لاصول الاحکام ۴۹
ألفی مسئله ۴۹
الألفیه در کلام ۴۹ ــ ۲۴ ــ ۱۵۲
افشار ایرج ۴۰۱
افغان ۳۷۳ ــ ۳۵۹ ــ ۲۷۵
افغانستان ۳۷۶ ــ ۳۷۵ ــ ۳۷۴ ــ ۲۵۶
آقانجفی ۴۲۰
آقابزرگ تهرانی ۱۸ ــ ۴۱۴
آقاسیدمیر ۴۳۲
آقا جمال خوانساری ۲۴۹ ــ ۳۰۵
اقبال آشتیانی (عباس) ۲۸۲
افندی (میرزا عبدالله) ۴۲ ــ ۸۸ ــ ۹۷ ــ ۱۵۸ ــ ۱۷۴ ــ ۱۲۲
الاقتصار فیما یجب علی العباد ۷۵
القائم بامرالله ۷۱
اکمل (ملامحمد) ۲۵۱ ــ ۲۷۹
اموی ۵۲ ــ ۱۷۸

Marfat.com

آل یاسین. (محمدحسن) ۳۱۵ ــ ۳۶
آل اعسم ۳۱۳
آل بویه ۲۵۸ ــ ٤۷ ــ ۵۳ ــ ۵٦ ــ ۷۱ ــ ۷۲
آل محمد(ع) ۱۸ ــ ۱۸۸
آل شیخ ۳۹٦
آل ابیطالب ٤۷
آل رسول ۵۲
آل ابوسفیان ۵۲
آل عباس ۵۲
آل علی(ع) ۵۲
الگار حامد ۲۸٤ ــ ۲۸۵ ــ ۲۸۷ ــ ۲۸۸
آلمان ٤۵۱ ــ ٤۰۸
الألناس بأئمة النّاس ٤۹
آفریقا ٤۷
امیرکبیر ۲۵٤
امین (شیخ محمد) ۳۲۳
امامیه ۳۱۹ ــ ۲۰۳ ــ ۲۰۷ ــ ۵۲ ــ ٦۰
ــ ۸۲ ــ ۸٦ ــ ۸۸ ــ ۱۷۲ ــ ۱٦٦ ــ ۱٦ ــ
۹۸ ــ ۱۰۳ ــ ۱۹٤ ــ ۱۹۱ ــ ۱۷۳
امامت (نام کتاب) ۳۲
امجد ۲۸۵
امام زمان ۱۱ ــ ٦۹ ــ ۱۸۰
امام رضا(ع) ۳۸ ــ ۲۱۹ ــ ۳۵۷
امام مهدی(ع) ۲۱۳
امام حسین ۳٦۱ ــ ۳۷۷
امام خمینی ٤۰۱ ــ ۳۷٤
امام جمعه ۳٦۹ ــ (میرزااحمد)
امام حسن عسکری(ع) ۳۳ ــ ۱۰
امام عصر(ع) ۳٤ ــ ٤۸
امیرفضل الله ۲۰٦

Marfat.com

امیر غلام ۲۰۶
امینی (علامه) ۱۴۸ ــ ۱۳
امیرفیصل ۴۰۹
امین السلطان ۳۶۴ ــ ۳۶۹ ــ ۳۶۸ ــ ۳۶۵
امین الدوله ۳۶۹
آملی (هاشم) ۴۳۲ ــ ۴۴۰
آملی (محمدتقی) ۴۳۲
آملی (شیخ عزالدین) ۱۷۳
آملی (سیدحیدر) ۱۴۳
آمنه بیگم (۲۴۹ ــ ۲۵۰)
آمدی (عبدالواحد) ۲۴۳
الآمالی ۲۲ ــ ۶۳ ــ ۶۷
ام الحسن ۲۵ ــ ۱۵۱
ام علی ۲۵ ــ ۱۵۱
امل الامل ۴۳ ــ ۱۷۳ ــ ۱۷۴ ــ ۱۵۰
ــ ۱۵۵ ــ ۱۸۱ ــ ۱۸۴ ــ ۱۹۱ ــ ۸۹ ــ
۱۱۱ ــ ۲۲۷
امثال القرآن ۴۹
امیرالمؤمنین (ع) ۸ ــ ۶۳ ــ ۷۱ ــ ۷۲ ــ
۷۳ ــ ۱۶۶ ــ ۱۶۸ ــ ۱۰۳ ــ ۱۲۹ ــ ۱۴۲
ــ ۲۹۲ ــ ۲۹۵ ــ ۲۰۴ ــ ۲۸۴ ــ ۳۰۲ ــ
۳۴۲ ــ ۳۴۸ ــ ۳۵۱ ــ ۳۷۷ ــ ۲۵۵ ــ ۲۶۳
ــ ۲۶۸ ــ ۳۰۹ ــ ۳۱۳ ــ ۳۱۴ ــ ۳۲۱ ــ
۳۲۷ ــ ۳۴۵
انصاری (جابربن عبدالله) ۳۲۳ ــ ۳۳۰
ــ ۳۳۱ ــ ۲۸
انصاری (شیخ حسن) ۳۲۴
انصاری (محمدامین) ۳۳۰ ــ ۳۳۷
انصاری (شیخ یعقوب) ۳۳۰

Marfat.com

انصاری (شیخ حسین) ۳۳۱ ــ ۳۳۸
انصاری (شیخ مرتضی) ۵۳ ــ ۳۰۲ ــ
۳۱۲ ــ ۳۱۳ ــ ۳۱۶ ــ ۳۱۷ ــ ۳۲۰ ــ
۳۲۲ ــ ۳۲۵ ــ ۲۸ ــ ۱۴۶
انصاری (شیخ) ۴۲۰ ــ ۳۵۵
انصاری ۳۵۷ ــ ۳۵۵ ــ ۳۹۴ ــ ۳۶۰
انگجی (آیت‌الله) ۳۹۹
انگجی (سیدعلی) ۳۹۹
انگجی (مهدی) ۴۴۰
انوار نعمانیه ۲۰۴ ــ ۲۶۴
انوار الفقاهة ۳۵۷
الأنوار الأهیّه ۱۶۷
الانوار فی مولودنبی ۴۰۱ ــ ۱۸۹
انتصار (نام کتاب) ۲۱ ــ ۵۹ ــ ۶۳
انارة الحالک ۴۱۵
انبیاء ۶۷
انس التوحید ۷۵
انیس الدوله ۳۶۷
انگلستان ۳۷۴ ــ ۳۶۲ ــ ۳۷۶
انگلیس ۳۷۰ ــ ۳۶۸ ــ ۳۶۳ ــ ۳۶۲ ــ
۳۸۶ ــ ۳۸۴ ــ ۳۷۷ ــ ۳۷۳ ــ ۴۰۸ ــ ۴۰۹
ــ ۴۸۵ ــ ۴۲۱ ــ ۴۳۰
اوائل المقالات ۵۷
اهوازی (حسین بن سعید) ۲۰
ایجاز ۷۴
ایوبی (صلاح الدین) ۹۹
آیات الاحکام ۲۵ ــ ۲۶ ــ ۱۵۷ ــ
۱۵۹ ــ ۱۶۱ ــ ۲۰۲ ــ ۲۰۹
ایام بیض ۱۶۰

Marfat.com

ایضاح الفوائد ۲٤ ــ ۵۷ ــ ۱۳۵ ــ ۱٤۳
ــ ۳۰۰
ایران ۷ ــ ۲۵ ــ ۲٦ ــ ۲۹ ــ ۳۰ ــ ۳۸
ــ ٤۷ ــ ۹۲ ــ ۹٤ ــ ۱٦۷ ــ ۱۷٦ ــ ۱۷۸
ــ ۱۷۹ ــ ۱۸۲ ــ ۱۸٦ ــ ۲۱۸ ــ ۲۲۰ ــ
۲۲۱ ــ ۲٤۲ ــ ۲۰۲ ــ ۲۰۳ ــ ۲۰۵ ــ ۲۰٦
ــ ۲۰۹ ــ ۲۱۱ ــ ۲۱۲ ــ ۲۱٤ ــ ۲۱۵ ــ
۲۱٦ ــ ۲۱۷ ــ ۲۵۷ ــ ۳۵٦ ــ ۳٦٦ ــ ۳٦٤
ــ ۳٦۳ ــ ۳٦۲ ــ ۳۷٤ ــ ۳۷۳ ــ ۳۷۱ ــ
۳٦۸ ــ ٤۰۸ ــ ٤۰۹ ــ ٤۱۰ ــ ٤۱۱ ــ ٤۲۷
ــ ٤۳۰ ــ ٤۳۱ ــ ٤۳۳ ــ ٤٤۲ ــ ٤۵۱ ــ
۱۳۰ ــ ۱۳۲ ــ ۱۵۲ ــ ۱۵۳
باغندی (میرزاخان) ۲۰٦
باقیه المتعه ۹۸
بابارکن الدین ۲۳۸
باستانی پاریزی (ابراهیم) ۲۸۸
الجاقیات الصّالحات ۱۵۲
بافق ٤۳۷
باختران ٤۱۰
باقر(امام(ع)) ۳۱۳ ــ ۵۳
بحرالعلوم (سیدمهدی) ۲۸۹ ــ ۲۹۰ ــ
۲۹۱ ــ ۲۹۲ ــ ۲۹۳ ــ ۲۹٤ ــ ۲۹۵ ــ ۲۹٦
ــ ۲۹۷ ــ ۲۹۹ ــ ۳۰۱ ــ ۳۰۷ ــ ۳۱۵ ــ
۲٤۹ ــ ۲۵۲ ــ ۲۵۳ ــ ۲۷۵ ــ ۲۷۹ ــ ۲۸۰
ــ ۲۷ ــ ۲٤ ــ ۳۹۳ ــ ٤۱ ــ ۷۷
بزنطی ابی نصر (۲۰)
بحرالعلوم (حسن) ٤۱۰
بحرالعلوم (سیدابراهیم) ۳۱۳
بحرین ۲۵۸ ــ ۲٦۷ ــ ۲٦۸ ــ ۲۷۵ ــ
۲۸٦ ــ ۲۱۵ ــ ۲۱٦

Marfat.com

بحرینی (ابن میثم) ۱۶۱ ــ ۱۳۱
بحرانی (شیخ یوسف) ۲۶۸ ــ ۲۷۶ ــ
۲۷۷ ــ ۲۹۱ ــ ۳۳۱ ــ ۱۱۱
بحرانی (شیخ علی بن سلیمان) ۲۶۷
بحرالحساب ۲۳۵
بخشایشی ۱ ــ ۳
بحارالانوار ۱۸ ــ ۳۷ ــ ۱۵۵ ــ ۱۸۹ ــ
۲۰۹ ــ ۷۰ ــ ۹۸ ــ ۱۰۰ ــ ۹۹
بروجردی (میرزاداود) ۳۲۲
بخارا ۱۳۶
بُرید (نام شخص) ۹
بروجردی (حسین) ۱۲۳ ــ ۳۹۴ ــ ۴۲۷
ــ ۴۴۸ ــ ۴۵۰ ــ ۴۵۳
بروجردی (آیت‌الله) ۷ ــ ۳۸ ــ ۲۹۱ ــ
۳۱۹
بروجرد ۴۴۷ ــ ۳۲۱ ــ ۳۲۴ ــ ۳۳۴ ــ
۳۴۵
بروجردی (محمدتقی) ۴۳۳
بریتانیا ۳۷۴ ــ ۳۷۹ ــ ۳۸۴ ــ ۳۸۵ ــ
۴۱۶
بروجردی (اسدالله) ۳۳۵
برّاج حلبی ۸۸
البدایه ۸۷
البشاره والقداره ۴۹
برهان الدین سالکی ۱۵۴
بدایع الافکار ۳۴۰
بدایة فی علم‌الدرایه ۱۹۸
بصره ۳۶۵ ــ ۳۹۰ ــ ۲۸۳ ــ ۱۷۲ ــ
۴۷

Marfat.com

بغداد ۲۲ ــ ۲۹ ــ ۳۸ ــ ٤٧ ــ ٤٨ ــ
۲۱۹ ــ ۳٦۲ ــ ۳٦٦ ــ ۳۷۷ ــ ۳۸٦ ــ ۳۹۰
ــ ۱۲۲ ــ ۱٦۲ ــ ۲۸۳ ــ ۳۱٥ ــ ۳۱٦ ــ
٥۲ ــ ٥۳ ــ ٥٤ ــ ٦٥ ــ ۷۰ ــ ۷۱ ــ ۷۲
ــ ٦۹ ــ ٦۰ ــ ٥۷ ــ ٦۷ ــ ۸۱ ــ ۹۳
بغدادی (الشیخ جواد) ۲۲۳
بعلبک ۲٦ ــ ۱۸٦ ــ ۱۹۰ ــ ۱۹۱ ــ
۲۱٦ ــ ۲۱۸
بغی الطالب ۳۰٦
بکری (شیخ ابوالحسن) ۱۸۹ ــ ۱۹٦ ــ
۲۱۹
بلخ ۳۷٦
بلاغی (محمدجواد) ۳۲۷
بندرلنگه ۳۷۱
بندرعباس ۳۷۱
بوشهر ۳٦٥
بوعلی سینا ۲۷
بهاءالدین اصفهانی ۲۷
بهاءالدوله دیلمی ۷۳
بهاری ۳۲۸
بهبهانی (وحید) ۲۷ ــ ۳٦۰ ــ ۳٦۱ ــ
۲٤۸ ــ ۲٤۹ ــ ۲٥۰ ــ ۲٥۱ ــ ۲٥۳ ــ ۲٥٤
ــ ۲٥٥ ــ ۲٥۹ ــ ۲۷۳ ــ ۲۷٤ ــ ۲۸٤ ــ
۲۸٥ ــ ۲۸۳ ــ ۲۸۰ ــ ۲۸۷ ــ ۲۸۸ ــ ۲۷۷
ــ ۲۹۰ ــ ۲۹۱ ــ ۲۹۲ ــ ۲۹۳ ــ ۲۹۷ ــ
۲۹۹ ــ ۳۰۱ ــ ۳۱۱ ــ ۳۱۲ ــ ۳۳۱ ــ ۳۲۹
ــ ٥۳

Marfat.com

بهبهانی (جمال الدین) ۲۹۵
بهبهان ۲۵۰ ــ ۲۵۱ ــ ۲۶۸ ــ ۲۷۵ ــ
۲۷۶ ــ ۲۷۷ ــ ۴۲۹
بهبهانی (عبدالله) ۳۶۹
بسطامی (یزید) ۱۴۴
بستان ۱۰۶
بستان نیاز ۴۲۰
بنی امیه ۴۷
بنیة الساهی ۴۹
بنی عباس ۴۷
بنی الحسن و بنی الحسین ۵۲
بیان ۲۴ ــ ۱۵۲ ــ ۷۴
بیگلربیگی (تقی خان) ۲۵۸
بیهق (ابوالفضل) ۲۶۱
بیشلک ۳۱۵
بیدآبادی ۳۵۷
بیض ۱۶۰
بمبئی ۱۶۱
بیت المقدس ۱۸۶ ــ ۱۸۹ ــ ۱۹۶ ــ
۲۱۸ ــ ۲۱۹
بقیع ۱۸۹
بین النهرین ۱۲۳
بیوت شیعه ۴۵۲
بیت الله الحرام ۶۳
بهاء الدین محمد عاملی ۲۶ ــ ۲۱۶
بورینی (حسین) ۲۰۶
بصری (ابوالحسن) ۹۴
بقیع ۱۸۹

Marfat.com

پ

پاشا (رستم) ۱۹٤
پاکستان ٤۱۱ ــ ٤۳۳
پشتون ۳۷۵
پند اهل دانش هوش ۲۲۵
پهلوی (رضاخان) ٤۳۱
پهلوی ۳۹۱
پیامبر اسلام ۳۵۸ ــ ۳۲۳ ــ ۲۹٦ ــ ۲۸٦ ــ ۱۹۸ ــ ۱۷ ــ ۸ ــ ۳٤ ــ ۳۳ ــ ۱۰

* * *

«ت»

تاسیس الشیعه ۷ ــ ۸ ــ ۱۵ ــ ۳۷ ــ ۳۹ ــ ٤٤ ــ ٤۸ ــ ۸۳ ــ ۳۸۲ ــ ۱۳۳ ــ ۱۲۳ ــ ۱۱۸ ــ ۱۱٤
تبریز ۲۲ ــ ۳۷ ــ ۹۲ ــ ۲۲۰ ــ ۳٤٤ ــ ۳٤۵ ــ ۳٦۵ ــ ٤۰٦ ــ ۳۹۹ ــ ۳۹۸
تذکرة الفقهاء ۲٤ ــ ۱۲۵ ــ ۱۳۲ ــ ۱۳۵
تبصرة المتعلمین ۲٤ ــ ۱۲۵ ــ ۱۳۲
التحریر ۲٤ ــ ۹۹ ــ ۱۲۵ ــ ۱٦٦
تنزیه الامه ۲۹
تسلیم ۳۲
تفسیر ۳۲
توحید ۳۲
تهرانی (حاج آقا بزرگ) ۳۷ ــ ٤۹ ــ ۷۳ ــ ۷۹ ــ ۳۱۱ ــ ۳۸۱ ــ ٤۱٤
تفسیر عیاشی ۳۷ ــ ۳۸
تهذیب الشیعه ٤۸ ــ ٤۹
تبصرة العارف ٤۹

Marfat.com

التحریر والتقریر ٤٩
التراقی الی اعلی المراقی ٤٩
تهذیب الاحکام ٧٠
تاریخ بغداد ٦١
تنوخی (ابوالقاسم) ٦٥
تبیان ٦٨ ــ ٧٣ ــ ٧٤ ــ ٧٥ ــ ٧٧ ــ
١١٤
تمهید الاصول ٧٤
تفسیر القمی ٧٥
تفسیر نجاشی ٧٥
تفسیر کوفی ٧٥
تفسیر اثنی عشری ٧٥
تفسیر نورالثقلین ٧٥
تفسیر البرهان ٧٥
تفسیر جامع ٧٥
تفسیر صافی ٧٥
تنکابنی (میرزامحمد) ٧٩
تتمه المنتهیٰ ٧٩
التقریب المعارف ٨٨ ــ ٨٩ ــ ٩٣
التذکره فی حقیقة الجوهر ٩٣

التنبّه ١٠٤
تجلّی (علیرضا) ١٠٤
تنقیح المقال ١١٤ ــ ١٤٣ ــ ١٥٥
تنبیه ١١٤
تلخیص الفهرست ١٢١
التنقیح ١٥١
تهران ١٥٢ ــ ١٥٣ ــ ٢٣١ ــ ٢٣٧ ــ
٢٤٠ ــ ٣٢٥ ــ ٣٣٧ ــ ٤٤٢ ــ ٤٣٣ ــ ٤٠٦
ــ ٣٩٨ ــ ٣٩٥ ــ ٣٩٤ ــ ٣٦٩ ــ ٣٦٨-٣٦٤

Marfat.com

التکلیف ۱۵۲
تهذیب الاصول ۱۵۲ ــ ۲۹۷
تحفة الأحباب ۱۵۵
التنبیهات العلیّه ۱۹۹
تفرشی (سیدمصطفی) ۱۲۹
تقی الدین (عبدالله) ۱۳۱
تسلیک الأذهان ۱۳۲
تلخیص الکشاف ۱۳۲
تلخیص المرام ۱۳۲
تنکابنی (میرزامحمد) ۱۳۳ ــ ۱۵٤ ــ ۲۰٤ ــ ۲۳۸ ــ ۲۸۸ ــ ۳۱۹
تفتازانی ۱۳۹
التنقیح الرائع ۱۵۸ ــ ۱۵۹ ــ ۱٦۰ ــ ۱٦۱
تسع (نام ماه) ۱٦۰
تجوید البرائه ۱٦۱
تجوید البلاغه ۱٦۱ ــ ۱٦۲
تحریرالأحکام ۱٦۵
تاریخ الائمه ۱٦٦
التحصین ۱٦٦ ــ ۱٦۷
ترجمه الصلاة ۱٦٦
تعیین ساعات ۱٦٦
ترکمان (میرزا اسبند) ۱٦۸
تحفة الطالبین ۱٦۸
تراجم ۱٦۸ ــ ۲۸٦
تبریزی ۱۷۳
التجمیه ۱۸۳
ترجمة الجزیرة الخضراء ۱۸۲
ترکیه ۱۹۵ ــ ۳۸۱ ــ ۳۹۱
تمهید القواعد ۱۹۸

Marfat.com

تلخیص مسکن الفؤاد ۱۹۹
ترکه (خواجه فضل الله) ۲۰۲
تهذیب المنطق ۲۰۶
تعلیقه ای برشرح مختصر ۲۰۶
تعلیقه ای بر شرح خراجیه ۲۰۶
تاریخ عالم آرای عباسی ۲۱۴ ــ ۲۱۸ ــ ۲۱۹ ــ ۲۲۶ ــ ۲۲۷
تیمور گورکان ۲۱۶
تحفهٔ حاتمیه ۲۲۵
تشریح الافلاک ۲۲۵
تهذیب البیان ۲۲۵
تنبیهات ۲۲۷
ترجمه صحیفه سجادیّه ۲۳۷
ترجمه قرآن کریم ۲۳۷
تفسیر سورهٔ فاتحه ۲۳۷
تواریخ وفیات العلماء ۲۳۷
ترجمه الفصول ۲۴۲
تفسیر القرآن ۲۴۵
تلخیص الشفاء ۲۴۶
تخت فولاد ۲۴۷
تستری (اسدالله) ۲۹۴ ــ ۳۰۵
تحفه الکرام ۳۹۵
تکملة امل الامل ۳۱۹ ــ ۳۸۲
تعلیق بررسائل ۳۴۵
تعلیق برمکاسب ۳۴۵
تقریرات ۳۴۵ ــ ۴۰۸ ــ ۴۴۲
تهرانی (شیخ هادی) ۳۴۵
تاریخ بیهق ۲۶۰ ــ ۲۶۱
تحفة الأخیار ۲۶۸

Marfat.com

تنبیه الملة و تنزیه الامه ۲۸۰ ــ ۴۰۳ ــ
۴۰۷ ــ ۴۱۱
تاریخ اجتماعی ایران ۲۸۲
تاریخ مفصل ایران ۲۸۲
تفکر نوین سیاسی اسلامی ۲۸۷
تنکابنی (طاهر) ۲۸۸
تهرانی (آقاحسن) ۲۵۷
تزار ۳۶۳ ــ ۳۶۶
تالبوت ماژور ۳۶۳ ــ ۳۷۳
تفرشی (علی اکبر) ۳۶۹
تهرانی کلانتری ۳۷۳
تاریخ العراق السیاسی ۳۹۲
تقی زاده (سیدحسن) ۳۹۷ ــ ۳۹۸ ــ
۳۹۹ ــ ۴۰۱ ــ ۴۰۷
تهامی بیرجندی ۴۱۰
تنکابنی (محمدصادق) ۴۱۳
تعادل و تراجیح ۴۲۰
تبریزی (زین العابدین) ۴۳۳
توده (حزب) ۴۳۳
تهذیب الوسایل ۴۵۰
تعلیقه براسفار ۴۵۲
تهذیب: ۴۵۲
التلمکه للتبصّره ۳۹۵

«ث» * * *

ثانی (ابوجعفر) ۱۰۳
الثاقب فی المناقب ۱۰۵ ــ ۱۰۳
ثقفی (مختاربن ابی عبیده) ۵۲
ثعالبی ۶۵
ثورة عشرین ۱۷۹
ثورة العراقین ۴۱۱ ــ ۴۳۳ ثورة النجف ۳۹۲ ــ ۳۸۰

Marfat.com

* * *

«ج»

جامع احادیث شیعه ۸ ــ ۱۸ ــ ۳۸ ــ ۳۹ ــ ۴۵۰ ــ ۴۵۱
جمیل بن دراج ۹
جمل العلم والعمل ۲۱ ــ ۵۹ ــ ۷۴ ــ ۶۳
جواهر ۲۲ ــ ۲۸ ــ ۵۳ ــ ۸۱ ــ ۸۲ ــ ۲۴۵ ــ ۳۱۲ ــ ۳۱۴ ــ ۳۱۵ ــ ۳۱۶
جبل عامل ۲۴ ــ ۲۶ ــ ۲۹ ــ ۳۰ ــ ۱۷۶ ــ ۱۷۸ ــ ۱۷۹ ــ ۱۸۶ ــ ۲۸۵ ــ ۲۹۷ ــ ۲۱۸ ــ ۲۱۷ ــ ۲۱۶ ــ ۲۱۵ ــ ۲۱۴ ــ ۲۰۹ ــ ۲۰۲
جزایری (علی بن هلال) ۲۵
جعفری ۲۶ ــ ۱۸۶ ــ ۱۹۰
جامع عباسی ۲۶ ــ ۲۰۹ ــ ۲۲۳ رساله (عملیه معمولی)
جمال المحققین ۳۷ ــ ۲۴۰
جعفر بن قولویه ۳۵ ــ ۴۱
جامع الرواة ۳۹ ــ ۴۳ ــ ۴۴ ــ ۱۵۵ ــ ۲۰۳ ــ ۲۰۷
جعفری (ابویعلی) ۵۱ ــ ۵۵ ــ ۶۵ ــ ۹۴
جواد (ع) ۵۱ ــ ۵۷
جعفر الصادق امام ۶۰
جواب الملاحده فی قدم العالم ۶۳
جلال (ملک) ۸۱
جواهر الفقه ۸۲

Marfat.com

جوامع الفقه ۸۲ ــ ۹٤
جوشن ۹۸
جمعه ۱۰٤ ــ ۲۹۱ ــ ۳۳۲
جهاذ ۱۰۵
جناد ۱٦۰
جامع الفوائد ۱٦۱
جرجانی (محمدابن علی) ۱٦۲
جامع الدقائق... ۱٦٦
جزائر ۱۷۲
جزائری (سیدنعمت الله) ۱۷۲ ــ ۱۸۰ ــ ۱۹۲ ــ ۱٤۹ ــ ۱٤٦ ــ ۲۰٤ ــ ۲۳۷ ــ ۲٦۸
جامع المقاصد ۱۷٦ ــ ۱۷۸ ــ ۱۸۲
الجعفریه فی الصلاة ۱۸۲
جزائری (عبدالنبی) ۱۸۳
جعفریه ۱۸۳
جبیع ۱۸۸ ــ ۱۸۹ ــ ۱۹۰ ــ ۱۹۱ ــ ۱۹٤ ــ ۱۹۳ ــ ۲۱٤ (نام قریه)
جابر (شیخ احمد) ۱۸۸ ــ ۱۹٦
جمال الدین حسن (ابومنصور) ۱۹۲
جرجانی (ملاحسن) ۱۹٦
جزیره خضراء ۱۱۸
جزین ۱٤۹
جامع البین ۱۵۲
جزائری ۱۵٤
جمال الدین (محمود) ۲۰۲ ــ ۲۰۵
جواب مسائل الشیخ صالح الجزایری ۲۲۳
جبر و مقابله ۲۲۵
جواهری غلام حسین ۲۲۸
جامع الزیارات ۲۳۱

Marfat.com

الجبر والاختیار ۲۳۷
الجزء الذی لایتجزی ۲۳۷
جواهر (صاحب) ۲٤۵
جزیره ۱۷۲ ــ ۲۸۳
جُغیفر ۳۰۳
جواهر الکلام ۳۰۵ ــ ۳۰۹ ــ ۳۱٤
جعفری (محمد)
جامع السعادة ۳۲۱
جمادی الثانی ۳۲۹ ــ ۳۵۰ ــ ٤۳۸
جواهری (عبدالحسین) ۳٤٦
جاذبه و دافعه علی (ع) ۲۸۳

* * *

چ

چنگیزخان ۲۰۵
چهارمحال ۳۵۹

* * *

ح

حنفی ۲٦ ــ ۱۸٦ ــ ۱۹۰ ــ ۲٦۵
حنبلی ۲٦ ــ ۱۸٦ ــ ۱۹۰
حنبلی (عماد) ۵٦ ــ ٦۷
حنبل (احمد) ۲٦٤ ــ ۲۸۳ ــ ۲۸٤
حکومت در اسلام ۲۹
حج ۳۲ ــ ۱۰۵
حسین بن روح ٤۸
حدائق القدس ٤۹
حدائق ۲۹۱ ــ ۲۵۱ ــ ۲٦۸ ــ ۲۷٦ ــ ۲۷۷
حسنین (ع) ٦۲
حسین بن بابویه ٦۲
حسن بن یحیی ۱۱۹
حسین عاملی عینانی محمد ۱۵۳
حسین (ابا عبدالله...) ٤۳۸

Marfat.com

حسین بن حسن ۱۰۰
حسینی (هاشم) ۹۶
حسن التصویف ۸۲
حسینی (محمد حسن) ۳۶۷
حسینی میلانی ۳۹۳
حسین (ع) ۳۳۰ ــ ۲۵۴ ــ ۲۵۷
حسینی شیرازی (محمدحسن) ۳۲۴
حسین (عبدالصمد) ۲۰۹
حسینی (معین) ۱۵۱
حدائق الصالحین ۲۲۵
حدائق النديه ۲۲۷
الحرم ۳۷
حیاض الفضلاء ۱۰۶
حمّادبن عیسی ۹
حمادبن عثمان ۹
حلّه ۲۳ ــ ۲۵ ــ ۲۹ ــ ۱۱۴ ــ ۱۴۵ ــ ۱۵۰ ــ ۱۲۲ ــ ۱۱۹ ــ ۱۴۲ ــ ۱۳۷ ــ ۱۳۳ ــ ۱۲۹ ــ ۱۲۳ ــ ۱۵۷ ــ ۱۶۰ ــ ۱۶۷ ــ ۳۱۲
حسن بن محبوب ۲۰
حلی (علامه) ۲۱ ــ ۲۳ ــ ۱۱۶ ــ ۱۲۰ ــ ۱۲۴ ــ ۱۲۵ ــ ۱۵۰ ــ ۱۳۶ ــ ۱۳۷ ــ ۱۳۵ ــ ۱۳۶ ــ ۱۲۹ ــ ۱۲۷ ــ ۱۲۶ ــ ۱۸۸ ــ ۱۸۶ ــ ۱۸۲ ــ ۱۷۲ ــ ۱۶۱ ــ ۱۵۲ ــ ۱۵۱ ــ ۲۰۶
حلّی (محمدبن ادریس) ۷۷ ــ ۱۱۳ ــ ۱۱۲ ــ ۱۱۱ ــ ۱۰۸ ــ ۱۰۹
حلّی (سعید) ۱۰۴
حلّی (شمس الدین) ۱۲۰
حلّی (مختصرالدین) ۱۲۰

Marfat.com

حلّی (یوسف) ۱۲۰
حلّی (حسین) ۴۰۵
حلّی (سیدجعفر) ۳۱۳ ــ ۳۲۰
حلّی (سیدحیدر) ۳۱۳
حلّی (عبدالمطلب) ۱۵۱
حلّی سلیمان ۱۵۲
حلّی فهد ۱۵۲
حلبی (قاضی عبدالعزیز) ۲۲ ــ ۸۰ ــ
۸۱
حلبی (ابوالصلاح) ۲۲ ــ ۶۲ ــ ۸۴ ــ
۸۶ ــ ۸۵ ــ ۹۲ ــ ۸۹
حلبی (حمزةبن علی) ۸۶
حلبی (عبدالله) ۸۸
حلب ۱۸۹ ــ ۱۹۰ ــ ۲۳ ــ ۲۹ ــ ۸۶
ــ ۸۸ ــ ۸۷ ــ ۹۸ ــ ۹۶ ــ ۹۳ ــ ۹۰ ــ
۸۹
حرّعاملی (محمدبن) ۷۰
خراسانی محمدکاظم) ۳۹۸ ــ ۴۰۴ ــ
۳۹۹ ــ ۳۵۵ ــ ۳۹۷ ــ ۳۹۵ ــ ۳۹۴ ــ ۴۰۱
خوانساری (موسی) ۴۰۵
خالصی (مهدی) ۴۱۰ ــ ۴۳۰ ــ ۳۹۰
ــ ۳۸۵
امام خمینی (روح ا...) ۴۲۹ ــ ۴۳۹
خیابانی (محمدحسین) ۳۷ ــ ۴۳۲
خرداد ۴۴۱
خویی (ابوالقاسم) ۴۵۱
خراسان ۲۹۳ ــ ۳۳۷ ــ ۲۱۵ ــ ۱۵۳ ــ
۴۳ ــ ۳۵ ــ ۲۳ ــ ۲۲ ــ ۱۰۲ ــ ۶۹ ــ ۶۷
ــ ۵۲ ــ ۲۱
خضر جناجی ۳۰۱

Marfat.com

خضری (محسن) ۳۱۳
خلیلی (حسین) ۳۱۶ ــ ۳۴۶
خوانساری (محمدباقر) ۳۱۹
خاتم الفقهأ ۳۲۶
خراسانی (ملا کاظم) ۳۲۷ ــ ۳۲۸ ــ ۳۴۵ ــ ۲۸
خلیلی (میرزاحسن) ۳۲۸
خوانساری (آقاجمال) ۲۴۹ ــ ۲۷
خدمات متقابل ایران واسلام ۱۶ ــ ۲۸۶ ــ ۲۸۵
خوانساری (محمدتقی) ۳۹۰
خلیج فارس ۲۸۵
خلاف (کتاب) ۲۲ ــ ۶۷
خسروشاه ۲۲ ــ ۹۲ ــ ۹۴
خوانساری (آقاحسین) ۲۷ ــ ۲۳۱ ــ ۲۳۵ ــ ۲۳۶ ــ ۲۴۰
خوانساری (سیدحسین) ۲۳۴
خوانساری (رضی الدین) ۲۳۸
خلاصة الاقوال ۴۳ ــ ۴۴
خدابنده (سلطان محمد) ۲۱۵ ــ ۱۳۷
خواجه نصیرالدین طوسی ۱۶۱
خواجه ملک (مدرسه) ۲۳۶
خلاصة الأثر ۲۱۹
خلاصه الحساب والهندسه ۲۲۵ ــ ۲۴۱
خلیفة السلطان ۲۳۶
الخزاین ۲۲۱
خراسانی (آقاجمال) ۲۳۱ ــ ۲۳۷ ــ ۲۴۰ ــ ۲۳۹ ــ ۲۳۸
خواجوئی ۲۴۷
الخازن الفقیه (شیخ علی) ۱۶۴

Marfat.com

الخلاصه ۱۲۹ ــ ۱۳۹ ــ ۱۵۳
الخرد البدیعه (کتاب) ۱۳۹
خطیب بغدادی ٦۱
خطیب ادیب ٦۲
خلاصه المنهاج (تفسیر) ۷۵
خلیفة المرتضی ۸۷ ــ ۸۸
خلیفه الشیخ ۸۷
«د»
* * *
دانشگاه تهران ۱۷ ــ ۲۲۸
دارالفوائد ٦۳ ــ ٤٤۲
دوانی (علی) ۵۷ ــ ٦۳ ــ ۷۹ ــ ۱۰۰ ــ ۱۱۳ ــ ۲۰۷ ــ ۱۳۹
دیلمی (معزالدوله) ۵۲
دیلمی (بهاءالدوله) ۷۳
دیلمی (عبدالعزیز) ۸۷ ــ ۹۲ ــ ۹۳
دفع شبهه الملاحده (کتاب) ۸۸
دزدری (علی) ۳٦۱
دورو یتر ــ رُولیوس ۳٦۳
درانی ۳۷۵
درفشانی (ملا کاظم) ۳۷۵
داماد (سیدعلی) ۳۹۳ ــ ٤۳۳
دوانی (جلال الدین) ۲۰۲ ــ ۲۰۵ ــ ۲۰۷ ــ ۲۹۷ ــ ۲۵٤ ــ ۲۸۰ ــ ۲۸۵ ــ ۲۸۸ ــ ۲۸٤
دمشق ۲۱٦ ــ ۲۱٦ ــ ۲۱۹ ــ ۲۲۰ ــ ۱۸٦ ــ ۱۸۸ ــ ۱۸۹ ــ ۱۵٤ ــ ۱۹٦
دروس (کتاب) ۲۳٤ ــ ۲٤
دارالشفاء ٤۳۹
داماد یزدی (محمد) ٤٤۰
درع ۱٦۰

Marfat.com

دادی ۱۶۰
الدّر النّضید... ۱۶۶
الدّرالفرید ۱۷۳ ــ ۱۷۴
درویش (کمال الدین) ۱۸۳
دربی (علی) ۱۲۰
دانش پژوه (محمدتقی) ۱۲۱
دیالمه ۱۲۹
دجله (شط) ۱۲۹
الدروس الشرعیه ۱۵۳
الدّرة النجفیة ۲۹۵
الدرة البهیة ۲۹۵
دین ورهن ۲۹۷
دزفول ۳۲۱ ــ ۳۲۳ ــ ۳۲۴ ــ ۳۲۵ ــ ۳۳۰ ــ ۳۳۳ ــ ۳۳۴ ــ ۳۳۷ ــ ۳۳۸ ــ ۲۸
داودبن علی ۲۶۲
دهخدا ۲۸۲ ــ ۲۸۳
دیوان فیض کاشانی ۲۸۶
درایه (عالم) ۷ ــ ۱۳ ــ ۳۳
دیلمی (حمزه) ۲۲
«ذ»
الذریعه ۱۸ ــ ۳۹ ــ ۴۹ ــ ۶۳ ــ ۱۵۵ ــ ۱۸۴ ــ ۲۰۷ ــ ۳۱۹ ــ ۴۱۶ ــ ۴۲۲
ذرایع الاحکام ۳۴۵
ذخایر الاصول ۳۶۱
ذخیرة المعاد ۲۶ ــ ۲۳۱ ــ ۲۳ ــ ۲۲۶
ذکری ۲۴ ــ ۳۲ ــ ۱۵۳
ذنوناری (ابوعبدالله) ۹۶
ذوالثمانین ابوالثمانین ۶۰
ذوالمجدین ۶۰
ذوالجلال ۲۹۲

Marfat.com

ر
راوندی (مرتضی) ۲۸۲
راضی اصفهانی ۳۰۵
راضی نجفی ۳٤٤
رازانی ۲۲۸
رافضی ۱۹۳
رازی (قطب الدین بوهی) ۱۵۱ ــ ۲۳۷
راوندیه ۵۲
رازی (عبدالجبار) ۹٦
رازی (منتخب الدین) ۱۳۰
الرائع فی شرایع ۱۰۳ ــ ۱۰٤
ربیع الأوّل ۳۷۸ ــ ۱۹۷ ــ ٤۱۳
ربیع دوم ٤۱٦ ــ ٤۳۲
ربیع الآخر ۱۱۹
رباط ۱۰۵
رجب ٤۲۲ ــ ۲۹٦ ــ ۳۰۷ ــ ۳٦۳
رجال ۱٦۸ ــ ۱۸۳ ــ ۱۱۹ ــ ۲۹۲ ــ ۲۹٤ ــ ۲٦۷ ــ ۷ ــ ۱۳ ــ ۱۸ ــ ۳۲ ــ ۳٤ ــ ٤۳ ــ ۷٤ ــ ۵۵ ــ ٦۵ ــ ۸۸ ــ ۱۱۲ ــ ۱۰۹ ــ ۹٤ ــ ۲۰۵ ــ ۳٤۷
رجال کبیر ۲۸۵
رجب پاشا ۳۷۷
روبررافضی ۱۲۸
الردعلی ابی الحسن ۹۳
رساله فخریّه ۱٤۳
رساله فی تحقیق النیّه ۱۹۷
رساله فی عدم جواز تقلید المیت ۱۹۷
رسالة فی الفعال ماء البئر ۱۹۷
رسالة فی ما اذا احدث... ۱۹۸
رسالة فی ما اذا تیقن... ۱۹۸

Marfat.com

۴۷ ــ ۲۶۱ ــ ۴۱۴ ــ ۱۰ ــ ۸
رسائل ۲۸ ــ ۳۲۱ ــ ۳۲۳ ــ ۳۲۶ ــ
۳۲۷ ــ ۳۲۸ ــ ۳۲۹ ــ ۳۳۴ ــ ۳۴۴ ــ ۳۴۶
ــ ۳۴۷
رستم ۲۶۱
رستم التواریخ ۲۸۲
رساله رضاع ۳۶۰
رساله‌ای در مشتق ۳۶۰
رساله‌ای در قرعه ۳۴۷
رساله‌ای در متعه ۳۴۷
رساله‌ای در تقلید ۳۴۷
رساله‌ای در قطع ۳۴۷
رساله‌ای در ظنّ ۳۴۷
رساله‌ای در اصاله البراته ۳۴۷ ــ ۲۷۶
رساله‌ای در تقیه ۳۴۶
رساله‌ای در رضاع ۳۴۶
رساله‌ای در قضاء میت ۳۴۶
رساله‌ای در مواضعه ومضایقه ۳۴۷
رساله‌ای در عدالت ۳۴۷
رساله‌ای در مصاهره ۳۴۷
رساله‌ای در ملک اقرار ۳۴۷
رساله‌ای در قاعده لاخررولاخرار ۳۴۷
رساله‌ای در خمس ۳۴۷
رساله‌ای در زکات ۳۴۷
رساله‌ای در خلل صلاة ۳۴۷
رساله‌ای در ارث ۳۴۷
رساله‌ای در تیمّم ۳۴۷
رساله‌ای در قاعده تسامح ۳۴۷
رساله‌ای در باب حجیّت اخبار ۳۴۷
رساله‌ای در متمّم کُرّ ۴۱۵

Marfat.com

رسالة فی عدم قبول الصلاة... ۱۹۸
رسالة الاسطنبولیه ۱۹۸
رسالة فی الادعیه ۱۹۹
رسالة فی آداب الجمعه ۱۹۹
رسالة فی شرح البسمله ۱۹۹
رسالة فی طبقات الرجال ۲۲٤
رسالة فی منسب اعظم الجبال... ۲۲۵
رسالة فی مباحث الکر ۲۲٤
رسالة فی معرفة القبلة ۲۲٤
رسالة فی تحقیق جهة القبله ۲۲
رسالة فی ان انوار سائر الکواکب ۲۲۵
رسالة فی جل اشکالی عصارد ۲۲۵
رسالة فی القصر والتخییر فی السفه ۲۲٤
رسالة فی الفِرق والملل ۲۹
رسالة لباس مشکوک ٤۰۵
رسالة لاضرر ٤۰۵
رسالة الرضوان ٤۱۱
رسالة اثنی عشر ۲۲٤
رسالة اعمال اسطرلاب ۲۲۵
رسالة تضاریس الارض ۲۲۵
رسالة حساب ۲۲۵
رسالة سه اصل ۲۸۸
رسالة حجیّت اجماع ۲۷٦
رسالة قیاس ۲۷٦
رسالة الاجتهاد ۲۷٦
رسالة الاخوان ۳۲
رسالة ابنه ۳۳
رستم پاشا ۱۹٤ ــ ۱۹۵
رسول ۱۸۰
رسول اکرم(ص) ۱۰٦ ــ ۲۸ ــ ۳٤ ــ

Marfat.com

ریاض العقول ۷٤
ری (شهر) ۸۲ ــ ٤۳۲ ــ ۳۲
رمضان ۱۹۷ ــ ۱۳۰ ــ ۱۵۲ ــ ۲۰٦ ــ ۲٤۳ ــ ۱۸ ــ ۹٤ ــ ۵٦ ــ ۹٦ ــ ۳۵۸
رزی ۳۵۵ ــ ۳٦۳ ــ ۳٦۵ ــ ۳٦٦ ــ ۳۷۰
رجال عقیلی ۹
رجال ابن الغضائری ۹
رشق (حبیب‌الله) ۳۱٦ ــ ٤۱٤
رشق (محقق) ۳٤۰ ــ ۳٤۳
رشیدعالی ٤۳۰
رشق (اسحاق) ۳۹۳
رضی الدین ۱۵۱
رضاشاه ٤۳۱ ــ ٤۳۷ ــ ٤۳۸
رضاقلی میرزا ۲۸۲
الرضاع ٤٤۲
رضوی (صدرالدین) ۲٤۹ ــ ۲۵۰ ــ ۲۷۵
رضا (امام(ع)) ۲۰۲ ــ ۱۰٦ ــ ۲۹۱ ــ ۳۲٤ ــ ۲۸۵
رفیعی ابوالحسن ٤٤۰
روضة الصفا ۲۸۸
روس ۲۵۵ ــ ۲۵٦ ــ ۲۵۷ ــ ۳٦۳ ــ ۳٦۲
روضات الجنات ۳۰۱ ــ ۳۰٦ ــ ۳۱۹ ــ ۲٦٦ ــ ٤۲۰ ــ ۲۲۰ ــ ۲۱۹ ــ ۲۱۸ ــ ۲۱٦ ــ ۱۰۵ ــ ۱۰٤ ــ ٤۲۰
روسیه ۳٦۳ ــ ۳۵۹ ــ ۳٦٦
رویفر۳٦۳
روضة النفس ۸۲

Marfat.com

روزه ۱۰۵
روم ٤٧ ــ ۱۸۱ ــ ۱۸۹ ــ ۱۹٤
روضات الجنات (۲) ــ ۱٦۰ ــ ۱٦۲ ــ
۱٦۷ ــ ۱٦۹ ــ ۱۷٤ ــ ۱۸۰ ــ ۱۸٤ ــ ۱۵۵
ــ ۱۵٤ ــ ۱۵۰ ــ ۱٤٤ ــ ۱۳۳ ــ ۱۹۳ ــ
٦۵ ــ ۷۹ ــ ۱۰٦ ــ ۹٤ ــ ۹۰ ــ ۸۳
روضة انوار... ۲۳۱
روض الجنان ۱۹۱ ــ ۱۹٦ ــ ۱۹۷
الروضة البهيّه ۱۹۱ ــ ۱۹۳ ــ ۱۹٤ ــ
۱۹٦ ــ ۱۹۸
روش فقهی ٤٤۸
رياض ۲٤۵ ــ ۲۹٤ ــ ۲۹۷ ــ ۳۱٤ ــ
۲۷۹ ــ ۲۸۰ ــ ۱٦۲ ــ ۱۷۳ ــ ۱۷٤ ــ ۱۸۰
ــ ۱۲۲ ــ ۱۲۱ ــ ۳۳ ــ ٤٤ ــ ٤۲ ــ ۳٤ ــ
۸۸ ــ ٤۹ ــ ۹۰ ــ ۱۰۰ ــ ۱۰٦
ريحانة الادب ۲۹۷ ــ ۳۱۹ ــ ۲۸۸ ــ
۲۸۵ ــ ٤۱٦ ــ ٤۲۰ ــ ٤۲۲ ــ ۱٦۰ ــ ۱٦۲
ــ ۱٦۹ ــ ۱۷٤ ــ ۱۸۱ ــ ۱۸٤ ــ ۱۱٦ ــ
۱۲۱ ــ ۱۲۳ ــ ۱۵۲ ــ ۱٤٦ ــ ۱۳۳ ــ ۱٤
ــ ۳٤ ــ ٤٤ ــ ٤۲ ــ ۳۹ ــ ۳٦ ــ ٦۲ ــ
٦۵ ــ ۸۱ ــ ۹۰ ــ ۹٤ ــ ۹۸ ــ ۱۰۰ ــ
۱۰۳ ــ ۱۰٦ ــ ۱۱٤ ــ ۲۰۵ ــ ۲۰۷ ــ ۲۳۲
ــ ۲۳۷ ــ ۱۸

ز

زائی (عبدالرحمن محمد) ۳۷٤ ــ ۳۷۵
زابل ۳۷٦
زبدة البيان ۲۰٦ ــ ۱۳۹
زبدة فی الاصول ۲۲۳ ــ ۲٤۷
زبدة فی الاصول الفقه ۲۲٤
زراره ۹

Marfat.com

زکات ۹
زکات ۱۰۵
زنجانی (اسدالله) ٤۱۰
زنجانی (احمد) ٤٤۰
زنجانی (ابوالفضل) ٤٤۲
زنجانی (محمدباقر) ۳۹۰
زنجان ۳۷
زندیه ۲۵۵ ــ ۲۵۸ ــ ۲۵۹
زهره ۹۸
زیرک قمی ۹٦
زیدیه ۵۲
زیربنای تمدن و علوم اسلامی (کتاب)
٦۵ ــ ۷۹ ــ ۸۳
زینی عاملی (محمدعلی) ۲۹٤
زین العابدین (امام(ع)) ۲۲٦

«س»

سازمان تبلیغات اسلامی ۲
سامراء ۳۵۷ ــ ۳٦۱ ــ ۳٦۲ ــ ۳٦٤ ــ
۳٦٦ ــ ۳۷۲ ــ ۳۷۳ ــ ۳۷٦ ــ ۳۷۷ ــ ۳۷۹
ــ ۳۹٤ ــ ۳۹۵ ــ ٤۳٦
سبزواری (حسین) ۳۵۵
سبزواری (محقق) ۲٤۲ ــ ۲۰۹
سبزواری (ملامحمدباقر) ۲۳۰ ــ ۲۲۸ ــ
۲۳۱ ــ ۲٦
سبزوار ۲۳۰ ــ ۲۳۱
سبزواری (ملااحمد) ٤۱۳
سبحانی تبریزی خیابانی ٤۱٦
سبحانی (محمدحسین) ٤۱٦
سبحانی (جعفر) ٤۳۲
سبزواری (میرزاهادی) ۳٤٦

Marfat.com

سپهسالار ۳۶۳ ــ ۱۸۲ ــ ۱۶۷
سجستان ۱۷٤
سجود علی التربة ۱۸۳
سرائر ۱۰۸ ــ ۱۱۰ ــ ۱۱۱ ــ ۱۱۳
سراج الملک ٤۳۲
سراج التواریخ ۳۷٤ ــ ۳۷۵ ــ ۳۷۸
سر پرسی کاکس ۳۸٤
سرخس ۲٦۰
سعود ۳۰٤
سعیدالعلماء ۳۱۷ ــ ۳٤۲
سعید بن مسیّب ۹
سعدی ۲۱۲ ــ ۱۳۰
سفینة البحار ۳۹ ــ ۱۵۵ ــ ۱۸٤ ــ ۳۸
سلجوقی ۵۳ ــ ۷۱ ــ ۷۲
سیدالاطباء کهکی ٤۳۹
سلاّر بن عبدالعزیز دیلمی ٦۲ ــ ٦۵ ــ ۸۵ ــ ۸۹ ــ ۹۲ ــ ۹۳ ــ ۹٤
سلاّر (ابویعلی) ۱۰۵
سلمان ۱۰٦
سلطان سنجر ۱۰٦
سلیمّیه ۱۸۹
سلطان سلیمان ۱۹٤ ــ ۱۹۵
سلطانیّه ۱۳۷
سلماسی (زین العابدین) ۳۰۵
سلافة العصر ۲۲۰ ــ ۲۲۷
اسماء والعالم ۱۲۹
سمری (علی بن محمد) ۳٤
سمرقند ۳٦
سهله ۳۱۸
سور ۲۵

Marfat.com

سوریه ۸۶ ــ ۳۹۱ ــ ۱۹۴
سوانح السفر الحجاز ۲۲۵
السئوال والجواب (کتاب) ۴۲۰
سومریان ۲۸۵
سینا (بوعلی) ۲۹۴ ــ ۲۳۰
سیدرضی ۵۶ ــ ۵۹ ــ ۶۲ ــ ۶۳ ــ ۶۹ ــ ۷۱
سیوطی ۶۱
سیدمرتضی ۸۱ ــ ۸۵ ــ ۲۲
سرهٔ ابی بکر ۳۷
سیرهٔ عمر ۳۷
سیرهٔ عثمان ۳۷
سیرهٔ معاویه ۳۷
سیور ۱۵۷ ــ ۱۵۹ ــ ۱۶۰
سی فصل ۱۶۱
سیدخلف ۱۶۸
سیدة المشایخ ۱۴۶ ــ ۱۵۰
سیوری (مقداد) ۱۵۱
سیدالشهداء ۲۷۹ ــ
* * *
شیرازی (میرزای بزرگ) ۷ ــ ۲۸ ــ ۵۳
شیرازی (قوام الملک) ۳۶۵
شیرازی (اسماعیل) ۳۶۰
شلتوت ۷
شیعه ۱۱ ــ ۱۲ ــ ۲۰ ــ ۱۲۸ ــ ۱۲۹ ــ ۱۳۸ ــ ۱۷۹ ــ ۱۸۶ ــ ۱۹۱ ــ ۱۹۲ ــ ۱۹۳ ــ ۲۵۳ ــ ۲۵۶ ــ ۲۵۹ ــ ۲۹۲ ــ ۳۱۵ ــ ۳۲۶ ــ ۳۳۴ ــ ۳۵۵ ــ ۳۷۷ ــ ۴۰۹ ــ ۴۲۲ ــ ۴۳۰ ــ ۴۳۳ ــ ۴۵۱ ــ ۴۵۲
شهیدان راه فضیلت (کتاب) ۱۳
شهیداوّل ۱۳ ــ ۲۴ ــ ۲۵ ــ ۳۲ ــ ۵۳

Marfat.com

ـ ۱۰۹ ـ ۱۵۷ ـ ۱۵۹ ـ ۱۶۰ ـ ۱۶۱ ـ
۱۶۴ ـ ۱۶۷ ـ ۱۷۶ ـ ۱۷۹ ـ ۱۸۲ ـ ۱۹۱
ـ ۱۴۳ ـ ۱۴۵ ـ ۱۴۶ ـ ۱۴۷ ـ ۱۴۸ ـ
۱۴۹ ـ ۱۵۱ ـ ۱۵۲ ـ ۲۳۴ ـ ۲۳۶ ـ ۳۰۵
شهید ثانی ۱۳ ـ ۱۸ ـ ۲۶ ـ ۵۳ ـ ۸۵
ـ ۸۹ ـ ۹۹ ـ ۱۴۶ ـ ۱۴۹ ـ ۱۳۸ ـ ۱۵۲
ـ ۱۶۷ ـ ۱۷۹ ـ ۱۸۰ ـ ۱۸۵ ـ ۱۹۲ ـ
۱۸۶ ـ ۱۸۸ ـ ۱۸۹ ـ ۱۹۰ ـ ۱۹۱ ـ ۱۹۳
ـ ۱۹۵ ـ ۲۰۲ ـ ۲۰۳ ـ ۲۰۵ ـ ۲۰۹ ـ
۲۱۴ ـ ۲۱۵ ـ ۲۸۵ ـ ۴۴۸
شهید ثالث ۱۳
شهید رابع ۱۳

شرایع ۲۳ ـ ۲۸ ـ ۳۲ ـ ۳۳ ـ ۱۱۱ ـ
۱۱۴ ـ ۱۸۸ ـ ۱۷۶ ـ ۱۱۶ ـ ۱۱۸ ـ ۱۲۱
ـ ۱۸۲
شرح لمعه ۲۴ ـ ۲۶ ـ ۲۷ ـ ۱۴۶ ـ
۱۸۶ ـ ۱۹۴ ـ ۲۳۷ ـ ۲۴۰ ـ ۲۴۱ ـ ۲۴۲
ـ ۲۵۳ ـ ۳۵۷
شرح النافع ۲۵
شرح ارشاد ۲۵ ـ ۸۹ ـ ۱۵۲ ـ ۱۸۲ ـ
۲۰۲ ـ ۲۰۶
شرح الفیّه ۲۵
شام ۲۵ ـ ۲۶ ـ ۴۷ ـ ۴۸ ـ ۸۱ ـ ۸۵
ـ ۸۶ ـ ۸۸ ـ ۸۹ ـ ۱۵۴ ـ ۱۷۶ ـ ۱۹۰
ـ ۱۹۴ ـ ۲۰۲ ـ ۲۰۹ ـ ۲۱۶ ـ ۲۱۸ ـ
۲۲۰ ـ ۲۲۱ ـ ۲۸۳ ـ ۲۸۵ ـ ۲۹۷
شافعی ۲۶ ـ ۱۸۶ ـ ۱۹۰ ـ ۲۶۵ ـ
۲۸۳
شیخ بهائی ۲۶ ـ ۲۹ ـ ۱۷۳ ـ ۱۷۶ ـ

Marfat.com

۱۸٤ ــ ۱۹۱ ــ ۱۹۲ ــ ۲۰۵ ــ ۲۰۸ ــ ۲۰۹
ــ ۲۱۰ ــ ۲۱۱ ــ ۲۱۲ ــ ۲۱۳ ــ ۲۱٤ ــ
۲۱۵ ــ ۲۱٦ ــ ۲۲٦ ــ ۲۱۷ ــ ۲۱۸ ــ ۲۲۰
ــ ۲۲۱ ــ ۲۲۳ ــ ۲۲۸ ــ ۲۳۰ ــ ۲۳۱ ــ
۲٤۱
شفاء ۲۷ ــ ۲۳۰ ــ ۲٤۰
شیرازی (محمدحسن) ۲۸ ــ ۳۲۸ ــ
۳٤۳ ــ ۳۵۲ ــ ۳۵۵ ــ ٤۰٤ ــ ٤۲۰ ــ ۷
شکیب ارسلان ۳۰
شیخ صدوق ۳۲
شیخ مفید ۵۰ ــ ۵۱ ــ ۵۲ ــ ۵۳ ــ ٦۷
ــ ٦۹
شیخ الشریعه اصفهانی ٤۰۹ ــ ٤۱۲ ــ
٤۱۳ ــ ٤۱۵ ــ ٤۱۷
شیخ الاسلام ۱۷۲ ــ ۱۷۳ ــ ۱۷٤ ــ
۱۷۸
شاهرودی (محمود) ٤۰۵
شاه اسماعیل ۱۷۳ ــ ۱۷٤
شاه طهماسب ۱۷۳ ــ ۱۷٦ ــ ۱۷۸ ــ
۱۸۰ ــ ۱۸۱
شیخ جمال الدین ۱۸۳
شیخ شمس الدین ۱۵۲ ــ ۱۸۳
شاه عباس ۲۰۲ ــ ۲۰٤ ــ ۲۰۷ ــ ۲۱۵
ــ ۲۱۸ ــ ۲۱۹ ــ ۲۲۰ ــ ۲۲٦ ــ ۲۵۵ ــ
۲۵۹
شوشتری (ملاعبدا...) ۲۰۲ ــ ۲۰٦ ــ
۲۲۰ ــ ۲٤۵ ــ ۲۳۱
شیرازی (شاه ابومحمد) ۲۰۲
شیرازی (میرفتح ا...) ۲۰۲
شرح الهیّات ۲۰٦

Marfat.com

شیرازی (ملاصدرا) ۲۰۹ ــ ۲۲۱ ــ
۲۲۳ ــ ۲۸۶
شیخ عطار ۲۱۲
شیروشکر (مثنوی) ۲۱۳ ــ ۲۲۶
شیخ اشراق ۲۲۱
شرح خلاصة الحساب ۲۲۳
شرح اثنیٰ عشریه ۲۲۴
شرح اربعین حدیثا ۲۲۴
شرح رساله فی الصوم ۲۲۴
شرح من لایحضره الفقیه ۲۲۴
شرح تفسیر بیضاوی ۲۲۴
شرح چغمینی ۲۵۵
شرح حق المبین ۲۲۵
شرح الرّومی... ۲۲۵
شرح دعای صباح ۲۲۶
شوال ۲۲۶ ــ ۲۲۷ ــ ۲۲۸
شاه عباس ثانی ۲۳۱
شوشتری (ملاحسن علی) ۲۳۱ ــ ۲۴۵
شروانی (محمدبن حسن) ۲۳۶ ــ ۲۴۲ ــ
۲۵۰
شیروانی (ملامیرزا) ۲۳۷
شیخ لطف ا... ۲۳۶
شرح کافیه ۲۳۷ ــ ۲۴۷
شرح هیئت فارسی ۲۳۷
شرح العوامل ۲۴۷
شرح قصیده حمیری ۲۴۷
شرح اصول کافی ۲۶۸
شیراز ۲۸۶ ــ ۳۵۶ ــ ۲۶۵ ــ ۳۷۱ ــ
۳۷۲ ــ ۳۸۲
شمس الملوک ۴۰۶

Marfat.com

شرح باب الحقیقه ۲۹۵
شقرا ۲۹۷
شرح هدایت ۳۰۶
شریف العلماء ۳۱۲ ــ ۳۱۷ ــ ۳۲۴ ــ ۳۳۳ ــ ۳۳۷ ــ ۳۳۹ ــ ۲۴۲ ــ ۳۴۵
شوشتری (جعفر) ۳۱۶ ــ ۳۴۴ ــ ۳۵۵ ــ ۳۸۵
شیخ العراقین ۳۱۶
شرف الدین (عبدالحسین) ۳۲۷
شربیانی (ملامحمد) ۳۲۸ ــ ۳۴۶
شفتی (محمدباقر) ۳۳۵ ــ ۳۳۶ ــ ۲۴۹
شوشتری (سیدعلی) ۳۵۱
شهرستانی (میرزامهدی) ۲۴۹ ــ ۲۵۳
شاه سلیمان صفوی ۲۵۵
شاه سلطان حسین ۲۵۵ ــ ۲۵۶ ــ ۲۵۸
شیروان ۲۵۶
شیرازی (محمدتقی) ۳۵۵ ــ ۳۵۹ ــ ۳۷۳ ــ ۳۷۹ ــ ۳۸۲ ــ ۳۸۹ ــ ۴۰۹ ــ ۴۱۶ ــ ۴۲۹
شاه عبدالعظیمی (مهدی) ۳۶۱
شاه چراغ ۳۶۵
شهیدی (سیدجعفر) ۵۷
شذرات الذهب ۵۷ ــ ۶۷ ــ ۱۵۵
شانه‌ساز (احمد) ۳۷۳
شامی (ابن کثیر) ۶۱ ــ ۹۹
شیخ الطائف (ابوجعفر طوسی) ۶۶ ــ ۶۷ ــ ۶۸ ــ ۶۹ ــ ۹۶ ــ ۱۰۵ ــ ۹۶
شکوری (احمد) ۴۱۶
شیخ ابوعلی (مفیدثانی) ۶۷
شیخ ابوالحسن ۶۷

Marfat.com

شاهپور ۷۳
الشّافی ۷٤ ــ ۸۸ ــ ۹٤
شهرستانی (هبة الدین) ۳۸۵ ــ ٤۳۰
شعبان ۸۲ ــ ۳۵۷
شیبانی (ابوالفضل) ۳۹
شرح جمل ۸۲
شرح ذخیره ۸۸
شهرآشوب ۸۹
شیخ سالار ۹٤
شاذان بن جبرئیل قمی ۹۸ ــ ۱۰۰
شوشتری (نورا...) ۱۱۱ ــ ۱۳۷ ــ ۱۳۸
ــ ۱٤۰ ــ ۱٤۱
شرح النهایة ۱۱٤
شهداء الفضیلة ۱۵۵ ــ ۱٤۸ ــ ۱۸٤
شرح شرایع ۱۸٦ ــ ۳۰۹ ــ ۳۱٤
شاطبیّه ۱۸۸
شوّال ۱۸۹ ــ ٤۵۲
شوشتر ۱۷۲
شرح البدایة فی علم الدرایه... ۱۹۸
شرح حدیث الدنیا مزرعة الآخره ۱۹۸
شرح المنظومه فی النحو ۱۹۹
شرح نهج البلاغه ۱۳۰
شرح تجرید (خواجه نصیر) ۱۳۲ ــ ۲۳۷
شرح ذبده ۱۳۹ ــ ۲۳۱
شرح المسترشدین ۱٤۳
شرح مبادی الاصول ۱٤۳
شرح تهذیب الأصول ۱٤۳
شغرابی ۱٦۰
شرح القواعد ۱٦۲ ــ ۱۷٦ ــ ۱۸٤ ـ ۲٤۵ ــ ۳۰٦

Marfat.com

* * *

«ص»

صاحب جواهر ۳۵۵ ــ ۳۵۷ ــ ۳۹۳ ــ ۲۹۷ ــ ۲۹۹ ــ ۳۱۸ ــ ۳۱۷ ــ ۳۱۶ ــ ۳۱۱ ــ ۳۰۹ ــ ۳۰۸ ــ ۳۰۵ ــ ۳۴۵لا ــ ۳۴۲ ــ ۳۴۱ ــ ۳۴۰ ــ ۳۳۸ ــ ۳۲۸ ــ ۲۴۵ ــ ۴۲۹ ــ ۲۵۲

صاحب ریاض ۱۰۳ ــ ۱۰۴ ــ ۲۵۲ ــ ۲۵۳ ــ ۱۷۳ ــ ۱۵۹ ــ ۳۳۹ ــ ۳۳۸ ــ ۳۳۱ ــ ۳۲۸ ــ ۲۴۹ ــ ۱۷۴

صاحب روضات ۱۰۴

صاحب ضوابط ۳۵۷ ــ ۳۳۱ ــ ۳۳۹

صاحب معالم ۲۶

صاحب وسیله ۱۰۳

صاحب انوار ۳۰۵

صاحب الأعلام ۲۱۹

صاحب الزمان علیه السلام ۲۲۶

امام صادق ۳۱۳ ــ ۳۳۰ ــ ۲۸۳ ــ ۹ ــ ۴۳۷

صالحی سماهیچی ۲۶۷ ــ ۲۷۵

صالح ۱۷۶ ــ ۷۲

صارمی (ابوطالب) ۲۸۷

صدر (سیدحسن): ۳۸۲ ــ ۳۱۹ ــ ۷

صدرالدین (صدر) ۴۴۰ ــ ۸ ــ ۱۵ ــ ۳۷ ــ ۴۴ ــ ۴۸

صدر اصفهانی (محمدحسن) ۳۰۴

صدوق ۲۶۵ ــ ۲۸۴ ــ ۲۸۷ ــ ۲۰ ــ ۳۱ ــ ۳۲

صدر (سیدحسین) ۱۳۳ ــ ۴۱۶

صدمسئله ۳۶۰

Marfat.com

صراط النجاة ٤٢٩
صفر ٢٠٧ ــ ٢٢٠ ــ ١٩٠ ــ ١
صفری (طاهر) ١٠٠
صحیح بخاری ٢١٨ ــ ١٨٩
صحیح مسلم ١٨٩
صحیفه سجادیّه ٢١٩
صحیفه در اسطرلاب ٢٢٥
صحیفه الکاظمیه ٤٢٠
صحن مقدسی ٤٢٢
صحن حلبی ٤٢٣
صفاریان ٤٧
صلوة ٣٢ ــ ٤٤٢
صفّی الدین ١٢٠
صمیمی (کاوه) ٢٢٨
صمدیه ٢٢٦
صفّین ١٢٩ ــ ١٦٦
صئون ٣٣٠
صفویّه ٤٤٩ ــ ٢٥٥ ــ ٢٥٨ ــ ٢٥٩ ــ ٢٧٢ ــ ٢٨٦ ــ ٢٢١ ــ ٢١٧ ــ ٢١٥ ــ ٢١٤ ــ ٢١٢ ــ ٢٠٥ ــ ٢٠٣ ــ ٢٠٢ ــ ١٨٠ ــ ١٧٩ ــ ١٧٤ ــ ١٧٣ ــ ٢٤٥
صفوی ١٨٠ ــ ١٨٤
صفوانی (ابوعبدالله) ٥٦
صیدا ٢١٤ ــ ١٩٣ ــ ١٩٤
صیغ العقودوالأ یقاعات ١٨٣

«ض»
ضوابط حاشیه معالم: ٣١٤
ضوابط: ٣٤٨
ضیاءالدین (ابوالقاسم): ١٥٥

* * *

«ط»

Marfat.com

طاووسی (جلال الدین) ۱۲۰ طاهریان ۴۷
طلاوی کفعمی (ناصرالدین) ۱۹۶ طب (کتاب) ۳۲
طالقانی ۴۰۶ طبیعیات ۲۷
طباطبائی (علامه محمدحسین) ۳۸ ـ ۴۰۵
طوسی (شیخ) ۱۸ ـ ۲۰ ـ ۲۱ ـ ۲۲ ـ ۲۳ ـ ۴۳ ـ ۵۳ ـ ۵۵ ـ ۷۵ ـ ۷۳ ـ ۷۲ ـ ۷۱ ـ ۷۰ ـ ۶۹ ـ ۶۷ ـ ۶۵ ـ ۶۲ ـ ۶۱ ـ ۵۷ ـ ۵۶ ـ ۱۹۰ ـ ۹۶ ـ ۹۲ ـ ۸۹ ـ ۸۸ ـ ۸۷ ـ ۸۵ ـ ۸۱ ـ ۷۹ ـ ۷۷ ـ ۷۶ ـ ۴۵۲ ـ ۴۴۸ ـ ۲۹۶ ـ ۲۸۷ ـ ۱۲۲ ـ ۱۲۱ ـ ۱۱۷ ـ ۱۱۶
طوسی (ابن حمزه) ۲۳ ـ ۱۰۱ ـ ۱۰۲
طوسی (خواجه نصیرالدین) ۲۳ ـ ۲۴ ـ ۷۷ ـ ۱۱۴
طغرل ۵۳ ـ ۷۱
طبقات ۶۱ ـ ۳۸۱ ـ ۴۵۲
طبری (عماد) ۶۷ ـ ۲۶۴
طوس ۶۹ ـ ۱۸۶ ـ ۳۹۵ ـ ۳۵۹
طبرسی ۷۵ ـ ۷۷ ـ ۱۰۴
طوسی (شیخ ابوعلی) ۷۸ ـ ۹۳ ـ ۱۰۰
طرابس ۸۱ ـ ۸۲
طوسی (ابوجعفر) ۱۱۱
طیور ۱۶۰
طی عاملی (محمدبن) ۱۶۸
الطوسی الشامی ۱۸۶
طولون (شمس الدین) ۱۸۹ ـ ۱۹۶
طباطبائی اصفهانی (سیدعلی) ۱۲۱ ـ ۲۵۳ ـ ۲۹۴ ـ ۴۴۷
طباطبائی (سیدمرتضی) ۲۹۱
طهرانی (عبدالحسین) ۳۰۲ ـ ۳۱۹
الطهارة (کتاب) ۳۰۶ ـ ۳۴۷

Marfat.com

طه‌نجف (شیخ محمد) ۳٤٦
طباطبائی (محمد) ۲۵۳ ــ ۲۷۵ ــ ۳۸۹
طاهری قمی ۲٦۸
طباطبائی یزدی (کاظم) ۳۵۵ ــ ٤۱۸ ــ ٤۱۹ ــ ٤۲۱
طهارت وصلاة ۳٦۰
طهرانی (حسن عاملی) ۳٦۱
طباطبائی (محمدرضا) ۳٦۰
طریق النجاة ٤۲۹
طباطبائی بروجردی (حسین) ٤٤۵ ــ ٤٤٦ ــ ٤٤۷

* * *

ظ

ظل السلطان ۳٦٦

«ع»

علی بن ابیطالب(ع) ۸ ــ ۹ ــ ۱٤۲ ــ ۱۵٤ ــ ۲۰۲ ــ ۲۰۵ ــ ۲۰۷ ــ ۳٤۲ ــ ۳۳۳ ــ ۳۱۲
علی بن ابی رافع ۸
علی بن الحسین(ع) ۹
عبدالله بن سکان ۹
عبدالله بن بکیر ۹
عباس (شاه) ۲٦ ــ ۲۰۵
عباسی ۵۲ ــ ۱۷۹
عبدالرحمن بن ملجم مرادی ۷۲
عبدالعال (شیخ) ۵۳
عبدالغنی ۵٦
عبدالله بن علی ۹۹
عباسی (سیدعبدالرحیم) ۱۹۰ ــ ۱۹۵ - ۱۹٦
عقیق بخشایشی ۱ ــ ۲ ــ ۳ ــ ٤ ــ ۱۸ ــ ۳۰

Marfat.com

عبیدزاکانی ۲۱۳
عثمان ۲۵۷
عثمانی ۱۷۳ ــ ۱۷۹ ــ ۱۹٤ ــ ۳۱۳ ــ ۳۱۸ ــ ۳۹۱ ــ ۳٦٤ ــ ۳٦۲ ــ ٤۰۸ ــ ٤۰۹
عثمانیان ۲۰۵
عدة الداعی ۱٦٤ ــ ۱٦۷ ــ ۱۵۲
عدة الاصول ۷٤
العدة ۸۸
عدة الداعی ۲۵
عذارات ۳۱۲
عـراق ۲۰۹ ــ ۲۱۸ ــ ۲۲۱ ــ ۱٦۸ ــ ۱۷٦ ــ ۱۸٦ ــ ۱۸۹ ــ ۱۹۰ ــ ۱۲۲ ــ ۳۲۱ ــ ۳۱۵ ــ ۳۱٤ ــ ۳۱۳ ــ ۱۱٤ ــ ۹۸ ــ ٦٤ ــ ٦۷ ــ ۷۱ ــ ۱٤۲ ــ ۱۳۰ ــ ۳۸۸ ــ ۳۱۰ ــ ٤۰۹ ــ ٤۰۸ ــ ٤۳۳ ــ ٤۳۰ ــ ٤۲۱ ــ ٤۱٦ ــ ٤۱۱
عراق ۲۱۲ ــ ۲۱۹
عرضی شیرازی ۲۱۲
عروق الوثقی ۲۱۹ ــ ۲۲٤ ــ ٤۲۱
عریضی (حسن) ۱۲۰
عـراق ۳۲۷ ــ ۳۳۳ ــ ۳۳۹ ــ ۲٦۷ ــ ۲٦۸ ــ ۲۸۷ ــ ۲۲ ــ ۳۸۷ ــ ۳۸٦ ــ ۳۸۵ ــ ۳۸٤ ــ ۳۸۱ ــ ۳۷۹ ــ ۳۸۱ ــ ۲۵
عروه ۳۲۷ ــ ٤۱۹ ــ ٤۲۱
عراقی (ضیاء الدین) ۳۹٤
عربستان ۳۰٤
عزالدین احمدبن مقبل ٦۱

عاملی شیخ (بهاء الدین محمد) ۲۰۹ ــ ۲۱۱

Marfat.com

عاملی جبعی (زین العابدین علی بن احمد)
۲۱٤ ــ ۱۹۵
عاملی (شیخ حرّ) ۲۳۲
عاملی (محمد) ۱۰۵
عاملی (محمد بن طی) ۱٦۸
عاملی جزینی ۱۵۰
عاشورا ۷۲ ــ ۷۳ ــ ۳٦۵
عاملی (بهاء الدین محمد) ۲٦
عاملی (محمدجواد) ۲۹٤ ــ ۲۹٦ ــ ۲۹۷
ــ ۳۰۵ ــ ۳۱۵
عاملی (صدرالدین) ۲۹۷ ــ ۳۰۵ ــ
۳٤۰
عاملی (محسن) ۲۹۷
عاملی (مجیب الدین) ۳۰۵
عاملی (ابراهیم صادق) ۳٤٦
عسکری (مرتضی) ۷٦
عسکری (امام حسن (ع)) ۱۰
عسقلانی (ابن مجد) ۱۲۸
العشرة الکروانی عاملی ۱٦۸
العشرة (حسن) ۱۷۲
عضدی ۲۰٦
عضدالدوله ۵۵ ــ ۵٦
عتبات ۳۱۳ ــ ۳۲۱ ــ ۳۲٤ ــ ۲٤۹ ــ
۲۷۸ ــ ۲۷٦ ــ ۲٦۷ ــ ۳٦٤ ــ ۳۵۷
علویان ٤۷
علوی ۳۷۳
عماره ۳۹۰
علی بن بابویه ۳٤
عقیلی ۹
علی بن ابراهیم ۳٦

Marfat.com

علی بن حمزه ۹
عقیق ۱ ــ ۳ ــ ۳۱
علم الهدی (سیدمرتضی) ۲۰ ــ ۲۱ ــ ۱۹۱ ــ ۵۶ ــ ۵۷ ــ ۵۸ ــ ۵۹ ــ ۶۰ ــ ۶۱ ــ ۶۲ ــ ۶۳ ــ ۶۴ ــ ۶۵ ــ ۶۷ ــ ۶۹ ــ ۷۰ ــ ۷۱ ــ ۸۷ ــ ۸۸ ــ ۹۲ ــ ۹۳ ــ ۹۴ ــ ۲۹۴
عیّاشی سمرقندی ۲۰ ــ ۳۵ ــ ۳۷ ــ ۳۶ ــ ۵۴
علّامه حلّی ۲۱ ــ ۲۳ ــ ۲۴ ــ ۲۰۶ ــ ۵۹ ــ ۶۰ ــ ۷۷ ــ ۹۹ ــ ۱۱۱ ــ ۱۱۲ ــ ۱۶۱ ــ ۱۷۶ ــ ۱۸۲ ــ ۱۸۶ ــ ۱۸۸ ــ ۱۱۶ ــ ۱۲۰ ــ ۱۲۴ ــ ۱۲۵ ــ ۱۲۶ ــ ۱۲۷ ــ ۱۲۹ ــ ۱۳۴ ــ ۱۳۵ ــ ۱۳۷ ــ ۱۴۶ ــ ۱۵۰ ــ ۱۵۱ ــ ۱۵۲ ــ ۱۵۵
علی بن موسی (ع) ۳۳
علی (ع) ۸ ــ ۹ ــ ۳۴ ــ ۱۳۲ ــ ۱۵۴ ــ ۱۰۶
علی بن عبدالکریم ۱۶۴
عماریاسر ۱۶۶
علی بنِ خازن حائری ۱۶۷
علی بن عبدالعالی ــ ۱۸۰
علامه امینی ۱۳
علّامه نوری ۱۱۸
علامه نائینی ۴۰۲ ــ ۴۰۳ ــ ۴۰۴
«ع»، علاء ساجدین ۴۱۶
العقود ۷۴
عمادالدّین محمود ۲۱۸ ــ ۱۰۱ ــ ۱۰۲ ــ ۱۰۳

Marfat.com

عمیدالملک ۷۱ ــ ۷۲
عمر ۲۵۷
شیخ عباس ۳۱۳
عزالدین حسین کرکی ۲۱۶ ــ ۲۱۹ ــ ۲۲۳
عین الحیوة ۲۲٤
العقائد الجعفریه ۳۰٦
عنایت حمید ۲۸٦
عوالی ۲۸۵
عین الدوله ٤۰٦
علی بن الحسین طاهر ٦۰
علی بن حسین موسوی ٦۳
عماد المحتاج ۸۲
عمان ٤۱ ــ ٤۳

* * *

غ:

غایة المراد ۱٤۷ ــ ۱۵۲ ــ ۱۵۳
غدیرخم ۳۳ ــ ۱۸٤
غایه المامول ۳۰٦
غُرَرَوَدُرَرْ ــ ٦۱ ــ ۱٦۰
غروی (محمد بن علی) ۳۹ ــ ٤۱٦
غزنه ۳۷٦
غزالی (امام محمد) ۲۲۱ ــ ۲٦۹
غنیه القاصدین ۲۳ ــ ۹٦ ــ ۹۸ ــ ۱۹۸
غنیه الروع... ۹۸
غوالی اللئالی ۱۸ ــ ۱۸۰
غضافری (حسین بن عبیدالله) ٦۹
الغیبة ۷٦

* * *

ف:

فارس ۲۷۵
فاطمه(ع) ٦۲ ــ ۱۰۵ ــ ۱۰٦

Marfat.com

فاضل (جواد) ۲۰۹ ــ ۲۲۳
فاضل (مقداد) ۲۵
فـاضـل هـنـدی ۲۷ ــ ۱۳۹ ــ ۱۴۰ ــ
۱۴۱ ــ ۲۴۴ ــ ۲۴۵ ــ ۲۴۷
فاروق واسطی (عزالدین) ۱۳۱
فاضل قمی ۲۸۰
فال اسیری (سیدعلی اکبر) ۳۶۵ ــ ۳۶۶
فرات ۱۱۴ ــ ۳۱۸ ــ ۱۲۹ ــ ۳۸۵
فتحعلی شاه ۲۷ ــ ۲۹۹
فتّال (علی بن حسن) ۳۸
فـخـرالمحـققین ۲۴ ــ ۲۵ ــ ۱۳۲ ــ ۱۴۴
ــ ۱۳۷ ــ ۱۳۶ ــ ۱۶۴ ــ ۱۳۶ ــ ۱۳۵ ــ
۱۳۴ ــ ۱۵۰ ــ ۱۴۰ ــ ۱۳۹ ــ ۱۳۸
الفتح الوهبی ۲۱۹
الفتاوی المختصره ۱۹۷
فتونی (محمدمهدی) ۳۰۱ ــ ۳۱۲
فقهای نامدار (نام کتاب) ۱ ــ ۲ ـ تمام صفحات
فقمانی (زین الدین) ۱۸۳
فشارکی (سیدمحمد) ۲۹ ــ ۳۵۵ ــ ۳۶۶
ــ ۳۸۲ ــ ۴۰۳ ــ ۴۴۲ ــ ۴۴۱ ــ ۴۳۶
الفصول الضریه المویر ۱۶۱ ــ ۳۱۴
فرائض الشرعیه ۵۷
فرحة الغری ۱۳۱
فرقه القربی ۱۲۰
فراهانی (عزالدین) ۲۲۳
فریدی (احمد) ۱۵۱
فرانسه ۴۰۸ ــ ۳۹۱
فلسطین ۲۰۹ ــ ۳۹۱
فلاّح موسوی ۱۶۸
فضل بن شاذان نیشابوری ۲۰

Marfat.com

فضیل بن یسار ۹
فطر ۲۹۱
فهرست طوسی ۹
فهرست نجاشی ۹
فهرست ابن ندیم ۹ ــ ۲۰ ــ ۲۸٤ ــ ۵۱ ــ ٤۹ ــ ۸۹ ــ ۸۸ ــ ۷٤ ــ ۵۵
فضل القواعد ۱۵۹
فوائد الرّضویه ۷۹ ــ ۱٤۰ ــ ۱٤۳ ــ ۱٤٤ ــ ۱۵۵ ــ ۳۱۹
فوائد العملیه ۱۹۷
فوائدالاصولیه ۲۹۵ ــ ۳۲۳
فوائد الرجالیه ۲۹۵
فوائد احکام شکوک ۲۹۵
فوائد مدینه ۲٦٦
فوائد الصمدیه ۲۱۵ ــ ۲۲٦
الفوائدالمدّیه ۱۵۳
فیاض اسدی حلی ۱٦۸
فیض کاشانی (ملامحسن) ۷۰ ــ ۲۲۳ ــ ۲۳۱ ــ ۲۳٤ ــ ۲٤۱ ــ ۲۸٦ ــ ۲٦۸
الفیّه ۱۵۹ ــ ۱٦۱ ــ ۱٦٤ ــ ۱۷٦ ــ ۱۸۲ ــ ۲۸۲
فیصل ٤۳۰
فیضیه ٤۳۹
الفین بین الصدق والمین ۱۳۲ ــ ۱٤۲ ــ ۱٤٤
فهد (ملک) ۳۰٤

* * *

«ق»

قاجار (محمدخان) ۲۵۹
قاجار ٤۰٦ ــ ۳۹۷ ــ ۳٦۲ ــ ۳۵۸ ــ ۲۷۲

Marfat.com

قم ۴۱۰ ــ ۴۳۰ ــ ۴۳۱ ــ ۴۳۶ ــ ۴۳۷
ــ ۴۴۱ ــ ۴۲۲ ــ ۴۴۴ ــ ۴۴۸ ــ ۲۹۷ ــ
۳۱۵ ــ ۳ ــ ۴ ــ ۲۹ ــ ۲۰۶ ــ ۳۲ ــ ۳۳
ــ ۳۴ ــ ۳۸
قرآن ۴۱۱ ــ ۴۵۰ ــ ۴۵۱ ــ ۴۵۲ ــ
۳۲۴ ــ ۳۳۰ ــ ۳۳۴ ــ ۲۶۱ ــ ۳۶۶ ــ ۳۵۸
ــ ۱۵۷ ــ ۱۵۹ ــ ۱۱۸ ــ ۱۵۴ ــ ۱۳۸ ــ
۴۴۹ ــ ۴۱۱ ــ ۵۳
قرائت مالک وملک ۴۱۴
القول الصراح ۴۱۴
قانون ۴۱۵
قاعده لاضرر ۴۱۵
قاعده طهارت ۴۱۵
قاعده الواحد البسیط ۴۱۵
قمی (سیدحسین) ۴۲۷ ــ ۴۳۱ ــ ۳۹۴
ــ ۴۳۲ قصرشیرین ۴۱۰ ــ ۳۹۹ ــ ۳۹۷
قمی (شیخ عباس) ۳۰۴ ــ ۳۱۹ ــ ۷۹ ــ
۱۴۰ ــ ۱۴۴
قمی (ابوالقاسم) ۲۴۹
قمی (محمدعلی) ۳۹۶
قبرستان نو ۴۳۹
القصیره ۲۹۷
قیس (احنف ابن) ۳۰۲
قزوینی (فتح الله) ۳۱۰
قزوینی (باقر) ۳۰۵
قزوینی (ابراهیم) ۳۴۵ ــ ۲۴۰
قزوینی(ملاخلیل) ۲۶۶ ــ ۲۶۸
قزوینی (ملارضی) ۲۶۸
قزوینی (راضی) ۲۸۵
قزوینی (حافظ حسین کربلایی) ۲۲۰

Marfat.com

قزوینی (حسین) ۲٤۰
قزوینی ۳۵٦
قزوینی (ملارفیع) ۳۷۲
قزوین ۲۱٦ ــ ۱۷٦ ــ ۱۸۰ ــ ۱۳۷ ــ ۲۵۷
قواعد ۳۰٦ ــ ۲٤ ــ ۲۷ ــ ۱۵۹ ــ ۱٦۱ ــ ۱۸۸ ــ ۱۲۵ ــ ۱۵۳ ــ ۱۵۰ ــ ۱٤۳ ــ ۱٤۱ ــ ۱۳۹ ــ ۱۳۸ ــ ۱۳۵ ــ ۱۳۲
قاعدة الواحد البسیط ٤۱۵
القواعد الکلیه ۱۵۳
قواعد شهید ۱۵۳
قوانین ۳۱٤ ــ ۲٤۹
قصص العلماء ۳۱۹ ــ ۲۸۰ ــ ۲۸۸ ــ ۲۰٤ ــ ۲۲۷ ــ ۷۹ ــ ۱۵۵ ــ ۱۵٤ ــ ۱۳۳ ــ ۱٦۲ ــ ۲٤۳
قراجه داغی (محمدسعید) ۳٤۱
قرب الاسناد ۳۲
قاسم بن محمد بن ابی بکر ۹
قوشچی ۲۰٦ ــ ۲۳۷
قاضی مدرس (ملاّ افضل) ۲۱۸
قاضی (شیخ جعفر) ۲۳۷
قاضی زاده (محمد بن محمد) ۱۸۹
قاضی روعی ۱۸۹ ــ ۱۹۰
قاضی عبدالعزیز حیء ۸
قاضی صفی الدین ۱۰۹
قطان حلّی ۱٦۰
قاهره ۱۷۲ ــ ۱۲۱
قسطنطنیه ۱۸۹ ــ ۱۹۰ ــ ۱۹۵ ــ ۱۹٦
قاطعة اللحاج فی حل الخراج ۱۸۳
قوام الدوله ۳٦۹

Marfat.com

قندهار ۳۷۶
قندهاری (محمدحسن) ۳۷۸

القضاء والشهادت ۳۹۶
قدس الطور ۴۹
القادر بالله ۶۳
قابیل ۷۲
قرشی (نظام الدین) ۹۴
قبس الانوار ۹۸
قاسم بن محمد ابی بکر ۹

* * *

«ک»

کابلی (ابوخالد) ۹
کمال الدین ۱۸
کلینی ۲۰ ــ ۳۶ ــ ۳۷ ــ ۳۸ ــ ۳۹ ــ ۳۴ ــ ۴۲ ــ ۴۴ ــ ۴۸ ــ ۵۳ ــ ۲۶۵ پ ۲۸۴ ــ ۲۸۵ ــ ۲۸۷
کافی (نام کتاب) ۲۲ ــ ۷۰ ــ ۸۸ ــ ۸۹ ــ ۸۵ ــ ۱۴۳
کنزالعرفان ۲۵
کرکی (شیخ علی بن عبدالعالی) ۲۵ ــ ۵۳ ــ ۱۵۲ ــ ۱۶۸ ــ ۱۷۴ ــ ۱۸۴ ــ ۱۸۰ ــ ۱۷۸ ــ ۱۷۶ ــ ۱۷۵
الکنی والالقاب ۳۹ ــ ۷۹ ــ ۱۸۴ ــ ۱۵۵ ــ ۲۰۴ ــ ۲۰۷ ــ ۳۱۹
کفایه ۲۶ ــ ۲۸ ــ ۲۰۶ ــ ۲۳۰ ــ ۳۲۷ ــ ۳۴۵ پ ۳۹۴ ــ ۳۹۶ ــ ۴۲۷
کشف اللثام ۲۷ ــ ۱۳۹ ــ ۲۴۵
کاشف اللثام ۲۷ ــ ۲۴۵
کربلا ۲۷ ــ ۱۰۶ ــ ۱۶۸ ــ ۳۵۷ ــ ۳۷۷ ــ ۳۷۹ ــ ۳۸۲ ــ ۳۸۶ ــ ۴۰۸ ــ ۴۳۶

Marfat.com

الکرّ والعزّ ۴۳ ــ ۴۴
کاشف الغطاء (شیخ جعفر) ۲۷ ــ ۲۸ ــ ۵۳ ــ ۲۹۰ ــ ۲۹۳ ــ ۲۹۴ ــ ۲۹۵ ــ ۲۹۷ ــ ۲۹۸ ــ ۲۹۹ ــ ۳۰۱ ــ ۳۰۲ ــ ۳۴۲ ــ ۲۴۹
کشف الغطاء ۲۷ ــ ۲۹۹ ــ ۳۰۰ ــ ۳۰۱ ــ ۳۰۲ ــ ۳۰۶ ــ ۳۱۴
کاشان ۲۹ ــ ۲۲۰ ــ ۲۴۱ ــ ۳۲۱ ــ ۳۲۴ ــ ۳۲۵ ــ ۳۳۶ ــ ۳۳۷
کشّی ۳۶ ــ ۳۷ ــ ۵۵
کاظمین ۳۷ ــ ۲۱۹ ــ ۳۷۹ ــ ۳۸۶ ــ ۴۱۰ ــ ۴۲۲ ــ ۴۳۳
کوفه ۳۸ ــ ۱۱۴ ــ ۲۹۲
کیسانیه ۵۲
کراچکی (ابوالفتح) ۵۶ ــ ۶۲ ــ ۸۱
الکلام فی دلائل القرآن ۵۷
کامل التواریخ ۶۱ ــ ۸۲
کازر (تفسیر) ۷۵
کفعمی ۱۱۴
کترالعرفان ۱۵۷ ــ ۱۵۹ ــ ۱۶۱
کفایة المحتاج... ۱۶۷
کرک نوح ۱۸۸ ــ ۱۹۶
کرکی (سیدجعفر) ۱۸۸ ــ ۱۹۶
کتاب فی الاحادیث ۱۹۸
کشف الریبة عن... ۱۹۹
کشف الرموز ۱۲۰
کاشانی (ع) ۱۲۰
کوفی (شمس الدین محمد) ۱۲۰
الکهنه ۱۲۱ ــ ۱۲۲
کاتبی قزوینی ۱۳۰

Marfat.com

کشف الغمه ۱۳۱
کرکی (سیدصدر) ۱۵۰
کعبه ۲۱۸
کرکی (سیدحیدر) ۲۱۹
کشکول ۲۲۰ ــ ۲۲۶ ــ ۲۲۸
کمره‌ای (علی‌نقی) ۲۲۳
کلیّات شیخ بهائی ۲۲۸
کفایة الفقه ۲۳۱
کلید بهشت (نام کتاب) ۲۴۷
کبیر (شیخ جعفر) ۲۵۳ ــ ۲۸۰ ــ ۲۹۷ ــ ۳۱۵
کرباسی (ابراهیم) ۳۰۵
کاظمی (حسین) ۳۱۶ ــ ۴۱۴
کاشف الغطاء (موسی) ۳۲۴ ــ ۳۳۹ ــ ۳۴۱
کاشف الغطاء (محمدحسین) ۳۲۷ ــ ۳۴۱ ــ ۴۳۳
کاشف الغطاءِ (شیخ علی) ۳۳۸ ــ ۳۳۹ ــ ۳۴۵
کوه کمری (حسین) ۳۴۴
کلانتر (ابوالقاسم) ۳۴۵
کلانتر (خواجه عزیز) ۲۵۱ ــ ۲۷۷
کردستان ۲۵۶
کلیله ودمنه ۲۶۱
کشّاف ۲۶۱
کرزن (لرد) ۳۶۳
کاشی (محمدتقی) ۳۶۹
کامران (میرزا) ۳۶۹
کابل ۳۷۵ ــ ۳۷۶

Marfat.com

کاشانی (ابوالقاسم) ۳۸۵ ــ ۳۹۰ ــ ۳۹۱ ــ ۳۹۳
کاشانی (سیدمصطفی) ۳۹۰ ــ ۳۹۱ ــ ۳۹۳
کوت ۳۹۰
کاظمی خراسانی (محمدعلی) ۴۰۵
کوه کمری (محمد) ۴۰۵ ــ ۴۱۶
کرمانشاه ۴۱۰
کلباسی (ابوالمعالی) ۴۲۹
کمال وند (روح ا...) ۴۴۰
* * *
«گ»
گلپایگانی (جمال الدین) ۴۱۰ ــ ۴۰۵
گلپایگانی (محمدرضا) ۴۴۰
گرگین خان ۲۵۶
گورکان ۲۶۰
گناآبادی (پروین) ۲۸۲ ــ ۲۸۳
گوریان ۴۷
گوهرشاد (مسجد) ۴۳۱
گرجستان ۳۷۶
گیلان ۳۴۴ ــ ۲۷۸ ــ ۲۷۹
گیلانی (ملامحمدعلی) ۱۹۶
* * *
«ل»
لباس مشکوک (رسالة) ۴۰۵
لنجان ۴۲۹
لنکرانی (فاضل) ۴۴۰
لسان المیزان ۵۷ ــ ۱۲۸ ــ ۱۳۳
اللوامع... ۸۸ ــ ۱۶۲
اللمعه ۲۴ ــ ۱۴۶ ــ ۱۵۳
لؤلؤة البحرین ۱۸۴ ــ ۱۹۵ ــ ۱۵۵ ــ
لبنان ۳۱۴ ــ ۳۹۱ ــ ۲۱۴ ــ ۲۱۶ ــ ۱۷۹ ــ ۱۴۶

Marfat.com

۶۷ ــ ۱۱۱ ــ ۱۱۳ ــ ۱۱۴ ــ ۲۷۵
لوایح اللوحین ۳۵۵
لؤلؤالصدف ۳۴۸
لواسانی (احمد) ۴۴۰
لغزهای عربی ۲۲۶
لیره ۳۷۱ ــ ۳۷۰

* * *

م

مازندران ۹۳ ــ ۴۷ ــ ۳۱۷
مازندرانی (عبدالله) ۴۰۷ ــ ۳۹۸ ــ ۳۹۷
مازندرانی (شیخ علی) ۴۲۱
مازندرانی (ملاصالح) ۲۴۹ ــ ۲۵۰ ــ ۲۵۱
مارس ۳۶۳
مالکی ۲۶ ــ ۱۸۶
مقدس اردبیلی ۵۳ ــ ۲۰۱ ــ ۲۰۲ ــ ۲۰۳ ــ ۲۰۵ ــ ۲۶ ــ ۱/۳۳
مقدسی (ابی اللطیف) ۱۸۹ ــ ۱۹۶ ــ ۲۱۸
مقدسی (رضی بن ابی اللطیف) ۲۱۹
ماهوری بحرینی (سلیمان) ۲۶۷
مولانامیرزاجان ۲۰۲
محقق ۳۰۵
محقق خراسانی ۳۴۳
محقق ثانی ۲۰۶ ــ ۱۷۳ ــ ۱۷۵ ــ ۱۷۶ ــ ۱۷۸ ــ ۲۶۵ ــ ۱۰۹
سبزواری ۲۰۹ ــ ۲۶ ــ ۳۲۸ ــ ۲۳۰ ــ ۲۳۱ ــ ۲۳۴ ــ ۲۳۶
محقق خوانساری ۲۷ ــ ۲۳۳ ــ ۲۳۴ ــ ۲۳۵ ــ ۲۳۶ ــ ۲۴۱ ــ ۲۴۲ ــ ۲۹۳
محقق حلّی ۱۵۹ ــ ۱۶۱ ــ ۱۶۴ ــ ۱۸۶

Marfat.com

ـ ۱۴۶ ـ ۱۳۰ ـ ۱۱۸ ـ ۱۱۷ ـ ۱۸۸ ـ
۲۹۵ ـ ۳۲۱ ـ ۹۲ ـ ۱۱۴ ـ ۱۱۵ ـ ۱۱۶
ـ ۲۰ ـ ۲۴ ـ ۲۵ ـ ۴۲
مدرّس ۱۴ ـ ۶۲ ـ ۱۸۱ ـ ۴۲ ـ ۱۵۲
ـ ۱۳۲ ـ ۲۴۵ ـ ۹۳ ـ ۹۸
مدرّس (محمدعلی) ۳۱۹ ـ ۲۸۵ ـ
۲۸۸
مدرس یزدی (مولانا عبدالله) ۲۱۸
مدرس اصفهانی ۳۱۶
مدرس (سیدحسن) ۴۳۳ ـ ۴۴۰
مثنوی ۲۱۲
مولوی (جلال الدین) ۲۱۲
مطارآبادی (طران) ۱۵۱
میرزای دوّم ۳۸۰ ـ ۳۸۱ ـ ۳۸۲ ـ
۳۷۹ ـ ۳۸۴ ـ ۳۸۵ ـ ۳۸۶ ـ ۳۹۲ ـ ۳۸۹
ـ ۳۸۸
میرزای شیرازی ۳۵۲ ـ ۳۵۳ ـ ۳۵۷ ـ
۳۵۶ ـ ۳۵۵ ـ ۳۵۴ ـ ۳۶۱ ـ ۳۶۷ ـ ۳۶۶
ـ ۳۶۴ ـ ۳۷۴ ـ ۳۷۱ ـ ۳۷ ـ ۳۶۸ ـ
۳۱۹ ـ ۳۷۸ ـ ۳۷۶ ـ ۳۷۵ ـ ۳۸۷ ـ ۳۹۵
ـ ۳۹۷ ـ ۲۸ ـ ۲۹
میرزای آشتیانی ۳۶۴ ـ ۳۵۷ ـ ۳۶۷ ـ
۳۶۸ ـ ۳۶۹ ـ ۳۷۰
مجلسی (علامه) ۲۴۹ ـ ۲۵۰ ـ ۲۵۱ ـ
۲۶۶ ـ ۲۶۷ ـ ۲۸۵ ـ ۲۰۴ ـ ۲۴۵ ـ ۱۷۳
ـ ۱۸۹ ـ ۱۲۹ ـ ۱۳۱ ـ ۱۵۵ ـ ۳۷
مجلسی (ملا محمدتقی اوّل) ۲۰۹ ـ ۲۳۶
ـ ۲۴۱ ـ ۲۳۰ ـ ۲۳۱ ـ ۲۴۲ ـ ۱۰۵
مجلسی (محمدباقر) ۷۰ ـ ۹۸ ـ ۲۳۴
مجلسی(مقصودعلی) ۲۲۳

Marfat.com

ملاصدرا ۴۵۲ ــ ۴۰۱ ــ ۳۹۶ ــ ۲۷۲
ــ ۲۷۳ ــ ۲۸۸
مامقانی (شیخ عبدالله) ۱۴۳
ممقانی (شیخ عبدالله) ۱۱۴
مامقانی (حسن) ۳۱۶ ــ ۳۲۷ ــ ۳۴۳ ــ
۳۴۵
مفید (شیخ عبدالجبار) ۸۲
مفید ثانی ۲۲
محقق کرکی ۲۵ ــ ۲۶ ــ ۲۹ ــ ۱۷۱ ــ
۱۷۲ ــ ۱۷۳ ــ ۱۷۶ ــ ۱۷۷ ــ ۱۷۸ ــ ۱۷۹
ــ ۱۱۶ ــ ۱۸۴ ــ ۲۰۹
محقّق اول ۱۴۹ ــ ۱۱۱ ــ ۱۱۴
محقّق (سعید) ۱۰۹
محقّق ثالث ۲۸۰
معصومه حضرت(ع) ۴۳۶ ــ ۴۴۴ ــ
۴۵۲ ــ ۳۴
مهدی(ع) ۷۶ ــ ۷۸
محمّدبن محمد اکبری ۶۹
محمّدبن یعقوب کلینی ۷۰
محمّدبن بابویه ۷۰
محمّدبن حرّ عاملی ۷۰
محمّدبن مکّی ۲۴ ــ ۱۴۵ ــ ۱۴۶ ــ
۱۴۸
محمّدبن قولویه ۳۵
محمّدعلی شاه ۳۹۷
محمّدبن علی بن عبدالله بن بنی عباس ۵۲
محمّدبن نعمان ۵۰ ــ ۲۱
محمّد بن مکّی عاملی ۱۶۰ ــ ۱۸۸ ــ
۱۹۶
محمّدبن مسلم طائی ۹

Marfat.com

محمد بن معانی ۹
مکّی شمس الدین (شهید اول) ۱۳
مکّی (زین الدین شهید ثانی) ۱۳
محی الدین (شریف) ۲۹۳ ــ ۳۱۳
معزالدوله ٤۳۲
معتزلی ۲٦۵
متصوفه ۲۸٦
نهج المقال ۲٦٦
منهج الرشاد: ۳۰٦
منتهی المَقال ۲۹۳ ــ ۲۹٤ ــ ۱۱۲ ــ ۱۱٤ ــ ۲۹۳ ــ ۲۹٤
متحض التلخیص ۲٤۷
منتهی الجمان ۱۹۳
منتهی (نام کتاب) ۱۲۵ ــ ۲٤
الموجز الهادی ۱٦۷
المقتصر ۲۵ ــ ۱٦٤ ــ ۱٦۷
المقاصد العلیّه ۱۹۷ ــ ۱۵۲
مقدمه ابن خلدون ۲٦۳ ــ ۲۸۲
مهج السداد ۱٦۲
مقاله کویر ۲۸۸
مفتاح الفلاح ۲۲٦ ــ ۲٤۱
مسائل ابن براج ۷۵
مسائل رازیه ۷٦
مسائل فارسیه ۷٦
مسائل القریه ۱۲۱
مسائل المصریه ۱۲۱
مجالس ۷٦
مجالس المؤمنین ۱۳۷ ــ ۱۵۵ ــ ۱۱۱
مفتاح الکرامه ۲۹٤ ــ ۲۹۷ ــ ۲۹۹ ــ ۳۰۱ ــ ۳۰۹ ــ ۳۱٤ ــ ۳۱۵ ــ ۲٤۹

Marfat.com

مصابیح ۲۹۵ ــ ۷۲
مرآت الجنان ۵۷ ــ ۶۱
مقابیس ۲۹۴ ــ ۳۰۵
معجم المطبوعات ۲۱۹
مسائل النجفیه ۱۹۸
مسائل دمشقیه ۷۵
مسائل حلبّیه ۷۵
مسائل حایرّیه ۷۵
مسائل الیاسّیه ۷۵
مسئله جیلائیه ۷۵
مسائل درفرق میان نبی و امام ۷۵
مسائل ابن طی ۱۶۸
من لایحضره الفقیه ۷۰ ــ ۴۵۲ ــ ۱۴۴
مختلف الشیعه ۲۴
مستدرک الوسائل ۲۲ ــ ۳۰۱ ــ ۳۰۳ ــ ۳۱۹ ــ ۱۸۴ ــ ۱۲۷ ــ ۹۶ ــ ۶۷ ــ ۵۶ ــ ۲۰۷ ــ ۱۵۵ ــ ۹۹ ــ ۱۰۰ ــ ۱۰۹ ــ ۱۱۳

مبسوط ۶۷ ــ ۷۴ ــ ۲۲
محراب ۷۲
مقدمه ۷۴
معین (فرهنگ) ۱۱۴ ــ ۴۳۳
مجمع البیان ۷۵ ــ ۷۶ ــ ۷۷
المنهاج (تفسیر) ۷۵ ــ ۸۲
المختصر ۶۳
مایعلل ومالایعلل ۷۴
مختصر نافع ۲۳ ــ ۱۵۹ ــ ۱۶۱ ــ ۱۶۴ ــ ۱۷۶ ــ ۱۸۶ ــ ۱۸۲

Marfat.com

مختصر الاصول ۲۲٤
مجمع الرجال ۲۰۷
مجمع الفائدة ۲۰٦
منشار (شیخ علی) ۵۳۲ ــ ۲۰۹ ــ ۲۱۸ ــ ۱۷٦ ــ ۱۸۳ ــ ۱۸٤
منشار عاملی ۲۱٦
ملا تبریزی ۳٦۵
مجتهد تبریزی (جوادآقا) ۳٦۵
مشیرالدوله ۳٦۳ ــ ۳٦۹
محی الدین محمد ۹۹

موسوی خوانساری (محمدباقر) ۱۰٤
محمدون متاخر ۱۰۵
مسائل کلیه ۱۵۳
المسائل ۱۵۳
المسائل الشامیات ۱٦۷
مسائل السید و... ۱۹۱
مجمع البحرین ۸۹
مجمع المسائل ۳٤٤
معارج ۲۳ ــ ۱۱٦ ــ ۱۱۸ ــ ۱۲۱ ــ ۱۲۲ ــ ۱۱٤
مبادی الوصول ۱۲٦
منهاج الاستقامه ۱۳۲
مختصر بصائر الدرجات (کتاب) ۱۵۲
مهجة البیضاء ۱۵۲
مکاسب محرمه ۱٤۹
مدارک ۲۵۲ ــ ۲٦۷ ــ ۲۸۵ ــ ۲۰۳ ــ ۲۰٦
مروج الذهب ٤۷ ــ ۱۱۳ ــ ٤۹
المعاریض ۳۷

Marfat.com

المحکم والمتشابه ۶۳
معالم العلماء ۶۳
معالم العلماء ۴۳
مسعودی ۴۷
المستمسک بحبل آل رسول ۴۳ ــ ۴۴
المقابس ۱۵۵
الموجز ۱۵۲
المهذب ۱۵۲
المعجزات مسائل فی الفقه ۱۰۴
المعنی الکافی ۹۴
المواریث ۴۴۲
المراسم العلویه و... ۹۴
المقنع فی المذهب ۹۴
مختصر مطوّل ۱۳۹
مختصر المراسم ۱۲۱
مختلف الشیعه ۱۲۵
مطوّل ۱۲۹
المناهج السّنیه ۲۴۷
معالم الاصول ۲۳۷
محاکمات (نام کتاب) ۲۳۷
مکاسب ۳۱۴ ــ ۳۲۱ ــ ۳۲۳ ــ ۳۳۴ ــ ۳۴۶ ــ ۱۱۴ ــ ۲۸
معراج ۸۹
مختصر مصباح المجتهد ۷۵
مختصر الصباح ۷۵
معالم ۲۰۲ ــ ۲۰۶ ــ ۲۰۷ ــ ۱۸۶ ــ ۱۹۲ ــ ۱۹۹ ــ ۳۳۵ ــ ۲۶۷ ــ ۲۸۵ ــ ۲۶
مناسک الحج ۳۴۷
مصباح الفقاهه ۳۷۳
ملکم خان ۳۹۷

Marfat.com

مخبرالدوله ۳۶۹
معین نظام ۳۶۹
ملک التجّار ۳۶۷
مرعشی نجفی آیة‌الله ۲ ــ ۳ ــ ۱۶۲ ــ ۴۳۳
مرعشی (سیدمحمود) ۳ ــ ٤ ــ ۴۳۳
مشکینی (ابوالحسن) ۳۹۶
مسعودی ۱۱۳
مطهری ۱۶۷ ــ ۱۸۲ ــ ۱۶ ــ ۱۷ ــ ۱۹ ــ ۳۰ ــ ۳٤ ــ ٤٤۸ ــ ٤۵۲ ــ ۲۶٤ ــ ۲۸۱ ــ ۲۳۷ ــ ۲۸۵ ــ ۲۸٤ ــ ۸۵
منتظری (حسینعلی) ٤۵۱
مفید (شیخ) ۵۰ ــ ۵۱ ــ ۵۲ ــ ۵۳ ــ ۷۶ ــ ۷۵ ــ ۷۱ ــ ۶۵ ــ ۶۲ ــ ۲۰ ــ ۲۱ ــ ٤۶ ــ ٤۲ ــ ۳۵ ــ ۲۵۰ ــ ۵۶ ــ ۵۹ ــ ۵٤
مدنی (سید بدرالدین) ۱٤۳
مشروطیت ٤۰۱ ــ ۳۹۶ ــ ۳۹٤ ــ ۱۷۹
مغمضات القرآن (تفسیر) ۱۶۱
مبادی الاصول ۱۶۲
مهذب البارع ۱۶٤ ــ ۱۶۷ ــ ۲۵
المقتصر فی شرح الارشاد ۱۶۷
معتزلی (عبدالجبار) ۹٤
مصری (معین الدین) ۹۸
مشهدی جعفر ۹۸ ــ ۱۵۱
مزار ۹۸ ــ ۱۰۰
مشکاة الهدایه ۲۹۵
ملا کتاب (شیخ جواد) ۲۹۷
ملا کتاب (مهدی) ۲۹۷
مأمون عباسی ۱۳۸

Marfat.com

فنیة الحَرَش ۱۳۹
متوّج بحرینی (شیخ احمد) ۱۴۳
مزیدی اسدی (منصور) ۱۲۹
مکتب اسلام مجلّه ۱۲۳ ــ ۱۳۳
معتبر ۱۱۶ ــ ۱۱۸ ــ ۱۲۱ ــ ۱۲۲
مصر ۱۲۱ ــ ۲۰۹ ــ ۲۱۸ ــ ۲۱۹ ــ ۲۲۰ ــ ۲۲۱ ــ ۴۷ ــ ۴۸ ــ ۲۹۷ ــ ۱۸۶ ــ ۱۸۹ ــ ۸۱ ــ ۹۹ ــ ۴۳۰
محرّم ۱۳۳ ــ ۴۴۰ ــ ۲۲۰
مغول (چنگیزخان) ۱۳۰
مقداد (فاضل) ۱۵۶ ــ ۱۵۷ ــ ۱۵۹ ــ ۱۶۰ ــ ۱۶۲ ــ ۱۶۴ ــ ۱۷۶
مقداد سیوری ۱۶۷
میرزا اسبند ترکمان ۱۶۸
محاق ۱۶۰
مصباح المبتدی ۱۶۷
محبّی آشتیانی ۲۵۴
محلاتی (ابراهیم) ۴۳۶
ملامین ۲۶۷
مقامع ۲۷۹
میبد ۴۳۶
مرو ۲۸۳
مهمش ۲۸۵
محرق ۲۸۵
مجوس ۲۸۶
مرجعیت و روحانیّت ۴۴۸ ــ ۴۵۲
مشهد ۴۱۳ ــ ۴۳۱ ــ ۳۹۵ ــ ۳۹۴ ــ ۳۵۷ ــ ۳۷ ــ ۳۲۵ ــ ۳۲۴ ــ ۳۴۵ ــ ۲۱۸ ــ ۲۱۹ ــ ۲۲۰ ــ ۲۲۶ ــ ۲۲۸ ــ ۲۳۲
مدینه ۲۱۶ ــ ۴۱۴ ــ ۲۸۳ ــ ۲۶۶ ــ ۳۵۷

Marfat.com

مکه ٤١٤ ــ ١٩٢ ــ ١٩٥ ــ ٢٦٧ ــ
٢٨٣
مکّه (نام کتاب) ٣٧
مذهب (ملاعلی) ٢١٨
منسک الحج الکبیر ١٩٧
منسک الحج الصغیر ١٩٧
مشیخه ١٩٩
مختصر ابن حاجب ١٩٢
مسکن الفوائد ١٩٩
محبوب (حسن) ١٩٩
منظومه فی النمو ١٩٩
منارالقاصدین ١٩٩
منیة المرید ١٨ ــ ١٩٩ ــ ٢٠٠ ــ ١٨
المسلک فی اصول دین ١٢١ ــ ١٢٢
ملک الأدَباً ١٢٠
مجاز ١١٩
موسوی (معد) ١١٦ ــ ١١٩ ــ ١٢
مسجدالحرام ١٩٥
مکتب اسلام ٥٧ ــ ٦٥ ــ ١٠٠ ــ ١١٤
موسی بن جعفر(ع) امام ٩ ــ ٦٠
موسی ٦٠ ــ ٣٠٥ ــ ٣٢٤ ــ ٣٣٤
مختار بن ابی عبیده ثقفی ٥٢ ــ ٥٧
مُقنعه ٥١ ــ ٥٧
مس بل (نویسنده): ٤٠٨
المواریث ٣٢
مشارق الشموس ٢٧ ــ ٢٣٤ ــ ٢٣٦ ــ
٢٣٧
منوچهری ٤٠٤
میرفندرسکی ٢٣١ ــ ٢٣٦

Marfat.com

مسجد جامع ۲۲۶
مفتاح الفلاح ۲۲۶ ــ ۲۴۱
مطلع الشمس ۲۲۱ ــ ۲۲۷
مشرق الشمسین واکسیه السعادتین ۲۲۴
مخلص الهیئة ۲۲۵
مطالع الانوار ۲۱۸
مجدالاشراف ۳۵۶
معاملات ۳۶۰ ــ ۳۶۱
منیرالدین ۳۶۶
مسالک الافهام ۱۱۶ ــ ۱۹۷ - ۲۶
میس ۱۸۸ ــ ۱۹۵ ــ ۱۹۶
میس کرکی (شیخ عبدالعال) ۱۷۴ ــ ۱۷۵ ــ ۱۸۶ ــ ۱۸۸ ــ ۱۹۶
مُهذّب (نام کتاب) ۲۲ ــ ۸۱ ــ ۸۲
معتبر ۲۰ ــ ۲۳ ــ ۸۹ ــ ۹۲
مقتل سیدالشهداء ۳۴۴
مقتل الحسین ۷۶
ملک فیصل ۴۱۰
المیزان ۴۰۵
معارف الرجال ۴۱۶

معجم المؤلفین ۴۱۶
مُنجّزات المریض (کتاب) ۴۲۱ ــ ۴۵۲
میلانی ۴۳۲
مرداد ۴۱۱
مصفی المقال ۴۱۶
مقبضه الخیر ۱۶۹
معاهد التنصیص ۱۹۰
مس بل ۳۹۱

Marfat.com

مجاهد (محمد) ۳۱۵ ــ ۳۳۱ ــ ۳۳۲ ــ
۳۳۳
مفاتیح ۳۱۵
مولی (محمدعلی) ۳۱۹
معصومی (ملاعلی همدانی) ۳۱۵
ماضی النجف ۳۱۹
محبوبه (شیخ جعفر) ۳۱۹
مظفر (محمدرضا) ۳۱۹
مستندالشیعه ۳۲۵
مجاهد (سید) ۳۲٤ ــ ۳۳۳ ــ ۳۳۷ ــ
۳۳۸ ــ ۳۳۹
مقنعه (نام کتاب) ۲۱
مختصر ۷۵
مقامات ۱۹۲
المعتمد ۸۲
المعالم ۸۲ ــ ۸۵
المغرب ۸۲
المرشدفی طریق ۸۸
مراسم ۲۳ ــ ۹۲
محجة البیضاء ۱۸۸
الملک الرحیم ۵۳
مغول ۵۳
منیف ۸۸
معروف بن خر ۹
منیر الوزاره ۳٦٦
«ن»
نائینی (میرزاحسین) ۲۹ ــ ۲۸۰ ــ ۳۱۳
ــ ٤۰٤ ــ ٤۰۵ ــ ٤۰۳ ــ ٤۳۱ ــ ٤۳۰ ــ
٤۲۹ ــ ٤۱۰ ــ ٤۰۸ ــ ٤۰۷
نائینی (محمد) ۲٤۷
نائین ٤۰٤

Marfat.com

نافع ۱۱٤ ــ ۱٦۱ ــ ۱۱۸ ــ ۱۲۱
ناصبی ۱۰٦
ناصرالدین شاه ۱٤٤ ــ ۳٦۲ ــ ۳٦۳ ــ ۳٦۵ ــ ۳٦٦ ــ ۳٦۷ ــ ۳۰۹ ــ ۳۷٦ ــ ۳۷٤ ــ ۳٦۸
نامه دانشوران ۱٤۰ ــ ۱٤٤
نان وحلوا (مثنوی) ۲۱۲ ــ ۲۲۵
نان وپنیر (مثنوی) ۲۱۳ ــ ۲۲۵

نادرشاه ۲۵٦ ــ ۲۵۷ ــ ۲۵۸
ناصریه ۳۹۰
نباته ۱۲۹
نجاشی ۸ ــ ۳۲ ــ ۳٤ ــ ٤۳ ــ ٤۸ ــ ٤۹ ــ ۵٤ ــ ۵۵ ــ ۹۹ ــ ۹٤ ــ ٦۵ ــ ۵۷ ــ ۵٦
نزهة الخاطر ۱۰٤
نجاح الساعی ۱٦۷
نجارحنبلی (شهاب الدین) ۱۹٦
نجم الدین یحیی ۱۳۱
نجف اشرف ۱۷ ــ ۲۲ ــ ۲٦ ــ ۲۷ ــ ۲۸ ــ ۲۹ ــ ٦۷ ــ ۷۳ ــ ۷۸ ــ ۲۰۳ ــ ۱۳۹ ــ ۱۸٤ ــ ۱۷٤ ــ ۱٦۲ ــ ۱٤٤ ــ ۱۳۳ ــ ۱۰٦ ــ ۹۷ ــ ۹۳ ــ ۲۹۹ ــ ۲۹۷ ــ ۲۹۵ ــ ۲۹۱ ــ ۲۹۲ ــ ۲۹۳ ــ ۲۷۵ ــ ۲۱۹ ــ ۲۰۷ ــ ۳۵۷ ــ ۳۵۵ ــ ۳۱۷ ــ ۳۱٦ ــ ۳۱۵ ــ ۳۱۳ ــ ۳۱۲ ــ ۳۰۹ ــ ۳۰٤ ــ ۳۰۱ ــ ٤۰۳ ــ ۳۹۵ ــ ۳۹٤ ــ ۳۸٦ ــ ۳۸۵ ــ ۳۸۱ ــ ۳۷۹ ــ ۳۷۷ ــ ۳۷۲ ــ ٤۲۰ ــ ٤۲۲ ــ ٤۲۹ ــ ٤۳۰ ــ ٤۱٦ ــ ٤۱٤ ــ ٤۱۰ ــ ٤۰۹ ــ ٤۰۸ ــ ٤۰۵ ــ ٤۵۱ ــ ٤٤۱ ــ ٤۳٦ ــ ٤۳۱ ــ ٤۲۱

Marfat.com

نجفی مرعشی آیة‌ا... العظمی ۳ ــ ۸۲ ــ
۳۷۶ ــ ٤٤٠
نجفی (شیخ جعفر) ۲۷٤
نجفی (شیخ حسین) ۲۸۰ ــ ۲۹۳ ــ ۲۹۷
ــ ۳۰٦
نجف (شیخ حسین) ۲۹٤
نجفی (سیدمرتضی) ۳۰۳
نجفی (محمدحسن) ۳۰۵ ــ ۳۱۳
نجفی (محمدتقی) ۳۵۹ ــ ۳٦٦
نجاة العباد ۳۵٤ ــ ۳٦۰
نجم‌الدین (تقی) ۸۹
نجم‌آبادی (آغاحسن) ۳٤٦
نجوم السماء ۳۱۹
بخل (شیخ موسی) ۳۱۳
نخبة المقال ۱۱٤ ــ ۱۳۳ ــ ۱٦۸ ــ ۲۰۷
ــ ۳۱۹
نخبة الأزهار ٤۱٦
نکاح ۳۲ ــ ٤٤۲
النکت ۹۸ ــ ۱۱٤
نکهة الارشاد ۱۵۲ ــ ۱۵۳
نگاه به دیروز و امروز افغانستان ۳۷۸
نتایج الافکار ۱۹۷
النصرة الاحکام العترة ٤۸
نظام الاقوال ۹٤
نطنزی الاقوال ۹٤
نطنزی ۱۸۳
نصاری ۲۹٤ ــ ۳٦۷
نظم اللئالی ۳۱۹
النفلیّه ۱۸۷ ــ ۱۵۳

Marfat.com

نفیسی (سعید) ۲۱۷ ــ ۲۲۱
نقض برابن شاذان ۷۵
نقض المعتزله ۵۷
نقاش (حسن) ۱۰۰
نقدالرجال ۱۱۲ ــ ۱۸٤ ــ ۱۲۹
نقل ۱٦۰
نقش جهان ۲۲٦
نفحات الاهوت ۱۸۳
نقباء البشر ۳۹۲
نقش وعاظ دراسلام ۳۹۲
نراقی (شیخ احمد) ۲۹٤ ــ ۳۲۱ ــ ۳۲۵
ــ ۳۳٦ ــ ۳۳۷ ــ ۳٤۱ ــ ۳۳۹
نراقی (شیخ مهدی) ۲٤۹ ــ ۲۹۵ ــ ۳۲۱
نوری (محدث) ۲۰٤ ــ ۱۲۷ ــ ۳۱۹ ــ
۹۹ ــ ۵٦ ــ ۱۰۹
نوریه ۱۹۰
نوری (حسین) ۳۰۱ ــ ۳۰۳ ــ ۳۱۹
نوری (علامه) ٤۳
نوری ٤۱٤
نوری (سعید) ٤۳۰
نوری (شیخ فضل الله) ٤۳٦ ــ ۳۵۹ ــ
۳٦۱ ــ ۳٦۹ ــ ۳۷۳
نوادر ۳۲
نوید اسلام ۳۷۸
نماز ۱۰۵
نمازی شیرازی (محمدجواد) ٤۱۳
نمازی شیرازی (فتح الله) ٤۱۳
نهج المسترشدین ۱۵۹ ــ ۱٦۰ ــ ۱٦۱ ــ
۱٦۲ ــ ۱٦۳
النهایة ۲۲ ــ ۱۱۷ ــ ۱۲۱ ــ ۱۲۲ ــ ٦۷ ۷٤ ــ ۹٦

Marfat.com

نهروان ۴۷
نهج الاصول ۱۱۴
نهج البلاغه ۵۹ ــ ۶۹
نهج الحرفان ۱۰۳ ــ ۱۰۴
نهاوندی ۳۴۳
نهاوندی (عبدالرحیم) ۳۴۶
نهضت روحانیون ۴۳۳ ــ ۴۵۲
نیم آورد ۴۲۹

و

وافی ۲۹۷ ــ ۲۶۸ ــ ۲۸۶ ــ ۷۰
وافیه ۲۴۹ ــ ۲۵۰ ــ ۲۷۵
والی (عبدالله خان) ۳۶۹
واسطه ۱۰۳ ــ ۱۰۴
الودیه ۱۰۸ ــ ۲۳
ورّاق (ابراهیم بن حسن) ۱۷۳
ورّام (مسعود) ۱۱۳
وردی ۳۹۲
وسیله ۱۰۲ ــ ۱۰۳ ــ ۱۰۴ ــ ۱۰۵ ــ ۲۳
وسائل الشیعه ۷۱ ــ ۲۳۶ ــ ۱۲۷ ــ ۴۵۹ ــ ۲۶۸
وسیله النجاة ۴۰۵ ــ ۴۲۹
وسیلة الفوز والامان ۲۲۶
وجیزة فی الدّرایه ۲۲۴

ولی عصر (عج) ۱۹۳ ــ ۷۶ ــ ۷۸
ولایت (چاپ) ۲
ویکتوریا (ملکه) ۳۷۴ ــ ۳۷۶ ــ ۳۷۵
ویلسون ۴۰۹

Marfat.com

* * *

«ی»

یاسر (عمار) ۱۶۶

یافعی ۶۱ ــ ۵۶

یـزدی (محمدکاظم) ۴۲۰ ــ ۳۲۷ پ

۴۲۲ ــ ۳۸۹

یزد ۴۲۰ ــ ۴۳۶

یزدی (یحیی) ۴۴۰

یزدی (مولانا عبداله) ۲۰۲ ــ ۲۰۵

یزدی (زین الدین) ۲۱۸

یزدی (آیة الله زاده) ۳۹۰ ــ ۳۹۳

یغما ۴۳۳

یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی ۴۳۶

ــ ۱۵ ــ ۳۷۸ ــ ۳۷۴

یمن ۲۱ ــ ۴۱ ــ ۴۸۳ ــ ۲۸۶

یرقوق ۱۴۹ ــ ۱۵۴

یهود ۳۶۷ ــ ۳۵۹ ــ ۲۹۴

یونس بن عبدالرحمن ۲۰

یونس (شیخ محمد) ۲۸۰

یحیی ۷۲

یوسفی (ابوطالب) ۱۲۰

«هـ»

* * *

هابیل ۷۲

هاکی (فخرالدین) ۲۰۲

هارون‌بن موسی التلعکبری ۲۸

هامبورگ ۴۵۱

هدایة المسترشد وبصیرة المتعبد ۷۵

هدایة ۲۸۸ ــ ۱۶۷

هـرات ۲۰۹ ــ ۲۱۵ ــ ۲۱۷ ــ ۲۱۹ ــ

۲۲۰ ــ ۲۲۱ ــ ۳۷۶

هزاره ۳۷۵

Marfat.com

هـلال جـزایری (علی) ۲۸۵ ــ ۱۶۸ ــ
۱۷۰ ــ ۱۷۱ ــ ۱۸۳ ــ ۱۷۶ ــ ۱۷٤ ــ ۱۷۲
هلاکوخان ۱۲۲ ــ ۱۳۰
هزارجریبی (علی) ۲۹۷
همدان ۳۱۵ ــ ٤۱۰
همدانی (حسینقلی) ۳۲۸ ــ ۳٤٦
همدانی (سیدصدرالدین) ۲۵۳ ــ ۲۷۷
هلیوپوس ۲۱٦
همدانی (آقارضا) ۳۵۵ ــ ۳۷۳
همدانی (ملاعلی) ٤٤۰
همدانی (شیخ محمد) ۳۷
همدانی (سیف الدوله) ٤۷
هند ۳۷٦ ــ ۳۷۵ ــ ۳٦٤
هـندوستان ٤۳۳ ــ ۲٤۵ ــ ۱۳۲ ــ ۱۳۹
ــ ۲۵۵ ــ ۲۸۲ ــ ۲۵٦
هندی (سیدمهدی) ۳۱۹

ذخیره محمد و نبا مجددی لاہور

* * *

قابل توجه:

برخی از اسامی چندین بار در کتاب تکرار شده است محض حفظ اختصار و اقتصاد به چند مورد از آنها اشاره گردید و از اطناب خودداری شد.

Marfat.com